





وزارت آموزش پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

شماره چهارم
۱۳۹۱

سالنامه رشد

- مدیرمسئول: محمد ناصری
- سردبیر: ناصر نادری
- مدیر داخلی: مانلی نورایی
- شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی: فریبرز بیات، فریبا کیا
- با همفکری: محمدرضا حشمتی، مهسا قباپی، محبت‌الله همتی، سید کمال شهابلو
- طراح گرافیک: داوود صفری
- ویرایش: فریدون حیدری مُلک‌میان
- عکس: اعظم لاریجانی، رضا بهرامی
- حروفچینی: سعیده اصغری، الهام الیکایی، فرناز بابا زاده
- ناظران چاپ: رضا جوادزاده، قاسم شاه‌کرمی
- نشانی: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
- تلفن و فاکس: ۸۳۰۱۴۷۸
- شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)
- آرای مندرج در متون، ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان سالنامه نیست.

فهرست

○ یادداشت سردبیر

پایداری در مسیر تحوّل / ناصر نادری / ۶

○ پنجره - دیدگاه‌های رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

انتظارات و مطالبات از مجلات / ۱۰

حصار کلاس را بشکنیم / ۲۳۴

○ یادداشت

بیماری ایده‌زدگی در ادبیات کودک / شهرام شفیعی / ۱۲۶

مسئولیت ویراستار / جعفر ربانی / ۱۸۲

رهبری ارکستر هنری يك مجله / مهسا قبایی / ۲۰۰

تحوّل در آموزش و پرورش و مجلات رشد / مرتضی مجدفر / ۲۵۶

۵ کاستی در يك نگاه / دکتر نیره شاه‌محمدی / ۲۷۶

عرض و طول يك فروشگاه رسانه‌ای / ابراهیم زاهدی مطلق / ۳۱۰

داستان کودکان؛ ساده یا پیچیده و هدفمند / افسانه موسوی گرمارودی / ۳۲۰

تولید بانك اطلاعاتی مجلات تخصصی رشد / پرویز قراگوزلو / ۳۳۰

○ پژوهش

رشد، فرجامی خوش برای پیک / محمد دشتی / ۴۲

تحلیل پیام آوران / فریبا کیا / ۹۲

غلط‌های رایج در زبان مطبوعات / دکتر حسن ذوالفقاری / ۱۱۲

«آفرین» کمتر، «بله و نه» بیشتر / دکتر فریده عصاره / ۱۵۶

نشریات آموزشی جهان / معصومه خیرآبادی، دکتر سیدبهنام علوی مقدم / ۲۴۰

○ مقاله

از «الف» تا «یای» موسوعة الامام الحسين عليه السلام / اکرم موسوی / ۷۲

قلابی برای شکار مخاطب / فریبرز بیات / ۸۲

سرمقاله نویسی در مجلات رشد / مرتضی مجدفر / ۱۴۶

چشم خود را تار کنید و در ترازو قرار دهید / مهسا قبایی / ۲۱۲

مفهوم مدرسه یادگیرنده / لیلی محمدحسین / ۲۸۴

○ یادمان

یکی با تصویرهای ۴۰ ساله (در حاشیه برگزاری بزرگداشت استاد غلامعلی مکتبی، تصویرگر کودک) / ته‌مینه حدادی / ۱۶۴
کتاب آثار استاد مکتبی / ۱۶۸
مکتبی نامه چیست؟ / ۱۷۰
چه کنم؟ چه کنم؟ / سیاوش ذوالفقاریان / ۱۷۱
... پس زبان کودکی باید گشاد (گفت‌وگو با استاد غلامعلی مکتبی) / ته‌مینه حدادی / ۱۷۵
استاد، شاگردتان را فراموش نکنید! (دو بزرگداشت در یک روز) / مهدیه حاجی‌ابوالحسن / ۱۸۰

○ گزارش

دغدغه‌های یک سال در یک ساعت (گزارشی از چهاردهمین همایش سالانه دفتر انتشارات کمک آموزشی) / اصغر ندیری / ۱۸
چرا یزید رفت و امام حسین (ع) ماند؟! (گزارشی از مراسم رونمایی از مجموعه تاریخ امام حسین (ع)) / محمد دشتی / ۶۰
قصه در قرآن کریم (پای صحبت دکتر سید محسن میرباقری، سردبیر مجله رشد آموزش قرآن) / بهناز پورمحمد / ۱۰۰
علم و دین؛ تباین، تضاد یا تداخل (گزارش همایش نظریه اسلامی «دین و علم» و دلالت‌های آن در برنامه درسی) / محمد دشتی / ۱۳۰
استقبال از عصر ظهور (پای صحبت اسماعیل شفیعی سروستانی در چهارمین نشست علمی-کاربردی مجلات رشد) / زهرا شعبانی / ۱۸۶
اندیشه پایان ناپذیر (گزارشی از مراسم تجلیل استاد پرویز شهریاری و نکوداشت بیستمین سال انتشار مجله رشد آموزش برهان ریاضی متوسطه) / فاطمه خرقانیان / ۲۰۲
جشن رویش صدمین شاخه رشد (گزارش نکوداشت انتشار صدمین شماره مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی) / سمانه آزاد / ۲۲۲
زردهایی که دیگر سرخ نیستند (گزارش بازدید از مدارس چین) / جعفر ربانی / ۲۶۴
جشنی کوچک برای مجله‌ای بزرگ (گزارشی از مراسم نکوداشت انتشار صدمین شماره مجله رشد آموزش زبان) / سمانه آزاد / ۲۸۸
ترجمه به زبان کودکان (سخنرانی مجید عمیق در نشست علمی-کاربردی مجلات رشد) / آزاده شاکری / ۳۰۴
طنز طبق طبق، شام و ناهار هیچی (سخنرانی احمد عربلو در نشست علمی-کاربردی «طنز در مطبوعات کودک و نوجوان») / زهرا شعبانی / ۳۱۴
شیوه‌های فعال‌سازی مخاطبان در مجلات بزرگسال رشد (گزارش هشتمین نشست علمی-کاربردی دفتر) / زهرا شعبانی / ۳۲۲

○ بازتاب

جشنواره نهم در یک نگاه (گزارش فعالیت‌های حوزه سامان بخشی کتاب‌های آموزشی) / ۳۳۲

○ کارنامه

روز شمار رشد / روابط عمومی دفتر / ۳۵۲

مجلات رشد و تحول بنیادین در آموزش و پرورش

پایداری در تحول

○ ناصر نادری

معاون برنامه‌ریزی مجلات رشد

گفتمان غالب در آموزش و پرورش امروز، «تحول بنیادین» است. در مسیر تحول خواهی، مجلات رشد دارای وظایف و کارکردهای خطیری به شرح زیر هستند:

- شرح چالش‌ها و خلاءهای امروز آموزش و پرورش و تفسیر ضرورت تحول (چرایی تحول)؛

- بیان جزئیات محتوایی، حوزه‌های یادگیری، ساختار و ... تحول (چیستی تحول) و

- تبیین نحوه پیاده‌سازی، الزامات اجرایی و آمادگی‌های ذهنی و ... تحول (چگونگی تحول).

علاوه بر بسترسازی ذهنی در مخاطبان، هم‌سویی تدریجی با محتوای برنامه درسی و نقش‌آفرینی سنجیده به عنوان جزئی از بسته آموزشی، از وظایف مجلات رشد قلمداد می‌شود.

بی‌تردید، لازمه نقش‌آفرینی تحول‌گرایانه مجلات رشد، داشتن رویکرد تحول‌خواهانه در مهندسی مفهومی، طراحی و تولید محتوا، فرایندهای عملیاتی و جنبه‌های فرمی آن‌هاست. پایداری و ثبات در مجلات رشد معنا ندارد. در حقیقت، تنها پایداری و ثبات در آن‌ها، اصل «تحول و تغییر مستمر» است و این تصویر، به ظاهر یک تصویری تناقض‌ناست.

مجلات رشد تحول‌آفرین، باید بالنده، به روز و مسلط به شرایط متحول درونی و محیطی مخاطبان خود باشند. تأکید صرف بر دریافت‌های ذهنی پیشین و الگوهای عملی و مدیریتی سنتی بدون شناخت شرایط متحول امروزین، به‌ویژه در حوزه ماهیت رسانه، رسانه‌های رقیب دیداری و شنیداری و ذهن سیال مخاطبان، منجر به عقب‌ماندگی و افت کیفی و کمتی مجلات خواهد شد.

اقتضای حرکت رو به تعالی، ایجاد فضای هوشمندانه رسانه‌ای و توجه ویژه به موارد زیر است:

● طرح و بسط ایده‌های خلاقانه، استفاده از قابلیت‌های سایر رسانه‌های مکمل.

● درک آسیب‌های روانی و ذهنی رسانه‌های متضاد، شناخت جنبه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زیبایی‌شناختی مخاطبان و درک نیازها، علایق و نگرش‌های آنان.

● پایش مستمر و همه‌جانبه سیاست‌ها، برنامه‌ها و ساختار محتوایی مجلات و تطبیق آن با دغدغه‌های کلان آموزش و پرورش و نیازها و علایق مخاطبان.

● کنکاش علمی در فرایندهای عملیاتی در حوزه‌های نیازسنجی، برنامه‌ریزی، طراحی و تولید محتوا، ویرایش و آماده‌سازی، تولید هنری، چاپ سپاری و صحافی، توزیع و دریافت بازخورد از مخاطبان.

● بررسی تطبیقی مجلات آموزشی جهان و استفاده از الگوهای مطبوعاتی و برخی سوژه‌های مناسب آن‌ها.

● استفاده از شیوه‌های نوین اطلاع‌رسانی و اشاعه بیش از پیش مجلات، بهبود کیفیت مواد اولیه چاپ و نظارت چاپ، تنوع بخشی به شیوه‌های توزیع.

● ارتباط پویا با بخش‌های مؤثر حوزه ستادی آموزش و پرورش و استفاده از ظرفیت‌های مدیریتی، ارتباطی، علمی و پژوهشی آن‌ها.

● استفاده از قابلیت‌های مراکز فرهنگی، علمی و دانشگاهی و حوزوی مؤثر در قلمرو علوم تربیتی، ارتباطات، هنر و ادبیات و ...

● ارائه تازه‌ترین دستاوردهای مراکز پژوهشی و آموزشی ایران و جهان، مطابق با نیازهای آموزش و پرورش.

- تقویت فضای تفکر نقاد در پدیده‌های آموزش و پرورش.
 - ارائه روش‌های نوین و کارآمد مدیریت آموزشی و اصلاح نگرش مدیران و کارشناسان در این زمینه.
 - زمینه‌سازی برای تبادل تجارب آموزشی و تربیتی و ...
- آنچه در این یادداشت مایلیم به آن تأکید کنیم، برخی راهبردهای مهم مجلات رشد در شرایط امروز آموزش و پرورش است که امیدوارم با نگاه خلاقانه و روزآمد، متناسب با نیازهای واقعی مخاطبان، در تولید محتوای مجلات مد نظر قرار بگیرد.

۱. آموزشی بودن

مجلات رشد، رسانه‌های تکمیلی آموزشی نوشتاری برای مخاطبان در فضای آموزش و پرورش هستند و باید دانش و اطلاعات به روز و مفید را به مخاطبان انتقال دهند. بنابراین، وجود نوعی ارتباط معنادار با محتوای برنامه درسی و سایر اجزای بسته آموزشی ضروری است. در حقیقت، مجلات رشد با رویکردی تسهیلی، توسعه‌ای و تعمیقی و با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و اقلیمی مخاطبان، به موضوعات روز و نیازهای آموزشی آنان می‌پردازند؛ البته با استفاده از قالب‌های جذاب و متنوع مطبوعاتی و رعایت حوصله و فرصت محدود مخاطبان. مجلات رشد، بخشی از یک کتاب یا مجموعه مقالات آموزشی نیستند و به ویژه در حوزه دانش‌آموزان، آموزش‌های رسانه‌ای اغلب به شکل غیر مستقیم و با شگردهای جذاب ارائه می‌شود.

۲. مسئله محوری

پس از سیاست‌گذاری و نیازسنجی، مرحله سوژه‌یابی یا سوژه‌آفرینی و اولویت‌بندی سوژه‌ها آغاز می‌شود. در این مرحله باید به موضوعات

چالشی و مسئله‌مدار - که دغدغه ذهنی یا عملی مخاطبان است - توجه شود. پرداختن به سوژه‌های ذوقی و شخصی (سلیقه‌ای)، خنثی، کهنه و مباحثی که جای آن‌ها در کتاب‌ها است، شیوه منسوخ است. ارتباط مجلات رشد با برنامه درسی و ارکان اجرایی آن، ایجابی و سلبی است. وظیفه ماست که سیاست‌ها و برنامه‌های آموزش و پرورش را عالمانه و هنرمندانه تبیین کنیم و در عین حال، امکان بیان کاستی‌ها و خلاءهای آموزش و پرورش را از زبان مخاطبان و کارشناسان، به شکل علمی و اخلاقی و همراه با ارائه شیوه‌های اصلاحی و درمان‌گرایانه، فراهم سازیم. لازمه تحقق این شرایط، رعایت اصول علمی و حرفه‌ای و اخلاقی است و داشتن روحیه تعامل و گفت‌وگو و پرهیز از انحصارطلبی و پافشاری غیرمنطقی به برخی مفروضات ذهنی.

۳. روزآمدی

مجلات رشد ماهنامه‌اند یا فصل‌نامه، و بنا به ضرورت‌های فنی و اجرایی (شرایط جغرافیایی برخی استان‌ها و شیوه توزیع متمرکز مجلات از طریق مدارس)، حداقل یک فصل و گاهی دو فصل زودتر از موعد توزیع، آماده‌سازی و تولید می‌شوند. در این شرایط، انتظار نیست که اخبار موضوعات و رویدادهای روزانه - که طول موج کوتاه دارند و اساساً وظیفه پرداختن به آن‌ها، وظیفه رسانه‌هایی چون روزنامه و خبرگزاری‌ها و ... است - در مجلات رشد ارائه شود.

منظور از روزآمدی، توجه به موضوعات، پدیده‌ها و رویدادهای حوزه آموزش و پرورش و دغدغه‌های مخاطبان و به ویژه روش‌های آموزشی در حوزه‌های تخصصی مرتبط با مجلات است که طی مدت زمان حداقل سه ماهه یا شش ماهه یا نهایتاً سالانه رخ داده‌اند، مجلات رشد با نگاه تحلیلی و علمی به آن‌ها می‌پردازند. بنابراین، موضوعات تکراری، کهنه و تبلیغاتی سطحی، که مجاورت زمانی و موضوعی لازم را ندارند، نباید در این مجلات مورد توجه قرار گیرد.

۴. مشارکت و تعامل

تعامل هر رسانه با مخاطبان و ارتباط دوسویه با آنان، ضروری است. در عصر جدید و دنیای رسانه‌ها، جاده یک طرفه پیام را بن بست می‌دانند. بنابراین، مجلات رشد باید با ایجاد فضای مشارکت و تعامل، دایره پدیدآورندگان حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای خود را گسترش دهند. این تعامل می‌تواند به شکل مشارکت در تولید محتوا (مقاله، یادداشت و تجربه، عکس و ...) و یا مشارکت در نیازسنجی و بازخوردشناسی مستمر و فعال (گروه مخاطبان فعال و دریافت بازخورد از آنان) باشد. پذیرفتنی نیست که رد پای مخاطبان در مجلات رشد دیده نشود. استفاده از تجارب آموزشی و تربیتی آنان، گفت‌وگو با مخاطبان و تهیه گزارش از فضای مدارس و کلاس‌های درس و ... «حس هم‌ذات‌پنداری» مخاطبان را تقویت می‌کند. ناگفته پیداست، به دلیل توزیع ملی مجلات رشد، باید همه مخاطبان در استان‌ها، به نحوی در مشارکت و تعامل با مجلات فعال شوند.

۵. تنوع موضوعات

مخاطبان، نیازها و علایق متفاوتی دارند. هنر و تجربه و دانش ما در مجلات رشد، این را اقتضا می‌کند که با درک این تفاوت‌ها، در هر شماره، به تناسب حجم و ظرفیت مجلات، به موضوعات و مسائل متنوع بپردازیم. سهم‌بندی حوزه‌های دانش مفهومی و دانش کاربردی، در ایجاد تعادل مفهومی در طراحی و تولید محتوای مجلات مؤثر خواهد بود.

۶. تنوع قالب‌ها

این تصور که مجلات رشد به لحاظ داشتن زمینه انتشار آموزشی و تحلیلی، بایستی مجموعه مقالات آموزشی باشند، تصور درست نیست. این نگرش با ماهیت مجله و شرایط ذهنی و روحی

مخاطبان، سازگار نیست. مخاطبان کم‌حوصله و پرمشغله، در مجله در جست‌وجوی مسائل عمیق و جامع علمی و پژوهشی نیستند. فراموش نکنیم که کتاب‌ها و وبگاه‌های مفید در دسترس آن‌هاست. مخاطبان در هر شماره، مایلند نیازهای خود را در قالب‌های متنوع (مقاله، گفت‌وگو، گزارش، خاطره، داستان، شعر، میزگرد، یادداشت، معرفی کتاب، پاسخ به نامه‌های مخاطبان، نقد و ...) بجویند. بدیهی است، سهم مقاله در مجلات تخصصی بیش از سایر قالب‌هاست و این به دلیل درون‌مایه آموزشی و انتظار مخاطبان آن‌هاست. استفاده از قابلیت‌های وبلاگ مجلات رشد و ارائه بخشی از مقالات در فضای وبلاگ، انتقال به‌روز مفاهیم آموزشی به مخاطبان و امکان ارائه مطالب بیشتر را در قالب‌های متنوع در نسخه کاغذی مجلات فراهم می‌سازد.

۷. جذابیت

غنی‌ترین رسانه، در صورت نداشتن جذابیت، محتوم به مرگ رسانه‌ای است. مجلات رشد باید در ایجاد جذابیت‌های متنی و تصویری بکوشند. در بخش جذابیت‌های متنی، نقش سردبیر (در ویرایش علمی و ساختاری) و اعضای شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی/هیئت تحریریه (در ویرایش تخصصی علمی) و به ویژه پدیدآورندگان (در تولید حرفه‌ای متون) و ویراستار (در ویرایش زبانی و فنی) بسیار حساس است. در بخش جذابیت‌های تصویری نیز نباید از نقش طراح گرافیک، ناظران هنری، سردبیر، مرکز منابع تصویری، عکاس، ناظر چاپ و ... به راحتی گذشت.

پرهیز از مطالب خطابی و یک‌سویه و تأکید بر تعاملی بودن مطالب، تلفیق متون با جذابیت‌های تصویری، استفاده از شگردهای مطبوعاتی (تیتر، روتیتر، زیرتیتر، سوتیتر، سرکلیشه و ...) برای جلوگیری از خستگی مخاطبان ضروری به نظر می‌رسد.

انتظارات و مطالبات از مجلات

سخنان حجّت الاسلام دکتر محی الدین بهرام محمدیان
معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
در چهاردهمین همایش سالانه دفتر



فاصله و بی‌واسطه، شنوای پیام الهی باشد. خداوند متعال، کلام خود را نازل کرد، از علم کلی خود، به آسمان هفتم و از آن جا به قلب مبارک پیغمبر(ص) تا در افق فهم ما قرار گیرد.

یکی از معانی نزول قرآن این است که این کلام الهی در افق فهم بشری نزول کرد. یعنی اگر در همان حالت اولیه بود و در همان علم مطلق الهی می‌ماند، کسی آن را دریافت نمی‌کرد و از انسان‌ها هم خواسته شده، برای فهمیدن، دست به آسمان ببرند و یا دست در دست معلم قرار دهند تا آن معلم، آن‌ها را به درک اسرار رهنمون سازد.

تزکیه و توسعه روح و وجود انسان

تزکیه به معنای عمیق‌تر شدن فضایل و کاستن از رذایل است. معنای تزکیه، پیراستن و آراستن است. شاخه‌های زائد درخت مو را که

خدای متعال را سپاس‌گزارم از این که توفیق مرحمت فرمود در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج، آقا علی بن موسی الرضا(ع) و در جمع شما باشم. در آغاز کلام از کنار این مزار نورانی بهترین سلام‌ها و درودهای خودمان را به روح بلند و ملکوتی امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) تقدیم می‌کنیم که به حق در دوره معاصر مجدد اسلام بودند.

از سوی دیگر، برای مقام معظم رهبری نیز آرزوی طول عمر با عزت و صحت داریم؛ همان که امروز میراث‌دار شهیدان و تداوم‌بخش راه امام راحل و ارزش‌ها، اندیشه‌ها و باورهای اسلامی است.

عرايضم را در این جمع به دو قسمت تقسیم می‌کنم. اولاً چون در ایام شهادت صدیقه کبری فاطمه زهرا(س) هستیم، بهتر است اشاره‌ای به آن وجود مبارک داشته باشیم. از نام مبارک آن بانوی بزرگوار تیمم و تبریک بجوییم همراه با تسلیت به ساحت مقدس حضرت حجت ارواحنا فداه. حضرت زهرا(س) عالم عالم اسرار است. یعنی تمام هستی، که درون خود برهان تودرتویی دارند. برخی از اسرار را با توجهات کوتاه می‌توان رازگشایی کرد و برخی از اسرار نیز باید مورد تعمق زیادی قرار گیرند. گاهی اوقات هم اگر رمزگشایی در کار ما نباشد، به اسرار پی نمی‌بریم. و اما یکی از اسرار بزرگ آفرینش، وجود صدیقه زهرا(س) است. نه تنها زهرای مرضیه(س)، یک سر بزرگ الهی محسوب می‌شود که وجودش نیز محل ودیعه گذاشتن اسرار بزرگی است.

در روایتی داریم که فرمود: «هر کس بخواند لیل القدر را بشناسد و راز آن را بداند، باید از راز وجود زهرای مرضیه(س) آگاه باشد.» معلوم می‌شود که این موضوع خیلی اهمیت دارد. قرآن کریم یکی از اسرار است. می‌خواهم از این جا نقبی به این معنا بزنم که گفته‌اند راز قرآن و بطن آن را بشکافید تا دریابید. گفتند کسانی می‌توانند به این راز پی ببرند که جزو راسخان علم باشند. کسی می‌تواند رازگشایی کرده و آن مفاهیم بلند را برای ما تبیین کند که گوش جان خود او نیز بدون

می‌زنند یا درختان را هرس می‌کنند نیز نوعی تزکیه است. در ظاهر کم کردن ولی در باطن، ریشه‌ها را تقویت کردن است. زکات مال هم از همان جاست. برای این که مال انسان برکت پیدا کند، انبیا آمدند و تلاوت آیه کردند. یکی از آیات هم خود انسان بود که انسان تزکیه پیدا کند. با تزکیه، روح و وجود انسان توسعه پیدا می‌کند که بعد از آن بتواند کتاب را دریافت کند؛ بایستگی و شایستگی‌های زندگی را بیاموزد. وجود نامستعد نمی‌تواند به بایستگی‌ها و شایستگی‌های حیات دست پیدا کند و نمی‌تواند آن آیات را در وجود خودش مستقر سازد.

سَر وجود حضرات معصومین هم همین‌گونه است. بدون آن واسطه‌ها و راهنماها انسان نمی‌تواند زهرای مرضیه(س) را بشناسد. یعنی اگر وجود پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) نبود، زهرای مرضیه(س) و یا حضرات معصومین(ع)، قابل شناخته شدن نبودند و اگر معرفی خدا از پیامبر نبود، ما پیامبر را هم نمی‌شناختیم.

مثلاً شنیده‌ایم که حضرت می‌فرمود: «فاطمه ام ابیها؛ فاطمه مادر من بود.» عقول متوسط، از این سخن چه می‌فهمند، در کشتان این است که پیغمبر(ص)، فاطمه زهرا(س) را خیلی دوست می‌داشت. بار عاطفی این سخن پیامبر در وجود حضرت زهرا(س) تجلی می‌یافت. پیامبر(ص) اگر می‌خواست به کسی ابراز محبت و علاقه کند، می‌گفت که زهرا(س) مادر من است. مانند ما که به فرزندانمان می‌گوییم مادر یا پدر ما هستید. پیغمبر هم همین‌گونه بود. این کم‌چیزی نیست. بالاخره پیغمبر اسلام(ص) فرزندان دیگری هم داشت. اما تجلی این عواطف را در وجود زهرا(س) می‌دید. این افکار برای عقول متوسط است. باید کمی بیشتر تفکر کنیم. «فاطمه ام ابیها» به معنای این است که ریشه پیامبر، بودن و ماندن پیغمبر، دوام او و هرچه که دارد از زهرا(س) است. «ام» به معنای ریشه و اساس است. آن‌جایی که یک مشرک به پیامبر اسلام(ص) طعنه می‌زد و پشت سر ایشان می‌گفت که پیغمبر ابتر و مقطوع‌النسل است و دین او با رفتنش تمام می‌شود، خدا به او بشارت

می‌دهد: «انا اعطیناک الکوثر» ابتر کسی است که بدخواه تو باشد و دین تو با زهرا می‌ماند.

حضرت حجت(عج) می‌فرماید: «ما بر مردم حجج الهی هستیم، یعنی حجت‌های خداییم. یعنی رفتار همه عالم باید مستند به ما باشد. حجت موجه ما هستیم.» حضرت رضاع(ع) فرمود: «هرچه از ما گرفتید، موجه است. حق آن است که از ما می‌گیرید.» یعنی تمام حق نزد ماست و در جای دیگر خبری نیست و سپس حضرت حجت(عج) می‌فرماید: «ما که حجج الهی هستیم، مادرمان زهرا(س) حجت خدا بر ماست. یعنی عمل و گفته ما و هم‌چنین علم ما همه مستند است به حضرت زهرا(س)». و اما اکنون که در جوار ملکوتی ثامن الحجج علی‌بن موسی‌الرضاع(ع) هستیم و در چنین ایامی هم قرار داریم و سفره فاطمیه نیز برای ما گسترده است، شایسته است بتوانیم زاد و توشه‌ای از این معارف بگیریم و هم آن‌چه از آن بزرگان آموخته‌ایم به اندازه وسعمان و نیاز و دریافت مخاطبمان به آن‌ها منتقل کنیم.

استمرار فعالیت‌ها

ثانیاً می‌خواهم ابراز تشکر کنم از همه دوستان و همکاران. سال گذشته مطالبی را خدمت شما عرض کردم که مأخوذ از سخنانی خود شما در مازندران فهرست کرده بودید. من ضمن تأیید و تأکید بر آن چند جمله هم بدان افزودم. سال‌نامه رشد را که ورق می‌زدیم، دیدم همان حرف‌هاست و اتفاقاً باید به آن موضوعات تأکید بورزیم؛ به این معنا که بخشی از آن‌ها اتفاق افتاده است، اما بخشی دیگر هم باید استمرار داشته باشد.

در سال گذشته دو نکته را از شما درخواست کردم؛ یکی پرداختن به موضوع تحول در آموزش و پرورش که امروز هم در گزارش‌ها شنیدیم و متوجه شدم که این موضوع، یک کلید واژه مشترک بین همکاران بوده و به عنوان یک مطالبه، دوستان آن را تعقیب می‌کنند. از این

**اساساً بدنه آموزش و پرورش،
باید تحول را به عنوان یک گفتمان
غالب بپذیرد و آن را به عنوان یک مطالبه
جدی از مسئولانش بخواهد. هر کس که
در مسیر تحول ایجاد سستی و رکود کند،
او را با این مطالبه و درخواست، وادار
به حرکت و تلاش می کند**

بابت تشکر می کنم. وقتی موضوع تحول، به یک گفتمان غالب در بدنه کارشناسی آموزش و پرورش تبدیل شود، مخصوصاً دوستان عزیز و ارجمندی که اهل فرهنگ و اندیشیدن و همچنین نوشتن هستند، جای خوشبختی خواهد بود. اساساً بدنه آموزش و پرورش، باید تحول را به عنوان یک گفتمان غالب بپذیرد و آن را به عنوان یک مطالبه جدی از مسئولانش بخواهد. هر کس که در مسیر تحول ایجاد سستی و رکود کند، او را با این مطالبه و درخواست، وادار به حرکت و تلاش می کند. با تبیین ابعاد که بحث دیگر من است یعنی تبیین ابعاد همه جانبه تحول و به عبارت دیگر، مفاهیم بنیادین تحول در حوزه آموزش و پرورش، ما در سال های آینده و در جریان عمل، باید بتوانیم از هر نوع انحراف یا فروکاستن از آن تحول اساسی جلوگیری کنیم.

اگر بتوانیم این موضوع را برای خودمان تبیین و در مجلات نیز برای مخاطبان به تبیین آن اقدام کنیم که ابعاد تحول چیست، مفاهیم بنیادین تحول کدام است و اساساً مصادیقی از این مفهوم های کلی در تحول، مبتنی بر اندیشه اسلامی و نظریه اسلامی تعلیم و تربیت چه می تواند باشد، یقیناً یکی از اقدامات خوب ما خواهد بود که در مسیر فرایند تحقق تحول، از هر نوع انحراف یا کم گذاشتن یا فروکاستن از ضرورت ها جلوگیری خواهیم کرد. لذا من از این تلاش ها تشکر

می کنم. سال قبل در بسیاری از مجلات، از مجله علوم اجتماعی تا مجله معلم و برخی دیگر از نشریات، موضوع برنامه درسی ملی و بحث تحول در آموزش و پرورش مطرح بود. اما در ادامه کار، به اعتقاد من باید نواندیشی کنیم و نوآوری داشته باشیم. امسال هم همین معنا را تکرار می کنم و می گویم به آن چه انجام داده ایم بسنده نکنیم. نگوئیم آن چه انجام داده ایم مورد رضایتمان است. وقتی کسی برای کارهایی که انجام داده احساس رضایت می کند، یعنی توقف خودش را امضا کرده است. به قول حافظ «موجیم که آسودگی ما عدم ماست». هر کس آرامش و سکون را قبول کرد، یعنی حذف شدن در مسابقه زندگی را بر خود حکم کرده است. باید در همه زمینه ها طرحی نو در اندازیم. سخنی را از امام رضا(ع) به عاریت می گیرم. آن گاه که حضرت فرمودند: «خداوند رحمت کند شخصی را که امر ما را احیا کند.» کسی که در آن جا حاضر بود از امام رضا(ع) سؤال کرد: احیای امر شما به چه چیز است؟ حضرت فرمود: «زیبایی های کلام ما را به مردم بنمایاند و زیبایی های اندیشه ما را برای مردم تبیین کند.» و نیز فرمود: «به خدا قسم اگر مردم پی به زیبایی کلام ما ببرند، از ما تبعیت می کنند.»

اگر می بینید کسی بیراهه می رود مبلغان، گویندگان، مروجان، تبیین کنندگان و اندیشمندان آن حوزه، وظیفه خودشان را انجام نداده اند. امام می فرماید: اگر به زیبایی کلام ما پی ببرند، از ما تبعیت می کنند. کلام، کلام معصوم است. اگر من و شما تلاش و اهتماممان این باشد که زیبایی کلام معصوم را به زیبایی برای مردم بیان کنیم، یقیناً مردم از این کلام استفاده می کنند. در حوزه تعلیم و تربیت، وقتی خودمان را متعهد کردیم به این که اندیشه اسلامی تعلیم و تربیت را بگوئیم، باید به خوبی آن را تبیین کنیم. رفع تکلیف نکنیم. باید جذابیت کار حرفه ای را در آن لحاظ کنیم. کار باید کار فاخر، جذاب و زیبایی باشد. امسال علیرغم این که مشکل کاغذ داشتیم اما آن را حل کردیم؛ چرا که این کتابی را که می خواهیم به بچه های عزیزمان بدهیم، باید بهترین

باشد. حالا در نوشتن هم باید بهترین مطالب را ارائه دهیم. اساساً باید بهترین‌ها را برای بچه‌ها نوشت و بهترین نویسندگان، تصویرگران و عکاسان برای بچه‌ها کار کنند. شکل و محتوا هر دو باید بهترین باشد؛ یعنی درجه یک‌ها باید جمع شوند تا بهترین محصول تولید شوند. پس عنایت داشته باشیم که باید طرحی نو دراندازیم. باید زیبایی‌های این اندیشه را بشناسیم و بازشناسی کرده و بشناسانیم، آن هم در قالب جذابیت‌های حرفه‌ای. در مجلات رشد انصافاً کارهای خوبی انجام شده است. من هم مشتری مجلات شده و در خیلی مواقع مدافع مجلات رشد می‌شوم. دو روز گذشته هم در محلی گفتیم که مجلات رشد ۳۶ میلیون نسخه تیراژ و دارای ۳۱ عنوان است. در کشورهای منطقه هم رتبه ما اول است. این‌ها را گفتیم و مدافعه بیرونی ما از این که جنس خودمان را تعریف می‌کنیم، است. اما در درون خودمان گاهی اوقات باید نقد یکدیگر را داشته باشیم. یکی از نقدهای من این است که گاهی اوقات، در انتخاب مطالب دقت نمی‌شود.

گاهی اوقات احساس می‌کنیم که بعضی از این مطالب با مجله نمی‌خوانند. مثل این که مطلب کم آورده و کنار آن این مطلب را چسبانده‌ایم. یا گاهی اوقات احساس می‌شود که مجله نسبت به آن سیاست ترسیمی در یک بخش خیلی وفادار نبوده است؛ برای این که بحث خیلی جذاب نبوده و عبارت آن مناسب نیست؛ اما برای این که بگویید یک علاقه شخصی به چیزی دارد، آن را به نوعی در همین جا قرار داده است.

مجلات تخصصی رشد

اجازه دهید که مجله آموزشی تخصصی شما، مجله آموزشی تخصصی بماند نه این که آن چنان زیاده‌روی کنید که بگویید این نشریه باید حتماً نشریه علمی و پژوهشی دارای مجوز از وزارت علوم باشد. نه، این به درد معلم هم نمی‌خورد، اما حرف پخته و سفته‌ای

بزند. حرفی را در حاشیه علوم بگوید که حرف جدیدی باشد. یک واژه را تبارشناسی کرده بودند که در یک مجله پارسی آمده بود. هر چه گشتم که این واژه را از کجا آورده‌اند، چیزی نیافتم؛ حتی خودم هم تردید کردم و لغت‌نامه دهخدا و سپس دیگر فرهنگ‌ها را گشتم. اما این واژه در آن‌ها هم نبود. گفتم شاید ادبیات عامیانه شاملو باشد! در آن‌جا هم نبود و متوجه شدم یک چیز من در آوردی است. در پی نویسنده آن بودم که بگویم این واژه‌ای را که این‌گونه ترجمه کرده‌اید و برای آن ریشه‌یابی نموده‌اید، از کجا نقل کرده‌اید؟ علاقه شخصی من هم که ادبیات خوانده‌ام همین است و گفتم واژه مذکور را پیدا کنم، ولی هر چه گشتم نبود. بعضی وقت‌ها یک ادعاهای واهی می‌کنند که مثلاً فلان بزرگی گفته است. رفیقی داشتیم که می‌گفت سر کلاس بعضی وقت‌ها حرفی می‌زدم که اگر می‌گفتم از خودم است، شاگردان نمی‌پذیرفتند. برای همین می‌گفتم یکی از دانشمندان معاصر می‌گوید. در مجله گاهی اوقات این‌گونه مسائل دیده می‌شود. بالاخره هر چیز مرجعی دارد که در باورقی باید آن‌ها را مشخص کرد. اگر برای خودتان است، این را بگویید. البته مجله آقای کرام‌الدینی را می‌خوانم هر چند متخصص زیست‌شناسی نیستیم. من مجلات زیست‌شناسی، و فیزیک را می‌خوانم، به دلیل این که بینم سال قبل که قرار گذاشتیم سعی کنیم در علوم پایه، آن چه مطرح می‌کنیم مقوم توحید باشد، آیا این رویکرد تقویت شده است یا نه؟ الان هم تأکید بر همین است. در حوزه علوم پایه، حرف ما این است که کشف‌های یک عالم باید ما را یک گام به توحید نزدیک کند. گاهی اوقات من مثال‌های دم‌دستی هم می‌زنم که برای تقریب ذهن است. گفته‌ام که معلم، مؤلف و برنامه‌ریز و دیگران، همه مسلمان و متدین هستند اما روش آموزش ما، چون عاریتی از جای دیگر و یا ترجمه است، با روش قرآن سازگار نیست. مثلاً من یک بار گفتم که در کتاب‌های درسی و متون آموزشی ما، علت فاعلی غایب است، فاعل غایب است. عرض می‌کنم که علت نهایی غایب است و

این عالم صاحبی دارد
به نام خدا. و این عالم را
غایتی و سرانجامی است. این
را باید در مجلات و کتاب‌های
درسی داشته باشیم

تاریخ چه دلیلی دارد که همان‌طور به تعریف آن بپردازیم که دیگران آن را تعریف کرده‌اند.

شهید استاد مطهری در کتاب «جامعه و تاریخ» درباره تاریخ گفته است. دیگری هم تاریخ را از دیدگاه قرآن گفته است. بالاخره ما گاهی اوقات باید در سخنان دیگران تأمل کنیم. هرچه از کسی نقل می‌شود بعضی از دوستان صددرصد به نقل آن می‌پردازند و فکر می‌کنند که درست‌ترین حرف است. این جمله هم بین پراتنز، دو یا سه ماه قبل بود که دو نفر معلم آمدند و گفتند، می‌خواهند مطالعه‌ای انجام دهند ولی پول ندارند؛ گفتند علاقه‌مندیم که این مطالعه را انجام دهیم و تعدادی از کارهایی را که انجام داده بودند، ارائه کردند و کمک خواستند. گفتیم که از منابع دولتی نمی‌توانم کمک بگیرم ولی چون عاشق انجام کار مطالعاتی هستم، مبلغی برای شما فراهم می‌کنم. دکتر سرکارآرانی در ژاپن بودند. گفتیم آقای دکتر، دو نفر میهمان می‌فرستیم که به همراه یک نفر از تهران می‌آیند تا شما به آن‌ها کمک کنید. ایشان هم بذل محبت کردند. پریروز که به اردبیل رفته بودم، این دو نفر به همراه همکاری که از تهران رفته بودند، آمدند و یک فیلم نیم‌ساعته را نشان دادند: «بازگشت ژاپنی‌ها به تخته سیاه و گچ». یعنی کلاس‌ها را به تصویر کشیده بودند و مسائل کمک‌آموزشی خیلی ساده را مطرح می‌کردند. هم‌چنین «مدرسه هوشمند» را مطرح می‌کردند، گفتیم این تصاویر را به مقاله تبدیل کنید تا ببینم چه اتفاقی افتاده که این‌ها چنین

آن را تصحیح می‌کنم. مثلاً در کتاب‌ها خوانده‌ایم باران بارید، باد وزید، گیاه رویید، بشر هم متولد شد. در حالی که همه ما مسلمان هستیم. به قرآن که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم قرآن این چنین نمی‌گوید؛ بلکه باد را «ارسل الريح»، باران را «انزل من السماء ماء»، «انزلنا من المرسلات ماء»، بشر را «خلقنا الانسان» و گیاه را «انبثنا» می‌گوید. بعد هم می‌آید و بر سر همان موضوع ماده تحدی می‌کند. می‌گوید ببین اگر بگویی آب را باراندم، تلخش می‌کنم. گیاه را شما رویانید یا ما؟ اگر بگویی من بشر یا کشاورز کاشتم و رویاندم، «وجعلنا حطاما»، هیزمش می‌کنیم و آن را می‌سوزانیم. چه کار می‌خواهی انجام دهی؟ ما اساساً به این معنا در علوم طبیعی خودمان توجه نداریم. یعنی رهنمون نمی‌شویم که این عالم صاحبی دارد به نام خدا. و این عالم را غایتی و سرانجامی است. این را باید در مجلات و کتاب‌های درسی داشته باشیم. در کتاب‌های درسی این مطالب را داریم؛ در مجلات هم اهل قلم را توجه دهیم به این که نسبت به این موضوع توجه داشته باشند.

در حوزه علوم انسانی هم این‌گونه است. وقتی من به جامعه‌شناسی دقت می‌کنم، به مجله ادبیات دقت می‌کنم. از این نظر که در مجلات چقدر وفا داریم، به این که مباحث طرح شده منافات با آموزه‌های وحیانی نداشته باشد. من قبلاً هم گفته‌ام. حوزه و دانشگاه تنبل هستند و تولید علم نمی‌کنند. تولید علم به آموزش و پرورش ربطی ندارد. آموزش و پرورش که مولد علم نیست. بلکه موزع علم است و آموزش و علم می‌دهد. تولید علم را باید دانشگاه و حوزه علمیه انجام دهد. آن‌ها باید حرف جدید در حوزه علوم انسانی تولید کرده و به ما بدهند. ما هم آن را پس از برنامه‌ریزی، به زبان آموزش ترجمه کرده و ارائه می‌دهیم. اما در عین حال درون خودم می‌گویم که خود ما هم به‌طور مثال در تاریخ یا جغرافیا یا سایر حوزه‌ها باید کارهایی را انجام دهیم. در عین حال هم باید مواظب بود که آن چه وحی گفته است، مدنظر ما باشد. چیزی ارائه ندهیم که صددرصد با وحی مخالفت داشته باشد. در بحث

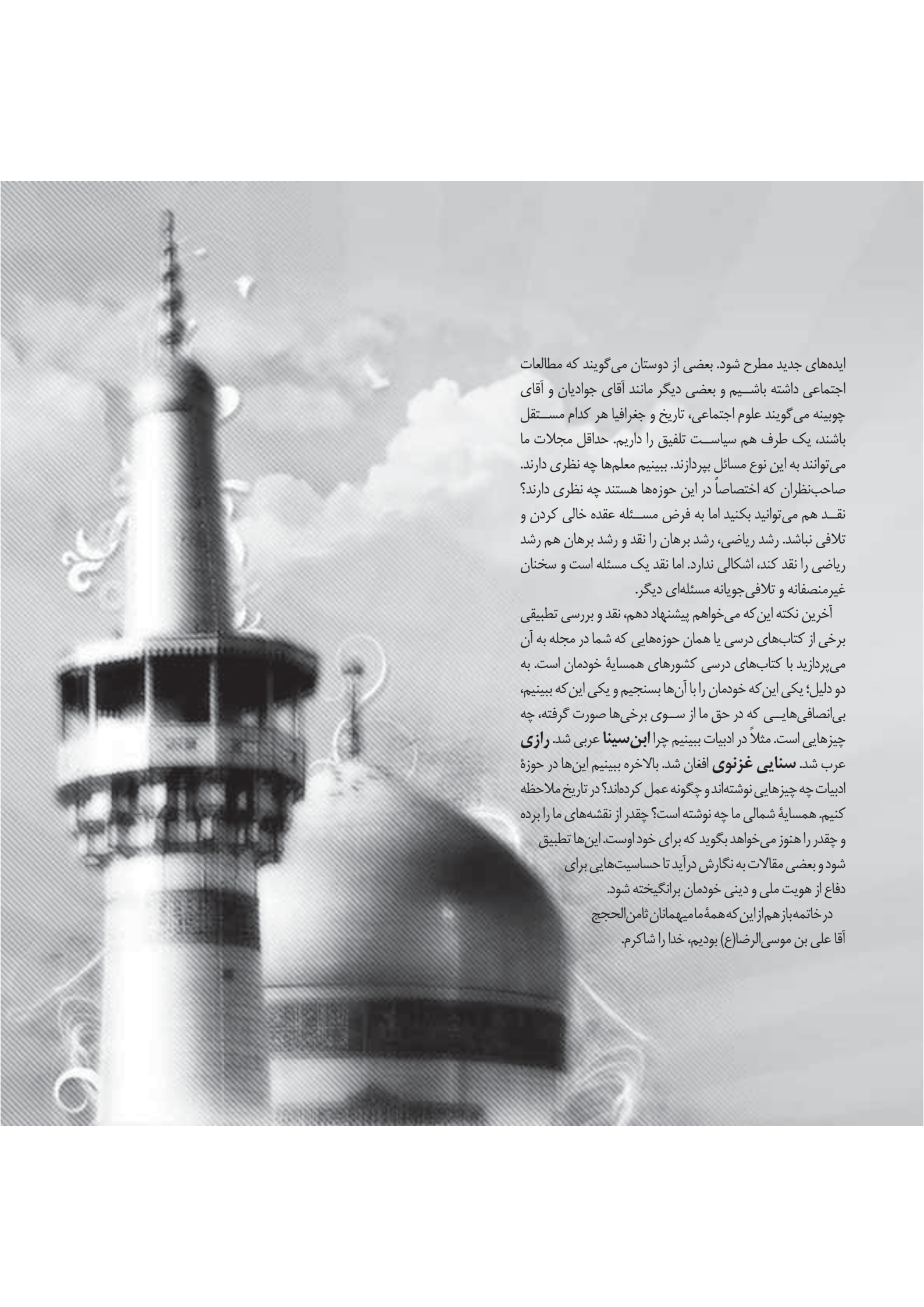
**این آموزش ادبیات و هنر
باید به نوعی، هویت اسلامی،
ایرانی و انقلابی و هم‌چنین
ارزش‌ها و شعائر اخلاقی
ما را تقویت کند**

رجعتی داشته‌اند. می‌خواهم این جمله را بگویم که در بعضی از موارد لازم است که تردید کنیم. در حوزه ادبیات و هنر هم همین معنا حاکم است. خدمت آقای دکتر سنگری - سردبیر مجله رشد زبان و ادب فارسی - عرض کردم که نگاه ما اکنون این است که در حوزه ادبیات و هنر، ضمن این که آموزش‌های فنی و علمی را باید مدنظر قرار داده و داشته باشیم، دستور زبان و انواع گونه‌های شعری را نیز یاد دهیم. اما این آموزش ادبیات و هنر باید به نوعی، هویت اسلامی، ایرانی و انقلابی و هم‌چنین ارزش‌ها و شعائر اخلاقی ما را تقویت کند. امسال سال جهاد اقتصادی است. یک زمان در کتاب‌های درسی می‌خواندیم: «برو کار می‌کن مگو چیست کار / که سرمایه جاودانی است کار» یا «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد». خوب در فارسی این گونه است، حالا می‌گویید شعر سعدی کهنه شده است، خوب شعر جدید بگذارید. درباره وجه انقلابی هم، یک زمان برای تقویت هویت ایرانی خودمان و سلحشوری و مرزبانی، آرش کمانگیر و سیاوش کسرا را گذاشتید؛ حالا زمان گذشته و آن را نمی‌پسندید، خوب شخص دیگری را بگذارید؛ اما باید همان روحیه را تقویت کند. ما نیازمند این هستیم که هویت ملی ما تقویت شود. در مجلات ادبیات و هنر باید به این مسائل توجه کنیم.

توقعات کوتاه و بلندمدت

اما نکته دیگر این است که ما یک توقعات کوتاه‌مدت و یک انتظارات

بلندمدت داریم که باید در مجلات رشد به آن‌ها بپردازیم. پشتیبانی معلمان هم از موضوعاتی است که درباره آن‌ها صحبت خواهیم کرد. الان توافق‌نامه‌ای امضاء شده است که مجلات به صورت آموزش ضمن خدمت یا مرجعی برای آموزش ضمن خدمت مطرح شوند. در ارتباط با بحث حوزه‌های یادگیری، الان یازده حوزه یادگیری را در برنامه درسی طراحی و پیش‌بینی کرده‌ایم. این یازده حوزه یادگیری به اعتقاد من قابل تأمل است، مثلاً حکمت و تفکر. برخی از دوستان فرمودند که باید بچه‌ها را متفکر و خلاق بار بیابوریم. این نکته الان یکی از حوزه‌های یادگیری است که باید به آن توجه کنیم. درباره آموزش فلسفه به کودکان، کتابی موجود است با عنوان «دنیای سوفی» که وقتی آن را می‌خواندم، با خودم فکر می‌کردم که چگونه می‌توان این کتاب را در برنامه کتاب‌های درسی گنجاند. بد نیست فایلی را برای آموزش فلسفه به زبان ساده باز کنیم که در مجله رشد نوجوان و جوان کار شود. یا برای معلم‌ها کارهایی انجام شود، مثلاً «موفق‌ها و ناموفق‌ها». الان یکی از حوزه‌های یادگیری ما «آداب و مهارت‌های زندگی» است. برای این موضوع، مجلات ما چه کارهایی می‌توانند انجام دهند؟ یکی از حوزه‌های یادگیری ما «زبان و ادبیات فارسی» است. یعنی ما زبان و ادبیات فارسی را به عنوان یک حوزه مستقل در نظر گرفته‌ایم. یا در زبان انگلیسی که واقعاً توقع دارم و گروه زبان باید به نوعی کمک کنند، ما در برنامه‌ریزی درسی زبان انگلیسی ضعیف عمل کرده‌ایم. در این ۲۰ سال اخیر، خود من از آموزش زبان و کتاب‌های زبان راضی نیستم. گاهی اوقات تلاش‌هایی هم کرده‌ایم که هنوز نتیجه‌ای نداده است. باید در این مورد هم به طرحی نو بیندیشیم. برای آموزش زبان انگلیسی مقاطع راهنمایی و دبیرستان، راهنمای ما مصوبه‌های آموزش و پرورش است. چه روش‌هایی را می‌توانیم اجرا کنیم؟ همان چیزی که سی سال قبل بود، هنوز هم وجود دارد. یکی از بحث‌های ما «حوزه‌های یادگیری جدید» است. در این جا، باید



ایده‌های جدید مطرح شود. بعضی از دوستان می‌گویند که مطالعات اجتماعی داشته باشیم و بعضی دیگر مانند آقای جوادیان و آقای چوپینه می‌گویند علوم اجتماعی، تاریخ و جغرافیا هر کدام مستقل باشند، یک طرف هم سیاست تلفیق را داریم. حداقل مجلات ما می‌توانند به این نوع مسائل بپردازند. ببینیم معلم‌ها چه نظری دارند. صاحب‌نظران که اختصاصاً در این حوزه‌ها هستند چه نظری دارند؟ نقد هم می‌توانید بکنید اما به فرض مسئله عقده خالی کردن و تلافی نباشد. رشد ریاضی، رشد برهان را نقد و رشد برهان هم رشد ریاضی را نقد کند، اشکالی ندارد. اما نقد یک مسئله است و سخنان غیرمنصفانه و تلافی‌جویانه مسئله‌ای دیگر.

آخرین نکته این که می‌خواهم پیشنهاد دهم، نقد و بررسی تطبیقی برخی از کتاب‌های درسی یا همان حوزه‌هایی که شما در مجله به آن می‌پردازید با کتاب‌های درسی کشورهای همسایه خودمان است. به دو دلیل؛ یکی این که خودمان را با آن‌ها بسنجیم و یکی این که ببینیم، بی‌انصافی‌هایی که در حق ما از سوی برخی‌ها صورت گرفته، چه چیزهایی است. مثلاً در ادبیات ببینیم چرا **ابن سینا** عربی شد. **رازی** عرب شد. **سنایی غزنوی** افغان شد. بالاخره ببینیم این‌ها در حوزه ادبیات چه چیزهایی نوشته‌اند و چگونه عمل کرده‌اند؟ در تاریخ ملاحظه کنیم. همسایه شمالی ما چه نوشته است؟ چقدر از نقشه‌های ما را برده و چقدر را هنوز می‌خواهد بگوید که برای خود اوست. این‌ها تطبیق شود و بعضی مقالات به نگارش درآید تا حساسیت‌هایی برای دفاع از هویت ملی و دینی خودمان برانگیخته شود. در خاتمه باز هم از این که همه ما میهمانان ثامن الحجج آقای علی بن موسی الرضا (ع) بودیم، خدا را شاکرم.

دفعه‌های یک ساله یک ساعت

گزارشی از چهاردهمین همایش سالانه دفتر انتشارات کمک آموزشی

○ اصغر ندیری

در آغاز هر بهار، نشست سالانه دفتر انتشارات کمک آموزشی به گونه‌ای دل‌نشین، نوید بخش تلاش‌ها و رهنمون به سوی خلاقیت‌ها در عرصه ارائه افکار و آثار مطلوب فرهنگی، علمی، هنری، دینی و ترویجی برای اقشار گوناگون در سطح کشور است. حضور ده‌ها استاد دانشگاه، کارشناس، سردبیر و علاقه‌مند حوزه‌های علمی و دینی باعث شده است تا این جلسات به مرکز هم‌اندیشی و نوآوری و نیز محل کالبد شکافی گذشته برای تبیین و مهندسی مسیر آینده تبدیل شود. در ادامه، به گزارشی مختصر از این همایش که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۰ در مشهد مقدس بر پا شد، توجه فرمایید.



کتاب سبز

دکتر **محمد رضا سنگری**، سردبیر فصل‌نامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، سال هاست در این مجله فعالیت علمی دارد. وی در گشایش مراسم آغازین نشست دوره چهاردهم و به‌عنوان ورودیه، به آمدن امام زمان (عج) اشاره کرد و گفت: «امام زمان با کتابی خواهد آمد که سه برابر قرآنی است که امروز در دستان ماست. آن روز، سخن ایشان این است که دختر پیغمبر (ص) اسوه من است. یعنی قانون عصر ظهور و جهت حرکت امام زمان بر مبنای آن چیزی است که حضرت زهرا (س) روشن کرده است. این کتاب «مصحف فاطمه» است. در روایت از امام صادق (ع) داریم که این کتاب سه برابر قرآنی است که اکنون در دستان شماست.»

وی با اشاره به وجه نویسندگی حضرت فاطمه (س) گفت: «و عجیب این است که امام صادق (ع) می‌فرماید: هیچ چیز از آن چه در

قرآن است، در این کتاب نیست و این کتاب چیز دیگری است.»
دکتر سنگری گفت: «کتاب را حضرت زهرا (س) در فاصله رحلت رسول خدا (ص) تا شهادت خودشان نوشته‌اند؛ یعنی حدود ۷۵ تا ۹۵ روز. دروغا که دست نوشته‌های ایشان در اختیار ما نیست و اما این دست نوشته‌ها در روزگار ظهور در دستان مبارک امام زمان (عج) خواهد بود و بر مبنای آن حکومت خواهند کرد.»

اگر این کتاب را از نظر صفحات با قرآن به خط **عثمان طه** مقایسه کنیم، در حدود ۱۸۰۰ صفحه می‌شود و اگر این عدد به ۹۵ تقسیم شود، دست کم می‌شود نوشتن ۲۵ صفحه مطلب در هر روز. امام صادق (ع) فرموده‌اند که جبرئیل هر روز در خانه حضرت زهرا (س) حاضر می‌شد - در حالی که برای هیچ پیغمبری چنین اتفاقی نیفتاده است - به طوری که حضرت زهرا سخنان او را یادداشت کرده و حاصل آن «مصحف زهرا» (س) شده است.

پیش از این نیز هر گاه پیامبر وارد خانه می‌شد، حضرت زهرا (س) مقابل ایشان می‌نشست. قلم و کاغذ آماده می‌کرد و گفته‌های آن حضرت را ثبت می‌کرد. ایشان در خانه هم اتاقی داشت که انبوهی از این نوشته‌ها در آن وجود داشت.»

پاسداشت علم

به همین جهت، باید پاسداشت علم و دانش را از حضرت زهرا (س) الگو بگیریم. می‌گویند: سه روز پس از رحلت پیامبر (ص) عربی از دل بیابان سوار بر شتر آمد و گفت: «تزد چه کسی می‌توانم بروم که سخنان رسول خدا (ص) را از زبان او بشنوم؟» سر انگشت اشاره همه به سمت خانه فاطمه (س) بود.

مرد گفت: «من از شتر پیاده نمی‌شوم تا از شما سخنی از سخنان پیامبر (ص) بشنوم.» حضرت زهرا (س) وقتی در خانه را گشود و این فرد را دید، گفت: «پیاده شو.» و او گفت: «نه. من می‌خواهم سخنان



بلکه واقعاً حضرت زهرا (س) این گونه می‌اندیشید. ایشان صدیقه، راستگو و مظهر صداقت و راستی است. علم را باید این گونه پاس داشت. چنان که ایشان نیز این علم را همین گونه به فرزندان خویش منتقل می‌کرد. و اما حالا! زمانی صحبت تغییر و تحولات در نظام آموزش و پرورش بود و من اعتقاد داشتم که از ۴ یا ۵ سالگی هم می‌شود آموزش را شروع کرد. به این نکته استناد می‌کردم که حضرت زینب (س) در حدود بیش از سی سالگی در محضر پدر نشسته و قرآن می‌خواند. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «دخترم، علاقه‌مند هستی که آیات سوره آل عمران را برایت توضیح دهم؟» حضرت زینب (س) عرض می‌کند: «بله پدر. آماده‌ام.» امیرالمؤمنین علی (ع) شروع می‌کند به توضیح دادن. آیاتی است که خود حضرت اباعبدالله الحسین (ع) هم

پیامبر (ص) را همین‌جا و سوار بر مرکب بشنوم و بروم.» حضرت زهرا (س) فضه را صدا زد و به او گفت: «در فلان نقطه خانه بگرد و این جمله پیغمبر را بیاور. این جمله، متناسب با حال این شترسواری است که آمده است.» فضه رفت و پس از کمی جست‌وجو برگشت و گفت: «نیافتم.» حضرت زهرا (س) گفت که برو و دوباره بگرد، رفت و دوباره نیز جمله مورد نظر حضرت زهرا (س) را نیافت. وقتی آمد و گفت که نیافتم، حضرت زهرا (س) فرمود: «وای بر تو، برو و این جمله را پیدا کن. چون قیمت و بهای آن نوشته برای من به اندازه هر دو فرزندم است.» فکر نمی‌کنم هیچ‌کسی در زندگی خودش، علم را این گونه پاس بدارد. تصور نکنیم که این فرمایش حضرت زهرا (س) مبالغه بوده است.

**فلسفه زیارت همین است.
یعنی ما می‌آییم تا او شویم.
می‌آییم که در بلافاصله بودن کسی
که او را زیارت می‌کنیم قرار بگیریم
تا نوعی یگانگی اتفاق بیفتد و
این فاصله‌ها را در نور دیدم**

در شب عاشورا می‌خواند. وقتی امیرالمؤمنین علی (ع) به خوبی این آیات را برای حضرت زینب (س) توضیح داد، وی گفت: «پدر جان، تمام حرف‌هایی را که زدی، می‌دانم» معلوم بوده که حضرت علی (ع) از این آیات، نقیبی زده است به اتفاقی که می‌خواهد رخ دهد و آن نیز واقعه کربلا بوده است. بدین ترتیب حضرت علی (ع) می‌خواست که زمینه‌های روانی و فکری دخترش را برای آن حادثه عظیم آماده کند. با وجود این، حضرت زینب (س) می‌فرماید: «همه این‌ها را مادرم پیش از این به من گفته است، تا مرا برای آینده آماده کند.»

در زمان شهادت حضرت زهرا (س)، سن حضرت زینب، ۵ سال بیشتر نبوده است و این نشان می‌دهد که حضرت زهرا (س)، دخترش را در آن سنین برای چالش‌های آینده آماده کرده است. خود این مسئله با نحوه آموزش ما متفاوت است؛ چرا که ما معمولاً کودکانمان را در این سن، از درگیر شدن با تلخی‌ها و سختی‌ها باز می‌داریم. حال آن که در زمان پیامبر (ص)، کودکان از همان کودکی با مسائلی که بعدها قرار است رخ دهد، مواجه می‌شدند. به عنوان مثال، وقتی می‌خواهند خبر شهادت حضرت مسلم را بگویند، حضرت اباعبدالله از دختر پنهان نمی‌کند و او را آماده می‌کند تا با این مسائل مواجه شود و واقعیت‌های زندگی را بداند.

خوب، پس از این مقدمه‌ای که به تناسب این ایام بیان شد، در باب مسئله زیارت توضیحاتی خواهیم داد.

عناصر زیارت

زیارت عناصری دارد. یکی از این عناصر، خود «زیارت» است. سپس کسی است که به زیارت او می‌رویم یعنی «مزور» و جایی که زیارت اتفاق می‌افتد «مزار» نام دارد. کسی که زیارت می‌کند همان «زائر» است و متنی که معمولاً در این زیارت خوانده می‌شود «زیارت‌نامه» است. و اتفاقی که پس از این می‌افتد این که پس از زیارت چه بکنیم؟ اصل کلمه زیارت از «زور» است. ما واژه نزدیک به این را در قرآن داریم. می‌فرماید: «یَجْتَنِبُ الْقَوْلَ الزُّورَ»؛ یعنی از قول زور پرهیز کنید. زور یعنی دروغ. و اما در خراسان، ما در معرض نور و در محضر نور و خورشید هستیم؛ درست مثل چیزی که در آتش قرار می‌گیرد و پس از کمی، هویت خودش را گم کرده و کم‌کم به آتش تبدیل می‌شود. اصلاً می‌توانیم بگوییم، فلسفه زیارت همین است. یعنی ما می‌آییم تا او شویم. می‌آییم که در بلافاصله بودن کسی که او را زیارت می‌کنیم قرار بگیریم تا نوعی یگانگی اتفاق بیفتد و این فاصله‌ها را در نور دیدم. تا دیگر شکافی بین ما و او نباشد. او را حس کنیم. تنها اسامی که از میان مجموعه ائمه پاک ما به عنوان «عالم» معرفی شده است، حضرت امام رضا (ع) است. نه این که بقیه دانان نیستند، اما این که گاهی اوقات، یک صفت ویژه برای کسی مطرح می‌شود، جای درنگ و تأمل دارد. حضرت امام رضا (ع)، در چهار راه تاریخی اندیشه‌ها قرار دارد. شاید تعبیری که عرض می‌کنم، یک نظر است و آن هم این که به اعتقاد من، اگر حضرت رضا (ع) را به جبر، به خراسان نمی‌آوردند، به نظر می‌رسد که باید همین آمدن به خراسان را خودش انتخاب می‌کرد؛ یعنی در جایی قرار می‌گرفت که همه اندیشه‌ها می‌آمدند. اگر کسی، عصر حضرت رضا (ع) را مطالعه کند، می‌بیند اندیشه‌های صوفیانه وجود دارد. اندیشه‌های فلسفی یونان در حال ورود است و عصر، عصر ترجمه است و اصل اندیشه در حال گم شدن. شاید این قول، حرف درستی باشد که به حدی این اندیشه‌ها را به جامعه اسلامی تزریق کردند که کم‌کم حساسیت‌های دوره اسلامی گم شد. وقتی

سفره‌های خلیفه را در دجله می‌ریختند و می‌گفتند در یک روز، همه ماهیان دجله سیر می‌شوند، کسی زبان به اعتراض نگشود. حال آن که این‌ها همان مردمی بودند که روزگاری وقتی خلیفه بر منبر نشست و گفت: «اگر در من ضعف و اشتهاهی دیدید، به من گوشزد کنید»، ابوذر از میان‌شان برخاست و گفت: «خلیفه! اگر قدمت را کج گذاشتی، با شمشیر کج‌راستت می‌کنم.» اما دیگر این حساسیت‌ها در میان مردم دیده نمی‌شود. این حساسیت‌زدایی و کور کردن نگاه‌ها و این خواب کردن آدم‌ها مربوط به این عصر است. حضرت رضا (ع) نیز همه این اندیشه‌ها را در هم شکست. این است که باید فرصتی فراهم شود تا اندیشه‌های امام رضا (ع) به‌خصوص احتجاجات آن حضرت را با دقت بیشتری بشکافیم. می‌خواهم از دوستان عزیز درخواست کنم که اگر مجالی داشته باشند، به قلمرو علمی و معرفتی حضرت رضا (ع) مراجعه کنند، زیرا مطالب و مباحث فراوانی خواهند یافت. من هیچ کدام از مجلات تخصصی را مستقل از این موضوع نمی‌بینم. هر مجله‌ای باید روی معارف حضرت رضا (ع) کار کند؛ از مجلات کاملاً علمی و علوم پایه گرفته تا مجلاتی که در حوزه علوم انسانی و معارف دینی کار می‌کنند، همه و همه، حرف‌های زیادی درباره حضرت رضا (ع) خواهند داشت.

اما در قرآن، یک بار کلمه زیارت را داریم که با آن آشنا هستید: «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» در این جا این زیارت را داریم که در ارتباط با دیدار و دیدن کسی است. وقتی به زیارت کسی می‌رویم، چند اتفاق برای ما می‌افتد. اولین مسئله این است که ما به خلاصه خوبی، به همه خوبی و همه عظمت، نزدیک می‌شویم.

نکته دیگری که در زیارت اتفاق می‌افتد، گسترش و تعمیق محبت اهل بیت (ع) است. بدین ترتیب در حوزه معرفتی و محبت قرار می‌گیریم. مجموعه روایاتی که در زمینه حب اهل بیت وجود دارد، چنان چه به چاپ برسد، چندین مجلد می‌شود. اگر ما در کانون معرفت

رضوی قرار بگیریم، این گرما درون ما خواهد ماند.

در کربلا نیز وقتی به مقام **سید ابراهیم مجاب** می‌رسید، چنین امری را می‌بینید. می‌گویند او به سمت مزار حضرت ابا عبدالله سلام کرد و ایشان را به‌عنوان پدر صدا زد. جواب شنید و شد «مجاب». اگر گوش‌های ما هم باز شود، قطعاً جواب سلام خود را خواهیم گرفت.

آداب زیارت

سردبیر فصل‌نامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی با توجه به ورود حضار از تهران، در ادامه به ۱۴ نکته از آداب زیارت اشاره کرد که فهرست‌وار تعدادی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

- غسل و شست‌وشو برای پاکیزه شدن. این شست‌وشوی بیرونی نوعی تطهیر درونی و خضوع را به‌دنبال دارد. در پی آن هم پوشیدن لباس پاک و نو.

- قبل از ورود، در آستانه یا ورودی بایستید و اجازه بگیرید. اگر در خودتان خشوعی دیدید، وارد شوید.

- وارد حرم شوید. پشت به قبله باشید و رو به ضریح، زیارت‌نامه بخوانید. سلام بدهید و حضور قلب پیدا کنید. گفته‌اند همین قدر که بگویید: «صل الله علی روحک و بدنک» و یا «صل الله علیک یا ابوالحسن» کافی است.

- پس از زیارت دو رکعت نماز به جا آورید. سپس بنشینید و دعا کنید. نکته زیبایی در دعا وجود دارد. امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «من می‌دیدم مادرم تمام شب را برای همسایه‌ها دعا می‌کند و یادی از ما نمی‌کند.» چیزی که الان در فرهنگ ما نیست. آن حضرت همسایه‌ها را می‌شناخت. نام آن‌ها را می‌دانست و به مشکلاتشان وقوف داشت.

- بعد از دعا، کمی قرآن بخوانید.
- به چیزهای دیگر مشغول نشوید. با او همراه شوید و پس از آن که خارج شدید، این حس و حال روحانی را حفظ کنید.

- صدقه بدهید.

- پس از زیارت، پشت به ضریح نکنید. احترام آن را نسبت به مزار حفظ کنید. دیده‌اید که زوار عقب‌عقب می‌روند. این یعنی حفظ حرمت...»

پس از سخنان دکتر سنگری در افتتاحیه این نشست، فیلمی از بارگاه نورانی امام رضا (ع)، شهر مشهد و عاشقان زیارت آن امام همام با موسیقی اثربخش زمینه‌پخش شد که دل بسیاری از دوست‌داران آن خورشید آرمیده در خراسان را ملتهب و چشم ارادتمندان را بارانی کرد. هق‌هق باران مروارید، شانه‌ها را می‌لرزاند و بغض گلوگیر دیدار محبوب در حال خلاصی از حلق عاشقان بود.

مرور گذشته

پس از نمایش فیلم، **محمد ناصری**، مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی، پشت تریبون قرار گرفت و ضمن خوش‌آمدگویی به حضار و سپاس از خدای متعال برای این حضور صمیمی، به تبیین فعالیت‌های دوره گذشته پرداخت.

وی همچنین دو کار عمده دفتر تحت مسئولیت خود را انتشار مجلات رشد و سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی عنوان کرد و گفت: «از این نظر، محتوای کار انجام شده در سال ۱۳۸۹ بسیار قابل تأمل بود. فکر نمی‌کنم در هیچ‌جای نظام آموزش و پرورش ما نسبت به محتوا و منویات رهبر معظم انقلاب اسلامی و بحث تحول‌بنیادی این همه توجه و کار شده باشد.»

رشد آمار و شمارگان

ناصری افزود: «همین جا تأکید می‌کنم مطالباتی که کل نظام از ما دارد، همه در مجلات رشد اتفاق می‌افتد و اکنون اگر عنوانی برای سال خاصی انتخاب می‌شود، مانند سال جهاد اقتصادی، باید به این مقوله در



شوراهای کارشناسی پرداخته شود.

اما یکی از اتفاقاتی که در آموزش و پرورش رخ می‌دهد، عدم تبیین مناسب مباحث است. مثلاً در شاخه دانش‌آموزی به اردوهای جهادی که منشأ برکات بسیاری در روستاهای کشور است، عنایت خاصی نشده است.»

مدیر مسئول مجلات رشد به سیر صعودی شمارگان این نشریات اشاره کرد و گفت: «در کار مطبوعات این عرف است که پنج درصد برای دورریز و انبار در نظر گرفته می‌شود؛ اما چون ما سفارش‌ها را از قبل گرفته‌ایم و با توجه به تلاش‌های آقای شهابلو و دیگر همکاران مرکز توزیع نشریات، این درصد به صفر نزدیک شده است. از طرفی رشدی بالغ بر دو میلیون نسخه تیراژ واقعی در سال گذشته حکایت از رشد شمارگان مجلات رشد دارد.

ما مجله‌ای مثل رشد نوآموز داریم که سالانه بالغ بر ۹/۵ میلیون

تیراژ دارد. ولی اساساً اگر بخواهیم نگاه تیراژی داشته باشیم، به خطا رفته‌ایم. ما در مجلات رشد یک خانواده هستیم و اگر به مخاطب بیندیشیم، جذب ما بیش از این‌ها می‌شود.

از طرف دیگر، بحث کاغذ مطرح بود. طبق توافقات با شرکت افست، قرار بود مجلات دانش آموزی در سال گذشته با کاغذ گلاسه چاپ شود، که البته چنین نشد. مدیر عامل محترم شرکت افست یادآور شدند که چون از قبل کاغذهای مکانیکال در انبار داریم، اجازه بدهید مجلات را با این کاغذها چاپ کنیم. چون حجم کاغذ مصرفی بالا بود، در نتیجه از آن‌ها استفاده کردیم. اما در دوره جدید به قولی که دادیم عمل می‌کنیم و از کاغذهای LWC استفاده خواهیم کرد.»

برکت و خیر سفرهای استانی

با توجه به کاهش تقریبی شمار دانش‌آموزان به‌ویژه در دوره ابتدایی و نیز افزایش شمارگان مجلات رشد، مدیر کل دفتر انتشارات گفت: «از دلایل مهم ازدیاد تیراژ مجله‌ها، سفرهای استانی و دیدار چهره‌به‌چهره سردبیران، مدیران و عوامل مجلات است که در تهیه محتوای نشریات دخیل هستند. در سفری که به استان سیستان و بلوچستان داشتیم، مدیر کل و معاون آموزشی آموزش و پرورش استان به من گفتند: «در این سال‌ها این که حدود ۱۸ نفر از وزارت‌خانه به استان ما بیایند و بین معلم‌ها و دانش‌آموزان بروند، اتفاق بی‌نظیر و مهمی بود.»

فعالیت‌های دیگر

دفتر انتشارات کمک آموزشی فعالیت‌های دیگری در راستای شرح وظایف خود دارد. ناصری با برشمردن یک‌یک آن‌ها به برگزاری جشنواره کتاب‌های آموزشی، نظرسنجی ملی از مخاطبان مجلات در قالب پژوهش و ارزیابی و تحلیل مجلات اشاره کرد و ادامه داد: «کتاب‌های آموزشی به‌طور طبیعی باید استانداردهایی داشته باشد

که دفتر انتشارات کمک آموزشی به نمایندگی از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، در نظم دادن به این فعالیت و تولید وارد عمل شده است. شما وقتی کتاب آموزشی سال ۱۳۷۹ را می‌خوانید، می‌بینید ۱۸ درصد مطابق اهداف آموزش و پرورش است؛ ولی امروز با اجرای طرح استانداردسازی این نرخ به ۵۰ درصد تطابق رسیده است. یکی دیگر از فعالیت‌های این دفتر، بازآفرینی محتوای مجلات و ارائه آن در قالب پایگاه اطلاعاتی تحت چارچوب سامان کتاب بود که هر روز یک تا شش خبر تازه در این پایگاه ارائه می‌شود.

سال ۸۹ پایان فعالیت‌های انتشاراتی دفتر کمک آموزشی به منزله یک ناشر در حوزه کتاب بود. دوستان ما زحمت کشیدند و پرونده این کار بسته شد و مابقی کار به انتشارات مدرسه محول شد. مجموعه موسوعه امام حسین (ع) نیز با رونمایی از جلد بیست و چهارم در ایام ماه محرم به پایان خواهد رسید.»

جوایزی برای زمان

مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی از منظر مدیریت فرهنگی به تعیین کننده بودن زمان در امر تولید مطبوعات و به‌ویژه در مجلات رشد اشاره کرد. این در واقع مقدمه‌ای بود تا به‌نوعی از دست‌اندرکاران مجلاتی که در طی مراحل تولید با مسئولان آماده‌سازی مجلات همکاری خوبی داشتند، قدردانی شود.

گروه اول تقدیرشدگان، سردبیران و مدیران داخلی مجلات بودند. از مجله رشد تکنولوژی آموزشی آقای دکتر عادل یغما و خانم زهرا آرامون. از مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی آقای محمدرضا حشمتی و خانم فاطمه محمودیان. از مجله رشد نوآموز هم خانم افسانه موسوی گرمارودی و خانم زهرا اسلامی.

در گروه دوم گرافیست‌های مجلات هستند که زحمت صفحه‌آرایی و زیبایی بخشی بصری را تقبل کرده‌اند. در مجلات تخصصی آقای نوید اندرودی و در مجلات عمومی آقای داود صفری شایسته تقدیر شدند.



تقدیر شونندگان در چهاردهمین همایش

مفهوم تحول و رشد در قرآن کریم

دکتر محسن میرباقری سردبیر مجله رشد آموزش قرآن است. وی مفهوم تحول در آموزش و پرورش را با خواسته اصحاب کهف مقایسه کرد و گفت: «اصحاب کهف خواستند که یک تحول عظیم اجتماعی و فرهنگی به وجود آورند. ما نیز از درگاه پروردگار همین را می‌خواهیم: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هِيَ لَنَا فِي أَمْرٍ نَشَاءُ» کار عظیمی در پیش روست. کار فرهنگی از بزرگ‌ترین کارهاست. آمار، تعداد و تیراژ مجلات را نشان می‌دهد اما مگر می‌شود تعداد دل‌هایی را که از این نشریات متأثر شده‌اند، آمار گرفت؟ کارهای فرهنگی قابل آمار نیست. فقط خداوند می‌تواند آن‌ها را محاسبه کند.

اما بُعد تحول در آموزش و پرورش بسیار جای بحث دارد و کتاب‌های بسیاری نیز در وجوه گوناگون آن نوشته شده است. قرآن کریم نیز شاکله‌ای را برای تعلیم و تربیت تعریف می‌کند. اما نکته مهم این است که آسیب هم وجود دارد، از این نظر که این شاکله دارد از دست می‌رود. مضمون آیه ۱۶۴ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که پیامبری از میان آن‌ها برانگیخت. او آیات خداوند را تلاوت کرد و آن‌ها در کار ترکیه و پاک‌سازی نفس و رشد و تعالی آن شدند و به آن‌ها کتاب و حکمت آموخت.» این آیه سه بار در قرآن کریم ذکر شده است. بر این اساس، حضرت ابراهیم (ع) از خداوند



می‌خواهد در حجاز پیامبری برگزیند. این جاست که بر پایه این آیه و آیات مشابه در سوره‌های جمعه و بقره، تزکیه بر تعلیم مقدم شمرده می‌شود: «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتٍ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». خود خداوند متعال نیز تزکیه را بر تعلیم و تربیت برتری داده و شیوه پیامبران نیز همین بوده است. البته تعلیم و تزکیه با هم می‌آید، ولی نکته قابل توجه، «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» است و راهی که انبیا دنبال می‌کردند نیز همین بوده است. این مفهوم در ادبیات و حوزه‌های درسی ما نیز وارد شده است. مرحوم شهریار می‌گوید:

اول از استاد یاد آموختیم

پس سویدای سواد آموختیم

و در این جا منظور از یاد، یاد خدا و به کنایه «بسم الله الرحمن الرحيم» است.

اصولاً علم بدون تزکیه تعریف نمی‌شود. در قرآن نیز دانش منهای تزکیه تعریف نشده است. گاهی در روایات و دعاهای ما به «علم لا ینفع» اشاره شده: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»، منظور علمی است که تزکیه‌ای در آن نیست.

قبل از رنسانس در دنیای غرب، آن‌ها هم علم را با تزکیه همراه می‌دیدند، چون از تعلیم پیامبران تأثیر گرفته بودند. حوزه‌های علمیه ما نیز چنین بوده است. بزرگی می‌گفت: «طلبه‌ها که وارد مدرسه می‌شدند، روی یک زانوی آن‌ها کتاب درس بود و روی زانوی دیگر کتاب اخلاق و تزکیه.»

صبغة اقتصادی علم!

دکتر میرباقری به صبغة اقتصادی پیدا کردن علم در جوامع امروزی اشاره می‌کند و این که دانش‌آموزان نمره محور بار آمده‌اند. این نمره بالا نتیجه انتخاب رشته‌ای است که در اقتصاد آینده زندگی تأثیر بسیار داشته باشد و این یعنی فاصله گرفتن از تزکیه. اگر بخواهیم به صبغة قرآنی درآییم، باید علم و تزکیه را با هم ببینیم. او در ادامه حدیثی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که می‌گوید: «کسی که برای خدا یاد بگیرد، برای خدا به علمش عمل کند و برای خدا به دیگران یاد دهد، در ملکوت آسمان‌ها او را با عظمت می‌برند و فرشته‌ها می‌گویند او عجب انسانی است!» سردبیر مجله رشد قرآن می‌گوید: «معلم از پزشک بالاتر است و نیز کسی که مجله اسلامی و فرهنگی تدوین می‌کند، کارش حساس‌تر از یک پزشک است.

تعلیم و تربیتی را که لقمان در سوره لقمان به فرزندش ارائه می‌دهد، ببینید. ده منشور تربیتی است که با حسن ارتباط با خدا شروع می‌شود. سپس حسن ارتباط با والدین، توجه به آخرت و چند مورد دیگر؛ که نشان می‌دهد سیاست‌گذاری تربیتی دینی و ایجاد تحول الهی در قرآن به روشنی بیان شده است.»

مدرسه به منزله جایگاه علم و عمل

دکتر عادل یغما از پیش‌کسوتان عرصه تعلیم و تربیت و سردبیر مجله رشد تکنولوژی آموزشی از دیگر سخنرانان نشست چهاردهم دفتر انتشارات کمک آموزشی در مشهد بود. وی با ذکر یک تجربه

گفته شده است، وسایل مورد نیاز آزمایشگاه مدرسه را بسازند.»
دکتر یغما سپس به ادامه صحبت‌های مدیر مدرسه پرداخت و گفت: «پیغام مرا به مسئولان و عوامل دفتر انتشارات کمک آموزشی برسانید که قدر گنجینه خود را بدانند. معلم‌ها به این ابتکارها و تکنیک‌ها نیاز دارند.»
از نظر سردبیر مجله رشد تکنولوژی آموزشی، مدرسه‌های ما جایگاه عمل است: «از روش‌ها، تکنیک‌ها و علوم استفاده می‌کنیم تا به تزکیه برسیم. مدارس می‌خواهند که مباحث آموزشی و تربیتی مطرح و تحلیل شود.»
وی اضافه کرد: «کنفوسیوس، فیلسوف معروف چینی می‌گوید: چهل تاریکی است. برای مبارزه با تاریکی شمشیر نمی‌کشند، بلکه



که در یک مدرسه اتفاق افتاده بود به اهمیت ابتکار و عمل به علم آموخته شده پرداخت و گفت: «این علم از طریق مجلات ما به مدرسه‌ها و مخاطبان منتقل می‌شود. مدیر همان مدرسه می‌گفت که کتابخانه ما چندان غنی نیست و در عوض قفسه‌ها را با مجلات خواندنی رشد پر کرده‌ام. روش‌های مطالعه و روش‌های تدریس را از مجلات شما یاد می‌گیریم. این خلاقیت است. هم‌چنان که او با استفاده از مجلات رشد آزمایشگاه مدرسه را هم تجهیز کرده و به معلم‌ها یاد داده است تا آن‌گونه که درمجله

منظور از تحول چیست؟

اگر چیزی تعریف روشنی نداشته باشد، مرتب تکرار می‌شود و به نتیجه هم نمی‌رسد. باید بدانیم که قرار است چه اتفاقی بیفتد و یا چه تحولی ایجاد شود. پیشتر تغییراتی در نظام آموزش متوسطه و پیش‌دانشگاهی رخ داد و جابه‌جایی‌هایی انجام گرفت، اما آیا می‌توانیم بگوییم که آن تحولی که مد نظر بود به وقوع پیوست؟

دو نمونه از درس‌های ما «قرآن» و «عربی» هستند. تجربه‌ای که دربارهٔ درس قرآن دارم این است که وقتی در شهرستان‌ها قرآن تدریس می‌کردم، می‌دیدم بچه‌ها نمی‌توانند آن را بخوانند. از همین جا به فکر من و برخی دوستان رسید که بهتر است در اول ابتدایی و سپس متوسطه، درس قرآن هم داشته باشیم. اما از آن‌جا که کارشناسی نکرده بودیم گفتیم اگر این کلاس‌ها تشکیل گردد، مسئله حل می‌شود. پیشنهاد را به دکتر حداد عادل، رییس وقت سازمان، هم ارائه دادیم. اتفاقاً پیش از ما هم چنین نظری ارائه شده بود. تا این که عاقبت درس قرآن به دبیرستان‌ها راه یافت. بعدها حتی مقام معظم رهبری نیز بر این امر تأکید کردند. دفتر تألیف هم برای پایهٔ اول ابتدایی درس قرآن گذاشت. به یاد دارم آقای حسن طاهری مسئول تحقیق این پیشنهاد بود. البته نتایج تحقیق او چندان مثبت نبود؛ چون سرانجام کار آن‌طور که ما انتظار داشتیم، نشد. ما موضوع آموزش قرآن را هنوز روشن نکرده، رفتیم سراغ درس عربی. البته همهٔ درس‌ها این مشکلات را دارند.»

اصل بی‌طرفی

سردبیر مجلهٔ رشد معلم به‌بی‌طرف بودن در رفع موانع تحول اشاره کرد و گفت: «اگر قرار است تحول ایجاد شود باید چند کار اساسی انجام گیرد. به معلم‌ها باید توجه کرد، زیرا آن‌ها بدنهٔ اجرای تحول هستند تحول، خواه ناخواه اتفاق خواهد افتاد. در این سال‌ها تحول جهانی

چراغ روشن می‌کنند. و در واقع مجلات رشد هم روشن کردن همین چراغ‌هاست. معلم‌ها، خانواده‌ها و دانش‌آموزان می‌توانند از این نور استفاده کنند. ما باید تلاش کنیم این جرقه‌ها و نگرش‌های جدید را در فکر اولیای مدرسه و در محیط آموزشی روشن کنیم. پس مسئولیت مجلات رشد ایجاد تحول است. این تحول فکری، معنوی، اخلاقی و از همه مهم‌تر تحول عملی است که بر معلم و مدیر مدرسه تأثیر می‌گذارد.»



موانع تحول در آموزش و پرورش

جعفر ربانی، سردبیر مجلهٔ رشد معلم، با گفتن این جمله اضافه کرد: «اگر با دید انتقادی و نقد و نظر به این موضوع توجه نکنیم، حل مسئله بعید است. سال‌هاست که در آموزش و پرورش کشور و سپس در سازمان پژوهش حضور دارم و شاهدیم که در سازمان تعلیم و تربیت ما تحول بسیاری صورت گرفته شده است؛ از جمله در وضعیت ساختمان‌ها، حقوق معلم‌ها و تفکر آن‌ها. این‌ها را نمی‌شود نادیده گرفت؛ اما آن تحولی که از آن صحبت می‌شود، چیزی دیگر است. از مهم‌ترین مشکلات این راه، روشن و واضح نبودن صورت مسئله است.

بسیاری از نقاط دنیا را در نور دیده است. بعضی مسائل به ما تحمیل می‌شود و مجبوریم به آن توجه کنیم. با وجود این، ما باید به دنبال اشاعه امر تحول باشیم و آن را در مجلات رشد منعکس کنیم. البته می‌بینیم بعضی مدرسه‌ها خود به خود تحولاتی دارند و اگر ایده‌های خوب به آن‌ها برسد، اجرا می‌کنند. به همین دلیل، ملاحظه می‌شود که فارغ‌التحصیلان بسیار خوبی هم دارند.»

تعامل با مخاطبان مجلات رشد تخصصی

یکی از شیوه‌های ارائه مطلب، گفت‌وگوست که در نوع خود و در نشست هم‌اندیشی مجلات در مشهد بی‌نظیر و مؤثر بود. دکتر **سیاوش شایان**، سردبیر مجله رشد آموزش جغرافیا و دکتر **مهدی چوپینه** با توجه به اثربخشی این روش و بداهه‌گویی، بی‌آن‌که چندان هماهنگی قبلی داشته باشند به بحث تعامل با مخاطبان مجلات رشد تخصصی پرداخته و با گفت‌وگویی دو طرفه مسائل و مشکلات آن‌ها را به سمع و نظر حضار رساندند.

دکتر شایان: بسیار خوب! آقای دکتر چوپینه حال شما خوب است؟ یک فیلم این‌جا دیدیم. نشان می‌دهد که سفرهای استانی مسئولان مجلات رشد می‌تواند در ایجاد ارتباط با مخاطبان مؤثر باشد. به نظر شما ما در این زمینه چه امکانات و چه محدودیت‌هایی داریم؟
دکتر چوپینه: البته قبلاً توضیح بدهم که بینندگان و خوانندگان ما از این شیوه نمایشی متعجب شده‌اند. اما برای روشن شدن مطلب عرض می‌کنم که این نمایشنامه اسم ندارد و بلیت هم نمی‌خواهد. روی سخن ما با مسئولان دفتر انتشارات کمک آموزشی است. ببینید! خانمی رفت از مغازه‌ای طوطی سخن گو خرید. صبح روز بعد برگشت و گفت: «این طوطی حرف نمی‌زند.» صاحب مغازه گفت: «آیا شما در قفس آن آینه گذاشتید؟»

- نه!

- پس یک آینه بگذارید تا طوطی خودش را ببیند.



پس از چند روز خانم آمد و گفت: «فایده ندارد. حرف نمی‌زند.»
- آیا تاب هم گذاشتی؟ اگر تاب نخورد، حرف نمی‌زند.
- آن خانم همه چیز را مهیا کرد ولی روز بعد طوطی مرد. او نزد فروشنده آمد و ماقع را توضیح داد. فروشنده گفت: «حرفی نزد؟»
- چرا، دم آخر گفت: «آیا در مغازه غذای طوطی پیدا می‌شود!»
حال حکایت ما نیز چنین است. در جلسات نقد و بررسی مجلات اصرار می‌شود که دیدگاه‌ها بر ما القا گردد. با همه صبر و حوصله‌ای که ما داریم، گاهی خسته می‌شویم. چون دوستان نمی‌دانند که چه می‌خواهند! در همین سخنرانی‌های جلسه مشهد هم متوجه شدم، دوستان تفاوتی بین مجله‌های رشد عمومی و تخصصی قائل نیستند. از طرفی باید دید چه بخشی از مجله‌ها توسط مخاطبان و چه بخشی توسط عوامل داخل دفتر تهیه می‌شود. آیا استانداردی وجود دارد؟

ما می‌دانیم برخی نکات فنی و گرافیکی وجود دارد که در مجلات تخصصی رعایت نمی‌شود. گرافیک باید در خدمت محتوا باشد و نه محتوا در خدمت گرافیک. اما بعد باید اضافه کنم که من تجربه‌ای دارم از جشنواره الگوی تدریس در شیراز، مصاحبه‌هایی صورت گرفت و میزگردهایی تشکیل شد؛ البته از محتوایی که رد و بدل شد، به نوعی متوجه این نکته شدم که مجلاتی که میزگرد می‌گذارند و افرادی در آن‌ها شرکت می‌کنند، شمارگان آن‌ها بیشتر می‌شود چون شرکت‌کنندگان آن مجله را خریداری می‌کنند و حتی مجله را در گوشه‌ای نگه می‌دارند. حکایت طوطی را فراموش نکنیم. دغدغه من این است که ما زحمت خودمان را می‌کشیم اما مجله به دست مخاطب اصلی نمی‌رسد و معلوم نیست کجا می‌رود. متأسفانه این اتفاق برای مجلات تخصصی افتاده است. در جلسات و سفرها وقتی می‌پرسم آخرین شماره‌ای که خوانده‌اید کدام است، نشانی مجله دو سال پیش را می‌دهند و وقتی می‌پرسم مجله‌های دو سال اخیر چه؟ می‌گویند: ما فکر کردیم چاپ مجله متوقف شده است.»

دکتر شایان: اغلب ما با این مسئله برخورد داریم. حتی گاهی از استادان دانشگاه یا دانش‌جویان هم چنین سؤالی می‌شود و آن‌ها می‌گویند از شماره‌های جدید خبر ندارند. حال آن‌که ما تیراژ دندان‌گیری داریم، سیزده تا هفده هزار نسخه!

دکتر چوبینه: الان آخرین شماره ما نه هزار و پانصد نسخه است. **دکتر شایان:** و این نشان می‌دهد که ما سالانه در حدود چهل و یک هزار نسخه مجله داریم و این عدد آن‌هایی است که به دست مخاطب می‌رسد.

اما سؤالی که من دارم بیشتر متکی بر این است که ما چگونه باید تعامل خود با مخاطب را بیشتر کنیم؟

دکتر چوبینه: ببینید آقای دکتر! وقتی مجلات به دست مخاطب نمی‌رسد، چگونه می‌خواهید تعامل داشته باشید؟

دکتر شایان: می‌گوییم سرنوشت مجلات تخصصی چه می‌شود؟ تعامل چگونه باید باشد؟
دکتر چوبینه: اصلاً وقتی مجلات دست مخاطب نمی‌رسد، با چه کسی باید تعامل کرد؟
از طرفی من می‌گویم از این تیراژ چند شماره به دست مصرف‌کننده می‌رسد؟

دکتر شایان: من از مسئولان دفتر انتشارات کمک آموزشی تقاضا دارم شیوه‌ای را برای پی‌گیری چگونگی رسیدن این مجلات به دست مخاطبان ابداع کنند. ما امکاناتی برای ارتباط با مخاطب داریم که یکی از آن‌ها تلفنی است و البته زمان زنگ خور ما بین ساعت ۱۲ تا ۱:۳۰ است که داریم نهار می‌خوریم!

دکتر چوبینه: خوب غیر از این‌ها امکاناتی نداریم!
دکتر شایان: مشکل دیگر ما مشکل حقوقی قضیه است. ظاهراً مجلات رشد برای مشتری ارسال می‌شود و شما هم فروشگاه‌های غیر از فروشگاه مدرسه ندارید. پس همه باید بیایند تهران!

دکتر چوبینه: ولی ما فرم‌های اشتراک در مجلات داریم که با پر کردن آن مجله به نشانی مزبور ارسال می‌شود و البته این‌ها برگشتی هم دارد.

دکتر شایان: آیا شما می‌دانید مشتری‌کان مجله رشد آموزش جغرافیا چند نفر هستند؟
- فکر نمی‌کنم آمار دقیقی باشد. اما پرینت‌ها نشان می‌دهد که صد و اندی نفر باشند.

- آیا می‌شود تعداد آن‌ها را از دفتر انتشارات جویا شد؟
- اگر پرسید، ادعا می‌کنند که می‌دانند و حتی می‌توانند آن را در اختیار شما بگذارند. ولی من مطمئن نیستم.
- بهتر است از سایر دوستان هم بپرسیم و ببینیم تعداد مشتری‌کان آن‌ها چقدر است؟



نظم در مجلات رشد

نظم از اصول اولیه کار در مجلات رشد است. این یکی از ویژگی‌هایی است که در پا گرفتن و ماندگاری نشریات و هر حرکتی مهم است. **افسانه موسوی گرمارودی**، سردبیر مجله رشد نوآموز، سخنان خود را با اشاره به بحث نظم آغاز کرد و در ادامه گفت: «ما به تربیت اسلامی در مجله توجه داریم و در این مسیر به جنبه سرگرم‌کنندگی و خلاقیت در مجله اهمیت می‌دهیم. خلاقیت اوج تفکر است و اگر بتوانیم این امر را در کودکان و مخاطبان خود بیروانیم، خوراک مناسبی برای مجلات رشد دیگر خواهد بود. اما معضلی که ما امروزه با آن روبه‌رو هستیم، این است که بچه‌ها اهل تفکر نیستند.»

سردبیر مجله رشد نوآموز هم‌چنین اشاره کرد: «ما در دفتر انتشارات کمک آموزشی در یک چارچوب قرار داریم و اگر به فعالیت‌های یکدیگر توجه نداشته باشیم، راه به جایی نخواهیم برد. خانم شکوه قاسم‌نیا در مجله رشد کودک زحمت می‌کشند و ذائقه بچه‌ها را تا رسیدن به سن استفاده از رشد نوآموز آماده می‌کنند. این همان وجه تربیت اسلامی است که می‌گوید کودک تا هفت سال اول زندگی باید با سرگرمی پیش برود. به این ترتیب، اتفاقی که در رشد نوآموز می‌افتد این است که بچه‌ها با اصول اولیه زندگی به‌صورت ناخودآگاه آشنا می‌شوند. در مجله ما کودک احساس استقلال می‌کند.»

تفاوت‌های اندک، تغییرات فراوان

تفاوت‌های اندک، تغییرات فراوانی به همراه دارد. دکتر **حیدر تورا** با اشاره به این جمله، نگرش را در مدیریت و تغییر بسیار

- خوب حالا ما دو

نفری روی هم چهار دقیقه وقت داریم.

- حال می‌رویم سراغ سؤالی که شما کردید؛ ما باید مخاطب را بشناسیم. مخاطبان ما چه کسانی هستند؟ به نوعی معلمان کنونی جغرافیا دیگرانی که این پتانسیل را دارند تا معلم جغرافیا بشوند. از طرفی



استادان جغرافیا هم هستند که خواه‌ناخواه با معلمان این درس سر و کار دارند.

شما مخاطبان را دسته‌بندی کردید. اما من آن‌ها را به دائمی و لحظه‌ای تقسیم می‌کنم. آن‌هایی که شما گفتید در گروه مخاطبان دائمی قرار دارند. مخاطبان لحظه‌ای از جلوی مجله عبور می‌کنند و باید جاذبه‌هایی برای آن‌ها ترتیب داد تا مجله را مطالعه کنند.

- اما مجله ما که در روزنامه‌های فروشی‌ها عرضه نمی‌شود!
- اما روی میز معلم‌ها که وجود دارد و روی میز مدیرها و هنر ما - اگر بتوانیم - باید این باشد که به این ترتیب مخاطبان لحظه‌ای را به مخاطبان دائمی تبدیل کنیم.

- به هر حال از حوصله‌ای که به خرج دادید، متشکرم. این گفت‌وگوی ما با توجه به سخنان دکتر یغما روشن کردن چراغ‌هایی بود که فرمودند. در هر حال چراغ جغرافیا نمی‌دانم چه تفاوت‌هایی دارد، اما ما می‌خواهیم که آن را روشن نگه داریم.



اثرگذار معرفی کرد و

گفت: «نگرش‌ها این قدرت را دارند که گروه یا فرد را بالا برده و یا از هم پاشیده و نابود کنند. به برنده‌های مسابقات ورزشی نگاه کنید. نگرش آن‌ها وجه تمایزشان است و نه قابلیت یا لیاقت آن‌ها. اگر در سازمانی استعداد زیاد باشد اما نگرش حاکم مناسب

نباشد، نتیجه بد می‌شود. بر عکس. اگر سازمانی با استعدادهای پایین، نگرش خوبی داشته باشد به مراتب می‌تواند سازمان خود را بالا ببرد. وقتی نگرش ابراز شود، دیگران هم یاد می‌گیرند. مدیران سعی نکنند که با سخن‌رانی و نصیحت، نگرش دیگران را تغییر دهند بلکه با تغییر در رفتار می‌توان نگرش افراد را عوض کرد. نگرش حالت مسری دارد.

می‌گویند ماندلا برای رفتن به سخنرانی سوار هواپیما شد. ناگهان یکی از موتورهای هواپیمای او در آسمان از کار افتاد. همراهان او وحشت‌زده شدند و تنها چیزی که مسافران را آرام می‌کرد، نگاه کردن به چهره آرام ماندلا بود. پس از فرود اضطراری ماندلا به یکی از همراهان گفت: «آن بالا واقعاً ترسیده بودم.»

بدین ترتیب، انسان در حالی که خود را ترس نشان می‌دهد، می‌تواند الهام‌بخش دیگران باشد. در کار مجلات هم، نگرش مدیریت تشکیلات و سازمان بسیار تعیین‌کننده است.»

نوع نگاه

دکتر تورانی به فاصله نگرش خوب و نگرش می‌پردازد و اضافه می‌کند: «در این‌جا نوع نگاه مهم است. اگر بخواهیم کسی را ببینیم، هیچ فاصله‌ای نمی‌تواند مانع شود. یعنی فاصله بین فرصت و تهدید به نگاه انسان‌ها برمی‌گردد. نوع نگرش ماست که نوع رهبری‌مان را تعیین می‌کند.

ماتسوشیتا می‌گوید: «اگر در چهره کارگران خودت، چهره فرزندان را ببینی، یک مدیر موفق هستی.»

نگرش ما، نوع روابطمان را با کارکنان - که مهم‌ترین نقش را در موفقیت ما دارند - تعیین می‌کند. اگر می‌خواهید رهبری موفق باشید، باید دیگران شما را دوست داشته باشند.

نگرش ما می‌تواند چشم‌اندازی زیبا و مثبت به ما ببخشد. اگر می‌خواهیم تغییر کنیم باید اشتباهاتمان را بپذیریم.

وقتی داخل یک جریان هستید، به درستی متوجه ایرادها نمی‌شوید ولی وقتی از فاصله‌ای دورتر به نظاره می‌ایستید، متوجه مشکلات می‌شوید. چند سال رییس و یا سردبیر هستید و احساس می‌کنید که همه چیز را می‌دانید و هیچ‌گونه نقصی ندارید؛ آن‌گاه باید شما را عوض کنند تا متوجه اشتباهات خود شوید. ایرادی ندارد اگر از خودتان بیرون بیایید و در قالب مخاطب قرار بگیرید. از بیرون به خودتان بنگرید و به تغییر خودتان اقدام کنید. ما باید به مأموریت خود بیندیشیم.»

تحول زیربنایی و ساختار محتوا در مجله رشد علوم اجتماعی

دکتر احمد کلاه‌مال همدانی، مدیر داخلی مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، به تحول زیربنایی پرداخت و گفت در این راه باید

تکنیک‌های مسئله‌محور

دکتر همدانی با توجه به نیازهای آموزشی گفت: «ما در رسانه رشد علوم اجتماعی بیشتر به تکنیک‌های مسئله‌محور توجه کرده‌ایم؛ آن‌هم به دلیل تغییرات و تحولاتی که دائماً در سطح مسائل و فرایندهای اجتماعی دیده می‌شود. به همین جهت، از میان تکنیک‌های گوناگون، روی دو تکنیک تأکید داریم که مهم‌ترین آن‌ها طبق تفکر ایرانی، مدل مماس است. در مدل مماس چهار یا پنج مرحله مطرح است که آن را می‌توان در ۱۴ بخش به‌عنوان راهنمای عملی در این حوزه و در حوزه نیازسنجی معرفی کرد.

اما در تحول مفهومی در مجله رشد اجتماعی ما معمولاً مجموعه‌ای از کارها را انجام می‌دهیم. اولین اقدام این است که یک موضوع محوری - با توجه به مسائل و تغییراتی که در طول سال به‌وجود آمده - انتخاب می‌کنیم. سپس زوایای بزرگ آن را در ابعاد وسیع‌تر در نظر گرفته و برای هر کدام به تناسب روز در قالب‌ها و تکنیک‌های مختلف تفکیک قائل می‌شویم. آن وقت این قالب‌ها و تکنیک‌های مختلف را متناسب با این شاخه‌ها و زیرشاخه‌ها انتخاب می‌کنیم. اما به‌رحال، اعتقاد داریم که مسائل اجتماعی دائماً در حال تغییر هستند و ما باید خودمان را متناسب با این تغییرات هماهنگ سازیم تا بتوانیم نقش اصلی را در تغییرات ایفا کنیم.

آن چیزی که در مجله علوم اجتماعی برای ما اهمیت دارد، این است که بتوانیم قالب‌هایی را انتخاب کنیم تا متناسب با موضوعات و در عین حال متناسب با تغییرات باشد. این که در صفحه‌آرایی و زیبایی گرافیکی و ایجاد خلاقیت، کدام قالب با کدام موضوع تناسب دارد، مسئله اصلی ماست و نمی‌توان محتوا را فدای قالب کرد.

این‌ها در کنار هم و هم‌زمان با یکدیگر پوشش دهنده و مکمل هم خواهند بود؛ زیرا این موارد را جدای از هم تصور نمی‌کنیم. در واقع، هنر و دانش باید معنادار و مکمل یکدیگر باشند.»

اصولی را در نظر بگیریم و وارد عمل شویم.

مدیر داخلی مجله رشد آموزشی علوم اجتماعی افزود: «در اندیشه اسلامی تحول، ما چهار متغیر را در نظر گرفته‌ایم: ایمان یا باور توحیدی، معاد یا بازگشت، عدل و این که هر چیزی در جای خودش باشد



و جهاد که تلاش عمیق در این زمینه صورت می‌گیرد. اما این تغییر با کدام رویکرد باید انجام شود. چیزی که ما در بررسی‌ها و مطالعاتمان دریافته‌ایم این است که تغییر باید با رویکرد جهادی انجام شود؛ تا یک رسانه بتواند رسانه موفق شود. اما جهاد به چه معناست؟ جهاد فقط جنگ مسلحانه و دفاع یا تهاجم نیست، بلکه حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و از این قبیل مسائل را نیز دربرمی‌گیرد. به همین جهت، امسال که «سال جهاد اقتصادی» نام گرفته است، ما حدود هشت بُعد آن را با توجه به سخنان مقام معظم رهبری مدنظر قرار داده‌ایم.

از همین‌جا نیز نتیجه گرفته‌ایم که رویکرد، در حوزه‌های رسانه، آموزشی و فرهنگی باید رویکردی جهادی باشد. اما در حوزه رسانه، باید در ابتدا به نیاز و نیازسنجی بپردازیم. نیازسنجی یعنی، فراهم‌سازی اطلاعات، ارزیابی سنجش، پاسخگو بودن، رشد و توسعه‌سازمانی و مسائلی از این دست.



هنر و موانع پیش‌رو

کاوه تیموری، سردبیر مجله رشد آموزش هنر، سخنان خود را به موضوع «نهضت آموزش هنر و موانع پیش‌رو و راه‌کارهای اجرایی در تعلیم و تربیت هنری» اختصاص داد.

او گفت: «هنر ابراز مافی‌الضمیری است برای نشان دادن جمال و کمال الهی. من بحث خودم را با اشاره به سه موضوع پیش‌خواهم برد: یکی بحث نهضت آموزش هنر به‌عنوان یک مقدمه مهم برای تحول، دوم توصیفی از شرایط موجود وضعیت هنری در تعلیم و تربیت کشورمان و در نهایت امکانی که در مجله رشد هنر داریم.

این که معلم تمام تلاش خودش را می‌کند تا تمام بچه‌ها را یک دست کند، هنر در حقیقت پاسخ منفی به این مسئله است که با یک نگاه متفاوت و یک نگاه دگرگونه می‌گوید: «آدمی به یک خوی و خاص نیست.»

و این استعداد نهفته‌ای که در قالب تولید و نقد هنری و تجربه زیباشناختی به‌عنوان یک ارمغان پیش‌روی بچه‌ها قرار می‌گیرد، یک تجربه گران‌قیمت است. بی‌دلیل نیست که می‌گویند: تجربه

زیباشناختی، شور و شوق و انبساط روح و بهجت را یک‌جا با هم دارد. وقتی در کلاس درس حتی دور افتاده‌ترین روستا حدود ۲۶ سال پیش از یک ظرف کاغذی که مربوط به جعبه چای بود، بچه‌ها کارت تذهیب می‌ساختند و وسط آن یک قطعه خوش‌نویسی کار می‌کردند، با همان به معراج روح می‌رفتند. ما از داشته عظیمی تحت عنوان هنر برخورداریم اما از این ذائقه عظیم آن‌گونه که باید و شاید بهره نمی‌گیریم.

فکر می‌کنم قبل از این که در پی بیان تازه‌ای باشیم، باید دنبال نگاه تازه باشیم. نگاهی تازه به داشته‌هایی از خرمن هنری که به راستی می‌تواند تأثیر تربیتی ارزشمندی داشته باشد. به جای بیان تازه، نگاه تازه می‌خواهیم و به جای توجه به درس هنر، درد هنر را نیاز داریم. این فرضی است که به‌عنوان یک پل ارتباطی برای تفاهم اولیه عرض می‌کنم. یکی از فلاسفه بزرگ هنر می‌گوید: «هنر شایسته‌ترین وسیله برای ابراز احساسات و عواطف انسانی است.»

در مقوله هنر، در حقیقت از یک گنج بی‌پایان استفاده می‌کنیم. هنر فی‌ذاته چند ارزش در تعلیم و تربیت دارد.

همه ما در کلاس‌های درس آموخته‌ایم که ۷۵ درصد یادگیری از طریق چشم‌ها، قدرت دیداری و محرکه‌های بصری اتفاق می‌افتد. با این





پرسید: «ما از طریق مجلات رشد، چه نوع تحولاتی را دنبال می‌کنیم؟» و چنین ادامه داد که: «از هشت سال پیش که زمزمه‌های تحول در آموزش و پرورش آغاز شده است، مجلات توانسته‌اند زمینه‌ساز آن باشند. ما کانال ارتباطی و تحولی مسئولان تعلیم و

تربیت کشور هستیم و حرف‌های تحول خواهانه را از طریق مجلات رشد منتقل می‌کنیم.»

چهار مسیر نگرشی

سردبیر مجله رشد آموزش ابتدایی به اصول و مسیرهای نگرشی در بحث تحول اشاره کرد و گفت: «یک مسیر، تحول خواهان هستند که می‌گویند تا اسناد بالا دستی آماده نشود، نمی‌توان انتظار تحول داشت. در سخنرانی‌های پیشین به برنامه درسی اشاره شد و این که مثلاً ساعات درسی هنر تناسب ندارد. باید پذیرفت بین تدوین کنندگان برنامه درسی هم - که برخی این‌جا حضور دارند - اختلافاتی وجود دارد. حتی سؤال می‌شود که چرا زبان انگلیسی از سال دوم راهنمایی طرح شده است؟ پس وظیفه دفتر انتشارات کمک آموزشی پرداختن به این مطالب و به‌عنوان مثال تغییر تفکر رفتارگرا و شناختی یا فراشناختی در کتاب‌های درسی بوده که انجام شده است.

مقدمات، باید از خودمان این پرسش را داشته باشیم که به غیر از هنر، چه بستر مناسبی وجود دارد که ما از این سرمایه عظیم استفاده کنیم. نکته دوم این است که تخیل بیشتر از دانش اهمیت دارد. باید به این نکته توجه کنیم که هنر این بستر را برای ما فراهم می‌کند. امروز اگر لازم است دانش آموز ما شیمی و فیزیکش هم خوب باشد، باید حس زیباشناختی او نیز تلطیف شود و با دیدن یک کار هنری و یک تابلوی نقاشی لذت ببرد. بحث ما این نیست که حتماً دانش آموز هنرمند تخصصی تربیت کنیم. اگر ما در شخصیت پایه چند رکن داشته باشیم، یکی از این ارکان، پرورش حس زیباشناختی است و دیگری توانایی لذت بردن از اثر هنری. این هم باید در کنار بعد علمی، دینی و اجتماعی، یک قدرت و بال پرواز برای دانش آموز فراهم کند.»

رسانه مکتوب و برنامه درسی

سردبیر مجله رشد هنر با اشاره به دوره ابتدایی تحصیلی و جایگاه هنر در آن، تأکید کرد: «ما به عنوان یک رسانه مکتوب، باید در خدمت برنامه درسی باشیم. ما به عنوان رسانه مکمل و تأثیرگذار باید اهداف برنامه‌ریزی درسی را یک گام به جلو ببریم. بینیم برنامه درسی برای ما چه بستری فراهم کرده است. در مقطع ابتدایی حدود ۲ ساعت هنر داریم و در پایه چهارم و پنجم این میزان ۱/۵ ساعت می‌شود و کتابی جز کتاب معلم هنر موجود نیست. مطالعات ما نشان می‌دهد که ۵۰ درصد از همکاران فرهنگی ما، با مفاهیم هنری آشنایی ندارند در صورتی که نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد که نقاشی و هنر خوش‌نویسی و هم‌چنین موسیقی، سه هنر قابل توجه برای پر کردن اوقات فراغت بچه‌هاست.»

چهار منظر تحول خواهی در رشد

مرتضی مجدفر، سردبیر مجله رشد آموزش ابتدایی، وی تحول در مجلات رشد را یک سوی تحول در آموزش و پرورش کشور دانست و

مسیر دیگر توجه به نظر آن‌هایی است که می‌گویند باید تحول سازمانی انجام شود. اما در ۱۵ سال اخیر، اسم معاونت آموزشی ادارات تابعه، شش مرتبه عوض شده است.

همه به اداره ضمن خدمت عادت کرده‌اند. چند ماه پیش در معاونت نیروی انسانی تغییر و تحولاتی صورت گرفت و نام آن‌جا را به «اداره کل معاصر سازی دانش، بینش و توانش فرهنگیان» تغییر دادند. من فکر می‌کردم که این عنوان را به شوخی مطرح می‌کنند اما دیدم درست است. پرسیدم کجاست؟ گفتند که همان ضمن خدمت سابق است.

دسته سوم در این مسیر می‌گویند هر تحولی که صورت می‌گیرد، باید از طریق کتاب‌های درسی باشد. اما آیا هر موضوعی به کتاب درسی مربوط می‌شود؟ وقتی معاون مجلات رشد بودم، نامه‌ای از اداره کل نان و غله استان تهران رسید مبنی بر این که مصرف جوش شیرین در نان مضر است و دستور فرماید به مضرات مصرف جوش شیرین در کتاب‌های درسی و مجلات اشاره شود.

من پاسخ دادم که باید این موضوع را به ۲۴۰۰ ناوایی تهران بخش‌نامه کنید تا جوش شیرین به کار نبرند. و یا در مثالی دیگر بانک مرکزی تلفن می‌کند که مطلبی چاپ کنید تا مردم و دانش‌آموزان پول‌ها را کثیف نکنند. به نظر می‌آید این‌ها در واقع کتاب‌های درسی را حلال مشکلات می‌دانند و حتی گاهی برخی بدون هماهنگی می‌گویند فلان مطلب در کتاب‌های درسی خواهد آمد. آن‌گاه هر وزیری که منصوب می‌شود از کاهش حجم کتاب‌های درسی خبر می‌دهد و ما در این بین سردرگم مانده‌ایم.

دسته چهارم مسیر تحول را از طریق معلمان می‌جویند. اما شما از رییس یک اداره و یا یک معلم بپرسید که سند ملی آموزش و پرورش و یا برنامه درسی ملی چیست؟ گاهی می‌گویند چیزهایی شنیده‌اند. می‌گوییم آیا اجرا می‌کنید؟ می‌گویند: «کلاس در اختیار ماست و با هر روش که بخواهیم تدریس خواهیم کرد.» در پایان می‌خواهم بگویم اگر اسناد بالا دستی تحول را تدوین کنیم و اگر ساختارها را به هم

بریزیم، و یا کتاب‌های درسی را قطورتر یا کم‌حجم‌تر کنیم ولی معلم را مورد توجه قرار ندهیم، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.»

تحول در پژوهش

فریبا کیا، کارشناس ارشد حوزه سامان بخشی کتاب‌های آموزشی به ضرورت تحول و قدمت ۵۰ ساله مجلات رشد اشاره کرد. از نظر وی کمیت و کیفیت مجلات رشد در خاورمیانه و جهان بی‌رقیب است و جشن انتشار دویست و پنجاهمین شماره رشد معلم در پاییز سال ۱۳۸۹ این را نشان داد.



خانم کیا ادامه داد: «از سال ۱۳۴۲ که مجله‌های پیک دانش‌آموزی منتشر شدند تا حال که ۳۰ عنوان مجله «رشد» تخصصی و عمومی و با شمارگان ۳۶ میلیون نسخه چاپ می‌شوند، قوانین و اهداف مشخصی بر

آن‌ها حاکم است. یکی از نگرش‌ها این بود که چون نمی‌شود بعضی مطالب را در کتاب‌های درسی گنجاند، با توجه به ویژگی‌های فردی، فرهنگی و اقتصادی دانش‌آموزان کشور، سرفصل‌هایی در مجلات در نظر گرفته شود که مقاصد مذکور را در بر بگیرد. بنابراین به‌طور خلاصه می‌شود گفت که مجلات رشد در پی آن هستند که فرایند آموزش را از انحصار کتاب‌های رسمی درسی خارج ساخته و با ایجاد تنوع و تکثر در شیوه‌های آموزش، فضایی جذاب و لطیف برای عمق‌بخشی آموزش و تربیت ایجاد کنند. از اهداف

دیگر مجالات، ارتقای دانش عمومی، آموزش مهارت‌های زندگی، تقویت همبستگی اجتماعی و هویت دینی - ملی دانش‌آموزان، رشد استعدادها و قوه ابتکار آنان، ایجاد نشاط و فرصتی برای سرگرمی مخاطبان است.»

ضرورت به‌روز شدن

این پژوهشگر گفت: «با نگاه به مجالات درمی‌یابیم به روز شدن و نوآوری نیاز مستمر رشد است و مسئولان باید به آن توجه کنند. همراهی با اقتضای زمان موجب می‌شود که مخاطبان اصلی خود را از دست ندهیم. مجالات رشد باید در این عرصه، پژوهش را سرلوحه کار خود قرار دهند، زیرا شرط بقا در عرصه رقابت‌های غیر قابل تصور، هوشمندی، توجه به تطابق تولیدات آموزشی و تنوع دیدگاه‌های مخاطبان است.»

در عصر ما برخی دانش‌آموزان از معلمان خود پیشی گرفته‌اند؛ همان‌طور که برخی از آن‌ها از والدین خود پیش افتاده‌اند. برای حفظ اقتدار خود، مکانیزم پایش و ارزیابی دقیق از عناصر اصلی و پنج‌گانه ارتباطات در عرصه رسانه ضروری است.»

روح تحول و مجالات رشد

دغدغه‌های مشترک سردبیران و کارشناسان مجالات رشد تا به این‌جا طرح شده است. **محمد رضا حشمتی** نیز می‌خواهد از زاویه‌ای دیگر این نظرات و حرف‌ها را بیان کند. او خود را معلم می‌داند و می‌گوید در این زمینه لازم است به همه دیدگاه‌ها توجه کرد. حشمتی اضافه می‌کند: «به باور من آنچه برای پیاده کردن تحول در آموزش و پرورش در حال اجراست نگران‌کننده می‌نماید و نیاز است برای تحول از مسیر دیگری حرکت کنیم. بعضی می‌گویند برای اجرایی کردن تحول در تمامی ابعاد، پژوهش لازم است و نیازی به الگوریتم‌های پیچیده نیست.»

اما از نظر من در تصمیم‌گیری برای مسائل و موضوعات تحول باید به ویژگی‌های ساختاری و چگونگی تحول توجه کنیم. در نگاه دیگر یکی از عمیق‌ترین خطاها در مفروضات ما این است که تصور می‌کنیم تعارضات غیر قابل حس، حاکی از آن هستند که طرف مقابل رفتاری غیر تحولی دارد و حتی بدتر از آن، عدم فهم مناسب مفهوم تحول است. آنچه در ساختار آموزش و پرورش در حال شکل‌گیری است، «جسم تحول» است و به «روح تحول» که معلم باشد، توجهی نشده است.

از خطاهای نگرشی این است که برنامه‌های تحول برای معلمان بوده و نه با معلمان. در تحول به عناصری همچون زود قانع نشدن، سعه‌صدر، عشق به حقیقت و شجاعت، اعتراف به اشتباه و باور به مراتب حقیقت باید توجه شود. ولی ما گرفتار برنامه‌ریزی هستیم، بی‌آن‌که با افراد مرتبط با دانش‌آموزان یعنی



معلمان ارتباط برقرار کنیم.

و اما مجالات رشد با توجه به تجربه و فعالیتی که در سال گذشته و حتی در سال ۹۰ در زمینه مطالب و آزمون‌های ضمن خدمت داشتند، به‌طور جدی می‌توانند به بحث تحول بپردازند. بازنگری در مأموریت‌های دفتر انتشارات کمک آموزشی در این زمینه می‌تواند موفق باشد. سرعت ارتباط و انتقالی که در مجالات رشد برای تولید محتوا وجود دارد، در کتاب‌های درسی دیده نمی‌شود. مجالات رشد در امر مأموریت خود و تحول نیاز به تغییر و بازاندیشی دارند.»

توزیع مجله، فعالیتی عملیاتی

سید کمال شهبابلو،

معاون برنامه‌ریزی و انتشارات سخنان خود را به توزیع مجلات و همچنین مسائل مالی و پشتیبانی معطوف کرد. وی با توجه به نگرانی‌هایی که سردبیران و مدیران داخلی در ارتباط با تأخیر یا ناهماهنگی توزیع مجلات



دارند، مراحل را برشمرد که توزیع مجله می‌طلبد و آن را فعالیتی عملیاتی و مهم ارزیابی کرد. معاون برنامه‌ریزی و انتشارات در سخنان خود به نمودارهای کمی تعداد دانش‌آموزان و شمارگان مجلات اشاره کرد و گفت: «در ده سال گذشته شمار دانش‌آموزان کاهش یافته و در عوض تعداد مخاطبان رو به فزونی بوده است و این تفاوت عمده در مقایسه مجلات با کتاب‌های درسی عیان می‌شود.»

سفرهای استانی

معاون برنامه‌ریزی و انتشارات هم‌چنین به سفرهای استانی دفتر انتشارات اشاره کرد و یکی از دلایل دقت در تناسب بین تیراژ و درخواست مخاطبان را افزایش سفرهای استانی و ارتباط تنگاتنگ با استان‌ها از سال ۱۳۸۸ به بعد دانست. وی به روش دیگری در اشتراک مجلات پرداخت و گفت: «بازاریابی ما در نمایشگاه‌های مطبوعات باعث شده تا علاقه‌مندان با پر کردن برگه اشتراک و اشتراک انفرادی جزو مخاطبان ما شوند. بدین ترتیب، نسبت به دو سال پیش، مشترکان ما ۲۰۰ درصد افزایش داشته‌اند. نشست‌های نمایندگان توزیع مجلات

رشد که به‌طور سالانه برگزار می‌شود، در تبیین سیاست‌های دفتر و فعالیت‌های آن باعث توسعه کمی و کیفی مجلات در سطح استان‌ها شده است. در پی این فعالیت‌ها و نگاه توسعه‌ای، ما اصرار داریم که در سال آینده تیراژ مجلات به چهل میلیون نسخه در سال برسد. اینک مجلات رشد برای دانش‌آموزان خارج از کشور هم ارسال می‌شود.»

نرم‌افزار جامع توزیع

شهبابلو درباره سازمان‌دهی بیشتر توزیع گفت: «در سال‌های گذشته فعالیت توزیع از دفتر انتشارات آغاز می‌شد اما در استان‌ها این نظارت و اطلاع‌رسانی به عهده نماینده مجلات بود. طبیعتاً ما هم روی کار نماینده مجلات رشد نظارت مناسبی نداشتیم و اتفاقی که می‌افتاد، نبود هماهنگی و پاسخ‌دهی به مخاطب و مشترک بود. به این صورت، حتی اشتباهاتی نیز به‌وجود می‌آمد که در پی خود هزینه‌هایی را تحمیل می‌کرد. به همین دلیل، نرم‌افزار جامع توزیع در سراسر کشور طراحی شد تا مثلاً نماینده‌ای در زابل ببیند که آیا مجله رشد جوان در انبار موجودی دارد یا نه. این دسترسی از اولین مراحل تا پله‌های پایانی زیر نظر ماست و حتی مدرسه‌ها را نیز پوشش می‌دهد. از تیر ماه سال ۹۰ و پس از آموزشی دوساعته، نمایندگان می‌توانند از این سیستم استفاده کنند.»

شور و نشاط در بخش فنی

کاظم طلایی در بخش نظارت هنری و گرافیک مجلات رشد به حساسی بودن کار در این بخش اشاره دارد و می‌گوید: «در بخش هنری و گرافیک باید فضایی ایجاد شود که شور و نشاط و نوآوری در آن تبلور یابد. قسمتی از این وظیفه بر عهده من و کارکنان بخش هنری و تولید فنی بوده و بخشی هم به عهده سردبیران و تحریریه مجلات است. هر گاه تعامل این دو بخش بیشتر شود، محصول کار نیز دل‌چسب‌تر خواهد شد.»

شهرستان‌ها نمی‌فرستیم و از نیروهای ذکر شده در هر شهر استفاده می‌کنیم. این‌جا نگاه ما به تصاویر دیجیتال است و از تصاویر آنالوگ استفاده نمی‌کنیم، مگر این‌که از موجودی دفتر انتشارات باشد. امیدواریم در آینده نزدیک بتوانیم تصاویر را بدون مراجعه به آرشیو دانلود



کنیم و در اختیار همکاران بگذاریم. در عنوان مرکز ما «منابع مکتوب» دیده می‌شود که شامل اسناد پژوهشی دفتر انتشارات است و از طرفی یک نسخه از مجلات چاپ شده نیز در آن نگهداری می‌شود.»

تغییر و تحول مخاطبان

مسئول مرکز مطالعات دفتر انتشارات کمک آموزشی دغدغه مرکز تحت مسئولیت خود را کیفیت‌بخشی به امور دفتر دانست و گفت: «ما هم در این مرکز سعی کرده‌ایم به نوعی به اندیشه تحول‌خواهی کمک کنیم.»

فریبرز بیات اضافه کرد: «برای تولید مجله، شناخت مخاطب موضوعی اساسی است و همه کارشناسان و سردبیران به این امر وقوف دارند. در سالی که گذشت، یک پژوهش ملی در دفتر انجام شد که طی آن فرم‌های نظرسنجی در سطح ۷۰ هزار نمونه به ۲۰ استان کشور ارسال شد. از این مقدار، تعداد ۱۵ هزار فرم برگشت و استخراج شد که ۲۰ گزارش ملی را شامل شده بود. از این تعداد، پنج مورد به مجلات دانش‌آموزی و یک مورد به مجلات معلمان مربوط بود. برای توضیح بیشتر و نحوه فعالیت باید عرض کنم که در تحقیقات علوم اجتماعی

ناظر کیفی - هنری مجلات رشد ادامه می‌دهد: «کار هنری ذاتاً این‌طور نیست که طی چند سال با یک فرمول و ساختمان پیش برود. هر مجله‌ای با شرایط خود و نگاه سردبیر و نویسندگان و طراحان گرافیک آن مجله به تعریف و جامعیت می‌رسد.»



مرکز منابع دیداری و نوشتاری

مجلات رشد پس از تولید، در مرکز منابع دیداری و شنیداری به شکل فایل PDF حفظ می‌شود. این بخش در سال ۱۳۶۱ به دستور ریاست وقت سازمان آقای حداد عادل با عنوان «آرشیو عکس و اسلاید سازمان» با ۶۰۰۰ قطعه عکس موجود در دفتر مجلات ایجاد شد. این توضیحات ابتدایی توسط **پرویز قراگوزلو**، مدیر مرکز منابع ایراد شد. وی سپس افزود: «امروزه، برای هر عکس چند کلمه کلیدی تعریف شده است که با درج آن‌ها سوژه مربوط به دست می‌آید.»

جشنواره عکس رشد

فراخوان هفتم جشنواره عکس رشد در سال ۹۰ اعلام خواهد شد. قراگوزلو ضمن اظهار این خبر گفت: «در سال ۹۱ جشنواره هفتم عکس رشد برگزار خواهد شد و این در نوع خود قدم مؤثری در غنی‌سازی مرکز منابع از لحاظ عکس و همین‌طور شناسایی عکاسان حرفه‌ای و آماتور در سطح کشور است. بانک عکس که از جشنواره‌های سال‌های گذشته تأسیس شده، الان در حدود هزار قطعه تصویر دارد. به این صورت و با شناسایی عکاسان مجرب، ما دیگر عکاس‌های خود را به

تعدادی از متغیرها به‌عنوان متغیر اساسی تلقی می‌شود از جمله: سن، جنس، دین، شغل، خانواده، محل سکونت و مشکلات یا نیازها. از این طریق به تصویری از مخاطبان خود رسیدیم. به‌عنوان مثال در مجلات معلمان دریافتیم از نظر سنی ۶۳ درصد معلمان که برای آن‌ها مطلب می‌نویسیم بین ۳۶ تا ۵۰ سال سن دارند. مقتضای سن میانه این است که ببینیم آن‌ها چه مسائل و نیازهایی دارند. این یافته مهمی است. میانگین سنی حدوداً ۳۸ سال را شامل می‌شود. متغیر اساسی دیگر



جنسیت بود. ۷۰ درصد مخاطبان ما خانم‌ها هستند. آن‌ها در بخش همکاری با مجلات هم تعداد بیشتری را شامل می‌شوند. حال ما از این یافته آیا در نمی‌یابیم که: معلمان زن انگیزه یادگیری بیشتری دارند؟ آیا زن‌ها فرصت بیشتری دارند؟ آیا تعادل جنسیتی را در مجلات خود رعایت کرده‌ایم و رویکرد جنسیتی مطالب ما چقدر است؟

منابع مطالعاتی مخاطبان

بیات درباره این که معلمان آیا فقط مجلات رشد را مطالعه می‌کنند یا نه، گفت: «ما در فضایی رقابتی قرار داریم که طبق آمار و بررسی، منابع مطالعاتی اولیه مخاطبان ما روزنامه‌ها، مجله موفقیت، خانواده سبز و خانواده است. یعنی جایگاه مجلات رشد به نوعی بعد از مجلات و جراید عمومی است. در نظرسنجی‌ای که از شیوه مطالعه مجله رشد کودک شده است، تنها ۱۸ درصد به تنهایی قادرند این مجله را مطالعه کنند. ۷۵ درصد با

پدر و مادرشان و ۶/۴ درصد هم با معلم خود مجله را مطالعه می‌کنند.»

عمل‌گرایی، مهندسی مفهومی

ناصر نادری، معاون مجلات دفتر انتشارات کمک آموزشی، در پایان نشست سالانه مشهد به لزوم دست‌مایه قرار دادن نظرات و فرضیه‌های ارائه شده پرداخت و افزود: «دفتر انتشارات، دفتری عمل‌گراست و نیاز دارد که این مهندسی مفهومی را خیلی علمی و به روز انجام دهد. شتابی که در دنیا و همین‌طور رسانه‌ها دیده می‌شود، بر مخاطبان تأثیر می‌گذارد. سیاست کلی دفتر این است که با نگاهی علمی، حرفه‌ای و اخلاقی به پدیده‌های تعلیم و تربیت، جامعه، فرهنگ و هنر بنگرد و به‌گونه‌ای آسیب‌شناسانه و به دور از هیاهو، حوزه‌های فرهنگ را بررسی کند. از این که دوستان و همکاران در بیانات خود به نقاط ضعف اشاره کردند، خوشحالم و این فرصتی است تا در این مباحث تأمل کنیم.»

خطرات پیش روی مجلات در راه تحول

دکتر **زهرا گویا**، سردبیر مجله رشد آموزش ریاضی به نقش بی‌بدیل مجلات تخصصی و عمومی رشد در طول عمر خود اشاره کرد و گفت: «ما قبلاً مجلات پیک در پایه‌های گوناگون را داشتیم و حالا نیز بی‌انقطاع مجلات رشد را در اختیار داریم و نگذاشته‌ایم برای دانش‌آموزان و دست‌آوردان مجله خلاء به‌وجود بیاید. مجلات عمومی رشد از نظر من مصداق روشنی در برنامه درسی پنهان و برنامه‌های فوق‌برنامه بودند و بچه‌ها با شور و شوق آن را مطالعه می‌کردند. در کنار رشدهای عمومی، مجلات تخصصی هم طبق آیین‌نامه تأسیس شد. از مسئولیت‌های ما به نوعی آموزش‌های ضمن خدمت و قبل از خدمت معلمان در نظر گرفته شده بود و منظور البته ریاضی بود و نه رشد «آموزش» ریاضی. از ارزش‌هایی که مجله ما دارد، ارائه مقالات در کنفرانس‌های



آموزش ریاضی ایران است. در این کنفرانس که سال ۱۳۸۹ برگزار شد، قسمت عمده مقالات از رشد آموزش ریاضی بود.

این موضوع نشان می‌دهد که معلم‌های ما مجله را می‌خوانند و از این طریق توانایی خواندن، نوشتن و تولید پیدا می‌کنند. ما گاهی مقالاتی داریم که مؤلف مشترک دارد. این به خاطر آن است که ایده علمی را گرفته‌ایم و پرورش داده‌ایم تا به این صورت هم معلم مطرح شود و هم این ایده به شکلی علمی معرفی گردد.

البته در چند ماه گذشته احساس کردم یک دفعه از تعداد مخاطبان ما کم شده است. از سوی همکاران سایر مجلات تخصصی موضوع را پی‌گیری کردم و متوجه شدم آن‌ها نیز با کم‌اقبالی مخاطب روبه‌رو هستند. بررسی‌ها نشان داد که چاپ مقاله در مجلات رشد که علمی، پژوهشی و علمی، ترویجی هستند برای اخذ ارتقای شغلی معلمان کافی نیست. این فاجعه‌ای است که حتی در دانشگاه‌ها نیز رخ داده و تولید علم به تولید کاغذ محدود شده است.»

پرزوهش

در آستانه پنجاهمین سال انتشار مجلات پیک و رشد

رشد، فرجای خوش برای پیک

○ محمد دشتی



پیک ها چرا و چگونه منتشر شدند؟

با نگاهی دقیق به وضعیت نشریات آموزشی، در می‌یابیم که طی سال‌های ۵۰-۱۳۴۰، تحولی اساسی در زمینه انتشار این‌گونه نشریات صورت گرفت. در آن سال‌ها برای اولین بار وزارت آموزش و پرورش، مجله‌هایی مبتنی بر نیازسنجی از مخاطبان و به شیوه علمی، برای گروه‌های سنی مختلف، در سطحی نسبتاً گسترده منتشر کرد. در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا اواسط دهه ۶۰-۱۳۵۰ وزارت آموزش و پرورش مجلاتی به نام (پیک) برای گروه‌های سنی مختلف منتشر کرد. نکته قابل توجه در انتشار مجله‌های پیک، ارزیابی‌های علمی و مطالعه و آزمایش‌های مقدماتی، قبل از انتشار مجله‌ها و با توجه به گروه‌های مختلف سنی بود. وزارت آموزش و پرورش (وزارت فرهنگ سابق) به منظور انتشار گروه مجله‌های پیک، با همکاری انتشارات فرانکلین، مرکزی به نام «مرکز تهیه خواندنی‌های نوسودان» تأسیس کرد. اهدافی که برای این مرکز در نظر گرفته شده بود، چنین خلاصه می‌شد:

ضرورت‌ها و زمینه‌های انتشار مجلات پیک

اسماعیل سعادت، معاون انتشارات مجلات پیک، سردبیر مجله پیک دانش آموز و عضو کنونی فرهنگستان زبان و ادب فارسی که از سال ۱۳۴۴ به این مجموعه پیوست، درخصوص ضرورت‌ها و زمینه‌های انتشار مجلات پیک چنین می‌گوید: «... ما در ایران (در اوایل دهه ۴۰) بحث «مبارزه با بی‌سوادی» را داشتیم و می‌خواستیم کسانی که با سواد شده‌اند، دوباره دچار بی‌سوادی نشوند. باید مواد خواندنی مناسبی را تولید می‌کردیم که بتواند علاوه بر کتاب درسی به ارتقای سطح سواد کسانی که با سواد شده‌اند کمک کند و آن‌ها را یاری دهد که به خواندن و بهتر خواندن تسلط پیدا کنند و سواد خواندن و نوشتن در وجود آن‌ها تثبیت شود. بنای این طرح هم بر آزمون و خطا بود و ما هیچ تجربه مشابهی در ایران نداشتیم و این مسئله از همان قدم اول پیداست. اولین مجله ما «پیک دانش‌آموز» بود که ۲۴ صفحه داشت و به همراه آن «پیک

- تأمین بخشی از نیاز کودکان، نوجوانان و جوانان به مواد خواندنی؛
- برانگیختن عادت به مطالعه و خواندن؛
- تهیه خواندنی‌های غیردرسی ولی کمک آموزشی مناسب، ارزان و فراوان؛
- اصلاح و گسترش مستمر دانستنی‌های کودکان، نوجوانان و جوانان از یک‌سو و جامعه از سوی دیگر؛
- برقراری پیوند میان کودکان، نوجوانان و جوانان از یک‌سو و جامعه از سوی دیگر؛
- آشنایی کودکان، نوجوانان و جوانان با همبستگی‌های خانوادگی، آگاهی‌های ملی و میهنی و سنت و آداب و رسوم؛
- آموزش زبان فارسی از راه ساده نویسی و رعایت اصول آموزش تدریس زبان فارسی؛
- انتشار گستره یافته‌های نوین آموزش و پرورش برای دست‌اندرکاران آموزش و پرورش و والدین.



- برای کدام گروه از نوسوادان بنویسیم؟
- چه بنویسیم؟
- چگونه بنویسیم؟
- نوشته‌های خود را چگونه به دست خوانندگان برسانیم؟
- چگونه کار خود را ارزشیابی کنیم؟
- در مدت سه ماهی که از تأسیس مرکز تهیه‌خواندنی‌های نوسوادان تا انتشار نخستین شماره مجله پیک دانش آموز و مجله پیک معلم گذشت، کارکنان مرکز به مطالعه و تحقیق در زمینه‌های زیر دست زدند:
- ۱- در زمینه هدف‌ها و روش‌ها و برنامه‌های کار سازمان‌های انتشاراتی مشابه در کشورهای دیگر، از جمله مؤسسه

انتشارات فرانکلین، مرکزی برای تهیه‌خواندنی‌های نوسوادان تأسیس کند. این مرکز که پس از مدتی به «مرکز انتشارات آموزشی» تغییر نام داد، به صورت یکی از پیشرفته‌ترین سازمان‌های فرهنگی ایران درآمد که در بسیاری از برنامه‌های خود با کارهای مشابهی که در کشورهای پیشرفته جهان در این باره انجام می‌شد، برابری می‌کرد.

«مرکز تهیه‌خواندنی‌های نوسوادان» نخستین کار خود را با بررسی مسائل زیر آغاز کرد:

- براساس کدام هدف‌ها کار خود را آغاز کنیم؟

معلم» هم منتشر می‌شد. این پایه و آغازی برای شروع کار بود و پس از آن دیگر بیک‌ها مثل «نوآموز» و «کودک» هم منتشر شدند. تجربه‌های حاصل از انتشار هر کدام از این مجلات به ما کمک کرد تا قدم‌های بعدی را برداریم و این کار به نظر من یقیناً کار اصیلی بود و برای اولین بار در ایران انجام می‌شد.

چگونگی شکل‌گیری «انتشارات آموزشی»

افزایش سریع نوسوادان و کمبود خواندنی‌های آسان، مناسب، ارزان و فراوان برای آنان سبب شد که در مهر ماه ۱۳۴۳ وزارت آموزش و پرورش با همکاری

«اسکولاستیک» ایالات متحده آمریکا به تحقیق پرداختند تا از کم و کیف مجله‌ها و کتاب‌هایی که این گونه مؤسسات برای گونه‌های سنی کودکان و نوجوانان و معلمان و پدران و مادران تهیه می‌کنند آگاهی یابند و بهترین راه را برای رسیدن به مقصود در ایران برگزینند.

۲- دو هزار و پانصد کیلومتر راه از تهران تا حواشی کویرهای مرکزی ایران طی شد، به بیش از یکصد شهر و روستا قدم گذاشتند، با هزاران کودک و بزرگسال نوسواد روستایی و شهری گفت‌وگو کردند تا از میزان سواد و معلومات گروه‌های مختلف نوسوادان شهری و روستایی و نیازهای آنان آگاه شوند.

۳- جلسات متعددی با معلمان و صاحب‌نظران در مسائل آموزش و پرورش تشکیل دادند تا هر چه بیشتر درباره هدف‌هایی که برای انتشار خواندنی‌های نوسوادان اندیشیده بودند و راه رسیدن به این هدف‌ها و نیازهای فرهنگی نظرجویی کرده باشند.

نتیجه مطالعات و تحقیقات

این گروه در پایان مطالعات و تحقیقات مقدماتی خود به نتایجی رسید که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. خواندنی‌های مناسب و آموزنده و آسان برای گروه نوسوادان ایران، خواه خردسال و

خواه بزرگسال، بسیار اندک است.

۲. تیراژ کتاب‌ها و مجله‌های نسبتاً مناسب برای نوسوادان آن قدر کم است که به ندرت نسخه‌ای از آن‌ها به شهرهای کوچک و روستاها می‌رسد و در دسترس نوسوادان قرار می‌گیرد.

۳. توزیع خواندنی‌های نسبتاً مناسب برای نوسوادان تنها به پایتخت و شهرهای بزرگ محدود شده است.

۴. نوسوادان به ندرت به مطالعه رو می‌آورند و به آن دلبستگی و عادت دارند. بسیاری کسانی که به زحمت خواندن و نوشتن را فرا گرفته‌اند ولی چون از این مهارت استفاده نکرده‌اند، سواد خواندن را از یاد برده‌اند.

۵. خواندنی‌های بیشتر دانش‌آموزان و نوسوادان به کتاب‌های درسی محدود است و آنانی هم که مطالعه می‌کنند علاقه‌ای به مطالعه، مطالب جدید و آموزنده ندارند و بیشتر به داستان‌ها و خواندنی‌های سرگرم کننده و تفریحی مجله‌ها و کتاب‌های بازار رو می‌آورند.

۶- بهای کتاب‌ها و مجله‌های نسبتاً مناسب برای نوسوادان، با توجه به قدرت خرید اکثریت آن‌ها گران است.

به نام مبارزه با بی‌سوادی

اسماعیل سعادت، روایت خاص خودش را از

شکل‌گیری مجلات پیک دارد. وی می‌گوید: «... مرکز خواندنی‌های مناسب برای نوسوادان تأسیس شد و همان‌طور که اطلاع دارید در آن زمان نهضتی به نام «مبارزه با بی‌سوادی» راه افتاده بود و افراد بی‌سواد که با سواد می‌شدند برای تسلط بیشتر بر خواندن و ماندگاری سوادشان، نیاز به خواندنی‌های مناسب داشتند و اگر مطلب خواندنی در اختیار آنان قرار نمی‌گرفت، دوباره دچار بی‌سوادی و کم‌سوادی می‌شدند.

البته پایه‌ای که ما بنا نهادیم براساس آزمون و خطا بوده؛ زیرا قبل از آن چیزی وجود نداشت، بچه‌ها هیچ خواندنی مناسبی نداشتند و نهایتاً همان مطالب بزرگسال را می‌خواندند. فوقش این بود که یک داستان را با زبانی ساده‌تر برای بچه‌ها بیان می‌کردند. البته من این‌جا باید از بنیان این کار بزرگ به نیکی یاد کنم.

مرحوم جهانشاهی که بسیار مرد دقیق و فعالی بود و به کاری که انجام می‌داد ایمان داشت، به این مسئله بسیار علاقه‌مند بود و در تمامی بنیان‌هایی که گذاشته شد، همیشه پیشگام بود.

در آغاز کار، قزوین را به عنوان یک الگوی آزمایشی انتخاب کردند. ابتدا همایون صنعتی زاده کار را شروع کرد؛ بعد علی اصغر مهاجر (رئیس مؤسسه انتشارات فرانکلین) آن را

ادامه داد و حتی او را به عنوان «استاندار قزوین» معرفی کردند تا این طرح به خوبی و با قدرت انجام گیرد. چون واقعاً به این کار اهمیت می‌دادند و فرانکلین هم به عنوان پشتیبان مالی طرح، به خوبی کارش را انجام داد. من معلم بودم و چندین بار تقاضا کرده بودم که به مرکز تهیه خواندنی‌های مناسب برای نوسودان منتقل شوم. گمان می‌کنم دکتر خانلری که مرا می‌شناخت به واسطه ارتباطی که با آن‌ها داشت، موضوع انتقال و تقاضای مرا مطرح کرده بود و بدین ترتیب من مستقیماً به «مرکز تهیه خواندنی‌های مناسب برای نوسودان» منتقل شدم.

بزرگانی که به ما پیوستند

زمانی که به مرکز آمدم، مرحوم جهانشاهی کار را شروع کرده بود و حدود یک سال بعد در سال ۱۳۴۴ من به آن‌ها پیوستم و به تدریج دوستان دیگری هم به مجموعه افزوده شدند. در آن زمان حسن شادزیک معاون اداری دفتر بود و کارهای اداری را انجام می‌داد. فریدون جهانشاهی (برادر ایرج جهانشاهی) نقاش بود. استاد زمان زمانی (که نقاش بسیار برجسته و فوق العاده‌ای بود) در مجموعه حضور داشت و غلامعلی مکتبی هم بعد به این مجموعه پیوست. پرویز کلاتنری و مرحومه ژانت

میخائیلی هم بعدها به ما پیوستند و کارهای هنری مجلات را انجام می‌دادند. محمود کیانوش یک سال بعد از من به دفتر آمد که به اتفاق پروین دولت‌آبادی در زمینه شعر کمک بزرگی برای مجموعه بودند.

در آن زمان مرحوم هادی نظری هم حضور داشت و مرحومه فردوس وزیری یکی از همکاران اصلی و مؤثر و انسانی فرهیخته به تمام معنا بود، خانمی علاقه‌مند و با انگیزه که تمامی داستان‌های کودکان را در آن زمان می‌نوشت؛ آن هم به زبانی که قابل درک برای بچه‌ها و بسیار لذت‌بخش بود. ابتدا «پیک دانش‌آموز» را برای پایه‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم منتشر کردیم که «پیک معلم» هم ضمیمه آن بود. بعد به تدریج با بلند پروازی‌های جهانشاهی و پشتکار و اراده آن مدیر سخت‌کوش مجلات جدیدی اضافه شدند.

در ادامه «پیک نوآموز» منتشر شد و بعد هم «پیک کودک». یعنی پیک‌ها از مقاطع بالایی تحصیلی به سمت مقاطع پایینی منتشر شدند.

البته «پیک کودک» را برای کودک می‌نوشتند ولی وظیفه خواندن بر عهده پدرها و مادرها بود، چون بچه‌ها در پیش دبستانی قادر به خواندن نبودند. فردوس وزیری، سردبیر «پیک کودک» شد. و زمانی که

تفکیک مجلات انجام گرفت، من هم سردبیر «پیک نوآموز» شدم. بعدها عباس سیاحی هم به مجلات پیوست. وی انسان بسیار فعالی بود که کار کردن با بچه‌ها را خیلی دوست داشت. به سراسر مناطق کشور سفر می‌کرد، از نزدیک با مخاطبان ارتباط داشت و مجلات پیک را به آنان معرفی می‌کرد.»

پیک از زبان پیک

در مطلب آغازین «پیک معلم» و «پیک دانش‌آموز» شماره ۱ (دوره دوم) که برای روستاهای استان مرکزی در سال تحصیلی ۱۳۴۴-۴۵ منتشر شده در خصوص اهداف و چگونگی تهیه و توزیع این مجله‌ها چنین نوشته شده است:

نخستین شماره «پیک معلم» و «پیک دانش‌آموز» اینک در دسترس شماست. این دو مجله برای معلمان و دانش‌آموزان مناطق روستایی انتشار می‌یابد.

بسیاری از همکاران، که در مناطق مختلف روستایی کشور خدمت می‌کنند، قبلاً با هدف و چگونگی تهیه و توزیع این مجله‌ها آشنا شده‌اند و با اظهار نظر درباره محتوای آن‌ها ما را یاری کرده‌اند. شاید لازم باشد بار دیگر از هدف و برنامه کار مرکز تهیه مواد خواندنی برای نوسودان سخن به میان آید تا بعضی از همکاران هم که نخستین بار است با این

مجله‌ها آشنایی پیدا می‌کنند، علت و روش تهیه و راه استفاده از آن‌ها را دریابند.

... همان‌گونه که شما نیز اندیشیده‌اید کار برانداختن بی‌سوادی اگر به توانا کردن نوسواد در خواندن کتاب‌های درسی و نوشتن مطالبی در آن حدود توقف شود، کاری عبث و بی‌نتیجه است. اگر قرار باشد نوسواد را پس از یادگیری یکی دو کتاب رها کنیم، آن‌چه را که فراگرفته است، به علت این‌که توانایی یا توفیق استفاده از آن را نیافته است، به تدریج فراموش خواهد کرد و بی‌سوادی مجدد، هم برای آنان و هم برای جامعه ما بسیار گران تمام خواهد شد. برای این‌که پایه‌های مهارت خواندن و نوشتن در نوسواد استحکام پذیرد باید به موقع و مداوم مواد خواندنی مناسب در دسترس او گذاشت و در او عادت مطالعه و تعمق و تفکر درباره مسائل مورد نیاز و علاقه‌اش به وجود آورد. برای تهیه این قبیل مواد خواندنی طرح و برنامه و سازمان و افرادی مورد نیاز بود و مرکز تهیه مواد خواندنی به این منظور تشکیل شد تا انجام این برنامه را برعهده گیرد.

مسلماً چون میزان سواد و سن نوسوادان و محیط زندگانی و طبقات اجتماعی آنان یکسان نیست، مآلاً تهیه یک نوع کتاب یا مجله که بتواند مورد استفاده عموم نوسوادان کشور قرار گیرد نیز غیر ممکن خواهد بود. موجب کمال خوشوقتی است که در

**ایران گرگین که سردبیری
مجله «پیک دانش آموز» را هم
برعهده داشت در اغلب سال‌های
دهه چهل و پنجاه در کنار ایرج
جهانشاهی و بعدها اسماعیل
سعادت نقش مهم و تعیین
کننده‌ای داشت**

سال‌های اخیر در زمینه انتشار کتاب‌های آسان در سطح گروه سنی ۷ تا ۱۵ سال کوشش فوق‌العاده‌ای به وسیله نویسندگان و مترجمان و ناشران به عمل آمده است و نوسوادان شهری به سهولت می‌توانند برای خود منابع مطالعه‌ای به دست آورند، ولی در روستا جز کتاب درسی به ندرت نوشته و کتاب مجله و روزنامه‌ای به چشم می‌خورد و آن‌چه هست، که آن هم نوعی کتب و رسائل خاص است، وافی به مقصود برای نوسوادان نیست. به این علت و با توجه به نتایج درخشان کوشش سپاهیان دانش و دیگر معلمان روستایی در تعلیم و خواندن و نوشتن به کودکان، مرکز تهیه مواد خواندنی تهیه یک مجله مناسب برای نوسوادان خردسال روستایی را در سرلوحه برنامه خود قرارداد. شک نیست که کارکنان این مرکز می‌دانند که این مجله قدم اول کار آنان است و باید

به تدریج توانایی یابند تا مجله‌ها و کتاب‌هایی برای شهر و روستا با توجه به گروه‌های سنی و میزان سواد و خصوصیات دیگر نوسوادان تهیه کنند.

... کارکنان مرکز تهیه مواد خواندنی برای نوسوادان امیدوارند به تدریج بتوانند در اجرای هدف‌های خود توفیق یابند و پس از انتشار مجله‌ها و کتاب‌هایی که فهرست آن ذکر شد، برنامه‌ای نیز برای نشر مواد خواندنی برای نوسوادان شهری تهیه و اجرا نمایند.

پیک از زبان همراهان

ایران گرگین که سردبیری مجله «پیک دانش آموز» را هم برعهده داشت در اغلب سال‌های دهه چهل و پنجاه در کنار ایرج جهانشاهی و بعدها اسماعیل سعادت نقش مهم و تعیین کننده‌ای داشت. وی در خصوص شکل‌گیری و انتشار مجلات پیک چنین می‌گوید:

من از آغاز انتشار مجله‌های پیک در مرکز انتشارات آموزشی نبودم، اما از روند شکل‌گیری این مجله‌ها کم و بیش مطلعم. وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۴۳ مرکز تهیه خواندنی‌ها برای نوسوادان را تأسیس کرد که هدف آن هم فراهم آوردن مواد خواندنی غیردرسی یا کمک درسی برای نوسوادان بود. ایرج جهانشاهی که سابقه

کار و نوشتن در سالنامه فرهنگ خوزستان را داشت، از بنیان‌گذاران این مرکز بود که بعدها به مرکز انتشارات آموزشی تغییر نام داد و خود جهانشاهی مدیر کل آن شد و نخستین محصول آن «پیک دانش‌آموز» بود که در دی ماه ۱۳۴۳ منتشر شد. سردبیری این پیک‌ها را از آغاز تا سال ۱۳۵۴ اسماعیل سعادت، از دانشوران بنام و عضو (فعلی) فرهنگستان زبان و ادب فارسی، برعهده داشت. او معاون مرکز انتشارات آموزشی نیز بود.

پیک‌ها در آغاز برای دوره دبستان منتشر می‌شدند؛ اما چون با توجه و اقبال خوانندگان روبه‌رو بودند، پیک‌های دیگر نیز به دنبال آن منتشر شدند. اول «پیک معلم و خانواده» و به دنبال آن «پیک نوآموز» برای دانش‌آموزان دوم و سوم و «پیک کودک» برای کودکان دبستان و سال اول دبستان منتشر شد. «پیک نوجوان» نخست برای دوره دبیرستان و سپس برای دوره راهنمایی و در آخر «پیک جوانان» برای دوره دبیرستان منتشر شد.

فراهم آوردن مواد خواندنی غیر درسی یا جنب درسی (کمک آموزشی) برای دانش‌آموزان صورت می‌گرفت. با توجه به این‌که تنها آموزش رسمی و درسی به خلاقیت و پیشرفت ذهنی و فکری دانش‌آموزان کمک نمی‌کند، مرکز انتشارات آموزشی این مهم را برعهده گرفت. وزارت

آموزش و پرورش با همکاری مالی، اداری و انسانی مؤسسه فرانکلین توانست این نشریات را منتشر کند. باید بگوییم که انتشار مجله‌های پیک در حقیقت تحولی بنیادین در آموزش جنب درسی (کمک درسی) به شمار می‌رفت. در تاریخ تعلیم و تربیت ایران هیچ تلاشی در این زمینه با این گستره، دقت و شاید جذابیت سابقه نداشت. پی افکنی چنین روشی در سال‌های دهه ۴۰ و حتی سال‌های پس از آن اهمیت بسیار دارد.

تولد اولین پیک

نتیجه تحقیقات میدانی و بررسی‌ها، هدف‌ها و راه و روش کار را برای کارکنان مرکز تا اندازه‌ای روشن کرد. افزایش روز افزون کودکان علاقه‌مند به تحصیل در روستاها و شهرها ایجاب می‌کرد که نخستین گام در «تهیه خواندنی‌های نوسوادان» برای این گروه برداشته شود. ارزش‌یابی میزان توانایی خواندن و درک و فهم نوسوادان نیز نشان داد که در بسیاری از روستاها و شهرها، مشکل زبان محلی، خواندن و سود جستن از مطالعه را کند و گاه غیر ممکن می‌کرد. به همین سبب، ناگزیر، گذشته از رعایت اصول ساده‌نویسی و پرداختن به گسترش دانش و بینش خوانندگان برزمینه آگاهی‌ها و دانش‌های پایه، باید زبانی را در نوشته‌ها به

کار گرفت که متکی بر کلمه‌ها و ترکیب‌هایی باشد که کودکان یا بزرگسالان نوسواد در کتاب‌های درسی خود خوانده‌اند و معنی و مفهوم آن را می‌دانند.

در ابتدای ماهی که از تأسیس «مرکز تهیه خواندنی‌های نوسوادان» می‌گذشت، نخستین دوره آزمایشی خواندنی‌های نوسوادان با انتشار مجله‌ای در ۱۲ صفحه به نام «پیک دانش‌آموز» برای کودکان کلاس‌های سوم تا ششم دبستان و مجله‌ای در ۸ صفحه به نام «پیک معلم» برای معلمان این کلاس‌ها آغاز شد.

دهکده‌های آزمایشی

برای این که قدم‌های بعدی در راه رسیدن به هدف‌های خواندنی‌های نوسوادان با مطالعه و تجربه بیشتری برداشته شود، هشتاد و شش دهکده در شهرستان قزوین برگزیده شد تا آزمایشگاهی مناسب برای ارزش‌یابی مجله‌های پیک باشند. این دهکده‌ها خصوصیات انتخاب یک محیط آزمایشی را دارا بودند:

مراجعه‌پی‌دربی به آن‌ها به سبب نزدیکی به تهران آسان بود، از زمان تأسیس دبستان در اغلب آن‌ها بیش از سه سال نمی‌گذشت و بیشتر دانش‌آموزان در گروه نوسوادان با مشکل زبان محلی روبه‌رو بودند و درآمد مردم هم ناچیز بود.

پیک‌های دیگر

درسال‌های بعد «مرکز انتشارات آموزشی» کار خود را گسترش می‌دهد و قسمتی از وظایف اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش را هم عهده دار می‌شود. این مرکز هر ماه مجلاتی برای کودکان کودکستانی، دانش‌آموزان دبستان و دوره راهنمایی، تحصیلی و دبیرستان، آموزگاران و پدران و مادران و همه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش در ۴۲۴۰ صفحه و با تیراژهای بیش از ۲۵۰۰۰۰۰ نسخه تولید و انتشار می‌دهد.

براساس برآوردهای انجام شده هر نسخه از مجله‌های پیک به‌طور متوسط به وسیله پنج دانش‌آموز مورد مطالعه قرار می‌گرفته و در بسیاری از روستاها و شهرک‌ها تنها ماده خواندنی بوده است که به دست نوسوادان می‌رسیده و حتی مطالب آن به وسیله دانش‌آموزان برای خانواده آنان که اکثراً بی‌سواد بوده‌اند خوانده می‌شده است.

آشنایی با پیک‌ها پیک کودک

«پیک کودک» از مهرماه ۱۳۴۸ در ۱۶ صفحه، ۱۵ شماره در سال، به بهای ۲ ریال و برای کودکان کودکستانی و دانش‌آموزان کلاس اول دبستان منتشر شد. مدیریت آن را ایرج جهانشاهی برعهده



نقاشی‌های «پیک کودک» در کارگاه نقاشی مرکز انتشارات آموزشی توسط روبین ابدالیان، لئونی تاشچیان، فریدون جهانشاهی، غلامعلی مکتبی، رجب حبیب‌الهی، محمد زمان زمانی، پرویز کلانتری، مهرنوش معصومیان و ژانت میخائیلی تهیه می‌شد.

مطالب مجله «پیک کودک» عبارت بودند از: قصه و داستان، شعر، تعلیمات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی، علوم، حساب، بازی و سرگرمی، نقاشی، کاردستی، برگزیده بهترین

داشت و خانم فردوس وزیری سردبیر آن بود و در شورای نویسندگان این مجله، ایرج جهانشاهی، فردوس وزیری، اسماعیل سعادت، محمود کیانوش و محمود محمودی حضور داشتند.

مسئول فنی مجله هرمز وحید بود و هوشنگ عزیزی دستیار وی را برعهده داشت، کار صفحه‌آرایی مجله را فیروزه درخشش انجام می‌داد و علی امین‌الهی بر چاپ آن نظارت می‌کرد.

«پیک نوآموز» از مهر
ماه سال ۱۳۴۶ برای
دانش آموزان کلاس‌های
دوم و سوم دبستان
منتشر شد

آن همکاری می‌کرد. تعداد صفحات «پیک نوآموز» ۱۶ صفحه بود و ۱۵ شماره در سال به بهای هر شماره ۲ ریال منتشر می‌شد.

محتوای آن شامل رویدادهای ملی و میهنی و دینی، قصه و داستان، تعلیمات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی، علوم، بازی، کاردستی، شعر، جدول و سرگرمی و برگزیده بهترین نوشته‌ها، شعرها و نقاشی‌های کودکان بود. نوشته‌های پیک دانش‌آموز براساس کلمه‌ها و ترکیب‌های به کار رفته در کتاب‌های درسی کلاس اول و آن قسمت از کتاب‌های درسی کلاس دوم دبستان تهیه می‌شد که کودکان آن را در کلاس خوانده بودند و با معنی و مفهوم‌شان آشنایی داشتند.

در ضمن در هر شماره از کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه‌ای که معنی و مفهوم آن‌ها دور از ذهن کودک نمی‌نمود، به میزان معینی که بیش از پیش، کلمه و ترکیب

- خریدن این مجله برای هیچ یک از کودکان اجباری نیست. اگر بخواهید کودک شما در شمار خریداران این مجله باشد، باید آن را از دفتر کودکان یا دبستان تهیه کنید. اداره کل روابط فرهنگی «وزارت فرهنگ و هنر» این مجله را به همه خانه‌های فرهنگ ایران و ریزنی‌ها و نمایندگی‌های فرهنگی و سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایران در کشورهای دیگر می‌فرستد. پیک کودک در سال ۵۳-۱۳۵۲ در تیراژ ۲۳۹۵۰۰ نسخه انتشار یافت.

پیک نوآموز

«پیک نوآموز» از مهر ماه سال ۱۳۴۶ برای دانش‌آموزان کلاس‌های دوم و سوم دبستان منتشر شد. مدیر و سردبیر این مجله ایرج جهانشاهی بود و در شورای نویسندگان آن ایرج جهانشاهی، اسماعیل سعادت، محمود کیانوش، محمود محمودی و فردوس وزیری حضور داشتند.

مسئول فنی این مجله مانند «پیک کودک»، هرمز وحید و دستیار فنی آن هوشنگ عزیزی و ناظر چاپش علی امین الهی بود ولی صفحه‌آرایی آن برعهده زهره روحی قرار داشت و علاوه بر اعضای کارگاه نقاشی که در پیک کودک از آن‌ها نام برده شد، لوئیزا مبینی هم در تهیه نقاشی‌های

نقاشی‌های کودکان و راهنمای مربیان، معلمان، پدران و مادران درباره روش استفاده از هر یک از مطالب مجله.

این مجله را مربیان و معلمان در کودکان دبستان‌ها و کلاس‌های اول دبستان و یا پدران و مادران در خانه برای کودکان می‌خواندند و به تدریج که بچه‌ها در کلاس اول دبستان، خواندن فارسی را می‌آموختند، می‌توانستند متن‌های ساده‌ای را که با استفاده از شکل حروف و حرکات و کلمه‌هایی که در کتاب درسی کلاس اول آمده بود، حتی بدون کمک گرفتن از دیگران بخوانند و با مطالعه آزاد هم آشنا شوند.

دست‌اندرکاران تهیه مجله به پدرها و مادرها توصیه کرده بودند که در هنگام دریافت و خواندن مجله نکات ذیل را مدنظر داشته باشند:

- پیک کودک وسیله‌ای است برای پرورش اندیشه و ذوق کودکان کودکستانی و دانش‌آموزان کلاس اول دبستان و عادت دادن آنها به مطالعه؛

- مطالب این مجله را باید در خانه، مادر یا پدر، در کودکان تربی و در کلاس اول آموزگار برای کودک بخواند. باید کودک را راهنمایی کنید تا کارهای علمی را که در بعضی از صفحه‌ها پیشنهاد شده خود انجام دهد.

تازه نبود استفاده می‌شد. فهرستی از این کلمه‌های تازه با تلفظ درست آن در آخر مجله نیز چاپ می‌شد تا آموزگاران آن‌ها را به دانش‌آموزان بیاموزند. این مجله را کودکان، خود می‌توانستند بدون کمک دیگران بخوانند و مطالب آن در کلاس مورد بحث قرار می‌گرفت. از هر شماره از مجله «پیک نوآور» در سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲، ۳۷۸۰۰۰ نسخه انتشار یافته بود و توصیه‌های عمومی به والدین در «پیک کودک» در این مجله هم تکرار شده بود.

پیک دانش‌آموز

شروع انتشار مجله «پیک دانش‌آموز» دی‌ماه ۱۳۴۳ بود. این مجله در ۳۲ صفحه، ۱۵ شماره در سال، به بهای ۳ ریال برای دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم و پنجم دبستان منتشر می‌شد. مدیریت این مجله با ایرج جهانشاهی و سردبیری آن برعهده اسماعیل سعادت بود. اعضای شورای نویسندگان این مجله شامل: ایرج جهانشاهی، اسماعیل سعادت، محمود کیانوش، دکتر مهدی غروی، منوچهر محمدی، هادی نظری، محمود محمودی، فردوس وزیری، احمد بطحایی، مهدخت دولت‌آبادی، عباس سیاحی و حسن شادزیک بودند، مسئولیت فنی مجله برعهده هرمز وحید با دستیاری

هوشنگ عزیزی بود و محمدتقی خطیبی، صفحه‌آرایی آن را برعهده داشت.

نقاشان این مجله در سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲، اعضای کارگاه نقاشی مرکز انتشارات آموزشی شامل:

نصرت‌اله پایین، لئونی تاشچیان، فریدون جهانشاهی، رجب حبیب‌اللهی، محمد زمان زمانی، پرویز کالانتیری، بهزاد گلپایگانی، مهرنوش معصومیان، غلامعلی مکتبی و ژانت میخائیلی بودند. «پیک دانش‌آموز» از همکاری: اداره کل امور سینمایی وزارت فرهنگ و هنر، وزارت اطلاعات، سازمان سپاه دانش، تلویزیون ملی ایران، سازمان ملل سیاحان، سازمان ملی پیشاهنگی کشور، دفتر سازمان ملل متحد، دفتر مهنامه ارتش شاهنشاهی و سازمان زنان ایران در زمینه عکس‌ها و اسلایدهای مورد نیاز برخوردار بود. مطالب «پیک دانش‌آموز» شامل: رویدادهای ملی و میهنی و دینی، قصه و داستان، تعلیمات اجتماعی، علوم اجتماعی، علوم، بازی، کاردستی، شعر و ادبیات، جدول و سرگرمی و برگزیده بهترین نوشته‌ها و شعر و نقاشی‌های کودکان بود.

نوشته‌های این مجله براساس کلمه‌ها و ترکیب‌های به‌کار رفته در کتاب‌های درسی کلاس اول، دوم و سوم دبستان تهیه می‌شد که کودکان آن‌ها را خوانده و با معنی و

مفهومشان آشنایی داشته باشند. گذشته از آن، در هر شماره از کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه‌ای که معنی و مفهوم آن‌ها دور از ذهن کودکان نباشد، به میزان معینی که بیش از ۱۰۰ کلمه و ترکیب تازه نبود استفاده می‌کردند. فهرستی از این کلمه‌های تازه با تلفظ درست در آخر مجله هم چاپ می‌شد تا آموزگاران آن‌ها را به دانش‌آموزان بیاموزند. این مجله را کودکان خود، بدون کمک گرفتن از دیگران می‌خواندند و مطالب آن در کلاس مورد بحث قرار می‌گرفت. از هر شماره از مجله «پیک دانش‌آموز» در سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲، ۳۷۵۰۰ نسخه انتشار یافته است.

پیک نوجوانان

اولین شماره «پیک نوجوانان» برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی، در مهرماه سال ۱۳۵۱ در ۳۲ صفحه، ۱۵ شماره در سال و به بهای ۴ ریال منتشر شد.

مدیریت «پیک نوجوانان» برعهده ایرج جهانشاهی بود و زیر نظر شورای نویسندگان با عضویت: ایرج جهانشاهی، اسماعیل سعادت، محمود کیانوش، فردوس وزیری و محمود محمودی اداره می‌شد. ضمناً دبیری شورای نویسندگان برعهده محمود محمودی بود. آقایان احمد آرام و دکتر محمود بهزاد مشاور این مجله بودند و مانند دیگر مجلات



زیر نظر شورای نویسندگان با دبیری دکتر حسن مرنندی اداره می‌شد. اعضای شورای نویسندگان مجله پیک جوانان در دوره پنجم این مجله ۵۴-۱۳۵۳، شامل: کریم امامی، گلی امامی، شهین باغچه‌بان، ایرج جهانشاهی، دینا داراب، نجف دریابندی، اسماعیل سعادت، احمد گلشیری، حسن مرنندی و علی اصغر مهاجر بودند. ضمناً احمد آرام و دکتر محمود بهزاد به مجله مشاوره می‌دادند. مسئول فنی مجله هرمز وحید بود که دستگیری وی را هوشنگ عزیزی برعهده داشت و ناظر چاپ آن علی امین‌الهی بود. در این دوره (۵۴-۱۳۵۳) صفحه‌آرایی مجله را مهدی حیدری برعهده داشت و نقاشی‌های مجله در کارگاه نقاشی مرکز انتشارات آموزشی توسط هنرمندانی که قبلاً

مدارس راهنمایی تحصیلی و تجارب شورای نویسندگان مرکز انتشارات آموزشی تهیه شد. نخستین دوره مجله به عنوان دوره آزمایشی در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۱ به پایان رسید و پس از ارزش‌یابی‌های گوناگون طرح انتشار آن از سال ۱۳۵۲ پی گرفته شد. از هر شماره پیک نوجوانان در سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲، ۱۲۲۰۰۰ نسخه انتشار یافته است.

پیک جوانان

اولین شماره «پیک جوانان» در مهرماه ۱۳۴۹ برای دانش‌آموزان دبیرستان در ۴۸ صفحه، ۱۲ شماره در سال و به بهای ۵ ریال منتشر شد. در حالی که مدیریت مجلات پیک برعهده ایرج جهانشاهی بود این مجله

پیک امور فنی مجله برعهده هرمز وحید با دستگیری هوشنگ عزیزی و نظارت چاپ علی امین‌الهی بود. نقاشی‌های مجله برعهده اعضای کارگاه نقاشی مرکز انتشارات آموزشی بود که در مجلات دیگر پیک از آن‌ها نام بردیم و خانم شاکه پولادی هم به آن جمع اضافه شده بود.

فهرست مطالب این مجله در سال ۵۳-۱۳۵۲ شامل: ما و خوانندگان، جشن‌ها و روزهای بزرگ، ایران‌شناسی و علوم اجتماعی، کاردستی، بازی و سرگرمی، زنگ تفریح، جدول، ورزش، داستان، شعر و مطالب، ادبی، تمرین‌های زبان انگلیسی و نوشته‌های نوجوانان بود. طرح انتشار این مجله براساس نامه‌های دانش‌آموزان نخستین دوره راهنمایی تحصیلی، معلمان و رؤسای



بهزاد به عنوان مشاوران و ایرج جهانشاهی مدیر مجلات پیک با مجله همکاری می کردند.

نویسندگان «پیک معلم و خانواده» نیز: ایرج جهانشاهی، اسماعیل سعادت، محمود کیانوش، محمود محمودی و مهدی قاسمیه بودند. هرمز وحیدی با دستیاری هوشنگ عزیززی مسئولیت فنی مجله را برعهده داشت و زهره روحی صفحه آرایی «پیک معلم و خانواده» را انجام می داد. کار نظارت چاپ مجله هم برعهده علی امین الهی بود. نقاشی های مجله در کارگاه نقاشی مرکز انتشارات آموزشی انجام می شد.

هدف از انتشار مجله «پیک معلم و خانواده» این بود که در زمینه مطالبی که در مجله های پیک برای دانش آموزان نوشته

پریچهر نوری، محمد حیدری ملایری، بهرام صادقی، احد سالکی، جمال هاشمی، ابراهیم هاشمی، ایران گرگین، احمد گلشیری، پرویز مجنون، محمد حقوقی، جلیل... قراگوزلو و محسن علوی.

از هر شماره این مجله در سال تحصیلی (۵۴-۱۳۵۳) به طور متوسط ۹۰۰۰۰ نسخه انتشار یافته است.

پیک معلم و خانواده

مجله «پیک معلم» برای اولین بار در دی ماه سال ۱۳۴۳ منتشر شد اما از سال ۱۳۴۷ با نام «پیک معلم و خانواده» به انتشار خود ادامه داد.

سردبیری این مجله را محمود محمودی برعهده داشت و احمد آرام و دکتر محمود

به عنوان اعضای کارگاه ذکر نامشان رفت، انجام می شد.

مطالب مجله «پیک جوانان» شامل: سرمقاله و رویدادها، آینده جوانان، سازه های ایرانی، سرزمین ما (ایران شناسی) بینش علمی، تکنولوژی، ورزش، پزشکی کارآگاه، آلبوم پیک، داستان، راه پیشرفت، منطق خود را بیازمایید، سرگرمی، زنگ تفریح، نامه شما رسید (آثار جوانان) و ویژه نامه مسائل درسی بود.

نویسندگان «پیک جوانان» در دوره پنجم (۵۴-۱۳۵۳) عبارت بودند از: دکتر منصور مصلحی، مهندس پرویز پیر، مینو وزیری، عبدالحسین شریفیان، کامبیز درمبخش (کاریکاتور)، حسینعلی ملاح، ناصر نظیف پور، کاوه گلستان، شهین باغچه بان، دکتر علیرضا امیر معز، داریوش جمالی، پرویز شهبازی،

می‌شد و برای خوانندگان آن سؤال برانگیز می‌نمود، اطلاعات جامع‌تری در اختیار معلمان بگذارد، تا آن‌ها به آسانی و درستی بتوانند جوابگوی پرسش‌های دانش‌آموزان باشند. هنگامی که این مجله هم برای معلمان و هم برای پدران و مادران انتشار یافت، مطالب آن طوری تهیه شد که مورد استفاده هر دو گروه قرار گیرد و راهنمایی برای مجلات «پیک نوآموز» و «پیک دانش‌آموز» باشد. از مهرماه ۱۳۵۱ این مجله گروه معلمان و پدران و مادران دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی را در بر گرفت.

این مجله گذشته از راهنمایی در مباحث دشوار مجله‌های «پیک نوآموز»، «پیک دانش‌آموز» و «پیک جوانان»، دارای مطالبی در زمینه مسائل نوین آموزش و پرورش، راه و روش رفتار با کودکان و دانش‌آموزان، روش تدریس بازی‌های سرگرمی برای دانش‌آموزان و نمایشنامه و داستان و شعر و شامل نظرات شورای نویسندگان مجله‌های پیک در برابر اظهارنظرهای معلمان، پدران و مادران نیز بود.

سرفصل مطالب «پیک معلم و خانواده» (دوره نهم) عبارت بودند از: گفت‌وگو با خوانندگان، آموزشی و پرورشی، نکته‌های تربیتی (فرهنگی، اجتماعی و تاریخی)، داستان، خاطره، نمایشنامه، شعر و ادب، علوم

و آموزش علوم، خنده و سرگرمی، معرفی کتاب‌ها و مطبوعات، نقدها و نظرها و پزشک خانه و مدرسه. از هر شماره «پیک معلم و خانواده» که در ۲۶ صفحه، ۱۵ شماره در سال و به بهای ۲ ریال منتشر می‌شد، به‌طور متوسطه ۴۴۰۰۰ نسخه انتشار یافته است. مجله «پیک معلم و خانواده» پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و قبل از انتشار مجلات رشد با عنوان «معلم و خانواده» انتشار یافت.

ماهنامه آموزش و پرورش

انتشار این مجله به عنوان ارگان رسمی «وزارت معارف» در فروردین‌ماه ۱۳۹۸ با نام «اصول تعلیمات» آغاز شد و به تدریج با نام‌های «مجله تعلیم و تربیت»، «ماهنامه فرهنگ» و نهایتاً «ماهنامه آموزش و پرورش» انتشار یافت.

کار انتشار این مجله از آغاز دوره سی‌ونهم به مرکز انتشارات آموزشی محول شد و از مهرماه ۱۳۴۸ دور تازه آن انتشار یافت. تعداد صفحات آن ۶۴ صفحه و ۸ شماره در سال به بهای هر شماره ۱۰ ریال منتشر می‌شد.

مدیریت این ماهنامه هم مانند دیگر نشریات دفتر انتشارات کمک‌آموزشی به عهده ایرج جهانشاهی بود و سردبیری آن را عبدالمحمد آیتی با دستیاری علی پیرنیا

برعهده داشت. اسماعیل سعادت معاون دفتر انتشارات آموزشی، مشاور این ماهنامه هم بود. هرمز وحید مسئول فنی، هوشنگ عزیزی دستیاری فنی و علی امین‌الهی ناظر چاپ آن بود.

مخاطبان ماهنامه آموزش و پرورش، آموزگاران، دبیران و رؤسای دبستان و دبیرستان‌ها و دانشسراها، راهنمایان تعلیماتی، کارکنان ادارات آموزش و پرورش، دانش‌آموزان دانشسراها، سپاهیان دانش و به‌طور کلی همه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش بودند. سرفصل‌های مجله در دوره نهم انتشار آن عبارت بودند از: پیام‌ها، روزهای بزرگ، گزارش‌ها، آموزش و پرورش، زندگی‌نامه وزیران فرهنگ، داستان، علم و فلسفه، فرهنگ، هنر و ادب، شعر و مدارس ایرانی.

این مجله از همکاری طیف وسیعی از نویسندگان، مترجمان و هنرمندان برخوردار بود. نویسندگان ماهنامه آموزش و پرورش در دوره نهم انتشار آن عبارت بودند از: آربین دخت آربین، محمدحسن دینانی، مهین پایا، عبدالمحمد آیتی، محمدشاهوردی، دکتر محمود بهزاد، فردوس وزیری، اقبال یغمایی، علی پیرنیا، داود نوابی، هما تاج‌بازیار، شاپور راسخ، غلامرضا سمیعی، کاظم ودیعی، یوسف اردبیلی، علی‌اکبر شعاری‌نژاد، ابراهیم کظیمی، حمیده غروی، مهدی قاسمیه، غلامرضا

ارژنگ، احمد قاسمی، داریوش هوشمند، رضا اترابی، احمد گلشیری، سیداحمد هاشمیان، محمد خوانساری، ابوالحسن نجفی، علی اکبر سیف، عباسعلی کادری، فروغ رضانی، محمد حیدری ملایری، محمد شاهرودی، دکتر فرخ شادان، ابوالحسن حکیمیان، احمد بیرشک، جعفر آقایی چاوشی، محمود بهار، علی غروی، مریم ساوجی، اسماعیل سعادت، احمد سمیعی، حسین معصومی همدانی، اشرف میرمطهری، علی محمد الماسی، مهندس عباس شیخ، مهدی محی‌الدین، محمود کیانوش، حسن بشارت، پروفیسور منوچهر وارسته، مهین اثنی‌عشری، دکتر محمد مشایخی و عبدالله شفیع‌آبادی. از هر شماره ماهنامه آموزش و پرورش در دوره نهم انتشار آن (سال ۵۶-۱۳۵۵) ۳۲۰۰۰ نسخه انتشار یافته است.

مجلات پیک چگونه تهیه می‌شدند؟

هر یک از مجله‌های مرکز انتشارات آموزشی دارای یک سردبیر و دستگیری که وی را در گردآوری و تدوین مطالب مجله کمک می‌کرد بود. از طرفی تلاش می‌شد این دو از میان کارکنان واجد شرایط وزارت آموزش و پرورش انتخاب شوند و در زمینه تدریس و شناخت مسائل آموزش و پرورش از تجربه لازم برخوردار باشند.

در آن زمان مؤسسه‌ای نبود تا اصول نویسندگی و روش کار در نشریات را به داوطلبان بیاموزد و در انتخاب نویسندگان، سردبیران و دستیاران مجلات بر تجارب قبلی و تجربه‌ای که ضمن کار به دست می‌آوردند تکیه می‌شد. البته برخی از آنان دوره‌های خاص کارآموزی در زمینه تخصصی خود مانند چاپ، نقاشی، تصویرگری و... را در کشورهای دیگر طی کرده بودند.

آن‌گونه که در سوابق مرکز انتشارات آموزشی آمده است در نهمین سال فعالیت این مرکز در سال‌های ۵۲-۱۳۵۱، همه کارهای تهیه مجله‌ها و انتشارات دیگر را عملاً دو نفر کارمند تمام‌وقت وزارت آموزش و پرورش و دو نفر کارمند تمام‌وقت و یک کارمند نیمه‌وقت مؤسسه انتشارات فرانکلین انجام می‌دادند و سه مجله هم که سردبیر مستقل نداشتند، توسط همین گروه که شورای نویسندگان خوانده می‌شدند اداره می‌شد.

در هر صورت کار تهیه مجله‌های پیک در مورد مجله‌هایی که برای دانش‌آموزان دبستان و دوره راهنمایی تحصیلی تهیه می‌شد به شرح مراحل زیر بود:

۱. در پایان هر دوره انتشار مجله‌های پیک اعضای شورای نویسندگان به نتایج ارزش‌یابی‌ها و اظهارنظرهای صاحب‌نظران و خوانندگان مجله‌ها و مطالعات و تجارب خود

مراجعه می‌کردند. حاصل این کنجکاوی‌ها در جلساتی که به همین منظور تشکیل می‌شد مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گرفت و روش کار انتشارات دوره بعد نیز پی‌ریزی می‌شد.

۲. پس از انتشار آخرین شماره مجله دوره قبل، اعضای شورای نویسندگان براساس برنامه و روشی که برای انتشار مجله‌های دوره بعدی تعیین کرده بودند، موضوع‌ها و طرح هر یک از شماره‌های مجلات را برای دوره آینده تنظیم می‌کردند. در این طرح سعی بر این بود که تا پایان دوره مطالبی که مجموعه آن‌ها معلومات خوانندگان را در زمینه هر یک از موضوع‌ها افزایش خواهد داد گنجانده شود و به تدریج در پانزده شماره هر مجله انتشار یابد.

۳. کار نویسندگی مطالب موضوعی مجلات بین اعضای شورای نویسندگان تقسیم می‌شد و آنان با رعایت ساده‌نویسی و اصول تعلیم و تربیت و توجه به محدودیتی که در به کار بردن کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه داشتند و میزانی که برای بیان هر موضوع تعیین شده بود مطلب خود را آماده می‌کردند. نویسندگان سعی می‌کردند مطالب تحقیقی و علمی را با مراجعه به منابع مختلف و مورد وثوق ایرانی و خارجی (با بهره‌گیری از کتابخانه نسبتاً مجهز مرکز) تهیه کنند و از ترجمه محض مطالب و ارائه آن بپرهیزند.

۴. کلیه نوشته‌های مربوط به هر یک از شماره‌های مجله به تعداد اعضای شورای نویسندگان تکثیر و در اختیار آنان قرار می‌گرفت. هر یک از اعضای شورای نویسندگان بر حسب ذوق، تجربه و معلومات خود در هر رشته، کلیه مطالب یک شماره را به دقت مطالعه و تصحیح می‌کردند و مورد سنجش و اظهار نظر قرار می‌دادند. ضمناً اگر در پاره‌ای از مطالب در زمینه تعلیم و تربیت ضرورتی احساس می‌شد، نسخه‌ای از نوشته در اختیار متخصصان، دانشمندان و صاحب نظران آن حوزه قرار می‌گرفت و نظرات تخصصی آن‌ها مورد استفاده و استناد قرار می‌گرفت.

۵. مجموعه اظهار نظرهای اعضای شورای نویسندگان و متخصصان که بر روی نسخ تکثیر شده منعکس شده بود، در شورای بررسی نهایی که مرکب از مدیر مسئول، سردبیر و یکی از نویسندگان بود مورد بررسی قرار می‌گرفت و مطالب گوناگون هر مجله بدین ترتیب به صورت نسخه نهایی درمی‌آمد.

۶. مطالب نیمه‌نهایی یک مجله در اختیار مسئول بررسی کلمه‌ها و ترکیب‌های خوانده شده قرار می‌گرفت. او هر یک از نوشته‌ها را کلمه به کلمه با فهرست کلمه‌ها و ترکیب‌هایی که از کتاب‌های درسی دبستان استخراج شده بود و در شماره‌های قبلی همان دوره مجلات

**در پایان هر سال تحصیلی
 پرسش‌نامه‌ای برای هر یک از
 ادارات آموزش و پرورش فرستاده
 می‌شد تا با نظر خواهی از همه
 آموزگاران، میزان مجله‌های
 مورد نیاز خود را اعلام کنند**

پیک به کار رفته بود تطبیق می‌کرد و کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه را که نوسواد تا آن زمان به شکل مکتوب در کتاب‌های درسی و مجلات قبلی پیک نخوانده بود، مشخص می‌کرد.

۷. در این مرحله شورای بررسی نهایی (با توجه به این اصل که در مجله «پیک نوآموز» بیش از پنجاه کلمه و ترکیب تازه و در مجله «پیک دانش آموز» بیش از یکصد کلمه و ترکیب تازه نباید به کار برد) و ضمناً هر گروه از دانش‌آموزان باید بتوانند مطالب خاص خود را به آسانی بخوانند و بفهمند، در نوشته‌های نیمه‌نهایی تجدیدنظر می‌کرد و تعداد کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه هر شماره را به حداقل ممکن می‌رساند. ضمناً تلاش می‌شد این کلمه‌ها و ترکیب‌ها به لحاظ دفعات تکرار و پراکندگی در صفحات و موضوع‌های مختلف با رعایت اصول ساده‌نویسی، تا آن‌جا که امکان‌پذیر است، درست به کار روند.

۸. مطالب نهایی مجله در سه نسخه بر روی کاغذهای مخصوص که با توجه به کلمه‌شماری و سطرهای هر ستون مجله تهیه شده بود، ماشین‌نویسی (تایپ) می‌شد. نسخه اصلی مطالب مجله به همراه نمونه مجله‌ای که سردبیر از لحاظ پراکندگی مطالب گوناگون در صفحات آن مجله تهیه کرده و شرح تصاویر لازم و متناسب با موضوع هر صفحه را فراهم کرده بود، در اختیار بخش تولید مجله (کارگزاران چاپ، صفحه‌آرایی، نقاشی و عکاسی) قرار می‌گرفت. نسخه دوم در اختیار نویسندگان مجله «پیک معلم و خانواده» برای استفاده قرار می‌گرفت و نسخه سوم در بایگانی هر مجله نگهداری می‌شد.

ترکیب بخشی تولید مجلات پیک

در نهمین سال فعالیت مرکز انتشارات آموزشی (۵۲-۱۳۵۱) در بخش تولید این مرکز یک سرپرست، یک کارشناس هنر گرافیک، ۹ نقاش، ۵ صفحه‌آرا و یک کارگزار چاپ فعالیت می‌کردند که از این گروه ۴ نفر کارمند وزارت آموزش و پرورش و بقیه کارمند مؤسسه انتشارات فرانکلین بودند. نقاشان مرکز از زبده‌ترین نقاشان انتخاب شده بودند و عموماً تحصیلات خود را در دانشکده هنرهای زیبای تهران در رشته نقاشی به پایان رسانده بودند و ضمن تجربه سال‌ها کار نقاشی،

برخی از آنان دوره‌های خاصی را در زمینه نقاشی برای انتشارات کودکان در کشورهای اروپایی گذرانده بودند. از طرفی تلاش می‌شد صفحه‌آرایان و دیگر کارکنان سنجش تولید نیز از مجرب‌ترین افراد انتخاب شوند و کارگاه تولید مرکز انتشارات آموزشی در آن زمان در نوع خود از مجهزترین و کارآمدترین کارگاه‌های تولید انتشارات در ایران به‌شمار می‌رفت.

مراحل کار بخش تولید مجلات به شرح زیر بود:

۱. کارگزاران فنی نسخه اصلی مطالب مجله را پس از تعیین نوع حروف و اندازه سطرها به چاپخانه می‌فرستادند و مطالب هر مجله در چاپخانه (با استفاده از دستگاه لاینوتایپ linotype و مونوفوتو mono-photo) حروف‌چینی می‌شد.

پس از حروف‌چینی از آن‌ها نمونه‌های متعدد چاپی گرفته می‌شد. کار صفحه‌آرایی مجله را با استفاده از یکی از نمونه‌های حروف‌چینی چاپی انجام می‌دادند. به میزان مورد نیاز جا برای نقاشی یا عکس در صفحه تعیین می‌شد. سپس نقاشان و عکاسان تصاویر لازم را تهیه می‌کردند و هم‌زمان با این کارها نمونه‌های چاپی مطلب مجله به تناوب و در سه مرحله نمونه‌خوانی می‌شد و

اصلاحات لازم انجام می‌گرفت تا مجله‌ای بدون غلط‌های چاپی تولید شود. در آخرین مرحله از نمونه چاپی بدون غلط مطالب مجله و تصاویر آن، نمونه نهایی به صورت دفترچه‌ای که مجله چاپ شده از هر لحاظ مانند آن خواهد بود، تهیه می‌شد. این دفترچه پس از تصویب سردبیر و تأیید مدیرمسئول برای چاپ در اختیار چاپخانه قرار می‌گرفت. ۲. کارگزاران فنی قسمت تولید در کلیه

مراحل صفحه‌آرایی و مصور کردن، غلط‌گیری چاپی، چاپ و صحافی مجله بر امور مربوطه نظارت می‌کردند.

۳. کارهای چاپ مجلات پیک در یکی از مجهزترین چاپخانه‌های ایران (افست) به وسیله ماشین چاپ (weboffset) انجام می‌گرفت (این کار در حال حاضر هم برای مجلات رشد صورت می‌گیرد). ماشین چاپ مذکور در هر ساعت پانزده هزار نسخه مجله پیک را یک‌باره در چهار رنگ برای صحافی آماده می‌کرد. چاپ و صحافی مجلات پیک به‌طور متوسط یک ماه به طول می‌انجامد. مجله‌ها پس از صحافی از چاپخانه به قسمت توزیع مرکز انتشارات آموزشی حمل می‌شد.

مجلات پیک چگونه توزیع می‌شدند؟

در دوره مورد بررسی ما (سال ۵۲-۱۳۵۱)

در بخش تولید مرکز انتشارات آموزشی ۴ کارمند، ۲ راننده و ۴ کارگر بسته‌بندی کار می‌کردند. از این گروه ۳ نفر کارمند وزارت آموزش و پرورش و بقیه در استخدام مؤسسه انتشارات فرانکین بودند. به‌جز این‌ها ۱۳ کارمند نیز کارهای حسابداری و اداری قسمت توزیع را برعهده داشتند. مراحل کار در بخش توزیع مجلات در مرکز انتشارات آموزشی بدین شرح بود:

۱. در پایان هر سال تحصیلی پرسش‌نامه‌ای برای هر یک از ادارات آموزش و پرورش فرستاده می‌شد تا با نظرخواهی از همه آموزشگاه‌ها، میزان مجله‌های مورد نیاز خود را اعلام کنند.

۲. براساس سهمیه‌ای که هر یک از ادارات آموزش و پرورش برای سال تحصیلی آینده اعلام می‌کردند، کاغذ مورد نیاز هر مجله برای سال تحصیلی پیش‌رو، برآورد می‌شد و به کارخانه‌های سازنده در کشور فنلاند سفارش داده می‌شد تا در زمان لازم کاغذ مورد نیاز را به ایران بفرستند.

۳. کارکنان بخش توزیع با توجه به سهمیه‌ای که هر یک از ادارات آموزش و پرورش در پایان سال تحصیلی اعلام داشته‌اند، مجلات را حداقل پانزده روز قبل از تاریخ انتشار بسته‌بندی می‌کردند و با وسایل حمل و نقل گوناگون به ۱۸۰ شهر

که کلیه حوزه‌های آموزش و پرورش را در برمی‌گرفتند می‌فرستادند.

۴. هم‌زمان با ارسال بسته‌های محتوی مجلات، نامه‌ای نیز برای مسئول توزیع مجلات پیک در شهرستان ارسال می‌شد که مجله‌ها را تحویل می‌گرفت و با توجه به میزان سهمیه هر یک از مدارس آن‌ها را در اختیار مدیران قرار می‌داد.

۵. در هر یک از مدارس، مدیر یا معاون مدرسه با همکاری معلمان عهده‌دار توزیع مجلات در میان دانش‌آموزان بودند.

در بعضی از مدارس نیز دانش‌آموزان، انجمنی به نام «انجمن دوست‌داران پیک» تشکیل داده بودند و در کار توزیع مجلات فعال بودند.

۶. بهای مجلات پیک به وسیله معلم یا دفتر مدرسه از خریداران دریافت می‌شد و به مسئول توزیع هر شهر پرداخت می‌شد. مسئول توزیع پس از کسر ۱۰ درصد پاداش فروش (۳ درصد برای بازخرید زحمات خود و هزینه‌های توزیع و ۶ درصد برای دانش‌آموزان فعال در کار توزیع یا توزیع رایگان میان کودکان کم بضاعت) بهای مجلات را به حساب بانکی خاص آن واریز می‌کرد.

ارزش‌یابی مرکز انتشارات آموزشی از انتشار مجلات پیک چگونه بود؟

اعضای شورای نویسندگان انتشارات آموزشی همواره درصدد ارزش‌یابی فعالیت‌های انتشاراتی خود بودند تا برنامه انتشارات هر سال را با تکیه بر تجاربی که اندوخته‌اند و حاصل ارزش‌یابی‌های انجام شده طرح‌ریزی کنند.

روش‌های ارزش‌یابی مجله‌های پیک بدین شرح بود:

۱. اعضای شورای نویسندگان تلاش می‌کردند تا هرچه بیشتر با خوانندگان مجلات پیک در شهرها و روستاها دیدار کنند و از راه گفت‌وگو شنود از نظرات آنان درباره موضوع هر مقاله، بیان روشن نوشته، شکل مجله، روش توزیع و چگونگی استفاده از هر مجله آگاه شوند.

۲. از هر شماره مجلات، ۵۰۰ نسخه برای صاحب‌نظران در مسائل آموزش و پرورش فرستاده می‌شد و از ایشان خواسته می‌شد که نظرات و پیشنهادهای خود را اظهار نمایند تا به دقت مورد مطالعه و استفاده اعضای شورای نویسندگان قرار گیرد.

۳. به‌طور متوسط روزانه ۵۰۰ نامه از خوانندگان مجلات به مرکز انتشارات آموزشی می‌رسید و همه آن‌ها به دقت مورد مطالعه

شورای نویسندگان قرار می‌گرفت.

۴. در هر دوره آزمایشی مجله که قبل از انتشار اولین شماره صورت می‌گرفت، پرسش‌نامه‌های خاص درباره آن مجله تهیه و به تعداد خوانندگان هر مجله برای اظهار نظر آنان فرستاده می‌شد و پاسخ‌های آنان نیز به دقت مورد مطالعه شورای نویسندگان قرار می‌گرفت. در این مورد بارها از همکاری «مؤسسه تحقیقات تربیتی دانشسرای عالی تهران» و «بخش روان‌شناسی دانشگاه تهران» یاری گرفته شد.

۵. در هر یک از حوزه‌های آموزش و پرورش، شورایی به نام شورای انتشارات آموزشی تشکیل شده بود که مجلات پیک را به دقت مطالعه می‌کردند و نظریات خود را برای شورای نویسندگان مرکز انتشارات آموزشی می‌فرستادند. این شورا ترویج مجلات این مرکز را در حوزه خود نیز برعهده داشت.

اعضای این شورا عبارت بودند از: رئیس اداره آموزش و پرورش، رؤسای ادارات یا مسئولان با متصدیان آموزش ابتدایی، سپاه دانش و آموزش روستایی، راهنمایی تحصیلی و آموزش متوسطه، یکی از پرتجربه‌ترین راهنمایان تعلیماتی، یکی از آموزگاران مجرب کلاس‌های اول تا سوم، یکی از آموزگاران مجرب کلاس‌های چهارم یا پنجم، یکی از مجرب‌ترین دبیران، یکی از مجرب‌ترین





روشن‌نویسی، درست‌نویسی و ساده‌نویسی و هوشمندی مدیران آموزش و پرورش (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی) خصوصاً دکتر غلامعلی حداد عادل، که نقشی اساسی در ادامه انتشار مجلات کمک‌آموزشی و توسعه و گسترش این نشریات از ۷ عنوان مجله «پیک» به ۳۲ عنوان مجله «رشد» را داشت، باعث شد که مجلات پیک با تغییر عنوان و محتوا و متناسب با اهداف، سیاست‌ها و ارزش‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی ادامه یابد، تا در فاصله‌ای حدود نیم قرن، آغاز آگاهانه مجلات «پیک» به فرجام خوش، انتشار و توسعه این نشریات در مجلات «رشد» منجر شود.

منابع

۱. حسین‌زاده، منصور. تاریخ مجلات کودکان و نوجوانان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۰
۲. رشد معلم، دوره سی‌ام، دی‌ماه ۱۳۹۰، شماره پی‌درپی ۲۶۲، صص ۴ تا ۱۰، (دیدار با سعادت، گفت‌وگو با اسماعیل سعادت)
۳. روزنامه اعتماد، پنج‌شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۹۰، ۱۰ رمضان ۱۴۳۲، ۱۱ اگوست ۲۰۱۱، سال نهم، شماره ۲۲۴۳، صفحه ۱۰ (تاریخ، سرنوشت انتشار مجلات پیک در دهه ۴۰ و فرجام آن در گفت‌وگو با ایران‌گرگین)

اداری و فنی انتشارات آموزشی از بودجه دولتی استفاده نشود. ضمناً مجلات پیک و ماهنامه آموزش و پرورش در بهترین شکل و به بهایی کم‌تر از بهای تمام شده در اختیار خوانندگان قرار می‌گرفت.

● به همه مسئولان آموزش و پرورش و معلمان توصیه شده بود که دانش‌آموزان را به خواندن مجلات پیک ترغیب کنند ولی به هیچ‌وجه آن‌ها را به خرید مجلات اجبار نکنند

● با همکاری اداره کل فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر، مجلات پیک و ماهنامه آموزش و پرورش به همه خانه‌های فرهنگ ایران، رایزنی‌ها و نمایندگی‌های فرهنگی و سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های ایران در کشورهای دیگر فرستاده می‌شد. این مجلات در میان ایرانیان و فارسی‌زبانان بسیاری از کشورهای جهان خواننده داشت و آنان آثار خود را برای مجلات ارسال می‌کردند و پاره‌ای از این آثار در مجلات پیک به چاپ رسیده‌اند.

پایانی برای یک آغاز

انتشار مجلات پیک با وقفه‌ای کوتاه، بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران ادامه یافت. پایه‌ها و بنیان‌های اساسی مطبوعاتی و آموزشی، تأکید مدیران مجلات پیک به

مدیران دبستان‌ها، یکی از مجرب‌ترین رؤسای دبیرستان‌ها و یکی از فعال‌ترین رؤسای هر یک از انجمن‌های همکاری خانه و مدرسه، دبستان‌ها، دوره‌آهنمایی تحصیلی و دبیرستان‌ها. مهم‌ترین وظایف این شوراها عبارت بود از: کوشش در معرفی مجلات، نظارت در توزیع آن‌ها، کوشش در تشکیل جلساتی برای بحث در اهمیت استفاده از آن‌ها، تشویق معلمان و صاحب‌نظران به همکاری با مجلات، بررسی و ارزش‌یابی مطالب هر یک از شماره‌های مجلات و تعیین سهمیه هر یک از آموزشگاه‌ها از هر یک از مجلات در پایان هر سال تحصیلی.

دانستنی‌های دیگر در مورد مجلات پیک

● وزارت آموزش و پرورش از همه ادارات آموزش و پرورش خواسته بود به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند تا آموزگاران دبستان با استفاده از فرصت‌های ایجاد شده در برنامه‌های کلاسی به بحث و تبادل نظر در مورد مطالب مجلات با دانش‌آموزان بپردازند.

● بهره‌گیری وزارت آموزش و پرورش از همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین (به عنوان یک مؤسسه خصوصی غیرانتفاعی) باعث شده بود در تهیه کاغذ، هزینه چاپ و صحافی و توزیع و وسایل و گردش کارهای

چرا زید فرستادند؟ و اما این

۲۶ سال تلاش، ۲۴ جلد کتاب، برای پاسخ به ۱ سؤال

○ محمد دشتی

مراسم رونمایی از تاریخ سیدالشهدا (ع) - موسوعه امام الحسین (ع) - در روز یکشنبه ۲۵ دی ماه ۱۳۹۰، با حضور حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، آیت الله مرتضی مقتدایی مدیر حوزه‌های علمیه، دکتر حمیدرضا حاجی بابایی وزیر آموزش و پرورش، حجت‌السلام دکتر محمدیان معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و جمعی از مسئولان استان، هم‌چنین دست‌اندرکاران تولید این مجموعه نفیس و مدیران و کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر انتشارات کمک آموزشی در مدرسه امیرالمؤمنین (ع) قم برگزار شد.



حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدیان:

عشق و جاذبه حسینی موسوعه را به‌وجود آورد!

بسیار خوشحال هستیم که حضرت آیت الله مکارم شیرازی اجازه فرمودند تا این کوچک‌ترین شاگرد ایشان همراه با همکارانش در این محضر مبارک باشند و ارائه گزارش نمایند. از همه میهمانان عزیز از حوزه علمیه قم هم که بذل محبت کردند و در این مجلس حضور به هم رساندند قدرانی و تشکر می‌کنم. از مقام عالی وزارت هم که علی‌رغم همه مشغله‌ای که دارند به احترام امام حسین (ع) و به برکت این موسوعه در این جلسه حضور پیدا کرده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

سال‌ها قبل که بحث موسوعه مطرح شد و اولین جلد آن به دستم رسید، به‌عنوان کسی که با آثار انتشارات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی آشنا بودم، شگفت زده شدم. ظاهر امر این بود که انتشار مجموعه‌ای مانند موسوعه جزو مأموریت‌ها و وظایف رسمی سازمان نیست، اما وقتی با سابقه این کار آشنا شدم، دیدم همه دوستان از زمان مسئولیت آقای دکتر حداد عادل بنا داشتند برای امام حسین (ع) کاری تحقیقی انجام دهند که مستند کارهای تولیدی آنان در تولید مجلات آموزشی و کمک آموزشی رشد، کتاب‌های درسی و دیگر

تولیدات فرهنگی باشد. اما وقتی به این وادی پا گذاشتند، عشق و جاذبه حسینی آن‌ها را به اقیانوسی رهنمون شد که آغاز یک موسوعه را بنیان گذاشتند.

در این میان بزرگانی از اساتید حوزه علمیه قم دوستان ما را مدد رساندند. مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا جعفری و سیدجواد جلالی حسینی، از جمله دوستان عزیز و بزرگوارانی بودند که دست مدد به همکارانشان در آموزش و پرورش رساندند و ما را از مشاوره و راهنمایی‌های ارزشمند

خود بهره‌مند ساختند. مرحوم آیت الله محمدتقی جعفری، وقتی در جریان این کار بزرگ قرار گرفتند، سترگی آن را ستودند و به دوستان ما تأکید کردند که این راه را تا انتها تداوم بخشند.

بزرگانی که موسوعه را ستودند!

بزرگانی هم بودند که یا خودشان ارشاد و راهنمایی می‌کردند و یا سفارش و تأکید داشتند که این کار با اتقان علمی مخصوص به خودش پی‌گیری شود. شخصیت‌هایی مانند سیدعزیز الله طباطبایی (نسخه‌شناس و کتاب‌شناس بزرگوار)، استاد سید جعفر شهیدی (کسی که برای امام حسین (ع) تاریخ نوشته بود و در تاریخ متبحر بود) و مرحوم حجت الاسلام و المسلمین دوانی از جمله بزرگانی محسوب می‌شدند که این کار را ستوده بودند.

این کار سال‌ها ادامه یافت و من شخصاً به دوستان و عزیزانی که این کار را در این دوران طولانی سامان دادند، غبطه می‌خورم. عزیزانی که ۲۶ سال به یاد امام حسین (ع) نفس کشیدند و قلم زدند. خواهران محترمی که از سر تعهد این کار بزرگ را انجام دادند و به سرانجام نیکویش رساندند.

در اولین روزهایی که من به سازمان پژوهش پا گذاشتم، از دوستان و همکارانم جویای وضعیت موسوعه شدم. نزدیک به یازده جلد از مجموعه موسوعه تدوین و منتشر شده بود. از آن جا که ممکن بود در تأخیر آفاتی باشد، از جناب آقای ناصری مدیر کل محترم دفتر انتشارات کمک آموزشی درخواست کردم که همه امکانات را فراهم کنند، بلکه بتوانیم این کار را به انجام برسانیم. در این سه سال گذشته توانستیم سیزده مجلد باقی مانده از موسوعه را به اتمام برسانیم و امروز ۲۴ جلد، از تاریخ امام حسین (ع) قابل عرضه به جامعه علمی کشور است. در این ۲۴ مجلد، متن کتاب‌های معتبر به زبان عربی و فارسی و ترجمه‌های موجود در موضوع امام حسین (ع) و حادثه عاشورا (از قرن دوم هجری

این موسوعه آغاز راه است
و از آن تولیدات فرعی دیگری
نیز شکل گرفته است. تا به حال با
اتخاذ از این موسوعه، ما توانسته‌ایم
کتاب‌هایی را در حوزه ادبیات کودک
و نوجوان و نیز مطالبی را در
مجلات رشد تنظیم کنیم

تا به امروز) جمع‌آوری شده است.

دسته‌بندی مطالب کتاب در حوزه تاریخ، تفسیر، رجال و کتاب‌هایی که در باب واقعه عاشورا موجود است جهت استفاده آسان و مطلوب نویسندگان و محققان، فراهم شد. مطالب موجود در این کتاب، شامل سه محور عمده می‌شود:

موسوعه مبنای تولید کتاب‌های زیادی در حوزه کودک و نوجوان شده است

بررسی تاریخ عاشورا، علل، حوادث و پیامدهای آن، دوره امامت امام حسین (ع) تا هلاکت معاویه، خلافت یزید و خودداری امام حسین (ع) از بیعت، خروج امام از مدینه، هجرت از مکه به کربلا و حادثه عاشورا و مقتل سادات شهدا و سیدالشهدا و حوادث پس از عاشورا، عقوبت قاتلان و خون‌خواهی مختار.

احوال شخصیت‌ها شامل خاندان امام، اصحاب امام، بانوان همراه حضرت سیدالشهدا در جریان واقعه عاشورا که در این موسوعه منعکس است. حیات امام حسین (ع) از زمان ولادت تا زمان حادثه عاشورا، سیره سیدالشهدا و آیات و احادیث مرتبط با شخصیت سرور و سالار



متنوع پژوهشی خواهد بود، دسترسی به موضوعات کتاب را از طریق فهرست‌گزینشی آسان می‌کند و امکان مقایسهٔ متون مختلف با برنامه را فراهم می‌آورد. متن کامل قرآن کریم با امکان جست‌وجو در آیات و هم‌چنین ارتباط واژگان مربوط برنامه با ده دوره لغت‌نامهٔ عربی و فارسی در این نرم‌افزار گردآوری شده است که تقدیم همهٔ محققان و پژوهش‌گران می‌شود. لازم است در این‌جا از حمایت‌های وزیر محترم صمیمانه تشکر کنم که در این روزها سازمان پژوهش را برای انجام کارهای سترگ یاری می‌رسانند.

این در حالی است که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی علاوه بر تولید ۱۱۵۰ عنوان کتاب درسی در طول سال، ۳۲ عنوان مجلهٔ

شهیدان امام حسین (ع)، و مطالبی در مورد حضرت حجت (عجل الله له الفرج) و انتقام خواهی آن بزرگوار و فضائل و خصایص ایشان مطرح شده .

در این‌جا خوشحالم به استحضار برسانم که این موسوعه آغاز راه است و از آن تولیدات فرعی دیگری نیز شکل گرفته است. تا به حال با اتخاذ از این موسوعه، ما توانسته‌ایم کتاب‌هایی را در حوزهٔ ادبیات کودک و نوجوان و نیز مطالبی را در مجلات رشد تنظیم کنیم. البته امیدواریم که در آینده‌ای نزدیک، این کارها وسعت بیشتری پیدا کند. اخیراً موفق شده‌ایم که نرم‌افزار موسوعهٔ امام حسین (ع) را هم تولید کنیم. نرم‌افزاری که دارای قابلیت نمایش متن به همراه قابلیت‌های



کربلا و عاشورا برای نظام تعلیم و تربیت یک راه و مسیر روشن است. راهی که تعلیم و تربیت باید از آن آغاز شود و دانش‌آموزان و فرهنگیان عزیز از این مسیر حرکت کنند. خدا را شاکریم که ما را در مکتبی قرار داد که قله‌های بلند امامت و ولایت در آن قرار دارد. و خدا را شاکریم که ما را در آن کشتی قرار داد که نجات آن قطعی است. این کشتی به امر خداوند حرکت می‌کند و مسیر نورانی انسانیت را طی می‌کند. امیدواریم این سند مهم، منبعی برای کتب درسی و محتوای درسی ما فراهم آورد و ما همه تلاش خود را برای قرار گرفتن در این مسیر ان‌شاءالله به کار ببریم. امروز یک نکته دیگر را هم لازم است خدمت عزیزان و بزرگواران عرض کنم. علاوه بر آن جا دارد که من از حاج آقای محمدیان، همکارانشان و همه عزیزانی که در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی زحمت کشیده‌اند و تلاش کرده‌اند تا امروز این افتخار نصیب وزارت آموزش و پرورش شود، و این کار نفیس و فاخر به جامعه تقدیم گردد، تشکر و قدردانی کنم.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ریشه در آموزه‌های دینی و الهی دارد

نکته دیگری که مهم و باید به آن اشاره کنم این که به لطف خداوند

رشد دانش‌آموزی را هم تدوین و منتشر می‌کند که تیراژ این مجلات بالغ بر ۳۶ میلیون نسخه در طول سال می‌شود و در منطقه خاورمیانه بی‌رقیب و برای ایران اسلامی باعث افتخار و مباهات است. علاوه بر این نرم‌افزارها و دست‌افزارهای آموزشی در محیط الکترونیکی در پایگاه اطلاع‌رسانی مدارس ایران «شبکه رشد» را تولید کرده‌ایم. از سوی دیگر، فرهنگ‌نامه قرآنی را که مخاطب آن دانش‌آموزان دبیرستانی هستند در دست انتشار داریم. تاکنون ۳ جلد از این فرهنگ‌نامه به زیور طبع آراسته شده است، که امیدواریم تا پایان سال این تعداد بر ۱۰ جلد بالغ شود و کار پایان پذیرد.

هم‌چنین ۴ جلد فرهنگ‌نامه و دانش‌نامه مربوط به نهج‌البلاغه را برای مخاطبان دانش‌آموز در دست انتشار داریم و ان‌شاءالله برگزیده‌ای از صحیفه سجادیه را هم با عنوان «نیایش و ستایش» برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنیم. بدن ترتیب آرزو داریم که حاصل این تلاش‌های همکاران ما مورد توجه و عنایت حضرت حق قرار گرفته باشد. هم‌چنین امید و رجاء واقع داریم که حضرت‌عالی از دعای خیرتان ما را محروم نکنید و ما را برای انجام مطلوب‌تر امور دعا بفرمایید.

دکتر حمیدرضا حاجی بابایی، وزیر آموزش و پرورش: با کمال افتخار موسوعه را به ملت بزرگ ایران تقدیم می‌کنیم

خوش‌حالیم که امروز به خاطر امری بسیار مهم و مقدس مانند رونمایی از کتاب تاریخ امام حسین (ع) در محضر حضرت آیت‌العظمی مکارم شیرازی، از افتخارات شیعه حضور پیدا کرده‌ایم. کتابی که تاریخ یکی از امامان بزرگوار ما را در ۲۴ مجلد برای بهره‌گیری محققان، پژوهش‌گران و همه علاقه‌مندان با معرفت آن حضرت آماده کرده تا آن را با کمال افتخار تقدیم ملت بزرگ ایران و جامعه جهانی کنیم. این موضوع به این دلیل برای ما مهم و تعیین‌کننده است که

فراموشی و فرسودگی جزو طبیعت عالم ماده است و با گذشت زمان رخ می نماید. اما برخی از حوادث هستند که بر خلاف روح حاکم بر تاریخ زندگی بشر، با گذشت زمان، امواج آن ها گسترده تر و فراگیر تر می شود و به ابدیت می پیوندد

امروز سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش هم تقدیم حضرت عالی می شود. سند تحول در آموزش و پرورش، که از آموزه های قرآن کریم، سیره معصومین (ع)، پیامبر عظیم الشان اسلام و از تفکر و آرای بزرگان در حوزه برداشت شده، امروز در دست ماست.

براساس این سند تحول، که با پشتوانه مبانی نظری، فلسفی تعلیم و تربیت رسمی و عمومی کشور آماده شده، راه جدیدی فرا روی ما قرار گرفته است. براساس این راه جدید، کتب درسی، روش های تدریس، نوع نگاه به تعلیم و تربیت و کلاس درس تغییر خواهد کرد.

به لطف خداوند، با وقوع این تحول، آموزش و پرورش در راهی قرار می گیرد که بیش از گذشته در مسیر اهل بیت (ع)، قرآن و آموزه های قرآنی باشد. آن چه که افتخار ماست، این است که این مسیر نورانی را طی کنیم. برای مزید اطلاع حضرت عالی عرض می کنم، بعد از این که در وزارت آموزش و پرورش اعلام شد که باید حدود ۲ میلیون حافظ قرآن در بین دانش آموزان داشته باشیم، و از آن موقعی که خدمت شما رسیدیم، و این کار با راهنمایی و ارشاد حضرت عالی شروع شد، تا امروز ۱۴۰۰۰۰ نفر برای حفظ قرآن ثبت نام کرده اند. تمسک و انس با قرآن و ورود به مسائل قرآنی، نورانیت دیگری را به آموزش و پرورش و نظام تعلیم و تربیت بخشیده است. از جناب عالی می خواهم تا دعا بفرمایید



که خداوند به ما توفیق بدهد ان شاء الله این مسیر نورانی را به پیروی از مراجع بزرگ، مقام معظم رهبری و آموزه های دینی بتوانیم طی کنیم و آموزش و پرورش با تراز اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تقدیم ملت بزرگ ایران کنیم.

رونمایی رسمی مجموعه تاریخ امام حسین علیه السلام

پس از سخنرانی وزیر آموزش و پرورش، لوح تقدیر و سپاس با دست مبارک حضرت آیت العظمی مکارم شیرازی به پنج نفر از برادران و خواهرانی که در پایه گذاری، تکوین و تولید مجموعه ۲۴ جلدی کتاب تاریخ امام حسین (ع) نقش داشتند، تقدیم شد و سپس از این مجموعه نفیس و ارزشمند و نرم افزار مربوط به آن، توسط حضرت آیت اله مکارم شیرازی مرجع تقلید شیعیان، آیت الله مقتدایی مدیر حوزه های علمیه،



دکتر حاجی بابایی وزیر آموزش و پرورش، حجت الاسلام و المسلمین محمدیان معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و حجت الاسلام و المسلمین موسی پور فرماندار قم، رونمایی شد

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی: حوادثی که با ذات پاک خداوند مرتبط است ماندگار می‌شود

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و صلى الله و على سيدنا و نبينا محمد (ص) و اله الطيبين الطاهرين، المعصومين. لاسيما بفيه الله المنتقم، ارواحنا له الفدا. السلام عليك يا ابا عبدالله، و على ارواح التي حلت بفنائك.

توفیق و سعادت نصیب من شد که در چنین برنامه سازنده، مؤثر و بسیار مفید، شرکت کنم. قبلاً لازم می‌دانم، مقدمه کوتاهی را عرض کنم. برادران و خواهران عزیز، طبیعت حوادث تاریخی این است که با گذشت زمان کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شوند. گرد و غبار نسیان بر حوادث تاریخی می‌نشیند و تدریجاً فراموش می‌شوند. ما طی همین ۵۰، ۱۰۰ ساله اخیر حوادث بسیار مهمی مثل جنگ‌های جهانی را داشتیم که در کشورهای درگیر جنگ، حدود ۳۰ میلیون کشته و همین حدود مجروح و ناقص‌العضو شدند و خرابی‌های بسیاری به بار آمد، ولی با گذشت زمانی نه چندان طولانی کم‌کم همه آن حوادث غم‌انگیز به فراموشی سپرده شد و نسل‌های جدید باید فقط در کتاب‌های تاریخ ماجرای آن ویرانی‌های عظیم و تلفات انسانی را مطالعه کنند. خاصیت عالم ماده فرسودگی است. خورشید با آن عظمتش، تدریجاً رو به خاموشی می‌رود و روزی فرا می‌رسد مصداق «اذ الشمس کورت و اذ النجوم انکدرت».

هر شبانه‌روز، مقدار عظیمی از جرم خورشید کم می‌شود اما به قدری بزرگ است که باید میلیون‌ها و میلیارد‌ها سال طول بکشد تا به پایان

عمر خود برسد. فراموشی و فرسودگی جزو طبیعت عالم ماده است و با گذشت زمان رخ می‌نماید. اما برخی از حوادث هستند که بر خلاف روح حاکم بر تاریخ زندگی بشر، با گذشت زمان، امواج آن‌ها گسترده‌تر و فراگیرتر می‌شود و به ابدیت می‌پیوندند. این‌ها حوادثی است که در یک کلمه با ذات پاک خداوند ارتباط دارد. خداوند ازلی و ابدی است و هر چه با او پیوند داشته باشد، هر قدر پیوند محکم‌تر باشد، جاودانگی آن آشکارتر است. یک قطره آب در وسط بیابان بخار می‌شود و از بین می‌رود ولی در کنار دریا و با پیوستن به اقیانوس جاودانه می‌شود. از

قدر این سرمایه را بدانید.
انسان وقتی فقط در یک محیط
قرار می‌گیرد، شاید نتواند
اهمیت سرمایه‌هایی را که در
اختیار دارد تشخیص دهد

طی می‌کنند. دشمن به حیرت افتاده است. با خود می‌گوید این چه
علاقه‌ای است که هر چه از این‌ها شهید می‌شود، باز هم جمعیتشان
بیشتر می‌شود. این اثر رابطه با ذات پاک پروردگار است. امام حسین (ع)
هر چه داشت در طبق اخلاص گذاشت و تقدیم به پیشگاه خداوند
متعال کرد. خداوند هم به کربلای او ابدیت بخشید. شاعر می‌گوید:

ظلم بر محو عدالت سخت می‌کوشد هنوز
ظالم از خون دل مظلوم می‌نوشد هنوز
تا عدالت را کند جاوید در عالم حسین (ع)
خون پاکش بر بساط ظلم می‌جوشد هنوز

بنابراین تعجب نکنیم که در آینده امواج عظیم‌تری پیدا شود. بعضی
از لبنانی‌ها می‌گفتند: زمانی بود که در ایام عاشورا و اربعین ما در
اتاق‌های دربسته، برای امام حسین (ع) عزاداری می‌کردیم. اما شما
اخیراً از رسانه‌ها دیدید، چه غوغایی در عاشورا و اربعین در لبنان بود. به
کلی اوضاع دگرگون شده است. کار به جایی رسید که آن سیاستمدار
غربی گفت تا ایرانی‌ها عاشورا دارند، نمی‌توان آن‌ها را شکست داد. امام
راحل ما انقلاب را به برکت عاشورا پیش برد.

این برکت از عاشورا بود. بنده زمانی در مهاباد در استان کردستان
تبعید بودم. روزی به بعضی از علمای آن‌ها گفتم که، مملکت در حال
جوشش است، چرا این‌جا خاموش است؟! گفتند شما دو تا سرمایه دارید
که باید از آن‌ها غافل نشوید. یکی خمس اموالی است که اهل بیت به
شما تعلیم داده‌اند و روحانیت شما را مستقل بار آورده است. و مهم‌تر
از آن، برنامه‌ای است که به نام امام حسین (ع) دارید. یک پرچم بلند
می‌کنید، هزاران هزار نفر گرد آن جمع می‌شوند. حرف‌های سیاسی،
فرهنگی، عقیدتی و اعتقادی خود را می‌زنید. مشکلات اخلاقی و
مسائل اسلام را می‌گویید. قدر این سرمایه را بدانید. انسان وقتی فقط
در یک محیط قرار می‌گیرد، شاید نتواند اهمیت سرمایه‌هایی را که در
اختیار دارد تشخیص دهد.

این‌جا می‌توانیم بفهمیم، چرا هر چه از آن عاشورای نخستین دورتر
می‌شویم، امواج آن حادثه عظیم‌تر می‌شود. این معنا سال به سال
محسوس‌تر است. زمانی بود که ما نجف مشرف بودیم و در ایام اربعین
به کربلا می‌رفتیم. آن زمان شاید جمعیتی که به کربلا می‌آمد بیشتر
از یک میلیون نفر نبود. ولی حالا این جمعیت گاهی اوقات بالغ بر ۱۲
تا ۱۶ میلیون می‌شود و هم‌چنان روبه افزایش است. جمعیتی که غالب
آن با پای پیاده این مسیر را می‌پیماید و از آن زمان تا کنون خطرهای
زیادی را هم در کمین و فرا روی خود می‌بیند. ما هم توفیق داشتیم که
در آن زمان مسافت بین نجف تا کربلا را پیاده برویم. شاید آن زمان
جمعیت زیادی را مشاهده نمی‌کردیم ولی حالا، طول این صف از نجف
تا کربلا، از بصره تا کربلا، از حله تا کربلا و از کاظمین تا کربلاست.

دنیا در آینده باید منتظر امواج عظیم‌تری از قیام حسینی باشد

همه دارند مثل امواجی که قصد پیوستن به دریا را دارند، به سوی
اقیانوس معرفت و عرفان می‌آیند. و همان‌طور که عرض کردم این
موضوع در شرایطی است که همه این زائران خطر جانی را پیش روی
خود احساس می‌کنند، ولی باز هم این راه را عاشقانه‌تر از سال قبل

ماهیان ندیده غیر از آب

پرس، پرسان ز هم که آب کجاست؟

ماهی تازمانی که درون آب است، آن را قدر نمی‌داند ولی همین که از آب بیرون می‌افتد متوجه می‌شود که چه نعمتی را از دست داده است.

این تازه اول راه است، در این جا باید تحلیل گران بنشینند و براساس این مجموعه غنی، تحلیل‌های جدیدی درباره واقعه کربلا ارائه کنند

تألیف موسوعه از افزونی امواج کربلا و عاشورا است

یکی از مسائلی را که می‌خواهم خدمت شما عرض کنم، این است که تألیف همین موسوعه، از افزونی امواج کربلا و عاشورا است. یکی از قدیمی‌ترین مقاتلی که درباره امام حسین (ع) نوشته‌اند، کتاب کوچکی به نام مقتل ابی‌مخنف است. آن روز که ابومخنف آن مقتل را نوشت، باور نمی‌کرد، روزی بیاید که ۲۴ جلد عظیم درباره کربلا، عاشورا، امام حسین و یاران امام حسین نوشته شود. جمعی از محققان برادر و خواهر مدت ۲۶ سال، زحمت کشیدند تا اثر ماندگاری به نام موسوعه الامام الحسین (ع) یا تاریخ امام حسین نوشته شود.

ضمن این که این اثر که امروز به کمال رسیده است و رونمایی می‌شود، خودش منشأ تولید آثار فراوانی خواهد بود که می‌تواند بر پایه این موسوعه تولید شود. همان‌طور که برادران فرمودند تا به حال هم بسیاری از کتاب‌ها در این زمینه مخصوصاً برای دانش‌آموزان نوشته شده است، که خمیر مایه آن موسوعه بوده است. من معتقدم این مجموعه، منبعی برای همه محققان خواهد بود، مخصوصاً زمانی که نرم‌افزار آن هم در کنار این اثر ارزشمند ارائه شود، بسیار مفیدتر و اثرگذارتر خواهد بود و استفاده کردن از آن هم، آسان‌تر و راحت‌تر خواهد شد.

این اول راه است! موسوعه را توسعه دهید

در این‌جا، چند پیشنهاد هم خدمت عزیزانی که این مجموعه را تولید کرده‌اند دارم. شاید برخی از این پیشنهادها عملی شده باشد و برخی

از آن‌ها برای عملی شدن نیاز به برنامه‌ریزی و مدیریت داشته باشد. دوستان اشاره کردند که این تازه اول راه است، در این جا باید تحلیل‌گران بنشینند و براساس این مجموعه غنی، تحلیل‌های جدیدی درباره واقعه کربلا ارائه کنند. کربلا انگیزه‌هایی داشت؛ باید این انگیزه‌ها از لابه‌لای این تاریخ استخراج شود. کربلا نتایجی داشت؛ باید این نتایج را از لابه‌لای تاریخ بیرون بکشند. یعنی ما بتوانیم به واسطه این موسوعه، در کنار آن سیل عظیم عواطف عاشورائیان، کربلائیان و اربعینی‌ها، پایه‌های فرهنگی و علمی متقنی را پایه‌گذاری کنیم، تا معلوم شود که کربلا فقط عواطف نیست. این عشق ریشه و منبع و آثاری دارد که توانسته است این چنین تأثیر بگذارد و ماندگار شود. پیشنهاد دیگر این است که معمول علمای بزرگ بوده است که وقتی یک موسوعه‌ای ایجاد می‌کردند، خلاصه‌هایی در دو قطع متوسط و فشرده هم از آن تولید می‌کردند تا اثر برای همه علاقه‌مندان با بضاعت‌های مختلف قابل استفاده باشد. به طور مثال تفسیر عظیم منهج‌الصادقین، همراه با تفسیر خلاصه منهج ارائه شده است. حالا شما هم این موسوعه را در دو سطح دیگر مثلاً یک سطح در دو، سه جلد و یک سطح در شش، هفت جلد ارائه کنید.



تنها ۳۰۰ کتاب را در این ارتباط جمع کرده‌ایم و اگر می‌خواستیم تمام کتاب‌هایی را که در دنیا در رابطه با امام حسین (ع) نوشته شده است جمع‌آوری کنیم، این اثر بسیار طولانی می‌شد. بنده عرض می‌کنم در گام بعدی همان کار طولانی را باید انجام دهید. باید کتابخانه‌های مختلف دنیا را بگردید و همه این آثار را جمع‌آوری و منتشر کنید تا این موسوعه کامل شود و گرنه کار ناتمام خواهد بود. شاید زمانی این موسوعه به ۱۰۰ جلد و ۱۵۰ جلد برسد. اشکالی ندارد که هیچ، باعث استواری کار و مباحث دست‌اندرکاران آن خواهد بود. همت را بالا بگیرید و یقین داشته باشید که خداوند هم در این جا به شما کمک خواهد کرد. من فراموش نمی‌کنم در موقعی که ما در نجف اشرف بودیم، یکی دو سفر پیاده به کربلا رفتیم. می‌گفتند باید پا در

و اما پیشنهاد سوم این است که برخی از دایرة المعارف‌هایی که در دنیا ایجاد می‌شود، پرونده آن‌ها برای همیشه باز است. محققان آن مرتب کار می‌کنند و سال به سال یک جلد تازه، مشتمل بر تحقیقات تازه، بر اصل اثر می‌افزایند. یعنی کار موسوعه را تمام شده حساب نکنید. محققان باز هم بنشینند و جاهای مختلف را بررسی کنند و موسوعه را سال به سال نو و تازه کنند.

در گام‌های بعدی دنیا را برای روشن کردن تاریخ حسینی زیر پا گذارید

ویژه‌نامه‌ای را که به مناسبت رونمایی این مجموعه ارزشمند منتشر شده است مطالعه می‌کردم. دیدم که در یک گوشه‌ای نوشته‌اند که ما

کفش نباشد زیرا کفش انگشتان را آزرده می‌کند، ما زمانی که با پای برهنه روی خارها می‌رفتیم، لذت می‌بردیم و خیلی راحت مسیر را طی می‌کردیم. منظورم این است که عشق امام حسین (ع) باعث می‌شود که همه مشکلات حل شود و شما یقین داشته باشید که در ادامه کار هم خود حضرت شما را یاری خواهند کرد. من بر خودم لازم می‌دانم از همه کسانی که دست‌اندر کار تهیه این مجموعه بوده‌اند تشکر کنم. وزارت آموزش و پرورش و کلیه عزیزانی که این کار بزرگ را به انجام و سرانجام رسانده‌اند. از وزیر آموزش و پرورش که همت و اخلاصش از این مختصر بیانی که داشتند روشن شد و آن سند تحولی که تهیه کرده‌اند هم چیز بسیار باله‌میت و باارزشی است که اخلاصشان از این امر هم معلوم شد که واقعاً انگیزه دارند. آن مجموعه‌ای هم که این موسوعه را گردآوری کردند، تصریح کردند این جزو کار ما نبود ولی عاشقانه وارد شدیم و چنین کاری را با افتخار انجام دادیم. به عقیده من نگویید جزو برنامه کارمان نبوده، بگویید این کار فوق کار ما و برتر از کار اصلی ما بوده و به انجام آن افتخار می‌کنیم. هم‌چنین از محققان، خواهران و برادرانی که در این راه زحمت کشیده‌اند، چهره‌های محترم حوزوی که نظارت بر این کار داشته‌اند نیز تشکر می‌کنم و از کسانی که به هر وسیله در این راه قدمی برداشته‌اند و قلمی زده‌اند نیز سپاسگزارم. امیدوارم همگی شما در پناه خداوند متعال موفق باشید و بدانید که حوزه علمیه برای کار شما اهمیت قائل است و حضور رئیس محترم حوزه علمیه قم تأییدی است بر این کار و اقدامات شما نزد خداوند مآجور خواهد بود. ان‌شاءالله.

نرم‌افزار تاریخ امام حسین (ع) در یک نگاه

نرم‌افزار تاریخ امام حسین (ع) یا موسوعه امام حسین (ع) از جدیدترین کارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم و محصول مشترک

این مرکز و دفتر انتشارات کمک آموزشی محسوب می‌شود. در این نرم‌افزار، تاریخ امام حسین (ع) و کلیه مراحل و دوره‌های زندگی امام سوم شیعیان آمده اما تمرکز اصلی روی حادثه عاشورا است. هم‌چنین، در سه محور اصلی، بررسی حادثه عاشورا از منظر تاریخی و علل و عوامل آن، بررسی شخصیت اشخاصی که در این حادثه حاضر بودند و در نهایت، زندگی امام حسین (ع) مورد توجه قرار گرفته است. در محور بررسی تاریخ عاشورا نیز تاریخ به چند دوره تقسیم شده است. هم‌چنین در همین قسمت تاریخ خلافت یزید و نیز تاریخ هجرت امام حسین (ع) از مکه به مدینه مورد توجه قرار گرفته است.

در محور حیات امام حسین (ع) به بررسی زندگی سیدالشهدا از زمان تولد تا شهادت ایشان پرداخته شده و نیز آیات و روایات مرتبط با ایشان در این بخش آمده است.

در ضمن با توجه به این که تاریخ امام حسین (ع) اثری به زبان عربی است، در کنار آن، ده دوره لغت‌نامه عربی و نیز لغت‌نامه عربی و فارسی ارائه شده است تا مورد استفاده محققان قرار گیرد. متن کامل قرآن نیز با ترجمه و امکان جست‌وجو در این نرم‌افزار آمده است. از دیگر ویژگی‌های این نرم‌افزار امکان دستیابی به مطالب مشابه مطلب مورد نظر است.

ویژه‌نامه «رونمایی تاریخ امام حسین (ع)»

هم‌زمان با مراسم رونمایی از تاریخ امام حسین (ع)، ویژه‌نامه‌ای در ۱۰۴ صفحه منتشر شد و در اختیار شرکت کنندگان در مراسم و علاقه‌مندان و صاحب‌نظران قرار گرفت.

این ویژه‌نامه با مدیر مسئولی محمد ناصری و به سردبیری نصرالله دادار در ۲۰۰۰ نسخه منتشر شد که مدیریت داخلی‌اش بر عهده جعفر وافی قرار داشت و طراحی گرافیک آن نیز کار مهدی کریم‌خانی بود.



در این ویژه‌نامه می‌خوانیم:

- * عشق و تعهد در کنار دانش و مهارت / دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان
- * از تولد تا بلوغ موسوعه / نصرالله دادار
- * موسوعه، آرزوی بزرگ محققان مسلمان را برآورده ساخت / گفت‌وگو با استاد رسول جعفریان
- * توضیحی برای موسوعه امام حسین (ع) / علامه محمدرضا جعفری
- * موسوعه کاری نو و بدیع است / گفت‌وگو با خانم اکرم موسوی
- * امام حسین (ع) و شناخت خود / گفت‌وگو با خانم اعظم قادرسهی
- * ما از بحار الانوار الگو گرفتیم / گفت‌وگو با خانم اعظم فخر
- * موسوعه، خلاء بزرگ تاریخ تشیع را پر کرد / گفت‌وگو با مصطفی رحماندوست
- * موسوعه یک توفیق عظیم است / گفت‌وگو با امیرحسین درگاهی
- * یا قدیم الاحسان بحق الحسین / سیدمهدی شجاعی
- * پایان نه، آغاز راه / مهندس محسن چینی‌فروشان
- * باغ موسوعه / جعفر ربانی
- * همراه با کاروان موسوعه امام حسین (ع) / گفت‌وگو با سیدمحسن گلدان‌ساز
- * راز موفقیت طرح موسوعه، همدلی مدیران بود / گفت‌وگو با علیرضا حاجیان‌زاده
- * نفخات امام حسین (ع) کار موسوعه را پیش برد / گفت‌وگو با محمد ناصری
- * موسوعه، برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و کتاب سال ولایت

مقاله

از «الف» تا «یا» موسوعه الایام الحسین علیه السلام

○ اکرم موسوی

حضرت ختمی مرتبت در سال آخر حیات مبارکش و به فرمان الهی، برای کامل کردن رسالتش، در حجة الوداع، مولود کعبه، علی بن ابی طالب را وصی و جانشین خود قرار داد. اما پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، مردم مرعوب دسیسه‌ها و توطئه‌های منافقین شدند و از راه حقیقت و دین الهی به انحراف رفتند.

پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، ائمه هدی (علیه السلام) در راه اعتلای کلمه الله سختیهای طاقت‌فرسا متحمل شدند و در راه اسلام به شهادت رسیدند؛ اما اوج تبلور جانبازی و جانفشانی ائمه اطهار، شهادت سیدالشهدا علیه السلام است. در عصر حضرت، از اسلام جز پوسته‌ای و از احکام الهی جز ظاهری باقی نمانده بود. امام علیه السلام بنا بر تکلیف الهی و برای احیای دین حق به پا خاست و سرانجام در روز عاشورای ۶۱ هجری، تمام ارزشهای الهی و انسانی در سرزمین کربلا تجلی یافت. در همین روز بود که حقیقت دین الهی برای نسلهای بعد روشن و محرز شد و جاذبه محبت سیدالشهدا مرزهای زمان و مکان را درنوردید. اکنون، با آن که قرن‌ها از زمان آن بزرگوار می‌گذرد، هنوز قلبهای شیعیان آکنده از تأثر و اندوه این واقعه عظیم است؛ دلها به یاد او می‌تپد؛ اشکها با نام او از دیدگان جاری می‌شود؛ و محبت او که با فطرت آمیخته است، جدا شدنی نیست. عشق به امام حسین (ع)، عشق به رسول الله (ص) است که فرمود: «حسین منی و انا من حسین» و حب به پیامبر اسلام (ص)، محبت نسبت به خداوند باریتعالی است که می‌فرماید: «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» [آل عمران آیه ۳۱]؛ «بگو: اگر خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.»

همین محبت است که محبانش را وادار می‌کند تا با عشق و علاقه به شناخت ابعاد وجودی و سیره سیدالشهدا (ع) بپردازند؛ چرا که شناخت دقیق و صحیح، ریشه این محبت را در دل‌های آنان عمیق‌تر و

مستحکم‌تر می‌کند. به این منظور، نویسندگان بسیاری در طول تاریخ در این باره دست به قلم برده‌اند و البته گاهی نیز، چهره این واقعه را مخدوش ساخته و واقعیات را تحریف کرده‌اند. از آن‌جا که وزارت آموزش و پرورش در جهت آشنایی دانش‌آموزان این مرز و بوم با سیره نبوی و ائمه اطهار رسالت بزرگی بر عهده دارد، در سال ۱۳۶۴ در دفتر انتشارات کمک آموزشی طرحی مطرح شد تا با گردآوری و کنار هم قرار دادن متون اسلامی که از قرنهای اولیه هجری تا عصر حاضر به جا مانده است، تا حد امکان، مستندات واقعه عاشورا به نحو شایسته‌ای برای محققان، نویسندگان، دانش‌پژوهان، دانش‌آموزان و عموم علاقه‌مندان خاندان عصمت و طهارت فراهم شود. این طرح ابتدا توسط آقایان محسن چینی‌فروشان، سیدمهدی شجاعی و مصطفی رحماندوست پی‌ریزی شد و آقای سیدمهدی شجاعی نظارت بر این کار را به عهده گرفت.

این مجموعه، با هدف فراهم آوردن دایرة المعارفی پیرامون تاریخ زندگانی سیدالشهدا علیه السلام شروع شد تا عموم هنرمندان و محققان در هر زمینه‌ای متناسب با گروههای سنی مخاطبشان، به درستی با زندگانی آن حضرت و اصحاب باوفایش آشنا شوند و با شناخت دقیق در این عرصه قلم بزنند.

منابعی که از همان سالهای آغاز کار گرد آمد، مجموعه کم‌نظیری را پدید آورد و زمینه‌های تحقیق را برای علاقه‌مندان بسیاری هموار کرد؛ زیرا محققان با کنار هم قرار دادن متونی که در زیر هر عنوان گنجانده شده بود، به وضوح به موارد اضافه یا حذف شده و یا تغییراتی که با گذشت زمان در متون ایجاد شده است، پی می‌بردند.

از آن‌جا که اغلب مراجعه‌کنندگان با متون عربی آشنایی نداشتند، متون درخواستی آن‌ها توسط محققان به فارسی ترجمه می‌شد و در اختیار آنان قرار می‌گرفت. رفته‌رفته استقبال نویسندگان، محققان و

مراکز و مجامع فرهنگی برای استفاده از این پژوهش فزونی یافت و فکر انتشار آن را قوت بخشید.

این پژوهش بر سه محور استوار است:

محور اول: وقایع‌نگاری دقیق از زمان امامت امام حسین علیه‌السلام تا هلاکت معاویه و حرکت امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا مراجعت اهل بیت به مدینه و در انتها عاقبت قاتلان.

محور دوم: گردآوری اطلاعات و مطالب در مورد احوال شخصیتها که شامل اهل بیت و اصحاب سیدالشهدا و زنانی است که با آن حضرت در جریان واقعه عاشورا همراه بودند.

محور سوم: فضائل و مناقب و آنچه پیرامون امام حسین علیه‌السلام، کربلا و عاشورا از ابتدای خلقت آدم تا کنون در منابع و مراجع مختلف آمده است.

هر محور این مجموعه به سر فصلها و هر سر فصل به عناوین کوچک‌تر تقسیم شده است که در زیر هر عنوان، مطالب منابع و مأخذ بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی توسط محققان نسبت به تاریخ فوت مؤلف به ترتیب زمانی از متقدم تا متأخر گنجانده و مطالب هر عنوان در پوشه‌ای مستقل جایگزین شده است.

منابع و مأخذ تشکیل دهنده این پژوهش بیش از ۲۵۰ عنوان است که از قرن اول هجری تا کنون را در بر می‌گیرد.

برای تکمیل منابع و مأخذ این پژوهش، از کتابخانه‌های عمومی مجلس شورای اسلامی (۱ و ۲)، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی، کتابخانه ملی، مؤسسه جهانی خدمات اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش و نیز کتابخانه‌های شخصی آیات عظام و حجج اسلام: مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی، مرحوم محمدرضا جعفری، مرحوم مرعشی نجفی، مرحوم محمدباقر محمودی، احمد محمودی، محمدعلی جاودان و محمدرضا جلالی حسینی استفاده شده است.

تاکنون با استفاده از این تحقیق، کتابهای داستانی زیر منتشر شده است:

از دیار حبیب؛ نوشته سیدمهدی شجاعی؛ انتشارات مدرسه

پدر، عشق و پسر؛ نوشته سیدمهدی شجاعی؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

یک اسب و دو سوار؛ نوشته سیدمهدی شجاعی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

وای تشنگی؛ نوشته سیدمهدی شجاعی؛ چاپ و نشر بنیاد بعثت

تا به آفتاب؛ نوشته ابراهیم حسن بیگی؛ انتشارات مدرسه

دو دست چون دو بال؛ نوشته ابراهیم حسن بیگی، انتشارات مدرسه

عموجان عباس؛ نوشته ابراهیم حسن بیگی، انتشارات مدرسه

تا هزار بار مردن؛ نوشته داوود غفارزادگان، انتشارات مدرسه

شب اما آفتاب؛ نوشته داوود غفارزادگان، انتشارات مدرسه

نخلها و نیزه‌ها؛ نوشته داوود غفارزادگان، انتشارات مدرسه

زیر شمشیر غمش؛ نوشته داوود غفارزادگان؛ انتشارات مدرسه

دو حلقه مروارید؛ نوشته مریم جمشیدی، انتشارات مدرسه

قصر سپید؛ نوشته منصوره دانش‌طلب، نشر ریحان

حضور سبز؛ نوشته مصطفی شکیباخو؛ انتشارات مدرسه

نیلوفرهای مرداب؛ نوشته احمد گلزاری؛ انتشارات مدرسه

همچنین مطالب ادبی و داستان‌های زیر در نشریات به چاپ رسیده است:

مجموعه مقالات ادبی؛ در آداب کربلا؛ نوشته سیدمهدی شجاعی

مجموعه مقالات ادبی؛ جوانان و عاشورا؛ نوشته سیدمهدی شجاعی

بشارت؛ نوشته اکرم موسوی؛ چاپ شده در مجله رشد جوان سال

۷۰-۷۱ شماره ۹

زعیم آمد؛ نوشته اکرم موسوی؛ مجله رشد جوان سال

۷۳-۷۴ شماره ۸

شیرین‌تر از عسل؛ نوشتهٔ اعظم قادرسهی؛ مجله رشد نوجوان سال
۷۳-۷۴ شماره ۸

بر بال فرشتگان؛ نوشتهٔ اعظم قادرسهی؛ مجله رشد جوان سال
۷۳-۷۴ شماره ۸

بی‌پناه؛ نوشتهٔ اعظم قادرسهی؛ مجله رشد نوجوان سال
۷۴-۷۵ شماره ۸

در اواخر سال ۱۳۷۲، یعنی زمانی که این تحقیق به مراحل پایانی نزدیک می‌شد، به واسطهٔ اقبال محققان و مشورت با برخی از علمای محقق اسلامی همچون آقایان: مرحوم آیت‌الله عبدالعزیز طباطبایی، مرحوم آیت‌الله محمدرضا جعفری، آیت‌الله محمدرضا جلالی حسینی، آیت‌الله سیدمحمد بنجوردی و مرحوم آیت‌الله علی دوانی تصمیمی اتخاذ شد مبنی بر این که مطالب جمع‌آوری شده به صورت کتاب در اختیار عموم علاقه‌مندان قرار گیرد. پس از مشورت‌های فراوان، روال کار بر این مبنا قرار گرفت که ابتدا تمام فیش‌های جمع‌آوری شده برحسب زمان فوت مؤلف به ترتیب زمانی در ردیف هم قرار گیرند و برای پرهیز از تکرار بیش از حد، کتاب‌های متأخری که از کتاب‌های متقدم و یا مانند آن نقل کرده‌اند، به کتاب‌های متقدم ارجاع داده شوند و در لابه‌لای متن، هر جا که میان دو متن تفاوتی وجود دارد، به صورت پاورقی نسبت به متن متقدم مشخص شود. در انتهای فیش نیز ابتدا مشخصات متن اصلی و سپس مشخصات کتاب‌هایی که از متن اصلی و یا مانند آن ذکر کرده‌اند، نوشته شود.

این پژوهش در ۲۴ جلد منتشر شده است و «موسوعة الإمام الحسین علیه‌السلام» نامگذاری شده است؛ زیرا دربردارندهٔ مطالب مبسوط از سیدالشهدا علیه‌السلام و شهدای کربلا است.

تمام مطالب در حروفچینی نمونهٔ اول، یکبار تصحیح و مجدداً توسط محققان و علمای بزرگوار مرحوم آیت‌الله محمدرضا جعفری و استاد محمدرضا جلالی حسینی بازبینی شده است.

در این موسوعه، برای استفادهٔ خوانندگان فارسی‌زبان، متونی که به فارسی ترجمه شده و نیز کتاب‌هایی که به زبان فارسی منتشر شده‌اند و مطالب ارزشمندی در مورد سیدالشهدا علیه‌السلام دارند، گنجانده شده است؛ البته برای این که متون فارسی و عربی به سهولت قابل استفاده باشند، متون فارسی در پاورقی آمده است.

در این پژوهش، خانم اکرم موسوی تحقیق پیرامون تاریخ عاشورا، خانم اعظم قادرسهی تحقیق پیرامون شرح احوال اهل بیت و اصحاب سیدالشهدا(ع) و زنانی که در این واقعه همراه آن حضرت بوده‌اند و خانم اعظم فخر تحقیق پیرامون سیرهٔ سیدالشهدا علیه‌السلام را انجام داده‌اند.



الفهارس

فهرست اجمالي ٢٤ جلد موسوعة الإمام الحسين (عليه السلام)

أجزاء الباب الأوّل (الإمام الحسين (عليه السلام) و حديث
عاشوراء)

الجزء الأوّل:

١. التمهيد لخلافة يزيد

٢. إباء الإمام (عليه السلام) من البيعة ليزيد و ما أعقب ذلك

٣. مسلم بن عقيل (عليه السلام) من مخرجه إلى مقتله

الجزء الثاني:

١. الحسين (عليه السلام) يعزم على الخروج إلى العراق و من
اجتمعوا به

٢. الخروج من مكة إلى النزول بكربلاء

٣. الحسين (عليه السلام) من نزول كربلاء إلى أحداث تاسوعاء

الجزء الثالث:

١. عاشوراء (ليلته)

٢. عاشوراء (نهاره)، إلى استشهاد أصحاب الإمام (عليه السلام)

الجزء الرابع: عاشوراء (نهاره)، من استشهاد أهل البيت

(عليه السلام) إلى مصرع الإمام الحسين (عليه السلام) و أثر شهادته

الجزء الخامس: عاشوراء (نهاره)، السلب، الرضّ...

١. أحداث ما بعد الشهادة

٢. نبأ مقتله (عليه السلام) كيف بلغ و كيف تلقاه من بلغه

٣. الكوفة، إلها و فيها، إلى إحظار ابن زياد أسارى أهل

البيت (عليه السلام)

الجزء السادس: الكوفة

١. من الكوفة إلى الشام

٢. الشام و مصاة بها

الجزء السابع: الشام، من ندامة يزيد و ملاظفته

١. من الشام إلى كربلاء و إلى المدينة المنورة

٢. في المدينة المنورة

٣. دخول أهل البيت (عليه السلام) المدينة

٤. مصير القتلة و الراضين

٥. أحداث عصر يزيد و موقفه منها

٦. من رثاهم في عصرهم و ما يقارب عصرهم

الجزء الثامن: تاريخ ما بعد الشهادة إلى قيام التّوابين و خروج

المختار

مسؤولة البحث: أكرم موسى

أجزاء الباب الثاني (جمع الأخبار و المعلومات حول الشخصيات)

الجزء التاسع: أبناء الإمام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب

(عليه السلام)

الجزء العاشر: بنات الإمام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب

(عليه السلام)

الجزء الحادي عشر: بنات الإمام أمير المؤمنين عليّ بن أبي

طالب (عليه السلام)

الجزء الثاني عشر: أولاد الإمام الحسن المجتبي و أولاد الإمام

الحسين سيّد الشهداء (عليهما السلام)

الجزء الثالث عشر: أولاد الإمام الحسين سيّد الشهداء (عليه السلام)

الجزء الرابع عشر: أولاد جعفر بن أبي طالب و ابنه عبدالله و

عقيل بن أبي طالب و ابنه مسلم (عليهم السلام)

فهرست برخی منابع و مأخذ

نویسنده	کتاب	مترجم	متوفی (ه.ق.)
سليم بن قيس	اسرار آل محمد	الف ب الف	۹۰
أبو مخنف	مقتل الحسين		
الزّيسان	تسمية من قتل		قرن ۲
لكلبي	۱. جمهرة أنساب العرب ۲. مثالب العرب		۲۰۴
ابن أبي داود الطيالسي	المسند		۲۰۴
نصرين مزاحم	وقعة الصّفين		۲۱۲
ابوعبيد	كتاب النسب		۲۲۴
ابن سعد	۱. الطبقات الكبير ۲. ترجمة الإمام الحسن (عليه السلام) ۳. ترجمة الإمام الحسين (عليه السلام)		۲۳۰
المصعب الزّيري	نسب قريش		۲۳۶
ابن حنبل	۱. فضائل الصحابه ۲. المسند		۲۴۱
ابن خياط	۱. الطبقات ۲. التاريخ		۲۴۲
محمد بن حبيب	المحرّر		۲۴۵
الحميري	قرب الأسناد		قرن ۳
الجاحظ	البيان و التبيين		۲۵۵
الدارمي	السنن		۲۵۵
البخاري	۱. الصحيح ۲. التاريخ الكبير		۲۵۶
التفسير المنسوب إلى الإمام أبي محمد الحسن بن عليّ العسكري عليه السلام			۲۶۰
فضل بن شاذان	مختصر إثبات الرجعه		۲۶۰
مسلم	الصّحيح		۲۶۱
العجلي	تاريخ النقات		۲۶۱
ابن شبّه	تاريخ مدينة المنورة		۲۶۲
فرات بن ابراهيم	التفسير		قرن ۳
محمد بن سليمان	مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام		قرن ۳
البرقي	المحاسن		۲۷۴ یا ۲۸۰
ابن ماجه	السنن		۲۷۵
أبو داود السجستاني	السنن		۲۷۵
ابن قتيبة	۱. الإمامة و السّياسة ۲. عيون الأخبار		۲۷۶

۲۷۷	المعارف	العبيدلي
۲۷۹	أخبار الزّينيات	البلادري
	۱. جمل من أنساب الأشراف	
	۲. أنساب الأشراف	
	۳. فتوح البلدان	
۲۷۹	السنن	الترمذي
۲۸۰	بلاغات النساء	ابن طيفور
۲۸۱	التفسير	ابوزرعة الدمشقي
۲۸۱	مقتل أمير المؤمنين (ع)	ابن أبي الدنيا
۲۸۱	الأخبار الطوال	الذّينوري
	ترجمه اخبار الطوال	
۲۸۳	الغارات	ابن هلال الثقفي الكوفي
۲۸۵	الكامل	الميرد
۲۸۶	النفسي	الحبري
۲۹۰	بصائر الدرجات	الصّفّار
۲۹۲	التاريخ	اليقوي
	ترجمه تاريخ يعقوبی آيتی	
قرن ۴	التفسير	العياشي
قرن ۴	الأنوار و محاسن الأشعار	الشمشاطي
قرن ۴	الأشعنيات	ابن الأشعث الكوفي
۳۰۳	۱. خصائص أمير المؤمنين (ع) ۲. السنن	التّسائي
۳۰۷	مسند أبي يعلى الموصلي	أحمد بن عليّ التميمي
۳۱۰	۱. التاريخ ۲. التفسير	الطّبري
	ترجمة تاريخ طبري	
	الذّرية الطاهرة	الدّولابي
۳۱۰		
۳۱۴	الفتوح	ابن أعمم
قرن ۴	التفسير	عليّ بن إبراهيم القمي
۳۲۵	تاريخ الأئمة من مجموعة نفيسة	ابن أبي التّليج
۳۲۸	العقد الفريد	ابن عبد ربه
۳۲۹	۱. الأصول من الكافي ۲. الفروع من الكافي ۳. الروضة من الكافي	الكليني
	ترجمه اصول كافي	
	الإمامة و التبصرة	ابن بابويه القمي
۳۲۹		المسعودي
۳۴۶	۱. مروج الذهب	

۶۵۸	کفاية الطالب	لكنجى	قرن ۶	مكارم الأخلاق	أبو نصر الطبرسى
۶۶۰	۱. بغية الطالب ۲. حسين بن على مأخوذ من بغية الطالب	ابن العديم	قرن ۶	الثاقب فى المناقب	ابن حمزه
۶۶۴	تاريخ منصورى	الحموى	۵۶۷	تاريخ مواليد الأئمة من مجموعة نفيسة	ابن الخشاب
۶۶۷	۱. لهوف فى قتلى الطفوف ۲. الطرائف ۳. الإقبال	ابن طاووس	۵۶۸	۱. مقتل الحسين (ع) ۲. المناقب	الخوارزمى
	ترجمة لهوف و فيات الأعيان	ابن خلّكان	۵۷۱	۱. تاريخ مدينة دمشق ۲. ترجمة امير المؤمنين عليه السلام، ط المحمودى ۳. ترجمة الإمام الحسن عليه السلام، ط المحمودى ۴. ترجمة الإمام الحسين عليه السلام، ط المحمودى	ابن عساکر
۶۸۱	كشف الغمة	الإربلى		۵. ترجمة الإمام زين العابدين و الإمام محمد باقر عليهما السلام، ط المحمودى	
۶۸۳	ذخاير العقبى	محبّ الدّين الطّبرى		۶. تراجم النساء	
۶۹۴	مشكاة الأنوار	على الطّبرسى		۷. تهذيب ابن بدران	
قرن ۷	جامع الأخبار	السبزوارى		۸. مختصر ابن منظور	
قرن ۷	كتاب الفخرى	ابن طقطقى		تفسير ابوالفتوح	ابوالفتوح رازى
۷۰۹	ترجمه تاريخ فخرى		قرن ۶	۱. الدّعاوات	الزاوندى
۷۲۶	۱. خلاصة الأقوال ۲. الرّجال ۳. المستجاد من كتاب الإرشاد من مجموعة نفيسة	العلامة الحلّى	۵۷۳	۲. الخراةج و الجراةج	
	نقدالمحصّل	نصير الدّين الطّوسى	۵۸۰	الإنباء	العمرانى
۷۲۶	فرائد السّمطين	الحمونى	۵۸۸	المناقب	ابن شهر آشوب
۷۳۰	نهاية الإرب	التّويرى	۵۸۸	الاحتجاج	أبو منصور الطّبرسى
۷۳۰	تهذيب الكمال	المزى	۵۹۷	۱. صفة الصّفة ۲. المنتظم	ابن الجوزى
۷۴۲	جوهر التّقى	الماردبى		۳. الرّد على المتعصّب العنيد	
۷۴۵	۱. سير أعلام النبلاء ۲. تاريخ الإسلام ۳. العبر	الذهبى	۵۹۸	كتاب السرائر	الحلّى
۷۴۸	مرآة الجنان	البافعى	۶۰۰	العمدة	ابن البطريق
	مختصر بصائر الدّرجات	حسن بن سليمان	۶۰۶	۱. أسد الغابة ۲. الكامل فى التّاريخ	ابن الأثير
قرن ۸	تجارب السّلف	هندوشاه		ترجمه كامل	
قرن ۸	السّرائر	ابن إدريس	۶۱۴	المروى الأزورقانىّ	المروى الأزورقانىّ
قرن ۸	الرّجال	ابن داوود	۶۲۰	التّبیین فى أنساب القرشيين	ابن قدامة
قرن ۸	العدد القويّة	رضى الدّين بن المطّهر	۶۳۹	الأربعون حديثاً	ابن زهرة الحلبيّ
قرن ۸	إرشاد القلوب	لدّيلمى	۶۴۵	۱. مثير الأخران ۲. ذوب النّضار	ابن نما
۷۷۱	البداية و التّهاية	ابن كثير	۶۴۵	الجوهرة	البرى
۷۷۴	الأربعون حديثاً	الجزينى	۶۵۲	مطالب السّؤول	ابن طلحة
۷۸۶	مجمع الرّوائد	لهيثمى	۶۵۲	الحدائق الوردية	لمحلّى
۸۰۷	حياة الحيوان	الدميرى	۶۵۴	تذكرة الخواصّ	سبط ابن الجوزى
۸۰۸	تاريخ ابن خلدون (العبر)	ابن خلدون	۶۵۶	شرح نهج البلاغه	ابن أبى الحديد
۸۰۸			۶۵۷	كامل بهائى	عماد الدّين طبرى

خليلى

تیترو نویسی در رسانه‌ها؛ مبانی و روش‌ها

قلابی برای شکار مخاطب

○ فریبرز بیات
دبیر مرکز مطالعات

تکنیک‌ها، سبک‌ها، قالب‌ها و شگردهای مطبوعاتی گوناگون با هدف جلب توجه مخاطب و به منظور درک و دریافت بهتر و راحت‌تر پیام طراحی شده‌اند.

تیترو (Head line) به عنوان یکی از تکنیک‌های روزنامه‌نگاری اولین نقطه درگیری مخاطب با مطلب و پیام است. بسیاری از مردم با دیدن تیترو صفحه اول روزنامه‌ها و مجلات علاقه‌مند به خرید و مطالعه آن‌ها می‌شوند. حتی بسیاری با شنیدن تیترو یا عنوان برنامه‌های رادیویی یا تلویزیونی تصمیم می‌گیرند که فلان برنامه خاص را گوش داده و یا تماشا کنند. می‌توان گفت تیترو در همان ابتدا تکلیف مخاطب را برای خواندن یا نخواندن و دنبال کردن موضوع مشخص می‌کند. به همین دلیل است که روزنامه‌نگاران می‌گویند یک تیترو خوب به تنهایی نیمی از راهی است که قرار است با نوشتن یک مطلب طی کنیم. کلید واژه‌ها: تیترو، تیترو نویسی، رسانه، اصول کار کردها و انواع تیتروها.



پیش‌فرض‌های تئوریک تیتیر

تیتیر در دانش ارتباطات و روزنامه‌نگاری، از یک پایگاه نظری و تئوریک غنی برخوردار است که در ادامه به دو نظریه مهم در این زمینه اشاره می‌شود.

۱. نظریه برجسته‌سازی

برجسته‌سازی یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های تئوریک تیتیر است. برجسته‌سازی فراگردی است که طی آن رسانه‌ها اهمیت نسبی موضوعات مختلف را به مخاطب انتقال می‌دهند. این نظریه با منفعل فرض کردن مخاطبان نقطه تأکید خود را بر پیام می‌گذارد و رسانه‌ها را فعال و قدرتمند در شکل‌دهی به افکار و عقاید می‌داند. بنابراین براساس نظریه برجسته‌سازی هر چه رسانه‌ها اهمیت بیشتری به یک موضوع یا رویداد خاص بدهند، مخاطبان نیز اهمیت بیشتری برای آن موضوع قائل می‌شوند.

از این دیدگاه رسانه‌ها هر روز از بین رویدادهای مختلفی که در گوشه و کنار جهان رخ می‌دهد آن‌چه را مورد نظرشان است انتخاب و به عنوان خبر، مقاله و مطلب منتشر می‌کنند و به این ترتیب به اندیشه‌ها، علائق و افکار ما شکل می‌دهند. شکل مستقیم‌تر و عریان‌تر برجسته‌سازی را ما می‌توانیم در تمرکز بر چند عنوان یا تیتیر مشخص در صفحه اصلی روزنامه‌ها و یا عناوین خبری سایر رسانه‌ها ببینیم. در مطبوعات با درج برخی عناوین خبری با فونت بزرگ‌تر، رنگی، با حروف خاص و یا نحوه چیدمان اخبار در صفحه اول؛ قرار گرفتن تیتیرها در بالا، پایین، سمت راست یا چپ و یا همراه کردن تیتیر باعکس و طرح، «برجسته‌سازی» به شکل آشکارتری صورت می‌گیرد. در سایر رسانه‌ها نیز تقدم و تأخر اخبار و تکرار آن‌ها در بخش‌های مختلف می‌تواند حاکی از نوعی برجسته‌سازی برای اهمیت و اولویت‌دادن به آن‌ها باشد. هم‌چنان‌که اشاره شد، پیش‌فرض این نظریه انفعال مخاطبان و قدرت بلامنازع رسانه‌ها در القای موضوعات و اهمیت و

اولویت بخشیدن به آن‌ها در نزد افکار عمومی است، اما تحقیقات بیشتر نشان داد که مخاطبان نه تنها همواره از اولویت‌گذاری رسانه تبعیت نمی‌کنند و بنابراین منفعل و پذیرنده مطلق نیستند، بلکه در موارد زیادی دست به مقاومت و نافرمانی در برابر رسانه‌ها می‌زنند. این دیدگاه جدید ما را به دومین پشتوانه نظری تیتر یعنی نظریه استفاده و رضامندی رهنمون می‌کند.

۲. نظریه استفاده و رضامندی

در این نظریه تأکید اصلی به جای رسانه، پیام بر مخاطب است و عنوان می‌شود که انگیزه مخاطب در مصرف محصولات رسانه‌ای کسب رضامندی و ارضای برخی نیازها است. این رویکرد، مخاطبان را افرادی فعال می‌داند که از میان رسانه‌های ارتباطی و نیز انواع محتواها و پیام‌هایی که عرضه می‌شود براساس نوعی ملاک و معیار دست به انتخاب آگاهانه و انگیزه‌دار می‌زنند.

براساس این نظریه تنها برجسته کردن برخی پیام‌ها و محتواها برای جلب توجه مخاطب کفایت نمی‌کند، بلکه این پیام‌ها و محتواها باید مبتنی بر نیازها و علائق مخاطب، سابقه و تجربه اجتماعی و انتظارات او از رسانه و نیز مرتبط با کار و زندگی روزمره و منافع آنی یا آنی مخاطب باشد.

از این منظر تیترها نمی‌تواند صرفاً براساس درک و دریافت فرستندگان پیام و علائق و نظرات صاحبان رسانه‌ها یا روزنامه‌نگاران تدوین و برجسته‌سازی شود. توجه به مخاطبان و دریافت‌کنندگان پیام، انتظارات، علائق و نیازهای آن‌ها بعد مهم دیگری است که در جذابیت تیترها و جلب توجه افکار عمومی نقش اساسی دارد.

بخشی از تفاوت و تمایز تیترهای رسانه‌ها جدای از میزان دانش و مهارت رسانه‌ای به نوع دیدگاه و رویکرد نظری آن‌ها برمی‌گردد. به‌طور کلی می‌توان گفت رسانه‌هایی در جذب مخاطبان و جلب توجه آن‌ها موفق‌ترند که در مضمون و محتوا و نیز در نحوه ارائه و

بسته‌بندی مطالب و تیترنویسی هر دو رویکرد برجسته‌سازی و استفاده و رضامندی مخاطب را مدنظر قرار می‌دهند. تیترهای جذاب و قوی رسانه‌ای که مخاطب را تسخیر و اسیر خود می‌کند معمولاً تلفیق و ترکیبی از عناصر هر دو نظریه را با خود دارد.

رسانه‌ها و مطبوعات آزاد و مستقل سعی می‌کنند رویکردی ترکیبی در پیش بگیرند و حتی حقوق مخاطب و گیرنده پیام را بر فرستنده مقدم بدانند. به همین دلیل نیز اقبال و رغبت به استفاده و بهره‌مندی از این نوع رسانه‌ها از سوی مردم بیشتر است، این در حالی است که در رسانه‌های غیرآزاد معمولاً کمتر چنین رویکردی را می‌بینیم و عموماً جهت‌گیری تیترها مبتنی بر منافع دستگاه‌های سیاسی، دولتی و یا سازمان‌های رسانه‌ای است.

نقش‌ها و کارکردهای تیتر

با توجه به این پشتوانه نظری و تئوریک و نیز تجرید تجارب زیسته در حوزه روزنامه‌نگاری، مجموعه‌ای از نقش‌ها و کارکردها برای تیترنویسی به شرح زیر تعریف شده است:

تیتر (Head Line) بیان خلاصه و فشرده پیام یک خبر، مقاله، مطلب و یا یک برنامه رادیو و تلویزیونی است.

با چنین تعریفی از تیتر برای آن نقش‌ها و کارکردهای زیر در نظر گرفته شده است:

۱. بیان پیام اصلی یا مهم‌ترین پیام، خبر، مقاله یا مطلب. اما اخبار، مقالات و مطالب همیشه یک پیام ندارند بعضاً چند پیامی هستند که گاه می‌توان این پیام‌های مختلف را به شکل استنباطی در قالب یک تیتر پوشش داد و گاه نمی‌توان و باید به یک پیام و یا یک نکته جذاب و پرکشش از مقاله برای تیتر زدن اکتفا کرد. گاه نیز برحسب خطمشی و رویکرد روزنامه یا دستگاه رسانه‌ای و یا علائق و گرایش خبرنگار یک جنبه از پیام یا پیام‌های مطلب به عنوان تیتر انتخاب می‌شود.

۲. ترغیب مخاطب به خواندن خبر و مقاله یا گوش دادن و دنبال کردن برنامه. جذابیت و کشش تیتر برای این منظور باید چنان باشد که مخاطب را تسخیر و اسیر خود کند؛ چنان که به قول معروف میخکوب شده وادار به خرید روزنامه و مجله و یا خواندن یک مطلب خاص و یا گوش دادن و تماشا کردن یک برنامه رادیویی و تلویزیونی شود.

تیتر اولین نقطه تماس مخاطب با مطلب و یا اولین قلاب ما برای به دام انداختن و جلب و جذب مخاطب به انتخاب مطلب و خواندن آن است. در خبر بعد از تیتر ادامه این وظیفه به لید سپرده می شود و در مقالات و مطالب بعد از تیتر، اشاره یا مقدمه مسؤلیت ترغیب مخاطب به خواندن و دنبال کردن مطلب را برعهده دارد.

۳. تعیین اهمیت و اولویت مطالب. یکی از نقش های تیتر نشان دادن درجه بندی مطالب از نظر اهمیت و اولویت از دیدگاه فرستنده یا رسانه است؛ به نحوی که مخاطب و خواننده نیز ترغیب شود این ترتیب اولویت و اهمیت را در موضوعات و مسائل بپذیرد. اهمیت و اولویت مطالب را در مطبوعات ما با اندازه تیتر و بزرگی و کوچکی فونت آن و همچنین نحوه قرار گرفتن تیتر در چیدمان صفحات و به ویژه صفحه اول می توانیم ملاحظه کنیم.

این که یک روزنامه یا مجله از بین اخبار و مطالب مختلف فقط چند عنوان را در صفحه اول یا روی جلد مطرح می کند آن هم با فونت های مختلف و با جایگاه های متفاوت، نشانه میزان اهمیت و اولویت این عناوین و تیترهاست.

در رادیو و تلویزیون تقدم و تأخیر در تربیت بیان و طرح عناوین اخبار و مطالب و نیز تکرار و تأکید چندباره موضوعات نشانه اهمیت و اولویت آن ها برای سازمان رسانه ای است.

۴. تفکیک مطالب. یکی دیگر از کارکردهای تیتر تفکیک مطالب از یکدیگر است. تیتر با دادن هویت و شخصیت مشخص به مطالب و اخبار امکان بازشناسی و تمایز و تفکیک آن ها را از هم فراهم

می کند. این نقش حتی در درون یک مطلب نیز با یکی از اجزای تیتر به نام میان تیتر انجام می شود که در جای خود به توضیح آن خواهیم پرداخت.

۵. کارکرد زیبایی شناختی و گرافیکی. تیتر گذشته از کارکردهای محتوایی نقش گرافیکی و زیبایی شناختی نیز دارد. از این نظر شاید بتوان تیتر را جزو اولین تکنیک های اینفوگرافی یا اطلاع نگاری دانست که هدف آن به تصویر کشیدن و نشان دادن محتوا با استفاده از حروف و اشکال است. این ویژگی تیتر موجب چشم نوازی و زیبایی صفحات مطبوعات می شود به نحوی که توجه ها را به خود جلب و مخاطب را برای خواندن مطلب وسوسه می کند.

اصول تیترنویسی

اصول و قواعدی وجود دارد که کمک می کند تیترهای بهتر و مؤثرتری بزنیم به نحوی که بتواند توجه مخاطب را جلب و او را به خواندن مطلب ترغیب کند. بعضی از مهم ترین این قواعد به قرار زیر است:

۱. دقیق و صحیح باشد. تیتر در درجه اول باید بتواند پیام خبر، مطلب، مقاله یا برنامه را به شکلی دقیق، صحیح و امانت دارانه منتقل کند. مضمون و محتوا و شدت وحدت جهت گیری تیتر باید با تعهد کامل به متن خبر و مطلب انتخاب شود. ممکن است واژه ها تغییر کند یا جمله ها خلاصه شود اما در همه حال باید به مضمون و محتوای اصلی متن پای بند بود.

۲. روشن و بدون ابهام باشد. واژه ها و کلمات تیتر باید از وضوح و روشنی برخوردار باشند به نحوی که مخاطبان بتوانند درک و دریافت دقیق و درستی از آن پیدا کنند. برای این کار بهتر است از واژه های آشنا، رسا و بدون ابهام که دایره معنی مشخصی دارند استفاده کنیم. استفاده از واژه های بیگانه و لاتین یا اصطلاحات محلی و نیز کلمات پیچیده و یا کلماتی غیر مصطلح و کم کاربرد درک تیتر را دشوار

هرچه تعداد کلمات تیتتر کمتر باشد، امکان درک و دریافت معنی آن بیشتر می‌شود. اصولاً بین تعداد کلمات و طول تیتتر با میزان دریافت معنی آن از سوی اکثریت مخاطبان رابطه‌ای معکوس وجود دارد

می‌کند و بر ابهام آن می‌افزاید. البته ابهام نداشتن تیتتر با ابهام داشتن آن متفاوت است، بعضی مواقع برای رساندن معانی چندگانه، چند لایه، معانی آشکار و پنهان و یا معانی متناقض و پارادوکسیکال می‌توانیم از صنعت ادبی ابهام در تیترها استفاده کنیم که اتفاقاً زیبایی و جذابیت خاصی به تیتتر می‌بخشد و مخاطب را به تفکر و تعمق وا می‌دارد. مطبوعات بعضی کشورها به‌ویژه انگلستان در زدن تیتترهای ابهام‌دار شهرت دارند و گاه در این کار چنان افراط می‌کنند که درک تیتتر برای مخاطب عادی یا کسی که در آن فضای فرهنگی نباشد، بسیار دشوار خواهد بود.

البته باید به‌خاطر داشته باشیم ابهام تا جایی مجاز است که توجه مخاطب را جلب کند نه این‌که او دچار گنگی و ابهام و انصراف از پیگیری مطلب کند. زیرا هدف تیتتر و هسته اصلی آن یعنی خبر رازگشایی و ابهام‌زدایی است. در حالی که برعکس داستان با گره‌افکنی آغاز می‌شود و از این طریق جاذبه ایجاد می‌کند.

۳. کوتاه باشد. هرچه تعداد کلمات تیتتر کمتر باشد، امکان درک و دریافت معنی آن بیشتر می‌شود. اصولاً بین تعداد کلمات و طول تیتتر با میزان دریافت معنی آن از سوی اکثریت مخاطبان رابطه‌ای معکوس وجود دارد.

هرچه طول تیتتر بیشتر باشد، میزان درک آن کمتر است و هرچه طول تیتتر کمتر باشد، میزان درک و دریافت آن بیشتر است. از نظر روزنامه‌نگاران تیتتری مناسب است که بتواند با حداقل واژه‌ها و کلمات

حداکثر معنا را منتقل کند. تیتترهای دو یا سه کلمه‌ای در مطبوعات و رسانه‌های ما خیلی کم است اما در مطبوعات غرب به وفور از این نوع تیتترها یافت می‌شود. آن‌ها برای کوتاهی، جذابیت و نیز ابهام تیتتر حتی با ترکیب و تلفیق کلمات، کلمات جدیدی می‌سازند که قادر است بار معنایی بیشتری را به مخاطب منتقل کند. در مطبوعات انگلیسی زبان گاه با تلخیص کلمات و نیز به‌کار بردن صنعت ادبی استعاره تیتترهایی می‌سازند که درکش برای افراد عادی دشوار می‌شود. به همین دلیل باید گفت کوتاه کردن کلمات تیتتر تا جایی مجاز است که به هدف آن در انتقال دقیق و رسای پیام لطمه‌ای نزند و تیتتر صورت مبهم و انتزاعی به‌خود نگیرد.

۴. ضرباهنگ داشته باشد. ضرباهنگ تیتتر به نوع کلمات ابتدای تیتتر و نیز آهنگ کلمات در کنار هم بستگی دارد. بعضی کلمات قوی و کوبنده هستند و ایجاد حرکت می‌کنند اما برخی کلمات فاقد این ویژگی‌اند. یکی از عللی که می‌گویند تیتتر نباید با حروف اضافه مثل با، در، برای و... آغاز شود همین مسئله است. هرچه کلمه آغازین تیتتر محکم‌تر، قوی‌تر و حرکت‌دار باشد و نیز این حرکت در یک هماهنگی و توازن با سایر کلمات تیتتر تولید یک آهنگ خاص کند، تیتتر بهتر و جذاب‌تر خواهد بود و احتمالاً بیشتر توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند.

۵. چالش‌انگیز باشد. اگر تیتتر بتواند نوعی تضاد، درگیری یا اختلاف را منعکس کند و چالش‌انگیز باشد، توجه بیشتری را به‌خود جلب خواهد کرد. تضاد و چالش یکی از ارزش‌های خبری است که از جهت روان‌شناسی اجتماعی مهم است و افراد نوعی کشش و تمایل به سمت چنین مسائل و موضوعاتی در خود حس می‌کنند. به همین دلیل تیتترهای چالش‌انگیز، از سوی مخاطبان بهتر دیده می‌شود و توجه آن‌ها را بیشتر جلب می‌کند.

۶. شگفت‌انگیز باشد. شگفت، عجیب و استثناء از جمله ارزش‌های خبری مورد تأکید هستند که در تیتترنویسی نیز نقش مهمی

کلی محتوای مقاله، مطلب یا گزارش هماهنگی داشته باشد. از این نظر نمی‌توانیم برای یک مطلب جدی تیتري طنزآمیز بزنییم یا برعکس برای مطلب طنز یک تیتري جدی بنویسیم.

۱۲. تیتري سؤالی کجا و کی. معمولاً در اخبار از آن جهت

که بر انجام شدن یا نشدن یا وقوع امری دلالت دارند از تیتري سؤالی استفاده نمی‌شود. اما در مقالات و یادداشت‌ها می‌توانیم از تیتري سؤالی هم استفاده کنیم. و اتفاقاً تیتري سؤالی در چنین مواقعی مخاطب را برای دریافت جواب پرسش به مطالعه مقاله و محتوا ترغیب و تشویق می‌کند.

۱۳. حروف اضافه در تیتري. از نوشتن حروف اضافه‌ای چون: با،

برای، در و... در ابتدای تیتريها پرهیز شود. تیتري باید با کلمات کلیدی و مهم‌ترین کلمه‌ای که ضربه‌نگ دارد شروع شود. حروف اضافه فاقد این ویژگی‌اند؛ چرا که این کلمات به تنهایی و بدون کلمات قبل و یا بعد معنای روشنی ندارند.

اما تیتري مقالات، مطالب، مصاحبه‌ها، گزارش‌ها، و یادداشت‌ها در برخی مواقع می‌توانند با حروف اضافه آغاز شوند. همچنین تیتريهای برگرفته از شعرها، متون ادبی یا متنی خاص و مقدس چنانچه با حروف اضافه و منطبق با ساختار متن اصلی آغاز شوند، زیبا و جاذب خواهند بود.

۱۴. تیتري و لید. تیتري اولین و لید دومین قلاب ما برای جذب و

ترغیب مخاطب به خواندن خبر است. به همین دلیل در مطالب خبری تیتري باید با لید هماهنگ باشد. در مطالب غیر خبری نیز چنانچه اشاره روشمند نوشته شده باشد، تیتري باید با آن هماهنگ باشد. اما در همه موارد ضرورتی به این کار نیست.

اجزای تیتري

تیتري اصلی معمولاً با حروف بزرگ‌تر نوشته می‌شود و در بالا و پیشانی مطلب و صفحه قرار می‌گیرد. وظیفه تیتري اصلی انتقال پیام

دارند. چنانچه تیتري واجد یکی از این ارزش‌ها باشد، به‌طور قطع در تسخیر توجه مخاطب و جلب و جذب او موفق‌تر خواهد بود. در نقطه مقابل آن تیتريهای کلیشه‌ای و تکراری قرار دارند که نکته یا پیام جدیدی ندارند و حساسیت کسی را بر نمی‌انگیزند.

۷. تیتري شعار نیست. تیتري به‌ویژه در اخبار باید همراه با فعل باشد.

فعل در اخبار نقش مهمی دارد و می‌تواند جهت کار یا برنامه‌ای را از نظر انجام شدن یا نشدن مشخص کند و همین تا حدود زیادی مرز تیتري را با شعار مشخص می‌کند. اما اگر انجام شدن یا نشدن کاری از قبل مشخص باشد، این‌جا دیگر نقش فعل در تیتري خیلی مهم نیست. به همین دلیل نیز تیتري مقالات، گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و یادداشت‌ها می‌تواند بدون فعل باشد.

۸. عنصر انسانی در تیتري. تیتري هرچه صمیمی‌تر باشد، یعنی

بتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند، به‌طوری‌که مردم خود را در آن ببینند و حس کنند، موفق‌تر است.

این ویژگی ما را به یک ارزش خبری دیگر یعنی مجاورت رهنمون می‌کند. هرچه مجاورت و نزدیکی تیتري با مخاطب چه از جهت معنوی و ذهنی و چه از جهت مکانی و جغرافیایی بیشتر باشد، توجه بیشتری را به‌خود جلب خواهد کرد.

۹. عدم تکرار کلمات در تیتري. تکرار کلمات در تیتري مجاز

نیست و باید از آن پرهیز شود؛ چرا که آهنگ تیتري را خراب، طول کلمات را زیاد و به‌طور کلی از زیبایی و جذابیت تیتري می‌کاهد. حتی از به‌کار بردن کلماتی که نوع املایشان مشابه است از آن جهت که به زیبایی فرم تیتري لطمه می‌زند باید پرهیز شود.

۱۰. شکستن کلمات در تیتري. شکستن واژه‌ها و کلمات

ترکیبی در تیتري به نحوی که نیمی از کلمه در سطر بالا و نیمی دیگر در سطر پایین قرار بگیرد، یا بین کلمات ترکیبی فاصله بیافتد مجاز نیست. چرا که خواندن تیتري را دشوار می‌کند و از رسایی و روشنی آن می‌کاهد.

۱۱. هماهنگی تیتري با رویکرد کلی مطلب. تیتري باید با خط

اصلی یا مهم‌ترین پیام مطلب است. تیتتر اصلی اگرچه اجزا یا مقدمه و مؤخراتی دارد اما نباید به آن‌ها وابسته باشد بلکه باید خود به تنهایی و به‌طور مستقل در بیان پیام مطلب رسا و گویا باشد.

اجزا و زیرمجموعه‌های تیتتر اصلی به نوعی آن را حمایت و پشتیبانی می‌کنند تا توجه مخاطب جلب و به خواندن مطلب ترغیب شود. پیام تیتتر اصلی در کنار روتیتتر، زیرتیتتر، سوتیتتر و میان‌تیتتر این است که من را بخوان، من را بخور و به من توجه کن. بسیاری از قواعدی که پیش از این در مورد تیتتر اصلی گفته شد، در مورد اجزای تیتتر نیز صدق می‌کنند.

۱. روتیتتر. کوچک‌تر از تیتتر اصلی و بزرگ‌تر از حروف متن است و معمولاً در بالای تیتتر اصلی قرار می‌گیرد و در بسیاری از مواقع مقدمه تیتتر اصلی محسوب می‌شود. مثل زمانی که روتیتتر به گوینده تیتتر اصلی یا زمان و مکان وقوع خبر یا تیتتر اصلی اشاره دارد. اما روتیتتر لزوماً مقدمه تیتتر اصلی نیست و می‌تواند به عنوان یک تیتتر با فونت کوچک مستقل یا یک سوتیتتر هم مطرح شود.

روتیتتر باید به نحوی نوشته شود که اگر حذف شد به تیتتر اصلی لطمه‌ای نرزد و رسایی و گویایی پیام تیتتر اصلی را خدشه‌دار نکند.

۲. زیرتیتتر. زیرتیتتر می‌تواند مؤخره یا شرح و بسطی از محتوای تیتتر اصلی باشد و معمولاً با حروف کوچک‌تر از تیتتر اصلی و بزرگ‌تر از حروف متن در زیر تیتتر اصلی نوشته می‌شود. اما زیرتیتتر نیز لزوماً مؤخره تیتتر اصلی نیست و در بسیاری از مواقع می‌تواند تیتتر کوچک مستقل و یا حتی نوعی سوتیتتر باشد.

۳. سوتیتتر. خلاصه تیتتر یا سوتیتتر در روزنامه‌نگاری نقش مهمی برای ترغیب مخاطب به خواندن مطلب دارد. در سوتیتتر، ما سعی می‌کنیم محتوای مهم‌ترین پیام یا پیام‌های یک مقاله را به شکل خیلی خلاصه بیان کنیم تا مخاطب وسوسه شده و به مطالعه خبر یا مطلب ترغیب شود.

فونت سوتیتتر کوچک‌تر از تیتتر اصلی و بزرگ‌تر از حروف متن است و معمولاً برای تفکیک و تمایز آن از متن در ابتدای سوتیتتر ستاره یا

دایره‌ای توپر و یا سایر نمادها و اشکال هندسی متمایزکننده قرار می‌گیرد. هدف سوتیتتر جلب توجه مخاطب است. برای همین منظور گاه از یک مطلب یا مقاله چند سوتیتتر انتخاب می‌شود تا مخاطب با ابعاد و اجزای محتوای مقاله آشنا شود.

گذشته از نقش محتوایی و پیام‌رسانی، سوتیترها از نظر زیبایی‌شناختی و گرافیکی نیز نقش مهمی در کار روزنامه‌نگاری دارند و نحوه قرار گرفتن و توزیع آن‌ها در یک مطلب جلوه و زیبایی خاصی به صفحات می‌بخشد. گرافیک‌های حرفه‌ای در طراحی صفحات با نوع بازی و چیدمانی که از سوتیترها می‌کنند، تحرک، تنوع و زیبایی ویژه‌ای به صفحات می‌دهند؛ به نحوی که مخاطب نه تنها از ورق‌زدن و مرور صفحات خسته نمی‌شود بلکه با جلوه‌های متنوع وادار به تأمل و تمرکز روی صفحات و در نهایت مطالعه آن‌ها می‌شود.

۴. میان‌تیتتر. جزء چهارم تیتتر و کلمات یا عبارات کوتاهی است که با حروفی بزرگ‌تر یا بولد شده در بین بخش‌های مختلف یک خبر، مطلب، مقاله یا گزارش قرار می‌گیرد. مطالب از نظر ساختاری دارای ابعاد و اجزای مختلفی هستند که برای تفکیک و تمایز این ابعاد و اجزا از یکدیگر از میان‌تیتتر استفاده می‌شود. میان‌تیتتر معمولاً در ابتدای بخش‌ها یا فرازهایی از مطلب که موضوع تغییر می‌کند قرار می‌گیرد. میان‌تیتتر هر بخش یا موضوع باید بیان‌کننده پیام اصلی آن بخش یا موضوع با حداقل کلمات و واژه‌ها و حداکثر جاذبه و زیبایی باشد.

میان‌تیتتر گذشته از نقش محتوایی، از نظر گرافیکی نیز با کاستن از یکنواختی و تختی متن فرصت تغییر فضا را به چشم مخاطب می‌دهد تا احساس خستگی نکند.

انواع تیترها

در یک دسته‌بندی کلی تیترها را می‌توان به دو نوع **مستقیم** و **غیرمستقیم** تقسیم کرد.

در تیتترهای مستقیم بدون هیچ‌نوع تحلیل و استنباطی موضوع، واقعه یا خبر مطرح و یا نقل قولی از یک شخصیت مطرح می‌شود.

تیتروهای مستقیم - تهییجی،
بیشتر گروه‌های کم‌سواد و عوام
را هدف قرار می‌دهند. اما در نوع
ظریف‌تر، تیتروهای تهییجی شکل
غیرمستقیم به خود می‌گیرند

تیتروهای مستقیم بیشتر بر عناصر «چه و چه کسی» تأکید می‌کنند و برخی از مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر است:

- **تیتروهای تعریفی.** این تیتروها به معرفی ساده و مستقیم یک موضوع یا واقعه می‌پردازند که در واقع اولین و مهم‌ترین وظیفه تیترو است. عنصر درگیری و چالش‌انگیزی در این قبیل تیتروها کمتر به چشم می‌خورد. از کلمات و واژه‌های ضرباهنگ‌دار و نیز کاربرد صنایع ادبی و عنصر تزئین در این قبیل تیتروها خبری نیست.

بخش قابل توجهی از تیتروهای خبری و غیرخبری روزنامه‌ها و مجلات از این نوع هستند، اما صورت کامل این نوع تیتروها در مجلات علمی و آکادمیک بیشتر به چشم می‌خورد.

- **تیتروهای نقلی.** این قبیل تیتروها مبتنی بر نقل قول از یک مقام مسئول، یک شخصیت سیاسی، اجتماعی و یا علمی‌اند که ممکن است حاصل یک مصاحبه، سخنرانی یا یک اظهارنظر باشد. در تیتروهای نقلی برای نشان دادن اعتبار و سندیت نقل قول منبع خبر یا نام کسی که خبر از او نقل قول شده ابتدای تیترو یا در روتیتر آورده می‌شود. در نقل قول مستقیم ما باید دقیقاً کلمات و عبارات گوینده را نقل کنیم البته این حق برای روزنامه‌نگاران محفوظ است که حروف تکراری و حشو و زوائد جملات را حذف و تیترو را کوتاه‌تر یا خلاصه کنند، اما در هر حال باید به کلمات و عبارات گوینده از نظر محتوا و نیز شدت و

ضعف جهت‌گیری کاملاً متعهد بود. در رسانه‌های ایران تیتروهای نقل قول مستقیم زیاد به چشم می‌خورد و خبرنگاران و رسانه‌ها به دلیل ملاحظات سیاسی - اجتماعی کمتر شجاعت و جرأت آن را دارند که از نقل قول غیرمستقیم استفاده کنند.

حتی در بسیاری از مواقع احتیاط کرده از خلاصه نمودن جملات و حذف کلمات تکراری و حشو و زوائد نیز پرهیز می‌کنند. اما در مطبوعات و رسانه‌های کشورهای پیشرفته استفاده بیش از حد از تیتروهای نقل قول مستقیم ضعف رسانه و روزنامه‌نگار تلقی می‌شود، بدین معنی که پرداخت زیادی روی تیترو انجام نداده و از مهارت‌های خود برای زدن تیترو بهتر و جذاب کم‌تر استفاده کرده است. در نقل قول غیرمستقیم دست رسانه و روزنامه‌نگار برای پرداخت و صیقل دادن واژه‌ها، جابه‌جایی آن‌ها و حتی تغییر کلمات با حفظ مضمون و محتوا باز است، و از این نظر رسانه می‌تواند مواضع و دیدگاه‌های گوینده را خیلی شفاف‌تر و صریح‌تر به خوانندگان و مخاطبان خود منتقل کند.

- **تیتروهای تهییجی.** این نوع از تیتروها بیشتر با هدف بسیج و تهییج مردم و افکار عمومی در جهت موافقت و همراهی یا مخالفت با یک سیاست، برنامه یا جریان و دیدگاه خاصی به کار می‌روند. در این نوع از تیتروها نقش فرستنده پیام یا ارتباط‌گر از خود پیام اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. این قبیل تیتروها، گاه شکل کاملاً مستقیم دارد و آشکارا موضوع را بیان می‌کند و به مرزهای تبلیغ و یا شعار نزدیک می‌شود. تیتروهای مستقیم - تهییجی، بیشتر گروه‌های کم‌سواد و عوام را هدف قرار می‌دهند. اما در نوع ظریف‌تر، تیتروهای تهییجی شکل غیرمستقیم به خود می‌گیرند و می‌کوشند موافقت یا مخالفت با یک سیاست، برنامه یا دیدگاه را به شکل پنهان و غیرمستقیم به مخاطبان القاء کنند.

تیتروهای غیرمستقیم

تیتروهای غیرمستقیم بیش از این که به خود رویداد و موضوع یا عنصر «چه» بپردازند بر «چگونگی» یا «چرایی» رویداد و موضوع

تأکید می‌کنند. به همین دلیل تحلیل و تفسیر رویداد و نیز برداشت و استنباط‌های روشمند از واقعه در این نوع از تیترها نقش مهمی ایفا می‌کنند. برخی از مهم‌ترین تیترهای غیرمستقیم به قرار زیر است:

- تیترهای استنباطی. این نوع از تیترها برداشت و استنباط روزنامه‌نگار از متن خبر و رویداد یا یک مطلب و مقاله است اما این برداشت و استنباط باید به شکل روشمند و صحیح انجام شود؛ به نحوی که چنانچه افراد دیگری هم به متن خبر یا مقاله رجوع کنند، به درک و برداشت نزدیک و مشابهی برسند. نکته دیگر این که خبرنگار باید بتواند حاصل برداشت خود از مهم‌ترین پیام خبر و مطلب و یا عصاره آن را در یک جمله کوتاه و خلاصه به عنوان تیتر ارائه کند.

در نوشتن چنین تیترهایی لزومی ندارد که ما به واژگان خبر پای‌بند باشیم و از کلماتی که در مقاله آمده استفاده کنیم اما در محتوا، جهت‌گیری و شدت و ضعف تیتر باید کاملاً به متن خبر و مطلب متعهد باشیم.

زدن تیترهای استنباطی از آن جهت ضرورت دارد که در بسیاری از مواقع پیدا کردن جمله یا عبارتی در متن که بتواند مهم‌ترین پیام خبر یا مطلب را به شکل صریح، مستقیم و روشن به مخاطب منتقل کند وجود ندارد، و یا مطلب و خبر دارای چند پیام هم‌وزن و هم‌عرض است که نمی‌توان یکی را انتخاب کرد. به همین دلیل روزنامه‌نگار برای نوشتن از قوه استنباط خود کمک می‌گیرد.

- تیترهای تحلیلی. تأکید تیترهای تحلیلی عموماً بر چگونگی و یا چرایی رویداد یا موضوع است. به همین دلیل به جای جزئیات به کلیات موضوع تأکید دارند و جهت‌گیری این نوع از تیترها نیز بیشتر به سمت آینده است تا گذشته.

تیترهای تحلیلی از آن‌جا که واقعه یا رویداد را به نوعی کالبدشکافی می‌کنند و علل و عوامل چگونگی وقوع آن را توضیح می‌دهند، از سوی مخاطبان باسوادتر بیشتر مورد استقبال قرار می‌گیرند؛ چرا که اطلاعات دقیق‌تر و عمیق‌تری را به مخاطب می‌دهند.

هم‌چنین این نوع تیترها از آن‌جا که نشان‌دهنده قدرت ذهنی و تحلیلی روزنامه‌نگارها هستند جایگاه مهمی در کار رسانه‌ای دارند. البته همان‌طور که پیش از این نیز تأکید شد، این تیترها باید به شکل روشمند و با اتکاء و استناد دقیق به متن و تعهد به آن زده شود. اگرچه کلمات و واژگان مورد استفاده در تیتر ممکن است در متن خبر یا مقاله نباشد اما مضمون و محتوا، جهت و شدت و ضعف آن باید کاملاً منطبق با متن اصلی باشد.

تیترهای تحلیلی انواع مختلفی دارند، برخی تیترها به نتیجه تأکید می‌کنند و بنابراین تیترهای تحلیلی نتیجه‌گرا نامیده می‌شوند. در این نوع از تیترها تحلیل نتیجه و حاصل کار یک سیاست، برنامه یا مذاکره و مباحثه مبنای تیتر قرار می‌گیرد.

برخی از تیترهای تحلیلی شخصیت‌محور هستند. در این نوع از تیترها با توجه به قدرت عمل و دایره تأثیر و نفوذ و جایگاه شخصیت‌ها در اجرای برنامه‌ها و سیاست‌ها، شخصیت‌ها مبنای تیتر قرار می‌گیرند.

- تیترهای تعدیلی. زمانی که تیتر را برای تعدیل یا تخفیف شدت جهت‌گیری یا موضوع به کار می‌بریم، از آن به عنوان تیتر تعدیلی یاد می‌شود. مثل این که برای مطلبی عمیق اما به ظاهر طنز تیتری جدی بزنیم، یا این که بخواهیم با تیتر از شدت و تندگی یک موضوع سیاسی بکاهیم و یا حتی مواضع سیاسی را با تعدیل به تمسخر بگیریم.

- تیترهای تزئینی. گاهی تیتر جدای از این که باید بگوید محتوا چیست به عنوان تزئین مطلب مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ با این هدف که مخاطب از مطلب لذت ببرد. در این‌جا تیتر نوعی بازی زیبایی‌شناختی و ادبی با کلمات و واژه‌هاست. نحوه قرار گرفتن کلمات در کنار هم ایهام کلمات و نیز سجع و آهنگ آن‌ها نوعی زیبایی ایجاد می‌کند که مخاطب را به طرف خود می‌کشد.

- دو تیتری‌ها. گاه برای یک خبر یا مطلب از دو تیتر استفاده می‌شود. این نوع از تیترها معمولاً برای اخبار یا مطالبی که دارای چند پیام مهم هستند استفاده می‌شود و هدف روزنامه‌نگار این است

۷۷۷۷۷

۷۷۷۷۷

۷۷۷۷

- تیتتر هرم وارونه این نوع تیتتر همان طور که از نامش پیداست به شکل هرم معکوس و وارونه چیده می‌شود. تعداد کلمات و واژه‌ها در این نوع تیتتر از سطر اول به پایین به ترتیب کم می‌شود:

۷۷۷۷۷۷۷

۷۷۷۷۷

۷۷۷

۷۷

۷

- تیتتر مثلثی در تیتترهای مثلثی برخلاف هرم وارونه هرچه از سطر اول به پایین می‌رویم تعداد کلمات تیتتر بیشتر می‌شود؛ مانند یک مثلث:

۷

۷۷

۷۷۷۷

۷۷۷۷۷۷

اشکال دیگری نیز در چیدمان تیتترها وجود دارد که گرافیکست‌ها و صفحه‌آراها از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ مانند نیم‌هرمی متمایل به چپ، نیم‌هرمی مقابل به راست، نامساوی متمایل به چپ، نامساوی متمایل به راست.

منابع

۱. معتمدنژاد، کاظم. با همکاری ابوالقاسم منصفی: روزنامه‌نگاری؛ با فصلی جدید در بازنگری روزنامه‌نگاری معاصر، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۶۸.
۲. شکرخواه، یونس؛ خبر، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، زمستان ۱۳۸۱.
۳. بدیعی، نعیم، فندی، حسین: روزنامه‌نگاری نوین، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۲.
۴. توکلی، احمد: مثلث طلایی نوشتن برای مطبوعات، تهران، ثابیه، ۱۳۸۳.

که به‌طور هم‌زمان چند پیام را به اطلاع مخاطب برساند. در این نوع از اخبار و مطالب اگر چه دو تیتتر جدا از هم وجود دارند اما کاملاً به هم مرتبط هستند و با یکدیگر گره خورده‌اند، به نوعی که مثلاً تیتتر دوم بخشی از بار معنایی یا پیامدها و عواقب تیتتر اول را باز و تشریح می‌کنند

- تیتترهای تاریک. در این نوع از تیتترها برای تحریک مخاطب به پی‌گیری خبر یا مطلب به اصل موضوع به شکل واضح و روشن اشاره نمی‌شود، بلکه با طرح نکته‌ای مبهم و برانگیزاننده در مورد موضوع خبر، در ذهن مخاطب سؤال ایجاد می‌شود. سؤالی که برای دریافت پاسخ آن مخاطب ترغیب می‌شود اصل و متن خبر را مطالعه کند.

چیدمان تیتتر

تیتترها از نظر شکل چیدمان و تعداد ستون‌هایی که اشغال می‌کنند و نیز قلم و فونت حروفی که برای نوشتن آن‌ها استفاده می‌شود متفاوتند. برخی از مهم‌ترین اشکال چیدمان تیتتر به قرار زیر است:

- تیتتر یک سطری که هم‌چنان از نام آن پیداست تمام کلمات تیتتر در یک سطر و در کنار هم قرار می‌گیرند:

۷۷۷۷۷۷۷

- تیتتر دو سطری که بیشتر در زمانی که تعداد کلمات و واژه‌های تیتتر زیاد است استفاده می‌شود. اما باید دقت کرد شکستن تیتتر به دو سطر منجر به قلب معنایی و شکستن کلمات ترکیبی مرتبط با هم نشود:

۷۷۷۷۷۷۷

۷۷۷۷۷۷

- تیتتر پلکانی که به راست یا چپ تمایل دارد و شبیه پله است و می‌تواند در دو یا سه سطر قرار گیرد:

پژوهش

تحلیل آوران

بررسی و مقایسه میزان مشارکت فرهنگیان در
مجلات رشد

○ فریبا کیا

کارشناس ارشد علوم اجتماعی



مقدمه

از پیدایش، تولید و انتشار پیک دانش‌آموزی در سال‌های پیش از انقلاب و مجلات رشد در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سال‌های زیادی می‌گذرد. برای بهبود کیفیت، گسترش دسترسی و قابلیت نفوذ این رسانه نیز تاکنون بررسی‌ها و گزارش‌های قابل ملاحظه‌ای انجام و تهیه شده است.

به طوری که این مجلات در مقایسه با سال‌های نه چندان دور تنوع کمی و ارتقای محتوایی قابل توجهی یافته‌اند. مجلات رشد هم اکنون در ۳۱ عنوان و در شمارگانی بیش از ۳۶ میلیون نسخه در سال تولید و منتشر می‌شوند. در حال حاضر نقش این رسانه در بستن آموزشی و تربیتی و فرایند یاددهی - یادگیری بسیار چشم‌گیر است و گستردگی، تأثیرپذیری و علاقه مخاطبان به این رسانه روز به روز فزونی می‌یابد. فراوانی چند ده میلیونی شمارگان و هزینه‌های مادی و معنوی معتناهی که برای تولید این نشریات انجام می‌شود، اقدامات پژوهشی و دقت در محتوای آن را دو چندان می‌سازد، هم‌چنین ضرورت دارد تا در تدوین این رسانه آموزشی مهم، از همه ظرفیت‌ها و توانایی‌های معلمان و صاحبان اندیشه و تجربه در سراسر کشور استفاده شود. نشریات رشد باید از اندیشه‌ها و تجربیات نوین بهره‌گیری نماید تا بتواند هم‌چنان به‌عنوان یک رسانه مؤثر و در رقابت با دیگر رقبای آموزشی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. معلمان اندیشه‌ورز و علاقه‌مند بسیاری در سراسر کشور هستند که در صورت جلب نظر و اشتیاق آنان برای همراهی و مشارکت در تولید محتوای مجلات رشد، این رسانه از جامعیت و کیفیت بالاتری برخوردار خواهد شد. بی‌شک ورود رویکردهای پژوهشگرانه و استفاده از تکنیک‌ها و روش‌های مختلف حل مسئله، دست‌اندرکاران را به ارتقای کیفی این رسانه رهنمون خواهد کرد. در این مسیر آسیب‌شناسی، شناخت خلاها و موانع مشارکت و تمایل معلمان به ویژه همکاران شهرستانی به همراهی در تهیه مجلات رشد، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران مجلات رشد است.

کلید واژه‌ها: مشارکت، مشارکت فرهنگیان، مجلات رشد، توزیع و تحلیل کنترل



مشارکت، رویکرد علوم رسانه‌ای

پیش از ورود به بحث اصلی که «سهم مشارکت و همراهی معلمان در تولید محتوای مجلات رشد چیست؟» باید این مهم یادآوری شود که مشارکت یکی از رویکردهای نسبتاً جدید در حوزه‌های مختلف، از جمله علوم ارتباطات است که تاکنون از آن تعاریف متعددی ارائه شده؛ به عبارتی هر اندیشمندی از زاویه‌ای خاص تعریفی از مشارکت ارائه داده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «مشارکت عبارت از پیوند دوسویه، سازنده و سودمند میان دو یا بیشتر از دو تن است.» یا مشارکت «یک درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد تا برای دستیابی به هدف‌های گروهی، یکدیگر را یاری دهند و مسئولیت‌پذیر شوند.» «با پذیرش اصل مشارکت به همه افراد سازمان فرصت بروز خلاقیت‌ها، ایده‌ها و نو اندیشی‌ها داده می‌شود.» هم‌چنین در تعریف دیگری از مشارکت، سایمون می‌گوید: «مشارکت یعنی کلیه اقداماتی که میزان نفوذ و مسئولیت کارکنان را در فرایند تصمیم‌گیری از طریق نمایندگی مناسب در سطح متفاوت سازمان افزایش می‌دهد و از این راه تحقق مشارکت همگانی را تسهیل می‌کند.»

رویکرد مشارکت جویانه می‌کوشد با تکیه بر سرمایه انسانی، راهکارهایی را برای حضور مؤثر و فعال تمام همکاران و عوامل بیرونی برای ارتقای کارایی و بهره‌وری سازمان و یا رسانه بیابد. این رویکرد در دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی مانند آموزش و پرورش به دلیل ماهیت تعلیم و تربیت از اهمیت و ضرورت مضاعفی برخوردار می‌شود. با توجه به گستردگی جغرافیایی، تنوع اکولوژیکی و فرهنگی کشور ما، ظرفیت‌ها و زمینه‌های بیکرانی برای مشارکت مخاطبان دستگاه آموزش کشور وجود دارد. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به‌عنوان مهم‌ترین متولی تولید بسته‌های آموزشی لزوماً و باید از

ایده‌ها و نظرات و مشارکت معلمان به خصوص در زمینه‌های گوناگون بهره‌گیری نماید. خوشبختانه با تصویب سند تحول بنیادین که مشارکت فکری و معنوی معلمان در آن به درستی مورد تأکید قرار گرفته، این ظرفیت و زمینه بسیار عمیق‌تر و برجسته‌تر شده است. یکی از بارزترین جلوه‌های مشارکت، همراهی مخاطبان مختلف مجلات رشد در تهیه مطالب و کیفیت بخشی به آن است. بی‌شک نقش دفتر انتشارات کمک آموزشی در این راستا قابل توجه و مهم‌تر است. در حال حاضر و هم‌زمان با تصویب آیین‌نامه سامان‌دهی مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی در شورای عالی آموزش و پرورش، بخشی از توجهات لزوماً باید به استفاده از ایده‌ها و ابتکارات مخاطبان به‌ویژه معلمان در حل مسائل و اجرای اهداف آموزش و پرورش معطوف شود. یافتن راهایی برای توسعه و گسترش پوشش مخاطبان، شیوه‌های تبادل تجارب آموزشی و تربیتی، نظرات کارکنان در برنامه‌های اصلاحی و تکمیلی آموزش و پرورش، پرورش استعداد‌های نگارشی و تألیفی معلمان و کارکنان، توسعه سواد و مهارت‌های پژوهشی و افزایش آگاهی و مهارت شغلی، از حوزه‌های مد نظر است.

دفتر انتشارات کمک آموزشی برای افزایش مشارکت کارکنان، تاکنون روش‌های مختلفی را آزموده و خوشبختانه نتایج مفید و پربومی به دنبال داشته است. بسط و گسترش و پرورش فرهنگ نقد در زمینه‌های گوناگون ادبی، هنری، اجتماعی، علمی، پاسخ به پرسش‌های معلمان و دانش‌آموزان انتقال تجارب مفید به دانش‌آموزان؛ از اهداف مشارکت جویانه‌ای است که در سال‌های اخیر مورد توجه بوده و در اولویت برنامه‌های دفتر قرار گرفته است. برنامه‌ریزی و اجرای سفرهای استانی برای توسعه همراهی مشارکت فکری کارکنان، ارتباط رودررو و برگزاری نشست‌های آزاد اطلاع‌یابی از دیدگاه‌ها و نیز

**تحلیل کنترل و یا
بررسی و شناخت فرستنده
پیام یا نویسندگان مقالات، یا
کسی که فرایند ارتباط را به
منظور انتقال پیام آغاز می کند،
از بسیاری جهات می تواند
مفید باشد**

اجتماعی و شغلی آنان چیست و یا تمایل آنان به استفاده از کدام یک از قالب‌ها و سبک‌های مطبوعاتی است و سؤالاتی از این دست، از نظر صاحب‌نظران علوم ارتباطی در حیطه تحلیل کنترل مطرح می‌شود. [ساروخانی، ۱۳۶۸]

تحلیل کنترل و یا بررسی و شناخت فرستنده پیام یا نویسندگان مقالات، یا کسی که فرایند ارتباط را به منظور انتقال پیام آغاز می‌کند، از بسیاری جهات می‌تواند مفید باشد. زیرا این افراد در واقع عقیده‌سازان واقعی به شمار می‌روند. شناخت ویژگی‌ها، طرز تلقی‌ها و جهان بینی آنان از آن رو دارای اهمیت است که عقاید و نظراتشان را به مخاطبان منتقل می‌کنند. سؤالاتی مانند این که نویسنده یا نویسندگان مقالات و مطالب دارای چه ویژگی‌ها، دیدگاه، یا تعصب و منافع خاصی هستند در جذب پیام بسیار مؤثر است. بنابراین مطالعات موردی (case study) و بررسی خاستگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و آموزشی نویسندگان، موجب فهم مناسب‌تر اندیشه‌ها و طرز فکر آنان میشود و به درک مناسب‌تر و تحلیل بخشی از فرایند ارتباطی مجلات کمک می‌کند.

این مقاله در پی بررسی و مقایسه ویژگی‌های تولیدکنندگان مجلات

ارزیابی سلاقی و دیدگاه‌های مخاطبان درباره مجلات با هدف بهبود تولیدات از دیگر اقدامات این دفتر است. بهره‌گیری از تکنیک‌های مختلف پژوهشی مانند اجرای پیمایش‌ها و نظرسنجی‌های زمان‌بندی شده، مصاحبه با دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران، متولیان، مدیران و سردبیران و تحلیل محتوای مجلات از منظرهای مختلف، از دیگر رویکردهای محوری دفتر است.

بدین ترتیب، یکی از مهم‌ترین اهداف و رویکردهای دفتر افزایش مشارکت کارکنان در فرایند تولید محتوای مجلات است که تاکنون علیرغم توسعه قابل توجه نسبت به سال‌های گذشته، هنوز جایگاه کمی و کیفی شایسته خود را نیافته است. به طوری که در حال حاضر سهم و میزان مشارکت معلمان شهرستانی در تهیه مجلات رشد در مقایسه با همکاران تهرانی اندک و قابل تأمل است. با توجه به جهت‌گیری سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر انتشارات کمک آموزشی برای تقویت مشارکت؛ این نقصان نیازمند بازنگری و رفع آسیب‌ها و موانع موجود است. بی‌شک شناخت دقیق‌تر دلایل این امر ابتدا با توصیف وضع موجود آغاز می‌شود. این توصیف برای دستیابی به تحلیل‌های علت‌جویانه و رفع چالش‌های موجود کمک خواهد کرد. در علوم ارتباطات و رسانه‌ها، این نوع بررسی‌ها که بررسی ویژگی‌های کمی و کیفی دست‌اندرکاران و تولیدکنندگان محتوا و پیام‌ها را مد نظر دارد، عموماً با عنوان تحلیل کنترل مطرح می‌شود.

تحلیل کنترل چیست؟

نگریستن به این مسئله و پاسخ به سؤالاتی مانند این که: فرستندگان پیام و یا تولیدکنندگان محتوا دارای چه ویژگی‌های سنی، جنسیتی و تحصیلی هستند، یا توزیع جغرافیایی، خصوصیات اقتصادی،

الف: توزیع پدیدآورندگان مجلات عمومی رشد بر اساس جنسیت

پدیدآورندگان استانی ماهنامه‌های عمومی رشد بزرگسال به تفکیک جنسیت در سال ۱۳۸۹-۹۰									
جنسیت	مجله	آموزش ابتدایی	آموزش راهنمایی	معلم	مدیریت مدرسه	مدرسه فردا	تکنولوژی آموزشی	جمع	درصد
زن	۸۸	۸	۱۰	۷	۱۷	۱۲	۱۴۲	۶۱/۲	
مرد	۴۷	۴	۸	۳	۶	۲۲	۹۰	۳۸/۸	
جمع	۱۳۵	۱۲	۱۸	۱۰	۲۳	۳۴	۲۳۲	۱۰۰	

که ملاحظه می‌شود، بیشتر (بیش از ۶۱ درصد) پدیدآورندگان استانی ماهنامه‌های عمومی رشد بزرگسال زن هستند. این برتری و تفوق در همه مجلات به جز مجله رشد تکنولوژی آموزشی به چشم می‌خورد. (احتمالاً افزایش نسبت مردان در پدید آورندگان مجله رشد تکنولوژی به دلیل ماهیت این مجله و وجود موضوعات سخت‌افزاری و علاقه بیشتر همکاران مرد در این حوزه است.) این برتری نشان دهنده استقبال بیشتر همکاران زن در استان‌ها برای مشارکت در تهیه مطالب اغلب مجلات رشد است. نکته آموزنده جدول این است که باید ساز و کار و مشوق‌های لازم را جهت افزایش مشارکت همکاران مرد استان‌ها برای همراهی در تدوین مجلات رشد فراهم کرد.

ب: توزیع پدیدآورندگان بر حسب سازمانی و غیر سازمانی

جدول روبه‌رو برخی ویژگی‌های پدیدآورندگان مجلات عمومی رشد بزرگسال و مجلات دانش‌آموزی را در سال ۱۳۸۹ از منظر توزیع آن‌ها بر حسب کارکنان سازمانی (کارکنان و یا حقوق بگیران از سازمان پژوهش) و کارکنان غیر سازمانی (افراد داوطلب و علاقه‌مند) نشان می‌دهد:

از منظر جنسیت، توزیع جغرافیایی و در گستره استانی و هم‌چنین تولید کنندگان درون و برون سازمانی است. به بیانی دیگر پاسخ به این سؤال که همکاران شهرستانی در مقایسه با معلمان تهرانی چه بخش و سهمی از تولید مجلات رشد را بر عهده دارند؛ و هم‌چنین چه بخشی از محتوای تولید شده از سوی کارکنان یا کارشناسان موظف درون سازمان است و چه سهمی از این مطالب از سوی معلمان علاقه‌مند و یا افراد برون سازمانی ارسال می‌شود، مهم‌ترین سؤالات این بررسی است. هدف این است تا با توصیف وضع فعلی و مقایسه استان‌ها بتوان راه‌های کارآمدتری را برای افزایش مشارکت کارکنان و توزیع متعادل آن در استان‌های مختلف به دست آورد و با رفع محدودیت‌ها از همفکری همه کارکنان در اقصی نقاط کشور و ظرفیت‌های درون و بیرون سازمان استفاده نمود.

با این پیش فرض‌ها به مرور اجمالی بررسی‌هایی که تاکنون در حوزه هر یک از مجلات رشد، از منظر تحلیل کنترل یا ویژگی‌های تولید کنندگان پیام از زاویه توزیع جنسیتی، جغرافیایی آنان (تهرانی و یا شهرستانی بودن) و یا داخل و بیرون سازمان بودن آنان انجام شده، می‌پردازیم.

جدول فوق بر اساس بررسی هشت شماره از مجلات رشد در که در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۹۰ منتشر شده‌اند، تنظیم شده است. همان‌طور

ویژگی‌های پدید آورندگان ماهنامه‌های عمومی رشد بزرگسال به تفکیک استان در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹

ردیف	عنوان مجله	پدیدآورنده سازمانی		پدیدآورنده غیر سازمانی		جمع فراوانی
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
۱	رشد کودک	۲۰	۴۳,۵	۲۶	۵۶,۵	۴۶
۲	رشد نوآموز	۲۳	۳۶	۴۱	۶۴	۶۴
۳	رشد دانش آموز	۵	۹,۶	۴۷	۹۰,۴	۵۲
۴	رشد نوجوان	۲۵	۴۲,۴	۳۴	۵۷,۶	۵۹
۵	رشد جوان	۳۲	۵۷,۱	۲۴	۴۲,۹	۵۶
۶	رشد آموزش ابتدایی	۳۳	۳۱,۹	۴۹	۶۸,۱	۷۲
۷	رشد آموزش راهنمایی	۳۱	۴۷	۳۵	۵۳	۶۶
۸	رشد تکنولوژی آموزشی	۲۲	۳۴,۴	۴۲	۶۵,۶	۶۴
۹	رشد مدیریت مدرسه	۳۱	۶۹	۱۴	۳۱	۴۵
۱۰	رشد مدرسه فردا	۱۳	۲۷,۷	۳۴	۷۲,۳	۴۷
۱۱	رشد معلم	۲۲	۴۵,۸	۲۶	۵۴,۲	۴۸
۱۲	جمع	۲۴۷	۳۹,۹	۳۷۲	۶۰,۱	۶۱۹

ج: توزیع پدید آورندگان استانی ماهنامه‌های عمومی رشد

در مجموع ماهنامه‌های عمومی بزرگسال رشد در یک دوره انتشار از مشارکت ۱۹۸ نفر از پدیدآورندگان از ۲۶ استان در تولید محتوای مجلات رشد بهره جستند که در این بین، مجله رشد آموزش ابتدایی با جلب و جذب ۱۲۷ نفر از مخاطبین بیشترین تلاش و توفیق را

چنان که جدول ۱ نشان می‌دهد: بیش از ۶۰ درصد مطالب مجلات از سوی نویسندگان و پدیدآورندگان غیر سازمانی تهیه شده‌اند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد با عنایت به رویکرد مجلات رشد مبنی بر توسعه پدیدآورندگان در گستره وسیع‌تر و استفاده از همه ظرفیت‌های درون و برون سازمانی کم و بیش موفق بوده است. ولی فرصت و ظرفیت بیشتری در خارج از سازمان برای ارتقای این امر وجود دارد.



داشته، رتبه دوم را مجله رشد تکنولوژی آموزشی کسب کرده است. بر اساس این ارزیابی میزان مشارکت استان‌ها، شهر تهران با اختصاص ۳۲٫۷ درصد از کل پدیدآورندگان استانی در ردیف نخست، استان‌های مازندران، خراسان رضوی، اصفهان، به ترتیب در رتبه ۲، ۳ و ۴ مشارکت قرار گرفته‌اند. بر اساس این یافته به نظر می‌رسد در مجموع ماهنامه‌های بزرگسال توفیق قابل ملاحظه‌ای در مشارکت مخاطبان در تولید محتوا داشته‌اند؛ گرچه هنوز ظرفیت زیادی برای توسعه در این زمینه وجود دارد.

متولیان مجلات تخصصی رشد در یک دوره انتشار یک ساله (سال تحصیلی ۹۰-۸۹) در راستای بهره‌گیری از مشارکت استانی پدیدآورندگان توانسته‌اند ۴۸۶ نفر از مخاطبان را در تولید فصل‌نامه‌های تخصصی با خود همراه سازند در این بین شهر تهران با ۱۸۶ پدیدآورنده رتبه اول و اردبیل با ۲۶ پدیدآورنده رتبه دوم فصل‌نامه‌های تخصصی را کسب کرده‌اند.

۶۶/۰۶ درصد از پدیدآورندگان استانی فصل‌نامه‌های تخصصی دارای مدرک تحصیلی فوق لیسانس و دکتری و ۳۰/۹ درصد از آن‌ها لیسانس و فقط ۱/۸ دیپلم و فوق دیپلم بوده‌اند.

با توجه به نتایج این بررسی، لزوم اتخاذ رویکرد افزایش مشارکت معلمان و فرهنگیان استانی در تولید محتوای مجلات رشد، به‌ویژه مجلات دانش‌آموزی بیش از پیش احساس می‌شود. اختلاف میزان مشارکت همکاران فرهنگی شهر تهران با سایر استان‌ها ایجاد می‌کند با شناسایی موانع و رفع آن‌ها زمینه توسعه متعادل مشارکت سایر شهرستان‌ها در این حیطه فراهم شود.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید
هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

منابع

۱. ساروخانی، باقر: جامعه‌شناسی ارتباطات، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۸.
۲. ال. آر. هولستی: تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالزاده، دانشگاه علامه، ۱۳۸۰.
۳. دفتر انتشارات کمک آموزشی، منشور مجلات رشد، تابستان ۱۳۸۵.
۴. صبری، حمید: دانش ارتباطات، انتشارات قلم، ۱۳۸۱.
۵. لورسن بارون: تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد عینی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
۶. مسعودی، احمدرضا: تحلیل محتوای رشد آموزش ابتدایی، دفتر انتشارات کمک آموزشی، سال تحصیلی ۸۶-۸۵.
۷. عابدینی منش، انسیه: تحلیل محتوای رشد دانش آموز، دفتر انتشارات کمک آموزشی، سال تحصیلی ۸۶-۸۵.

پدیداورندگان ماهنامه‌های عمومی رشد بزرگسال به تفکیک استان در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹

ردیف	استان مجله	آموزش ابتدایی	آموزش راهنمایی	معلم	مدیریت مدرسه	مدرسه فردا	تکنولوژی آموزشی	جمع
۱	یزد	۲						۲
۲	خراسان رضوی	۱۱				۱	۷	۱۹
۳	مازندران	۲۷		۱				۲۸
۴	لرستان	۲					۱	۳
۵	آذربایجان شرقی	۷					۱	۸
۶	شهر تهران	۳۰		۵	۵	۱۴	۱۳	۶۷
۷	فارس	۴		۳		۱	۱	۹
۸	مرکزی	۱					۱	۲
۹	کردستان	۱		۲			۱	۴
۱۰	اصفهان	۱۰			۳	۱		۱۴
۱۱	شهرستان‌های تهران	۱۳		۱		۱		۱۵
۱۲	زنجان	۱						۱
۱۳	خوزستان	۶		۱				۷
۱۴	کرمان	۲						۲
۱۵	همدان	۱				۱	۳	۵
۱۶	بوشهر	۲						۲
۱۷	آذربایجان غربی	۱				۲		۳
۱۸	گلستان	۱					۱	۱
۱۹	ایلام	۲						۲
۲۰	قم	۱						۱
۲۱	گیلان	۱					۱	۲
۲۲	خراسان جنوبی					۱	۲	۳
۲۳	اردبیل			۱			۱	۲
۲۴	سمنان				۱			۱
۲۵	کرمانشاه			۱				۱
۲۶	البرز			۳				۳
	جمع	۱۲۷		۱۸	۹	۲۲	۳۲	۱۹۸

قرآن کریم فصل در

پای صحبت دکتر سید محسن میرباقری،
سر دبیر مجله رشد آموزش قرآن

○ بهناز پورمحمد

دکتر سیدمحسن میرباقری در یک نگاه

سیدمحسن میرباقری متولد مرداد ۱۳۲۸ دارای دکترای علوم قرآن و حدیث و نیز سوابق فرهنگی و علمی فراوانی از جمله آثار تالیفی، پژوهشی و مقالات متعددی در زمینه‌های مباحث قرآن است. از فعالیت‌های دیگر وی، می‌توان به تدریس نزدیک چهار دهه در مراکز تربیت معلم اشاره کرد.

عناوین آثار تألیف و پژوهش دکتر سیدمحسن میرباقری:

- جبر و اختیار (سیمای انسان مختار) در قرآن کریم
- ظاهر قرآن باطن قرآن
- معارف قرآنی
- انما (این است و جز این نیست)
- به رنگ آسمان
- به رنگ محبوب
- و مقالات و جزوات متعدد در مباحث قرآنی



آنچه در ادامه می‌آید، سخنرانی دکتر سیدمحسن میرباقری در سومین نشست علمی-کاربردی مجلات رشد در زمینه «قصه در قرآن کریم» است. امید است این نوشتار، انگیزه‌های باشد تا دست‌اندرکاران مجلات رشد به موضوع «قصه در قرآن کریم» به عنوان یک مسئله کلیدی و مهم بیشتر بیندیشند.

درباره قصه و قصص در قرآن کریم باید اشاره کرد که این عنوان را خود قرآن ذکر می‌کند «و لقد کان فی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» [یوسف، ۱۱۱] قرآن درباره ماجرابی که برای پیامبر مطرح می‌کند، عنوان «قصص» را به آن می‌دهد. برخی قصص را جمع قصه می‌دانند، بعضی هم آن را به معنای «مصدر» بیان می‌کنند. بر این اساس، معنای عبارت سخن «تَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» [یوسف، ۳] چنین خواهد بود: «ما بهترین نوع قصه‌گویی را برای تو بیان می‌کنیم».

در حال حاضر، قصه در ادبیات فارسی کمی افت کرده است. وقتی گفته می‌شود قصه، بلافاصله یاد قصه‌هایی که در دوران کودکی می‌شنیدیم می‌افتیم و این امر باعث می‌شود افق قصه در اذهان افول پیدا کند. شاید داستان در ادبیات، افقش بالاتر از قصه باشد. ولی قرآن، قصه را در یک افق بلند مطرح می‌کند؛ چه خود قصه و چه قصه‌گویی.

شیوه‌های قصه‌گویی در قرآن کریم

در سوره یوسف (ع)، قرآن کریم داستان بسیار منسجم، یک‌پارچه و قابل توجهی را مطرح می‌کند و در نهایت در آیه ۱۱۱ همین سوره به پنج نکته از شیوه‌های قصه‌گویی در قرآن می‌پردازد.

- **نکته اول:** قصه‌های گذشتگان (انبیا) عبرت‌آموز هستند. یعنی محور بحث، عبرت، معرفت و درس است.
- **نکته دوم:** «ما کانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى»؛ این‌ها گفتارهای ساختگی نیست؛ مثل بعضی از کتاب‌هایی که در ادبیات فارسی یا سایر زبان‌ها وجود دارد و قصه‌هایی را جعل می‌کنند تا یک الگوی تربیتی را القا کنند. داستان ساختگی است، مثل کلیله و دمنه، گلستان سعدی. در این کتاب‌ها به نظر می‌رسد که خیلی از داستان‌ها ساخته شده است، ولی در قرآن کریم این‌گونه نیست؛ چرا که همه داستان‌ها بیان واقعیت است.
- **نکته سوم:** «وَ لَکِنَّ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ»؛ به رشته تحریر درآوردن ماجراهای گذشتگان و تثبیت و تصدیق آن‌هاست. اگر قرآن درباره موسی بن عمران (ع) و معجزه او بحثی نمی‌داشت، ما امروز به آن یقین نمی‌کردیم. بعضی از مورخین درباره قبل از میلاد شک می‌کنند که تاریخ قابل اعتمادی وجود دارد یا خیر؟ قرآن با آوردن آیاتی، حقایق گذشته را تثبیت و تصدیق می‌کند و جلو این‌گونه شک‌ها را می‌گیرد.
- **نکته چهارم:** «تَفْصِیلُ کُلِّ شَیْءٍ»؛ در خلال بیان این داستان‌ها، هر نکته تربیتی و عبرت‌آموزی که لازم بوده بیان و تأکید شده است.

● **نکته پنجم:** «وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ»؛ این داستان‌ها و قصص برای قومی که مؤمن باشند هدایت و رحمت است.

این طرح کلی قصه‌گویی در قرآن کریم است: بیان حقایق گذشتگان با محورهای تربیتی و البته برای هدایت. اهل ایمان، وقتی این داستان را می‌خوانند، هم نکات هدایتی را درمی‌یابند و هم برای آن‌ها خیر و رحمت محسوب می‌شود. این پنج وجه، مربوط به تمام قصه‌های قرآن کریم است. اگر ما بخواهیم قصه‌های قرآن را به نمایش بگذاریم، با توجه به این پنج محور می‌توانیم به قصه‌ها وفادار باشیم و اگر غیر این باشد، داستان‌گویی و فیلم‌سازی ما سمت و سوی دیگری پیدا می‌کند.

اقسام قصه‌گویی قرآنی

با این نگاه، قصه‌های قرآنی را باید به دو دسته تقسیم کنیم: قصه‌های تاریخی یا به عبارت دیگر، تاریخ در قرآن کریم. تاریخ‌نویسان، تاریخ را بر مبنای اهداف خودشان تنظیم کرده‌اند. قرآن کریم هم تاریخ را بر مبنای مورد نظر خودش تنظیم کرده است. از همین آیه هم می‌شود الهام گرفت. تاریخ‌نویسان، تاریخ را بر محور



قدرت سلاطین و سلسله‌های سلطنتی تنظیم می‌کنند. تقریباً در همه ملل، همواره همین گونه بوده است. حتی تاریخ‌های اسلامی، مثل تاریخ ابن کثیر و تاریخ طبری هم تقریباً همین سیر را در نظر داشته‌اند. اما قرآن کریم، تاریخ را بر محور پیامبران، کلاس‌های درس و شریعت‌ها تنظیم می‌کند. در کتاب‌هایی که داستان‌های انبیا را می‌آورند، می‌نویسند: تاریخ انبیا.

اما به نظر من، این طور نیست و باید بنویسیم: تاریخ انسان یا بشریت، منتها بر محور انبیا. مگر تاریخ‌نویسان یک محور را در نظر نمی‌گیرند؟

قرآن هم تاریخ بشریت را مطرح می‌کند که از کجا آغاز شد و چگونه پیشرفت کرد. قرآن کریم تاریخ زندگی انسان را مطرح می‌کند، نه تاریخ انبیا را.

تاریخ انسان محور بر محور انبیا صحیح‌تر است. قرآن با این نگاه، یک کتاب تاریخ قلمداد می‌شود. خیلی از مباحثش را در سیر تاریخی تنظیم می‌کند و با این نگاه، دین مسیری تاریخی، بسیار نکته‌آموز و معرفت‌آفرین است که خداوند می‌فرماید: کار را از کجا شروع کردیم؟ برنامه ما چیست؟ و جریان خلقت انسان را چگونه طراحی کردیم؟ این‌ها همه در تاریخ قرآن مطرح شده است، منتها بر محور انبیا نه تاریخ انبیا.

نکته دوم، تفاوت دیگری است که بین تاریخ قرآن و تاریخ‌نویسان وجود دارد. تاریخ‌نویسان به ریزنگاری

تاریخ نویسان به
ریزننگاری وقایع اهتمام می‌ورزند
و در صدد هستند که به اسامی
مکان‌ها و زمان وقایع بپردازند، ولی
قرآن طراحی تاریخ را از این حالت
خارج می‌کند و روی مباحث
تربیتی و معرفتی
تأکید دارد

وقایع اهتمام می‌ورزند و در صدد هستند که به اسامی مکان‌ها و زمان وقایع بپردازند، ولی قرآن طراحی تاریخ را از این حالت خارج می‌کند و روی مباحث تربیتی - معرفتی تأکید دارد. تمام داستان‌های قرآنی این‌گونه هستند و به همین دلیل، نقل تاریخ قدم به قدم قطع می‌شود تا یک استفاده معرفتی و تربیتی از آن صورت گیرد و بعد ادامه دهد.

در داستان حضرت یوسف (ع) بارها و بارها داستان قطع می‌شود و به مباحث دیگری پرداخته می‌شود. به‌طور مثال، آن دو زندانی به حضرت یوسف (ع) می‌گویند: خواب ما را تعبیر کن. حضرت می‌فرماید: برایتان توضیح می‌دهم؛ عجله نکنید. بعد شروع می‌کنند به درس توحید دادن که این دانش من (تعبیر خواب) از طرف خداست. این‌ها آدم‌هایی هستند که تشنه هستند. خوابی دیده‌اند و نگران هستند. پس حالت حرف‌شجوی خوبی دارند. حضرت یوسف (ع) از این فرصت استفاده می‌کند و درس توحید می‌دهند.

سوره یوسف (ع)، آیه ۳۹: «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرَأَيْتَ مَتَّعِرُونَ خَيْرًا مِّنَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؟ خدایان پراکنده بهترند یا خدای یکتای قدرتمند.
«ما تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وِ آبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ...» [یوسف، آیه ۴۰]

خدا، هیچ دلیلی بر حقانیت این‌ها نازل نکرده است. ضمن نقل تاریخ، به نکته‌ای اشاره می‌کند که بت پرستان الله را قبول داشتند و اگر نه، معنا ندارد که حضرت یوسف (ع) به آنان بگویند: «ما انزل الله بها من سلطان»، خدا دلیل نازل نکرده بر حقانیت این‌ها. از نظر قرآن، تاریخ همواره با قبول خداوند همراه بوده. از دقت‌هایی که در تاریخ‌نگاری قرآن می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم. نظر قرآن با آن‌چه در کتاب‌هایی از نوع تاریخ ادیان وجود دارد، کاملاً مغایر است. آن‌ها می‌گویند تفکر بشر از توتم‌پرستی و تی‌تیش‌پرستی شروع شد تا بحث توحید مطرح شد. قرآن، عکس این قضیه را مطرح می‌کند. در تاریخ انبیا، جایی دیده نمی‌شود که پیامبری به قوم خودش بگوید قبول کنید که خدا هست و یا حتی یک‌جا هم نشان نمی‌دهد که قومی با پیامبرش مخالفت کند با این بهانه که اول اثبات کن که خدا هست بعد بگو من پیامبر خدا هستم.

تمام اقوام بر اساس فطرتشان الله را قبول داشتند، ولی مشرک می‌شدند. پیامبران با شرک مبارزه می‌کردند. «مالکم من اله غیره»؛ به هر حال، قرآن کریم در بیان داستان تکیه‌گاهش بر معرفت و تربیت است؛ داستانی را که بیان می‌کند و در آن به نکات تربیتی و راه و روش زندگی می‌پردازد. در داستان حضرت موسی (ع) و شعیب (ع) این را می‌آموزد که اگر دو انسان مؤمن بخواهند قراردادی را منعقد سازند، چگونه باید عمل کنند. در

سرتاسر قرآن این نکات را می‌بینم. بر خلاف تاریخ‌نویسان که روی جزئیات تأکید می‌کنند، قرآن بر محورهای تربیتی تأکید دارد.

نکته سوم، تاریخ‌نویسان موضوعی را مطرح می‌کنند و می‌گذرند یا به عبارتی، فقط نقل واقعه می‌کنند. اما در قرآن کریم این‌گونه نیست؛ قرآن تاریخ را قسمت به قسمت تحلیل می‌کند. در داستان حضرت موسی (ع) چند مرتبه داستان را قطع می‌کند تا به تحلیل بپردازد. مانند این که: چرا قوم فرعون در نهایت شکست خوردند؟ یا چرا قوم موسی سرگردان شدند؟ و بعد به ادامه داستان می‌پردازد. قرآن، تاریخ را همراه با تحلیل بیان می‌کند و فقط به بیان وقایع نمی‌پردازد. این نکته را در آخر سوره یوسف نیز تأکید می‌کند.



طراحی قرآن از تاریخ بشریت

قصص قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک‌دسته، قصه‌های تاریخی است یا به عبارت دیگر، یک قسمت از تاریخ بر محور انبیا یعنی از زمان آدم ابوالبشر است که خلقت وی در بهشت صورت پذیرفت. در سوره بقره، آیه ۲۸ چنین آمده است: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» که اشاره می‌کند به دوره‌های وجودی بشر: شما چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی که گذشته و آینده و حال شما در دست اوست. شما قبل از ورود به دنیا، میت بودید؛ یعنی این بدن را نداشتید. روح وقتی فاقد بدن باشد، طبق اصطلاح قرآن میت است. وقتی این ابزار (بدن) را به روح می‌دهند، حی می‌شود. مثل خلبان با هواپیما که بالفعل است و طبق این اصطلاح، خلبان زنده (حی) اما وقتی هواپیما را از او بگیرند، ادراکات و دانش خلبانی با خلبان است، ولی از او کاری ساخته نیست و می‌شود خلبان بالقوه و طبق این اصطلاح میت است. روح انسانی میت است که با ابزار بدن حی می‌شود. بنابراین دوره برزخ، دوره موت است نه حیات، الا عده‌ای که استثناء هستند. مانند: شهدا و مقتولین فی سبیل الله. قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ»، شما بعد از دنیا، دوباره میت می‌شوید. طبق این آیه شریفه، ما قبل از به دنیا آمدن میت بودیم، اکنون خدا ما را حی قرار داده: «فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ» پس مجدداً ما را امانه می‌کند. دوره برزخ را می‌گذرانیم «ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»؛ مجدداً با بدنی

جدید در قیامت ما را زنده می‌کند. این دوره چهارم شماس است که ادامه آن بهشت و جهنم است. به دنبال این، می‌فرماید: ما زمین را آماده کردیم برای ورود انسان به زندگی دنیا. در قسمتی از سوره بقره، آیه ۲۹ آمده است: «...خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» تمام امکانات زمین را برای شما خلق کردیم. پس سفره زمین برای انسان گسترده شده است و بقیه موجودات طفیلی این سفره هستند. البته زمین، نه کل کائنات.

«خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». در جای دیگر هم می‌فرماید: «سَخَّرَ لَكُمْ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ»: برای شما مسخر کرده ماه و خورشید را. خداوند می‌فرماید: منظومه شمسی را برای بشر خلق کردیم. اما به بقیه کائنات در قرآن اشاره‌ای نشده است. در سوره بقره، آیه ۲۹ می‌فرماید: «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ...»

برای زندگی انسان، طراحی هفت آسمان را مطرح می‌کند. در آیه بعد [بقره، ۳۰] می‌فرماید: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»؛ به فرشتگان اعلام می‌کند که می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای قرار بدهم. چرا به فرشتگان اعلام می‌کند؟ به این دلیل که فرشتگان کارگزار هستند و باید خود را آماده کنند برای اداره این دوره. همین جا کلاس درس ماست. به فرمان خداوند، مجریان این کلاس که مدیریت هم می‌کنند، فرشتگان الهی هستند. اطراف هر انسانی تعدادی مأمور هستند. در سوره ق، آیه ۱۸ و ۱۷ آمده است: «لَا يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ یک نفر سمت راست شماس است و یک نفر سمت چپ شماس است که اعمال شما را دریافت می‌کنند. کلمه‌ای به تلفظ نمی‌آید مگر مراقبی آماده برای دریافت و ثبت آن وجود دارد.

کلاس حفاظت شده!

به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) اطراف هر انسانی جمعی از ملائکه هستند که او را از حوادث حفظ می‌کنند. همه آن‌ها تا در این کلاس (دنیا) هستند، محافظت می‌شوند. مگر این که تقدیری از طرف خداوند باشد و به ملائکه ابلاغ شود که آن‌ها خودشان را کنار بکشند و او را دست تقدیر دهند. کلاس، حفاظت شده است. برنامه‌های الهی در این کلاس، طراحی و به فرشتگان ابلاغ می‌شود. گفت‌وگوهایی بین خداوند و فرشتگان صورت می‌پذیرد، تا این که آدم ابوالبشر آفریده می‌شود. اسما را خداوند به او آموزش می‌دهد. این آغاز آفرینش نسل بشر است. البته قرآن مسئله را این‌گونه طراحی می‌کند که همه انسان‌ها را خداوند از خاک آفریده در قالب یک ذره فوق‌العاده کوچک به نام طینت و آن طینت وارد بدن پدر می‌شود و با تبدیل به یک سلول حیاتی، بعد از انتقال به بدن مادر با سلول دیگری ترکیب می‌گردد. سلول نطفه تشکیل می‌شود. جنین با دریافت ژن‌هایی



از پدر و مادر رشد می‌کند و تبدیل به علقه و مضغه می‌شود. در دم مرگ، ملائکه آن طینت را می‌گیرند. روز قیامت در دل خاک کشت می‌دهند و مجدداً بدن انسان‌ها در دل خاک پرورش پیدا می‌کند و به صورت رشد جنینی کامل می‌شود. یعنی همین فرایند دوره دنیا در قیامت نیز انجام می‌پذیرد، ولی این بار در دل خاک با باران‌های مخصوصی که به عنوان باران حیات در زمین می‌بارد. در قرآن به تمام این دوران اشاره شده است. شاید خلقت ما از خاک همزمان با خلقت آدم باشد. داستان حضرت آدم (ع) برای تشکیل این نسل است. با نگاه قرآن کریم، نسل بشر، این نسلی است که در حال حاضر به عنوان یک نسل مستقل روی زمین ساکن است؛ نه به حیوانات منسوب می‌شود که بر اثر تکامل پدیده آمده باشند و نه انسان‌های نئاندرتال که از قبل بوده‌اند و طبق فسیل‌هایی که به دست می‌آید، درباره آن‌ها بحث می‌کنند.

اگر موجوداتی هم بودند منقرض شده‌اند. خداوند این نسل بشر را مستقل آفریده است. خصوصاً این که فاصله بین انسان از نظر هوش با حیوانات بسیار زیاد است. ماجرای حضرت آدم (ع) آغاز این نسل است که در بهشت آزمون حضرت آدم و حوا شروع می‌شود و با شکست مواجه می‌شوند. آدم و ذریه او یعنی تمام طینت‌هایی که در صلب آدم بوده قرار بوده بعداً به دنیا بیایند. همه این‌ها به زمین منتقل می‌شوند. در سوره بقره، آیه ۳۶ می‌فرماید: «قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» از این به بعد قرارگاه شما زمین است. یک مکان محدود نه با فراوانی نعمت در بهشت برایتان قرار می‌دهیم تا مدتی که

تعیین شده. به فرموده قرآن، تاریخ نسل بشر بعد از هبوط از زمین آغاز می شود. بعد از هبوط است که خطاب می شود با «قَالَ فِيهَا تَحْيُونَ» شما در زمین زندگی می کنید و «فِيهَا تَمُوتُونَ» و در این زمین می میرید، و «مِنْهَا تَخْرُجُونَ» و از این زمین خارج می شوید. بعد از هبوط چهار خطاب به بنی آدم می شود که چهارمین خطاب این است: «ای بنی آدم منتظر باشید. رسولان من به سوی شما می آیند. ما شما را به دنیا آوردیم برای یک دوره (دانشجویی) منتظر معلمان باشید. وقتی معلمان آمدند، به شما اعلام می کنیم. پس از آن که شما دو دسته خواهید شد (مؤمنان و متقیان) که غیر از سعادت اخروی در دنیا هم به آرامش می رسند و آنهایی که تکذیب می کنند به آیات من کفر می ورزند، گرفتار عذاب جهنم می شوند.» این اعلام با آمدن حضرت نوح (ع) آغاز شد. از نظر قرآن، حضرت نوح (ع) اولین پیامبر صاحب شریعت است. یعنی اولین معلم کلاس. در سوره های اعراف، شعراء، مؤمنون و قمر، داستان برخورد خداوند با اقوام مختلف بیان شده است. در قرآن آمده که موفقیت کمی برای حضرت نوح حاصل شد. ۸۰ نفر توسط حضرت نوح به خداوند ایمان آورده اند. آن زمان، مردم به صورت قبیله ای زندگی می کردند، هر چه رئیس قبیله می گفت همان بود. اگر رؤسای قبایل ایمان نمی آوردند، مردم هم ایمان نمی آوردند. خداوند می فرمود این کلاس تعطیل شد. کلاس های بعدی، کلاس حضرت هود (ع) و حضرت صالح (ع) بودند. پیامبر بعدی که صاحب شریعت بود، حضرت ابراهیم (ع) بود. این مقطع در تاریخ قرآن، مقطع دوم محسوب می شود. حضرت ابراهیم (ع) در بابل به دنیا آمدند. در نوجوانی به مخالفت با بت ها و بت پرستان پرداختند. در سن جوانی دست به بت شکنی زدند. دادگاهی تشکیل شد و حضرت را محکوم به اعدام کردند. با این که حضرت در مناظره با قضاوت دادگاه پیروز شدند، ولی آتش عظیمی به پا کردند و او را با منجنیق به آتش انداختند «قُلْنَا يَا تَارِكُونِي بُرْدًا وَسَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ» به آتش گفتیم که برای ابراهیم سلامت باشد. بعد از این ماجرا، حضرت ابراهیم (ع) به فلسطین هجرت کردند و در آن جا به تبلیغ دین خدا پرداختند.

مناسک حج

در سن پیری، خداوند به حضرت ابراهیم (ع) فرزندی داد به نام «اسماعیل». اسماعیل شیرخواره بود که فرمان الهی صادر شد تا ابراهیم مادر و فرزند را در سرزمین حجاز کنار خانه خدا بگذارد و خود برگردد. این کار را انجام می دهند. نقل می کند: هاجر گفت ما را به که می سپاری؟ چون در آن جا نه کسی بود، نه آبی و نه گیاهی. حضرت ابراهیم (ع) می فرمایند: به آن کسی که این دستور را به من داده و مسلماً به فکر شما هم هست. خانه خدا بعداً می شود مرکز و محور توحید و اولین بیتی که به تعبیر قرآن کریم بر روی زمین برقرار شد. اولین معبد این جا بود. در تاریخی که قرآن بیان می کند، قبل از حضرت ابراهیم (ع) معبدی نبود؛ چون هنوز جمعیتی

که مؤمن باشند فراهم نشده بود تا معبدی هم ساخته شود. پیامبران پیشین، مکان این کار را نداشتند. قرآن در سوره آل عمران، آیه ۹۶ می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا هُدًى لِّلْعَالَمِينَ». خداوند، مناسک حج را در خواب به حضرت ابراهیم (ع) نشان می‌دهند. وقتی خانه کعبه بالا رفت «وَ إِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ». با اسماعیل دست به دعا برداشتند که «زَبْنَا تَقْبَلِ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و سپس گفتند: «و ارنا مناسکنا» مناسک ما را به ما نشان بده! یک مورد از نشان دادن مناسک در قرآن ذکر شده که آن ذبح اسماعیل است. پس از آن که به سرزمین منا رسیدند. حضرت ابراهیم (ع) به حضرت اسماعیل (ع) فرمودند: خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم تو را در منا ذبح می‌کنم. حضرت اسماعیل فرمودند: فوراً اجرا کن! می‌دانستند که این جزو فرامین الهی و از مناسک حج است. البته خداوند اسماعیل (ع) را نگرفت و به جای آن ذبح عظیمی (قوچ بزرگی) رسید. اگر این امر انجام می‌گرفت در حج سنت می‌شد و هر کاری که آن‌ها انجام دادند ما هم باید انجام می‌دادیم و در آن صورت همه اهل ایمان و عمل می‌شدیم. البته اگر از کسی مثل حضرت ابراهیم (ع) امتحان بگیرند و او موفق شود به نفعش است؛ زیرا یک انسان افتان و خیزان در طول ۶۰ سال مثل یک منحنی است که دائماً بالا و پایین می‌رود. گاهی بالا می‌رود؛ در بعضی منحنی ثابت است و در برخی افراد هم افول می‌کند. خدا کند که حداقل انسان ثابت بماند. ممکن است امتحان به شکل دیگری گرفته شود و به شما بگویند که جانتان را تقدیم کنید، اموالتان را تقدیم کنید یا از شهر و دیارتان خارج شوید یا عزیزتان را به دست خودتان ذبح کنید. اگر این کار را می‌کردید جزو عده اندکی از افراد بودید که تن به این آزمون می‌دادید. چون راه ۶۰ ساله را در یک فداکاری می‌پیمودید. مثل ماجرای کربلا. اصحاب امام حسین (ع) یک روز به آن مقام رسیدند و اگر ۶۰ سال دیگر هم می‌ماندند با همه زحمت‌ها به آن مقام نمی‌رسیدند. اما یک باره، همه دارائی‌شان را دادند و ابدیت را در اوج دریافتند. گویا خدای رحمان می‌خواست آن‌گونه امتحان بگیرد، اما طاقت ما انسان‌ها این راه را برای ما باز نگذاشت. دنیا برای همین است: امتحان دادن، نمره گرفتن و رفتن؛ برای ماندن نیست. البته خداوند گاهی از اولیای خودش این‌گونه امتحان می‌گیرد. در داستان حضرت ابراهیم (ع) درس‌های توحیدی عظیمی نهفته است. سوره یوسف، آیه ۱۱۱ می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» در همین قصه‌های قرآنی نکات تربیتی، معرفتی و عرفانی زیادی نهفته است. تاریخ فقط می‌گوید و رد می‌شود؛ در حالی که قرآن کلمه به کلمه‌اش درس است و عبرت. باید با این نگاه به داستان‌های قرآنی بپردازیم. در مقابل این فداکاری حضرت ابراهیم (ع)، خداوند می‌فرماید: ما او (حضرت اسماعیل) را که نگرفتیم هیچ، یک فرزند دیگر هم به او دادیم. اسماعیل در سرزمین حجاز ماند و اسلام کنونی ما به دست حضرت ابراهیم بنیان‌گذاری شد و با نسل حضرت



اسماعیل ادامه یافت. هم زمان فرزندان اسحاق در فلسطین، بنی اسرائیل را تشکیل دادند که از حضرت یعقوب آغاز می شد. از طرفی در آن منطقه برنامه دیگری داشتند که از بین آن ها دو پیامبر عظیم الشان (حضرت موسی و حضرت عیسی) هر دو از قوم بنی اسرائیل به پیامبری نایل شدند. در آئین حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) چیزی درباره حج دیده نمی شود.

نتیجه گیری

قبل از اسلام، با این که مراسم حج تحریف شده بود، اما در زمان پیامبر اکرم (ص) مردم حجاز هم چنان

حج را به جا می آوردند. الله را قبول داشتند. خدا را همراه بت‌ها می پرستیدند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا». پس تاریخ انسان از حضرت آدم (ع) شروع می شود و کلاس‌ها توسط حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) منتقل و اداره می شود. تا این که پیامبر اکرم (سلام الله علیه) به پیامبری مبعوث می شوند. با آمدن حضرت محمد (ص)، اسلام ابراهیم، جهانی می شود. «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَايُكُم جَمِيعًا»، اسلام به دست پیامبر اکرم (ص) به کمال می رسد. این شریعتی است که کتاب، دین، قبله‌گاه و پیامبر او جهانی است. تاریخ را قرآن ادامه می داد. پیامبر اکرم (ص) موظف بودند دین اسلام را به همه انسان‌ها ابلاغ کنند و با کسانی که مانع می شدند، جنگ و جهاد کنند تا این نورالهی به همه عالم برسد. پیامبر اکرم (ص) در این راه تلاش کردند و موفق هم شدند؛ چنان که وقتی از دنیا رفتند، کل شبه جزیره عربستان مسلمان شده و به اسلام ایمان آورده بودند. این اتفاق در دو سال و نیم آخر زمان حیات رسول اکرم (ص) اتفاق افتاد. پیامبر (ص) به سران دنیا نامه نوشتند. اسلام را در جهان مطرح کردند. قرائن نشان می دهد که اگر پیامبر سی سال دیگر حیات داشتند، دین اسلام کل جهان آن روز را فرا می گرفت. با تغییر خلافت کشتی هدایت الهی به نوسان افتاد. ناخدای اصلی را کنار زدند. کشتی با ناشی‌گری آن‌ها مقداری به جلو رفت و بعد به گل نشست. کفر امروز جهان در اثر غصب خلافت است. امام باقر (ع) می فرمایند: آن زمانی که گفتند «مِنَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ»، فساد جهانی را پایه گذاری کردند. البته خداوند، از کارش دست برنمی دارد و در قرآن این گونه بیان می کند: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَن يُتِمَّ نَوْرَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» [توبه، ۳۳ و ۳۲] برنامه خداوند این است که با فرستادن پیامبر (ص) می خواهد دین اسلام یک روز بر همه عالم نورافکن شود و این روزی محقق خواهد شد. ادامه تاریخ را خداوند بسیار زیبا بیان می کند: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» [اعراف، ۱۲۸] زمین برای خداوند است که دست به دست به بندگان می سپارد و عاقبت این زمین برای متقین است. «لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» [انبیاء، ۱۰۵]، ما در زبور داوود نوشتیم و قبل از زبور در تورات نوشته بودیم.

و امروز هم در قرآن اعلام می کنیم که زمین را بندگان صالح ما در دست خواهند گرفت.

اگر کسانی که دستی در تاریخ‌نویسی دارند با این نگاه و با این سرفصل‌ها تاریخ بشریت را در قرآن طراحی کنند، بسیار اثرگذارتر خواهد بود. اگر این طراحی گروهی باشد، همه جوانب کار دیده می شود. تاریخ بشریت در قرآن، گذشته از یک سیر تاریخ پیامبران، یک سری داستان‌های مقطعی مثل داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) یا داستان آن مرد الهی و آدم دنیاپرست سرتاسر تربیتی و معرفتی است.

غذاهای رایج در زبان مطبوعات

○ دکتر حسن ذوالفقاری

عضو هیئت تحریریه مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی

زبان مطبوعات در صورتی که خالی از هرگونه ایراد و اشکال منطقی، زبانی، بیانی و بلاغی باشد، می تواند یکی از مصادیق «زبان معیار» تلقی شود. اما متأسفانه در حال حاضر چنین نیست و رسانه های جمعی و مطبوعات ما با مشکلات عدیده زبانی مواجه هستند.

دکتر حسن ذوالفقاری، عضو هیئت تحریریه مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی و هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس در پژوهشی با عنوان «الگوهای غیرمعیار در زبان مطبوعات» (به سفارش دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها) به آسیب شناسی زبان مطبوعات پرداخته و راه های پرهیز از کاربرد الگوهای غیرمعیار در زبان مطبوعات را پیشنهاد کرده است. با توجه به ضرورت و اهمیت اصلاح زبان رسانه ها و مطبوعات و نقش آن در آموزش و انتقال میراث فرهنگی به نسل های فعلی و آینده، بخش هایی از این پژوهش این جا از نظر تان می گذرد.



مقدمه

زبان مطبوعات امروزه بر اثر عوامل مختلف دچار آسیب‌های جدی شده است که در لزوم

رفع آن‌ها هیچ تردیدی نیست و البته این آسیب‌ها قابل کنترل و پیشگیری است. این اشکالات عمدتاً از ناآگاهی و آموزش ندیدگی پدیدآورندگان متون مطبوعاتی و یا بی‌توجهی مسئولان نسبت به این موضوع ناشی می‌شود. با گسترش کمی نشریات و فرصت اندک برای بازبینی، ویرایش و اصلاح نوشته‌ها، روزانه تعداد زیادی از ساختارهای زبانی غیرمعیار ترویج می‌شود و تأثیر نامطلوبی بر فرهنگ نوشتاری مردم می‌گذارد. از سوی دیگر بسیاری از مردم از میان مطالب مکتوب مختلف، تنها به خواندن نشریات (و آن هم اغلب نشریه‌ای خاص) اکتفا می‌کنند و نثر مطبوعات، خواه ناخواه بر چگونگی به‌کارگیری زبان یا مهارت نوشتن آنان مؤثر واقع می‌شود. از طرفی غیرمعیارهای زبان مطبوعات، حتی بر شکل‌های به‌کارگیری زبان یا مهارت نوشتن آنان تأثیر می‌گذارد. این در حالی است که در موارد بسیاری نیز غیرمعیارهای زبان مطبوعات، به شکل‌های مختلف گونه‌های دیگر زبانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شناسایی و بررسی این غیرمعیارها و پیشنهاد راه‌هایی برای رفع آن‌ها می‌تواند گام مهمی در مسیر حرکت به سوی درست‌نویسی و پیراستن زبان از اشکالات مختلف به شمار آید. با درک این ضرورت بود که در پژوهش حاضر ۱۲ هزار و ۳۲۰ جمله از ۲۲ نشریه انتخاب گردید. از میان نشریات سراسری ۶۷۲۰ جمله انتخاب شد... از هر مجله

به طور مساوی ۵۶۰ جمله در هشت گروه موضوعی شامل: اجتماعی ۱۳۰۹ جمله، ورزشی ۲۲۶۲ جمله، فرهنگی ۱۶۶۲ جمله، دینی ۶۴۷ جمله، سیاسی ۱۴۵۵ جمله، حوادث ۱۰۱۱ جمله، اقتصادی ۵۰۵ جمله و علمی ۱۱۶۹ جمله انتخاب گردید.

از میان قالب‌ها نیز چهار قالب خبر ۳۹۳۸ جمله، گزارش ۳۴۹۹ جمله، مصاحبه ۹۴۰ جمله و مقاله ۳۹۴۳ جمله انتخاب گردید تا در سه حوزه اساسی ویرایش بررسی شود. این سه حوزه عبارت‌اند از:

فنی: شامل رسم‌الخط و املاهای فارسی، نشانه‌گذاری، صفحه‌بندی، عنوان‌بندی و پاراگراف‌بندی؛ زبانی: شامل رعایت نکردن تطابق فعل و فاعل در افراد و جمع، به کار بردن شکل مجهول فعل به جای معلوم، آوردن صفات نامتناسب با موصوف، به کار بردن فعل‌های مرکب به جای بسیط، به کار بردن اسم مفعول به جای فعل شخصی، حذف بی‌جای فعل، کاربرد فعل حال به جای گذشته؛ بلاغی: شامل کاربرد بیش از حد کلمات مترادف، درازگویی و حشو.

تعدادی از غیرمعیارها به دلیل رواج فراوان و حتی تبدیل شدن به عرف در مطبوعات، از حوزه این پژوهش خارج شد؛ برای مثال: در بیشتر و شاید تمام روزنامه‌ها از تنوین، تشدید، همزه، کسره و به‌طور کلی همه مصوت‌های کوتاه و نیز برخی از علائم نشانه‌گذاری مانند قلاب، ستاره و گیومه به ندرت استفاده می‌شود. در بخش رسم‌الخط، شیوه خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان فارسی را مبنا قرار دادیم. به دلیل نبود قواعد یکسان در برخی موارد یا مجوزهای دوگانه برای برخی کاربردها نظیر جدا یا سرهم نوشتن‌های جمع و بای میانجی، این موارد از فهرست اشکالات خارج گردید.

در هر حال کوشیده‌ایم در ثبت غیرمعیارها به‌خصوص در حوزه‌های زبانی و بلاغی، از دخالت ذوق و سلیقه شخصی پرهیز کنیم و در عوض به مشترکات و اشکالات کاملاً روشن بپردازیم. با این همه ممکن است هنوز هم هر ویراستاری بتواند جملات اصلاح شده را به زعم خود بار دیگر ویرایش کند.

کلیدواژه‌ها: زبان، زبان مطبوعات، زبان معیار، رسانه، ویرایش

○ زبان معیار چیست؟

۱. زبان معیار زبان تحصیل‌کردگان و زبان آموزشی در مدارس و دانشگاه‌هاست.

۲. زبان معیار وسیله ارتباطی میان افرادی است که در سایر وضعیت‌ها، به لهجه‌های محلی و اجتماعی خود سخن می‌گویند.

۳. زبان معیار نقش وحدت‌دهندگی، اعتباردهندگی و مرجعیت دارد.

○ منابع معیارسازی عبارت‌اند از:

۱. زبان کهن فارسی براساس آثار معتبر؛
۲. مراجع علمی و دانشگاهی خصوصاً فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛

۳. زبان گفتار و نوشتار امروز طبقه تحصیل‌کرده جامعه؛

۴. نثرهای معاصر از استادان برجسته زبان فارسی که ملاک و معیار نثر فصیح امروزی است؛

۵. کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌هایی که در زمینه درست‌نویسی نگاشته و قبول عامل یافته است.

○ آنچه زبان را از معیار دور می‌سازد عبارت است از:

۱. عناصر زبانی متروک و مهجور در سطوح آوایی، صرفی، نحوی و معنایی و عناصر قاموسی و دستوری؛

۲. اصرار در سرهنویسی، عربی‌مآبی و عامیانه‌گرایی که ضعف و

ناتوانی زبان را در پی دارند؛

۳. گرت‌برداری از زبان‌های بیگانه از طریق ترجمه، تبلیغات و رسانه‌ها؛

۴. کاربرد عناصر زبان محلی و محاوره‌ای و اصرار و افراط در آن؛

۵. استفاده غیرضروری از عناصر ادبی و فرا زبانی؛

۶. کاربرد گونه‌های صنفی و سبک‌های اجتماعی در موارد غیرضروری آن هم بدون تمایز و توضیح؛

۷. شکسته‌نویسی در موارد غیرضروری.

زبان معیار براساس کاربرد آن می‌توان گونه‌های آموزشی، علمی، مطبوعاتی، کودکانه و اداری داشته باشد که البته لازم است اصول سلیبی و ایجابی یادشده را نیز دارا باشد.

○ مطبوعات و زبان

پیدایش وسایل ارتباطی و رسانه‌های جمعی، زندگی انسان معاصر را با زندگی مردمان دوره‌های پیش سخت متفاوت کرده است. پیدایش این وسایل تنها یک گام عملی نبوده بلکه در زمینه‌های نظری نیز همگام یا مقدم بر آن‌ها، پیشرفت‌های شگرفی حاصل شده است [باطنی، ۱۳۷۰: ۱۱۹]. در دوران معاصر به‌ویژه در کشور ما رسانه‌های همگانی از جمله مطبوعات نقش عمده‌ای در گفت و شنود ملی داشته و لاجرم تأثیر گسترده‌ای بر سرنوشت زبان گذاشته‌اند. کلام، عمده‌ترین ابزار این رسانه‌هاست که هرروزه با توده عظیمی از مردم سخن می‌گویند. با توجه به این واقعیت که شمار کم سوادان کشور ما بسیار است و در نظام آموزشی ما، آموزش زبان فارسی به نحو ناقصی صورت می‌گیرد و دانش‌آموختگان، زبان فارسی را خوب نمی‌آموزند و چندان مهارتی در به‌کارگیری آن کسب نمی‌کنند، کیفیت زبان رسانه‌های همگانی آنان را به سهولت تحت تأثیر قرار می‌دهد و خواه ناخواه به الگوبرداری و پیروی وا می‌دارد [ایرانی، ۱۳۷۵: ۱۶۷].

کاسته شدن از
گوناگونی‌ها و تفاوت‌های
زبان اعضای یک جامعه زبانی
از طریق رسانه‌ها، می‌تواند به
روندی منجر شود که وحدت
زبانی نامیده می‌شود

مقایسه نیست [ملکان، ۱۳۶۵: ۴۷]. میزان نفوذ وسایل ارتباط جمعی و گستردگی آن‌ها باعث شده است تا مفهومی به نام فرهنگ جمعی پدید آید که عناصر مختلف آن به‌ویژه زبان، تحت تأثیر مستقیم رسانه‌ها قرار دارند. اگر سیاست فرهنگی و راهبرد آموزشی مشخصی وجود داشته باشد، رسانه‌ها نه‌تنها می‌توانند در باروری فرهنگ جمعی نقش اساسی داشته باشند، بلکه به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه می‌توانند بسیاری از کمبودها را نیز جبران کنند و بر مشکلاتی چون کمبود فضای آموزشی، کمبود علم، دشوار بودن دسترسی به نقاط دورافتاده و... فائق آیند [حیدرزاده، ۱۳۶۵: ۵۰۴].

با توجه به آن‌چه گذشت، درباره نقش مهم رسانه‌ها در تأثیرگذاری بر زبان تردیدی نیست، اما به‌نظر می‌رسد در کشور ما رسانه‌ای چون مطبوعات، تاکنون از مهم‌ترین ابزار خود یعنی زبان به‌خوبی استفاده نکرده‌اند. صاحب‌نظران بر آن‌اند که مشکلات و موانعی در کار رسانه‌ها وجود دارد و تا زمانی که این مشکلات برطرف نشود نمی‌توان در این زمینه به افق‌های روشنی امیدوار بود.

○ انتقاد از زبان رسانه‌ها

برخی از انتقادهایی که از زبان رسانه‌ها می‌شود چنین است:

۱. رسانه‌ها به طرف تثبیت زبانی می‌روند که به دور از قواعد و اسلوب‌های زبان فارسی است. ما از یک سو به ادبا و شعرا و زبانمان

به‌نظر می‌رسد نقش رسانه‌های جمعی ایران در سلامت زبان فارسی مهم‌تر و مؤثرتر از نقشی است که رسانه‌های همگانی کشورهای پیشرفته در سلامت زبان ملی خود دارند؛ زیرا در آن کشورها نظام آموزشی زبان را تا آن حد به مردم می‌آموزد و در به‌کارگیری آن ماهر می‌سازد که در برابر غلط‌ها و کج سلیقه‌های احتمالی رسانه‌های جمعی ایمنی نسبی کسب کنند، حال آن‌که در کشور ما چنین نیست و غلط‌ها و کج سلیقه‌های زبانی رسانه‌های جمعی به سرعت در میان مردم رایج می‌شود و زبان را آلوده و بیمار می‌سازد [همان: ۱۶۷].

این‌که رسانه‌ها سبب آسان‌تر شدن ارتباطات درون جوامع و ارتباطات بین جوامع می‌شوند، آثار زبانی دیگری را نیز - علاوه بر آن‌چه گفته شد - در پی دارد؛ مثلاً باعث زوال زبان‌های غیررسمی و گویش‌های محلی یک کشور می‌شود و گسترش و یکپارچگی زبانی را پدید می‌آورد. هم‌چنین باعث شیوع یک الگوی زبانی در طبقات مختلف جامعه می‌شود؛ یعنی افراد طبقه پایین تحت تأثیر رسانه‌ها از رفتار زبانی طبقات بالای جامعه تقلید می‌کنند. طبقات بالاتر به نوبه خود گرایش‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند و صورت‌های زبانی دیگری را به‌کار می‌گیرند، ولی در درازمدت ممکن است گوناگونی و تنوعات یک جامعه زبانی به تدریج از میان برود [مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۵۷].

کاسته شدن از گوناگونی‌ها و تفاوت‌های زبان اعضای یک جامعه زبانی از طریق رسانه‌ها، می‌تواند به روندی منجر شود که وحدت زبانی نامیده می‌شود. زبان مشترک گاهی در وحدت یک گروه مؤثرتر از سایر مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. زبان می‌تواند عامل بسیار مهمی در همانندی گروهی، همبستگی گروهی و علامت‌رسانی تفاوت باشد [ترادگیل، ۱۳۷۶: ۳۱].

اما مهم‌ترین نقش رسانه‌هایی چون مطبوعات، نقش آموزشی است. با توجه به نقش فراگیر رسانه‌ها، میزان آن‌چه از طریق مراجع رسمی آموخته می‌شود، با میزان تأثیرپذیری از رسانه‌ها اصلاً قابل

افتخار می‌کنیم و زبان فارسی را از شیرین‌ترین زبان‌ها می‌دانیم و از سوی دیگر، می‌بینیم که رسانه‌ها به سوی تثبیت زبانی می‌روند که به دور از قواعد و اسلوب‌های زبان فارسی است. زبان رسانه‌های ما به‌طور اعم، زبانی است که در حالت شتابزدگی و بی‌توجهی به قواعد «ساخته» می‌شود و مطالب علمی آن در بهترین شرایط، محصول ترجمه مکانیکی است یا حتی در صورتی که تألیف باشد، چنان تحت تأثیر اشتباهات رایج است که اگر از نظر دستوری هم غلط فاحش نداشته باشد، عبارات آن به کلی بی‌معناست [حیدرزاده، ۱۳۶۵: ۵۱۳]

۲. زبان رسانه‌ها پر از غلط‌های آشکار است. روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون ما با آن که به خوبی از نقش خود در سلامت زبان فارسی باخبرند، زبانی که اختیار کرده‌اند پر از غلط‌های آشکار است و با آن که گاه مطالبی می‌نویسند و می‌گویند - که حاکی از آگاهی و حس مسئولیت است - معلوم نیست که چرا به درمان این درد نمی‌پردازند [ایرانی، ۱۳۷۵: ۱۶۸].

۳. زبان رسانه‌ها ابهام و نارسایی دارد. زبان فارسی رسانه‌ها به دلیل موضع انفعالی‌اش در مقابل زبان‌های انگلیسی و عربی و فرانسوی و نیاز به سرعت در ترجمه اخبار و علوم و... به سوی ابهام کشانده شده است [صفوی، ۱۳۷۷: ۵۵].

صاحب‌نظرانی که خود از نزدیک با فعالیت‌های رسانه‌ای سر و کار دارند، معتقدند: «این واقعیتی است که ما اکنون هیچ وسیله و صافی مؤثری برای تصفیه زبان رسانه‌های گروهی نداریم. از طرفی، زبان رسانه‌های این جامعه زبان خود جامعه است، نویسندگان رسانه‌ها از همین جامعه آمده‌اند و در همین جامعه درس خوانده‌اند، از دبستان و دبیرستان و دانشگاه عبور کرده‌اند، مقاطع متعدد نظام آموزشی را پشت‌سر گذاشته‌اند و ما امروز قلم به دستشان داده‌ایم یا آن‌ها خود قلم به دست گرفته‌اند و می‌نویسند» [فیروزان، ۱۳۷۴: ۱۴۲].

یکی از مشکلات زبان رسانه‌ها نیز به سازمان‌دهی و گردش کار و مدیریت آن‌ها مربوط است. در آموزش‌های رسمی چند عنصر مشخص مثل سازمان‌دهی متن و ارزشیابی (ولو ناقص) وجود دارد، ولی در رسانه‌های همگانی نشانی از این همه عوامل یا برخی از آن‌ها در میان نیست. رسانه‌های ما، به‌ویژه بخش علمی آن‌ها در بیشتر موارد از یک سیاست مشخص و تدوین شده پیروی نمی‌کنند. این ناهماهنگی در مطبوعات و رسانه‌های مختلف شدت و ضعف دارد و در هر صورت ناشی از اصول حاکم بر فعالیت آن‌ها یعنی فرهنگ، سنت‌ها و آرمان‌های اجتماعی است [حیدرزاده، ۱۳۶۵: ۵۰۷].

امروزه گردش کار بیشتر مطبوعات بر پایهٔ آزمون و خطاست. اشتغال مداوم به ترجمه، ویرایش یا تولید نوشته‌ها و متون علمی عمومی، بدون آموزش مستمر، آگاهی نویسندگان را به سرعت به سطح همان موضوعات علمی عمومی تنزل می‌دهد و علاوه بر این، بی‌رغبتی این رسانه‌ها به سرمایه‌گذاری در راه تحقیق و یافتن روش‌های جدید اطلاع‌رسانی و انطباق آن‌ها با نیازهای داخلی، استفادهٔ مطلوب از رسانه‌ها را روز به روز کاهش می‌دهد. این در حالی است که بسیاری از این رسانه‌ها به راحتی می‌توانند برای آموزش افراد خود سرمایه‌گذاری کنند [همان: ۵۱۱].

مهم‌ترین غیرمعیارها در زبان مطبوعات

غیرمعیارهای زبان مطبوعات را می‌توان در سه حوزهٔ ویرایش فنی، ویرایش زبانی و ویرایش بلاغی بررسی کرد.

ویرایش فنی

حوزهٔ ویرایش فنی ناظر بر نشانه‌گذاری، املا، نادرست، غلط تایپی، رسم‌الخط و عددنویسی است.

۱. نشانه‌گذاری

نشانه‌گذاری (سجاوندی، نقطه‌گذاری) به کار بردن علامت‌ها و نشانه‌هایی است که خواندن و در نتیجه فهم مطلب را آسان و به رفع برخی از ابهام‌ها کمک می‌کند.

از میان یازده نشانهٔ پربسامد زبان فارسی، در مطبوعات معمولاً به ترتیب کاربرد، نشانه‌های نقطه، ویرگول و نقطه ویرگول بیشترین کاربرد درست و نادرست (به صورت‌های کاربرد نابه‌جا و زائد یا عدم کاربرد) را دارند و از هشت نشانهٔ دیگر یا به‌طور محدود استفاده شده یا اصلاً استفاده نشده است (مثل قلاب یا علامت سؤال). از مجموع ۱۵۵۲۸ اشکال، اشکالات رسم‌الخطی ۹۳۱ مورد یعنی

۶ درصد کل اشکالات و ۶/۱۳ درصد از کل اشکالات فنی است. عمده‌ترین مصداق‌های غیرمعیارها در حوزهٔ رسم‌الخط، پیوسته‌نویسی کلمات طولانی، کاربرد نادرست همزه، پیوسته نوشتن ب و... است. در زبان فارسی به دلایل زیر برخی شکل‌های نادرست املائی دیده می‌شود؛ از جمله:

- وجود صداهایی که صورت‌های نوشتاری متفاوت دارند، مانند صدای Z که چهار معادل خطی (ز، ذ، ض، ظ) دارد؛
 - گونه‌های مختلف نوشتاری یک حرف در آغاز، میانه و پایان کلمه؛
 - شکل‌های مختلف نگارشی کلمات بیگانه در زبان فارسی؛
 - تلفظ‌های مختلف برای کلمه‌ای واحد در لهجه‌های مختلف؛
 - یکسان نبودن گفتار و نوشتار در کلماتی مثل خواندن.
- در مطبوعات بررسی شده در حوزهٔ ویرایش فنی تنها ۱۵ مورد اشکال در مقولهٔ املائی نادرست دیده می‌شود که به‌دلیل کم بودن تعداد، قابل تحلیل نیست؛ اما می‌توان گفت بیشترین این اشکالات از منطبق نبودن صورت مکتوب و ملفوظ کلمات ناشی می‌شود.

۳. املا، نادرست

۴. عددنویسی

۵. غلط تایپی

۶. جمع‌بندی و ویرایش فنی

در حوزهٔ ویرایش فنی، از مجموع ۵۰۷۱ مورد اشکال در مقوله‌های نشانه‌گذاری، رسم‌الخط، غلط تایپی، عددنویسی و املا، نادرست، نشریات «رسالت» و «طاق بستان» به ترتیب با تعداد ۳۶۴ و ۳۳۱ مورد و نشریات «امین» و «خبر جنوب» به ترتیب با تعداد ۱۲۶ و ۱۷۷ مورد اشکال، دارای بیشترین و کمترین اشکالات هستند. در حوزهٔ ویرایش فنی، از مجموع اشکالات مقوله‌های نشانه‌گذاری، رسم‌الخط، غلط تایپی، عددنویسی و املا، نادرست، موضوعات اقتصادی و ورزشی دارای بیشترین و کمترین اشکالات هستند.

فعل از مهم‌ترین ارکان جمله است. هرگونه اشکالی در کاربرد افعال، علاوه بر آن که ممکن است موجب تغییر معنای جمله یا ابهام آن شود، بر ساختمان نحوی جمله نیز تأثیر می‌گذارد

ویرایش زبانی

در این حوزه از میان ۴۰ مورد غیرمعیارهای زبانی در طرح اولیه در سه حوزه اسم و فعل و حرف، ۲۳ مورد انتخاب شد؛ زیرا میزان اشکالات در بقیه موارد قابل اعتنا نبود.

۱. اشکالات مربوط به کاربرد فعل

فعل از مهم‌ترین ارکان جمله است. هرگونه اشکالی در کاربرد افعال، علاوه بر آن که ممکن است موجب تغییر معنای جمله یا ابهام آن شود، بر ساختمان نحوی جمله نیز تأثیر می‌گذارد. رایج‌ترین اشکالاتی که در کاربرد فعل در زبان مطبوعات دیده می‌شود شامل موارد زیر است:

۱.۱. ناهماهنگی نهاد و فعل. فعل باید از نظر جمع و مفرد بودن با فاعل خود مطابقت داشته باشد. اشکال در تطابق فعل و فاعل از نظر مفرد و جمع بودن در زبان مطبوعات معمولاً وقتی پیش می‌آید که با برخی از اسم‌های جمع سر و کار داریم.

۱.۲. حذف بی‌قرینة فعل. این اشکال دستوری و نحوی ریشه در زبان اداری دارد و به ویژه در مکاتبات اداری میان سازمان‌های نظامی بسیار دیده می‌شود. دلیل آن هم ظاهراً رعایت اختصار و کوتاهی است.

مثال:

نادرست: لایحه... در جلسه امروز شورای نگهبان مطرح و مغایر با شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

درست: لایحه... در جلسه امروز شورای نگهبان مطرح شد و مغایر با شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

۱.۳. زمان نامناسب فعل. این اشکال چنان که از عنوانش پیداست زمانی بروز می‌کند که گونه‌ای از فعل برای جمله به کار رود که زمان آن با زمان جمله متفاوت است. این مورد اغلب در فعل‌های خاصی چون «بایستن» رخ می‌دهد.

«نیروهای پاسدار صلح می‌بایست حداکثر تا دو ماه آینده در این مناطق مستقر شوند.»

«نیروهای پاسدار صلح باید حداکثر تا دو ماه آینده در این مناطق مستقر شوند.»

۱.۴. مجهول نامناسب. در زبان فارسی، استفاده از فعل مجهول زمانی لازم است که نخواهیم از فاعل اصلی جمله یاد کنیم. در زبان‌هایی مانند انگلیسی و فرانسه، صیغه مجهول فعل کاربرد گسترده‌ای دارد و این کاربرد، از طریق ترجمه به زبان فارسی هم وارد شده و عمومیت یافته است. در بسیاری از جمله‌های مطبوعات، با آن که فاعل و عامل اصلی جمله مشخص است و به صراحت در جمله ذکر شده است، فعل به صورت مجهول می‌آید:

«از این میزان ۸۵ میلیارد ریال آن، سود و متفرعات وام است که به گفته قائمیان اگر پرداخت شود، دیرکرد پول آن‌ها از سوی بانک بخشوده می‌شود.»

در جمله فوق، «بانک» فاعل جمله است و نیازی نیست که فعل به صورت مجهول بیاید. بنابراین شکل صحیح این جمله چنین خواهد بود: «... اگر پرداخت شود، بانک دیرکرد بدهی آن‌ها را می‌بخشد.»

در کنار کاربرد فعل مجهول، برخی از کلمات و عبارات کلیشه‌ای هم در زبان فارسی رواج یافته‌اند که در زبان مطبوعات با بسامد بالایی دیده می‌شوند. عبارت‌های «از سوی»، «توسط»، «به‌وسیله» و... و نیز ساختار «مورد... قرار گرفتن» همگی مربوط به کاربرد صیغه مجهول فعل هستند:

نادرست: ۹۲ هزار زائر و مسافر نوروزی توسط آموزش و پرورش

اسکان داده شدند.

درست: آموزش و پرورش، ۹۲ هزار زائر و مسافر نوروزی را اسکان داد.

ساختار جمله مجهول + حرف اضافه «توسط» از طریق ترجمه و از زبان‌های خارجی وارد زبان فارسی شده است. در زبان فارسی اگر قرار باشد نهاد در جمله بیاید، هیچ‌گاه نباید آن را پس از «توسط» و فعل جمله را مجهول آورد.

۵. ۱. دوری اجزای فعل مرکب. فعل‌های مرکب، دست‌کم دو جزء دارند: جزء فعلی یعنی جزئی که شناسه دارد و جزء اسمی که در واقع همان تکواژ یا تکواژهای مستقلی است که به جزء فعلی اضافه شده. یکی از ویژگی‌های فعل مرکب هم این است که نمی‌توان بین جزء اسمی و جزء فعلی آن تکواژهای نکره‌ساز و تفصیلی‌ساز، نشانه‌های جمع، صفت بیانی و مضاف‌الیه آورد.

یکی از اشکالات موجود در زبان مطبوعات همین است که کلمه یا کلماتی میان اجزای فعل مرکب فاصله می‌افکنند:

نادرست: موفقیت ایران در این پرونده بستگی به عوامل مختلفی دارد.

درست: موفقیت ایران در این پرونده به عوامل مختلفی بستگی دارد. ۱۶. کاربرد وجه وصفی. کاربرد نابه‌جای وجه وصفی و به‌ویژه افراط در آن از اشکالات رایج در برخی مطبوعات است. این کاربرد که عمدتاً از سبک نوشتار فارسی در قرون گذشته ناشی شده است، امروزه در زبان معیار فارسی جایگاهی ندارد.

نادرست: روغن را در ماهی‌تابه بزرگی ریخته و روی حرارت بگذارید. درست: روغن را در ماهی‌تابه بزرگی بریزید و روی حرارت بگذارید.

۱۷. فعل نامناسب. مقصود از فعل نامناسب، کاربرد نادرست افعالی مانند گردیدن، نمودن، می‌باشد، هست (به جای است)، منطبق نبودن زمان افعال با یکدیگر و کاربرد فعل در غیر معنی وضع شده و

مشهور آن است. نیز کاربرد افعال طولانی به‌جای افعال کوتاه و آوردن معین‌های نامناسب و وجه نامناسب و نظایر آن است:

«مرحله دوم اردوی تیم ملی کاراته جوانان و امید ایران ۲۵ اسفند در تهران برپا می‌شود.»

«بسیاری از نیازمندی‌های دفاعی خود را می‌توانند تهیه کنند.» در مثال اول فعل «برپا می‌شود» با بقیه جمله تناسب ندارد و باید به جای آن از «برگزار می‌شود» استفاده شود. در مثال دوم نیز فعل «تهیه کنند» معنای جمله را دچار اشکال کرده است. به‌جای آن می‌توان گفت: «رفع کنند» یا «برطرف کنند.»

فعل‌های کمکی نیز کاربرد و حوزه معنایی خاصی دارند، ولی امروزه استفاده نادرست از برخی از این افعال یا استفاده از آن‌ها به‌جای هم در زبان فارسی و حتی زبان نوشتاری رسمی رایج شده است که طبق قواعد زبانی غلط محسوب می‌شود و باید از کاربرد آن‌ها در زبان مطبوعات پرهیز کرد:

«ارتباط برقرار شده با همکارمان در محل نمایشگاه بین‌المللی تهران و ان‌شاءالله سعی می‌کنیم آخرین اخبار و اطلاعات این نمایشگاه را در خدمت شما باشیم.»

در جمله فوق، فعل «باشیم» کاملاً نادرست به کار رفته است. شکل صحیح جمله فوق می‌تواند چنین باشد: «... سعی می‌کنیم آخرین اخبار و اطلاعات این نمایشگاه را در اختیار شما قرار دهیم.»

پربسامدترین غلط‌های رایج در مطبوعات و چگونگی پرهیز از آن‌ها

۲. اسم

۲.۱. کاربرد اسامی بیگانه. قرض‌گیری زبانی (linguistic borrowing) به دلایل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، اقتصادی، تاریخی، پیامدبرخوردها، تماس‌ها، آمیزش‌های مسالمت‌آمیز

یا قهرآمیز جوامع انسانی با یکدیگر رخ می‌دهد. رایج‌ترین نوع قرض‌گیری، «واژگانی» است که نتیجه مستقیم‌ترین و فوری‌ترین تماس هاست. این فرایند از گذشته وجود داشته، لیکن در سده‌های اخیر سرعت بیشتری به خود گرفته است.

۲.۲. کاربرد نشانه‌ها و قواعد عربی. برخی از نشانه‌های خاص کلمات عربی که نباید با کلمات فارسی به کار رود.

۲.۳. استفاده از صفت نامناسب، نبود تناسب میان صفت و موصوف از مهم‌ترین مصادیق صفت نامناسب است:

نادرست: جاده سریع

درست: جاده پرکشش

همچنین در خبرنویسی مطبوعات باید تا جایی که ممکن است از به کار بردن صفاتی که نشان‌دهنده ارزش‌گذاری روزنامه‌نگار بر رویدادها یا پدیده‌هاست، پرهیز شود. خبری که حاوی صفت یا شعار باشد از ارزش مطلب می‌کاهد. صفات سنجشی را فقط در صورتی که منابع خبری گفته باشند، آن هم به نقل از خود آن‌ها می‌توان بیان کرد. در جمله‌های زیر نیز صفت سنجشی به کار رفته که از مصادیق صفت نامناسب است:

«در تصادف وحشتناک اتوبوس و کامیون ۳۵ نفر کشته شدند.»

که می‌توان آن‌ها را به شکل صحیح، این‌گونه نوشت:

«در تصادف اتوبوس و کامیون، ۳۵ نفر کشته شدند.»

۲.۴. ضمایر نامناسب. ضمیر، از نظر شخص، افراد و جمع، ذی روح و غیر ذی‌روح بودن، به کار رفتن برای انسان و غیرانسان و... باید با مرجع خود تناسب داشته باشد. گاهی نیز به دلیل ابهام در کاربرد ضمیر، مرجع آن در جمله مشخص نیست. مثلاً در جمله «علی به حسن گفت که پدرش از سفر برمی‌گردد.» مشخص نیست که ضمیر «ش» به پدر علی بازمی‌گردد یا پدر حسن.

۲.۵. قید نامناسب. کاربرد نامناسب قید معمولاً به شکل‌های زیر رخ می‌دهد:

– استفاده از قید تأکید زمانی که تأکیدی در کار نباشد، مانند: «البته امروز هوا بارانی است»؛

– کاربرد قیدهایی بلند به جای قیدهایی کوتاه؛

– کاربرد قیدهایی که با معنای جمله همخوانی ندارد؛

– کاربرد قیدی که با معنای جمله همخوانی ندارد؛

– کاربرد قید در غیر جایگاه دستوری خود مثلاً به جای اسم یا صفت؛

– مقایسه کلی نشریات از نظر کاربرد نادرست اسم.

۳. اشکالات مربوط به کاربرد حرف

۳.۱. حرف اضافه زائد. اشکال در استفاده از حرف اضافه، از مهم‌ترین

اشکالات زبانی محسوب می‌شود که در زبان مطبوعات هم نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود.

به کار بردن حرف اضافه «به عنوان» به همراه فعل‌های «شناخته شدن»، «شمرده شدن»، «محسوب شدن» و افعال هم معنی آن‌ها. این غلط ناشی از ترجمه «as» است که در زبان انگلیسی به همراه افعالی معادل فعل‌های یاد شده به کار می‌رود، اما در ترجمه آن به فارسی معمولاً می‌توان «as» را از ترجمه ساقط کرد؛ بدون آن که لطمه‌ای به معنا بخورد.

نادرست: عمارت عالی قاپو به عنوان یکی از آثار فرهنگی مهم این شهر به حساب می‌آید.

درست: عمارت عالی قاپو یکی از آثار فرهنگی مهم این شهر به حساب می‌آید.

برخی «به عنوان» را با فعل ربطی نیز به کار می‌برند و جمله سه جزئی با مسند را به سه جزئی با متمم (با فعل ربطی) تبدیل می‌کنند.

نادرست: گلستان به عنوان یکی از آثار مهم سعدی است.

درست: گلستان یکی از آثار مهم سعدی است.

۳.۲. حرف اضافه نامناسب. حرف اضافه، بر وابستگی متمم فعل به فعل یا جانشین فعل دلالت دارد. متمم فعل، اگر مفعول صریح باشد،

حرف اضافه نمی‌خواهد. برای هر فعلی، حرف اضافه معینی مناسب است. برای برخی افعال، بیش از یک حرف اضافه مناسب وجود دارد و فعل با هر یک از آن‌ها معنای دیگری پیدا می‌کند: مثلاً «پرداختن به...» به معنی «مشغول شدن به...» و «پرداختن از...» به معنی «فارغ شدن از...» است [سمیعی، ۱۳۷۵: ۱۶۲].

موارد زیر از کاربرد نامناسب حرف اضافه در مطبوعات بررسی شده، دیده شده است:

نادرست: با وجود تلاش بازیکنان این تیم، تیم بارسلونا بازی را برای حریف واگذار کرد.

درست: ... بازی را به حریف واگذار کرد.

نادرست: اجساد متعلق به یک زن و مرد آمریکایی در یک خانه مسکونی در ایالت ویرجینیا کشف شد.

درست: اجساد یک زن و مرد آمریکایی در یک خانه مسکونی...

نادرست: ماجرای فروش محصولات خانگی را می‌توان تنها به عنوان قدم‌های کوچک برای رسیدن به چنین موفقیتی دانست.

درست: ماجرای فروش محصولات خانگی را می‌توان تنها قدم‌های کوچک برای رسیدن به چنین موفقیتی دانست.

توضیح این که مورد اخیر استفاده از «به عنوان» همراه با فعل‌هایی نظیر «دانستن، به‌شمار آوردن، محسوب شدن و...» یکی از خطاهای بسیار رایج در زبان فارسی و زبان مطبوعات است که لازم است برای رفع آن دقت کافی صورت گیرد.

۳.۳. عطف نامناسب

نادرست: در سال‌های نود، سینمای ایران و هنر به مفهوم عام تولدی دوباره پیدا کرد.

درست: در سال‌های نود سینما و هنر ایران دوباره متولد شد.

۳.۴. حذف حرف اضافه

نادرست: در نتیجه خواننده از تحولات پس و پیش وقایع مورد بحث آگاهی یابد.

درست: در نتیجه خواننده از تحولات پس و پیش از اتفاق‌های مورد بحث آگاهی یابد.

۳.۵. حرف ربط زائد. یکی دیگر از اشکالات مربوط به کاربرد حروف، استفاده از حرف ربط مزدوج زائد است. به کار بردن «اگرچه... اما»، «هرچند... ولی» و مانند آن‌ها همراه هم در یک جمله (که در مقوله حشو نیز قرار می‌گیرند) از جمله این اشکالات است.

نادرست: هرچند اروپا دارای منابع زیرزمینی از قبیل معادن زغال‌سنگ و نفت در دریای شمال است، اما این منابع تکافوی صنایع عظیم این قاره نمی‌کند.

درست: اروپا منابع زیرزمینی از قبیل معادن زغال‌سنگ و نفت در دریای شمال دارد، اما این منابع برای صنایع عظیم این قاره کافی نیست

۳.۶. «را»ی نابه‌جا. به کار بردن «را» پس از فعل از پربسامدترین غلط‌هایی است که در سال‌های اخیر در کاربرد زبان معیار دیده می‌شود. «را» نقش نمای مفعولی است و باید بلافاصله پس از گروه اسمی‌ای که نقش مفعولی دارد به کار رود. به کاربردن «را» پس از گروه فعلی، غلط و نامعیار است [نجفی، ۱۳۷۵: ۶۳-۱۵۹]. گذشته از این جنبه دستوری، خواندن متنی که در آن پس از فعل، «را» به کار می‌رود، دشوار است؛ زیرا به فاصله اندکی دو مکتب در عبارت به‌وجود می‌آید: یک مکتب پس از فعل و مکتب دیگر پس از «را». بسامد کاربرد این الگو بیش از سایر الگوهای نامعیار مربوط به حروف است.

اما نکته مهمی که در خصوص نقش نمای «را» باید مطرح شود و کمتر به آن توجه می‌شود، افراط در جابه‌جا کردن «را» است. در مواردی مفعول جمله دارای وابسته‌هایی همچون قید است که طبیعتاً باید در کنار مفعول قرار گیرند و «را» بعد از آن‌ها بیاید، اما برخی نویسندگان و ویراستاران مطبوعات، با تصور این که در این جا هم باید «را» حتماً به مفعول بچسبند، آن را جابه‌جا می‌کنند:

«پلیس این کشور افراد دستگیر شده در مرزهای شمالی در دسامبر

گذشته را هنوز هم آزاد نکرده است.»

عبارت «افراد دستگیر شده در مرزهای شمالی در دسامبر گذشته» به تمامی مفعول است و «را» به درستی بعد از آن آمده است. همین جمله در یکی از مطبوعات به این صورت آمده است:

«پلیس این کشور افراد دستگیر شده را در مرزهای شمالی در دسامبر گذشته، هنوز هم آزاد نکرده است.»

پیداست که این شکل از جمله، هم از نظر دستوری غلط است و هم از نظر معنایی ابهام دارد.

۳.۷. حذف را

نادرست: واقعیت اسلام و تشیع اگر تنها و تنها یک نفر فهمیده باشد کسی نیست جز همام بن عباد بن خثیم که یکی از اصحاب حضرت امیر علیه السلام بود.

درست: واقعیت اسلام و تشیع را اگر تنها و تنها یک نفر فهمیده باشد کسی نیست جز همام بن عباد بن خثیم که یکی از اصحاب حضرت امیر علیه السلام بود.

۳.۸. «را»ی زائد

نادرست: از این رو، این هشدار را به خانم‌های جوانی که بیش از حد به افزایش وزن خود حساسیت نشان می‌دهند، می‌دهیم.

درست: از این رو، به خانم‌های جوانی که بیش از حد به افزایش وزن خود حساسیت نشان می‌دهند، هشدار می‌دهیم.

۳.۹. حرف ربط نامناسب

نادرست: او در راند سوم با این که تا دقایق پایانی از ووشوکار ژاپنی پیش بود و پیرویش محرز به نظر می‌رسید، با رأی ناعادلانه سه داور از پنج داور حاضر مبارزه را به حریف واگذار کرد تا تعجب دیگر کشورها نیز برانگیخته شود.

درست: او در دور سوم تا دقیقه‌های پایانی از ووشوکار ژاپنی پیش بود و به نظر می‌رسید پیروز شود، ولی با رأی ناعادلانه سه داور از پنج

داور مسابقه در میان تعجب همگان، مبارزه را باخت.

۳.۱۰. حذف ربط

نادرست: دو برادر دارد، یکی مهندس شیمی و دیگری مهندس صنایع...

درست: دو برادر دارد، یکی از آن‌ها مهندس شیمی و دیگری مهندس صنایع است.

نادرست: اگر نسل دوم مدیران نظام اسلامی با همدلی و همفکری بخواهند کارهای عقب‌افتاده را پایان برند.

درست: اگر نسل دوم مدیران نظام اسلامی بخواهند با همدلی و همفکری کارهای عقب‌افتاده را به پایان برند.

مشکلات ویرایش بلاغی در زبان رسانه‌ها

۱. تعابیر نامناسب

منظور از تعابیر نامناسب موارد زیر است:

۱.۱. تعابیر کلیشه‌ای که براساس کثرت تکرار و بدون تفکر به صورت قالبی در زبان به کار می‌رود. این کاربرد اغلب نازیبا و گاه مبتذل نیز هست، مثال: به عنوان، برحسب، زیر سؤال بردن، نسبت به، عدم، در این راستا، و...

۱.۲. تعابیر متکلفانه که ناشی از فضل‌فروشی یا تظاهر به ادبی‌نویسی، کاربرد تعابیر پیچیده و دور از هم و شاخ و برگ دادن بی‌مورد است.

ترکیبات نامناسب مثل «ادای نماز» به جای «خواندن نماز»، «ظرفیت» به جای «امکانات»، کاهش پیشرفت، و...

۲. تعابیر ناقص

گاه بر اثر شتاب‌زدگی در نوشتن یا ایجاز غیرمجاز و اختصار نویسی بی‌مورد باعث می‌شود برخی از اجزای یک ترکیب حذف شود که نتیجه

طولانی بودن جملات
مطبوعات، با ویژگی‌های مطلوب
زبان رسانه تناسب ندارد. برخی از
ساختارهای رایج در زبان نوشتار
همچون جملات معترضه و بلند و
ساختارهای طولانی نباید در
زبان مطبوعات به کار روند

ممکن است در نگاه اول به نظر برسد بسیاری از این عناصر زبانی در مقوله حشو جای می‌گیرند و باید از زبان مطبوعات حذف شوند، اما باید به این نکته هم دقت کرد که این کلمات و عبارات، گاهی بار معنایی خاصی دارند و برای ایجاد ارتباط میان بخش‌های مختلف کلام به کار می‌روند.

باید توجه داشت که مطلب فوق، در تمام موارد صدق نمی‌کند. از آن جمله پدیده‌ای زبانی است که به «درازنویسی» شهرت یافته است و در آن، تحت تأثیر عواملی چون گرایش به ادبی‌نویسی با استفاده از افعال و اصطلاحات کلیشه‌ای، مطلبی که می‌توان آن را در چند کلمه محدود بیان کرد، با عبارات طولانی بیان می‌شود. برای مثال خوانندگان مطبوعات، از بین دو گروه فعلی «به مرحله اجرا درآوردن» و «اجرا کردن»، دومی را راحت‌تر و سریع‌تر درک خواهند کرد.

مطالب مطبوعات را باید با جمله‌های کوتاه و رسا به صورتی نوشت که قابل فهم و درک باشد. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که درک مفاهیم هر جمله با تعداد واژه‌های آن رابطه معکوس دارد. هرچه تعداد واژه‌های یک جمله کمتر باشد، درک مفهوم آن آسان‌تر است. روزنامه‌نگار باید به‌ویژه در مطالبی چون خبر، از نوشتن جمله‌های طولانی و مرکب خودداری کند، زیرا چنین نوشته‌ای نه تنها به آسانی قابل فهم نیست، بلکه خواننده را خسته و او را از خواندن خبر دلسرد می‌کند (بدیعی، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

آن نارسایی و نامفهوم شدن معنای جمله مورد نظر است که باعث می‌شود جمله مبهم گردد.

۳. تعابیر عامیانه

مقصود از تعابیر عامیانه برخی از تکیه کلام‌ها یا عبارات‌ها و جملاتی است که معمولاً در زبان گفتاری غیرمعیار به کار می‌رود. آمیختن زبان گفتار با زبان نوشتار دلیل اصلی کاربردهای عامیانه به‌شمار می‌آید؛ مثلاً تعابیری مانند «دست آخر»، به جای «در نهایت» و «سرانجام»، «وارد بودن» به جای «آشنا بودن» «الله‌بختنکی» به جای «به‌طور تصادفی»، «روده دراز بودن» به جای «پرگویی»، «واگیردار» به جای «واگیر» و...

۴. درازنویسی

طولانی بودن جملات مطبوعات، با ویژگی‌های مطلوب زبان رسانه تناسب ندارد. برخی از ساختارهای رایج در زبان نوشتار همچون جملات معترضه و بلند و ساختارهای طولانی نباید در زبان مطبوعات به کار روند. این مسئله به‌ویژه یکی از اشکالات رایج در زبان متن‌های خبری مطبوعات است که باید با تبدیل جملات طولانی به دو یا چند جمله کوتاه‌تر رفع شود.

در بسیاری از موارد، طولانی شدن جملات ناشی از کاربرد قیده‌ها، بدل‌ها یا جملات معترضه‌ای است که می‌توان آن‌ها را از ساختار جمله حذف کرد و در جملات جداگانه‌ای آورد.

البته گاهی طولانی شدن برخی از جملات، ناشی از کاربرد تکیه کلام‌ها و اصطلاحات خاصی است که امروزه دیدن آن‌ها برای مخاطبان مطبوعات، امری عادی شده است. عباراتی نظیر: «گفتنی است که»، «در همین حال»، «این در حالی است که»، «براساس همین گزارش»، «این گزارش همچنین حاکی است که» و... که می‌توان آن‌ها را عبارات کلیشه‌ای هم نامید، از این دست هستند.

۵. الگوهای بیانی بیگانه

مقصود از الگوهای بیانی بیگانه گرت‌برداری از الگوهای زبان بیگانه و تعمیم یا ترجمه تحت‌اللفظی یک ترکیب یا عبارت بیگانه در فارسی است. گرت‌برداری ممکن است واژگانی، معنوی یا نحوی باشد. در گرت‌برداری واژگانی ترجمه تحت‌اللفظی یک ترکیب به فارسی می‌آید مثل: «حساب کردن روی کسی»، «بی تفاوت»، «رنج کشیدن»، «حمام گرفتن» و...

در گرت‌برداری معنوی تنها یکی از معانی واژه در زبان مبدأ به دیگر معانی آن در زبان مقصد تعمیم داده می‌شود. مثلاً کاربرد «شرایط جسمانی» به جای «وضع جسمانی» و یا استفاده از «چهره» به جای «نماینده» در مثال زیر:

«حافظ از چهره‌های مشهور ادب فارسی است.»

در گرت‌برداری نحوی از ساخت جمله بیگانه در زبان مقصد الگو برداری می‌شود. این نوع گرت‌برداری بیشتر در جمله اتفاق می‌افتد؛ مثل اغلب کاربردهای مجهول در زبان فارسی: «گلستان توسط سعدی نوشته شد»، «به جای سعدی گلستان را نوشت».

۶. جابه‌جایی ارکان جمله

طبق قواعد نحوی زبان فارسی، هر یک از اجزای جمله در زبان نوشتار جایگاه خاصی دارند؛ مثلاً در نوشتار هیچ‌گاه فعل در آغاز جمله نمی‌آید و یا در شرایط طبیعی، فاعل بر مفعول مقدم است. گاهی اشکالات موجود در زبان مطبوعات، ناشی از بی‌توجهی به همین قواعد است. نمونه‌های زیر در بخش‌های بررسی شده قابل توجه‌اند:

نادرست: وی گفت: نباید فراموش کرد که هر اثر هنری، اصلش از بدل آن بهتر است.

درست: وی گفت: نباید فراموش کرد که نسخه اصلی هر اثر هنری، بهتر از نسخه بدل آن است.



در جملهٔ زیر، جابه‌جایی ارکان جمله موجب شده است ساختار جمله به کلی غلط شود.

نادرست: زمان و تیم مذاکره‌کننده با آمریکا هنوز مشخص نیست.
درست: زمان مذاکره با آمریکا و ترکیب تیم مذاکره‌کننده هنوز مشخص نیست.

۷. تکرار

مقصود از تکرار، تکرار عین کلمات در یک جمله است بی آن که ضرورتی داشته باشد. تکرار اسم، حرف و قید یک عبارت از مصداق‌های تکرار به‌شمار می‌آیند. تکرار اغلب موجب درازی جمله و پیچیدگی آن می‌شود. در نثر مطبوعاتی نویسندگان اغلب بدون آن که خود متوجه شوند عبارت‌ها و کلمات زیادی را بی آن که جمله به آن نیاز داشته باشد، به کار می‌برند؛ مثلاً:

نادرست: از قنادر پرسیدیم: چرا بیشتر بازی‌هایتان، بازی‌های قدیمی و سنتی است؟

درست: پرسیدیم: چرا بیشتر بازی‌هایتان قدیمی و سنتی است؟

۸. مترادف‌نویسی

مقصود از مترادف‌نویسی آوردن عبارت‌های مترادف و هم‌معنی در جمله است:

نادرست: ما بارها در این مورد صحبت کرده‌ایم اما همیشه بحث‌مان با سر و صدا و داد و بیداد خواهرم بی‌نتیجه و نصفه‌کاره مانده است.

درست: ما بارها در این مورد صحبت کرده‌ایم، اما همیشه بحث‌مان با داد و بیداد خواهرم بی‌نتیجه مانده است.

۹. حشو

منظور از حشو به کاربردن کلمات و عبارت‌های زائد است که معانی

بیان شده همان کلمات و تعابیر را دوباره بیان می‌کنند. مثال: «سایر شهرهای دیگر»

در این جا حشو به معنی کاربرد دو کلمه است، در حالی که یکی از آن دو کلمه مفهوم دیگری را داشته باشد. چنان که در مثال «جنازه مرده» کلمهٔ جنازه فقط برای مرده به کار می‌رود و ذکر یکی از آن دو کافی است. نمونه‌هایی از حشوهای زبان فارسی چنین‌اند: «پیش‌بینی کردن از قبل»، «شب لیل‌القدر»، «سنگ حجرالاسود»، «ریسک خطرناک»، «تخته وایت‌برد»، «برعلیه»، «سؤال پرسیدن» و...

۱۰. مبهم‌نویسی

گاهی در نتیجهٔ جابه‌جایی اجزای جمله و نشانیدن سازه‌ها در جای نامناسب، اضافه کردن پی در پی کلمات به هم، معلوم نبودن مرجع ضمائر، آوردن افعالی که معانی دو پهلو دارند و عواملی از این دست در زبان مطبوعات، جمالاتی به کار می‌رود که مخاطب در درک و دریافت معنا و مفهوم آن‌ها با مشکل روبه‌رو می‌شود. گاهی نیز در نتیجهٔ برخی عوامل فوق، جمله قابلیت انتقال دو مفهوم مختلف را دارد که حتی ممکن است با یکدیگر متضاد و یا متناقض باشند. بدیهی است که زبان بخش‌هایی از مطبوعات همچون خبر، خلاف برخی گونه‌های دیگر زبان از جمله زبان ادبی، باید صریح و روشن و عاری از هرگونه ابهام و پیچیدگی یا معانی دو پهلو باشد. امکان استنباط معانی مختلف یا خلاف مراد نویسنده از زبان را «کژتابی» می‌نامند. ابهام و کژتابی گاهی نیز ممکن است ناشی از کاربرد قید به صورت مبهم و یا حذف بدون قرینه برخی از ارکان جمله باشند.

نادرست: و آن را علت و مسبب بسیاری از تنش‌ها و مخالفت‌های جهانی از جمله مسائل هسته‌ای می‌دانند. (ابهام)

درست: ... و آن را علت بسیاری از تنش‌ها و مخالفت‌های جهانی با مسائل هسته‌ای می‌دانند.

بیماری «ایده‌زدگی» در ادبیات کودک

○ شهرام شفیع‌ی

سر‌دبیر مجله رشد دانش‌آموز

اما مخاطب کودک معمولاً با متن به‌عنوان «ذات واقعیت از پیش موجود» یا دست کم به‌عنوان باز‌نمایی آن روبه‌رو می‌شود. از کودکان بخواهید قصه‌ای را که خوانده‌اند برایتان بازگو کنند. خواهید دید موتیف‌های باز‌روایی آنان، اشاره به وقایع دارند. دیر زمانی خواهد گذشت تا کودک در ذهن و زبان خود، جایی برای واقعیت‌هایی که

در تمایز و تفکیک بین خوانندگان بزرگ‌سال و کودک، معمولاً چنین فرض می‌کنیم که مخاطبان بزرگ‌سال، گزاره‌های متن ادبی را نه واقعیت، بلکه اشاره‌ای به حقیقت می‌دانند، لایه‌ای دیگر از مخاطبان بزرگ‌سال هم، متن ادبی را «بازی خلسه‌آور و واقعیت‌پنداری دنیای ساخته شده در زبان» می‌شناسند.

فرایند خواندن،
عبارت است از باز ساختن
گزاره‌های متن توسط خواننده
با استفاده از چهار رکن اساسی
زبان، غریزه، تجربه نهفته در
متن و ساختار متن. از این جهت،
فرایند خواندن، همان
فهمیدن نیست

واقعی نیستند باز کند.
پرسش اساسی یک کودک
فرضی از ما این است، اگر
این ماجراها واقعی نیست،
پس چیست؟ ... کودک
ارجاع بدون مرجع را
نمی‌پسندد و آن چه برایش
طریقت ندارد، موضوعیت
هم ندارد. گرچه داستان
خوب می‌تواند آن مرجع را



در ناخودآگاه، توهمات، تأثرات و آرزوهای او نشان دهد.

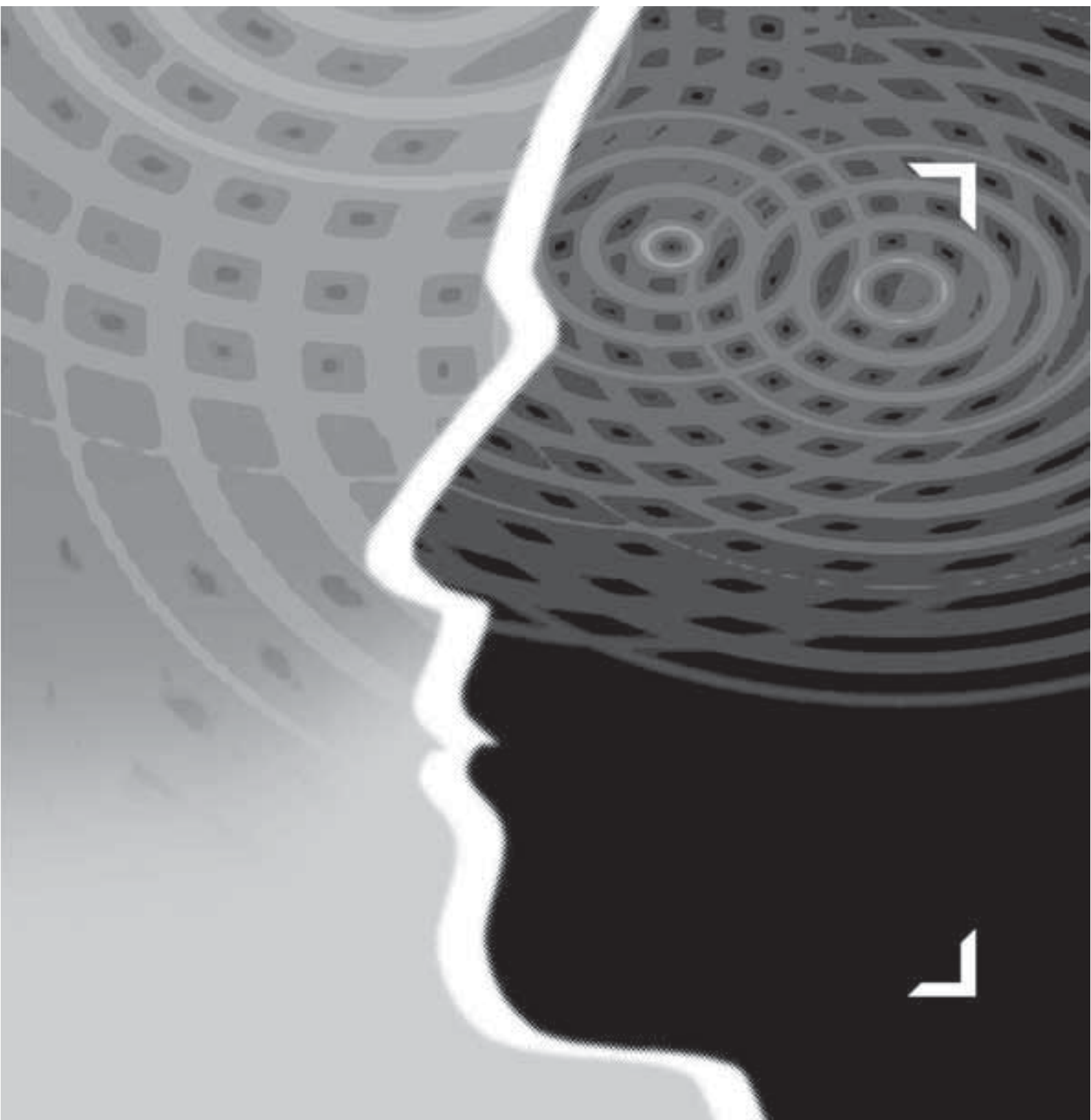
کودک با غرایز و عواطف خالص خود، متن را می‌خواند. پس درگیری
او با متن، از نوع درگیری «خود با متن» است و نه درگیری «فرا خود
با متن»... کودک انتخاب دیگری ندارد و نویسنده کودک هم نمی‌تواند
انتخاب دیگری داشته باشد.

به گفته زبان‌شناسان، کودک با گفتن کلمه آب، واقعیت آب را در
ذهن خود، باز می‌سازد و تجربه بیرونی‌اش را برای همیشه درونی
می‌کند. متن خوب، استعداد باز ساخته شدن توسط کودک را دارد.
فرایند خواندن، عبارت است از باز ساختن گزاره‌های متن توسط خواننده
با استفاده از چهار رکن اساسی زبان، غریزه، تجربه نهفته در متن و
ساختار متن. از این جهت، فرایند خواندن، همان فهمیدن نیست.
فهمیدن در سطح زبانی پدیده‌ها روی می‌دهد. یک متن ادبی می‌تواند
از بعد زبان به اندازه کافی برای کودکان ساده، و در عین حال فاقد
کارکرد به تجربه درآمدن باشد.

بشر به دو گونه تجربه می‌کند: تجربه بیرونی و تجربه ادبی. اما
تجربه بسیار لذت‌بخش ادبی، بدون سه رکن دیگر، یعنی زبان، غریزه
و ساختار غیر ممکن است. بنابراین میلیون‌ها صفحه از چیزهایی که
هر روز در جهان به‌عنوان ادبیات منتشر می‌شود، کارکرد ادبی نخواهد

داشت. گاهی هر ایده‌ی اعجاب‌آوری قابل تبدیل به قصه‌ای کودکانه به
نظر می‌رسد. این در صورتی درست است که رکن زبان را برای تولید
متن خلاق کافی بدانیم.

از دید کودک، داستان، بازنمایی واقعیت است. واقعیتی هر چند
عجیب و دور از دسترس. متن برای کودک، وسیله‌ای برای سفر به
دنیا‌های ناشناخته اما واقعی انگاشته است. نکته این است: نویسنده
گاهی از تخیل خود برای ساختن چیزهایی سود می‌جوید که استعداد
واقعی انگاشتن را ندارند. این مصنوعات، معمولاً با سودای «بازنمایی
فرایند آفرینش» ارائه می‌شوند. این عمل گاه به علت ضعف در
داستان پردازی و گاه با اراده صورت می‌گیرد. در این وجه می‌توانیم
این عمل را تخیل برای تخیل بنامیم. به هر حال در این جایگاه،
نویسنده از مخاطب کودک جدا شده است و به تعبیر دیگر، داستان‌های
دروغین یا همان تکه‌پاره‌های آوانگارد از همین جا سر بر می‌آورند...
چنین قصه‌هایی در دو سطح تکثیر می‌شوند. سطح زبان و سطح فرم.
حتی ممکن است کودکانی این نوع متون را بفهمند. اما هرگز قادر به
بازسازی آن نخواهند بود. نویسندگان این نوع آثار، با وجود پیشینه
طولانی در حرفه خود، تولید کنندگان آثار تجربی باقی خواهند ماند.
اخلاق اجتماعی و صنفی این رده از نویسندگان، ناخواسته به سمت
محفل پروری و کسب موفقیت از راه‌های کاذب، پیش می‌رود.



در طرف دیگر و در مقابل
جریان ایده‌زدگی و تکثیر
داستان‌هایی که در سطح زبان کار
می‌کنند، به طریقی دیالکتیک، جریان
دیگری به وجود می‌آید که معمولاً
از آن به عنوان «محتوازدگی»
یاد می‌کنیم

چرا داستان‌های ممتاز، کودکان را سرگرم می‌کنند؟... نویسندگان این داستان‌ها تمایلات و بیم‌های طبیعی و اکتسابی کودکان را می‌شناسند و قادرند با تخیل خود، جهان‌هایی رنگارنگ از این تمایلات بسازند. تخیل تجربی، ایده‌پرداز است. تخیل حرفه‌ای علاوه بر ایده، ساختار را می‌شناسد. کسانی حتی ساختار را اصلی‌ترین محصول تخیل خوانده‌اند. داستان ادبی، برای دستیابی به موفقیت، خواننده را هم‌زمان به چند چیز ارجاع می‌دهد. بدون ارجاع موفق خواننده به این ارکان، متن کارکرد نیافته است.

در طرف دیگر و در مقابل جریان ایده‌زدگی و تکثیر داستان‌هایی که در سطح زبان کار می‌کنند، به طریقی دیالکتیک، جریان دیگری به وجود می‌آید که معمولاً از آن به عنوان «محتوازدگی» یاد می‌کنیم. این دیدگاه، سعی دارد از طریق تصریح آموزه‌ها به ادبیات معنا بیخشد. این تصریح، گاه از طریق تحلیل پیام به جای داستان‌پردازی و گاه از طریق حاشیه‌نویسی‌های تربیتی بر داستان‌ها بروز می‌یابد. اما ادبیات کودک از طریق پرداختن به طبیعت ناب پدیده‌ها در فضایی بی‌واسطه و بی‌تحلیل، کودک را در مرتبه‌ای و برای آگاهی‌های هنجار و منطقی و در معرض درک و لذتی متعالی قرار می‌دهد. داستان خوب سرگرم می‌کند و این سرگرمی نه تنها مذموم نیست، بلکه در شمار نیازهای اصلی تمدن‌هاست. چنان‌که ارسطو گفت: «جامعه‌ای که داستان‌پردازی قدرتمند دارد، در حال شکوفایی است.»

گزارش

علم و دین؛ تبیین، تضاد یا تداخل

گزارش همایش

نظریه اسلامی «دین و علم» و دلالت‌های آن در برنامه‌درسی

○ محمد دشتی

برای بهره‌برداری از سرمایه‌ها و امکانات عظیم مادی و معنوی دو مجموعه حوزه‌های علمیه و آموزش و پرورش، در جهت ارتقای تربیت دینی نسل آینده، «ستاد همکاری‌های وزارت آموزش و پرورش و حوزه‌های علمیه» در سال ۱۳۸۵ شکل گرفت. پنجمین همایش سالانه این ستاد، در روز پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۰ در مرکز همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برگزار شد. در این همایش، میزگرد علمی «مسئله‌شناسی علم و دین» برای بررسی [نظریه اسلامی «دین و علم» و دلالت‌های آن در برنامه درسی] با حضور صاحب‌نظران حوزه و آموزش و پرورش برگزار شد. آن چه می‌خوانید، گزارش بحث‌های مطرح شده در این میزگرد پیرامون «نظریه اسلامی «دین و علم» و دلالت‌های آن در برنامه درسی» است.

بنیان‌های دانشی که آموزش داده می‌شود

حجت‌الاسلام علی ذوعلم، مدیر ستاد همکاری‌های حوزه و آموزش و پرورش:



نظریه اسلامی «دین و علم» و دلالت‌های آن در برنامه درسی، یکی از بحث‌های بسیار جدی و اساسی و ریشه‌ای است. نوع علمی که در دستگاه آموزشی ما آموزش داده می‌شود و مبانی نظری و فلسفی این دانش و نوع ارتباطی که آن علم با جهان بینی و بینش اعتقادی ما دارد، مسئله بسیار مهمی است و نیز از مسائل عمیق و غالباً ناپیدای آموزش و پرورش محسوب می‌شود. یعنی اگر در یک کلاس و یا مدرسه‌ای معلم کلاس جمله‌ای بگوید که در ظاهر مغایر با اعتقادات دینی باشد و یا اگر در کتاب تعلیمات دینی آموزش و پرورش مطلبی درج شود که استناد و منابع آن قوی نباشند، مشکل آفرین می‌شود و در بنیان‌های دانشی که آموزش داده می‌شود، آن دیدگاه‌ها، ناخودآگاه به ذهن دانش‌آموزان منتقل می‌شود و نگرش او را نسبت به مبانی اعتقادی تغییر می‌دهد و یا این که دچار آسیب می‌کند. این بحث در قالب بحث اسلامی‌سازی علوم (که اخیراً مورد توجه بیشتری قرار گرفته) در این چند سال در آموزش و پرورش هم به‌طور جدی مطرح بوده است.

آن چه که ما امروز در چنین میزگردی به دنبال آن هستیم، این است: نگاه‌های متفاوتی که ممکن است فرد از آن زاویه به مسئله دین و علم داشته باشد، کدامند؟ آیا در بین متفکران و صاحب‌نظران اسلامی یک نگاه مشترک و اجماعی و یا نزدیک به اجماع که اکثریت آن را قبول داشته باشند، وجود دارد؟ دیدگاهی که در رابطه با علم و دین وجود دارد، کدامیک می‌تواند کاربردی‌تر باشد؟ آسیب‌شناسی فرهنگ موجود و تحلیل وضعیت موجود منابع آموزشی ما چگونه باید باشد؟



ما هم نیازمند به شناخت این چالش و زمینه‌های شکل‌گیری آن در غرب هستیم، تا بتوانیم در جامعه خودمان به درستی با آن مواجه شویم. بحث‌هایی از این قبیل که آیا بین دین و علم، تباین یا تضاد و یا تداخل وجود دارد، حاصل تفکری است که از غرب آمده و ما را هم درگیر کرده است؛ والا «دین و علم به ما هو دین و به ما هو علم» نه تنها هیچ تناقض و تضادی با هم ندارند، بلکه کاملاً در یک چارچوب تعاملی با همدیگر در ارتباطند. حتی می‌توان گفت که علم به عنوان جزئی از دین حرکت می‌کند. آن چیزی که باعث شده است ما امروزه با چنین کیفیتی به این مسئله بپردازیم، این است که علمی که ما در دانشگاه‌ها و مدارس تدریس می‌کنیم، صبغۀ وارداتی دارند و به این دلیل، خودبه‌خود تحت تأثیر این چالش قرار گرفته‌اند و ما هم با چالش‌های جهانی که این علوم با آن روبه‌رو هستند، مواجهیم.

عصر ایمان و دوره علم

باید دید چرا در دوره رنسانس و بعد از آن هرچه علم پیشرفت کرد،

شاخصه‌هایی که می‌توانیم آن شاخصه‌ها را در مواجهه با علم و دین در حوزه‌های مختلف تعریف کنیم، کدامند؟ چه زمانی می‌توانیم بگوییم که مثلاً منبع درس زیست‌شناسی ما منبعی است که براساس مبانی دینی نوشته شده است؟ و نهایتاً این که: در علوم انسانی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و یا در علوم تجربی چگونه باید دست به قضاوت بزنیم؟ صد البته که انتظار و توقع دوستان این نیست تا با برگزاری یک همایش و یا یک میزگرد این مسئله حل شود. این هم‌نشینی‌ها در حد طرح بحث مؤثر خواهد بود و اهمیت موضوع را در شکل‌دهی به نگرش نوجوانان و جوانان که از مدرسه آغاز می‌شود، تبیین خواهد کرد. از طرفی، آن را به وضوح نشان خواهد داد تا حساسیت قضیه بیشتر مشخص شود و پژوهشگران حوزه و صاحب‌نظران آموزش‌وپرورش را در این جهت به همدیگر نزدیک‌تر کند تا آن کسانی که در صحنۀ عمل حضور دارند، در کلاس‌ها تدریس می‌کنند و یا در حوزه نظر کار می‌کنند، مسائل یکدیگر را بشناسند و به یک هم‌فهمی و هم‌زبانی نزدیک شوند و یک نوع همدلی در آن‌ها ایجاد شود.

چارچوب تفکر اسلامی یا مدرنیسم

دکتر محمد مهدی اعتصامی، مسئول کار گروه «علم و دین» در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی:

آیا واقعاً ما به عنوان یک مسلمان، مسئله‌ای به نام «علم و دین» داریم؟ و آیا در چارچوب تفکر اسلامی چیزی با عنوان مسئله، مشکل و یا چالش در این زمینه وجود دارد؟

به نظر می‌رسد که برای ما اگر حقیقتاً در چارچوب مبانی اسلام و چارچوب تفکر اسلامی حرکت کنیم، چنین مشکلی وجود ندارد. این مشکل در واقع از ناحیۀ تفکر جدید و مدرنیسم وارد جامعه ما شده است. یعنی ما این مشکل را مشکلی وارداتی می‌دانیم؛ از آن حیث که این اتفاق در غرب رخ داده است، آثار و نتایج آن به ما هم منتقل شده و در نتیجه



وجه دینی و ایمانی مردم ضعیف‌تر شد. اصلاً شاید بتوان تمدن غرب را براساس رابطه «دین و علم» تبیین کرد. در دوره قرون وسطی این فضا به نفع دین وجود داشت. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، «قرون وسطی» را «عصر ایمان» می‌نامد. او آن دوره را «دوره ایمان» می‌نامد؛ چون اصولاً نگاهش این است که علم با ایمان سازگار نیست. بعد از آن به دوره روشنگری اشاره دارد و می‌گوید که دوره علم فرارسیده و دوره ایمان پایان پذیرفته است. یعنی تمدن غرب و فلسفه آن اصولاً براساس این اعتقادات بنا شده است. در نتیجه تمام ساختارهای علمی، اجتماعی و آموزشی غرب بر همین بنا، افراخته شده‌اند و بر محور این تضاد شکل گرفته‌اند.

به تعبیری در تمام تار و پود تمدن غرب این موضوع رواج دارد و در نتیجه رؤسای کلیسا و روحانیون در غرب همواره در این فکر

علمی که ما در
دانشگاه‌ها و مدارس تدریس
می‌کنیم، صبغه وارداتی دارند و به
همین دلیل، خودبه‌خود تحت تأثیر
این چالش قرار گرفته‌اند و ما هم
با چالش‌های جهانی که این علوم
با آن روبه‌رو هستند،
مواجهیم

ویل دورانت در کتاب
تاریخ تمدن، «قرون وسطی»
را «عصر ایمان» می‌نامد.
بعد از آن به دوره روشننگری اشاره
دارد و می‌گوید که دوره علم
فرارسیده و دوره ایمان پایان
پذیرفته است

نسبت به این مسئله حساس شوند و آن را مسئله خود بدانند. در واقع نباید این گروه را یک جریان اجتماعی و سیاسی و نظایر آن تلقی کنیم و فکر کنیم که قرار است گروه «علم و دین» در یک مقطع بیایند و بگذرند و تمام شوند. باید توجه داشته باشیم که این واقعاً یک چالش است؛ چالشی که در مرحله اول در غرب وجود دارد و به تبع ورود علم از غرب به ایران، ما را هم تحت تأثیر قرار داده است.

نگرش صحیح

برنامه‌ریز و مؤلف کتاب درسی تا نگرشی صحیح نسبت به این مسئله پیدا نکرده باشد، نمی‌تواند آن را به مخاطبش منتقل و یا در محتوای قلمی خودش منعکس کند. یعنی باید این اتفاق ابتدا در ذهن خودش رخ داده باشد تا آن را به مخاطبش منتقل کند. این که آقای ذوعلم گفتند این برنامه، برنامه درازمدتی است، واقعاً همین‌طور است. یعنی ما باید طوری عمل کنیم که در وهله اول برنامه‌ریزان، در وهله دوم مؤلفین و در مرحله بعدی معلمان ما به آن نگرش صحیح رابطه «علم و دین» برسند، تا بتوانند این موضوع را در هر محتوایی که تهیه

بدهاند که چگونه این تضاد را به حداقل برسانند. ما باید همواره از این ناحیه به موضوع توجه داشته باشیم که بحث تضاد و اختلاف بین «دین و علم» مسئله‌ای وارداتی است و برای حل آن باید به وارداتی بودن این مسئله توجه داشته باشیم تا راه‌حل‌های مناسبی را برای مواجهه با آن برگزینیم.

به‌طور طبیعی این موضوع در آموزش و پرورش هم نمود خاص و جایگاه ویژه خود را دارد؛ چون دانش‌آموزان، جوانان، نوجوانان، کودکان و همه کسانی که وارد محیط تعلیم و تربیت می‌شوند، از مسیر آموزش و پرورش حرکت می‌کنند و با علم و تعلیم و تربیت مواجه می‌شوند. حال اگر در این‌جا تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی درست صورت بگیرد، به‌طور طبیعی این موضوع در زندگی آن‌ها ادامه پیدا می‌کند و نگرش دانش‌آموز و جوان و نوجوان ما نسبت به «علم و دین» یک نگرش مثبت و سازنده خواهد بود.

ورود علم از غرب

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، در تمام حوزه‌ها، و برای همه علوم، برنامه درسی دارد. در حوزه‌های نظری مثل ریاضیات، علوم تجربی، علوم انسانی و در حوزه‌های فنی و حرفه‌ای حدود صد رشته داریم که در این زمینه‌ها برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. یعنی ابتدا برنامه‌ریزی لازم صورت می‌پذیرد، سپس بحث‌های محتوای کتاب شکل می‌گیرد، محتوا تولید می‌شود و برای تدریس در اختیار معلمان قرار می‌گیرد. در طول سال، در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بیش از ۱۰۰ میلیون جلد کتاب تولید می‌شود که اساس آن همین برنامه‌هاست. گروه «علم و دین» هم در دفتر شکل گرفته تا کارشناسان برنامه‌ریزی در رشته‌های مختلف به تدریج وارد این جریان شوند. چون برای ما هم مهم بود که در مرحله اول کارشناسان برنامه‌ریزی درسی و مؤلفین ما در حوزه‌های علوم مختلف، خودشان



دادند، ناظر به یکی از این خاستگاه‌ها بود و ایشان بر همان اساس، مسئله «علم و دین» را یک مسئله وارداتی تبیین کردند. مسئله «علم و دین» یک بار در دوره رنسانس در زمان پیشرفت سریع دانش‌های بشری و انقلاب صنعتی مطرح شد. مقاومت‌های کلیسا و آموزه‌های دینی مسیحیت در مقابل تحولات و رخداد‌های دانش بشری و عدم پذیرش یافته‌های یقینی در این جا منجر به پیدایش یک مسئله کلامی و فلسفه دینی با عنوان «تعارض علم و دین» شد. باری، خاستگاه این مسئله همین بوده که تا به امروز نیز ادامه پیدا کرده است و وقتی صحبت از «علم و دین» می‌کنند، مسئله مزبور به ذهن متبادر می‌شود. یعنی در بحث دین، گزاره‌های متلاعم بحث «علم و دین» بررسی نمی‌شود و بیشتر به موارد تعارض پرداخته می‌شود و به گزاره‌هایی مثل فیکسیسم در مورد «نظریه پیدایش انواع»، «نظریه داروین» و «نظریه دین در باب پیدایش و خلقت انسان» اشاره می‌کنند و غالباً به موارد همسو و مواردی که در آن‌ها وحدت وجود دارد اشاره نمی‌شود. بدین ترتیب، کتاب‌هایی هم که در این زمینه در باب فلسفه

می‌شود و یا در انتقال به مخاطبان خود، به درستی تبیین کنند. یعنی در این موضوع باید یک اتفاق طبیعی رخ دهد نه یک اتفاق اجباری و تجویزی از بالا. به نظر می‌رسد، همین توجهی که دوستان و عزیزان در این جلسات و در حوزه علمیه باید نسبت به این موضوع داشته باشند، یک وجه مهم آن است.

یعنی در حقیقت، وجه بزرگ آن، فرهنگ‌سازی و تغییر تفکرها و تلقی‌ها در رابطه «علم و دین» است که باید در جامعه اتفاق بیفتد. ما در کمیته‌های برنامه درسی چهار بخش مهم داریم و تلاش کرده‌ایم تا دوستان در این چهار بخش مهم وارد این موضوع شوند و اصلاحات جزئی را به تدریج انجام دهند. مورد اول آن مبانی برنامه درسی است. به لحاظ شکلی ما چارچوبی به نام برنامه درسی داریم و برای این که یک کتاب تولید کنیم، ابتدا یک راهنمای برنامه درسی تهیه می‌کنیم. در این برنامه درسی ابتدا مبانی مورد توجه قرار می‌گیرد، سپس اهداف، بعد محتوا، و بعد از آن روش‌های یاددهی - یادگیری و در پایان هم بحث ارزشیابی مطرح می‌شود.

در تنظیم مبانی باید به گونه‌ای عمل کنیم که خودش را در اهداف و روش‌ها و محتوای نظام ارزشیابی نشان بدهد. دوستان ما با این جریان به خوبی آشنا هستند و کار اصلی آن‌ها برنامه‌ریزی و قلم‌زدن در همین زمینه‌هاست. در کنار کار و تلاش آن‌ها سعی ما بر این بوده است که به تدریج در همه این بخش‌ها، نمودهایی از تعامل «دین و علم» را نشان بدهیم.

دو خاستگاه مسئله «علم و دین»

حجت‌الاسلام دیبا، عضو و نماینده پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی:
به نظر می‌رسد که اگر نگاهی دقیق به مسئله «علم و دین» بیندازیم، با دو خاستگاه روبه‌رو خواهیم شد. توضیحاتی که آقای دکتر اعتصامی

بعد از وقوع انقلاب
اسلامی ایران (که خود را
داعیه‌دار ادارهٔ زندگی بشری می‌داند)
از این زاویه بحث دیگری رخ نمود
و نظریهٔ جدیدی با عنوان
«علم و دین» شکل گرفت

دین و موضوع تعارض علم و دین نوشته شده، عمدتاً ناظر بر «تعارض علم و دین» است.

اما خاستگاه دوم که به نظر می‌رسد اهمیت آن برای ما از خاستگاه اول کمتر نبوده، موضوعی است که زمینه‌اش وارداتی نیست. این موضوع در جهان مسیحیت اتفاق نیفتاده است و اگر بخواهیم مسئله را به شکل دقیق پی بگیریم و تحولات دهه‌های اخیر را مورد توجه قرار دهیم، با ادعای ادیان الهی و به‌خصوص این ادعای دین مبین اسلام روبه‌رو خواهیم شد که دین را اساساً متکفل ادارهٔ زندگی بشر می‌داند. بعد از بروز انقلاب اسلامی هم که خود را داعیه‌دار ادارهٔ زندگی بشری می‌داند، از این زاویه بحث دیگری رخ نمود و نظریهٔ جدیدی با عنوان «علم و دین» شکل گرفت.

یک منبع قابل اتکا

این بحث هم به لحاظ دستگاه و هم به لحاظ مسائل مبتلا به متفاوت است. در مسئله دوم بحث این است که اگر انسان در طول سالیان تجربه‌های متمادی خود به مجموعه دانش‌هایی با عنوان جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، ریاضیات و علوم مختلف دیگر رسید، آیا

می‌تواند از آن‌ها به عنوان یک منبع قابل اتکا استفاده کند؟ اگر دقت کنیم در این جا براساس ادعایی که ادیان الهی یا دین اسلام براساس آموزهٔ خاتمیت دارد (که ادیان دیگر نمی‌توانند این ادعا را داشته باشند) دین می‌تواند زندگی بشری را اداره کند. حال در این جا این مسئله پیش می‌آید که آیا این اداره کردن بدون نیاز به علوم و دانش‌های بشری در طول قرون صورت می‌گیرد و یا با استفاده از آن‌ها؟

پاسخ این مسئله به همین سادگی نیست که ما بگوییم دین و علم دو بال یک پرواز هستند تا پرندهٔ زندگی بشری را به اوج برسانند. در این زمینه نظریات مختلفی وجود دارد. از جمله رویکردی که آقای دکتر اعتصامی به آن اشاره کردند و ناظر بر این نگاه است که علم و دین اصولاً همراه و همسو و علاوه بر آن، واحد هستند و وحدت دارند و حضرت آیت‌الله جوادی آملی (دامت برکاته) هم معتقدند که بین علم و دین دوگانگی وجود ندارد تا بخواهد اتحادی اتفاق بیفتد، بلکه عین وحدت است.

در خاستگاه دوم تقابل ما با ملحدین نیست. در مسئلهٔ اول که از دورهٔ رنسانس شکل گرفت، مسئلهٔ «علم و دین» را دینداران از خاستگاه «دفاع از دین در مقابل ملحدین» مطرح می‌کردند. اما در مسئلهٔ دوم طرف مقابل ما سکولارها هستند. یعنی کسانی که دایرهٔ ادارهٔ زندگی بشری را یکسره به دست عقل و خرد خودبنیاد انسانی می‌سپارند و برای دین سهمی در ادارهٔ جامعه، الا در تجربیات فردی و جزئی انسانی، قائل نیستند.

براساس خاستگاه و مسئلهٔ دوم، ما باید به شکل خاصی به مسئله «علم و دین» ورود پیدا کنیم و در این جا پای «علم دینی» هم به نوعی به میان کشیده می‌شود. از طرفی، ما باید معنایی هم برای این واژه‌ها داشته باشیم تا بتوانیم به درستی پاسخگوی مسائل مطرح شده باشیم. در تدوین کتاب‌های درسی به کدام یک از این دو خاستگاه باید بپردازیم؟ آیا باید صرفاً به خاستگاه اول بپردازیم و بحث تعارضات علم

و دین را مورد توجه قرار دهیم؟ آن جایی که علم در نظریه فیکسیسم با ارائه گزاره‌هایی با نظریه خلقت آدم و حوا مقابله می‌کند و یا نه باید بحث و گسترش دهیم و به مسئله «علم دینی» و مسائلی که در مقابل سکولارها داریم، بپردازیم؟ در همه این بحث‌ها و محورهای این موضوع، چالشی اساسی وجود دارد که هیچ‌کدام از آن‌ها منقح، کوبیده شده و هموار نیست و در تک‌تک این مسائل زمینه بحث و گفت‌وگو وجود دارد.

پاسخ این مسئله به
همین سادگی نیست که ما
بگوییم دین و علم دو بال یک
پرواز هستند تا پرنده زندگی
بشری را به اوج
برسانند

و راه‌حل ارائه نماییم؟ دانش آموز ما ممکن است پدرش، مادرش و یا خواهرش را در زلزله از دست بدهد. مسئله شرور آیا یک مسئله اصیل کلامی نیست؟ در چنین مسائلی وقتی دانش آموز در عدالت خدا شک می‌کند، ما با این مسئله چگونه روبه‌رو می‌شویم؟ آیا در نظام آموزش و پرورش باید به همه تعارضات ذهنی دانش‌آموزان پاسخ بدهیم؟ در این‌جا ممکن است کسی بگوید که طبق نظریه پیاژه، اصولاً رشد کودک در هنگامه تعارضات ذهنی او با یافته‌های محیط خارجی شکل می‌گیرد و این تعارضات سبب می‌شود که دانش آموز پرورش یابد و رشد کند. در نتیجه، این که ما برای هر تعارضی، راه‌حلی آماده جلو پای دانش‌آموز بگذاریم، مانع رشد او خواهد شد. باید اجازه دهیم دانش‌آموز دچار تعارض شود، برود کتاب شهید مطهری را مطالعه کند، کتاب آقای محی‌الدین حسینی را بخواند، مسائل را تضارب آرا کند و خودش به نتایجی برسد. آیه شریفه «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» ناظر بر همین معنی است.

تعارضات ذهنی

در بحث «علم و دین» و در بسیاری از چیزهایی که گمان می‌کنیم مسائلی بدیهی هستند، ممکن است چالش‌های اساسی وجود داشته باشد. به‌طور نمونه، شاید در جمع ما دوستانی باشند که بگویند این خیلی روشن است که ما در بحث زیست‌شناسی نباید بحث فیکسیسم و داروینیسیم را به شکل مطلق به دانش‌آموزان توضیح بدهیم و یا به بحث خلقت لحظه‌ای انسان، در مقابل بحث خلقت تدریجی او از انسان‌های میمون‌نما تا انسان امروز اشاره‌ای نکنیم. این موضوع می‌تواند حاوی بحث‌های متعددی باشد. یک نظر مخالف می‌تواند این باشد که تعارضی که در این‌جا برای دانش‌آموز ما پیش می‌آید مانند بسیاری دیگر از تعارضاتی است که ممکن است در زندگی او اتفاق بیفتد. مگر قرار است هر جا که تعارضی باشد ما به آن اشاره کنیم

سه‌م منابع آموزشی در تبیین نظریه علم و دین

حجت‌الاسلام و المسلمین حاجیان‌زاده، مشاور رئیس سازمان و نماینده سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی:
در جمع حاضر، محققین و پژوهشگرانی حضور دارند که بناست در موضوعاتی که مطرح شد، به تحقیق بپردازند، دست به قلم ببرند و ما را یاری کنند و ان‌شاءالله مدیران و دست‌اندرکاران استانی هم که در این گردهمایی حضور دارند، آن موضوعات را هدایت خواهند کرد تا نتیجه مطلوب حاصل شود. به همین دلیل در این‌جا هم این مسائل طرح می‌شود تا در یک سالی که تا همایش ششم فرصت داریم، بتوانیم به نتایج مفیدی دست پیدا کنیم.
شاید بتوان گفت که این اولین باری است که در سلسله نشست‌های حوزه و آموزش و پرورش، چنین موضوعی مطرح می‌شود و یک سال

نقش ایمان پایدار در سلامت نفسانی

برای ما به طور مشخص نیروی انسانی، اعم از معلمینی که باید متعهد، روش مند، اهل برخورد اخلاقی و رفتار درست باشند، از مؤلفه‌های جدی در آموزش و پرورش است. این‌ها در صورتی مؤثر خواهند بود که منابع آموزشی خوب و کاملی را در اختیار داشته باشند و بتوانند به خوبی از آن منابع بهره‌برداری کنند. اگر بهترین منابع منطبق بر مبانی اسلامی در اختیار نیروی انسانی ما باشد ولی او آمادگی استفاده از آن را نداشته باشد، چه بسا که ناخواسته برخلاف مسیر اهداف ما عمل کند. مریبان تربیتی - که در حوزه‌های فوق برنامه، حوزه‌های پرورشی و فعالیت‌هایی که باید زمینه پرورش بچه‌ها را فراهم کند کار می‌کنند - اگر شناخت دقیق و درستی نداشته باشند و نتوانند از منابع در اختیار استفاده کنند، تأثیرات مثبتی نخواهند داشت. اگر ما نتوانیم یک فضای پر نشاط جهت‌دار را فراهم کنیم، قطعاً منابع آموزشی ما به هرز خواهد رفت. من این مسائل را عرض می‌کنم تا صورت مسئله مقداری بازتر شود و با نگاهی عمیق‌تر به مسائل نظر بیندازیم. مدیریت آموزشی و روابطی که در مدرسه بین دانش‌آموزان، اولیا و معلمان حاکم است، اگر از فضایی سالم برخوردار نباشد، مشکل‌ساز می‌شود و منابع آموزشی به تنهایی نمی‌توانند به جای همه عوامل دخیل در تعلیم و تربیت ایفای نقش نمایند. حتی فضا، معماری آموزشی و تجهیزات مدارس ما در عملکرد کلی مدرسه مؤثرند. مسئله خانواده، تحصیلات خانواده و روابط فی‌مابین والدین و دانش‌آموز نیز بر عملکرد دانش‌آموز و نحوه بهره‌گیری او از محیط آموزشی تأثیر دارد و می‌تواند عاملی مثبت و یا مزاحم برای امر تعلیم و تربیت تلقی شود. مسئله تشکلهای دانش‌آموزی و روابطی که بین بچه‌ها شکل می‌گیرد، در ایجاد فضای کلی آموزش مؤثر است و باید مورد توجه قرار گیرد. همه این‌ها در کنار هم مؤلفه‌هایی را تشکیل می‌دهد که اگر شکل‌گیری این عوامل به درستی اتفاق بیفتد، آن‌گاه منابع آموزشی می‌توانند در چنین محیطی نقش آفرین باشند.



نیز برای پژوهش و تحقیق پیرامون محورهای مطرح شده زمان داریم. دوستان عزیز حاضر در میزگرد مسائل نظری درخصوص «نظریه علم و دین» را مطرح کردند. بنده هم در کنار مسائل نظری و مسئله‌یابی که بخشی از آن توسط دوستان مطرح شد، به نمایندگی از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی که مسئولیت تدوین کتاب‌های درسی و منابع کمک‌آموزشی را برعهده دارد و به نوعی سفارش دهنده تهیه این منابع است، مسئله را از این منظر به عرض می‌رسانم. به همین دلیل، مباحث بنده شکل کاربردی بیشتری خواهد داشت. موضوع بحث ما رویکرد علمی و دینی در تدوین کتب درسی است. جناب آقای دیبا هم از زوایای مختلفی به این مسئله پرداختند. اما باید توجه داشته باشیم که منابع آموزشی سهم خاص و مشخصی در این مسئله دارند و همه مسائل مربوط به رویکرد اسلامی در آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت، منابع آموزشی نیستند. در کلیت موضوع، مؤلفه‌های متعددی که در کنار هم قرار می‌گیرند، یکدیگر را تکمیل می‌کنند و آموزش و پرورش اسلامی را عینیت می‌بخشند.

مسئله خانواده،

تحصیلات خانواده و روابط

فی مابین والدین و دانش آموز نیز بر عملکرد دانش آموز و نحوه بهره گیری او از محیط آموزشی تأثیر دارد و می تواند عاملی مثبت و یا مزاحم برای امر تعلیم و تربیت تلقی شود

من این مقدمه کوتاه را عرض کردم تا بگویم که رویکرد اسلامی در منابع آموزشی و بحث دینی کردن علم، سهمی مشخص در نظام آموزشی دارد و این همه مسئله ما در نظام تعلیم و تربیت نیست، گرچه سهم بزرگ و مؤثری هم دارد.

یک بحث، چند منظر

اما بحث اصلی ما که بحث رویکرد اسلامی در منابع آموزشی و دینی کردن علم و علوم است که در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد، باید از چند منظر مورد توجه قرار گیرد. آیا باید نسخه واحدی را بپیچیم و مسیری واحد را برای همه دروس و رشته ها طی کنیم یا این که باید برنامه ریزی های متعددی داشته باشیم؟ پاسخ من به این سؤال این است که ما هم یک نسخه عمومی لازم داریم و هم باید برنامه های خاصی را برای دروس مختلف که هر کدام گرایش خاصی دارد، پیش بینی کنیم.

در این نسخه عمومی، مسائلی از قبیل ارتباط دانش آموزان با خلقت، با خداوند متعال، بحث امامت و مسائلی که از جنس مسائل اعتقادی بچه ها است مطرح می شود. اگر ما بتوانیم اعتقادات دانش آموزان را

عمق ببخشیم، قطعاً آنان را از بسیاری از خطرهای مضمون خواهیم کرد و جلو بسیاری از انحرافات را که ممکن است به آنها آسیب بزند خواهیم گرفت. به تعبیر مقام معظم رهبری، ما به هر میزانی که بتوانیم برای دانش آموزان ایمان پایدار فراهم آوریم، نقش مهمی را در سالم بودن آنها ایفا خواهیم کرد. پس براساس این نسخه عمومی باید در همه دروس نیم نگاهی به بحث اعتقادات دانش آموزان داشته باشیم.

دومین نسخه عمومی برای دانش آموزان عبارت است از این که به آنها بگوییم دین تنها در حوزه اعتقادات نیست، دین در همه عرصه ها، عرصه های اجتماعی، عرصه های فرهنگی و... می تواند حضور داشته باشد. به همین دلیل، ما بحث هایی مانند ارتباط افراد با هم، ارتباطات اجتماعی و مباحث این چنینی را مطرح می کنیم تا دانش آموز تنها در حوزه اعتقاد نظری متوقف نشود و بتواند مبانی اعتقادی خود را در زندگی و در عرصه عمل هم پیاده و اجرا کند.

سومین نسخه عمومی که باید در همه دروس مورد توجه قرار گیرد، این است که دانش آموز ما متدین، متعبد و متشعر باشد و همه رفتار عملی خودش را بر مبنای فقهی و دستور دنبال کند. به همین دلیل، ما باید این تقسیم سه گانه را در مجموع علوم که می خواهیم به دانش آموزان منتقل کنیم، مورد توجه قرار دهیم.

البته پرواضح است که ما در همین حد نباید متوقف بشویم. برای این که این نسخه های عمومی کاربردی شود، باید صورت مسئله را مقداری بشکافیم. من در این جا سعی می کنم در چند جمله صورت مسئله را بازتر کنم تا معلوم شود این نسخه عمومی که در حوزه اعتقادات، در حوزه رفتارهای اجتماعی و رفتارهای فردی قرار است جاری گردد چگونه عمل می کند.

ضرورت توجه به مقتضیات زمان و مکان

ما در کتابها و منابع درسی دانش آموزان، با عرصه های کاملاً



را داریم، که این خود عرصه دیگری است. حال سؤال این است که اگر هر چه خودمان بلد هستیم آن را در اختیار دانش آموزان قرار دهیم کافی است؟ یا نه، باید مسائل اولویت بندی و براساس نیاز و درک دانش آموزان دسته بندی و ارائه شود؟ و باز نگاه به همین علوم اسلامی در حوزه و در آموزش و پرورش متفاوت است. اساساً ورود در علوم اسلامی در حوزه، ابتدا دارد ولی انتها ندارد. چه بسا علما و فضایی که تمام عمر خودشان را در این مسیر صرف می کنند و باز هم پایانی برای کسب کمال و فضل برای آنها متصور نیست. آیا ما در آموزش و پرورش هم که مدت مشخصی دانش آموز را در اختیار دارد می توانیم نگاه مربوط به حوزه را داشته باشیم؟ آیا نباید به ضروریات و مقتضیات تحصیلی و زمان محدود حضور دانش آموزان در مدرسه توجه داشته باشیم؟

متفاوتی روبه رو هستیم. مثلاً عرصه ای با عنوان علوم انسانی داریم که با علوم تجربی و علوم پایه کاملاً متفاوت است. در حوزه علوم انسانی، قطعاً از شرایط بازتری برای به جریان انداختن تربیت دینی برخورداریم. البته در حوزه علوم انسانی باز هم دروس مختلف با هم متفاوتند. مثلاً زمانی که از اقتصاد بحث می کنیم، مسلم است که اقتصاد ما اسلامی نیست. ما باید تولید علم کنیم؛ باید اقتصاد اسلامی را تبیین کنیم و درس آن را نه به شکل الصاقی و آوردن چند آیه و روایت، بلکه بر مبنای اقتصاد اسلامی ارائه کنیم. عرصه هنر، روان شناسی، جامعه شناسی و دروس دیگر؛ برای هر کدام باید کار گروه های مستقلی ایجاد شود و بنا به مقتضیات هر کدام، نیازهای آن مورد توجه و دقت قرار گیرد. در همین علوم انسانی، ما به طور مشخص درس تعلیمات دینی و معارف اسلامی

**دانش‌آموز
تنها در حوزه اعتقاد
نظری متوقف نشود؛ او باید
بتواند مبانی اعتقادی خود را در
زندگی و در عرصه عمل
هم پیاده و اجرا کند**

اتفاقاً در ملاقاتی که با مقام معظم رهبری داشتیم، یکی از گلایه‌های ایشان همین بود که شما هر آن‌چه خودتان بلد هستید، می‌خواهید در اختیار دانش‌آموزان قرار دهید و این فشاری که شما بر بچه‌ها وارد می‌کنید، سازنده نیست. حتی مثال زدند که براهین مختلفی را که ما امروزه در حوزه‌ها، خودمان در تبیین، ارائه و تفاهیم آن چالش داریم، به میان دانش‌آموزان می‌برید و به شکل خیلی پیچیده و فنی در کتاب‌های درسی مطرح می‌کنید و این به صلاح نیست. برداشت شخصی من از رهنمودهای مقام معظم رهبری این است که: کاری انجام دهید که دانش‌آموزان از دین لذت ببرند، از دعا خواندن لذت ببرند. به تعبیر من، انگیزه دینی را در بچه‌ها ایجاد کنیم تا خودشان به دنبال دین و دین‌مداری باشند.

بچه‌ها را به جای طبیعت با خلقت آشنا کنیم

در علوم پایه مسئله به شکل دیگری مطرح است. در ریاضی و فیزیک و شیمی نگاه دیگری به این مسئله وجود دارد. آیا ما باید علم جدیدی تولید کنیم؟ یا نه همین علمی را که تولید شده است با رویکرد اسلامی بازتولید کنیم؟ البته دینی کردن این درس هم ظرافت‌های خاص خود را دارد و ما گاهی با گذاشتن یک آیه در ابتدای کتاب و

یک حدیث در انتهای آن، فکر می‌کنیم درس را دینی کرده‌ایم. باید رویکرد ما به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزی که روان‌شناسی، فیزیک و شیمی می‌خواند، خداشناس شود و برآیند کلی این درس هم، همسو با مبانی اسلامی و دینی بوده و او را علاقه‌مند به خالق و خلقت بار بیورد. به تعبیر حضرت آیت‌الله جوادی آملی، به جای این که طبیعت را به بچه‌ها درس بدهیم، خلقت را به بچه‌ها بیاموزیم تا به جای آشنایی با پدیده‌ها، آن‌ها را با خالق پدیده‌ها آشنا کنیم. البته این نسبت‌ها در همه درس با هم متفاوت است. مثلاً یک تیم باید بنشیند و ریاضی اسلامی و ریاضی دینی را تبیین کند. در رشته‌های فنی و حرفه‌ای هم همین نیازها و تفاوت‌ها وجود دارد. پس نتیجه بحث من این است که ما ضمن این که نسخه واحدی را صادر می‌کنیم، ولی نباید در همین نسخه واحد بمانیم؛ چون در آن صورت، بحث‌ها در سطح بحث‌های شعاری خواهد ماند، و باید از شعار به عملیات، شعور و کاربرد برسیم. پس این کار، کاری تخصصی، متنوع و گسترده است و همه ما که قرار است به انجام این کار بزرگ مبادرت کنیم، باید به همه ابعاد آن توجه داشته باشیم. دوستانی هم که کار را مدیریت می‌کنند، باید به پیچیدگی‌های کار توجه داشته باشند تا ان‌شاءالله در سال آینده به راهکارهای عملی برسیم و کارمان فقط به طرح مسئله و گفت‌وگو منحصر نشود.

آموزش و پرورش، تولیدکننده یا مصرف‌کننده

آقای ذوعلم:

آموزش و پرورش به یک معنا، مصرف‌کننده علم است نه تولیدکننده آن. هر آن‌چه را که دانشگاه‌ها و حوزه‌ها تولید کرده‌اند، برنامه‌ریزان درسی مورد استفاده قرار می‌دهند و منابع آموزشی را تألیف می‌کنند. از همه دوستان که مباحث ارزشمندی را مطرح کردند متشکرم. توجه فرمودید که دیدگاه‌های مطرح شده، دیدگاه‌های ثابتی است ولی

در عین حال نظرگاه‌های متفاوتی نسبت به مسئله وجود دارد. به سؤال اول بازگردیم. مسئله ما چیست؟ یک زمان نگاه ما، نگاه علمی و فلسفی است. یعنی می‌خواهیم ابعاد مسئله را از یک نگاه تئوری و فلسفی مورد واکاوی قرار دهیم. گمان من این است که فقط پرداختن به این مباحث کار ما را جلو نمی‌برد. گرچه که راهی هم جز طرح مقدمات نیست و شاید این کار در کلیت خود و کار آموزش و پرورش هم نباشد. به این معنا شاید بتوان گفت: آموزش و پرورش مصرف‌کننده علم است نه تولیدکننده آن. هر آن چه را که دانشگاه‌ها و حوزه‌ها تولید کرده‌اند، برنامه‌ریزان درسی مورد استفاده قرار می‌دهند و منابع آموزشی را تألیف می‌کنند.

جنبه‌های ایجابی یا جنبه‌های سلبی؟

ما منابع معتبر بسیاری را داریم که بر نگاه به مسائل مبتلابه صحنه گذاشته‌اند. مثلاً این که: نگاه مرحوم علامه طباطبایی در حوزه «علم و دین» چه بوده است؟ یا همین خاستگاه دومی که آقای دینا مطرح کردند: آیا بشر برای اداره امور زندگی خودش به علم و دانش و تجربه و آموخته‌های دیگران هم نیاز دارد؟ یا این که نه، صرفاً همان منابع نقلی، دینی برای پاسخ به نیازها کافی است؟ به نظر می‌رسد در این مورد، نگاه علامه طباطبایی خیلی روشن است. ایشان دریافته‌اند این است که خود دین، ما را به همه نیازها می‌رساند: «طلبوا العلم ولو بالصین» و علم را به جایی خاص منتسب نمی‌کنند. شاگرد بزرگوار علامه طباطبایی، استاد مطهری هم همین دیدگاه را خیلی شفاف تدوین کرده‌اند.

بنابراین اگر ما چنین منابع متقنی داریم که از طرف نظام دینی خودمان به عنوان منابع تربیتی شناخته شده‌اند (مانند دیدگاه‌های علامه طباطبایی، استاد مطهری، امام راحل و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری طی این دو سه دهه) این‌ها می‌تواند ما را به پاسخ‌هایی برساند که موضوع‌مان را در دیدگاهی که آقای دینا در نگاه دوم مطرح کردند،

مشخص کند. اتفاقاً در این بحثی که داریم روی آن کار می‌کنیم، نباید به نگاه‌های سلبی توجه زیادی داشته باشیم. باید به جنبه‌های ایجابی نیز بپردازیم. یعنی نگاه دانش‌آموز ما به دین باید یک نگاه متعالی باشد. یک نگاه شوق‌انگیز و راغب به علم باشد. و این را ما باید از پایگاه دین به او یاد بدهیم. یعنی این که دین و اسلام ناب حکم می‌کند که دانش‌آموز ما باید درس بخواند، باید علم بیاموزد، باید پژوهش و تجربه کند؛ اگر به آزمایشگاه و یا کارگاه می‌رود، این کار را به عنوان یک وظیفه دینی خود تلقی کند.

این جنبه اثباتی بسیار مهم است و در محورهایی که ما تاکنون به آن پرداخته‌ایم، جنبه‌های اثباتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالی که احساس می‌شود ما به آن‌ها نیاز داریم. دانش‌آموز ما نباید تجربه علم را فقط از کسانی که دانش‌آموخته دانشگاه هستند، بشنود. از یک روحانی که امام جماعت آن جاست نیز باید همین زمزمه را بشنود. باید سراغ علم و تولید علم برود. با نگاهی به آن چه که در چشم‌انداز اهداف جمهوری اسلامی ترسیم شده و مقام معظم رهبری نزدیک به یک دهه است که به آن تأکید دارند، به سراغ مسئله برود. این که ما باید تولیدکننده علم باشیم و ایران اسلامی مرجعیت علمی پیدا کند، باید در مدارس هم بروز و ظهور پیدا کند.

در برزخ متوقف نشویم!

بنابراین، می‌خواستم به این مسئله اشاره کنم که ما باید در این دو رویکردی که انتخاب می‌کنیم (یک رویکرد پژوهشی و فلسفی ناب و عمیق که رسالت حوزه‌ها و دانشگاه‌ها محسوب می‌شود و رویکرد دیگر مراجعه به منابع عظیم خودمان است) چون قرار است در این زمینه سیاست‌گذاری کنیم، به عنوان مقدمه باید مسئله نقدمان در این حوزه، هرچه زودتر حل کنیم تا دانش‌آموزان مان در مرحله برزخ متوقف نشوند و این بدین معناست که تا این مسئله حل نشده است، دانش‌آموزان ما

**آیا بشر برای اداره
امور زندگی خود به علم و دانش
و تجربه و آموخته‌های دیگران هم
نیاز دارد؟ یا این که نه، صرفاً همان
منابع نقلی، دینی برای پاسخ
به نیازها کافی است؟**

علم نگاه می‌کند یا نه نگاه او به علم نگاهی فلسفی است. نگاه فلسفی به علم یافته‌های علمی را در یک حد محدودی متوقف می‌کند. ولی در نگاه تجربی و علمی گاهی مطلق به مسئله می‌نگریم یعنی نمود بالله چیزی که علم می‌گوید، انگار خدا می‌گوید. این هم در واقع بسیار مهم است. یعنی آن نگاه پراکنده و منتشره که در مواجهه ما با علم وجود دارد، خودش مهم است. آیا به یک دانش آموز المپادی می‌گوییم آفرین، شما علم دیگران را خوب توانستی یاد بگیری و منتقل کنی و یا نه، می‌گوییم این موفقیت باید پایه‌ای باشد که خودت علم را تولید کنی. در تمام علوم این‌گونه است. مثلاً ما در مورد نور و رنگ نظریات مختلفی داریم و مسئله نور فقط با یک نظریه علمی قابل حل نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که ما حتی از مقطع پیش دبستان نیز می‌توانیم به این نگرش فلسفی به علم بپردازیم.

بالاخره کسانی که علم را تولید کرده‌اند (علم به معنی فلسفی) انسان هستند و انسان‌ها مطلق نیستند و ممکن است عده دیگری بیابند و حرف‌های دیگری بزنند. این هم از جهت آن سیاست‌گذاری‌های درست علمی که امروز در کشور ما وجود دارد، باید مورد توجه قرار گیرد. چون ما هم می‌توانیم مولد علم باشیم و هم از جهت این که مقوله علم را در کنار مقوله دین از آن اشراف و تقدس بیندازد تا اساساً در ذهن دانش آموز، این دو هم سطح یکدیگر قرار نگیرد. این‌ها نمونه‌هایی از مسائل ماست که در این مقالاتی که نوشته و سال آینده ارائه خواهد شد، باید مورد توجه قرار گیرد. به خصوص در بحث آسیب‌شناسی وضعیت کنونی باید نکته‌های عملی ارائه دهیم. این که این مسئله یک مسئله پدیده است و نمی‌توان آن را محدود کرد، کاملاً درست است و مورد تأیید همه ماست؛ ولی این که اگر قرار است ما مسائل اولویت‌دار را در یک سال یا دو سال مورد توجه قرار دهیم، بیاییم بگوییم نه اول باید همه مسائل حل شود تا ما به این مسائل بپردازیم، نه این‌گونه نیست و باید این مسائل حل شود.

با بالاترین کیفی از این مقطع عبور می‌کنند.

نکته دوم این است که ما نباید فقط از ناحیه محتوا به کتاب‌های درسی بپردازیم، بلکه لازم است به ادبیات مسئله هم توجه کنیم. گاهی یک جمله و یک تصویر، یک آیه قرآن و یک روایت، یک شعر حافظ و یا یک دوبیتی از امام راحل می‌تواند ذهن دانش آموز را به آن نگاه مثبت و درستی که مورد نظر ماست پیوند بزند و این که در واقع منبع دین و علم یکی است. خداوند به عنوان معلم مطلق انسان؛ این دو ودیعه را برای هدایت بشر ایجاد فرموده و دین هم علم خداوند است که به بشر هدیه شده تا او بتواند به کمال برسد.

اگر بخواهیم این نوع نگاه‌ها را منتقل کنیم، باید به ادبیات بحث و سازمان‌دهی کتاب درسی و چینش محتوا هم بپردازیم. بنابراین ما در این جا صرفاً با یک مسئله فلسفی و علمی روبه‌رو نیستیم. بلکه با مسئله‌ای فنی، تخصصی و کارشناسی و ابداع و خلاقیت در کتاب درسی هم مواجهیم.

بنابراین، بسیار مهم است که چه فلسفه‌ای به‌طور پنهان در پس پرده علوم دینی و تربیتی ما وجود دارد. موضوع مهم دیگر بحث نگرش ما به مقوله علم است. آیا دانش آموز ما از یک نگاه تقدس‌گرایانه و مطلق به



گام اول مقدمه قدم‌های بعدی

دکتر اعتماسی:

من چند نکته دیگر را به اختصار عرض می‌کنم:

نکته اول، تأکید بر همان جمله‌ای است که آقای ذوعلم فرمودند، و آن این‌که: باید قدم اول را برداشت تا زمینه برداشتن گام‌های بعدی فراهم شود؛ والا اگر منتظر باشیم که قدم آخر را یکباره برداریم، چنین اتفاقی نخواهد افتاد. یعنی هر چه به عنوان دستاورد موجود داریم را باید عملیاتی کنیم.

نکته دوم این است که به نظر بنده، مشکل اصلی ما در نداشتن محتوایی است که آن ویژگی‌هایی را که به لحاظ علم دین می‌خواهیم، داشته باشیم. یعنی بحث‌های نظری برای ما چندان کارساز نیست. به اساتید محترم و دوستان ما در حوزه به عنوان یک پیشنهاد و تذکر و یادآوری عرض می‌کنم رسالت اول ما تعلیم و تربیت است و بقیه علوم را هر چه می‌خوانیم (یعنی فقه، تفسیر، فلسفه، کلام) ذیل حوزه تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. اگر دوستان در مؤسسه و یا هر جایی که هستند تصمیم بگیرند که نه برای آموزش و پرورش بلکه برای جامعه متن آموزشی تولید کنند، این متن آموزشی حتی می‌تواند متن دینی باشد. متن آموزشی‌ای که به کار دانش‌آموز دوره ابتدایی بیاید یا مقاطع دیگر؛ و یا اگر تخصصی داریم، متن آموزشی را در حوزه علوم انسانی تدوین کنیم. چون واقعاً از این بابت دست آموزش و پرورش و دانشگاه‌های ما خالی است.

بازی در میدان غرب

نکته سوم این است که ما با نگاه طبیعی به علم و دین بنگریم. یعنی این‌که جور ببینیم که علم و دین با هم تباین دارند و می‌خواهیم شاهد باشیم که این‌ها چگونه می‌توانند در تولید یک متن به هم کمک

کنند. به بیان دیگر، مسائل را فقط از زاویه چالش‌ها نبینیم. بدین معنی که اگر موضوع را فقط از ناحیه چالش‌ها ببینیم، حقیقتاً در میدان غرب بازی خواهیم کرد. در حال حاضر، وقتی از تلویزیون فیلمی در مورد طبیعت می‌بینیم، در ناخودآگاهمان احساس عظمت خلقت می‌کنیم. چرا این اتفاق در غرب نمی‌افتد؟ چون ما از ابتدا با نگاه مثبت وارد موضوع شده‌ایم که ببینیم علم به دین چه کمکی می‌کند و آن طرفش را هم ببینیم. این خیلی مهم است که دانش‌آموز همواره احساس کند با نگاه دینی، توجه او به علم افزایش می‌یابد. مثلاً اگر می‌خواهیم به تعبیر رهبر معظم انقلاب، جنبش نرم‌افزاری داشته باشیم، به واسطه آن می‌خواهیم علم را مرتب بزرگ کنیم یا اتفاقاً با روحیه دینی می‌خواهیم این کار را بکنیم. عرض بنده این است که در زمینه افزایش روحیه دینی این بیشتر امکان‌پذیر است.

نکته چهارم این‌که در حال حاضر در غرب، حتی علم تجربی هم دارد موقعیتش را از دست می‌دهد. چون اصولاً علم به عنوان یک امر رئالیستی دارد پایگاه خودش را ترک می‌کند. یعنی چون نظریات جدیدی آمده که می‌گوید علم اساساً از مقوله فرهنگ است و در یک زمینه فرهنگی متولد می‌شود، حتی علم تجربی به یک معنا سرکوب نشده است و چون در غرب به نسی‌گرایی مطلق در علم رسیده‌ایم، از این حیث نباید علوم تجربی را تضعیف کنیم. چون ما اصل رئالیسم و اصل موقعیت علم را قبول داریم و معتقدیم که این علم هر چه قدر قدرتمندتر و قوی‌تر باشد، بیشتر می‌تواند به دین و دینداری ما کمک کند. یعنی هیچ حرکتی که منجر به تضعیف علوم تجربی بشود نباید از طرف ما صورت بگیرد و فقط باید در شأن و منزلت خودش بنشیند. باید ببینیم علم تجربی چه قدر توانایی دارد، فلسفه چه قدر توانایی دارد، علوم چه قدر توانایی دارد و هر کدام در جایگاه خود و به اندازه توان خود مورد توجه قرار گیرد.

مقاله

مرکز آلتیوپی در مجلات رشد

نگاهی گذرا به جایگاه «یادداشت سردبیر»
در مجلات ماه‌نامه و فصل‌نامه

○ مرتضی مجدفر

سردبیر مجلهٔ رشد آموزش ابتدایی



سرآغاز

سال هاست کار مطبوعاتی می‌کنم و در تمامی این سال‌ها، نوشتن در بخش‌ها و قالب‌های گوناگون را آزموده‌ام. به دیگر سخن هم مقاله نوشته‌ام، هم گفت و گو کرده و متن آن را برای نشریه تنظیم کرده‌ام، هم از نشست و مراسمی گزارش تهیه کرده‌ام، هم ستون پاسخ به نامه‌ها را اداره کرده‌ام و هم سرمقاله نوشته‌ام. نخستین باری که سختی نگارش سرمقاله را آزمودم، اسفندماه سال ۱۳۵۹ بود. در مجله‌ای کار می‌کردم که سردبیر آن برای سفری مطالعاتی به خارج از کشور رفت و علی‌رغم این که آن زمان دانش‌آموز سال آخر دبیرستان بودم، وظیفه تنظیم ۸ صفحه از مطالب مجله و نیز نوشتن سرمقاله را به من سپرد. مجله قرار بود به مناسبت فرارسیدن عید نوروز و هم زمان با هفته آخر اسفند منتشر شود. هرطور بود ۸ صفحه‌ای را که وظیفه تنظیم آن‌ها با من بود، آماده کردم؛ اما در ماتم نگارش سرمقاله به عزا نشستیم. عجب کار سختی بود. شماره‌های گذشته را از نظر گذراندم و شیوه‌ای را که سردبیر فرهیخته مجله به کار می‌برد، مرور کردم. او چندین جور سرمقاله نوشته بود، ولی اصلاً شیوه واحدی در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. بالاخره فرا رسیدن عید و نوشتن طبیعت را بهانه کردم و انشایی نوشتم در ۲۰ خط در وصف بهار و این که ما آدم‌ها هم باید متحول شویم و... بدین نحو قال قضیه را کندم. بعدها که سردبیرمان از سفر برگشت و کارم را دید، نوشته چاپ شده‌ام را ویرایش و بیش از نصف آن را حذف کرد. سپس گفت چون از شماره نخست سال ۶۰ قرار است قطع مجله را عوض کنیم (چنین قراری را از حول و حوش بهمن ۵۹ توافق کرده بودیم)، می‌توانستی به همین نکته اشاره کنی و نوشتن طبیعت را با عوض شدن وضع ظاهری مجله تطبیق دهی. بعدها فهمیدم که همین سبک، نوع خاصی از سرمقاله‌نویسی است که البته از مقبولیت بالایی نیز برخوردار نیست.

از آذر سال ۱۳۸۰ که به دفتر انتشارات کمک آموزشی آمدم و تا اردیبهشت ۱۳۸۵ در سمت «معاون برنامه‌ریزی و تولید مجلات رشد» و هم زمان و بعد از آن در سمت‌های ناظر محتوایی مجلات، سردبیر مجله رشد آموزش ابتدایی و عضو شورای سردبیری برخی از مجلات فعالیت کردم، دانستم که دغدغه سرمقاله نویسی و چگونگی نگارش آن، از اصلی‌ترین مشغولیت‌های ذهنی همه سردبیران مجلات رشد است. در سال‌هایی که معاون مجلات بودم، در هنگام بررسی مجلات، به عینه می‌دیدم که برخی از سرمقاله‌ها، فاقد ویژگی سرمقاله‌های مطبوعاتی هستند و بعضی دیگر آن‌چنان از سرنوچاری نوشته شده‌اند که مصنوعی بودن، غیر صمیمی بودن و نداشتن حرفی برای گفتن در آن‌ها موج می‌زند. در ادامه این نوشته، بدون ذکر نام مجله، به برخی از آن سرمقاله‌ها (سرمقاله‌های چاپ شده در فاصله زمانی آذر ۸۰ تا اردیبهشت ۸۵) اشاره خواهم کرد، باشد که از این رهگذر مروری شود بر سرمقاله‌نویسی در مجلات رشد.

سرمقاله چه چیز هست و چه چیز نیست؟

سرمقاله که با عنوان‌های دیگر مانند سخن ماه، سخن سردبیر، سخن فصل، سرآغاز، یادداشت سردبیر، حرف اول، گام اول، حرف‌های من و شما، یادداشت ماه و... نیز در مجلات رشد شاهد آن بوده‌ایم، نوشته‌ای است که در نخستین صفحات هر مجله‌ای چاپ می‌شود و به نوعی نشانگر حرف اصلی و موضع رسمی مجله در ارتباط‌گیری با مخاطبان است. سال‌ها پیش، در برخی از مجلات رشد، به ویژه فصل‌نامه‌ها، از «پیش‌گفتار» و «مقدمه» نیز به جای سرمقاله و یا عنوان دیگری که به آن‌ها اشاره کردیم، استفاده شده است که نشان دهنده تفکر و نگاه کتاب‌گونه سردبیر و دست‌اندرکاران آن فصل‌نامه به مجله است. با تورق فصل‌نامه‌های رشد در سال‌هایی که از آن یاد کردیم، نمونه‌های مدنظرم را خواهید یافت.

ویژگی‌های اصلی سرمقاله

سرمقاله، یا همان طور که گفتیم سخن سردبیر، یادداشت آغازین، سخن ماه و هر عنوان دیگری که برای نخستین مطلب مجله برگزیده شود، ویژگی‌های گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر است:

*** معمولاً یادداشت سردبیر، در نخستین صفحات هر مجله به چاپ می‌رسد. این ویژگی را در اکثر مجلات رشد هم شاهد هستیم.** ممکن است سرمقاله، حتی در صفحه ۲ جلد و همراه با شناسنامه و یا حتی در اولین صفحه مجله به چاپ برسد و یا بعد از گشایش مجله و درج مشخصات شناسنامه‌ای و فهرست مطالب، صفحات ۲ و ۳ را به خود اختصاص دهد. در سال‌های گذشته، به دو موردی که از آن‌ها نام بردیم، به ترتیب در مجلات دانش‌آموزی رشد و در مجله رشد تکنولوژی آموزشی و رشد آموزش ابتدایی برخورد داریم.

* دومین ویژگی سرمقاله یا یادداشت آغازین، فخامت

و سنگینی متن نوشتاری آن است. به دیگر سخن، علاوه بر سلاست نثر، سرمقاله باید از هر لحاظ نسبت به سایر مطالب مجله، یک سروگردن بالاتر باشد. دارا بودن استدلال‌های قوی، مثال‌های قابل‌باور و براهین منطقی به همراه صمیمیت متن، از دیگر ویژگی‌های سرمقاله در این بخش است.

* سرمقاله، باید متن کوتاهی داشته باشد. مناسب‌ترین

حجم برای مجلات دانش‌آموزی دوره ابتدایی نیم و حتی کم‌تر از نیم صفحه (که با تصویر سازی و دیگر موارد به یک صفحه برسد)، برای مجلات دانش‌آموزی دوره‌های راهنمایی و دبیرستان بین نیم تا یک صفحه، برای مجلات بزرگ‌سال ۳۲ صفحه‌ای، یک صفحه و دیگر مجلات، که صفحات بیشتری دارند، حداکثر ۲ تا ۲/۵ صفحه (حدود ۱۰۰۰ کلمه) است. در حال حاضر این رویه تقریباً در اکثر مجلات رشد رعایت می‌شود. رشد کودک، رشد نوآموز و رشد دانش‌آموز یا سرمقاله ندارند و یا سرمقاله‌های کوتاهی دارند؛ سرمقاله‌های رشد‌های نوجوان و جوان، به ندرت به یک صفحه می‌رسند؛ سرمقاله‌های رشد مدرسه فردا و رشد مدیریت مدرسه که ۳۲ صفحه‌ای هستند، در یک صفحه تنظیم می‌شود و اکثر مجلات ۴۸ و ۶۴ صفحه‌ای ماه‌نامه و فصل‌نامه، سرمقاله‌هایشان ۲ صفحه‌ای و بعضاً ۲/۵ صفحه‌ای است. از موارد استثنا، مجله رشد آموزش راهنمایی است که در سال‌های اخیر همواره یادداشت‌های ۱ صفحه‌ای داشته و دیگری رشد آموزش تاریخ که سرمقاله‌های آن حتی ۴ صفحه نیز می‌شده، چنان‌که به راحتی می‌توان آن‌ها را در شمار مقاله‌ها قرار داد.

* سرمقاله یا یادداشت سردبیر، نباید ارجاعات و

زیرنویس‌های متعدد داشته باشد. البته ممکن است برخی مواقع در مورد بعضی چیزها به دادن ارجاع نیاز داشته باشیم، ولی دادن

ارجاعات متعدد، معرفی منابع گوناگون، ارائه نگارش لاتین اسامی و... از مواردی است که در تدوین سرمقاله از آن پرهیز می‌کنند و علت اصلی را نیز چنین بیان می‌کنند که سرمقاله، باید به طور دقیق، خواننده را به هدف خاصی رهنمون سازد و ارجاعات گوناگون، مانعی است برای برقراری ارتباط سهل و آسان با خواننده.

*** سرمقاله یا یادداشت سردبیر، نباید امضا داشته باشد، مگر در موارد استثنا.** وقتی در سرفصل‌ها و در سرکلیشه‌های مجله از «سرمقاله»، «یادداشت سردبیر» و سایر عناوین مشابه استفاده می‌کنیم، قاعدتاً باید این بخش توسط سردبیر مجله نوشته شود، و لذا قرار دادن امضا در زیر یا پیشانی نوشته، به قول ویراستاران نوعی «حشو» است. برای مثال وقتی در مجله رشد آموزش ابتدایی، یک بار «مرتضی مجدفر» را در صفحه شناسنامه در مقام سردبیر به خوانندگانمان معرفی کرده‌ایم، در فهرست و نیز در خود صفحه یا صفحاتی که یادداشت سردبیر به چاپ می‌رسد، نوشتن نام سردبیر زاید است. در سال‌های اخیر، بنابه برخی استدلالات، این رویه در اکثر مجلات رشد رعایت نشده است؛ ولی به نظر می‌رسد رعایت آن الزامی است.

و اما استثنا یا استثناهایی که از آن نام بردیم؛ در برخی موارد که نویسنده سرمقاله یا یادداشت سردبیر، فردی غیر از سردبیر است (برای مثال نوشته یکی از اعضای شورای سردبیری، یکی از اعضای تحریریه، یکی از خوانندگان و یا فردی مدعو به چاپ رسیده است)؛ ذکر نام یا عنوان فرد مذکور الزامی است. حتی در چنین مواردی باید دقت شود در صورت لزوم «سرکلیشه» هم تغییر یابد. برای مثال اگر یادداشت آغازین مجله، «یادداشت سردبیر» نام دارد، لازم است آن را مثلاً به «به جای یادداشت سردبیر» تغییر دهیم. در مجلاتی که این عنوان به شکل حرف اول، سخن‌ماه، سرمقاله و ... است، نیازی به

این تغییر نیست. اگر یادداشت سردبیر مجله رشد تکنولوژی آموزشی شماره ۸ (اردیبهشت ۹۰) را ملاحظه کنید، کاربرد صحیح این نکته را خواهید دید.

دو نکته دیگر

دو نکته دیگر را هم می‌توان به فهرست پنج‌گانه مرتبط با ویژگی‌های اصلی سرمقاله اضافه کرد. اگر چه این دو نکته مهم‌اند، ولی شاید بهتر باشد آن‌ها را نه در ادامه ویژگی‌ها، بلکه به طور مستقل بیان کنیم.

*** سرمقاله، نباید تکراری باشد.** در این زمینه صرفاً به ذکر چند مثال بسنده می‌کنم. اگر شما سرمقاله‌های اردیبهشت ماه ما سردبیران محترم! مجلات را در سال‌های دور و نزدیک مرور کنید، به نمونه‌هایی از این سرمقاله‌های تکراری دست خواهید یافت. یا اگر قدری حوصله داشته باشید، در شماره‌های مهرماه مجلات ماه‌نامه و در شماره‌های پاییز مجلات فصل‌نامه، با برخی از موارد تکراری روبه‌رو خواهید شد. لازم نیست جای خیلی دوری بروید؛ اگر یادداشت‌های سردبیری حقیر را از مهر ۸۴ تا مهر ۹۰ در رشد آموزش ابتدایی مرور کنید، با نمونه‌هایی از این ضعف روبه‌رو خواهید شد.

سرمقاله، باید از قالب‌های گوناگون نوشتاری بهره‌برد لازم نیست سرمقاله حتماً حالت مقاله‌ای - خطابه‌ای داشته باشد و می‌توان در نوشتن آن از قالب‌های دیگری چون داستان، خاطره، طنز، گفتم - گفت، نقل قول و... بهره برد، حتی سال‌ها پیش محبت‌اله همتی و بعدها در چند نوبت، اینجانب، در مجله رشد آموزش ابتدایی، از عکس در سرمقاله استفاده کرده‌ایم. قرار دادن عکس و نوشته‌ای کوتاه یا بلند در ارتباط با عکس، خود می‌تواند قالبی برای نگارش سرمقاله باشد.^۱

انواع سرمقاله

* سرمقاله‌های دیدگاهی

در این قبیل سرمقاله‌ها، دنبال طرح دیدگاه‌های کلان هستیم و مجله، انتقال این دیدگاه را بر عهده گرفته است. سرمقاله‌هایی که در پنج سال اخیر در مجلات ماهنامه بزرگسال در ارتباط با تحول و تحول خواهی و نیز تصویب اسناد مهمی چون برنامه درسی ملی، سند تحول راهبردی، رهنامه تربیت، فلسفه آموزش و پرورش و... به چاپ رسیده‌اند، از چنین سرمقاله‌هایی هستند. هم‌چنین سرمقاله‌های مجله رشد آموزش ریاضی درباره کاستی‌های نظام آموزشی و آسیب‌های ناشی از کنکور، سرمقاله‌های مجله رشد مدرسه فردا درباره تصحیح دیدگاه‌های رایج در زمینه توسعه IT در مدارس از سرمقاله‌های دیدگاهی به شمار می‌روند. در این ارتباط، بدون امضا بودن سرمقاله، نشانگر این است که این نوشته، موضع مجله است و در مورد مجلات رشد، طبیعی است که موضع مجله، دیدگاه دفتر انتشارات کمک آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و در نهایت موضع وزارت آموزش و پرورش خواهد بود.

در چنین سرمقاله‌هایی، سرمقاله یا در متن شکافته می‌شود و یا به درون مجله تسری می‌یابد و مقالات مختلف و مطالب گوناگون مجله در همان شماره، وظیفه توسعه دیدگاه‌های مندرج در سرمقاله را بر عهده می‌گیرند. برای مثال، در ویژه‌نامه هم سو سازی برنامه‌های درسی پایه اول ابتدایی با برنامه درسی ملی که در مهرماه ۱۳۹۰ و به عنوان ضمیمه رشد آموزش ابتدایی منتشر شد، پس از یادداشت آغازین محمد ناصری مدیر مسئول مجلات رشد، و سرمقاله این جانب در مقام سردبیر، تمامی مطالب وظیفه شکافتن یادداشت آغازین را از ابعاد گوناگون بر عهده گرفته بودند.^۲

* سرمقاله‌های تقویمی یا مناسبتی

در این قبیل سرمقاله‌ها، سردبیر با مروری بر تقویم، مناسبت‌های مهم دوره انتشار مجله را فهرست می‌کند و در حول و حوش یک یا چند مورد از آن‌ها، نکاتی را به رشته تحریر درمی‌آورد.

درست است که این قبیل یادداشت‌ها هم در زمره انواع سرمقاله‌ها قرار می‌گیرند، ولی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند و دلیل اصلی نیز، غیر چالشی بودن نوشته‌هاست. متأسفانه در مجلات رشد، نگارش این قبیل سرمقاله‌ها شیوع بیشتری دارد و دلیل آن هم، فاصله‌ای است که ما بین انتشار مجله و زمان آماده‌سازی آن وجود دارد. بارها اتفاق افتاده است که در هنگامه برف و بوران آذرماه، به واسطه این که باید یادداشت سردبیر شماره ۶ یا ۷ را بنویسم که هم زمان با فرارسیدن بهار منتشر می‌شود؛ کت خودم را درآورده‌ام تا احساس بهاری بودن به خود بگیرم و از گل و غنچه و بهار حرف بزنم و یا در حالی که ناهار خورده‌ام و در حال صرف چای بعد از ناهار هستم، در مورد ضرورت و چگونگی تربیت دانش آموزان در ماه رمضان سخن گفته‌ام.

این سرمقاله‌ها، به دلیل قابل پیش‌بینی بودن آن چه که باید اتفاق بیفتد و اتفاق می‌افتد، اغلب تکراری هستند، با مخاطبان ارتباط کمتری برقرار می‌کنند و مؤلفان آن‌ها بیشتر به ذکر تاریخ و تاریخچه و توصیه‌های کلی اکتفا می‌کنند.

سردبیران مجلات باید دقت کنند، اگر از مناسبت‌های تقویمی از پیش تعیین شده بهره می‌برند، با تغییراتی که اعمال می‌کنند، مناسبت یاد شده را بهانه‌ای قرار دهند تا بتوانند دیگر حرف‌های مهم خود را هم بیان کنند.

* سرمقاله‌هایی با تأکید بر یکی از مهم‌ترین رویدادها و مباحث نوین مرتبط با موضوع و اهداف مجله

این نوع سرمقاله‌ها می‌توانند به وفور در مجلات رشد به نگارش

در سرمقاله‌های
دیدگاهی دنبال طرح
دیدگاه‌های کلان هستیم و
مجله انتقال این دیدگاه را
بر عهده گرفته است

بود و البته سردبیر مجله سعی می‌کرد نوشته‌هایش حالت تبلیغی صرف پیدا نکنند. ولی در همان سال‌ها، در مجله تخصصی دیگری (اجازه دهید از ذکر نام مجله خودداری کنم)، سرمقاله‌ای نوشته شد - که البته هیچ‌گاه اجازه انتشار نیافت - که در آن، سردبیر محترم، به بهانه انتشار یکی از کتاب‌های درسی جدیدالتالیف، کل برنامه درسی درس مذکور را زیر سؤال برده بود. البته سردبیر مذکور، استثنائاً جزو گروه برنامه‌ریزی درسی مرتبط با محتوای مجله نبود. بدیهی است که چنین سرمقاله‌ای نباید در مجله‌ای که توسط سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به چاپ می‌رسد، منتشر شود.

اگر روی این قبیل سرمقاله‌ها کار شود، هر کدام از مجله‌ها می‌توانند در حوزه کاری و اهداف خود ده‌ها سوژه را بیابند که قابلیت تبدیل به سرمقاله را دارا هستند.

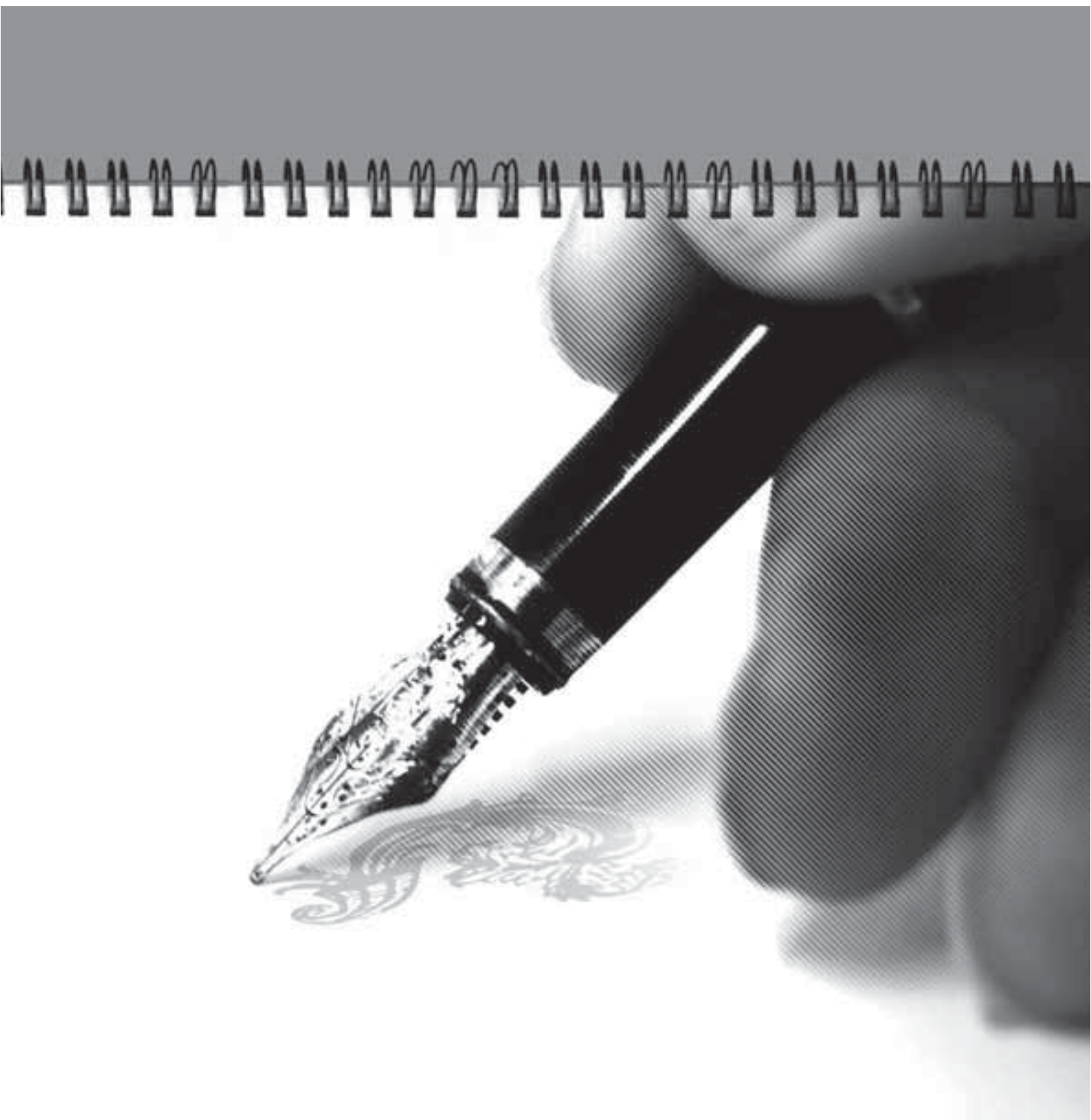
***سرمقاله‌های خاص دوره‌ای**

این قبیل سرمقاله‌ها هم هراز چند گاه می‌توانند در مجلات مورد استفاده قرار گیرند. مثلاً اگر دوره انتشار یا شکل انتشار مجله‌ای عوض می‌شود و سردبیر مجله می‌خواهد بگوید در دوره جدید چه خواهیم

درآیند. سال‌ها پیش، وقتی برنامه درسی شیمی دبیرستان با نگارش کتاب‌های جدید دچار تغییر و تحول شد، سردبیر مجله رشد آموزش شیمی در چند شماره، این موضوع را در سرمقاله‌های خود به بحث گذاشت. هم‌چنین از زمانی که تولید محتوای الکترونیکی توسط معلمان، به یکی از مباحث جاری و ساری آموزش و پرورش تبدیل شده، مجله رشد مدرسه فردا، در یکی دو نوبت، این موضوع را سوژه یادداشت سردبیر خود قرار داده است. و یا سال‌ها پیش، وقتی تولید پیک‌های نوروزی، متوقف و رویه دیگری در پیش گرفته شد، ما هم در مجله رشد آموزش ابتدایی، این موضوع را سوژه یادداشت سردبیر اسفندماه قرار دادیم.

خطری که این قبیل سرمقاله‌ها را تهدید می‌کند، آن است که امکان دارد یادداشت سردبیر به شمشیری دو بر تبدیل شود. برخی مواقع، این قبیل سرمقاله‌ها، صرفاً حالت بلندگویی پیدا می‌کنند و آن‌چنان به مجیزگویی می‌پردازند که ممکن است در مخاطبان نوعی حس مقاومت و پس زدن متن ارائه شده به وجود آید. برای مثال فرض کنید در یکی از سرمقاله‌های رشد آموزش ابتدایی، بدون توجه به معضلات اجرایی ارزش‌یابی توصیفی در مدارس، از این طرح به شکل صد درصدی دفاع شود. بدیهی است که مخاطبان ارتباط کمتری با این نوشته برقرار می‌کنند.

بعضی مواقع، به ویژه هنگامی که تولید کنندگان مجله از جمله سردبیر، ضمن تأکید بر رویدادها و مباحث نوین، انتقاداتی دارند، نگارش این قبیل سرمقاله‌ها با مشکل روبه‌رو می‌شود. در این مورد، مجبورم مثال مثبت رشد آموزش شیمی را که در ابتدای این فراز از آن یاد کردم، با مثال منفی دیگری تکمیل کنم. از آن جا که سردبیر مجله رشد آموزش شیمی، خود از تولید کنندگان اصلی برنامه درسی شیمی بود، سرمقاله‌هایی که نوشته می‌شد، در تکمیل و اشاعه برنامه درسی کوشا



کرد، این قبیل سرمقاله جوابگوست. برای مثال رشد آموزش راهنمایی تحصیلی از شماره ۴۰ به بعد ماهنامه شد؛ طبیعی است که سردبیر مجله در این شماره می‌توانست همین موضوع را دست‌مایه سرمقاله خود قرار دهد و یا رشد آموزش پیش دبستانی، پس از آن که شماره ۳ به عنوان ضمیمه رشد آموزش ابتدایی منتشر شد، از شماره ۴ حالت مستقلی پیدا کرد و در اولین شماره بعد از تغییر، سردبیر مجله مذکور به همین نکته اشاره کرد.

تغییر مخاطبان، تغییر قطع، تغییر اهداف و برنامه‌ها، تغییر سردبیر و اعضای شورای سردبیری، حذف و اضافه شدن ستون، صفحه و یا بخش‌های متنوعی به مجله که طرح آن‌ها با مخاطبان را ضروری می‌کند و ... از دیگر دلایلی است که می‌توان نگارش سرمقاله‌های خاص دوره‌ای را تجویز کرد.

چه نوشته‌هایی، سرمقاله یا یادداشت آغازین نیستند؟

برخی از یادداشت‌های آغازین را نمی‌توان به هیچ روی در زمره سرمقاله‌ها قرار داد. از آن جمله‌اند:

۱. سرمقاله‌هایی که شبیه سخنی با خوانندگان است.

اگر چه برخی از سردبیران ترجیح می‌دهند در سرمقاله‌های خود با خوانندگان حرف بزنند، ولی باید بین صفحه نامه‌ها و نوشته‌ها (یا اسامی دیگری چون: با همراهان، صفحه خوانندگان، پاسخ به نامه‌ها و ...) و سرمقاله، تمایز جدی قائل شد.

برخی از این قبیل شبه سرمقاله‌ها، به نوعی فهرست توصیفی نیز به شمار می‌روند. به عبارت دیگر سردبیر به خوانندگانش می‌گوید که در این شماره حول و حوش چه موضوعاتی کار شده است و حتی برخی از مطالب را هم می‌شکافد. هم‌چنین در بعضی از

این گونه شبه سرمقاله‌ها، سردبیر از کارهایی که قرار است در شماره‌های آینده انجام دهند، حرف می‌زند. برای مثال می‌گوید که شماره آینده، به فلان موضوع اختصاص یافته است و از مخاطبان مجله می‌خواهد از همین الان نوشته‌هایشان را به نشانی‌های اعلام شده ارسال کنند. این گونه نوشته‌ها، حتی اگر در صفحات همیشگی سرمقاله درج شوند، شبه سرمقاله‌اند.

البته شاید بتوان با اندکی اغماض، سرمقاله‌هایی را که در ابتدای دوره‌های انتشار مجلات منتشر می‌شوند و به تشریح برنامه‌های انتشار هر مجله اختصاص دارند و در واقع به نوعی در زمره سخنی با خوانندگان قرار می‌گیرند، از این قبیل یادداشت‌ها مستثنی کرد؛ ولی در هر صورت اگر می‌خواهیم با خوانندگان خود سخن بگوییم، سرمقاله همواره جایگاه خوبی برای این کار نیست.

۲. سرمقاله‌هایی که با هیچ یک از مطالب، تأکیدات

دوره، تقویم و مناسبت‌های زمانی و اهداف و دیدگاه‌های

مجله هم‌خوانی ندارد. برای مثال اگر مجله رشد آموزش زبان

و ادب فارسی، سرمقاله خود را به ضرورت جمع‌آوری وصیت‌نامه شهدا و تحلیل ادبی آن‌ها اختصاص دهد و بر ضرورت بهره‌گیری از این وصیت‌نامه‌ها در تدوین کتاب‌های درسی و نیز هنگام تدریس دبیران تأکید کند، سرمقاله این مجله، واجد ویژگی‌های یک یادداشت آغازین است؛ ولی اگر فقط تأکید این سرمقاله بر ضرورت جمع‌آوری وصیت‌نامه شهدا باشد و هیچ اشاره‌ای به بخش دوم کار نشود، ترجیح این است که چنین سرمقاله‌ای، به نشریات تخصصی حوزه ادبیات دفاع مقدس تحویل داده شود.

۳. سرمقاله‌های دنباله‌دار. متأسفانه از این قبیل سرمقاله‌ها زیاد

در مجلات رشد ملاحظه می‌کنیم. علت اصلی این است که تفاوت سرمقاله و مقاله، توسط سردبیر و اعضای شورای سردبیری تبیین و

تشریح نشده است. برای مثال، سردبیر در مورد نظریه‌های مربوط به یادگیری و تدریس رشته تخصصی مجله خود توضیح می‌دهد و یکی از آن‌ها را می‌شکافد و در پایان قول می‌دهد که در شماره بعد نظریه دیگری را توضیح خواهد داد. در این قبیل مواقع، بهتر است سرمقاله به مقاله مستقل و دنباله‌داری تبدیل شود و در جایگاهی غیر از محل درج سرمقاله کار شود و سرمقاله‌ای به رشته تحریر درآید که از ویژگی‌های سرمقاله‌ها برخوردار باشد.

۴. سرمقاله‌های تکراری. که در مورد آن، پیش از این به نوعی دیگر سخن گفتیم.

آیا ضرورت دارد مجله حتماً سرمقاله داشته باشد؟

بله؛ چون:

- سرمقاله ویرتین مجله است؛ نمی‌توان ورودی مجله را بدون ویرتینی زیبا، آرایش کرد و ارائه داد.

- با توجه به امکان وجود ۴ نوع سرمقاله، می‌شود در هر شماره با بروز و اعمال خلاقیت و نوآوری، سرمقاله‌هایی در سبک‌ها و قالب‌های گوناگون نوشت.^۲

خیر؛ چون:

- همیشه که از جایگاه سردبیر و شورای تحریریه، حرفی برای گفتن نداریم و علاوه بر این، نوع مخاطبان مجله باعث می‌شود از قراردادن سرمقاله به معنای خاص آن بپرهیزیم. شاید سرمقاله‌های رشد کودک در سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰، مصداقی از این نوع استدلال باشد. یا مجله رشد مدیریت مدرسه، در سال‌های نخست انتشار خود، به جای به کار بردن عنوان سرمقاله، متنی خواندنی را در ابتدای مجله و حتی قبل از فهرست، با عنوان **حرف اول** در ارتباط با موضوعات مدیریتی درج می‌کرد و سپس به قراردادن صفحه‌شناسنامه و فهرست مبادرت

می‌ورزید. البته ضرورت وجود سرمقاله، از سال دوم این مجله را وادار کرد در کنار حرف اول، سرمقاله یا سخن سردبیر را هم چاپ کند.

تمرین ۱

سرمقاله‌های مجلات زیر را به‌دست آورید. سپس با مطالعه سرمقاله‌ای که از آن سخن رفته است، بگویید آیا این نوشته واجد ویژگی‌های یک سرمقاله است؟ کدام ویژگی‌ها را دارد، کدام‌ها را ندارد؟ اگر این سرمقاله را در شمار سرمقاله‌ها قرار می‌دهید، به نظر شما نویسنده از کدام سبک سرمقاله نویسی استفاده کرده است و اگر سرمقاله نیست؛ به چه دلیلی؟ در مورد هر یک بحث کنید.

- **سخن سردبیر، شماره ۴۴، مجله رشد آموزش تاریخ، پاییز ۱۳۹۰** با عنوان: روایتگری سنتی تاریخ در جامعه ایرانی و امکان بهره‌گیری از آن در آموزش تاریخ.
- **سرمقاله ۹۶، مجله رشد آموزش جغرافیا، پاییز ۱۳۹۰** با عنوان: درباب حفظ مقام.
- **سرمقاله شماره ۹۷، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، بهار ۱۳۹۰** با عنوان: بنده طلعت آتم که آنی دارد
- **به جای یادداشت سردبیر رشد تکنولوژی آموزشی، شماره ۸، اردیبهشت ۱۳۹۰** با عنوان: چرا روز معلم؟ (نوشته دکتر علی اکبر شعاری‌نژاد).
- **یادداشت سردبیر رشد معلم، شماره ۸ اردیبهشت ۱۳۹۰** با عنوان: ملکوت تعلیم.
- **یادداشت سردبیر یا ستون سلام رشد جوان، شماره ۸، اردیبهشت ۱۳۹۰** با عنوان: امروز، فردای دیروز است...
- **یادداشت سردبیر شماره ۹۸، مجله رشد آموزش زبان**

خارجه، بهار ۱۳۹۰ با عنوان: معلم، انتقال دهنده دانش یا...

● یادداشت سردبیر رشد مدرسه فردا، شماره ۵، بهمن

۱۳۹۰ با عنوان: زندگی و مرگ

● یادداشت سردبیر رشد آموزش ابتدایی، شماره ۴، دی

۱۳۹۰ با عنوان: جوان‌هایی که پیر شدند.

● سخن سردبیر، شماره ۴۰، مجله رشد آموزش تاریخ،

پاییز ۱۳۸۹ با عنوان: نسبت تاریخ با حفظ کردن.

● یادداشت سردبیر، شماره ۱۱، مجله رشد آموزش

پیش دبستانی، تابستان ۱۳۹۰ با عنوان: تا او هست چه باک

● سرمقاله، شماره ۱۰۰، رشد آموزش زبان و ادب

فارسی، زمستان ۱۳۹۰ با عنوان: نوآوری در ادبیات انقلاب اسلامی.

● سرمقاله، شماره ۹۹، رشد آموزش شیمی، زمستان

۱۳۹۰ با عنوان: فرصتی که سپری شد

● به جای سرمقاله، شماره ۹۶، رشد آموزش فیزیک،

پاییز ۱۳۹۰ با عنوان: آموزش فیزیک به کجا می‌رود؟ (نوشته منیژه

شیبانی، عضو شورای اجرایی انجمن معلمان فیزیک اصفهان).

● سخن سردبیر، شماره ۱۰۶، رشد آموزش ریاضی،

زمستان ۱۳۹۰ با عنوان: یک مسئله و دو راه حل

● یادداشت سردبیر یا ستون سلام رشد جوان،

شماره ۱، مهر ۱۳۹۰ با عنوان: جوان بدون درخت نمی‌شود.

● یادداشت سردبیر یا صفحه‌ی «دوست من، سلام»

رشد نوآموز، شماره ۳، آذر ۱۳۹۰ با عنوان: به مدرسه

می‌رویم، چون...

● یادداشت سردبیر رشد نوجوان، شماره ۳، آذر ۱۳۹۰

با عنوان: دو راهی‌ها

تمرین ۲

۸ شماره دو مجله رشد کودک و رشد دانش آموز را به ترتیب در

دوره‌های انتشار هجدهم (مهر ۱۳۹۰ تا اردیبهشت ۱۳۹۱) و سی‌ام

(مهر ۱۳۹۰ تا اردیبهشت ۱۳۹۱) به طور کامل ملاحظه و سپس

در مورد این که این دو مجله در این شماره‌ها بدون سرمقاله منتشر

شده‌اند، بحث کنید و دلایل خودتان را لااقل در ۵۰۰ کلمه ارائه دهید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پی‌نوشت

۱. نگاه کنید به: سرمقاله رشد آموزش ابتدایی در بهمن ماه ۱۳۸۲ (شماره ۵) با عنوان: تجلی و سرمقاله رشد آموزش ابتدایی در تابستان ۱۳۷۹ (شماره ۹)، بدون عنوان و تنها در چند خط (طرح یک نکته، یک عکس و یک سؤال) به قلم محبت‌اله همتی و سرمقاله رشد آموزش ابتدایی در دی ماه ۱۳۸۴ (شماره ۴) با عنوان عکس یادگاری به قلم این‌جانب.

۲. چون ویژه‌نامه مذکور در ۱۲۰ صفحه منتشر شده و از ابعاد گوناگونی برخوردار بود، یادداشت آغازینی را که برای آن به رشته تحریر درآورده بودم، در دو برابر حجم سرمقاله‌های مجلات ۶۴ صفحه‌ای و در ۴ صفحه مجله‌ای تنظیم شده بود.

۳. حتی برخی از سردبیران مجلات، از نوشته‌های مخاطبان مجله که واجد پنج ویژگی اصلی سرمقاله هستند، در مقام «یادداشت سردبیر» یا «به جای یادداشت سردبیر» استفاده می‌کنند. مجله رشد آموزش ابتدایی، در زمان مدیریت همتی (مهر ۷۹ تا اردیبهشت ۸۴) از این قالب فراوان استفاده می‌کرد.

پژوهش

«افزین کمتستر» «بدرود»

بررسی توانش زبانی کودکان پیش دبستانی

تهران در حوزه صرف

○ دکتر فریده عصاره

چکیده

واژه، بخش اعظم و عنصر اساسی زبان است. بنا به گفته ویگوتسکی، کوچک‌ترین بسته‌ای است که به کمک آن معنا را بازشناسی می‌کنیم. به کمک واژه، تجارب هر فرد در ذهنش خلاصه می‌شود و اندیشیدن ممکن می‌شود. اگر متنی حاوی مفاهیمی باشد که از راه واژه فهمیده نشود؛ تصویر مبهمی از آن در ذهن خواننده و یا شنونده در ذهن ثبت می‌شود.

هدف اصلی این پژوهش، مطالعه و بررسی توانش زبانی کودکان ۶ ساله پیش‌دبستانی در حوزه صرف (واژه) است. در این پژوهش توصیفی، زبان طبیعی کودک از حیث واژگان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این راستا، از طریق نمونه‌گیری تصادفی در میان کودکان دختر تهرانی (مناطق ۶، ۷، ۱۰، ۱۱ و ۱۲)؛ ۲۰ ساعت از گفتار آنان در حین آموزش ضبط شده؛ بسامد و درصد انواع مقوله‌های صرفی اعم از اسم، فعل، صفت، قید، شبه‌جمله و حرف و هر یک از زیرمجموعه‌های آن‌ها، در جدولی تلخیص شده است.

از آن‌جا که محتوای برنامه درسی در پیش‌دبستان غیرمتمرکز است و کمیته‌های تولید محتوا، مسئولیت تهیه فعالیت‌های یاددهی یادگیری را به عهده دارند، نتایج این بررسی نه تنها به این کارشناسان، بلکه به دیگر پژوهشگران و دست‌اندرکارانی که دستی در تهیه متن علمی، ادبی و یا گفتمانی برای کودکان این گروه سنی دارند؛ از جمله اعضای تحریریه و سردبیران مجلات کمک‌آموزشی رشد مدد می‌رساند که پیام‌های فرهنگی و آموزشی خود را به نحو بهتری به مخاطبانشان منتقل کنند.

کلید واژه‌ها: کودکان ۶ ساله، پیش‌دبستانی، صرف، اسم، فعل، صفت، قید، شبه‌جمله و حرف، فارس‌زبان، کودکان مناطق دوزبانه.

مقدمه

نظریه‌های متفاوتی که در باب رشد و توسعه زبان اول در کودکان ارائه شده است یکی از آن نظریه‌ها، معروف به نظریه توالی و ترتیب رشد و توسعه زبان می‌باشد. این نظریه بر این مبناست که کودکان دنیا، در روند رشد زبانی خود مراحل مشابهی را پشت‌سر می‌گذارند. که این روند و توسعه مشابه بین تمام کودکان، وابستگی بسیار نزدیکی با میزان رشد شناختی و تجارب آن‌ها در زندگی‌شان دارد. (اسپادا، ۲۰۰۶، ص ۸۲). در حوزه صرف و واژه‌آموزی نیز کودکان با زبان‌های مادری متفاوت

مراحل مشابهی را پشت‌سر می‌گذارند. (سوارز، ۲۰۰۰، ص ۶۰). به عبارت دیگر، همه کودکان جهان از همان ابتدای زبان‌آموزی از مراحل مشابهی همچون مرحله تک-واژه‌ای، دو-واژه‌ای یا جملات تلگرافی و مراحل دیگر عبور می‌کنند. همچنین در اثنای گذر در هر یک از این مراحل، ویژگی‌های عناصر زبانی آن‌ها در هر دوره مشابه با یکدیگر می‌باشد. به عنوان مثال، کودکان در ابتدا بیشتر از واژه‌های عینی (به‌ویژه اسم‌های عینی) استفاده می‌کنند؛ زیرا آن‌ها ابتدا آن عناصر

از دهه ۶۰ تاکنون
مطالعات بسیاری در زمینه
روند و چگونگی توالی فراگیری
عناصر زبانی در زبان اول و
همچنین در زبان دوم انجام
شده است

داد. وی واژگان اسمی را در کودکانی که در مرحله تک - واژه‌های بودند، مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که واژگان بعضی از کودکان نسبت به کودکان دیگر دارای درصد بیشتری از اسم است. به طوری که در یکی از کودکان از بین ۵۰ واژه ۳۸ واژه را اسمها تشکیل می‌دادند. وی کودکانی را که میزان اسم‌های آن‌ها بیشتر از مقوله‌های صرفی دیگر است را «ارجاعی» می‌نامد که واژگان آن‌ها بیشتر شامل اسامی اشیا است. (کنیسبرگ، ۱۹۷۷، ص ۹۵).

ونزیانو (۲۰۰۳) در مقاله خود با نام ظهور و مقوله‌های اسم و فعل در فراگیری زبان فرانسه به مطالعه طولی دو کودک فرانسوی زبان بین یک سال و سه ماه تا دو سال و سه ماه پرداخت. وی کودکان را در دو هفته یک بار در خانه مورد مشاهده قرار می‌داد و تعاملات زبانی آن‌ها را در یک موقعیت کاملاً طبیعی از طریق ویدئو و ضبط صوت، ضبط می‌کرد و بعد از ثبت اطلاعات روی کاغذ به تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌پرداخت. در ابتدای بررسی این کودکان، تنها ۱۰ واژه قابل تشخیص را می‌دانستند و در مرحله تک - واژه‌ای بودند؛ ولی در پایان پاره‌گفتارهای آن‌ها شامل چند واژه بود و علاوه بر کلمات آزاد حاوی تک‌واژه‌های تصریفی^۱ قابل تشخیص نیز بود. ونزیانو در بررسی

زبانی را یاد می‌گیرند که با آن‌ها برخورد مستقیم دارند و نسبت به آن‌ها تجربه‌ای به دست آورده و از لحاظ شناختی آگاه شده‌اند. (سوارز، ۲۰۰۰، ۶۰). چامسکی نیز (۱۹۶۷، ص ۳۸۲) در نظریه فطرت‌گرایی خود در حیطه فراگیری زبان اول، نظری مشابه با تئوری رشد زبانی مطرح می‌کند و می‌گوید که تمام کودکان زبان‌آموز، در مسیر یادگیری خود از مراحل منظمی می‌گذرند که این امر توجیه‌کننده این موضوع است که کودکان صاحب یک توانایی فطری در امر زبان‌آموزی هستند. به عبارت دیگر، چامسکی گذر از مراحل مشابه را امری فطری و جزء نیازهای زبانی می‌داند.

از دهه ۶۰ تاکنون مطالعات بسیاری در زمینه روند و چگونگی توالی فراگیری عناصر زبانی در زبان اول و همچنین در زبان دوم انجام شده است.

سیف نراقی و نادری (۱۳۷۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی روند رشد تکلم زبان فارسی کودکان از ۲ تا ۸ سالگی» به مطالعه و بررسی چگونگی و توالی فراگیری عناصر زبانی در کودکان فارسی زبان پرداختند. آن‌ها ۱۸۰ کودک را که به صورت تصادفی انتخاب کرده بودند و در ۶ گروه سنی متفاوت به فاصله یک سال مورد مطالعه و بررسی قرار دادند.

پژوهشگران، هر کودک را به صورت انفرادی، در مکانی به دور از سروصدا و متغیرهای مزاحم دیگر مورد بررسی قرار دادند. این بررسی به روند رشد تکلمی کودکان فارسی‌زبان از طریق سنجش توانایی‌هایی، همچون: حافظه شنوایی - بیانی، تشخیص و تمیز شنوایی، درک زبانی در کلمات توجه دارد. یکی از نتایج ارائه شده توسط این دو پژوهشگر که مرتبط با بررسی حاضر کلمات به کار رفته توسط کودکان است که از لحاظ بسامد و فراوانی به ترتیب زیر می‌باشد: اسم، فعل، ضمیر، صفت، قید و حرف.

نلسون (۱۹۷۳) رشد واژگانی هجده کودک را مورد مشاهده قرار



حال فراگیری زبان فارسی به عنوان زبان دوم هستند، پرداخته است؛ به نتایج نسبتاً مشابهی با پژوهش‌هایی دست‌یافته است که در آن‌ها فارسی به عنوان زبان اول مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله این نتایج در باب مقوله صرفی اسم این است که کودکان اسم‌ها را بیشتر و زودتر از مقوله‌های دیگر فرا می‌گیرند.

از نظر روان‌شناسان و زبان‌شناسان، تکلم اسم‌ها در گفتار کودکانی که به فراگیری زبان اول و زبان دوم می‌پردازند، پربسامدتر است. در واقع اولین واژه‌های گفتاری در کودکانی که در مراحل نخستین فراگیری زبان‌اند اسم‌ها هستند. سپس افعال و پس از آن قید و صفت و ضمیر می‌باشند (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۷، دادستان ۱۳۷۹).

همه روان‌شناسان اتفاق نظر دارند که متن (شفاهی و یا کتبی) که برای کودکان تهیه می‌شود، باید با زبان و دنیای ذهنی آنان نزدیک باشد. بسیار دیده شده است که متون مختلفی که با اهداف گوناگون در قالب متون آموزشی، یا کتاب‌های داستانی برای کودکان تهیه می‌شود و نیز گفتارهای شفاهی که توسط مجریان صداوسیما، در برنامه کودک و یا توسط مربیان کودک در کلاس ارائه می‌شود، بیشتر براساس شم شخصی خود، محتویات زبانی را انتخاب و تدوین می‌کنند و کمتر از یافته‌های زبان طبیعی کودکان استفاده می‌شود.

از سوی دیگر، برای کودکان مناطق دوزبانه به دلیل متفاوت بودن زبان مادری‌شان با زبان برنامه‌های درسی، در هنگام ورود به مدرسه نسبت به کودکان تهرانی دچار مشکلات و عقب‌ماندگی می‌شوند. به مرور این مشکلات در سنین بالاتر، مسائل و دشواری‌های بیشتری را چه در زمینه تحصیل و چه در زمینه روابط اجتماعی و همچنین مسائل شغلی ایجاد می‌کند.

از آنجایی که در دوره پیش‌دبستانی تهیه محتوا غیرمتمرکز است. همچنین افرادی که در مناطق دوزبانه دست‌اندر کار تهیه محتوا برای کودکان پیش‌دبستانی می‌باشند، در تهیه فعالیت‌های یاددهی یادگیری

خود قصد بررسی این موضوع را داشت که آیا کلمات اولیه کودکان که از لحاظ آوایی چندان مشخص نیستند، جزء مقوله اسم است یا فعل همچنان می‌خواست نشان دهد این واژه‌ها با کدام یک از وندهای تصریفی بیشتر به کار می‌روند. در واقع، هدف اصلی وی بررسی نحوه ظهور اسم و فعل در فرایند یادگیری زبان در کودکان فرانسوی زبان بود. نتایج به‌دست آمده از مطالعات وی نشان داد که در محتویات واژگانی کودکان، میزان اسم‌ها بیشتر از افعال است و کودکان در زبان‌های متفاوت خیلی راحت‌تر به یادگیری اسم می‌پردازند. وی یکی از دلایل این امر را عینی‌تر بودن اسم‌ها نسبت به افعال می‌داند. وی معتقد است که از لحاظ صرفی اسم‌ها همانند افعال گوناگون نیستند و ظاهراً آن‌ها در بافت‌ها و حالت‌های نحوی متفاوت یکسان هستند. در خصوص پیوند تکواژهای تصریفی، نتایج به‌دست آمده از مطالعات وی نشان می‌دهد:

۱. در ماه‌های اولیه کودکان هیچ‌یک از پیشوندهای فعلی و اسم را استفاده نکردند؛
۲. اسم‌ها به‌طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از افعال با تک‌واژه‌ای تصریفی به کار می‌روند؛ به خصوص وندهایی که پیش از اسم قرار می‌گیرند.

در قلمرو آموزش زبان دوم نیز دیدگاهی مشابه با نظریه «توالی رشد زبان» با نام «تئوری ترتیب طبیعی» وجود دارد. در این تئوری، فراگیری زبان دوم را نیز مانند فراگیری زبان اول دارای فرایندی قابل پیش‌بینی و منظم می‌داند. (سوارز ۲۰۰۰، ص ۵۹) (لیتل وود، ۱۹۸۴). به‌نظر اسپادا (۲۰۰۰، ص ۸۲) نیز چیزی که به وسیله یک فرد در ابتدای مراحل یادگیری زبان اول، یاد گرفته می‌شود در زبان اول، یاد گرفته می‌شود در زبان دیگر نیز در ابتدا یاد گرفته می‌شود.

عصاره (۱۳۸۲) نیز در پژوهشی با موضوع فارسی‌آموزی در مناطق دوزبانه که به مطالعه و بررسی بر روی کودکان غیرفارسی زبان که در

زبان‌آموزی کودکان آن مناطق به منظور رساندن توانش زبان فارسی آن‌ها در حد کودکان فارسی‌زبان، لازم است از توانش زبانی آن کودکان آگاهی داشته باشند؛ از این رو، یافته‌های این پژوهش نه تنها می‌تواند مورد استفاده طراحان و برنامه‌ریزان آموزشی، در استان‌ها قرار می‌گیرد بلکه، نویسندگان مجلات آموزشی رشد و تهیه‌کنندگان برنامه‌های کودک در رادیو و تلویزیون نیز می‌توانند از این اطلاعات، محتوای انتخابی خود را تهیه نمایند.

یافته‌ها

در یک نگاه کلی، مقوله‌واژگانی اسم با اندکی بیشتر از سی درصد در مرتبه اول قرار دارد. در مرتبه دوم فعل می‌باشد که تقریباً شامل بیست و دو درصد از واژگان است. در مرتبه سوم ضمیر قرار دارد. مقوله قید با اندکی تفاوت از مقوله حرف در مرتبه چهارم می‌باشد و حروف در مرتبه پنجم. صفات از جمله واژگانی بودند که در این بیکره به میزان زیاد دیده نشده‌اند و از لحاظ بسامد کاربرد در مرتبه ششم می‌باشند و در نهایت، مقوله صوت یا شبه‌جمله تنها با ۲/۴۲ درصد در مرتبه پایانی می‌باشد. همان‌طور که ذکر شد، پژوهش حاضر به‌منظور تعیین میزان به‌کارگیری انواع مقوله‌های صرفی در گفتار کودکان فارسی‌زبان تهیه شده است. اطلاعات براساس بیکره‌ای زبانی مشتمل بر ۶۱۸۰ واژه است. از میان این بیکره، ۱۸۹۳ واژه مربوط به اسم‌ها، ۳۰/۶۳ درصد، یعنی بالاترین درصد می‌باشد. از میان انواع طبقه‌بندی‌های اسمی، اسم‌های مفرد (ماسک، در)، جامد (غذا، دماغ)، عام (تخت، شکم)، معرفه (حوض، پدر)، ذات (چاه، بچه) و ساده دارای بالاترین بسامد در کاربرد می‌باشند. در پژوهشی که تحریر بیان (مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی) برای به‌دست آوردن واژگان پایه فارسی در گفتار بزرگسالان انجام داده است، اسم بالاترین فراوانی را در بیکره ۴۹۲۸۱ واژه‌ای دارد.

عصاره در پژوهش خود نیز نتایجی مشابه با نتایج پژوهش حاضر در فرایند یادگیری زبان فارسی، به‌عنوان زبان دوم در مقوله اسم در کودکان دوزبانه ارائه می‌دهد. [در مشاهده رفتار زبانی دانش‌آموزان چنین دیده می‌شود که آنان اسم‌های ساده، ذات، عام و خاص را بهتر و روان‌تر به کار می‌برند. ولی در گفته‌های آن‌ها اسم‌های مرکب و اسم‌های معنی به ندرت دیده می‌شود.] (عصاره، ۱۳۸۲، ص ۳۱۸:۳۱۱).

افعال از لحاظ کاربرد در دومین مرتبه قصد که ۲۲/۲۴ درصد از کل واژگان را به خود اختصاص می‌دهند. حضور ۱۳۷۵ فعل در کل بیکره نشانگر این امر است که کودکان بعد از اسم‌ها واژه‌ای را که توانایی بیشتری در کاربرد آن دارند، فعل است. از لحاظ زمان، افعال مضارع (مانند نمی‌گذارم؛ بکشتم، می‌خواهم) نسبت به افعال ماضی (کشید، عوض کردم، گرفتم، خورده بودم) بیشتر هستند. به صورت جزئی‌تر فعل ماضی ساده (گرفتم) و مضارع اخباری (می‌خواهم) دارای بیشترین بسامد هستند. همچنین فعل‌های متعددی (خوردن، گرفتم)، معلوم، ساده (رفتن، گفتن) و اخباری (می‌خواهم، می‌روم) دارای بیشترین بسامد هستند.

پارسا (۱۳۸۴) در پایان‌نامه خود نیز که به بررسی گفتار کودکان ۵ ساله پرداخته است در بیکره ۴۵۰۰ واژه‌ای خود که شامل ۱۰۳۷ فعل است، تنها ۳۸۸ فعل مرکب یافته است که خود نشانگر این امر است که کودکان بر تولید افعال ساده توانایی بیشتری دارند.

نراقی و نادری (۱۳۷۱) در مقاله خود تحت عنوان بررسی روند رشد تکلم و زبان فارسی کودکان از ۲ تا ۸ سالگی نیز نتایجی مشابه با نتایج این پژوهش به‌دست آورده‌اند. آن‌ها ذکر کرده‌اند که از نظر تجزیه دستوری، فراوان‌ترین کلماتی که کودکان به کار می‌برند، در درجه اول اسم و بعد فعل است (نراقی - نادری، ۱۳۷۱، ص ۱۱). مکی نیز مشابه با نراقی و نادری از لحاظ کاربرد واژگانی اسم را در

**در یافته‌های پژوهش مربوط به
کودکان مناطق دوزبانه از بعضی جهات مشابه
با یافته‌های این بررسی است و از بعضی جهات
متفاوت. به طوری که دانش‌آموزان پایه اول در
به کارگیری صحیح قید زمان مشکل دارند و در
به کارگیری قید مکان فقط از قیدهای مکان
آشنا و پر کاربرد استفاده می‌کنند**

مرتبه اول و فعل را در مرتبه دوم می‌داند (الس؛ ۱۳۷۲).

مقوله ضمیر سومین مرتبه از لحاظ میزان فراوانی را به خود اختصاص داده است. ضمایر با ۹۸۴ مورد کاربرد حدود ۱۵/۹۲ درصد از کل پیکره را شامل می‌شوند. نراقی و نادری نیز اظهار داشتند که سومین مقوله پرسامد در کودکان بعد از اسم و فعل، ضمیر می‌باشد. اما مکی در یافته‌های خود به نتیجه‌ای مشابه با این دو پژوهش نرسیده است. در جداول ارائه شده توسط وی از لحاظ بسامدی صفت در مرتبه سوم قرار دارد. در این مقوله، میزان کاربرد ضمایر منفصل (ضمایر منفصل فاعلی، مفعولی، ملکی) بیشترین میزان را دارد. به عبارت دیگر از ۹۸۴ ضمیر به کار رفته ۴۰۵ مورد آن ضمیر منفصل می‌باشد. ضمایر شخصی (من، شما) نیز با ۸۱۰ مورد بالاترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند، همچنین ضمیر منفصل شخصی فاعلی اول شخص «من» با ۴۸۳ مورد کاربرد در میان همه انواع ضمایر در مرتبه اول قرار دارد. حسن‌پور سنایی (۱۳۸۳) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «رشد تکواژهای دستوری و ساختار گروه فعلی در کودکان فارسی زبان تهرانی» به نتایجی مشابه با نتایج این پژوهش در باب مقوله ضمیر رسیده است. وی در فهرست نتایج خود که به صورت خلاصه‌وار ارائه

شده است، ذکر می‌کند که ضمایر شخصی و ضمیر منفصل فاعلی «من» از پرکاربردترین ضمایر هستند. در ادامه، وی عنوان می‌کند که ضمایر اشاره و تعجبی از پرسامدترین ضمایر در کودکان فارسی زبان تهرانی هستند، در حالی که در پیکره بررسی شده در این پژوهش تنها ۳۰ ضمیر پرسشی و ۵ ضمیر مبهم که درصد بسیار اندکی از کل ضمایر را تشکیل می‌دهند، یافت شده است.

مقوله واژگانی قید با ۱۱/۶۱۸ درصد که شامل ۷۱۸ مورد است، در چهارمین مرتبه قرار دارد. نراقی و نادری در یافته‌های خود صفت را چهارمین مرتبه معرفی کرده‌اند. در حالی که نتایج مشاهدات مکی در زبان انگلیسی مشابه با پژوهش حاضر می‌باشد و قید را از لحاظ میزان و فراوانی کاربرد در چهارمین مرتبه معرفی کرده است. از میان انواع قیده‌ها، قید مکان بالاترین کاربرد (۲۳۴ مورد) می‌باشد؛ اما بیشتر آن‌ها قیده‌های پرسامد همچون: این‌جا، آن‌جا، زیر، پایین، بالا و... می‌باشند که درک آن‌ها برای کودکان راحت‌تر است. در مرتبه بعد قید زمان با ۱۲۸ مورد کاربرد است که مجدداً شامل قیده‌های زمان پرسامد، همچون شب، روز، عصر و... می‌باشد.

در یافته‌های پژوهش مربوط به کودکان مناطق دوزبانه از بعضی جهات مشابه با یافته‌های این بررسی است و از بعضی جهات متفاوت. به طوری که دانش‌آموزان پایه اول در به کارگیری صحیح قید زمان مشکل دارند و در به کارگیری قید مکان فقط از قیده‌های مکان آشنا و پر کاربرد استفاده می‌کنند. آن‌ها از قید کیفیت (این جوری، یواش‌یواش)، قید حالت (آرام) و قید مقدار (کم، یک‌بار) به ندرت استفاده می‌کنند (عصاره، صص ۳۲۲).

وجه تفاوت این دو پژوهش این است که کودکان مورد بررسی در این پژوهش با وجود این که از قیده‌های مکان و زمان پرسامد و آشنا استفاده می‌کردند، اما مشکلی با درک مفهوم آن‌ها نداشتند. در حالی که کودکان مورد بررسی در پژوهش وی با اندکی مشکل روبه‌رو بودند. اما

نکته مشترک بین هر دو پژوهش این است که کودکان در به کارگیری قیده‌های کیفیت، حالت، مقدار و همچنین قیده‌های تفسیر، تشبیه، علت، تمنا و... ضعیف عمل کرده‌اند.

شاید بتوان برای توضیح عدم کاربرد این گونه قیده‌ها، مواردی همچون عدم نیاز بافت موقعیتی و زبانی به آن قیده‌ها، کم کاربرد بودن آن‌ها در گفتار بزرگسالان، پیچیدگی معنایی آن‌ها و عدم تناسب آن‌ها با سطح شناختی مخاطبین این دست پژوهش‌ها و موارد بی‌شمار دیگر را ذکر کرد.

از ۶۱۸۰ واژه موجود در این بیکره تنها ۶۶۶ آن متعلق به مقوله، حرف است که ۱۰/۷۷ روحیه از کل بیکره را شامل می‌شود. مکی نیز حروف را تحت عنوان نقش‌نماها در مرتبه پنجم ذکر می‌کند در حالی که در تحقیقات نراقی و نادری حروف از لحاظ بسامد کاربردی در مرتبه ششم می‌باشد. حضور تقریباً یک دهمی حروف در این بیکره موضوع عجیب و غیرمنتظره‌ای نیست. در واقع بعضی از حروف اضافه جزء عناصر زبانی هستند که حضور یا عدم حضور آن‌ها در جمله اختلالی در معنادار بودن و یا قابل قبول بودن آن از نظر مخاطب ایجاد نمی‌کند. پورسنایی نیز در بررسی خود ذکر می‌کند که حذف روساختی حروف اضافه در مراحل آغازین بررسی به فور دیده شده است. یکی از دلایل مهم در ناتوانایی کودکان در به کارگیری حروف به خصوص حروف اضافه، عدم درک کامل آن‌ها از روابط فیزیکی بین اشیا و مفاهیم مختلف در جهان خارج می‌داند. استفاده از عناصر زبانی مناسب رابطه تنانگی با میزان رشد شناختی کودک دارد (سوارز، ۲۰۰۰، ص ۶۲). اگر کودکی از لحاظ شناختی در حدی نباشد که بتواند مفاهیمی همچون «در»، «به»، «با» و... را در جهان خارج درک کند، قادر به استفاده از آن‌ها نخواهد بود. صفات با ۳۹۴ مورد کاربرد که ۶/۳۷ درصد از کل بیکره است، در مرتبه ششم قرار دارد که این نتیجه با یافته‌های نراقی و نادری تشابه ندارد. تحریربان نیز در بیان نتایج خود که مبنی بر

گفتار بزرگسالان است، می‌گوید: صفت‌ها درصد پابینی از کل واژه‌ها را تشکیل می‌دهند و فراوانی معمول‌ترین آن‌ها خیلی بالا نیست. کمبود مقوله صفت در گفتار این کودکان، نشانه‌ای قطعی از عدم توانایی آن‌ها در تولید و درک آن‌ها نیست. شاید این کودکان به راحتی قادر به کاربرد و درک انواع مقوله‌های صرفی باشند، ولی به دلیل عدم نیاز بافت زبانی و موقعیتی لزومی در به کارگیری آن‌ها نبینند. اما آن‌چه که در مشاهدات متعدد دیده شده است، نشانگر این امر است که کودکان در تولید و درک صفت‌های تفصیلی و عالی ضعیف عمل می‌کنند. به طوری که در پژوهش حاضر از ۳۹۴ صفت تولید شده، فقط ۱۵ صفت تفصیلی و ۳ صفت عالی هستند. آن‌چه در گفتار کودکان مورد پژوهش شایان ذکر است، این است که آن‌ها در تابع اضافات خود فقط تا دو واژه را به صفت‌های خود اضافه کرده‌اند.

در نهایت مقوله صرفی شبه جمله با ۱۵۰ مورد کاربرد (۲/۴۲ درصد) در پایین‌ترین مرتبه از لحاظ فراوانی قرار دارد. در هیچ‌یک از پژوهش‌هایی که ذکر شد، این مقوله صرفی و چگونگی آن مورد بررسی قرار نگرفته است. شبه جمله «نه» و بله از مواردی بودند که دارای بیشترین کاربرد هستند. شاید بتوان این امر را این‌گونه تفسیر کرد که این دو واژه از واژه‌های بسیار پر بسامد در گفتار بزرگسالان است. اما شبه جمله‌های تأسف (افسوس)، تعجب (به‌به)، تحسین (آفرین)، امر و... در گفتار این کودکان به ندرت مشاهده شده است که بسامد کم آن‌ها در گفتار بزرگسالان و ارتباط آن‌ها با میزان رشد شناختی کودکان، می‌تواند دلیلی بر کاربرد کم آن‌ها در گفتار کودکان باشد.

پیش‌نهاده‌ها

۱. به تهیه‌کنندگان محتوای زبان‌آموزی برای کودکان پیش‌دبستانی مناطق دوزبانه توصیه می‌شود، در انتخاب واژگان برای فعالیت‌های یاددهی - یادگیری از یافته‌های این پژوهش استفاده شود. لازم است

در طی یک برنامه زمانی با فرایندی منظم، علمی و منطقی کودکان این مناطق را به این حد از توانش برسانند.

۲. تهیه کنندگان محتوا برای کودکان پیش دبستانی (عادی) نیز می توانند از یافته های این پژوهش استفاده نمایند.

۳. به کلیه نویسندگان و تهیه کنندگان محتوای آموزشی و غیر آموزشی پیشنهاد می شود: برای هرچه آسانتر کردن نوشته ها و گفته های خود برای کودکان این گروه سنی از مقوله صرفی اسم استفاده بیشتری کنند. از میان اسمها نیز کاربرد اسامی جامد، ساده، عام، ذات، معرفه و مفرد متون را برای کودکان قابل فهم تر می کند.

۴. درباره افعال، از نظر ساختار، افعال ساده نسبت به افعال مرکب و مشتق و از نظر زمان مضارع و وجه اخباری، سادگی متن را برای کودکان بیشتر می کنند. در این راستا، از افعال کنشی، اسنادی، لازم، معلوم، استفاده بیشتری بشود.

به داستان نویسان توصیه می شود: روای قصه ها را اول شخص و یا سوم شخص مفرد قرار دهند.

۵. در به کارگیری صفتها نیز صفت مطلق نسبت به صفت عالی و تفصیلی و ارجحیت ساختار نیز ساده بودن و جامد بودن به ویژه صفاتی که هجای کمتری دارند، متن را برای کودکان ساده تر می کند. در ضمن، در اضافه کردن موصوف به صفت و یا مضاف الیه به مضاف از یک تا دو کلمه بیشتر تجاوز نشود.

۶. پیشنهادهای بالا، به این منظور نیست که از مقوله های صرفی دیگر که بسامد کمتری دارند، به هیچ وجه استفاده نشود. بلکه لازم است متناسب با بافت متن و ساختار شناختی کودک در یک روند سنجیده و به تدریج، از آن ها به کار گرفته شود. توصیه پژوهشگران این است: واژگان کم بسامدتر، در متونی که هدفش زبان آموزی است، آموزش داده شود. و به طور کلی، واژگان کم بسامد، در میان واژه های پر بسامد با بافت و موضوع آشنا آورده شود.

پی نوشت

۱. تکواژهای تصریفی نقش نحوی (دستوری) دارند. یعنی کلمه را برای ایفای نقش معینی در ساخت جمله پردازش می کنند. با همه اعضای یک مقوله از کلمات می توانند به کار روند و کمتر استثنای پذیرند مانند «ها» در کلمه زن ها و «ب» در «برو» (کلیاسی، ۱۳۸۰، ص ۲۳)

منابع

۱. الس، تئودان، ۱۳۷۲. زبان شناسی کاربردی. یادگیری و آموزش زبان های خارجی. ترجمه محمود الیاسی. انتشارات آستان قدس رضوی.
۲. اسمیت، نیل - ویلسون، دیوروی. ۱۳۶۷. زبان شناسی نوین و نتایج انقلاب چامسکی. ترجمه ابوالقاسم سهیلی، علی اشرف صادقی. انتشارات آگاه.
۳. زندی، بهمن. ۱۳۸۱. زبان آموزی. سمت. تهران.
۴. شعاری نژاد، علی اکبر. ۱۳۶۷. روانشناسی رشد. انتشارات اطلاعات.
۵. دادستان. پردخت، ۱۳۷۹. اختلال های زبان، انتشارات سمت.
۶. پورسنایی، حسن. ۸۳-۸۲. رشد تکواژهای دستوری و ساختاری گروه فعالی در کودکان فارسی زبان تهرانی. ارشد. علامه طباطبایی.
۷. پارسا، نسرين. ۱۳۸۴. بررسی یادگیری افعال مرکب در کودکان پیش دبستانی. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران.
۸. تحریریان، محمدحسین. نگاهی به فراوانی واژه ها و واژگان پایه در فارسی دانشگاه اصفهان. مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان شناسی.
۹. سیف نراقی، مریم. نادری، عزت اله. بررسی روند رشد تکلم و زبان فارسی کودکان از ۲ تا ۸ سالگی. فصل نامه تعلیم و تربیت. شماره ۳۱.
۱۰. عصاره، فریده (۱۳۸۲). بررسی مشکلات زبان آموزی کودکان پایه اول ابتدایی در مناطق دوزبانه و ارائه الگوی برنامه درسی برای آنان. سازمان پژوهش و برنامه ریزی وزارت آموزش و پرورش مؤسسه پژوهشی و نوآوری آموزشی

11. VENZIANO, EDY. 2003. the emergence of noun and verb categories in the acquisition of French. University paris V-CNRS, paris
12. SOWERS, YAYNE. 2000. Language arts in early education. Ed. D.Gorge fox University.
13. Patsy m. lightbown/ spada-nina 2006. third edition. How Language are leared. Oxford University press.
14. Ginsberg-Erika haff. 1977 . Language development. Florida Atlantic University.
15. Littlewood, William t. 1984, foreign and second language learning. cambridge university press.

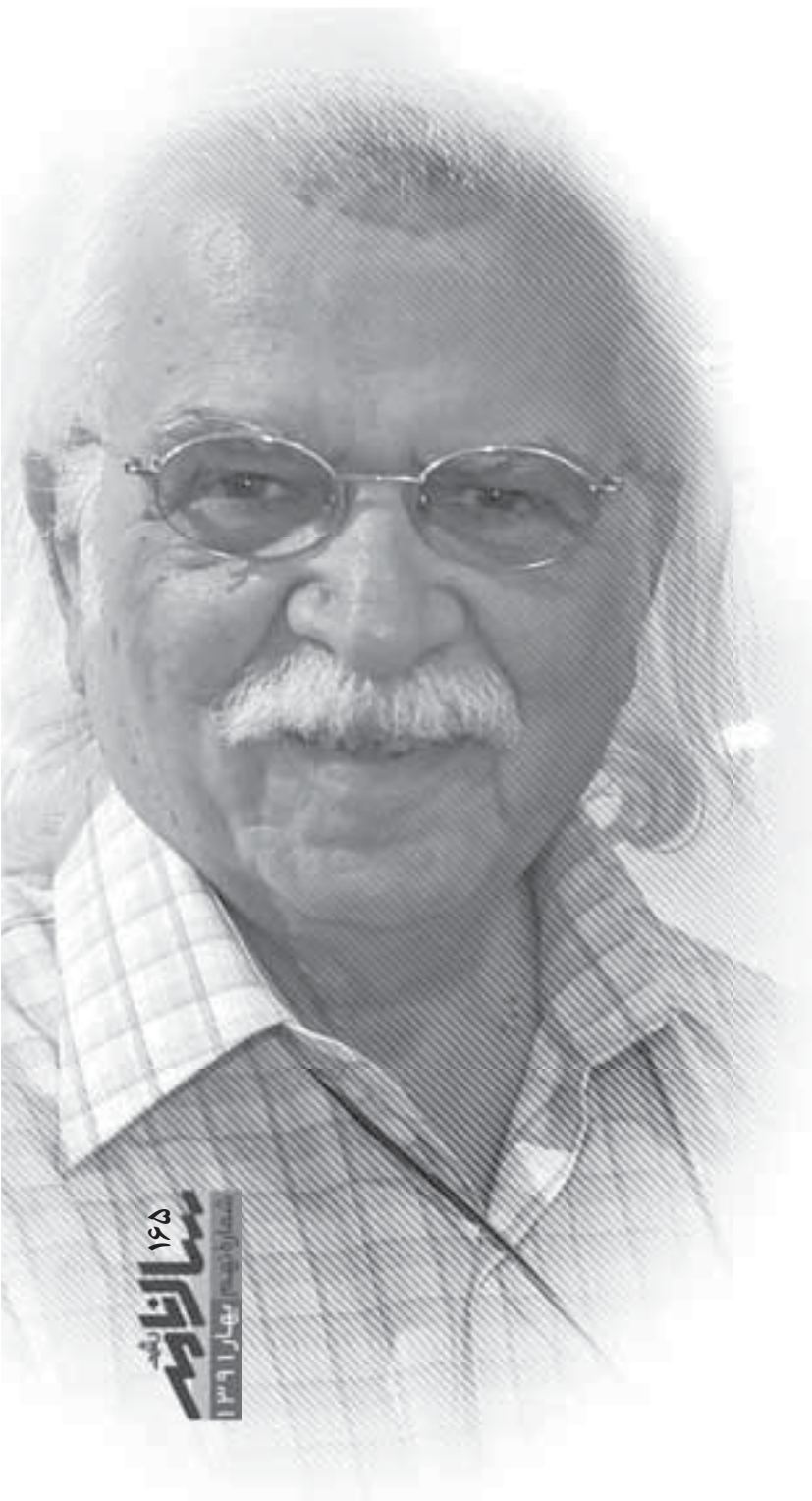
یادمان

کتابخانه تصویری ۴۰ ساله

در حاشیه برگزاری بزرگداشت
استاد غلامعلی مکتبی، تصویرگر کودک

○ تهمینه حدادی





قرار نیست تمام نشست‌ها و بزرگداشت‌ها جدی و خشک باشند. قرار نیست تمام بزرگداشت‌ها، سخنرانی‌های مفصل داشته باشند و یا حتی به تمام وجوه و تأثیرات یک شخص بر فرهنگ و اقتصاد و هنر و... بپردازند.

جلساتی هستند که لازم است در آن‌ها کلیشه‌ها دور ریخته شوند و حتی ایستاده برگزار گردند.

قرار نیست همه غلامعلی‌ها مکتبی باشند و دختری ناشناس در بزرگداشت آن‌ها گریه کند؛ به بهانه آن که اولین بار است که تصویرگر کتاب محبوب کودکی‌هایش را می‌بیند.

۱. یک‌شنبه اول خرداد ۱۳۹۰ هجری خورشیدی است. تمبرهای استاد چاپ شده‌اند؛ مجله «مکتبی‌نامه» آماده است و دو روز قبل کاتالوگ تصویرگری‌های استاد - که از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۸۹ خلق شده‌اند - رونمایی شده است.

گالری‌های خانه هنرمندان پر شده‌اند از آثار استاد و دفترهای یادگاری پر شده‌اند از یادگاری:

«واقعاً افتخار می‌کنم که همچین عمویی دارم.»

«مهرداد مکتبی»

۲. تصور همه ما این بود که قرار است در یک سالن بنشینیم و مدیر مسئول و سردبیران سخنرانی کنند و جلسه‌ای خشک و رسمی برگزار شود.

وقتی مصطفی رحماندوست می‌آید و همه جمع می‌شویم در نگارخانه ممیز، گمان نمی‌بریم که قرار است روزی متفاوت را برای استاد رقم بزنیم، آن‌طور که در انتهای مراسم بگوید: «قطعاً امروز بهترین خاطره زندگی من شکل گرفت.»

اما او این را می‌گوید و کیک تولدش را می‌برد.

تولد؟ ۱۳۱۳؟ اهواز؟ اولین تصویرگری که کتابش به صورت چهار رنگ چاپ شده و در اختیار کودکان ایران قرار گرفته؟ چه کتابی بوده این کتاب!



مصطفی رحماندوست می شود مجری؛ نه از آن مجری ها که نصیحت می کنند...



یکی از تصویرگری های خودش بر روی کیک نقش بسته است.

۳. ما همه به خاطر غلامعلی مکتبی دور هم جمع شده ایم. به خاطر کتاب های حسنی، خاله عروسک من، دست کوچولو، پا کوچولو. نام نمایشگاه پرواز خیال + رویاهای رنگی + صداقت کودکی است. ساعت ۱۰:۳۰ صبح است. یکشنبه اول خرداد ۱۳۹۰ هجری خورشیدی جمع می شویم در نگارخانه ممیز. یک میز کوچک و چند صندلی

غلامعلی مکتبی و صادق صندوقی می نشینند و ما به احترام آن ها می ایستیم و مصطفی رحماندوست می شود مجری؛ نه از آن مجری ها که نصیحت می کنند و اطلاعات خودشان را به رخ می کشند. از همان اول **رحماندوست** خط مشی جلسه را تعیین می کند: «قرار نیست جلسه رسمی باشد - قرار نیست به نوبت سن و منصب حرف بزنیم» و جلسه با خاطره گوئی ادامه پیدا می کند، یادی می شود از زانت میخیایی، روزهای دور، سردبیران قدیمی و برخوردهای اولیه با غلامعلی مکتبی، که بد اخلاق است و جدی؟! نه!

محبت الله همتی، سیدمحسن گلدانساز، محمد ناصری، کاظم طلایی، حدیثه قربان، سیاوش ذوالفقاریان، سعید رزاقی، فاطمه رادپور، ندا عظیمی، حبیب یوسف زاده، همه و همه حرف می زنند.

۴. آن چه در آثار نصب شده بر دیوار مشهود است، تنوع است. طراحی ها، نقاشی ها و تصویرگری ها سبک ثابت، اما تنوعی غیر قابل شمارش دارند.



پشت شیشه‌های نگارخانهٔ ممیز مشق‌های دوران دانشکدهٔ استاد، رنگ‌هایش، قلم موهایش و مدادهایش می‌درخشند. **سیدمحسن گلدان‌ساز** از جمله کسانی است که سخن می‌گوید: «... و رای مسائل هنری، نکتهٔ قابل اشاره گوهر وجودی غلامعلی

اولین دیدارشان، از برخوردهایشان و از هر خوبی‌ای که دربارهٔ مکتبی دیده و شنیده‌اند.

۶. حالا نوبت مکتبی است. انتهای جلسه است. یک ساعت و اندی گذشته است. مکتبی می‌ایستد، کیکش را می‌آورد، یکی از تصویرگری‌های خودش بر روی کیک نقش بسته است: «قطعا امروز بهترین خاطرهٔ زندگی من است، وقتی این جمعیت را می‌بینم، می‌فهمم که هنوز باید کار کنم.

من نمی‌دانم چطور احساسم را بگویم. تنها یک خواهش دارم. اگر می‌خواهید حرف واقعی من را بشنوید، به قلبم رجوع کنید؛ چون حرف‌هایم به زبانم نمی‌آیند.»

مکتبی در ادامهٔ سخنانش دربارهٔ کتاب آثارش هم صحبت می‌کند: «این کاتالوگ من را هیجان‌زده کرده است، مدت‌ها بود که دربارهٔ چاپ آن صحبت می‌شد، اما من ناامید شده بودم. تا این که آقای طلایی چاپ آن را پذیرفت. کتاب، هم گرافیک خوب دارد، هم چاپ خوب و در حدی است که انتظارش را داشتم.»

۷. غلامعلی مکتبی کیکش را می‌برد و خیلی‌ها سر این که تصویرگری‌های نقش بسته بر کیک به آن‌ها برسد با هم رقابت می‌کنند!

این یک بزرگداشت معمولی نیست.

مکتبی است. تا آن‌جا که با دوستان او در ارتباطم، می‌دانم که خُلق نیکوی ایشان بارزترین نکتهٔ قابل اشاره دربارهٔ اوست.

وقتی کسانی را می‌بینیم که بر اخلاق و منش دیرین خود باقی مانده‌اند، ناخودآگاه سر تعظیم فرود می‌آوریم.»

محمد ناصری سخنران بعدی است که سخن می‌گوید اما نه به رسم تمام جلسه‌ها، به رسم بزرگداشت استاد مکتبی: «ادب حکم می‌کند که به همکاران و عزیزانی که قدم رنجه فرمودند خوشامد بگویم. شاید نزدیک به سه هفته قبل بود که خدمت آقای مکتبی رسیدم. با ایشان دربارهٔ کسانی صحبت کردیم که از سال ۱۳۴۱ بنای مجلات رشد را گذاشتند و آرام آرام آن را به جای فعلی رساندند؛ صحبت از تقدیر آن‌ها شد و من نیز گمان می‌کنم این امر لازم است. اما دربارهٔ آقای مکتبی، تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که او خیمه‌ای است که همهٔ ما زیر سایه‌اش زندگی می‌کنیم.»

۵. **کاظم طلایی** می‌گوید: «می‌ترسم در این جلسه صحبت کنم. می‌ترسم مبادا حق استاد را ادا نکنم؛ چون من بیش از همه از وجود ایشان بهره برده‌ام؛ چه آن موقع که شاگردشان بودم، چه این روزها که در کنارشان کار می‌کنم. تنها چیزی که می‌دانم این است که وقتی به دفتر می‌آیند، کتشان را درمی‌آورند و می‌نشینند. می‌دانم که امروز هم حداقل در حد ۲ تا ۳ جمله از ایشان باز یاد خواهم گرفت.»

آدم‌های متفاوتی دربارهٔ استاد صحبت می‌کنند. از تجربه‌هایشان، از





گزیده آثار نقاشی و تصویرگری غلامعلی
مکتبی (از ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۹) با یادداشتی به نام
«از خورشید بالای شهر اهواز آتش
می بارد» آغاز می‌شود.
این کتاب ۲۳۰ صفحه دارد و مروری
است بر نقاشی‌های استاد.

۱۶۸
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



طراحی‌ها، تصویرگری کتاب‌ها، تصویرگری‌های نشریهٔ پیک، تصویرگری‌های نشریات رشد، همه و همه، در این کتاب گرد آمده‌اند. در یادداشت استاد چنین آمده است: «... جعبهٔ مداد رنگی را از روی طاقچه برمی‌دارم و همراه با اذان که از بام مسجد شنیده می‌شود - و می‌دانم که صدای آسید علی، مؤذن مسجد است - با مدادهای قرمز و آبی و سبز به دور روز تولدم خط می‌کشم. آن قدر خط می‌کشم و می‌کشم که رنگ‌ها قفسی می‌شوند و من، خوش‌آب و رنگ و شاد، میان آن قفس می‌مانم، برای همیشه...»

قطع کتاب ۲۸×۲۸ است؛ ۳۰ هزار تومان قیمت دارد و توسط انتشارات **طلایی** به چاپ رسیده است.



مکتب نامہ چیست؟

«مکتب نامہ» ویژه نامه‌ای است که به مناسبت بزرگداشت استاد غلامعلی مکتبی و با نگاهی به تصویرگری آموزشی منتشر شده است.

دوستاناران و پژوهشگران تصویرگری می‌توانند از بخش عمده‌ای از این ویژه نامه که به‌طور تخصصی به بررسی انواع تصویرگری آموزشی پرداخته است، بهره ببرند.

ویژه نامه با یادداشت‌هایی از سید محسن گل‌دانساز، محمد ناصری، پرویز کلاتری، مصطفی رحماندوست،

محمد علی بنی‌اسدی و ابراهیم حقیقی آغاز می‌شود.

در بخش دوم مقالات، یادداشت‌ها و گفت‌وگوهایی پیرامون تصویرگری آموزشی را می‌خوانیم.

«مکتب مکتبی» یکی از این مقالات است که به تفصیل به بررسی آثار استاد غلامعلی مکتبی پرداخته است.

ویژگی تصویرسازی کتاب‌های آموزشی، کتاب مصور چیست؟، تلاش برای بقای کمیک استریپ در ایران، استانداردهای تصویرگری، معراج‌نامه مبشر و محذر کودکان قاجاری و تصویرگری برای فرهنگ کودکان از جمله آثاری هستند که در این مجله ۹۶ صفحه‌ای به چشم می‌خورند.

در صفحه‌آرایی آن نیز از آثار استاد مکتبی در سال‌های متفاوت استفاده شده است.

شورای برنامه‌ریزی این ویژه نامه ناصر نادری، کاظم طلایی و محبت‌الله همتی هستند و سردبیری آن را هدا حدادی بر عهده داشته است.




○ سیاوش ذوالفقاریان



می‌رسید که رسیدن به آن مقطع و کتاب‌ها برایم آرزو شده بود. باری، سال‌ها مثل برق گذشت و من هم به این دو کتاب (تاریخ و جغرافیا) سال‌های آخر ابتدایی رسیدم و با افتخار آن‌ها را همراه با کتاب‌های دیگر، در بغلم جا دادم. حس خوبی داشتم و می‌توانستم به کسانی که هنوز به این مقطع نرسیده بودند فخر بفروشم و به خودم ببالم که لیاقت دیدن تصاویر جذاب این کتاب‌ها را پیدا کرده‌ام. یاد هست که همیشه سعی داشتم این تصاویر را کپی کنم. زمان گذشت و گذشت و افتخاری بزرگ‌تر نصیبم شد. در محلی که این مرد نه چندان پیر که با دستان و قلم موی جادویی‌اش هر کودک ریز و درستی را به عالم خیال و فانتزی دعوت می‌کرد به‌عنوان یک همکار در کنار ایشان بودن نصیبم شد. اکنون از آن روزها حدود بیست‌وپنج سال می‌گذرد. در طول این مدت که حس پدری ایشان در محیط کاری برایم خیلی دل‌نشین بود، گذشته از نقاشی هنرمندانه، پی به طرز فکر و حس خوب ایشان نسبت به طبیعت و زیبایی‌ها بردم و تمام خصوصیات را که یک انسان زلال با روح صیقل خورده باید داشته باشد، به خوبی دیدم. دیگر حتی نقاشی‌های دل‌فریب استاد چندان به نظرم جلوه نمی‌کرد آن قدر که شخصیت ایشان به دیده می‌آمد. از این که در

بیست‌وپنج سال که ظاهراً زمان زیادی به نظر می‌رسد، به چشم بر هم زدنی گذشت! زمانی که به یک آشنایی و یک وابستگی عمیق عاطفی منجر شد. در آن روزها و روزهای قبل‌تر از آن به کسی فکر می‌کردم که با قلم‌موی سحرآمیزش من و بسیاری دیگر از هم سن و سالانم را به دنیای فرم و رنگ میهمان کرده بود. در آن سنینی که من و دوستانم روزشماری می‌کردیم تا سال‌های ابتدایی مدرسه هر چه زودتر بگذرد و ما به مقطعی برسیم که دو کتاب جذابی را که قد و قواره متفاوتی داشتند، در دست بگیریم؛ کتاب‌هایی که داخل آن‌ها پر از تصاویر بود و هر فریم آن به‌قدری جذاب و شیرین به نظر

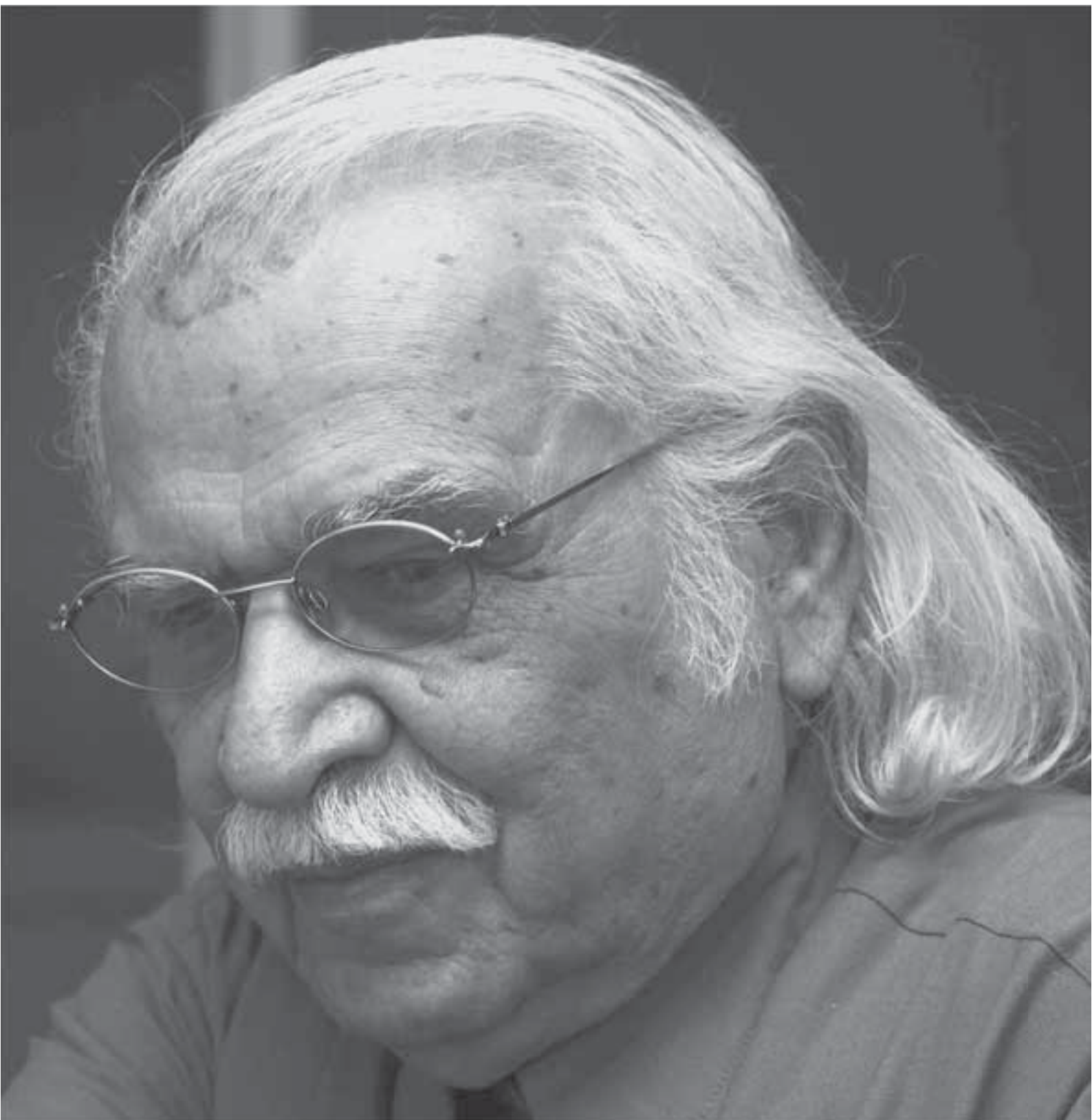


جوار ایشان کار می کردم، بسیار خوشحال می نمودم اما حالا به چیزی زیباتر پی برده بودم: این که این همه نقاشی زیبا، این همه خیال و این ترکیب بندی که زیبایی کارش را دو چندان می کرد، چندان دیده نمی شد و در عوض خصوصیات اخلاقی ایشان بیشتر به چشم می آمد. هر چند که این نقاشی ها با این همه سادگی (البته به ظاهر چون که در پشت آن یک عمر تجربه نهفته بود) باعث شده بود که به دور از هر گونه غل و غش و بزک کردن و واکس زدن (که به نظر من نوعی فریب و گول زدن مخاطب و دور شدن از دنیای ساده کودکانه) به حساب آید. در حقیقت می خواهم بگویم این تصاویر تبلور زلال آن چیزی است که در درون مکتبی می شود دید. این نقاشی ها دقیقاً آئینه تمام نمای مکتبی است؛ کسی که مثل یک کودک است یا در جلد یک کودک فرو رفته ولی با این همه، تمام علم و بیان ارتباطی با کودک را می داند و به نقل قول از خودش: «چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد»

او یک کودک هفتاد و هفت ساله است که در طول این مدت تمام خصوصیات کودکانه و زلال خویش را حفظ کرده و هر گونه روزمرگی که اکثراً درگیر آنیم نتوانسته این کودک هفتاد و هفت ساله را از جلد کودکانه اش خارج کند. در تمام طول مدت همکاری کاملاً تحت تأثیر انسانیت ایشان قرار گرفتیم. به تمام مسائل ریزی که در طول مدت همکاریمان درگیرش بودم توجه داشت. حتی بعضی وقت ها خیلی بیشتر از آن چه که خودم با مسائل زندگی دست و پنجه نرم می کردم، خود را درگیر کار من

می‌کرد و پی‌گیر حالاتم بود. یا گاهی که خبر خوش‌آیندی از زندگیم برایش نداشتم و به قول خودمان با فیلم بازی کردن سعی می‌کردم که ایشان را درگیر مسئله خودم نکنم، در همان نگاه اول کاملاً پی‌به‌اوضاعم می‌برد و دستم برایش رو می‌شد. از طرفی برای پی‌بردن به حقیقت و کمک به من آن قدر پی‌گیری می‌کرد که هرطور شده بتواند کمکم کند و من از این بابت واقعاً خدا را شکر گزارم. نمی‌دانم، شاید یک روزی جایی عمل خیری انجام داده‌ام که مرا در پناه وجود نازنین ایشان قرار داد. همیشه آرزو دارم که حداقل ذره‌ای از مرام و منش ایشان بهره ببرم. در طول این مدت چه از جهت انجام کار هنری و تصویرگری و چه از نظر تعهد کاری و اخلاقی سعی کرده‌ام که به راستی شاگردی کنم. هر چند که در هر دو زمینه فاصله بسیار زیادی بین ایشان و خودم حس می‌کنم. صداقتی که در کارشان نمایان است و یا صداقتی که در وجود عزیز این پیرمرد مشاهده می‌کنم، نه در وجود خودم هست و نه در کارهایی توانسته‌ام از ایشان الگو برداری کنم. یادم می‌آید در دوران کودکی وقتی پهلوانی به محله ما می‌آمد، در خلال پاره کردن زنجیر مکرر این مطلب را به زبان می‌آورد: «دعا می‌کنم که هیچ‌وقت به درد چه کنم، چه کنم گرفتار نشی!» که تماشاگران تحت تأثیر قرار بگیرند و سکه‌ای به او کمک کنند تا قوت بازوانش بیشتر شود بلکه بتواند زنجیر را پاره کند. قصدم از بیان این خاطره کوچک این بود که بگویم در طول مدت همکاری با استاد مکتبی، از زمانی که ایشان با مداد طراحی را شروع می‌کرد تا زمانی که به انتها می‌رسید، مدام «چه کنم، چه کنم؟» را در وجودشان و اجرای کارشان حس می‌کردم. از لحظه‌ای که مطلب را می‌خواند به اتوهای متعددی می‌رسید و بارها و بارها تغییر در کار باعث می‌شد

به ترکیب‌بندی بی‌عیب و نقصی دست پیدا کند و در مرحله بعدی هم به «چه کنم، چه کنم؟» رنگ می‌رسید. معمولاً برای شروع، شاید درگیری ایشان با کارشان به‌طور صددرصد نبود و یا حتی به‌صورت نشسته کارشان را استارت می‌زد. از طرفی ضمن انجام کار چنان جذب کار و چه کنم؟ چه کنم‌های آن می‌شد که دو یا سه ساعت آخر اجرای کار را به‌صورت ایستاده انجام می‌داد و چنان غرق کارشان می‌شد که لحظه‌ای از تمرکزی که ضمن خلق اثر پیش آمده بود، دور نمی‌شد. در حقیقت او شاعر رنگ‌هاست و همانند شاعری که حتی لحظه‌ای مکث در کارش ممکن است باعث شود تا سرنخ از دستش در رود، ایشان هم در طول فعالیت چنان در کار خود ذوب می‌شد و ذهنشان در کار گره می‌خورد که خارج از خلوت کار و خودش، هیچ چیز دیگری نمی‌توانست خودنمایی کند. در هر حال، خوشحالم و تشکر می‌کنم از کسانی که این همه تعهد و این همه تجربه و این همه صداقت را ارج می‌نهند و گوشه‌ای از زحمات استاد را از میان ۲۰۰۰ قطعه کار تصویرگری ایشان به نمایش گذاشتند که با بالغ بر ۱۵۷ فریم نقاشی مربوط به مجلات رشد و الباقی تصویرسازی کتاب‌های مختلفی است که تنوع کاری در تکنیک‌های مختلف حرف اول را می‌زند؛ سادگی عالمانه کارهایشان - که تک‌تک این تصاویر برای هر نقطه‌اش چه کنم، چه کنم‌های بسیاری زمزمه شده - فوق‌العاده ارزشمند است و برای تک‌تک رنگ‌هایی که بسیار حساب شده کنار هم قرار گرفته‌اند و چشم را نوازش می‌دهند یک سرمایه به حساب می‌آید. در یک کلام، مکتبی عزیزمان را چون شمعی در میان حلقه پروانه‌های تصویرگر با عزت و عظمت می‌بینم و آرزو مند این عزت و عظمت روز به روز با شکوه‌تر و پرفروغ‌تر جلوه کند.



... پس زبان کودکی باید شاد زندگی عشق کودکان

گپی با استاد غلامعلی مکتبی

به تصویر کشیدن گوشه‌ای از بزرگی شخصیت و دغدغه‌های کسی که عمری دنیای کودکی ما را تصویر می‌کرد، کاری دشوار اما لذت‌بخش و شیرین است، مثل خاطرات دوران کودکی. استاد مکتبی از سال ۱۳۳۸ و قبل از تولید اولین نشریات آموزشی کودکان و سپس با تولید مجلات پیک و رشد پیوسته همراه ما بوده و دنیای کودکی ما را به تصویر کشیده است. در یک نشست صمیمی خدمت او رسیده‌ایم و از حس و حالش در ۴۰ سال تریسیم و تصویر دنیای کودکان جويا شدیم.

□ استاد، بگذارید از کتاب مجموعه آثارتان شروع کنیم. در مراسم بزرگداشت گفتید که از کتاب راضی هستید. از ۲۰ نمره چه نمره‌ای به کتاب می‌دهید؟ چرا؟

○ یاد آن روز فراموش نشدنی به‌خیر. هم خوب بود و هم شیرین. هم دلنشین بود و هم جذاب. هم شوق‌برانگیز بود و هم امیدوارکننده. و چه خوب شد که فهمیدم تا به کجا و تا چه اندازه مردم به من نزدیکند و مرا می‌شناسند و آماده‌اند که باز هم به من انرژی بدهند تا باز هم برایشان نقاشی بکنم و تصویر بکشم. مدت‌ها می‌خواستم به مردم عزیزم علی‌الخصوص کودکان و نوجوانان صادقانه بگویم که اگر عمری نقاشی و تصویرگری کرده‌ام و می‌کنم، فقط و فقط به عشق آن‌ها بوده و است و اندکی از آن هم برای دل خودم. آن روز فرخنده که مصادف بود با روز تولدم جواب گرفتم. آن‌هم جوابی بلند و شوربرانگیز و با صدایی که همه‌جا را در دل و در پیکرم که عمری آماده آن بود، پُر کرد. جوابی بود پرمهر.

در مراسم آن روز صحبتی و اشاره‌ای کوتاه نیز کردم به گزیده‌ای از مجموعه آثارم. چه مجموعه‌ای؟! مجموعه‌ای که از کار گرافیکی آن گرفته تا چاپ و تهیه و نشر آن به خواست و قبول دوست عزیزم کاظم طلایی بوده است و یاد آن روز فراموش نشدنی که به من گفت



خودم. بله، آن هنگام که کتاب را دیدم، در خود حس و حال پدری را داشتم که عمری در آرزوی داشتن فرزندی بود. ولی به جهت گذشت سالیان دراز دیگر از داشتن چنین فرزندی ناامید شده بود. که به ناگاه صدایی بلند به گوشش رسید که صاحب فرزندی شده است. فرزندی با تمام محاسن و دارای همه جذابیت‌ها. شاید به نظر بیاید که اغراق می‌گویم. شاید. شاید هم درست باشد ولی یقیناً آن حس و حال را در آن دقیق داشتیم. خودم بودم و دیدم.

□ کتاب دربرگیرنده گزیده آثار شماسست. آیا اثری بوده که دلتان بخواهد آن را در کتاب جای دهید اما نشده؟

○ روزگاری که صحبت از این بود که از آثارم مجموعه‌ای گردآوری شود و صحبت هم صورت جدی به خود گرفت، به اتفاق دوستان و همکاران عزیزم، به جمع‌آوری آثارم مشغول شدیم. آقای همتی پهلوان این کار بودند و الحق و والانصاف هم با دل و جان و رغبت تمام همت به خرج دادند و نهایتاً کار جمع‌آوری را با صحت و سلامت به آخر رساندند و آماده ساختند.

مجموع آثار من متجاوز از دو هزار می‌شد که گردآوری آن هزینه بسیار زیادی می‌طلبید. لاجرم شروع کردیم به فراهم آوردن گزیده‌ای از بهترین‌ها و برترین‌ها. با حساب و کتابی



که انجام گرفت به نظر می‌رسید که باز هم تعداد زیاد است و باید از مجموع تصاویر کم و کمتر شود تا دیگر از جهت مالی نیز مشکلی نباشد. سرانجام تعداد به حدود چهارصد اثر رسید. از جمله آثاری که برای مجلات پیک و مجلات رشد کار کرده بودم و نیز آثاری که برای کتاب‌های کودک و نوجوان از قصه گرفته تا شعر تصویرگری کرده بودم. در این‌جا لازم می‌دانم از شاعران و نیز از قصه‌نویسان کودک و نوجوان که همیشه توانستند با حس و حال آثار خودشان، من تصویرگر را تا اوج خیال به پرواز درآورند، تشکر کنم. تشکری صادقانه، دوستانه و صمیمی.

□ بیشتر از همه، آثار کدام دوران کاری خود را دوست دارید؟ چرا؟

○ آثار من از دو بخش رنگی و سیاه و سفید تشکیل می‌شود که هر کدام از این بخش‌ها، حال و هوای خودش را دارد. به‌خصوص که در حال تصویرگری همواره حس و حالی خوش داشته‌ام. حال چگونه می‌توانم به‌طور یقین بگویم که کدام کتاب و یا اثر که به من نزدیک‌تر است. علاوه بر این، تعداد آثار آن قدر زیاد است که در حال حاضر و یا هر زمان دیگر نمی‌توانم و نخواهم توانست پاسخی بدهم که دقیق، جدی و واقعی باشد.

با وجود این، سعی خودم را خواهم کرد تا حتی جای گله‌ای احتمالی نیز در آینده باقی نماند. آری جواب مشکل است ولی چون تا



به حال بارها این سؤال از من شده و هر بار بدون جواب مانده است، به نظر می‌رسد که برای اولین بار و آخرین بار ناگزیرم که اطاعت کنم و جواب بدهم.

باز هم نمی‌دانم اما شاید در بخش سیاه و سفید «قصه خوب مریم» بهترین باشد و در بخش رنگی هم پنج کتابی که اخیراً برای نشر منادی تربیت تصویرگری کرده‌ام و در حقیقت به صورت یک مجموعه است:

۱. کسی کفش نمی‌خرد؛ ۲. خیاط موشی؛ ۳. غذا حاضر است؛ ۴. راز آشیانه کلاغ؛ ۵. گوراک و یوزان.

و از این مجموعه، می‌توانم به کتاب «گوراک و یوزان» اشاره بکنم. در این جا نمی‌توانم از کتاب زیبای «قایق کاغذی» سروده آقای کشاورز غافل باشم. و بالاخره این را هم اضافه کنم که همه آثار خودم مورد قبول من نیست. مثلاً آثاری دارم که ضعیف‌اند و غیرقابل تحمل ولی خوب در شرایط خاصی قرار داشته‌ام که چنین از کار درآمده‌اند. شرایطی درونی و مربوط به حال و احوال خودم و یا شرایطی خارج از خودم در ارتباط با موضوع و یا ناشر. از مجموعه کارهایم تعداد آثاری که مرا به وجد می‌آورند کم اما تعداد آثاری که خوشحالم می‌کنند زیاد است.

□ خودتان اگر بخواهید آثارتان را طبقه‌بندی کنید، آن‌ها را به چند دسته

و چگونه تقسیم می‌کنید؟

○ از ابتدای شروع کار در نقاشی و تصویرگری کتاب کودک و نوجوان و همچنین مجلات آموزشی و کمک‌آموزشی، همواره سعی کرده‌ام کار خوب و قابل قبول مبتنی بر فکر و خیال و احساس و منطق انجام و ارائه بدهم. بدیهی است که در ابتدای کار همواره نگاهی به کارهای بزرگان و اساتید صاحب نام داشته‌ام و اغلب از فکر آن‌ها بهره گرفته و به خود پرداخته‌ام. بعد از این مرحله از کار که به‌طور کامل مرا ارضاء نمی‌کرد، احساس می‌کردم راهی که در پیش دارم راهی طولانی و شاید هم بی‌انتهاست، تا آن جا باید ادامه بدهم و بروم که به (خودم) برسیم؛ تا آن جا که نهایتاً این (خود) در همه آثارم دیده شود. چنین فکر و احساس و تصمیم برای من راهی بود اجتناب‌ناپذیر. بنابراین لازم دیدم علی‌ای حال به آن چه که دارم رضایت ندهم و پا به مرحله بعدی بگذارم. راه بعدی همانا خودشناسی بود و سرانجام به (خود) رسیدن.

□ فراز و نشیب‌های تصویرگری برای شما کدام است؟

○ فراز و نشیب تصویرگری، راهنما و راه‌گشای هر تصویرگر کتاب، راهی است که باید رفت؛ آن هم با جدیت و با همت و عشق و علاقه و پشت‌کار و بدون ذره‌ای ناامیدی و استیصال و تردید، و صداپتیه با چشم باز و هوشیاری کامل.

گرچه راهی است پر از بیم ز ما تا بر دوست رفتن آسان بود آر واقف منزل باشی و با به قول شاعر هوشیار امروزی: جاده گر هموار باشد خواب شوافر حتمی است

□ برگردیم به مراسم؛ بزرگداشت را دوست داشتید؟

○ خیلی!

□ مراسم بزرگداشت شما بی‌نهایت صمیمانه برگزار شد. آیا دوست نداشتید این مراسم رسمی‌تر باشد؟

○ از رسمی بودن‌ها همیشه نه تنها گریزان بوده‌ام بلکه هرگاه که خودم را موظف به رعایت آن دیده‌ام، دیگر خودم نبوده‌ام و ناچار بازی کرده‌ام. بودن در جمع صمیمی و صمیمانه دوستان، آشنایان و علاقه‌مندان همواره مرا به وجد آورده است و درست برعکس آن، بودن در کنار میز و صندلی و میکروفون و تنگ آب و دسته گل و خوب حالا شما و... مرا دستپاچه و از خود بی‌خود کرده است.

□ از یکستان خوردید؟ چه مزه‌ای داشت؟

○ کیک‌ی که برای تولدم تدارک دیده شده بود، ظاهراً بسیار خوشمزه بود و از آن جالب‌تر این که با دست‌های هنرمند عزیز خانم حدیثه قربان، هنرمندانه و اشتها برانگیز ترزین شده

بود. کیکي که در اندک مدتی همه‌اش نوش جان شد و هیچ از آن باقی نماند و به من چیزی نرسید. در حالی که یکی از بچه‌ها کله فیل را می‌جوید و دیگری که خامه روی شکم فیل را لیس می‌زند! ولی در عوض مجلس ما چنان مملو از شادی و نشاط شده بود که به همه چیز می‌ارزید و چنان دلنشین بود که خاطره شیرینش تا مدت‌ها وجودم را هم چنان شاد و زنده و سرفراز نگه خواهد داشت و یادآور تمام شیرینی‌ها خواهد بود.

□ خیلی‌ها بعداً گله کردند که در مراسم حضور نداشتند. دوست داشتید چه کسانی در بزرگداشت شما بودند؟

○ ای کاش بسیاری از عزیزان دیگر را نیز در این مراسم می‌دیدم و از حضورشان لذت می‌بردم. از جمله خانواده‌ام از کوچک تا بزرگ‌شان. و نیز آقای مهندس چینی‌فروشان و بسیاری از دوستان دیگر که سال‌هاست ندیده‌ام. هم‌چون زمان زمانی، پرویز کالانتري، مثقالی، بنی‌اسدی، شیوا، آیدین آغداشلو و بسیاری دیگر از هنرمندان عزیز، خانم‌ها و آقایان، که همواره یادشان برای من گرمی و خاطره‌شان زنده و دلگرم‌کننده است. به‌طوری که شنیده‌ام این عزیزان ظاهراً یا در مسافرت بوده‌اند و یا کارت دعوت به دستشان نرسیده است. از تمامی شما دوستان و عزیزان بزرگواری که با حضور خود در این مجلس

موجبات شادی و خرسندی مرا فراهم کردید نیز صمیمانه تشکر و سپاس‌گزاری می‌کنم. یادتان همواره پایدار و دلگرم‌کننده است.

□ چه چیزی در تصویرگری‌های امروز شما را ناراحت و یا خوشحال می‌کند؟

○ در نگاه اول همه تصویرگری‌هایی که دیده و می‌بینم برای من جالب و آموزنده بوده و هست. در جمع تصویرگران، کسانی هستند که سعی دارند به قوی و یا به گفته خودشان کودکانه کار کنند. برای همین مستقیماً به سراغ کارهای کودکان می‌روند. نتیجه کار چنین تصویرگرانی چیزی جز ادایی مصنوعی نخواهد بود. علاوه بر آن، نه تنها در این راه به جایی نخواهند رسید بلکه اغلب دیده شده است که خودشان را نادیده گرفته و بیراهه می‌روند. برای این دسته از تصویرگران که شیفته و علاقه‌مند به کاری و یا کارهایی کودکانه‌اند تنها یک راه وجود دارد و آن راهی نیست جز همان راه که تصویرگرها را به سمت و سوی (خود) او می‌کشاند و می‌برد. بدین ترتیب نهایتاً تصویرگر خود کودک می‌شود و زبان کودکی می‌گشاید.

در مقابل این دسته از تصویرگران عده‌ای دیگر نیز هم خود و هم هنر خود را جدی گرفته و عزیز می‌دارند و هر کاری می‌کنند در جهت خودشناسی و خودیابی و در نهایت رسیدن به کودکی و زمان کودکی از جنس

خود و از نوع خودند.

□ پوستره‌های نمایشگاه را دوست داشتید؟

○ تهیه پوستر برای نمایشگاه به‌طور ناگهانی به‌وجود آمد و زمان آن هم کم بود. این بود که به این ترتیب عزیزان، آقایان پارسائزاد و پورحنیفه به زحمت افتادند. اگر چنین نمی‌بود به‌طور یقین با قدرتی که در پارسائزاد و پورحنیفه سراغ دارم پوستره‌های نمایشگاه می‌توانست خیلی بهتر و جالب‌تر از این هم باشد.





دو بزرگداشت در یک روز استاد، شاگردان را فراموش نکنید!

دربارهٔ زنده یاد علی نامور و استاد غلامعلی مکتبی

○ مهديه حاجی ابوالحسن

۱. می‌گن کسی که مُرد، مرده و دیگه نیست، ولی من امروز می‌خوام ثابت کنم که هست، زنده است و زندگی می‌کنه. ولی این ماییم که نمی‌تونیم ببینیم، نمی‌تونیم درک کنیم، بعد کلهٔ کوچیکمون رو می‌گیریم بالا و می‌گیم نه، مُرد، دیگه نیست؛ ولی هست!

اولین روزی که آقای مکتبی رو دیدم ۱۲ سال پیش بود، من و علی، رفتیم سازمان پژوهش - طبقهٔ اول، راهروی سمت چپ اولین اتاق سمت راست و میزی چوبی سمت چپ. از پنجره یه نور شدید افتاب می‌اومد. یه مرد نیمرخ به نور نشسته بود. وقتی علی با تمام آرزو و احساس گفت: «سلام استاد، زخم رو آوردم»، استاد نگاهی به من کرد و گفت: «از کجا، از توی کدوم کتاب آوردیش؟» من هم همین جور خیره به دوتاشون! بعد استاد به من گفت: «اون چیه پشت سرت؟» من نگاهی به نور خورشید که از پشت به ما می‌تابید کردم و غیر از نور چیزی ندیدم. به استاد گفتم: «خدا» و این طوری شد که استاد من رو به همسری علی نامور پذیرفت و گفت: «شما جفت همین!»



این شروع آشنایی ما بود؛ علی دیوانه استاد و من دیوانه علی.

۲. من کاسه ماست و خرما رو که می‌بینم یاد آقای مکتبی، یاد اهواز، یاد گرمای آدم‌های جنوب می‌افتم. همیشه مبهوت کاسه ماست و خرمای استاد بودیم. علی عاشق کودکان و دختران شفاف آقای مکتبی بود. به قول علی می‌شد هر کدام از این بچه‌ها رو درسته قورت داد. پر از حس، پر از احساس. دخترانت را دوست دارم؛ ساده، شفاف، پر از احساس، روان و پاک مثل خود استاد، هیچ چیز پیچیده نیست؛ همه چیز شفاف و شیشه‌ای مثل خود استاد.

علی نامور همیشه یکی از بزرگ‌ترین حسن‌های آقای مکتبی را این می‌دانست که استاد صبح با سرویس از خانه به سر کار می‌آید و دوباره بعد از ظهر با سرویس از سر کار به خانه می‌رود. هیچ وقت به یاد نداشت که استاد جایی غیر از خانه برود و اصولاً اگر هم مجبور به رفتن بود، به یاد نداشت که هیچ وقت احساس آرامش داشته باشد و امن‌ترین و بهترین مکان دنیا برایش خانه بود؛ این چیزی بود که علی از او آموخت. خانه آرامش و سکوت و دور از هیاهوی سیاست بازی‌های هنری.

۳. این طوری شد که هر خط و نشانی که علی می‌کشید می‌گفت اول استاد ببینه. خلاصه ما مانده بودیم و این استاد و این علی. یادته علی؟ همیشه یه جمله می‌گفتی؛ اون هم این بود که آرزو دارم بزرگداشت آقای مکتبی رو ببینم. همیشه و همیشه این رو می‌گفتی. همیشه می‌ترسیدی دیر بشه. ولی علی خوشحال باش، دیر نشد. علی وقتی تو رفتی، انجمن، بزرگداشتی برای تو گرفت. یک نمایشگاه از آثار توی خانه هنرمندان برگزار شد و بدون هیچ برنامه‌ریزی قبلی، سازمان پژوهش هم همان روز، همان ساعت و همان مکان برای استاد مکتبی بزرگداشت گرفت. می‌دونم این اتفاق برای تو در واقع بزرگ‌ترین آرزویت بود. علی تو زنده‌ای و تمام خوبی‌ها و آرزوهایت هم زنده‌اند. دوست داری دوست داشتنتی‌ها را و می‌روی به سمت شفافیت، خوشحالم که هنوز ارتباط روحی شما دو نفر در عمق خود باقیست. آقای مکتبی، علی به یاد ماست. همان طور که می‌دونم این روح بزرگ شما بوده که این شاگرد کوچکتان را هیچ وقت بعد از مرگ هم فراموش نکردید - تا او هم به آرزویش که با ما بودن و در کنار ما بودن است - برسد. از دور درود می‌فرستم بر روح بزرگ استادی که روحش سیال و رهاست و درگیر هیچ اسارتی نیست.

یادداشت

مسئولیت ویراستار

○ جعفر ربانی
ناظر ویرایش مجلات رشد



در پایان دوره گذشته مجلات رشد (سال تحصیلی ۹۰-۸۹) پس از بررسی مجلات رشد بزرگ سال عمومی و تخصصی، گزارش مکتوبی از آن تهیه کردم که در اختیار همکاران ویراستار و سردبیران محترم مجلات قرار گرفت. در آن گزارش با استخراج تصادفی پاره‌ای از نکات قابل نقد در ویرایش هر یک از مجله‌ها، اعم از نکته‌های صرفی و نحوی و غیر آن، کوشیدم توجه همکاران عزیز را به انواع خطاهایی که در کارهای ویرایش شده روی داده بود و همواره محتمل الوقوع است جلب کنم. اکنون گزارش دیگری - و این بار در سالنامه رشد - تقدیم می‌شود که براساس شماره‌های مجلات نیمه اول سال تحصیلی ۹۰-۹۱ انجام گرفته ولی برخلاف گزارش پیشین به هیچ مجله خاصی در آن اشاره نشده است و لذا می‌تواند مورد استفاده همگان قرار گیرد.

نخست این ده جمله یا عبارات را از نظر می‌گذرانیم:

۱. مقصود از خودکفایی این است که جامعه بتواند نیازهای خود را در حد بالایی از رفاه تولید کند؛
۲. ما در علوم انسانی هنوز الگوی مشخص نداریم و دچار تشتت هستیم. مثلاً ما چندین دیوان غزلیات حافظ داریم، حافظ پژمان بختیاری و دیگران...
۳. علاقه به قلم و کتابت باعث گردید تا بیشترین تجربه و فعالیت خود را معطوف به این دانگ کنم: ...
۴. این لامپ به لامپ مهتابی شبیه است و در گستره ۳۰ تا ۵۰/۰۰۰ هر تیز کار می‌کند.
۵. حداکثر دما حدود ۴۳ درجه سانتی‌گراد در فصل تابستان است.
۶. کلمه استعداد ریشه لاتین دارد و به معنای رغبت، تمایل، اشتیاق و آرزوست...
۷. در میانه‌های سال جهانی شیمی، آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران به مناسبت این سال برگزاری همایشی با عنوان «آموزش شیمی در ایران» را در فهرست فعالیت‌های خود جای داد. این برنامه در اردیبهشت‌ماه ۹۰ در سالن اجتماعات امام علی، واقع در منطقه ۵ تهران، اجرا شد.

۸. نقش هند در انتقال و ترویج فرهنگ و تمدن ایران اسلامی در جنوب شرقی آسیا (عنوان مقاله است)
۹. بدون جو، ارتعاشات مربوط به صدا نمی‌توانست به آسانی انتقال یابد.
۱۰. با تنفس این گازها مشکلات و اختلالات جبران‌ناپذیری به سمت جانداران به‌ویژه انسان‌ها وارد می‌شود.

جملات و عبارات فوق از چند مجله چاپ شده انتخاب شده‌اند و چون مطالب و متون همه مجلات ما قبل از چاپ ویرایش می‌شوند، می‌توان گفت که این موارد همه ویرایش شده و مشکلی ندارد. اما نگارنده نشان خواهد داد که در هر یک از موارد مذکور نکته یا نکاتی وجود دارد که اگر بدان توجه می‌شد اکنون با عبارات و جملات بهتری روبه‌رو بودیم.

این ده مورد را با این هدف انتخاب کرده‌ام که بتوانم اشاره‌ای، و تنها اشاره‌ای، داشته باشم به آنچه در عنوان مطلب آورده‌ام و آن **مسئول بودن ویراستار** در برابر جنبه‌هایی از ویرایش است، هر چند ممکن است ویراستاری مدعی شود که اینها چندان ربطی به او ندارد؛ اکنون موارد فوق.

۱. سال‌های سال است که بزرگان ادب



فارسی گفته و نوشته‌اند (از جمله ابوالحسن نجفی در غلط‌نویسیم) که در زبان فارسی واژه «خودکفا» از نظر ساختاری صحیح نیست، و باید به جای آن از کلمات دیگری مانند «خودپسنده» استفاده کرد. بنابراین اگرچه عامه این کلمه را هم‌چنان به کار می‌برند، ویراستار نباید اجازه ورود آن را به متن بدهد.

۲. یکی از اشتباهات اساسی و مکرر در بسیاری از نوشته‌ها، استنتاج‌های غیرمنطقی و نامناسب است که باید از ورود آن به نوشته‌های رسمی و آموزشی (مثل کتب درسی و مجلات و اسناد و...) جلوگیری شود و یا حداقل در ذیل متن، از سوی ویراستار، آن خطا به خواننده گوشزد گردد. در این جمله، این که تعدد نسخه‌های حافظ را - که امری است مربوط به نسخه‌شناسی‌های تاریخی و بدیهی در مورد همه مکتوبات گذشته - حاکی از تشتت در علوم انسانی بدانیم قضاوتی به شدت نسنجیده و نشانی است از بی‌اطلاع بودن گوینده یا نویسنده از، هم نسخه‌شناسی و هم علوم انسانی (البته این نکته بیش و پیش از ویراستار متوجه سردبیر و یا داوران مقالات است).

۳. کلمه «دانگ» اصطلاحی است در معانی مختلف، از جمله یک‌ششم. ولی در فنون و هنرهایی چون آوازخوانی و... نیز

کاربرد دارد. در این جمله باید مشخص می‌شد که «دانگ»، که نویسنده علاقه‌مند به قلم و کتابت به آن اشاره کرده به کدام معناست؟!

۴. در حذف (اسم یا فعل) به قرینه باید توجه شود که موجب نقص جمله نشود. در این جمله منظور از «۳۰ تا ۵۰/۰۰۰ هرتز» مسلماً «۳۰۰۰۰ هرتز تا ۵۰/۰۰۰ هرتز است» اما حذف سه نقطه از عدد اول چنین می‌رساند که منظور همان عدد ۳۰ است نه ۳۰/۰۰۰.

۵. در متون علمی محض (علوم پایه، علوم تجربی) و فنون برای بسیاری از واژه‌ها و کلمات نماد، نشانه و یا علامت اختصاری، و عموماً لاتین، وجود دارد که ویراستار نباید از آن‌ها غافل باشد. از آن جمله است: C^o (سانتی‌گراد) F^o (فارنهایت) H (هرتز) m (متر) cm (سانتی‌متر)، A (آمپر) A^o (انگستروم) Q (کالری) و... مکرر دیده می‌شود که در مقالات علمی نویسندگان از این علامت‌ها استفاده نمی‌کنند و به جای آن‌ها کلمات فارسی را به کار می‌گیرند. در جمله شماره ۵ متذکر همین نکته شده‌ام.

۶. این مورد از مواردی است که به هیچ‌وجه توجیه‌پذیر نیست و از هیچ‌کس هم پذیرفته نیست. واقعاً آیا می‌توان گفت «استعداد (کلمه‌ای عربی و کاملاً آشنا)

کلمه‌ای لاتین است؟! و علاوه بر این به معنای «رغبت، تمایل و اشتیاق و آرزو» است؟! در واقع در این چهار کلمه مترادف، حتی یک کلمه آن معنای واقعی استعداد (توانایی، قابلیت) نیامده است.

۷. توجه به مختصات زمانی رویدادها - اعم از سال وفات و تولد، یک واقعه تاریخی مهم، یک کشف علمی مهم و... - تاریخ باید ذکر شود. در عبارت حاضر، صحبت از سال جهانی شیمی است و می‌دانیم که سال‌های جهانی همه برحسب سال میلادی (که از دی‌ماه شمسی شروع می‌شود) تعیین می‌گردند. حال، وقتی صحبت از «میان‌های سال جهانی شیمی» می‌شود و در همین عبارت سخن از برگزاری همایش در اردیبهشت به میان می‌آید - که ماه دوم - اوایل - سال شمسی است، ناخواسته برای خواننده ابهام ایجاد می‌شود که مگر سال جهانی شیمی از کی شروع شده که منطقه ۵ در اواسط سال تصمیم به برگزاری همایش گرفته ولی آن را در اوایل سال برگزار کرده است؟! بنابراین بهتر است در این موارد اولاً نویسنده (و در غیر این صورت ویراستار) عبارت را طوری بپیراید یا بیاراید که این مشکل بروز نکند. ضمناً اضافه کنیم که وقتی کلمه اواسط را داریم که سراسر است و مفهوم است چه نیازی است آن را به «میان‌ها» تبدیل کنیم؟



خسارت بار است که متون مجلات رشد-مثل دو سال اخیر- به عنوان متون آموزش‌های ضمن خدمت نیز در نظر گرفته شود.

نگارنده معتقد است، و این البته امری بدیهی است، که در بروز چنین وضعی تنها ویراستار مسئولیت ندارد بلکه سردبیر، اعضای هیئت‌های تحریریه و نیز کارشناس‌هایی که مقالات را می‌خوانند و مهر تأیید بر آن می‌زنند نیز مسئولیت- و چه بسا مسئولیت بیشتری- دارند. اما بنا به مسئولیتی که متوجه ما ویراستاران است بر نقش ویراستار در این ماجرا تأکید بیشتری داریم. حقیقت این است که ویراستار- بنا به تعریف و به لحاظ حرفه‌ای و با توجه به تعهدی که در امر ویرایش می‌پذیرد- موظف است نوشته‌های ویراسته از ایرادهای نگارشی، ادبی و زبانی، اعم از صرفی، نحوی، مفهومی، منطقی و دیگر ابعاد متصور در اختیار خواننده قرار دهد شک نیست که برای رسیدن به این درجه از صحت و وثاقت در کار نیاز به تمهیداتی است که در این نوشته مجال و امکان طرح آن‌ها نیست و باید در هم‌اندیشی‌های ویراستاران با حضور سایر عوامل دست‌اندرکار مورد بررسی و تصمیم‌گیری قرار گیرد. نگارنده قصد داشت موارد بیشتری را در این مقاله مورد اشاره و حتی بررسی و تحلیل قرار دهد. اما باتوجه به محدود بودن صفحات سال‌نامه، ادامه مطلب را به فرصتی دیگر موکول می‌کند.

ویراستار- بنا به تعریف و به لحاظ حرفه‌ای و با توجه به تعهدی که در امر ویرایش می‌پذیرد- موظف است نوشته‌های ویراسته از ایرادهای نگارشی، ادبی و زبانی، اعم از صرفی، نحوی، مفهومی، منطقی و دیگر ابعاد متصور در اختیار خواننده قرار دهد

تحلیل می‌کنیم:

- آیا مشکل به «سمت» چیزی وارد می‌شود یا «بر آن» وارد می‌شود؟
- آیا بهتر نیست به جای انسان‌ها، از مفرد آن (انسان) که دلالت بر آحاد انسانی دارد استفاده کنیم؟
نتیجه:

این‌گونه عبارات و جملات، در مجلات رشد، کما بیش دیده می‌شود که باید بکوشیم از تکرار آن‌ها بکاهیم. با توجه به شمارگان زیاد و توزیع مجلات رشد در گستره‌ای به وسعت ایران و در تمامی مدارس بین معلمان و دانش‌آموزان، عدم توجه به اصلاح این‌گونه نوشته‌ها پیامدهای آشکار و نهان- و اغلب نهان- بسیاری دارد که از آن جمله است عادت دادن خواننده (معلمان) به نثرهای غیر فصیح و دیرفهم یا نامفهوم و حتی گیج‌کننده که طبعاً و به‌طور ناخودآگاه در دانش‌آموزان آن‌ها هم تأثیر خواهد گذاشت. این امر- یعنی وجود این خطاها در نوشتارها- وقتی بیشتر

۸. استفاده از حرف اضافه در جملات و عبارات ظرافت‌هایی دارد که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، به‌ویژه هنگامی که دو یا چند کلمه دنبال هم قرار می‌گیرند. در عبارت «نقش هند در انتقال و ترویج فرهنگ و تمدن ایران اسلامی در جنوب شرقی آسیا» حرف اضافه **انتقال** «به» و حرف اضافه **ترویج** «در» است، در حالی که در این‌جا فقط حرف اضافه «در» به کار رفته است. در این موارد باید در عبارت اصلاح کلی صورت گیرد. مثلاً: نقش هند در انتقال فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به جنوب شرقی آسیا و ترویج آن.

۹. دانش‌آموزان از دوره دبستان یاد می‌گیرند که انتقال صوت در خلأ ممکن نیست و نیاز به محیط مادی دارد که هوا از آن جمله است. صوت، صدا و یا امواج صوتی، هر سه کلماتی آسان و بسیار ساده برای بیان این معنا هستند، حال اگر نویسنده‌ای به جای صوت بنویسد: «ارتعاشات مربوط به صدا»، ویراستار چه باید بکند؟ باید از آن بگذرد یا با کمک گرفتن از **اصول اقتصاد کلام** سه کلمه را به یک کلمه فرو کاهد؟ در واقع یکی از علل ناخوشایند بودن بسیاری از نثرها و متون، همین به‌کارگیری کلمات زاید برای بیان یک معنا یا مفهوم ساده است.

۱۰. این جمله را فقط با طرح دو سؤال

استقبالی از عطر طحطا

پای صحبت اسماعیل شفیع سرستانی در
چهارمین نشست علمی و کاربردی مجلات رشد

○ زهرا شعبانی

چقدر با عصر ظهور فاصله داریم؟ موانع و مراحل رسیدن به چنین عصری چیست؟ چگونه نسل خود را برای ورود به چنین عصری باید آماده کنیم؟ مراحل و راهکارهای آن کدام است؟ این سؤالات موضوع بحث اسماعیل شفیعی سروستانی از صاحب‌نظران و پژوهشگران برجسته حوزه مهدوی در نشست صمیمی با سردبیران و اعضای تحریریه مجلات رشد است که در ادامه از نظر تان می‌گذرد.

کدام گفت‌وگوی مهدوی؟

چگونه می‌توانیم به این حوزه وارد شویم در حالی که هنوز خلاء حضور امام زمان (عج) دغدغه روح و روان ما نشده است؟ بدون تردید، با دیکته کردن و گفت‌وگوی فرمایشی نویسندگان، نه در خودشان و نه در حکم‌شان اتفاقی نخواهد افتاد. وقتی در روح و جان کسی اتفاقی نمی‌افتد، چگونه می‌تواند در روح و جان دیگری تأثیر بگذارد. پس ابتدا باید شأن مطلب را درک کنیم و آن را در جایگاه خودش قرار دهیم تا روح و جان تمام گفت‌وگوها و اعمال جامعه شود، حتی اگر نامش به میان نیاید، نمی‌گوییم تمام صحبت‌ها درباره امام زمان (عج) باشد. در هیچ دوره‌ای از تاریخ به این اندازه از اصول و فروع این امر مهم در رسانه‌ها و منبرهای عمومی گفته نشده است درحالی که نتیجه‌اش این شده که با یک شیب تند مردم از رعایت شعائر مذهبی در زندگی دور می‌شوند. این نکته مهم را در جمع عوام نمی‌گوییم، این مطلب کارشناسی شده است و برای گروهی مطرح می‌شود که خواهان آن شده‌اند.

یک دلیل می‌تواند این باشد که کسانی که درباره این موضوع صحبت می‌کنند از مطالبی می‌گویند که با جانشان آمیخته نشده بلکه از محفوظات آن‌هاست. به عبارتی مردم در حیات فرهنگی و تمدنی خود به سویی می‌روند و گفت‌وگوی دینی آن‌ها به سویی دیگر! در واقع شرقی‌ها سوار قطار مدرنیته‌ای شده‌اند که چارچوب نظری آن ویژه مردم غرب





دیگر قرار بگیرد و آن قدر به حاشیه رانده شده که به پاس فقط میلادش چند روزی را جشن می‌گیریم و... این نوع گفت‌وگو چه نسبتی می‌تواند با حیات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... ما داشته باشد؟

کارکرد مهدویت بیش از آن چیزی است که تاکنون به آن پرداخته‌ایم. هر چه رویکرد ما به آن ژرف‌تر و وسیع‌تر شود، کارکردها هم فرق خواهند کرد. تا زمانی که با نگاهی بسته، کم عمق و کم وسعت به موضوع نگاه کنیم، همان چیزی به دست خواهد آمد که در سطح افکار و عوام جای می‌گیرد، جشن نیمه شعبان و چند برنامه سطحی تلویزیونی و... فردای صبح چنین روزهایی مهدویت هیچ نسبتی با زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها ندارد.

تا مهدویت جان‌مایه دین‌داری ما نشود، نه برای خودمان می‌توانیم کاری کنیم و نه دست نوشته‌ها و کارهایمان تأثیرگذار خواهند بود.

قدم اول: دشمن‌شناسی

سی‌ودو سال است که قلم می‌زنم و در مقاطع مختلف تحصیلی، تدریس می‌کنم. کار جدی‌ام از نقد غرب یا همان گفت‌وگو از غرب در حوزه وسیع فرهنگی آغاز شد. بیش از ۸۵ درصد آثارم در رابطه با غرب‌شناسی و نقد فرهنگی آن و یهودشناسی است. فقط ۱۵ درصد از آثارم در حوزه فرهنگ مهدویت است. از شانزده سال پیش به صورت جدی به موضوع فرهنگ مهدویت و نشر معارف مهدویت در قالب کتاب، مجله و... وارد شده‌ام. آثار موعود (سایت و مجله) پرمخاطب‌ترین اثر در ایران است که بخش بزرگی از آن به دشمن‌شناسی اختصاص دارد. ورود به حوزه مهدویت بعد از مطالعات دشمن‌شناسی و در واقع حاصل آن است. این مطالب را مطرح کردم تا این شکاف را در برخی دریافت‌ها بپندارم که گفت‌وگو درباره مهدویت نمی‌تواند فقط در قالب یک موضوع اعتقادی صرف با چاشنی اخلاق صورت بگیرد. مهدویت یک تمدن جاری و قابل مطالعه و نقد است.

است. از مبدأ مشخص حرکت کرده و به سوی مقصدی معین می‌رود. در این مسیر انسان شرق بدون این که سوآلی بپرسد سوار این قطار شده است در حالی که مبدأ و مقصدش با آن یکی نیست. برای هم‌سو شدن با آن کوبه‌اش را با عکس شعار تزئین می‌کند و دل خوش کرده که کاری کرده است. فقط کافی است سر از پنجره بیرون ببرد و ببیند کجا می‌رود!

مهدویت؛ جان‌مایه دین‌داری

مهدویت، مخ و جان‌مایه دین‌داری است. در خدمت می‌گیرد اما به خدمت در نمی‌آید. ما می‌خواهیم فقط با برگزاری مراسم جشن نیمه‌شعبان و دعای ندبه و عهد آن را در خدمت بگیریم تا استخوان سبک کنیم، به قولی گناهان مان بخشیده شود و به بهشت برویم. شاید هم برای این باشد تا از فشار زندگی مدرن برای مدتی خلاص شویم و آرامش بگیریم. کیلومتر اشتباهات صفر شود و دوباره اشتباهات خود را تکرار کنیم. روایتی از حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم) است که می‌فرماید: «وای بر فرزندان آخرالزمان که از روش ناپسند پدرانشان تبعیت می‌کنند.» یکی از اصحاب می‌پرسد: «یا رسول‌الله از پدران مشرکشان؟» فرمود: «نه! از پدران مسلمان خود که هیچ یک از فرایض را به آن‌ها نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره آن‌ها قانع می‌شوند، آن‌ها از من بیزارند و من هم از آن‌ها بیزارم.»

بی‌زاری آن‌ها از حضرت رسول (ص)، بی‌زاری جان آن‌ها از ایشان است؛ در ظاهر او را دوست دارند اما از دل و جان به او تولی ندارند. در ایران موضوع مهدویت به غلط به عنوان یک موضوع اعتقادی صرف با چاشنی اخلاق جا افتاده است. به همین خاطر، هنوز فضایی پیش نیامده تا مهدویت به درستی مطرح شود. اگر هم گاهی خیلی به آن توجه شده فقط در عرض مباحث دیگر مانند روز کارگر، روز پرستار و... مطرح بوده است.

...و گفته‌اند روز امام زمان (عج) هم داریم!

شان موضوع مهدویت اجل‌تر از آن است که در عرض مباحث



چرا در مورد امام عصر (عج) باید حرفی زده شود؟

در فرق اسلام به دنبال موضوع منجی بود. میلیون ها سایت آخرالزمان گرا وجود دارد. در بیش از ۳۵۰ کالج در رشته‌هایی با این موضوع تحصیل می‌شود. شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی فراوانی هم به این موضوع می‌پردازند. ماهیت این دایره المعارف بزرگ نشان می‌دهد که بشر به سوی تجربه یک عصر جدید با تحولی شگرف در حرکت است. در حالی که در کشورهای اسلامی اگر با ذره‌بین به دنبال دو واحد

صحبت از ولی عصر (عج) به معنی آخرین مدار سفینه انقلاب اسلامی است. هر چه تا به امروز درباره انقلاب گفته‌ایم حرفی از مقصد نهایی انقلاب نبوده است. هر امیر و وزیر و شهردار و نماینده و معلم و در کل هر شهروندی مقصدی در ذهن خود دارد که با هدف نهایی سفینه انقلاب یکی



درسی با این موضوع باشید به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسید. از سال ۱۹۹۶ بیش از ۵۰۰ فیلم با موضوع منجی‌گرایی ساخته‌اند و در دهه ۹۰، حدود ۶۰ درصد فیلم‌های پرفروش با موضوع منجی آخرالزمان بوده است.

ساخت پناهگاه‌های زیر زمینی برای وقایع سخت آخرالزمان از سال ۱۹۵۰ شروع شده است. حال مهدویت برای ما یک موضوع مهم است یا آن‌ها! وزیر آموزش و پرورش و وزیر امور خارجه آمریکا آن قدر به

نیست. اهداف تعریف شده در یک جهت نیستند و یکدیگر را دفع می‌کنند. اگر همه هم سو شوند، در یک حرکت کلان مهدویت معنا پیدامی‌کند.

بیباید دایره المعارفی از امام عصر (عج) را بررسی کنیم. فقط چند واژه ساده آخرالزمان را در گوگل جست‌وجو کنید بیش از ۳۹۰ میلیون صفحه انگلیسی باز می‌شود. تعداد آثار ادبی با موضوع منجی‌گرایی در خارج از مرزها، بی‌نظیر است. آن وقت باید چراغ به دست گرفت تا

رویکرد عمومی به
 مهدویت رویکردی شاعرانه و
 فردی است. می‌توانیم آن را در
 عبارت «رویکرد مناسبتی» خلاصه کنیم.
 پاس‌داشت شعائر مذهبی عمل
 نیکویی است اما برای پشتیبانی
 از یک اتفاق بزرگ،
 کافی نیست

بیش از دو هزار روایت آخرالزمانی در تمام حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی داریم. از شهرسازی گرفته تا ریزترین موضوعی که در این دوره مطرح می‌شود. اگر همه موضوعات خوب دیده شوند و پس از نقد و بررسی در برنامه‌های گذار از این شرایط استفاده شوند، می‌توان امیدوار بود. باید مراقب بود برای خالی نبودن عریضه به موضوعات نگاه مناسبتی نداشته باشیم.

چند رویکرد و عملکرد رایج در موضوع مهدویت

رویکرد عمومی به مهدویت رویکردی شاعرانه و فردی است. می‌توانیم آن را در یک عبارت «رویکرد مناسبتی» خلاصه کنیم. پاس‌داشت شعائر مذهبی عمل نیکویی است اما برای پشتیبانی از یک اتفاق بزرگ، کافی نیست. متأسفانه رسانه‌های تصویری و غیر تصویری به این رویکرد بسنده کرده‌اند. رویکرد دیگر، رویکرد جمعی است، بهتر از رویکرد فردی است اما ناظر به نقد وضع موجود و گذار از آن نیست؛ در حالی که مهدویت به معنای مجاهده و تلاش جهت گذار از وضع موجود است که در تمامیت حیات فرهنگی و معنوی معنا پیدای کند.

رویکرد جمعی اصلاح‌گرانه مدعی اصلاح‌گری است اما مبنای این اصلاحات، مهدویت نیست. وسیع‌تر از اولی و دومی است. همه‌اهتمام

این موضوع توجه دارند که دل مسلمان ایرانی را به درد می‌آورد زیرا هم زمان با آگاهی آن وزرا، یک گروه باید وزیر آموزش عالی و وزیر فرهنگ را توجیه کنند که آقا شما چرا درباره این مسأله مهم این قدر گنگ عمل می‌کنید. به دشمن نگاه کنید ببینید چرا ایالات متحده این همه فارغ‌التحصیل در این رشته دارد؟ آیا آن‌ها برای ظهور مسیح آماده می‌شوند یا می‌خواهند با قدرت رو در روی شرق قرار بگیرند؟

چه دلیلی بهتر از این که در ادبیات دینی مکلف شده‌ایم به این موضوع بپردازیم و تا از دل و جانمان او را نشناسیم هیچ اتفاقی نخواهد



افتاد و به مرگ جاهلیت خواهیم مرد. یعنی مردن مانند مرگ قبل از بعثت حضرت رسول (ص)!

به کجا می‌توان مراجعه کرد؟ سینما که باطل است چون نسبتی با حوزه تمدن مهدویت ندارد. کتاب‌های درسی را هم که خودمان تألیف کرده‌ایم!

نقل است از امام جعفر صادق علیه‌السلام پرسیدند: «اگر فردی سایر امامان را بشناسد اما امام زمانش را نشناسد، مؤمن است؟» پاسخ فرمودند: «خیر، مؤمن نیست.» می‌پرسند: «پس مسلمان است؟» فرمودند: «بله، مسلمان است.»

برای مؤمن کردن خودمان و مردم چه کرده‌ایم؟ گفت‌وگوی مهدوی یعنی بیرون بردن مردم از مرگ جاهلی.



شرق به دین‌داری و مجاهده برای اصلاح، رویکردشان اصلاح معاملات کلان مردم بدون توجه به مهدویت است.

رویکرد فرهنگی و تمدنی به مهدویت نگاه ویژه به شناخت‌های اولیه جهت گذار از وضع موجود است. نوع چهارم، رویکرد کلان و استراتژیک به موضوع مهدویت است که بسیار مهم و ضروری است. در این نگاه مهدویت یک موضوع کلان جهت تدوین یک استراتژی بزرگ به حساب می‌آید. در توضیح این نوع همین بس که بگوییم از آن، ملکه‌داری تفهیم می‌شود. در این مورد به دو نکته اشاره می‌کنیم: اول اساساً مدیریت در هر سطحی بدون لحاظ استراتژی جواب نمی‌دهد. دوم، ملکه‌داری اصولاً نیازمند استراتژی است. مانند صدور فرمان جنگ است. هر فرماندهی که فاقد استراتژی باشد، فرصت‌ها را از دست خواهد داد. پس رویکردها از یک رویکرد فردی و شاعرانه شروع می‌شود که پسندیده است اما کافی نیست؛ باید از مرحله اول اوج گرفت و به یک رویکرد ضروری رسید.

در انقلاب

در چهارصد سال اخیر، شاهد دو انقلاب بزرگ بوده‌ایم. اگرچه در این چهار سده اتفاقات بسیاری منجر به دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی شده اما هیچ کدام به منزله «انقلاب» به معنی خاص کلمه نبوده‌اند. یکی از این دو انقلاب، مسیر تحولی خود را طی کرد و دیگری در گذار از مراتب خود، با شرایط طبیعی روزگار، درگیر شد. انقلاب اول، انقلاب کبیر فرانسه بود. انقلابی که به دنبال نهضت‌های روشنگری، اصلاح دینی و اومانیسم اروپا را در خود فرو برد و منجر به رنسانس بزرگی شد. شرایط ویژه‌ای که طی چهار قرن اخیر هنوز هم همه عالم گرفتار و درگیر آنند.

انقلاب دوم، انقلاب اسلامی ایران است. وجه اشتراک این دو جریان بزرگ، اتکاء و رجوع بنیان‌گذاران و رهبران آن‌ها به «یک نگرش کلی و ویژه به عالم» بود. دریافت درباره آدم، جایگاه او، نقش و نحوه

حضورش و بالاخره نسبتی که با جهان مادی و خالق هستی پیدا می‌کند. به عبارتی سه موضوع اصلی «تفکر، فرهنگ و تمدن» با نسبتی ویژه (ارتباط طولی) سمت و سوی همه وجوه آشکار و پنهان حیات آدمی را در برهه‌ای خاص از تاریخ نشان می‌دهد.

به همین خاطر است که می‌توان گفت انقلاب غرب تمام مراحل تولد تا مرگ را پشت سر گذاشته است. با بروز همه بن‌مایه‌های نظری خود و بسط آرای اهل نظر در هیئت ادب و فرهنگی فراگیر و بالاخره تمدنی پر سر و صدا به آخرین مرحله از سیر تکوینی خود رسیده است. در واقع امروزه غرب درگیر با ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی سعی در به تأخیر انداختن مرگ محتوم خود دارد. این سرنوشت همه تمدن‌هاست و علت این امر هم چیزی جز از هم‌گسیختگی ارتباط «تفکر، فرهنگ و تمدن» نیست. صدمات یک تمدن تا سالیان دراز باقی می‌مانند اما هم‌چون اعضای بدن که پس از فراغت نفس از تن، به تدریج می‌پوسند، اجزای مدنیت یک قوم نیز رو به نابودی می‌رود. البته این درحالی است که اهل ادب و فرهنگ در خود تکرار و حتی بعد از چندی مهیای پذیرش عهدی نو می‌شوند. عهدی که مبدأ تفکر جدید است و ادب ویژه خود را به وجود می‌آورد و بر ویرانه‌های تمدن قبلی تمدنی دیگرگون و متفاوت در صورت و سیرت بنا می‌کند. سال‌های درازی است که از مغرب زمین، متفکری به معنای حقیقی کلمه قیام نکرده، اهل ایدئولوژی قادر به حراست از کیان فرهنگی و نظری تمدن غربی نبوده و استعداد جدیدی نیز برای تجدید حیات نظری و فکری غرب بروز نکرده است.

«انقلاب اسلامی» در شرایطی به وقوع پیوست که انقلاب اول، آخرین مرحله از حیات خود را پشت سر می‌گذاشت. گفت‌وگو از «عهدی» به میان آورد که فراموش شده بود. در واقع پرسشی بزرگ بود که تمامیت غرب را زیر سؤال می‌برد. لذا جدال و رویارویی این دو انقلاب پیش از آن که در صحنه مدنیت یا حتی فرهنگ رخ دهد، در

زمانی که مرحوم جلال آل احمد با طرح «ماشینیزم» به غربزدگی مسلمانان اعتراض کرد، هیچ کس چه قبل از او و چه بعد از او هرگز به صورت جدی مبادی و مبانی غرب را مورد بازخواست قرار نداد مگر این که صرفاً معترض «صورت و حیات مادی» غرب باشد

صحنه و «ساحت نظر» بروز می نمود؛ چرا که انقلاب بزرگ غربی با سلب حیثیت آسمانی و معنوی از عالم و آدم، رویکردی مادی فراروی انسان قرار می داد. رویکردی که منجر به تولد انسان جدید و سیر او در «عالم غربی» شد.

زمانی که مرحوم جلال آل احمد با طرح «ماشینیزم» به غربزدگی مسلمانان اعتراض کرد، هیچ کس چه قبل از او و چه بعد از او هرگز به صورت جدی مبادی و مبانی غرب را مورد بازخواست قرار نداد مگر این که صرفاً معترض «صورت و حیات مادی» غرب باشد. این گونه برخوردها موجب شد تا مسلمانان این خیال را در سر بپرورانند که با روش «گزینش اخلاقی» می توانند هر چه را بخواهند (از اندیشه و فرهنگ گرفته تا مدنیت و تکنولوژی) از غرب بگیرند و با ریختن آب توبه آن را اسلامی و بومی کنند و بدین گونه با خیالی راحت صاحب فرهنگ و تمدنی اسلامی و یا شرقی شوند. این چنین بود که طی ۲۰۰ سال در همه حرکت‌های اجتماعی مسلمانان بیش از پیش در دام و باتلاق غربزدگی و غربگرایی فرو روند. شاید از همین روست که مکلا و معمم با مشاهده لباس و رفتار مبتذل مسلمانان فریاد و اسلاما سر می دهند؛ اما درست در همان زمان بدون بدون پرسش از ذات تمدن غربی، مبانی و مبادی علوم غربی را در هیئت علوم دانشگاهی می پذیرند و مبتنی بر آن دریافت‌های دینی را تفسیر نموده و به اصطلاح سکولاریزه



می نمایند و خم به ابرو نمی آورند. تفکر انقلاب اسلامی به حق معترض شالوده نظری فرهنگ و تمدن غربی بود. به همین دلیل از همان روزهای نخست به انقلابیون مسلمان لقب «بنیادگرایان» و به انقلاب اسلامی لقب «بنیادگرایی» دادند. در ادامه، تحلیل «چهار مرحله از حیات انقلاب اسلامی» آورده می شود. این تحلیل ناظر بر قضاوت نهایی نیست؛ زیرا هنوز بسیاری از حوادث و تصمیم گیری‌ها سیر کامل خود را طی نکرده‌اند و بسیاری از عوامل پنهان و پشت پرده نیز هویدا نشده‌اند.

حرکت اول

سال‌ها پیش استبداد و فزون خواهی سلسله پهلوی، موجبات ظهور تدریجی نوعی آگاهی را در میان مردم فراهم کرد و مردی چون خمینی کبیر، (قدس سره)، نیز رهبری مجاهدت‌های طالبان رهایی را به دوش کشید. شناسایی عوامل سیاسی و اجتماعی پدیدآورنده انقلاب، تحلیل گران را به حیرت فرو برد و آن چه که نباید فراموش کرد، حضور «جوانان» بود. تلاقی «جوانان آرمان خواه» و «آرمان بزرگ» موجب شد تا جمعیتی کثیر خود را وقف نهضت بزرگ امام خمینی (قدس سره) کند و از همین رابطه تنگاتنگ «آرمان و انسان جوان» میدان و اسباب لازم را برای تحقق آن چه مشیت و سنت بود، فراهم آورد. وقتی جوانی در خدمت آرمانی ویژه درمی آید، همه هم و مقدراتش را تقدیم آرمانش می کند. سیر صعودی نهضت از همین جا آغاز شد. جریانی که ظرف مدت ۱۵ سال صعود به واقعه بهمن ۵۷ منجر شد و این حرکت اول بود. حرکت اول به کمک نیروی عظیم جوانان به ثمر نشست.

حرکت دوم

حرکت دوم انقلاب از فردای پس از پیروزی و در شرایطی آغاز شد



که وجوه حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی کشور بحران زده بود. فرصت طلبان داخلی و چپاول گران بیگانه در این میان بی کار ننشستند. آن چه در این مجال قابل بررسی است، حیات عمومی مردمی است که پس از مبارزه‌ای طولانی واقعیت یافتن آرزو و تمنایشان را مشاهده می کردند. نکته این جاست که مردم متذکر مبانی نظری حرکت نیستند بلکه با شور و هیجان سعی در ایجاد نسبت و رابطه با آن چه که با آن مواجه می شوند دارند. از طرفی تلاش می کنند برای تشفی خاطر هم که شده تمام آن چه را که نشانه‌ای از طاغوت دارد، نابود کنند.

بر خلاف تصور، حرکت دوم به مراتب از حرکت اول دشوارتر است. زیرا تمام نیرو باید برای ساختن نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی براساس آرمان تحقق یافته آن هم در میان انبوهی از مشکلات پیش بینی نشده صرف گردد. اگر این دو نکته را هم اضافه کنیم، تصویر دقیق تری به دست می آید:

۱. فقدان طرح مدون جهت بنای عمارت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مبتنی بر نظام نظری مطلوب.

۲. کاهش انرژی و قدرت آرمان خواهی؛ به دلیل تحقق آن چه که طی سالیان طولانی آرزوی همه جوانان بود.

باقی مانده انرژی حرکت اول باعث شد که در مرحله دوم بسیاری از باقی مانده‌های نظام سیاسی پیشین به کنار رود و میدان برای بازسازی فرهنگی و مدنی مبتنی بر خاستگاه انقلاب اسلامی گسترش یابد. اما گذر زمان به تدریج رابطه میان «آرمان» و «آرمان خواهان» را دگرگون ساخت؛ به این معنی که جماعتی که تمامیت خود را وقف «آرمان مطلوب» کرده بودند، آرمان را در خدمت خود گرفتند. تا آن جا که خود را طلبکار و آرمان را مرهون خویش به حساب آوردند. در این مقطع ما با یک نقطه عطف جدی مواجه هستیم. کاهش انرژی، دل بستگی عمومی و افزایش توقعات! و این همه به دلیل بروز تدریجی هفت غفلت بود که به آن ها اشاره خواهد شد.

انقلاب اسلامی تعرضی جدی به مبانی نظری غرب داشت و تعریفی نو از عالم و آدم ارائه می داد، اما در سال های اولیه پس از پیروزی در هاله‌ای از اجمال ماند تا شاید مجال خروج بیابد.



حرکت سوم

جنگ هشت ساله آتش آرمان و مطلوبی دیگر را در سینه جوانان روشن ساخت و جمعیتی کثیر خود را در خدمت «آرمان» درآوردند و خیال به خدمت گرفتن مطلوب و نشستن بر سر سفره رنگین پس از پیروزی انقلاب را از سر بیرون کردند. علی‌رغم مشکلات، حرکت عمومی بار دیگر روی به صعود نهاد. حرکت عمومی به حرکت سفینه‌ای می‌ماند که از زمین جدا می‌شود تا در مدار معین مستقر شود. عموم سفینه‌ها از سه منبع انرژی بهره می‌برند: منبع اول، سفینه را از زمین جدا می‌کند و تا جو بالا می‌برد و اگر سوخت دوم به یاری سفینه نیاید، سقوط می‌کند. مخزن دوم سفینه را از جو عبور می‌دهد اما قرار گرفتن در مدار اصلی نیازمند مخزن سوخت سوم است. سفینه انقلاب اسلامی با منبع سوخت اول از مدار سال ۵۷ گذشت اما تأخیر در رسیدن منبع انرژی موجب شد تا برای چندی سفینه در انتظار و التهاب بماند تا این که منبع سوخت دوم، یعنی جنگ، این سفینه را از مدار ۶۸ نیز گذراند. جنگ به‌طور طبیعی فضایی خلق کرد که مردم با فرهنگ انقلاب آشنا شدند.

هشت سال نبرد موجب شد جمع کثیری از جوانان در فضایی خارج از آلودگی‌های شهری متأثر از ادب غربی، سیر و سلوک در عالم دینی را تجربه کنند.

سفینه بر مدار ۶۸ به حرکت خود ادامه می‌داد به امید رسیدن مخزن سوم تا در بالاترین مدار قرار گیرد. حرکت سوم به «دوران سازندگی» شهرت یافت. مهم‌ترین مشخصه آن بروز احساس تند در مدیران اجرایی کشور براساس نیاز به «برنامه و طرحی کلان» برای سامان‌دهی مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود.

از دیگر سو، پایان جنگ و تحقق بخشی از آرمان‌های سال‌های دفاع مقدس باعث شد تا میل به خدمت درآوردن آرمان و بهره‌مند شدن از نتایج آن در مواضع مختلف بروز کند. از این زمان سفینه انقلاب در کشاکش تمنای دو گروه ماند: جمعیتی که میل به ارتقای

آن تا آخرین مدار معهود داشتند و جمعیتی که با ترسیم مواهب عالم غرب به اسم دین و انقلاب، برای افول آن تلاش می‌کردند. لازم است قبل از ادامه مطلب نگاهی به وضع کودکان، نوجوانان و جوانان طی این سال‌ها داشته باشیم.

کودکان انقلاب، نوجوانان جنگ، جوانان عصر سازندگی

در کنار حوادث و در میان فراز و نشیب‌های سال‌های مبارزه، آرمان‌خواهی، جنگ و تلاش جمعیتی که نقطه عطف‌های مهم سال‌های ۵۷ تا ۶۸ را رقم زدند، نوزادانی پای در عرصه حیات نهادند که از صحنه اصلی زندگی اجتماعی پدران و مادران خود به دور بودند. در این سال‌ها کودکان و نوجوانان در میان فضای «باقی مانده» عناصر مدنی و فرهنگی عصر پهلوی و «صورت‌های اولیه» مناسبات فرهنگی و مدنی عصر انقلاب اسلامی» در زیر باران شدیدی از «اطلاعات» و «تبلیغات» روزگار گذراندند.

تلاش همه آن‌هایی که در تربیت نسل دوم انقلاب در مدرسه و غیر مدرسه نقش داشتند، عمدتاً مصروف دو امر شد:

۱. تغییر و اصلاح صورت اعمال رفتار بچه‌ها؛
 ۲. تبلیغ مستمر آرمان انقلاب و جنگ.
- و این در حالی بود که امور زیر سال‌ها و ماه‌ها در انتظار بودند تا بلکه تحقق یابند:
۱. طراحی طرحی استراتژیک و کلان بر اساس مبانی انقلاب اسلامی جهت سامان‌دهی مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛
 ۲. تحقق انقلاب فرهنگی؛
 ۳. طراحی سیاست کلان فرهنگی کشور؛
 ۴. پالایش مناسبات «اقتصادی، سیاسی، اجتماعی» از شائبه‌های غربزدگی؛



۵. تغییر ساختار نظام تعلیمی و تربیتی مبتنی بر مبانی نظری دینی و پژوهش‌های کاربردی.

زدن به نظام اسلامی.

عدم توانایی در عرصهٔ یک «نظریهٔ جدید و یک آرمان نو» فرا روی نسل دوم انقلاب موجب شد تا ناخودآگاه رسیدن به «مدینهٔ غربی، دموکراسی، آزادی، جامعهٔ مدنی و امثال آن» در هیئت یک آرمان مطلوب جلوه کند؛ آرمانی که در ذهن جوانان نوپای سال‌های ۶۸ به بعد به نیرویی مبدل می‌شد که مهارش مشکل بود. تلاقی نسل اول و دوم نتیجهٔ آن شد.

آن‌چه که متوجه نبودیم، حضور غرب در سه جبههٔ مدنیت، فرهنگ و تفکر بود. همهٔ هم و غم‌ها مصروف نفی صورت فرهنگ غرب شد و از «وجه نظری و اساس تفکر دشمن غربی» غافل شدیم. این در حالی بود که در غرب از دویست سال قبل صدها کرسی شرق‌شناسی دایر بوده و هست؛ حتی مبانی نظری غرب در فصل‌هایی از کتاب‌های دانشگاهی منتشر می‌شود ولی ما هیچ‌گونه کرسی غرب‌شناسی در ایران نداریم.

تئوری نقش

اصرار در تغییر صورت‌ظاهر و حفظ آن به تدریج موجب جاری شدن «تئوری نقش» در سطوح مختلف جامعه شد و این «تئوری» چیزی جز ظهور «ریا» و «نفاق» فراگیر نبود. کودکان و نوجوانان در مناسبات مختلف بزرگ‌ترها درمی‌یافتند که راه ماندن و بودن تبعیت از این تئوری است: «نمایاندن آن‌چه که نیستند و پوشاندن آن‌چه که هستند.» مریبان فرهنگی از این نکته غافل بودند که آن‌چه برای آن‌ها آرمان محسوب می‌شد، ضرورتاً نمی‌توانست برای نسل جدید یک «آرمان» تلقی شود.

تلاش دستگاه فرهنگی برای مبدل ساختن آرمان نسل اول که به یک امر واقعی تبدیل شده بود به یک آرمان برای نسل دوم بی‌نتیجه بود. طبیعی بود که این نسل هم در جست‌وجوی «آرمانی» باشند که مطلوبشان است. نظام باید به دنبال عرصهٔ «طرح» یا «تئوری» یک «آرمان» می‌بود؛ اما فضای ویژهٔ حاکم بر این سال‌ها باعث شد سفینهٔ انقلاب سریع‌تر به طرف زمین حرکت کند. سال ۶۸ شرایط ویژه‌ای بر فضای ایران حاکم بود:



حرکت چهارم

در سال‌های اخیر وقتی روشن‌فکران غرب‌گرا و جماعتی از نویسندگان التقاطی به نقد آرای مذهبی و تعرض به ساحت برخی از مقدسات دست زدند، جمعی از طلاب و علما و پژوهش‌گران بنای مطالعهٔ مباحث نظری و فلسفی و کلامی غرب را گذاشتند و حتی مجالسی نیز بر پا شد. البته جریان سازمان یافته نبود و تا بخواهد تبدیل به طرح و برنامه‌ای برای تغییر شود؛ کار از کار گذشته است.

– پایان جنگ و توقع حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی؛
– رسیدن نسل دوم انقلاب به سن جوانی که به عنوان جمعیتی کلان انتظارات ویژه داشتند؛
– کپی برداری از طرح‌های دیکته شده سازمان جهانی توسط تکنوکرات‌های متخصص در عرصهٔ طرح‌های کلان جهت ادارهٔ امور کشور. طرح‌هایی چون توسعه فرهنگی، اقتصادی و...؛
– تلاش جریان سازمان یافته «تهاجم فرهنگی» برای ضربه



امکان تجدید حیات آن را فراهم سازد. انقلاب اسلامی در آخرین مرحله از حیات تاریخی غرب (اوج مدنیت و حسیض غربی) متولد شده است.

تمدن غرب عنان گسیخته و شرق شاهد بسته شدن عهدی است که تا ظهور تفکر فراگیر و فرهنگی گسترده در میان مردم وجود دارد. حال آن‌چه که لازمه بقا در عالم غربی است برای مردمی که تمایل به رسیدن به عالم دینی و زیستن در آن حال و هوا را دارند چه ضرورتی دارد؟

اگر این‌گونه بیندیشیم که می‌توان با تکیه بر این لوازم برای سرزمین اسلامی هم برنامه‌ریزی کرد، به بیراهه رفته‌ایم. اگر سیر در عالم دینی آغاز شود و انسان دینی تربیت شود، همه لوازم مورد نیازش متناسب با آن عالم و تمنا ساخته خواهد شد. متأسفانه در گفت‌وگو از چهار حرکت، قائل به ظهور و بروز سیر نزولی در مناسبات اجتماعی ایران طی سال‌های ۶۸ تا ۷۸ هستیم؛ در حالی که با شروع تاریخ جدید مستضعفان سیر صعودی داشتیم.

سیر صعودی مربوط به حرکت عمومی تاریخ می‌شود که همه اقوام اسلامی در آن شریک خواهند بود و سیر نزولی نیز مربوط به نتایج عمل و غفلت‌های جوامع است. این غفلت موجب شده تا به جای توجه به سیر نزولی غرب و قبول سقوط حتمی فرهنگ و تمدن آن، تبعیت از غرب را علاج بیماری‌های مزمن مسلمین بدانند.

۲. غفلت از تحولات فرهنگی و دگرگونی‌های عارض شده بر مناسبات مردم سرزمین‌های اسلامی طی دو قرن اخیر

لازم است به این نکته توجه داشته باشیم برای مردمی برنامه‌ریزی فرهنگی می‌کنیم که ۲۰۰ سال از سلطه نظام تعلیمی و تربیتی غربی در میان مناسبات فرهنگی و مادی آن‌ها می‌گذرد.

۳. غفلت از خصم

پیروزی‌های سال‌های اولیه انقلاب و کسب قدرت در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی، بسیاری از مدیران جامعه را از مطالعه

جریان روشن‌فکری در هر سه حوزه فرهنگ، تمدن و تفکر غربی متکی به منابع و ادبیات جاری در غرب است. برای هر موضوع و مسئله‌ای متنی را ترجمه و منتشر می‌سازد و همان منابعی که از اجمال به تفصیل رسیده‌اند، به شعر، رمان و نمایشنامه تبدیل شده‌اند و دست آخر در قالب شیوه‌های اجرایی مدرن ارائه گردیده‌اند. جریان روشن‌فکری بی‌دغدغه و در دسر همه این‌ها را فرا روی نسل جوان، طالب آرمان می‌گذارد. در مقابل «مؤمنان به بنیادگرایی اسلامی» ناگزیر به حضور هم‌زمان در چند جبهه‌اند:

۱. پاسخ‌گویی به نیازهای فوری و فوتی نظام جمهوری اسلامی؛
 ۲. دفاع از اصول و کیان دین و تفکر دینی در مقابل هتک حرمت‌ها، انتقادات و هزه‌داری‌های گستاخانه؛
 ۳. کشف راه‌های به اجرا درآوردن دریافته‌های دینی در عصری که فرهنگ و تفکر غربی رایج است؛
 ۴. مبارزه در میدان‌های عملی و رویارویی با توطئه‌های همیشگی استکبار جهانی.
- اینان ناگزیر به حضور در این چهار جبهه اصلی‌اند اما ناگزیر از گذار از آن‌چه غرب در روشن‌فکری به مثابه امر محتوم می‌داند، نیستند. حرکت چهارم «گام اول» از وظیفه به تأخیر افتاده است. حرکت چهارم یک حرکت پر سر و صدا و هیجان‌ساز است و به مذاق روشن‌فکران و مدیران تکنوکرات خوش نمی‌آید.

آن‌چه که بدان نیازمندیم

دور ماندن از تبعات «هفت غفلت» که سرنوشت ساز بوده‌اند، یعنی آن چیزی که به آن نیازمندیم.

۱. غفلت از شرایط ویژه تاریخی در عصر حاضر

قرن بیستم، قرن ظهور و بروز تمدن غربی است و سال‌هاست در خود تکرار می‌شود و هیچ دستگاه نظری و فلسفی جدیدی نتوانسته



**غفلت ما از موضوع،
محتوا و توانایی بالقوه و شگرف
باور مهدوی است که می تواند نه
تنها چونان سنگری محافظ اخلاق،
فرهنگ و تمامیت این سرزمین باشد
بلکه همه جوانان و نوجوانان را در
برابر جریانات مهاجم مصونیت
طبیعی بخشد**

اجرای حدود الهی در بسیاری از زمینه‌ها به دلیل خوف
پنهان از عکس‌العمل گردانندگان نظام‌های استکباری به
فراموشی سپرده شده است.

۷. غفلت از فتنه آخرالزمان و امام عصر ارواحنا فدا

غفلت ما از موضوع، محتوا و توانایی بالقوه و شگرف باور مهدوی
است که می تواند نه تنها چونان سنگری محافظ اخلاق، فرهنگ و
تمامیت این سرزمین باشد بلکه همه جوانان و نوجوانان را در برابر
جریانات مهاجم مصونیت طبیعی بخشد.

این برداشت غلط درسال‌های اخیر به وجود آمده که «گفت‌وگو
کنندگان از امام عصر علیه‌السلام، چونان معتزله از حضور در مناسبات
سیاسی و اجتماعی این مرز و بوم کناره‌گیری نموده و آن‌همه را
منکرند.» بسیاری کسانی که در راه افراط هر حرکت اصلاح‌طلبانه‌ای
را نشانه‌ای از ظهور طاغوت در عصر غیبت دانسته‌اند و در آخر کار در
طریق تفریط، داعیه‌دار اصلاح‌طلبی به سبک سازمان‌های جهانی و
عمله استکبار شدند و این همه از غفلت‌های آنان درباره‌ی اموری بود
که ذکر آن رفت.

دوستانه بگوییم که...

در پایان نشست فقط چند دقیقه‌ای فرصت باقی بود تا گفت‌وگویی
در جمع شکل بگیرد و سؤالی پرسیده شود. وقتی یکی از سردبیران
جوان و فعال از دغدغه تمام سردبیران گفت که می‌خواهند انسان
منتظر تربیت کنند به دنبال راهکاری برای این امر مهم شیعی هستند،
سروستانی این‌گونه پاسخ داد:

با تمام وجود سؤالتان را درک می‌کنم ولی به این موضوع وارد
نخواهم شد؛ زیرا مقدمات فراوانی دارد که اگر در حداقل اندازه ممکن
به آن‌ها توجه نکنیم، دوباره موضوع مهدویت به سرعت به حاشیه
خواهد رفت.

نکته دیگر این است که در گفت‌وگوی مهدویت روش‌ها به دست

گسترده درباره‌ی خصم، استراتژی او و ادواتی که در وقت مواجهه به کار
می‌بندد، غافل ساخت؛ چنان‌که مطالعه جدی و برنامه‌ریزی کلان و
فراهم ساختن تمهیدات لازم برای تربیت نیروهای مقابله‌کننده صورت
نگرفت.

۴. غفلت از مطالعات و طرح‌های استراتژیک

۵. غفلت از «انقلاب فرهنگی»

برخی جدا کردن کلاس‌های درس دانشجویان دختر و پسر، اضافه
شدن واحد درسی «معارف اسلامی» و «ریشه‌های انقلاب اسلامی»
و تأسیس انواع دانشگاه آزاد و دولتی را مصداق «انقلاب فرهنگی»
دانستند. اما باز هم هیچ تغییری در ساختار تعلیم و تربیت داده نشد.
همان روش‌های شناخت غربی در نظام تعلیم و تربیت باقی ماند. تا
آن‌که نسل اول فارغ‌التحصیل و نسل دوم انقلاب تا دبیرستان پیش
رفت. حتی تا آن‌جا پیش رفتیم که اخلاق لیبرالیستی، ترویج نهضت
سکولاریسم و فرهنگ انسان‌مداری جای انقلاب فرهنگی را گرفت.

۶. غفلت از اجرای حدود الهی به ویژه در وقت ملاحظه

اغیار و نواختن دوستان

بسیاری از مردان و زنان می‌توانستند چشم بینا و دست امنی باشند
اگر مجال رخصت دیدارشان را از هزار توی خوان‌ها می‌یافتیم بسیاری
را باید می‌راندیم پیش از آن‌که فرصت‌ها از دست برود. تردید در

**گفت‌وگوی مهدوی را از
خودمان شروع کنیم. فعلاً چیزی
در این رابطه ننویسید. قبل از
نوشتن باید اتفاقی در دل و جانمان
بیفتد؛ زیرا یک دل و جان پیراسته
می‌تواند دربارهٔ مهدویت
قلم بزند**

این است که گفت‌وگوی مهدوی را از خودمان شروع کنیم. فعلاً چیزی در این رابطه ننویسید. قبل از نوشتن باید اتفاقی در دل و جانمان بیفتد؛ زیرا یک دل و جان پیراسته می‌تواند دربارهٔ مهدویت قلم بزند. با نوشته‌های عاریتی و فرمایشی راه به جایی نمی‌بریم. یک تمنا و هم عهدی و هم افقی لازم است. یک نسخهٔ دوستانه و صمیمانه‌ام به شما این است که برای ورود به این حوزه ابتدا از صاحب آن اذن بگیرید. سنت بزرگان بوده که همواره عهد



خود را با امامانشان تازه می‌کردند. در صورت ظاهر برای هم‌عهدی همیشه دعای عهد می‌خواندند و در باطن با مراقبت‌های ویژه از خود، صورت لفظی عهد به تضمین قلبی تبدیل می‌شد.

مضامین دعا برای پیراسته شدن روح و جانمان چه در مادیات چه در روابط فردی و اجتماعی یک ضرورت است. گاهی که خوب می‌اندیشیم، متوجه می‌شوم که از این نظر با مشکلاتی مواجه‌ایم، مشکلاتی که اهل قلم نباید از آن‌ها غافل باشد.

اول: با یک سری از آلودگی‌های ظاهری درگیریم که مانع ورود جدی و تأثیرگذار ما به گفت‌وگوی مهدویت است. از خوراکی‌های شبه‌هدار گرفته تا خوراکی‌هایی که ظاهر حلال ولی در عمق مشکل

می‌آیند نه این که من بخواهم راهکاری عنوان کنم. وقتی رویکردها و عملکردهایمان را نقد کنیم، خواهیم فهمید چه باید کرد و چه روشی نباید محور فعالیت‌ها باشد. در کتب «قوم نشان شده» نقش ایران و ایرانیان در ظهور را مشخص کرده‌ام. ایرانیان را مسلمان کردند به دلیل شایستگی و پتانسیل بالای آن‌ها.

این کانون بزرگ شیعی زمین‌ساز، همراه و مؤسس حکومت کریمه‌اند. اگر قرار است در نقش آفرینی نهایی مردم، حرکت مهمی کنیم تا زمینه‌ها فراهم شود و این حرکت کلان به تأخیر نیفتد، باید از مهدویت بگوییم و تمام زندگی فردی و اجتماعی‌مان در جهت این گفت‌وگو باشد. حتی تداوم انقلاب به این موضوع وابسته است. در ادامه، سروسزانی مروری بر محتوای موضوع جلسه داشت و بعد از آن چند توصیه دوستانه ارائه کرد:

در این مجال از رویکردها در موضوع مهدویت گفتیم و این که سفینهٔ انقلاب اسلامی باید به آخرین مدار برسد. اما اگر این حرکت طول بکشد، آسیب خواهد دید. از ضرورت‌های توجه به موضوع مهدویت صحبت کردیم و این که جهان ضرب‌الاجل بودن آن را زودتر از ما درک کرده و حتی به استناد مدارک، نقشی برای ایرانیان در ظهور تعیین شده است.

دوستانه بگوییم شاید بهترین نتیجه‌ای که از آن استنباط می‌شود

دارند. نجاساتی که در برخی خوراکی‌هاست مانند خون در سوسیس و کالباس ذهن ما را عقیم می‌کند. شیطان از طریق همین نجاسات ظاهری و باطنی به ذهن و قلب انسان وارد می‌شود. آن‌هایی که قلم می‌زنند، قلب و مغز حساس‌تری دارند. هر کدام قوی‌تر باشند آسیب‌پذیرترند و جنود شیطان به همان جا وارد می‌شوند.

دوم: آلودگی‌های اخلاقی به روح و جان آسیب می‌زنند. شاید بتوان گفت رایج‌ترین آن غیبت است. سوطن دائمی، حسد، دروغ و... از این دسته آلودگی‌ها هستند.

سوم: حشر و نشر دیمی و بی‌حساب و کتاب با دیگران.

چهارم: بی‌توجهی به موضوع هم‌عهدی.

پنجم: یک دوره مطالعات مهدوی برای خود بگذارید که دشمن‌شناسی در جایگاه ویژه آن باشد. اطلاعات پراکنده و مملو از شبهه‌هایی که در میان مؤمنین به پنج هزار می‌رسد، کارساز نیست. با این کار شبهه‌ها از بین می‌روند و چارچوب اصلی موضوع به دست می‌آید.

ششم: کودکان در محافل خانواده و اجتماع سرشار از سؤالند. مطالعه کلاسیک مهدویت شما را در قضایای روزمره این مبحث قرار می‌دهد. یک دوره اطلاعات به روز جهانی (اینترنت، سینما، مطبوعات) به شما کمک می‌کند بدانید از نظر گروه‌های مختلف چه کسی سیهیمانی، دجال و... است.

با این چند توصیه کوچک می‌توان شرایط را آرام آرام به سویی برد که اهل قلم بدانند چگونه شروع کنند که خودشان مسبب یک شبهه جدید نباشند.

شهری استرژری یک مجلد

○ مهساقبایی
طراح گرافیک

مجله، روزنامه، کتاب و اخیراً سایت‌های اینترنتی، اعضای اصلی نشر و مطبوعات به شمار می‌روند. در واقع به مجموع اطلاعاتی که به صورت متن و تصویر، تکثیر می‌شوند و در اختیار دیگران گذاشته می‌شود، نشر می‌گویند که معادل واژه publishing به معنی به اطلاع عموم رساندن به ویژه از طریق چاپ است. بخش عمده‌ای از این فرایند را گرافیک که هنری کاربردی است بر عهده دارد. به عبارت دیگر، حجم بسیار زیادی از آن چه که در جامعه نشر و چاپ می‌شود، از زیردست گرافیست‌ها و یا مجموعه‌ای از عوامل مربوط به امور هنری نشر و مطبوعات خارج شده است. این عوامل مدیران هنری، طراحان گرافیک، اجراکاران، عکاسان و تصویرگران را شامل می‌شود. همکاری مستمر آن‌هاست که تولیدات حوزه نشر را مقدور می‌سازد و این شاید تنها حوزه از هنر فراگیر گرافیک است که نتیجه یک کار گروهی است و عوامل آن ناچار به همکاری و ارتباط با یکدیگر هستند. باری، همه این‌ها بر مبنای یک هدف اصلی صورت می‌گیرد و آن «ارتباط» است. ارتباط با مخاطب اصلی‌ترین اولویت مجموعه این عوامل است و همگی در خدمت این «ارتباط» هستند؛ به صورتی که بتوانند ساده‌ترین و رساترین شکل را برای ارتباط با «مخاطب هدف»، ایجاد کنند و این «مخاطب هدف» و نیازها و سلیقه‌های او و نه سلیقه سردبیر و یا مدیر هنری است که تعیین می‌کند مجله‌ای ساده و متین طراحی شود و یا پر از شور و هیجان.



نشر و مطبوعات محوطه‌ای هستند که مخاطبین آن‌ها، محتوا و شکل آن را تعیین می‌کنند. نشر و مطبوعات محوطه‌های اعمال ظرافت و سلیقه‌های پنهان هستند. ظرافتی که ممکن است در برخورد اول واضح نباشند، ولی برای کمک به القای معنی در سطح زیرین با کار زیاد مستتر هستند. اگر پوستر جایی است که طراح امکان حضور در نمای اول کار را به عنوان خالق اثر دارد، در نشر و مطبوعات خلاقیت طراح با وجود تأثیر و لزوم حضور او، بسیار پنهان و ناپیداست.

طراح با انتخاب اندازه صفحه، نوع حروف، اندازه حروف، نوع و اندازه تیترها، اندازه گریدها، میزان نسبت تصاویر به متن، نوع عکس‌ها و کراپ کردن عکس، انتخاب تصویرساز و نوع تصویرسازی، به‌طور ناپیدا در شخصیت دادن به نشریه و مناسبت همه اجزا با متن و معانی موجود در آن حضور دارد؛ حضوری قاطع و غیر قابل گذشت.»

یکی دیگر از مشکلات عمده طراحان گرافیک ایران، فقر فونت مناسب و متنوع برای تیترها و سوتیترهاست. عدم تنوع فونت‌ها مانعی است بر سر راه طراحانی که در جهت هویت‌بخشی به یک جمله کار می‌کنند. دوستی هنرمند هنگام تورق چند مجله می‌گفت: مگر شما طراحان همیشه از عدم تنوع فونت‌ها، شکایت نمی‌کنید پس چرا کار خودتان را در تیترها به چند تیترا اصولی و خوانا محدود و منسجم نمی‌کنید؟ متأسفانه، گاهی دیده می‌شود که به محض واگذاری یک مجله از سوی سفارش دهنده بعضاً ناآگاه به طراح، انتظار می‌رود که طراح همه آن‌چه را که در بازار گرافیک موجود است در صفحات مجله استفاده کند و بدون توجه به محتوا و مخاطب، مجله‌ای رنگارنگ، پر از تصاویر مربوط و نامربوط، پر از فیلترهای رایانه‌ای و پر از تیترها کج و معوج و گاهی ناخوانا ارائه دهد. فرشید مثقالی، طراح برجسته گرافیک، معتقد است، مدیریت هنری یک نشریه مانند رهبری ارکستر است که اداره و هماهنگی همه نوازنده‌ها را برای بهترین اجرای یک قطعه موسیقی به عهده دارد، قطعه‌ای که از قبل تعریف شده است!

به این ترتیب می‌توان گفت که، وضعیت هنری برخی از مجلات مانند این است که شما صدای خوبی داشته باشید اما خارج بخوانید.

پی‌نوشت

۱. فرشید مثقالی، حرفه هنرمند شماره ۸۳، صفحه ۲

منبع

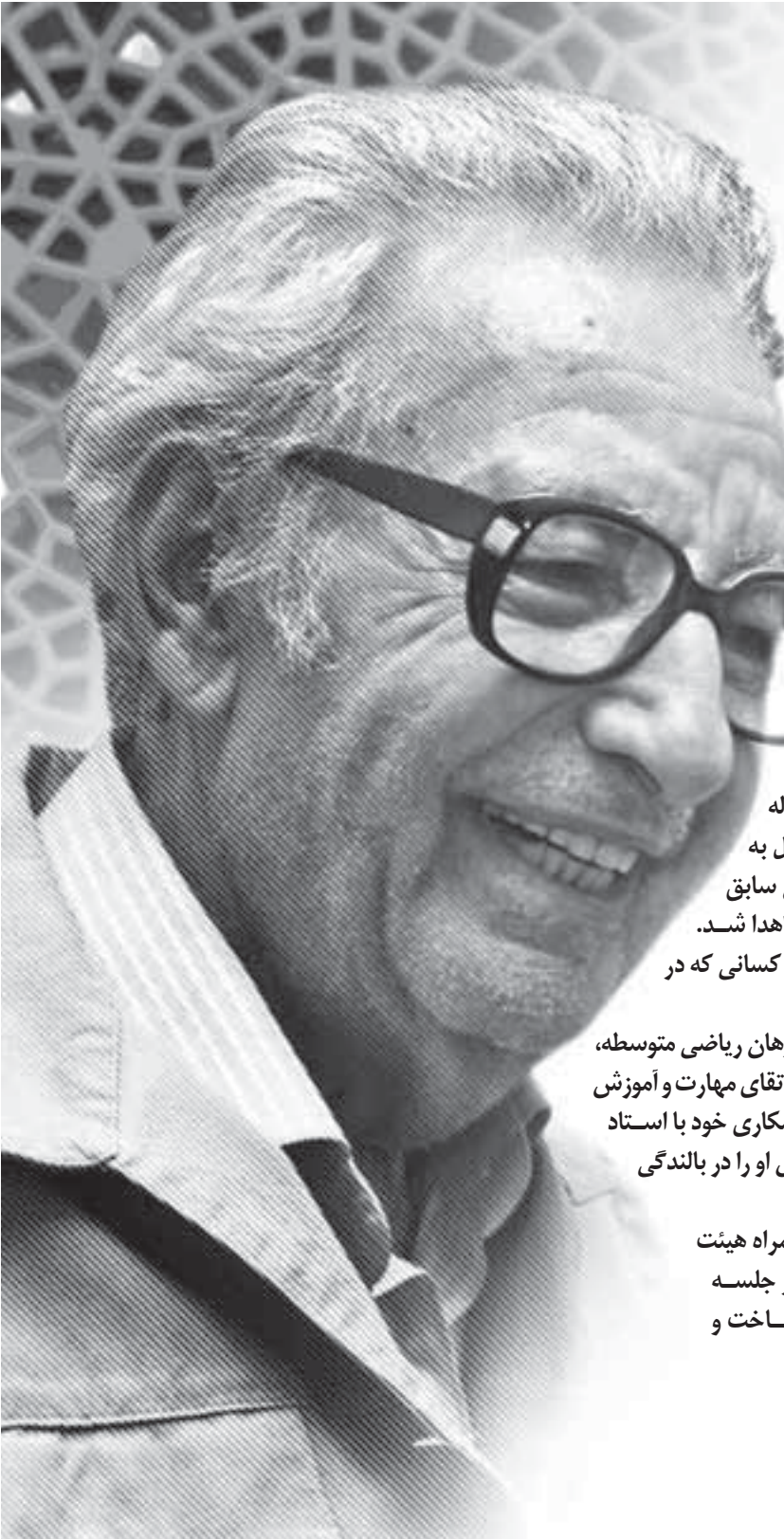
حرفه هنرمند، شماره ۸۳، ویژه گرافیک، پاییز ۰۹۳۱

گزارش

انتشار پایان ناپدید

گزارشی از مراسم تجلیل استاد پرویز شهریاری و نکوداشت
بیستمین سال انتشار مجله رشد برهان ریاضی متوسطه

○ فاطمه خرقانیان



مراسم نکوداشت استاد پرویز شهريارى، عضو هيئت تحريريه برهان رياضى و چهره ماندگار رياضيات و همچنين بيستمين سال انتشار رشد برهان رياضى دوره متوسطه، بيستم خرداد ماه ۹۰ در سالن جلسات سازمان پژوهش و برنامه ريزى آموزشى برگزار شد.

در اين مراسم که با حضور محمد ناصرى، مدير کل دفتر انتشارات کمک آموزشى، اعضاى هيئت تحريريه مجله برهان، تنى چند از سردبيران مجلات رشد و معلمان رياضى برگزار شد، به پاس هفت دهه پيشگامى و پيشنازى استاد پرويز شهريارى در آموزش رياضيات و آفريش صدها کتاب و مقاله و حضور مداوم و مؤثر در مجله رشد برهان رياضى، از ايشان تجليل به عمل آمد و لوح زرین رشد - که پيش از اين تنها به مدير مسئولان سابق رشد تقديم مى شد - در ميان ابراز احساسات حاضران به وي اهدا شد. همچنين به پاس دو دهه انتشار مجله رشد برهان رياضى از تمامى كسانى که در توليد اين نشریه همکارى و حضور مؤثر داشتند، تقدير شد.

در اين همایش، سخنرانان با تبیین اهمیت و جایگاه مجله رشد برهان رياضى متوسطه، نقاط مثبت و ويژگى‌هاى برجسته اين مجله را يادآور و نقش آن را در ارتقاى مهارت و آموزش رياضى پررنگ و مؤثر ارزيباى کردند. همچنين با ذکر خاطراتى از همکارى خود با استاد شهريارى، مقام شامخ اين چهره ماندگار رياضى را ارج نهاده و نقش او را در بالندگى برهان و شکوفايى علم رياضى اين مرز و بوم بى بدیل خواندند.

در اين نشست، نماهنگى از عکس‌هاى استاد شهريارى به همراه هيئت تحريريه، از بدو ورود به مجله برهان تا کنون برای حاضران در جلسه به نمايش درآمد که ياد روزهاى آغازين تولد برهان را تازه ساخت و مرارت‌هاى اين راه طى شده را در اذهان تداعى کرد.

جمله رسانه‌های مکتوب پس از دو دهه بهتر است به راه رفته و به راهی که باید رفت بیندیشند. باز اندیشی به آن چه که پیموده و آن چه باید بیماییم، از اصول حرفه‌ای مدیریت و رسانه‌ای است. نکته دوم نگاه اخلاقی و فرهنگی است که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر انتشارات کمک آموزشی به دست اندرکاران این رسانه‌ها دارد. این نشست تبلور حس قدرشناسی و ارادت قلبی است که مدیران و جامعه نسبت به دوستانی دارند که طی حداقل دو دهه از عمرشان حدود بیش از ۱۶۰ مقاله به‌عنوان گنجینه‌ای افتخارآمیز تقدیم جامعه ریاضی ایران کرده‌اند.»



نیم‌نگاهی به گذشته

در ابتدای این نشست، ناصر نادری، معاون دفتر انتشارات کمک آموزشی که اجرای این مراسم را نیز به عهده داشت با اشاره به حاکمیت عقلانیت در نظام آفرینش اظهار داشت: «هستی در نگاه آدم‌های دینی، مظه‌ری است از سریان عشق و جریان لطیفی که در ذره ذره گیتی است و در عین حال مظه‌ری است از یک ظرافت حسابگرانه و مدبرانه. هستی مظه‌ری از عشق و ریاضیات است و شاید به این دلیل است که استاد مظه‌ری وقتی از افقی بالاتر به قرآن و آموزه‌های قرآنی می‌نگرد، قرآن را دارای دو زبان عقل و قلب می‌بیند. من فکر می‌کنم قرآن هم گواهی است بر آمیزه عشق و عقلانیت، با فرض این که ریاضیات را در دنیای حسابگری و عقلانیت ببینیم.»

معاون دفتر انتشارات کمک آموزشی با تبیین هدف از برگزاری چنین نشست‌هایی گفت: «ما این جلسات را به دو منظور تشکیل می‌دهیم. از حیث نگاه حرفه‌ای و رسانه‌ای معتقدیم که رسانه‌ها از



کتاب درسی محدود است

محمد هاشم رستمی یکی از اعضای هیئت تحریریه مجله برهان ریاضی که از اولین شماره مجله تاکنون همکاری خود را با برهان ادامه داده است، ضمن بیان تاریخچه‌ای از فعالیت حرفه‌ای خود، در خصوص ضرورت وجود مجلاتی نظیر برهان متوسطه چنین گفت: «من حدود ۳۲ سال پیش در دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی شروع به کار کردم. اما بعد از انقلاب و با شکل‌گیری گروه ۳۱ نفره‌ای در دفتر، فعالیت جدی من آغاز شد. آن‌جا متوجه شدم که نیاز



شده بود. مثلاً سال دوم ویژه‌نامه کنکور داشت. مجله پذیرفته بود که بچه‌ها می‌خواهند امتحان کنکور بدهند؛ پس باید بدانند که به چه نحوی کنکور انجام می‌شود. یا مثلاً سال سوم روی یکی از جلدها تصویر پاسخننامه کنکور گذاشتند. دهه ۷۰ بود و

ما کتاب‌های رنگارنگ کمک آموزشی و کلاس‌های متعدد کنکور نداشتیم. شاید امروز بحث‌های مختلفی در خصوص کنکور مطرح باشد؛ اما آن موقع و با آن شرایط زمانی و مکانی این عمل هیئت تحریریه خیلی واقع‌بینانه بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های برهان این است که از دل آن چند کتاب خوب درآمده است. یکی از مهم‌ترین این کتاب‌ها اثر آقای شهریار است با عنوان: «شما هم می‌توانید در درس ریاضی موفق شوید» وی در ادامه افزود: «یک کار جالب دیگر در برهان، ترجمه متون

دانش‌آموزان ما چیست. کتاب درسی محدود است زیرا ساعات آموزشی محدود هستند و لذا بسیاری از مفاهیم به صورت فشرده گفته می‌شوند. علاوه بر این، از بین روش‌های آموزشی، ما فقط یک یا دو روش را انتخاب کنیم. حال آن‌که برای تدریس هر مبحث راه‌های متعددی وجود دارد. بنابراین تنها کتاب درسی برای دانش‌آموز کافی نیست. لذا نیاز است تا مجلاتی وجود داشته باشند و دانش‌آموزان را راهنمایی کنند که رشد برهان متوسطه یکی از این مجلات است.»

واقع‌نگری، نشانه بلوغ

یکی دیگر از سخنرانان، خانم دکتر **زهرا گویا**، سردبیر مجله رشد آموزش ریاضی، ضمن تجلیل از مقام شامخ استاد پرویز شهریاروی او را الگوی مجسم زندگی دانش‌آموزان دانست و ضمن بیان خاطراتی از همکاری با ایشان به بیان نقطه نظرات خود در خصوص مجله برهان، پرداخت. وی با استخراج ویژگی‌های مثبت ۷۰ شماره مجله برهان متوسطه، در این باره اظهار داشت: «آن چه در بررسی ۷۰ شماره مجله توجهم را جلب کرد، این بود که مجله با واقعیت‌زمانش، تولید

ریاضی، به همت آقای امیری و با کمک آقای یاسی پور بوده است. جای یک مهارت خالی بود، مجله کمک کرد تا این خلأ پر شده و مهارت ترجمه به وجود آید.

نکته بعد، پشت جلد‌های مجله است. پشت جلد‌ها اغلب به حل مسئله توسط یک ریاضی‌دان ایرانی - اسلامی اختصاص داشت و بعد داخل مجله درباره زندگی نامه آن ریاضی‌دان توضیحاتی داده می‌شد. آخرین نکته را می‌توان ارتباط مجله با مخاطبانش ذکر کرد. گاهی که مسئله‌ای برای حل کردن می‌دادیم، مخاطبان نیز جواب می‌دادند؛ گاهی حتی دعوا می‌کردند که چرا جواب نمی‌دهید. من پی‌گیری کردم ببینم از دانش‌آموزان قدیمی که برای برهان نامه می‌نوشتند، آیا کسی هست که جزو نویسندگان برهان شده باشد. جالب این که به دو نفر رسیدم؛ یک آقای حسین روح‌الامینی و دیگری دکتر حبان پور.»

نیلوفر اشراق و ساقه تعقل

محمد ناصری، مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی در خصوص اهمیت خردورزی و عقلانیت در نزد پروردگار و جایگاه آن در نظام هستی تصریح کرد: «اگر دستگاه خردورزی انسان را به درختی تشبیه کنیم، استدلال و حساب‌گری در حکم ریشه آن است. انسان از لحظه‌ای که چشم باز می‌کند از یک سو در حال محاسبه و حساب‌رسی است و از یک سو مدام به حسابش رسیدگی می‌شود. گویی ذات این اعجوبه خلقت را با حساب سرشته‌اند و اشرف مخلوقات است که زندگی و مرگش حساب و اهمیت عقلانیت و استدلال نزد کتاب دارد. ذات اقدس پروردگار به حدی است که تعالیم خود را بر عقل و خردورزی استوار کرده و در قرآن کریم هشت بار واژه برهان و مشتقات آن را آورده است. از طرفی در منظومه معرفتی دین مبین اسلام از عقل به‌عنوان رسول باطنی یاد شده و اعتقاد به اصول دین منوط به شناخت عقلی انسان دانسته شده است. فیلسوف و استاد شهید مرتضی



مطهری که در اقلیم وسیع اندیشه‌هایش همواره نسیم عقلانیت می‌وزید در این باره می‌فرماید: «در اصول دین اسلام جز عقل هیچ چیز دیگری حق مداخله ندارد؛ یعنی اگر از شما بپرسند به چه دلیل به خدا ایمان آورده‌اید شما باید دلیلی عقلی بیاورید. اسلام جز از راه عقل از شما قبول

نمی‌کند. اگر بگویید من در خواب یقین پیدا کردم یا تأثیر محیط است و... اسلام جز تحقیقی که عقل با دلیل و برهان مطلب را دریافت کرده باشد، هیچ چیز دیگر را قبول ندارد.»

وی در ادامه افزود: «حتی عرفایی که در چراغ معرفت خویش نفت شهود می‌ریزند، برای بیان مقصود دست به دامن تعقل می‌شوند؛ چنانچه مولانا می‌فرماید:

پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی‌تمکین بود

که این خود از یک استدلال منطقی بهره گرفته است. آری، گل‌های نیلوفری اشراق برای بالیدن و رشد به ساقه بلند تعقل می‌پیچند و گاهی چنان انبوه می‌شوند که ساقه را در میان خود نهان می‌سازند.»

مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی، ارتقای مهارت خردورزی و ضرورت تعقل و تفکر را هدف از شکل‌گیری مجله رشد برهان متوسطه دانست و تشریح کرد: «این نیاز وجود داشت که همکاران و

اساتید شفیق ما را بر آن داشت تا در این عرصه دست افشانی کنند و با الهام از کلام آسمانی به «برهان» برسند و این واژه مبارک را بر پیشانی همت و تلاش خویش بنشانند. رشد برهان راهنمایی و رشد برهان متوسطه هدفشان ارتقای مهارت خردورزی و اندیشه ریاضی در میان فرزندان این مرز و بوم بود. مهارتی که جامعه امروز ما سخت به آن نیازمند و برای رسیدن به قله کمال محتاج آن است. این جریان ماندگار و باصفا که حاصل جمع همت و صفای بارانی پیش کسوتان بزرگوار و دوستان عزیز ماست، امروز رود زلالی است که به اطرافش زندگی و طراوت می‌بخشد و قطره‌های همراه با آن، به سوی دریا روانند.»

محمد ناصری با اشاره به خدمات ارزنده استاد شهریاری و حمیدرضا امیری، سردبیر مجله، این گونه از آنان تجلیل کرد:

«در این مجال اندک، دستان خود را از پنجره احساس خویش به سوی لطف بارانی این دوستان دراز می‌کنیم تا از ترنم مهربانی‌شان تازه شویم. اول سر تعظیم فرو آورم در مقابل چهره ماندگار ریاضیات این مرز و بوم که یکه تاز و پیش‌تاز اندیشه‌ورزی برای خردورزان ایران عزیز بود. معلم بزرگی که «آشتی با ریاضیات» و «آشنایی با ریاضیات» را به دانش آموزان این سرزمین آموخت و برای معلمان ریاضی کشور، مرجعی محبوب و مطمئن و قابل اتکاست. «استاد پرویز شهریاری» که چراغ روشن این انجمن است و در تحریریه مجله برهان، از آغاز تاکنون و به لطف یزدان پاک برای همیشه چون خورشیدی است که همواره می‌درخشد و نور و گرمی می‌بخشد. و دیگر، سردبیر سخت‌کوش و نازنین مجله برهان، حمیدرضا امیری است که با سعه صدر کم‌نظیر و ستودنی خود، محفلی از اساتید در دانشا و معلمان و مؤلفان گرانقدر را بیش از دو دهه گردهم آورد تا این چراغ فروزان همواره روشن بماند و بتابد. اگر جوانی خود را خرج این راه کرد، برای این بود که نور و روشنی و برهان را به دانش آموزان این مملکت هدیه کند.»



برهانی برای رشد

حمیدرضا امیری،

سردبیر مجله برهان ریاضی، سخنرانی بود که شاید دیگر گونه از قد کشیدن بیست ساله برهان سخن می‌گفت. او که به حق نقشی بی‌بدیل در شکوفایی این مجله داشته با نیم‌نگاهی به گذشته از شروع به کار اعضای هیئت تحریریه، همکاری استاد شهریاری و

شکل‌گیری مجله چنین گفت: «شاید وقتی برای اولین شماره مجله ریاضی به دنبال یک اسم بامعنی و در عین حال مرتبط با ریاضی می‌گشتم به هفتادمین شماره مجله فکر نمی‌کردم. آن زمان فقط یک مجله ریاضی آن‌هم توسط استاد شهریاری چاپ می‌شد؛ مجله‌ای با نام «آشنایی با ریاضیات». و بدین ترتیب، در این کشور پهناور مجله ریاضی برهان برای دانش‌آموز می‌توانست منحصر به فرد باشد. رشد و تعالی مجله از بدو تولد تاکنون مدیون زحمات و ایثارگری‌ها و عشق و علاقه‌مندی زایدالوصف همه دست‌اندرکاران به‌خصوص اعضای محترم هیئت تحریریه بوده و هست. صحبت از یک سال و دو سال نیست، صحبت از ۲۰ سال عمر مفید هر یک از شما بزرگواران است که در کنار هم بودید. صحبت از سال‌های دوری است که گاهی اوقات به‌خاطر کمبود و گرانی کاغذ تا مرز تعطیلی مجله پیش می‌رفتیم و مجبور می‌شدیم دو فصل، یک شماره چاپ کنیم، ولی با دلگرمی، امید و از خود گذشتگی شما عزیزان این مجله را هم‌چنان حفظ کردیم



تحریریه و شورای برنامه‌ریزی همچون، استاد رستمی، استاد یاسی پور، استاد قندهاری، آقای هاشمی، آقای شرقی، آقای صدر، آقای شرف‌الدین و خانم دکتر گویا، سیاس‌گزاری و قدردانی کرده، زحمات بیست ساله آنان را پاس داشت. همچنین حمایت‌های بی‌شائبه مدیران دفتر او را بر آن داشت تا با ذکر نام و یادشان، حمایت‌های بی‌دریغ مهندس چینی‌فروشان، آقایان فریدون، ابراهیمی، گل‌دانساز، حاجیان‌زاده، ربانی و ناصری را ارج نهاده و دستان حمایت‌گیشان را به گرمی بفشارد.

در پس کوچه‌های خاطرات

هر بار که نام استاد شهریاری بر زبان حمیدرضا امیری جاری شد، اشک در چشمانش جمع شد و آهنگ کلامش به لرزه افتاد. چرا که این چشمان سال‌هاست نظاره‌گر زحمات بی‌دریغ استادی بی‌بدیل بوده‌اند. او که تلاش می‌کرد تا تصویری حقیقی از تلاش‌های استاد شهریاری

تا امروز که با افتخار، بیستمین سال تولد آن را جشن بگیریم... تاریخ معاصر ریاضی ایران این مجله را در کنار مجلاتی همچون **یکان، رشد و آموزش و آشنایی با ریاضیات** و دیگر مجلات ریاضی ثبت کرده است؛ اما از جهاتی **برهان** در بین مجله‌های ریاضی معاصر منحصر به فرد است. از جمله این که ۲۰ سال بدون وقفه به چاپ رسیده و افراد حاضر در شورای برنامه‌ریزی و هیئت تحریریه آن کماکان ثابت بوده است.

استاد شهریاری عزیز دست شما را می‌بوسم و همیشه توصیه‌های کوتاه اما مفید شما را آویزه گوشم کرده و خواهم کرد. ساعت‌هایی که در منزل شما و در جمع هیئت تحریریه در کنارتان فیض می‌بردم و روزهایی که با شما در مدرسه فیروز بهرام کلاس مشترک داشتیم را هیچ‌گاه از یاد نخواهم برد.»
سردبیر مجله برهان در ادامه سخنانش از تک‌تک اعضای هیئت

**معلمی یک پرونده
زنده است. در جامعه حرکت
می کند و می تواند نتیجه کار خود را
ببیند. تا زنده هستی می بینی که
شاگردت دکتر و مهندس شده و
خدمت رسانی می کند و این
ویژگی در کمتر شغلی
دیده می شود**

«معلمی یک پرونده زنده است. در جامعه حرکت می کند و می تواند نتیجه کار خود را ببیند. تا زنده هستی می بینی که شاگردت دکتر و مهندس شده و خدمت رسانی می کند و این ویژگی در کمتر شغلی دیده می شود. نکته دیگر این که معلم در دو نسل زندگی می کند. یکی نسل خودش و دیگری نسل بچه هایی که آن ها را تعلیم می دهد» یک نکته مهم دیگر که استاد اشاره کردند این بود که پرسیدند: شما در روز چند ساعت تدریس می کنی؟ گفتیم ۸ ساعت. گفتند: در حقیقت ۸ ساعت دروغ نمی گویی. یک معلم نمی تواند به ۴۰ دانش آموز دروغ بگوید و شما چه شغلی را سراغ داری که در آن ۸ ساعت کار کنند اما توان دروغ گفتن نداشته باشند؟!»

تنها یک جمله: من مجله را دوست دارم!

گفت و گویی صمیمانه و کوتاه با استاد شهریار، بخش دیگری از مراسم نکوداشت بود. در این گفت و گو که میان حمیدرضا امیری و دکتر شهریار صورت گرفت، سردبیر برهان سعی بر آن داشت تا استاد را به سخن آورده که خاطراتی برای حاضران در جلسه نقل کند. امیری پرسید: «استاد! فکر می کردید که مجله بیست سال دوام آورد؟ احساس خودتان را در چند جمله بیان کنید.» استاد شهریار گفت: «من مجله را خیلی دوست دارم، برای این که بیست سال با مجله همکاری کردم و همین برایم کافی است.» در ادامه امیری از استاد خواست تا توصیه ای برای معلمان ریاضی داشته باشند که ایشان در پاسخ گفت: «توصیه می کنم، عادت کنند به این که بدانند معلم ریاضی یعنی چه و آن ها برای چه کاری معلم ریاضی شدند.»

کتاب های به یادماندنی

پس از پایان گفت و گوی دکتر شهریار، دکتر بهزاد از میان حاضران در جلسه برخاست تا با ذکر خاطراتی، از جایگاه و موقعیت

به حاضرین در جلسه ارائه دهد به نقل خاطراتی از استاد شهریار پرداخت و اظهار داشت: «تقریباً همه اعضای خانواده استاد، در خارج از کشور زندگی می کنند و بنابراین ایشان هر از گاهی، یکی دو ماه به سفر خارج تشریف می بردند. یک بار نقل کردند که در یکی از دانشگاه های خارج از کشور به ایشان پیشنهاد شد که موضوع تاریخ ریاضیات را در آن جا تدریس کنند، البته با دستمزدی بالا و مترجمی که داخل کلاس و حین تدریس سخنان ایشان را ترجمه کند. و حتی امکان این که انتقال کتاب های استاد به آن کشور را فراهم کنند. اما استاد نپذیرفته بودند. پرسیدم که چرا پیشنهادشان را قبول نکردید؟ آن هم با وجود حقوق مناسب، هم نشینی با اعضای خانواده، رشته مورد علاقه شما، جایگاه شغلی بسیار عالی!

ایشان فرمودند: اگر قبول کرده بودم الان در این جمع (اعضای هیئت تحریریه) نبودم و استفاده نمی کردم. در حقیقت استاد شهریار به جمعی که با آن همکاری می کنند، به آب و خاک کشورشان و به وطن خود چنین علاقه ای دارند.»

سردبیر برهان ریاضی با نقل خاطره دیگری از استاد شهریار، چنین گفت: «یک بار از استاد پرسیدم که چه ویژگی هایی در شغل معلمی می بینید که این قدر شیفته این شغل هستید؟ ایشان پاسخ دادند:



وی در ادامه با یادآوری خاطرات گذشته، گفت: «حدود ۲۰ سال پیش که بنده رئیس انجمن ریاضی ایران شدم، انجمن مکانی در اختیار نداشتم. این بود که من به فکر افتادم تا جایی مهیا کنم. پس نزد آقای بهشتی، رئیس میراث فرهنگی رفتم و درخواست ساختمان کردم. ایشان با شهردار منطقه شش تماس و از او برای من وقت گرفت. شهردار فردی فرهیخته و اهل هنر به نام آقای بابارضا بود. تا وارد اتاقش شدم و خواستم از ریاضی و انجمنم برایش تعریف و تمجید کنم، گفت که نیازی به این حرفها نیست، من به آقای شهریار ارادت دارم، وقتی دبیرستان بودم کتابهای ایشان را میخواندم و به خاطر ایشان هر چه بخواهید به شما می‌دهم. این شد که در پارک بهجت‌آباد به افتخار آقای شهریار، یک ساختمان به ما دادند.»

پایان سخنان دکتر بهزاد، پایان مراسمی بود که تشویق‌های بی‌وقفه حضار آن، گواهی بر تکریم استادی می‌داد که اندیشه و قلمی «بی‌پایان» در تاریخ علم این آب و خاک دارد.

استاد پرویز شهریاری سخن بگوید. او که خود نیز از اساتید و چهره ماندگار ریاضیات و سالیان سال رئیس انجمن ریاضی بوده است سخن خود را این‌گونه آغاز کرد: «حیفم آمد در این جلسه نکته‌ای را ذکر نکنم. انسان در زندگی اش کارهایی انجام می‌دهد که در مورد بعضی بشیمان و در مورد بعضی دیگر خوشحال است. من با افتخار عرض می‌کنم که بنده به دکتر رجبعلی‌پور، رئیس دانشگاه کرمان پیشنهاد دادم تا به آقای شهریار دکترا را بدهند. وقتی این طرح برای تأیید به وزارت علوم رفت، دکتر معین نظر من را در این باره جویا شد و من به ایشان گفتم که این طرح پیشنهاد خودم بوده است. دکتر معین آن زمان گفت، مملکت ایران شانس آورده که افرادی نظیر بیرشک، دکتر شهریار، مصحفی، قربانی و... در این کشور حضور دارند و اگر این بزرگواران نبودند، معلوم نبود که کشور از نظر علمی در چه وضعیتی قرار داشت. در نهایت پیشنهاد پذیرفته شد و به آقای شهریار دکترا افتخاری داده شد.»



مقاله

تشم خود را تار کنید و در آترازو قرار دهید

آسیب‌شناسی گرافیک مجلات رشد

○ مهساقبایی



مقدمه

معمولاً ۳۲ عنوان
مجله رشد را که در دفتر
انتشارات کمک آموزشی
منتشر می شوند به دو دسته

محتوایی دانش آموزی و بزرگسال تقسیم می کنند و آن ها را براساس دوره های انتشار به نام ماه نامه ها یا فصل نامه ها می شناسیم.

اما اگر بخواهیم کیفیت بصری آن ها را در ترازوی نقد قرار دهیم، شاید بهتر باشد که آن ها را به چهار دسته بسیار خوب، خوب، متوسط و ضعیف تقسیم کنیم. منظور از گرافیک ضعیف، گرافیکی نازل و سطح پایین است که البته با توجه به دقت ها و وسواس هایی که در سال های اخیر (از نظر گرافیک) اعمال شده، حتی ضعیف ترین مجلات نیز، از گروه سوم فاصله بعیدی دارند.

در این مقاله سعی شده است که با مروری اجمالی و به طور خلاصه به عوامل اصلی دخیل در کار صفحه آرای مجلات پرداخته و در نهایت با توجه به معیارهای گفته شده، قضاوت بر عهده خوانندگان گذاشته شود.

کلید واژه ها: آسیب شناسی، گرافیک، مجلات رشد

عوامل زیر ساخت

وقتی درباره عوامل اصلی صفحه آرای صحبت می کنیم، منظور عواملی است که در طراحی دو صفحه مجزا اما روبه روی هم دخیل هستند. عوامل زیر ساخت گرید (grid) مجله، مانند تعداد ستون ها، فواصل بین آن ها، حاشیه صفحات، خطوط صفحه و فضای سفید، نقش بنیادین در تشکیل ساختار «لیوت» ایفا می کنند. همه این



عوامل، مانند گویی است از پیش تعریف شده (توسط مدیر هنری) که در زیر ساخت همه صفحات مجله اعمال می شود. البته این الگو، محدود کننده نیست بلکه در حقیقت طراح است که بنا به خلاقیت خود، از آن به صورت متنوع استفاده می کند. به عنوان مثال، یک گرید شش ستونی، قابلیت تبدیل به یک، دو و سه ستونی شدن را دارد.

فاصله سطرها براساس اندازه فونت انتخابی، تعیین می شوند. به عنوان مثال اگر اندازه متن غالب مجله ۱۱ پوینت و فاصله سطرها ۱۵ است، سایر اندازه های متن مانند سوتیترها و یا زیرنویس ها باید

براساس مضربی از این فاصله سطر در نظر گرفته شود تا فونت‌هایی با اندازه‌های مختلف در یک ردیف قرار بگیرند.

حاشیه سفید صفحات نیز معمولاً جای قرار گیری شماره صفحات و مشخصات راهنما برای خوانندگان است. عناصری که در بالا بر شمرده شد، عواملی هستند که توسط طراح در قطع از پیش تعیین شده مجله به گونه‌ای طراحی و استفاده می‌شوند که علاوه بر جلب توجه مخاطب، دسترسی او را به تمامی بخش‌های مقاله ساده و سریع کنند. پاراگراف‌بندی مطالب به علاوه فضای سفید و تصاویر، علاوه بر ایجاد جذابیت، خواننده را در مسیر مطالعه هدایت می‌کند. الگوها تمامی ابعاد یک صفحه را، از پیش تعیین می‌کنند اما شکستن خلاق و گاه و بیگاه همین الگوها در صفحات مجله، مانع از یکنواخت شدن مجله و در نتیجه تنوع و زیبایی می‌شود.

اگر بخواهیم عوامل متعدد و متنوع مؤثر بر طراحی و خوانایی یک مجله را بررسی کنیم، ترجیحاً بهتر است که آن‌ها در سه گروه دسته‌بندی شوند:

۱. عواملی که نه در اختیار سردبیر هیئت تحریریه است و نه در اختیار طراح؛
۲. عواملی که تقریباً به یک اندازه به تحریریه و طراح مربوط است؛
۳. عواملی که بیش از همه در اختیار طراح است اما دانستن آن‌ها برای بودجه‌بندی فضای یک مجله توسط سردبیر ضروری است.

دسته اول

قالب: قالب و اندازه یک مجله موارد متنوعی را در برمی‌گیرد. پیش از شروع کار، اندازه، شکل و تعداد صفحات مجله، مواردی هستند که براساس دستگاہ چاپ و اندازه کاغذ به طراح تحمیل می‌شوند. قالب بنا بر نوع کاربری مجله، تنظیم و ارائه می‌شود. قطع مجله باید براساس عملکرد و محتوای آن و هماهنگ با میزان

هزینه‌ها و مسائل زیبایی‌شناختی انتخاب شود.

جنس کاغذ (مرکب چاپ): جذابیت لمسی یک مجله را نباید دست کم گرفت. شاید بتوان گفت که قضاوت درباره کیفیت و ارزشمندی مجله، از همان لحظه اول، به واسطه جنس صفحات، وزن و صحافی مجله، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. کاغذ و مرکب نه تنها مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه در وهله اول حساسیت طراح را درباره شیوه کار خود بالا می‌برد و او را ناچار می‌سازد تا با دقت و وسواس بیشتری کار کند. گرچه در سال گذشته از کاغذ بهتری در چاپ مجلات رشد بهره گرفته شده است، اما هم‌چنان از کیفیت مطلوب چاپ به‌ویژه در زمینه مرکب چاپ، فاصله داریم.

بودجه: قطعاً میزان هزینه‌ای که برای هر مجله در نظر گرفته می‌شود، محدود است و عوامل بسیاری در طی دوره چاپ مجله بر آن تأثیر می‌گذارد. بودجه هر مجله براساس درآمد آن، تعیین‌کننده بسیاری از عوامل کیفی نظیر نوع کاغذ و یا تک رنگ، دو رنگ و رنگی بودن مجله است. البته در مجلات رشد این ارتباط میان درآمد و هزینه‌ها میان همه مجلات منتشر شده، تقسیم می‌شود و درآمد مجلاتی با شمارگان بالا میان سایر مجلات سرشکن می‌گردد.

شاید همین موضوع باشد که حساسیت سردبیران را برای جذاب و خواناتر کردن محتوا و قالب مجله تقلیل می‌دهد. در مجلات رشد که فروش تقریباً از پیش تعیین شده‌ای دارد، آن‌چه که تحریریه به آن فکر نمی‌کند، فروش مجلات است. در حالی که میزان فروش تقریباً به معنای میزان خواننده شدن مطلب نیز هست.

زمان‌بندی: برای چاپ هر مجله‌ای داشتن برنامه‌ای که روند تولید کار را تعیین کند، ضروری است و معمولاً تحریریه و طراحان هستند که باید خود را در قالب این زمان‌بندی قرار دهند. البته هر کدام از مجلات رشد بنا بر سابقه‌ای که در تولید و طراحی مجله دارند، راهی را در قالب همین زمان‌بندی از پیش تعیین شده، برای خود برگزیده‌اند.



زمان بندی به مثابه قفل یا کلید

زمان بندی مجلات رشد هر ساله پیش از شروع یک دوره کاری در طی جلساتی تعیین و به بحث گذاشته می شود. البته این زمان بندی در این سال ها چندان الزام آور نبوده و بیشتر برای تعیین میزان تأخیر در شروع و انجام هر مرحله از کار، مورد استفاده قرار می گیرد. این مشکل البته درباره همه مجلات صدق نمی کند و به بعضی از فصل نامه ها مربوط می شود. طراحان، روش های کاملاً مشخصی برای مواجهه با مسائل زمانی دارند، اما عدم رعایت زمان بندی ها، گاهی فرصت کافی برای اصلاح عدم رضایت طرفین - یعنی طراح و تحریریه - باقی نمی گذارد و به کیفیت کار لطمه می زند.

زمان بندی ها، البته فشار و استرس زیادی را نیز به طراحان وارد می کند که شاید با اندکی تغییر در برنامه و تعیین دقیق تر وظایف هر بخش بتوان این فشارها را به گونه ای کم کرد که تأثیر مثبت و چشم گیری در کیفیت بصری مجلات نیز بگذارد.

تعیین مدت زمان ده روزه برای بیشتر مجلات بدون توجه به تنوع در تعداد صفحات مجله، دوره های چاپ (فصل نامه، ماه نامه) و تعداد رنگ های چاپی قدری دور از واقعیت های موجود است.

اکنون زمان بندی مجلات به گونه ای است که تحریریه موظف است

تا پیش از تاریخ تعیین شده تقریباً تمامی مطالب مجله را به طراح تحویل دهد و پس از مدت زمان تعیین شده، ماکت اولیه مجله را تحویل بگیرد. پیش و پس از این زمان های تعیین شده، تقریباً هیچ ارتباطی میان طراح و هیئت تحریریه وجود ندارد. این مسئله مشکلاتی را برای هر دو گروه در حین کار ایجاد می کند.

الف) عدم اطلاع هر گروه از حساسیت ها و اولویت های یکدیگر؛ این نوع همکاری، تحریریه و طراحان را در دو جزیره دور از هم نگه می دارد که در هر شماره، هر کدام خود را مسئول رفع و رجوع مسائل و مشکلاتی می بیند که از طرف گروه دیگر ایجاد شده است. این نوع کار ویژگی های یک کار گروهی و منسجم را ندارد و باعث برانگیختن نوعی عدم اعتماد میان هر دو گروه می شود.

البته به مرور زمان و پس از چاپ چندین شماره معمولاً کم رنگ تر می شود و تقریباً به نوعی وحدت نظر می رسد اما در برخی موارد پرنرنگ تر و باعث بروز برخی اختلافات ناخواسته می شود.

بنابراین بهتر است در زمان بندی مجلات، زمانی برای این نزدیکی فکری در نظر گرفته شود. اول این که، همه طراحان ملزم باشند که چند روز قبل از شروع زمان صفحه آرایی جلسه ای با هیئت تحریریه و یا نماینده آن ها بگذارند و اولویت های متنی و تصویری هر مقاله به طور کامل برای طراح تشریح گردد و دوم این که در این نشست و یا نشست های پیش از آن، نسخه ای از نمونه اول متن حروف چینی شده در اختیار طراح قرار بگیرد تا او بتواند در مدت زمان کافی نسبت به تهیه عکس و یا تصویرسازی مناسب با آن اقدام کند.

باید قبول کرد که یک زمان بندی ده روزه برای سفارش و تهیه عکس مناسب که بعضاً قرار است در مناطق دور از مرکز تهیه و ارسال شوند و یا در استودیوی عکاسی با استفاده از سایر عوامل مانند مدل ها و یا ساخت وسایل صحنه تهیه شود، کافی نیست.

همچنین این زمان بندی برای تماس با تصویرگر و انتقال سفارش

به او و بعضاً مواجهه با بدقولی‌های او کفایت نمی‌کند. از طرفی این محدوده زمانی هم دست طراح گرافیک را در انتخاب تصویرگر مناسب می‌بندد و هم فرصتی برای اصلاحات احتمالی کار باقی نمی‌گذارد.

اما اگر مطالب عمده مجله به تدریج و در یک بازه زمانی از پیش تعیین شده در اختیار طراح قرار بگیرد، هم فرصت مطالعه و مأنوس شدن طراح با محتوا را برایش فراهم می‌کند و هم فرصت تهیه عکس و تصویر با کیفیت و قابلیت بالا را.

بارها و بارها در حین کار پیش آمده است که طراح، فقط برای رساندن کار به زمان بندی، از خیر همه این عوامل بهبود دهنده کیفیت بصری و حتی محتوایی گذشته و به حداقل‌های موجود رضایت داده است.

البته این کار باید الزامی دو طرفه به همراه داشته باشد؛ هم برای تحریریه و هم برای طراح. تحریریه باید خود را موظف به طراحی و یا تهیه تصاویری بداند که حساسیت بیشتری بر سر آن دارد و یا به طور مستقیم با محتوا در ارتباط است.

تهیه تصویر، به‌ویژه در فصل‌نامه‌های تخصصی رشد، اصولاً در محدوده توانایی‌ها و سواد علمی طراح گرافیک مجله نیست. این تصاویر و یا حداقل مشخصات اصلی آن‌ها باید پیش از شروع صفحه‌آرایی در طی جلساتی در اختیار طراح، قرار داده شود تا فرصت کافی برای بحث بر سر کیفیت و یا طریقه تهیه آن‌ها وجود داشته باشد. (ب) مواجهه طراح با مسائلی که باید پیش از شروع صفحه‌آرایی حل می‌شدند؛

بارها پیش آمده که پس از تهیه ماکت مجله، تحریریه متوجه شده است که تصویری به اشتباه استفاده شده و یا حتی ناقص محتوای مقاله است. تصحیح این موارد اشتباه، نه تنها باعث ایجاد ناخرسندی در دو طرف بلکه باعث اتلاف هزینه و زمان نیز می‌شود که قطعاً از اهداف بودجه‌بندی زمانی مجلات بسیار به دور است.

(ج) پدیده‌ای به نام سرریز مطالب و یا خالی ماندن صفحه از مطلب؛ بودجه‌بندی تعداد صفحات هر مطلب در مجله (کنداکتور) معمولاً (و گاهی لزوماً) به عهده سردبیر است. در بعضی از مجلات هم مطالب فقط با تعیین اولویت هر کدام در اختیار صفحه‌آرا، گذاشته می‌شود و تعداد صفحات هر مطلب بعد از پایان کار اولیه مشخص می‌گردد؛ البته در هر دو حالت معضل مطلب اضافه و یا صفحه اضافه به قوت خودش باقی است. در حالی که اگر مدتی پیش از شروع صفحه‌آرایی درباره تعداد صفحات هر مقاله با توجه به مقدار تصاویر پیشنهادی، بحث و هم‌فکری صورت بگیرد، فرصت کافی برای تلخیص مطالب از یک سو و یا تهیه مطلب از سوی دیگر وجود دارد و کار ناخوشایند و دردسرساز حذف و اضافه به پس از اتمام صفحه‌آرایی منتقل نمی‌شود.

البته در این جا ذکر یک نکته بسیار ضروری است؛ این که تصحیح آن نه به عهده سردبیر است و نه طراحان. به نظر می‌رسد هنوز هیچ سیاست مدون و قانون‌مندی از طرف مسئولان دفتر درباره تنوع و تعدد مقالات به‌ویژه در ارتباط با فصل‌نامه‌ها تهیه و یا حداقل عملی نشده است. در حالی که بعضی از فصل‌نامه‌ها در هر شماره با بیش از ۱۶ تا ۲۰ عنوان مطلب چاپ می‌شوند، بعضی دیگر به زحمت ۷ تا ۸ مطلب اصلی را در خود جای داده‌اند. این مسئله به این معنی است که اگر خواننده فصل‌نامه مطلب مورد علاقه خود را در میان این ۷ یا ۸ عنوان مطلب پیدا نکند، خانواده رشد یکی از خوانندگان خود را از دست داده است. بارها و بارها شاهد تذکر مسئولان دفتر به سردبیران درباره محدوده تعداد صفحات هر مطلب با توجه به تعداد صفحات کلی مجله (۳۲ تا ۶۴ صفحه) بوده‌ایم، اما ظاهراً این تذکرات، ضمانت اجرایی لازم را ندارد و پس از اتمام کار هم، احتمالاً فرصتی برای اعمال این قانون و حذف مطالب پرفرجه، باقی نمی‌ماند و خواننده بیچاره می‌ماند و مطالب بسیار بلندی که براساس سلیقه و علاقه شخص سردبیر تنظیم و تهیه شده است.

دسته دوم

عنوان و سرصفحه

در یک لی اوت، معمولاً عنوان مطلب، بزرگترین اندازه حروف را دارد که هدف از آن، تحریک حس کنجکاوی و ایجاد انگیزه برای خواندن مطلب است. خوب بینیم هر کدام از این دو گروه یعنی تحریریه و طراح در برآورده شدن این هدف یعنی ایجاد وسوسه خواندن، که هدف اصلی نشریات است، چه نقشی ایفا می کنند.

سهم تحریریه: تهیه عنوان جذاب و حتی قدری مبهم

هر قدر، لی اوت یک مطلب زیبا و جاگذاری عنوان، مناسب باشد، اگر مطلب تیترو طولانی و بیش از حد توضیح دهنده و غیر جذاب داشته باشد، نمی توان امیدوار بود که برای خواننده نیمه علاقه مند (یا اجازه بدهید که این طور بگویم «آمانور») کنجکاوی برانگیز باشد. عنوان، مدخلی است برای ورود به متن. تهیه تیترو، یک کار کاملاً حرفه ای است و از عهدۀ هر کسی بر نمی آید. در بسیاری از نشریات معتبر دنیا، تیمی برای تهیه عنوان مطالب وجود دارد و گاهی برای تهیه یک تیترو، ساعت ها با یکدیگر بحث می کنند. چون می دانند یکی از مهم ترین عوامل دخیل در فروش نشریه است.

متأسفانه، بعد از این همه سال تأکید بر روی تهیه تیترو مناسب توسط مسئولان دفتر، هنوز هم در بعضی از مجلات رشد دیده می شود که یک جمله طولانی و گزارشی که قاعدتاً باید به عنوان، روتیترو یا زیر تیترو، استفاده شود به عنوان تیترو در بالای صفحه قرار می گیرد، عناوینی مانند «گزارشی از ...» و یا «مصاحبه با ...» در حالی که حتی صفحات معرفی کتاب هم باید عنوانی جدای از عنوان کتاب داشته باشند. این جاست که باز هم فقدان کتاب قانون مجلات رشد احساس می شود. جدای از این مسئله، عنوان جذاب و تفکر برانگیز، بسیار الهام بخش است و فرصت مناسبی در اختیار طراح می گذارد تا به یک صفحه آرای بی خلاق و جذاب

دست یابد و یا با خود تیترو بازی تصویری کند.

معمولاً عنوان مطلب، پیش از شروع صفحه آرای متن، در صفحه قرار می گیرد. بنابراین تقریباً سیر کلی یک لی اوت را تعیین می کند. البته هر طراح، شیوه کار خود را در برخورد با این مسئله دارد. بعضی ها، عنوان مطلب را همواره در یک فضای از پیش تعیین شده، قرار می دهند و خواننده را به نوع طراحی خود، عادت می دهند. بعضی دیگر نه تنها با مکان قرارگیری عنوان در هر مقاله بازی می کنند، بلکه بنا بر محتوای مطلب، تیترو را هم تبدیل به یک عنصر تصویری کرده و با آن شوخی های بصری خود را انجام می دهند. خارج کردن تیترو از خط افق یا عمود، بازی با اندازه حروف، بازی با نقطه ها و یا حتی تغییر بافت و سایه و روشن حروف یک عنوان، از جمله ابزارهایی هستند در دست طراح برای بازی با تیترو مطلب. بنابراین همان قدر که یک تیترو طولانی و فاقد کلمات کلیدی، دست طراح را از همه این ابزارها کوتاه می کند، یک تیترو جذاب و تفکر برانگیز سرچشمه الهامات بسیاری برای طراح می شود.

البته باید این نکته را هم در نظر داشت که حجم بصری اختصاص داده شده به عنوان باید با حجم متن متناسب و هم خوان باشد.

روتیترو و زیر تیترو

در بعضی از مقالات، تهیه زیر تیترو و یا روتیترو الزامی است و حکم راهنمای خواننده را دارد. معمولاً اندازه آن به گونه ای انتخاب می شود که بعد از عنوان دیده و خوانده شود. در این جاست که نویسنده می تواند کمی ابهامات به عمد ایجاد شده در تیترو را برطرف کند و خواننده را در ادامه خواندن مطلب یاری دهد. طراح با قرار دادن این نوع مطالب در حاشیه عنوان، می تواند از آن ها برای شکستن فضای بصری صفحه و ایجاد تنوع در آن استفاده کند. اما نباید از اهمیت آن بکاهد. برخی از نویسندگان پیش از شروع مطلب اصلی، چند جمله کوتاه

و تأمل برانگیز که به نوعی با مطلب اصلی در ارتباط است و تقریباً هدف از تألیف متن را روشن می‌کند، می‌آورند. و مثلاً جمله یا روایتی از بزرگی نقل می‌کنند. آوردن چنین مطالب یک یا چند خطی در ابتدای مطلب می‌تواند برای خواننده اصولاً کم حوصله، بسیار مفید و کارگشا باشد. در عین حال بهانه‌ای در دست طراح باشد تا با انتخاب فونت و اندازه متفاوت مطالب علمی و بعضاً فاقد تصویر را دارای جذابیت بصری کند و به فضای بصری مطلب تنوع بخشد.

بنابراین در این قسمت می‌توان گفت سهم تحریریه از این کار این است که برای این که طراح مواد خام متنوعی در ساختمان خود داشته باشد مطلب را با آوردن چنین تکه‌هایی تنوع بدهد. و سهم طراح آن است که مطلب را مطالعه کند و قسمت‌هایی از متن را که تنوع قلمی دارد از یکدیگر تفکیک کند و برای هر کدام یک راه‌حل بصری به کار ببرد. به این ترتیب، نقش راهنمای خواننده را در دیدن مطلب و خواندن آن ایفا کند.

شماره صفحه

طراحی شماره صفحه به عهده طراح است اما آن چه که در کنار آن به عنوان اطلاعات شناسنامه‌ای مجله قرار می‌گیرد، به تحریریه مربوط می‌شود. شماره صفحه باید به ترتیبی مشخص که در ابتدای کار توسط طراح درباره آن تصمیم‌گیری می‌شود، قرار بگیرد. به‌عنوان مثال می‌تواند در بالا، پایین یا وسط صفحه بیاید و یا جای آن و حتی شکل آن در صفحات متغیر باشد اما این تغییر باید جزو هویت بصری مجله باشد.

بدنه متن

پاراگراف‌بندی متن به عهده نویسنده است اما نحوه ستون‌بندی به عهده طراح. پاراگراف‌بندی و آوردن میان تیترها، متن را به اجزای

کوچک‌تر تقسیم می‌کند و در عین حال سیر خواندن مطلب را مشخص می‌سازد. **میان تیترها**، یکی دیگر از علائم راهنمای نقشه راه خواندن مطلب هستند که خود ممکن است در چندین سایز براساس اهمیت و اولویت هر کدام، چیده شوند. تعیین نسبت میان آن‌ها، بر عهده نویسنده است. اما نحوه قرارگیری آن‌ها در دست طراح است. طراح می‌تواند آن‌ها را رنگی کند، در کادر قرار دهد و یا شکل و نشانه‌ای در کنار هر کدام بگذارد و یا هزاران روش دیگر که براساس هویت بصری کل مجله تعیین می‌شود.

سوتیترها نیز توسط تحریریه یا نویسنده مشخص می‌شوند و فونت، اندازه، نحوه قرارگیری و ترفندهای بصری برای بهتر دیده شدن آن توسط طراح انتخاب می‌شود. این مشخصات می‌تواند در کل مجله ثابت یا براساس محتوای متن متغیر باشد. سوتیترها باید ترغیب‌کننده و حاوی کلیدهای اصلی محتوای کلی مطلب و یا خلاصه‌ای از یکی از مفاهیم مطرح شده در متن باشند.

بدنه متن پس از انجام اصلاحات و بازبینی‌ها توسط طراحان بازنگری می‌شود تا ستون‌ها کاملاً هم‌تراز باشند و کلمات تک افتاده در ابتدای ستون‌ها، به انتهای ستون قبلی برود و یا مثلاً اسامی خاص و بولد شده در دو سطر شکسته نشده باشند.

دسته سوم

تولید زمانی شروع می‌شود که متن و تصاویر مرتبط با آن به علاوه تصویرسازی‌ها، آماده شده باشند. تصاویر، مهم‌ترین اجزای بصری صفحه هستند و برقراری ارتباط آن‌ها با متن از جمله مهم‌ترین وظایف طراح است. «متن چه به واسطه تصاویر پیش برده شود و چه تصاویر متن را مصور کند، آن چه مهم است برقراری یک ارتباط دو جانبه جذاب میان متن و اجزای بصری است.» با این دو عملکرد ساده هزاران راه برای استفاده از تصویر وجود دارد. گاهی تصاویر برش می‌خورند تا با

با محتوای متن و تصاویر هم‌خوانی داشته باشند؛ این کلید خلق یک لی‌اوت موفق است.

● شکل و رنگ

شکل در صفحاتی که از متن سنگین شده‌اند، باعث تعدیل صفحه می‌شود. این تعادل از طریق عکس، تصویرسازی، سفید خوانی، رنگ و یا حتی خود متن ایجاد می‌شود. اشکال رنگی یا اشکالی که از نظر فرمی مشابه هستند در تشخیص و جمع‌آوری عناصر در کنار یکدیگر تأثیر دارند و خوانش متن را راحت‌تر می‌کنند.

چشم ارتباط میان رنگ‌ها و یا فرم‌ها را با ایجاد خطوط نامرئی دنبال می‌کند و بر سر راه خود کل مطلب را می‌بیند. ارتباط میان اشکال و فرم‌های ایجاد شده می‌تواند صفحه‌ای آرام و ایستا یا پویا و متحرک به‌وجود بیاورد. به‌عنوان مثال، اگر لبه اشکال با لبه صفحه در یک امتداد باشند و به موازات یکدیگر قرار بگیرند، صفحه آرام و ایستاست. اما اگر از صفحه خارج شوند و با نسبت به یکدیگر زاویه داشته باشند، صفحه خاصیتی دینامیک می‌یابد. رنگ نیز در خاصیت بصری صفحه نقش مؤثری دارد. تصاویری که به شکل یک مجموعه ارائه می‌شوند، دافع و یا جاذب سایر عناصر صفحه هستند. علاوه بر این، رنگ چیزها را به صورت بصری و کاربردی تنظیم می‌کند و می‌تواند برای کدگذاری مطالب استفاده شود.

● اندازه و مقیاس

یکی دیگر از عواملی که اگر به درستی از آن استفاده شود می‌تواند چشم بیننده را هم سو با نوع خوانش متن در صفحه حرکت دهد، اندازه و مقیاس فرم‌هاست. یک عنوان درشت و یا حتی یک کلمه بزرگ از عنوان می‌تواند، معنا و مفهوم کل صفحه و تأثیر تصاویر را، دستخوش تغییر کند. اندازه و مقیاس یک امر نسبی است و سلسله مراتب را

متن و سایر تصاویر ارتباط برقرار کنند و گاه کل یک صفحه را در اختیار می‌گیرند. تصاویر با دیگر فضاهای بصری موجود ارتباط دارند. با عنوان، حاشیه‌ها، پاراگراف‌بندی‌ها، فضای سفید و نیز با یکدیگر. اگر تصویر یا بخشی از آن از چهارچوب خود خارج شود، کشش و جاذبه ایجاد می‌کند. اگر دو تصویر در مقابل یکدیگر قرار گیرند، نیروی کشش میان آن‌ها افزایش پیدا می‌کند و هزاران ارتباط و کشش بصری دیگر که می‌توان میان تصاویر و یا میان تصویر و متن ایجاد کرد شکل می‌گیرد. آن‌چه مهم است این است که باید از عناصری که یکدیگر را نقض می‌کنند پرهیز کرد و به روند خوانش مطلب توسط چشم اهمیت داد. طراحان با استفاده از قلاب‌های بصری که در متن و تصاویر ایجاد می‌کنند، نحوه خوانش یک صفحه را تعیین می‌کنند و به این ترتیب نقطه و مکانی که چشم باید حرکتش را آغاز کند و ادامه دهد، مشخص می‌شود.

تصاویر عمده‌ترین قلاب‌های بصری هستند، اما در نبود آن‌ها، یک عنوان جذاب و قوی و طراحی شده می‌تواند همان قدر در چشم بیننده نفوذ کند.

چشم خود را تار کنید

اگر هنگام نگاه کردن به یک لی‌اوت چشم خود را تار کنید، تمام عناصر صفحه را در قالب اشکال می‌بینید. ستون‌ها و پاراگراف‌ها به صورت بلوک‌های خاکستری دیده می‌شوند. و تصویرسازی‌ها و تصاویر به صورت دایره و مربع و یا اشکال غیر هندسی. فضاهای سفید و حاشیه‌ها نیز ایجاد شکل می‌کنند. نحوه برقراری ارتباط میان این اشکال و پخش درست آن‌ها در صفحه است که ایجاد لی‌اوت روان و سیال می‌کند و می‌تواند چشم خواننده را در کل مطلب حرکت دهد و تأثیرات و معانی بسیاری را منتقل کند. کل اشکالی که در یک صفحه به وجود می‌آیند باید با یکدیگر در ارتباط باشند و در عین حال

به وجود می‌آورد. تباین میان اندازه‌ها تأثیر بصری صفحه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. صفحات بسیاری از کنتراست اندازه بهره می‌گیرند تا مفهوم خاصی را القا کنند. به‌عنوان مثال، یک عنصر بزرگ در یک طرف صفحه با چندین عنصر در مقابلش ایجاد تعادل می‌کند. البته تصاویر و اندازه‌های آن‌ها معمولاً تحت تأثیر روابط با سایر عناصر صفحه و مرزهایشان قرار می‌گیرند. مثلاً نمای درشت و نزدیک از یک گوجه‌فرنگی که از مرزهای صفحه بیرون زده است حس کاملاً متفاوتی از همان تصویر در ابعاد کوچکتر منتقل می‌کند.

● تعادل

تعادل الزاماً به معنای تقارن نیست. البته تقارن یکی از راه‌های رسیدن به تعادل است. اما همیشه منجر به خلق اثری موفق نمی‌شود و ممکن است باعث عدم پویایی و کشش شود. تجربیات و بازی‌هایی که برای رسیدن به تعادل انجام می‌شود به فرایند طراحی و قوت آن کمک می‌کند. تعادل به شیوه‌های نامتقارن نیز ایجاد می‌شود و راه‌های رسیدن به آن بسیار متنوع است. نحوه ایجاد تعادل در صفحات است که شخصیت بصری مجله را ایستا و یا جسورانه می‌کند.

● هارمونی

نوع هارمونی ایجاد شده در یک نشریه، بستگی مشخصی با سلیقه و تجربیات طراح دارد. در واقع راه‌های دست‌یابی به رسیدن به یک هارمونی یا هماهنگی در کل نشریه است که هویت بصری مجله را تعیین می‌کند.

طراحان ساختارمند، از روش‌های کاملاً قانون‌مندانه به یک هارمونی مشخص و البته بی‌طرف دست پیدا می‌کنند. این روش‌ها شامل مواردی است چون استفاده از یک فونت ثابت برای عناوین و متن، تصاویری که از لحاظ عرضی با ستون‌های صفحه مهار می‌شوند، کاربرد حاشیه‌های

یک اندازه و استفاده از فضای سفید برای تنفس و تعادل. اما این نوع صفحه‌آرایی برای مجله که در آن عناوین و مطالب باید مورد ارزش‌گذاری و تأکید قرار بگیرند و چشم خوانندگان را به ترتیب اهمیت موضوع جلب کنند، مناسب نیست.

در واقع امروزه خوانندگان که عادت به تلویزیون و اینترنت دارند و در میان حجم انبوهی از اطلاعات و داده‌ها، شنا می‌کنند، به بسیاری از انواع تأکید بصری که در نتیجه نوعی عدم هارمونی به وجود می‌آید، پاسخ می‌دهند. طراحان موفق نیز تلاش می‌کنند تا در یک نشریه، تعادلی میان هارمونی و عدم هارمونی ایجاد کنند. ریز و درشت شدن عناوین، استفاده از ستون بندی‌های نامتقارن، بر هم ریختگی شکل حروف و استفاده از کادرها و تصاویر زاویه‌دار، آرامش صفحات را بر هم می‌ریزد. ترکیب این دو روش و یکی شدن طراحی‌های هارمونیک و غیر هارمونیک می‌تواند کل پیام بصری یک نشریه را منتقل کند. اما باید به خاطر داشته باشیم که اول لازم است قانونی وجود داشته باشد که بعد شکستن آن قانون، تأکید و یا جذابیت بصری ایجاد کند و گرنه کل مجله به صورت ترکیبی از ناهماهنگی‌ها و بی‌نظمی‌ها دیده می‌شود و به مرور زمان، خسته کننده خواهد شد.

در پایان به‌طور کلی می‌توان گفت که آن‌چه به هویت بصری یک نشریه می‌انجامد و باعث خلق صفحاتی خوانا و دل‌نشین می‌شود، آن‌چه که دست خواننده را می‌گیرد و در راهروهای یک نشریه به حرکت وادار می‌دارد و آن‌چه که ضمن ایجاد تعادل و هارمونی مانع خلاقیت بصری هنرمند نمی‌گردد، زیرساخت کلی مجله است که در ابتدای کار بسیار ظریف و سنجیده تمامی نکات طراحی را در بر می‌گیرد و برای مسائل مختلف نشریه، راه‌حل‌های از پیش آماده شده را ارائه می‌کند؛ به‌طوری که براساس آن الگوها، اگر طراح صفحه‌آرا (نه مدیر هنری) عوض شود چندان تغییری در کیفیت مجله رخ ندهد.

شکل‌گیری مجالتی با هویت بصری مشخص و در عین حال زیبا

و خواندنی تنها به عهده طراح و یا مدیر هنری آن‌ها نیست. همان‌طور که گفته شد، تحریریه مجله نقش بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در این روند دارند. قطعاً ترکیب گرافیکی مجله‌ای با مقالات طولانی و پر صفحه، عناوین غیر جذاب و گزارشی، مطالب پر حرف و بدون شکستگی (میان تیتر، سوتیتر، پاراگراف بندی، کادرهای توضیحی و...) با مجله‌ای که مقالات خود را یا از ابتدا خلاصه و در خور حوصله یک فصل نامه یا ماهنامه ارائه می‌دهد و یا ترکیبی از مقالات چند صفحه‌ای، دو صفحه‌ای و تک صفحه‌ای ایجاد می‌کند، به تیتر مطلب اهمیت می‌دهد و برای تنوع بخشیدن به متن آن را به شیوه‌های گوناگون قسمت بندی می‌کند، متفاوت است.

اگر عکس و تصویرسازی‌ها از قبل سفارش داده شوند و برای تهیه آن‌ها دقت و وسواس بیشتری صرف شود، اگر برای تهیه تصاویر مرتبط، با کیفیت بالا، همکاری میان تحریریه و گرافیست صورت بگیرد و اگر زمان کافی برای همه این‌ها در نظر گرفته شود می‌توان به بهتر شدن کیفیت مجلات امیدوار بود.

یادمان باشد که کار نشریات، یک کار گروهی است و نتیجه تعامل میان سردبیر، نویسندگان، عکاسان، تصویرگران و طراحان. بنابراین توقع خود را از گرافیک یک مجله تنها معطوف به طراح آن نکنیم و هم زمان، تحریریه را هم در آن شرکت دهیم.

قرار بود این مقاله، نقدی باشد بر کیفیت بصری مجلات رشد؛ اما به عنوان یک همکار ترجیح دادم تا به مطالب اصولی و کلی اشاره و براساس آن‌ها، سؤالاتی را مطرح کنم، قطعاً همکاران محترم، با پاسخ به این سؤالات می‌توانند به یک ارزیابی مناسب از روش و نتیجه کارشان برسند و خود قاضی و ناقد خویش باشند.

■ آیا فصل بندی مشخصی براساس حدود تعداد صفحات برای مقالات مجله خود دارند و یا نوع مطالب رسیده تعیین کننده مطالب هر شماره است؟

■ آیا مطالب بالای ۸ صفحه را برای یک نشریه ۶۴ صفحه‌ای مناسب می‌دانند؟

■ آیا به حوصله و زمان مخاطب خاص خود فکر می‌کنند و یا هر آن چه چاپ شود را خواندنی می‌دانند؟

■ آیا یک مقاله را تقسیم بندی می‌کنند؟

■ آیا مطالب را در قالب‌های متنوع ارائه می‌دهند؟

■ از مطالب تک صفحه در فصل نامه‌ها استفاده می‌کنند؟

■ عنوان و تیتر مطالب را جذاب، خواندنی و کوتاه می‌کنند؟

■ آیا تفهیم مطالب مقاله را قبل از شروع صفحه‌آرایی آغاز می‌کنند؟

■ انتخاب عکس و تصاویر در زمان تولید مجله اتفاق می‌افتد و یا قبل از شروع آن؟

■ چه قدر به عکس و تصویر اهمیت می‌دهند و چه فضایی را برای آن در نظر می‌گیرند؟

■ آیا تصاویر به متن مرتبط هستند و یا صرفاً جنبه تزئینی دارند؟

■ صفحه‌آرایی مطالب چه قدر به خواننده شدن آن کمک می‌کند؟

■ آیا منظور از صفحه‌آرایی یک مطلب، دیده شدن طراح است یا دیده شدن مطلب؟

■ آیا استفاده انبوه از تصاویر و یا رنگ‌ها، ضامن کیفیت بصری مجله است؟

■ در روند همکاری میان تحریریه و طراحان چه مرزی میان تعامل و تفاهم و یا دخالت و محدودیت، وجود دارد؟

■ و در آخر این که آیا خود را تکرار می‌کنند و یا به دنبال ایده‌های نو و پردازش نو در هر دو زمینه محتوا و قالب هستند؟

• البته عکس این مطلب نیز صادق است. یعنی عنوان نباید گمراه کننده باشد. یک عنوان جذاب که چندان ربطی به محتوا نداشته باشد بیشتر باعث سرخوردگی خواننده و عدم اعتماد او به کل مطالب مجله می‌شود.

گزارش

حشون روش صدین شاخه رشد

گزارش نکوداشت انتشار صدمین شماره مجله
رشد آموزش زبان و ادب فارسی

○ سمانه آزاد



گره ناگسستنی ادبیات و زندگی

محمد ناصری، مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی در ابتدای مراسم نکوداشت انتشار یکصدمین شماره مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، بعد از اشاره به نقش ادبیات و شعر در زندگی روزمره ایرانیان، ادبیات را نشأت گرفته از نیمه آسمانی انسان دانست و گفت: «ما ایرانیان معمولاً برای ورود به هر مقوله‌ای سعی می‌کنیم سخن خود را با گوهری تابناک از ادبیات غنی فارسی زینت دهیم و این گونه روایی و اعتبار سخن خود را تضمین کنیم. اما سخن در باب ادبیات مانند این

نشریه رشد آموزش زبان و ادب فارسی که بذر آن از سال ۱۳۶۴ به همت گل آقای ایران؛ کیومرث صابری در سرزمین مجلات تخصصی رشد کاشته شد، اکنون برومند شده و با صد شاخه پربار به دست مخاطبان رسیده است. این نشریه در طی بیش از ربع قرن حیات خود، فراز و نشیب‌ها، تلخ کامی‌ها و شاد کامی‌های زیادی را پشت سر گذاشته است اما در نهایت با همت کیومرث صابری و تلاش گرانی که بعد از وی سکان این کنشی را در دست گرفتند یعنی روح‌الله هادی و محمدرضا سنگری، پس از صد شماره انتشار به ساحل ثبات رسیده است. مسئولان دفتر انتشارات کمک آموزشی به مناسبت نکوداشت انتشار صدمین شماره رشد آموزش زبان و ادب فارسی، در مراسمی که یازدهم دی ماه و هم‌زمان با تولد امام موسی کاظم (ع) در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شد، از همه کسانی که تلاش و استواری‌شان باعث بالندگی و ترقی این نشریه شده است، تقدیر کردند.

در این مراسم که با حضور دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس پیشین سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شد، همه دست‌اندر کارانی که طی این سال‌ها به رشد آموزش زبان و ادب فارسی یاری رسانده‌اند حضور داشتند و از بزرگانی هم‌چون سیدجعفر شهیدی، رحیم ذوالنور، نصرالله مردانی، علی محمد حق‌شناس و... که برای اعتلای این مجله گام برداشته‌اند نیز یاد شد.

گزارش محفل کوچک اما پرشور نکوداشت انتشار صدمین شماره رشد آموزش زبان و ادب فارسی پیش روی شماست.



ریشه‌های اعتقادی ما به فطرت پاک خویش سیرابمان سازند و عرصه زندگی را بیابان زدایی کنند.

بخش بارانی ادبیات در حیات یک ملت تا حدی است که بتوان گفت اعتلای ادبیات پیش نیاز رشد و تعالی یک ملت و زوال ادبیات مقدمه زوال آن ملت است. البته این سخن تازه‌ای نیست. صاحب‌نظران و خردمندان دائم این نکته را گوشزد کرده و می‌کنند. برای مثال به این سخن از استاد **غلامعلی حداد عادل** اشاره می‌کنم که اگر در یک تصادف فرضی همه آثار ادبی ما از میان رود و تنها اشعار حافظ و آثار سعدی باقی بمانند، ما باز می‌توانیم زبان فارسی را بسازیم. کسانی که سعدی نخوانده باشند انگار شیر مادر نخورده‌اند.

به هر ترتیب سیر در اقلیم ادب و رسیدن به مقام شیدایی در این راه موهبتی عظیم است که بیان بزرگی آن در قالب واژه‌ها و این مجال

است که بخواهیم قطعه الماسی را زیور دهیم یا عاجی را سفید کنیم؛ این امر البته دشوار و یا حتی ناممکن است. اگر بخواهیم وجهی از وجوه برتری انسان را نسبت به دیگر مخلوقات بر شماریم یکی همین گرایش به ادب و ادبیات است. به عبارتی زلال ادبیات از نیمه آسمانی انسان نشأت می‌گیرد تا به نیمه خاکی او شادابی و سرسبزی هدیه کند. بنابر این قول معروف که در مثل جای مناقشه نیست، شاید بتوان کار ادیبان فهیم را با دانشمندان علوم هسته‌ای مقایسه کرد؛ همان طور که آنان نقاب از خورشید دل ذره‌ها برمی‌گیرند و نیروی نهفته در آنها را آشکار می‌کنند، اهالی ادبیات نیز با نشر معرفت و تجلی انوار قدسی حق و رنگین کمان عقل و احساس خود، پرده از رازهای ناگفته برمی‌دارند و هر یک به زبانی غزل‌سرای می‌کنند تا در پیله زندگی شوق پرواز زنده بماند و شور عشق از یاد نرود.

فرقی نمی‌کند که این ادیب مولانا و حافظ و فردوسی و نظامی باشد یا شکسبیر و گوته و دانتته.

ادیبان نامدار و پرمایه همچون منشورهای شفاف و صیقلی، گویا برگزیده شده‌اند تا به فراخور حال خویش، ترجمان نور ازلی حق باشند. مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی در ادامه گفت: «نیازی نیست که در پیشگاه دوستان اهل نظر به میزان درهم تنیدگی ادبیات عرفانی فارسی با مفاهیم قدسی و آموزه‌های وحدانی اشاره کنم. برای نمونه شاید همین سخن شیخ بهایی درباره حضرت مولانا کفایت کند که فرمود:

من نمی‌گویم که آن عالی‌جناب هست پیغمبر

ولی دارد کتاب مثنوی معنوی مولوی

هست قرآن در زبان پهلوی

هر کدام از صاحبان آثار ادبی بی‌شک چیزی به جهان ما افزوده‌اند و بشریت را چند گامی نه به پیش، که به بالا برده‌اند. همه آن صیادان بحر معانی کوشیده‌اند گوهری بر گنجینه معرفت ما بیفزایند و بارساندن

ادیبان نامدار و پرمایه
همچون منشورهای شفاف و
صیقلی، گویا برگزیده شده‌اند تا
به فراخور حال خویش، ترجمان
نور ازلی حق باشند

که به فرموده حضرت علی (ع) با بی‌ادبی هیچ شرافتی قابل تصور نیست. مع‌الوصف خدا را شاکریم که به بهانه صدمین شهید افشانی نشریه رشد زبان و ادب فارسی فرصت این محفل انس فراهم گشته تا نگاهی به ربع قرن راه طی شده و افق‌های پیش رو بیفکنیم. بر ماست که قدر این درخت سایه‌گستر و ثمربخش را بدانیم و با بهیود مستمر

اندک میسر نیست. حوزه معنایی واژه ادب سر به مفاهیم رفیعی چون اخلاق می‌ساید و با ذات باری تعالی نسبت دارد. کردم از عقل سؤالی که بگو ایمان چیست عقل بر گوش دلم گفت که ایمان ادب است.»

ثروتی به نام ادبیات فارسی

محمد ناصری در بخش دیگر سخنان خود به بهره‌گیری مؤثرتر از مجله رشد آموزش زبان برای اعتلای ثروت ملی ادبیات اشاره کرد و گفت: «این اشاره مختصر در باب ادب و ادبیات را آوردم تا به خودم و شما عزیزان یادآوری کنم که متوجه مسئولیت خطیر خویش باشیم و بدانیم در خدمت چه پدیده مقدسی هستیم و بدانیم حیات معنوی فرزندان این مرز و بوم از تلاش امروز ما تأثیر می‌پذیرد؛ بدانیم که دیگران کاشتند و ما خوردیم و اکنون نوبت به ما رسیده است. بدانیم





سخنانی به راه‌های طی شده و درس‌هایی که فراز و نشیب‌های انتشار مجله به دست‌اندرکاران آموخته اشاره کرد و گفت: «راه طی شده ربع قرن و انتشار صد شماره نشریه رشد زبان و ادب فارسی با همه جذر و مدها و نشیب و فرازها که طبیعت معمول هر حرکتی است و در قلمرو حرکت‌های علمی هم چهره نشان می‌دهد، درس‌های بزرگی به ما آموخت. حقیقتاً رشد آموزش زبان و ادب فارسی، هم به ما رشد داده است و هم آموزش.

در این مجال می‌خواهم چند نکته را به عنوان آموزه که در این سال‌ها یاد گرفتیم، بازگو و تقدیم کنم. راه، راه آسانی نبود. راه‌های صعب و سخت گذشته را پشت سر گذاشتیم. سال‌هایی که با خون دل‌ها این مجله و دیگر نشریه‌ها به چاپ می‌رسید. دشواری‌ها و فقدان امکانات که حالا امروزه هست و کار را سهل و آسان کرده است. از آن سال‌هایی که پشت سر گذاشته‌ایم و به امروز رسیده‌ایم، درس‌های زیادی یاد گرفته‌ایم. من همیشه به همه و پیش از همه به خودم گفته‌ام

و بهره‌گیری مؤثرتر از آن، مصمم‌تر و با انگیزه‌تر از پیش ادامه طریق کنیم. بهره‌هایی همچون استفاده بهینه از قابلیت‌های تربیتی زبان و ادب فارسی و حفظ پویایی و بالندگی آن در این دوران حساس، بازآفرینی و بازبینی آموزه‌های دینی و استفاده از جذابیت‌های زبان فارسی برای انتقال مفاهیم ارزشی و دیگر ساختن ذوق و عاطفه مخاطبان، رصد کردن فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی زبان فارسی و تبیین انتظارات ما از آن به عنوان یک رسانه به‌ویژه در ارتباط با مقوله‌هایی مانند تهاجم فرهنگی، جهانی شدن و مدرنیته، به‌کارگیری ویژگی‌های ثروت ملی ادبیات فارسی به عنوان زیرساخت و اساس سایر هنرها؛ به‌ویژه سینما که تأثیر عمیق آن بر کسی پوشیده نیست و مهم‌تر از همه ارتقای مهارت حرفه‌ای و تجهیز معلمان عزیزی که بزرگ‌ترین سرمایه‌های خویش را به‌دستان با کفایت آن‌ها سپرده‌ایم و رسالت بزرگشان فراهم آوردن شاهد حکمت از گلستان فراخ ادب فارسی و چکاندن آن در ذائقه امیدهای آینده‌ماست.»

مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی در آخر گفت: «کوتاه سخن آن که در حضرت حق جمله ادب گوید تا جان باقی است در طلب باید بود.

بر خود لازم می‌دانم از همه بزرگواران که سهمی در بالندگی این شجره داشته‌اند، از استادان عزیز و دانشمندی که جمع باصفای هیئت تحریریه مجله را تشکیل داده‌اند، و به‌ویژه سردبیر ادیب جناب دکتر محمدرضا سنگری که همه ما متأثر از ادب و مهربانی بی‌دریغ ایشان بوده‌ایم و امروز همراهی ایشان مایه مباهات ماست، تشکر و قدردانی نمایم.»

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

دکتر محمدرضا سنگری، سردبیر مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، در ادامه مراسم نکوداشت انتشار صدمین شماره این نشریه، در

راه طی شده ربع قرن و
انتشار صد شماره نشریه رشد
زبان و ادب فارسی با همه جذر و مدها
و نشیب و فرازها که طبیعت معمول هر
حرکتی است و در قلمرو حرکت‌های
علمی هم چهره نشان می‌دهد،
درس‌های بزرگی به ما آموخت

که جهان مانند خیابان دو طرفه است، قرار نیست فقط پیاموزانیم بلکه باید یاد هم بگیریم. حتی کودکان هم می‌توانند معلمان خوبی برای ما باشند. من که سال‌ها در حوزه واقعه کربلا و عاشورا فعالیت کرده‌ام به گفتاری از بُریربن خُصیر همدانی رسیدم که می‌گوید من در کربلا از کودکان بزرگ‌ترین درس‌ها را آموختم.

در سرگذشت یکی از عرفای بزرگ خواندم که در لحظه مرگش از او می‌پرسند استادانت که بودند؟ او پاسخ داد اگر قرار باشد نام استادانم را بگویم به لحظه مرگ می‌رسم و هنوز نیمی را نگفته‌ام. اما یکی از آن‌ها یک کودک بود: غروب بود و دختر بچه‌ای شمع به دست به سمت مسجد می‌رفت. پیش خود گفتم خوب است به این دختر درسی پیاموزم. به او گفتم این نور قبلاً نبود. از کجا آمد؟ دختر درنگی کرد و به شمع فوت کرد و خاموش کرد و گفت: این نور بود، کجا رفت؟

و من نشستم و گریستم که درسی بزرگ‌تر از آن چه می‌خواستم به او پیاموزم، آموختم. ما نیز در این مدت خیلی درس‌ها آموختیم. افتادن‌ها و برخاستن‌ها که لازمه راه رفتن و دویدن است برای ما فراوان اتفاق افتاد و خیلی‌ها دست ما را گرفتند و کمک کردند.»

سنگری در ادامه افزود: «نکنه دومی که ما در این سال‌ها آموختیم، این بود که یاد گرفتن بی‌کرانه است. ما هر چه پیشتر می‌رویم، جهل خودمان را بیشتر می‌فهمیم. به قول نیوتون ما مانند کودکانی هستیم که

بر ساحل به صدف‌هایی دل خوش کرده‌ایم و دریا لبریز صدف‌هاست. ما نیز در این راه آموختیم که باید پیاموزیم و آموختن درنگ نمی‌شناسد. هم چنان که آموختیم باید به طور دائم پیاموزیم. هر کجا و هر کس نکته و مسئله کوچکی دارد که باید آموخت.

آموزه سوم در این سال‌ها این بود که فهمیدیم چقدر زمان کوتاه است. وقتی در قرآن قصه اصحاب کهف را که داستان شگفتی است می‌خوانیم وقتی از خواب بیدار شدند یکی از آن‌ها گفت: ما چه قدر درنگ کردیم؟ ما روزی یا نیم‌روزی بیشتر خواب نبودیم.

همین پرسش به گونه‌ای در قیامت مطرح است که وقتی در قیامت از انسان‌ها می‌پرسند که در آن دنیا چه قدر درنگ کردید؟ پاسخ این است: ما یک شامگاهی یا پگاهی بیشتر در این عالم نبودیم.

اگر کل عمر این عالم به اندازه یک شامگاه یا صبحگاه باشد این بیست و پنج سالی که ما پشت سر گذاشته‌ایم چقدر است؟ اشارتی یا نگاهی. و امروزه هم شتاب زمان بسیار زیاد شده و باید از هر دقیقه قرنی ساخت و قرن را در دقیقه باید ریخت. نباید زمان را هدر دهیم و فرصت از دست دهیم و آخر سال بر گور روزهای از دست رفته‌مان سوگوار نباشیم.

چشم بر هم گذاشته‌ایم، از زمان زنده یاد مرحوم کیومرث صابری تا پس از آن جناب دکتر روح‌الله هادی تا روزگار دکتر ذوالفقاری عزیز و تا به امروز رسیدیم و اگر پشت سر را بنگریم می‌بینیم که چه قدر زمان شتاب‌ناک گذشته است. امیدوارم دریابیم که ساعت‌ها غارتگر عمر ما هستند. این درس دیگری بود که ما طی این سال‌ها آموختیم. ما یاد گرفتیم که دائماً تصحیح مسیر کنیم و به تعبیر قرآن کجا می‌روید؟ برگردید و ببینید. ضعف‌های ما کم نیست و هنوز هم نیازمند تصحیح دائمی خودمان هستیم. ما در همه حوزه‌ها و ابعاد نیازمند بازنگری هستیم؛ شما به ما کمک کنید و نقص‌ها و اشکالات ما را مطرح کنید تا ما راه را بهتر طی کنیم.»



راهی جز آموزش و پرورش نیست

در ادامه این مراسم از نخستین پدیدآورندگان مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی هم‌چون خانواده مرحوم کیومرث صابری نخستین سردبیر نشریه، دکتر علی محمد حق شناس، دکتر روح‌الله هادی، دکتر محمدرضا سنگری و آقای حسن ذوالفقاری که از شماره ۳۶ تا ۸۸ به‌عنوان مدیر داخلی مجله فعالیت کرده‌اند تقدیر شد.

پس از مراسم تقدیر از دست‌اندرکاران نشریه، **دکتر غلامعلی حداد عادل**، رئیس پیشین سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در سخنانی به سابقه حضور خود در سازمان و نحوه شکل‌گیری مجلات تخصصی رشد پرداخت و گفت: «بنده همیشه از حضور در سازمان خوشحال می‌شوم. حضور در هر جایی که جای خدمت به جمهوری اسلامی باشد برای ما خوشحال‌کننده است اما سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برای من جای دیگری است. خوبان فراوان دیده‌ایم اما تو چیز دیگری. من این‌جا به جوانی خود برمی‌گردم و به عمر رفته‌نگاهی دوباره می‌کنم

و خوشحالم که مجلات رشد به حیات خود ادامه می‌دهند و مجله‌های مانند رشد آموزش زبان و ادب فارسی به صدمین شماره رسیده است. در عالم آموزش سابقه موضوعیت دارد. قدیمی بودن مدرسه برایشان ارزش است. به قول مثل معروف که می‌گوید هر چیزی جدیدش خوب است غیر از دوست و مدرسه. مدرسه هر چه قدیمی‌تر باشد بهتر است. مجله آموزشی نیز وقتی بیش از بیست و پنج سال از عمرش می‌گذرد و به صدمین شماره می‌رسد باعث افتخار است.

من باید این توفیق را به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مدیریت گروه ادبیات و همه دست‌اندرکاران نشریه تبریک بگویم. ما برای رساندن ایران به مجد و عظمتی که در خور آن است، راهی جز آموزش و پرورش نداریم. یعنی برای تحقق هر آرزویی که برای ایران داریم باید از آموزش و پرورش آغاز کنیم. در آموزش و پرورش هم معلم عنصر اصلی است. من همیشه می‌گویم که معلم عنصر ذی‌روح است بقیه بی‌روح و معلم به بقیه امکانات روح می‌بخشد.»



رشد زبان و ادب فارسی، عزیز دردانهٔ حداد عادل

دکتر حداد عادل در ادامهٔ سخنان خود از علاقه‌اش به مجلات تخصصی رشد به ویژه رشد آموزش زبان و ادب فارسی گفت: «من خیلی مراقب بودم که مجلات از حوزهٔ تخصصی تعریف شده بیرون نروند. ما به موضوعاتی که مجلات دیگر می‌پرداختند، نمی‌پرداختیم و سراغ بسیاری از مسائل نمی‌رفتیم. مجلاتی که در آن زمان منتشر می‌شد در چند صفحهٔ نخست خود، حرف‌هایی می‌زدند که در روزنامه‌ها هم بود و همه کلیشه‌وار چیزهایی را تکرار می‌کردند. اما ما این کار را نمی‌کردیم. مثلاً مجلهٔ رشد معلم، نشریه‌ای بود که هر شماره‌اش یک کلاس درس و یک دورهٔ آموزشی بود. مقام معظم رهبری که در آن سال‌ها رئیس‌جمهور بودند به من می‌فرمودند که مجلهٔ رشد معلم را از اول تا آخر می‌خوانم. و خوشحالم که تمام مطالب این مجله مفید است و مخصوص

دکتر غلامعلی حداد عادل در ادامه به پایه‌گذاری مجلات تخصصی رشد اشاره کرد و افزود: «در اوایل دههٔ ۶۰ که ما کار خود را در آموزش و پرورش و در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی آغاز کردیم، بیشتر مجلات برای دانش‌آموزان تألیف و منتشر می‌شد مانند مجله‌های نوآموز، دانش‌آموز، نوجوان و جوان و یک نشریه به نام رشد معلم برای معلمان وجود داشت.

آن زمان امکانات امروز نبود که بتوان با معلمان تماس داشت و آموزش مستمر برقرار کرد. بنده فکر کردم برای ارتقای سطح تخصصی معلمان بهترین کار این است که اندیشهٔ انتشار مجلات را سراغ معلمان ببریم و مجلاتی تولید کنیم که مخاطبانشان معلمان باشند، مجلات را تخصصی کنیم و به آموزش رشته‌های مختلف به مثابهٔ یک علم و تخصص در مجله‌ها بپردازیم.

آن زمان دورهٔ جنگ بود و گرفتاری‌های دوران جنگ وجود داشت اما در مقایسه با سایر نهادها، دست ما باز بود و می‌شد کارهایی کرد. ما هم از سختی نترسیدیم و تولید و انتشار مجلات تخصصی را یک به یک آغاز کردیم. ابتدا مجلات رشد ریاضی، رشد فیزیک و سپس دیگر مجلات منتشر شدند.

ما فکر کردیم نمی‌توانیم به طور مرتب آموزش ضمن خدمت برای معلمان برگزار کنیم چون در آن زمان گرفتاری‌های خاص خود را داشت، بنابراین مجله آسان‌ترین راه است.

زمانی که هنوز جنگ تمام نشده بود، مجله‌های دیگری مانند رشد معارف اسلامی، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش ابتدایی، رشد آموزش راهنمایی، فیزیک، ریاضی، ادب فارسی، رشد تکنولوژی آموزشی و... منتشر شدند. رشته‌ای نبود که سراغش نرفته باشیم و برایش مجله تخصصی نداشته باشیم.

یعنی با همهٔ گرفتاری‌ها، کشور صاحب این سرمایه بود و خوشبختانه این سرمایه از بین نرفته، سودآور شده و نتیجه داده است.»

من از انتشار همه
مجلات رشد تخصصی خوشحال
بودم اما به رشد زبان و ادب فارسی،
علاقه ویژه‌ای داشتم و در بین همه
مجلات، نشریه رشد آموزش زبان و
ادب فارسی عزیز در دانه
من بود

معلم‌هاست و شما مطالب زائد و کلی صفحه پر کن را در این مجله منتشر نمی‌کنید.

هدف من این بود که مجلات رشد تخصصی هم همین‌گونه باشند. هیئت‌های تحریریه همه مجلات تخصصی از استادان دانشگاه تشکیل شده بود و بنده هم معمولاً در نخستین شماره هر مجله سرمقاله‌ای می‌نوشتم و برای مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی هم به همین ترتیب بود. شاید آن زمان فکر نمی‌کردیم که نزدیک به بیست و پنج سال دیگر در چنین روزی، انتشار صدمین شماره این مجله را جشن بگیریم. آن سرمقاله برای زمانی بود که نوسفر بودیم و حالا بعد از ربع قرن طی طریق رهروان، چالاک و چابک شده‌اند و مجله از حیث ظاهر و باطن مفصل‌تر و بهتر شده است.

من از انتشار همه مجلات رشد تخصصی خوشحال بودم اما به رشد زبان و ادب فارسی، علاقه ویژه‌ای داشتم و در بین همه مجلات، نشریه رشد آموزش زبان و ادب فارسی عزیز در دانه من بود. چرا که خودم هم به زبان و ادبیات علاقه داشتم و دلم می‌خواست معلمان این سرمایه ملی را در مدرسه‌ها قدر بدانند. «

ماجرای کیومرث صابری و «زنگ تفریح» اش

یافتن سردبیری لایق و اهل فن برای مدیریت و انتشار مجله رشد

آموزش زبان و ادب فارسی از دیگر موضوعاتی بود که دکتر حداد عادل در سخنان خود به آن اشاره کرد: برای ما پیدا کردن سردبیر برای مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی کار دشواری بود. باید کسی را پیدا می‌کردیم که در آن سال‌ها هم به ارزش‌های انقلابی و اسلامی توجه می‌کرد و هم در لغزش‌گاه‌های شعر و شاعری و ادبیات نلغزد و هم این که ادبیات را بفهمد و خود اهل ادب باشد.

غیر از کیومرث صابری کس دیگری این چنین نبود. صابری در آن سال‌ها از آموزش و پرورش رفته بود و مدتی در اوایل ریاست جمهوری آیت‌ا... خامنه‌ای، به عنوان مشاور در خدمت ایشان بود. ما از ایشان خواهش کردیم که به عنوان سردبیر این مجله فعالیت کند. ایشان خواهش مرا پذیرفت اما شرط کرد که نامش را به عنوان سردبیر منتشر نکنیم و ما هم قبول کردیم.

ایشان با هنرمندی خاص و ظرافت و اخلاق خوب خود، با آگاهی نسبت به جامعه و شناختی که نسبت به ادبیات و شعر و زبان فارسی داشت کار خود را شروع کرد.

برای این که مجله خیلی خشک نباشد، در صفحه‌ای به نام «زنگ تفریح» از قدرت طنزپردازی خود روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه را که مرحوم ایرج افشار تصحیح کرده بود استفاده کرد. به این ترتیب که بخش‌هایی از آن را که معنای انقلابی داشت و حکایت از فساد و سست عنصری شاهان قاجار و حکومت‌شان داشت را انتخاب می‌کرد و با استفاده از نام باب اول گلستان «اندر سیرت پادشاهان» بخش زنگ تفریح مجله را منتشر می‌کرد.

همت و ذوق او بود که این مجله را راه انداخت تا به امروز رسیده است.

به امید هزارمین شماره

دکتر غلامعلی حداد عادل در آخرین سخنان خود پس از تشکر از حضور بی‌ادعای افرادی که همواره در تولید و تهیه این نشریه سهم

داشته‌اند، به ارائه پیشنهادهایی در رابطه با پربارتر شدن این نشریه پرداخت. وی گفت: «به نظر من این مجله خود یک دوره آموزشی ضمن خدمت بی‌سر و صدا و بی‌ادعا برای معلمان بوده و هست.

خدا را شکر می‌کنم بذری که کاشته شده حالا به یک نهال صد شماره‌ای تبدیل شده است و صد شاخه بر این درخت پر شاخ و برگ دیده می‌شود. در این جا باید از همه کسانی که در این سال‌ها همت کرده‌اند تا این مجله منتشر شود یاد کنم که در رأس آن‌ها مرحوم کیومرث صابری است که انصافاً وجود نازنین و ارزشمندی برای انقلاب، کشور و ادبیات فارسی بود. امیدوارم خداوند به پاس همه مجاهدت‌ها و همت‌هایی که برای کشور داشت به درجاتش بیفزاید که ما هنوز داغدار او هستیم و جای خالی‌اش را مخصوصاً در عرصه طنز کشور احساس می‌کنیم.

بزرگان دیگری بودند که هم ما را تشویق می‌کردند و هم کمک‌رسان بودند مانند دکتر سیدجعفر شهیدی، مرحوم احمد احمدی بیرجندی، مرحوم نصرالله مردانی و دکتر احمدنژاد که باید از ایشان تشکر کنم که سال‌ها بی‌ادعا و نجیب حضور داشتند. دکتر سلطانی، گردفرامری، آقای دوالنور، آقای استخوری و بسیاری دیگر که اطراف ما حضور داشتند و کمک می‌کردند. به هر حال مجله‌ای که به دست شماست حاصل زحمات افراد بسیاری است و کشور می‌تواند بگوید که چنین سرمایه‌ای دارد.

دوستانی که حالا مجله در اختیار آن‌هاست سعی کنند که مجله آموزش محور باشد و بر مدار آموزش بچرخد. مجله‌های ادبی در کشور زیاد هستند، غرض از انتشار مجله رشد زبان و ادب فارسی در آموزش و پرورش، آموزش است. مقاله‌ای که فایده آموزشی نداشته باشد، علی‌القاعده نباید در این مجله منتشر شود. البته یکی از ملاک‌های فایده آموزشی داشتن این است که معلم با خواندن آن به دانش خود بیفزاید.

یعنی پیش از آن که یک مقاله را چاپ کنید بپرسید که این مطلب چه چیزی به دانش معلم اضافه می‌کند.

مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی باید جایگاهی باشد برای نقد کتاب‌ها و گفتن حسن و عیب آن‌ها. باید برای هر کدام از کتاب‌های درسی چندین میزگرد و نظرخواهی صورت گیرد و نتایج آن در مجله منتشر شود. یعنی طراحان کتاب‌های درسی باید نقشه کار خود را توضیح دهند و در مجله منتقل شود.

دوستان دیگر هم باید اشکالات و مشکلات را بیان کنند و از تجربه معلمان در آموزش مطالب هم استفاده کرد. مثلاً تجربه معلمی که در آموزش دستور زبان موفق است باید منتقل شود. حتی مصاحبه‌ها را می‌توان تلخیص کرد و به صورت کتاب منتشر کرد تا معلمان استفاده کنند.

آخرین نکته ارتباط با فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. خوشبختانه مادر ماه‌های اخیر موفق شدیم گروهی به نام گروه آموزش زبان و ادب فارسی را در فرهنگستان ایجاد کنیم. مدیر این گروه دکتر ذوالفقاری هستند که همکار دیروز و امروز ما محسوب می‌شوند و با مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی هم همکاری داشتند. آقایان سنگری، اکبری و برخی دیگر از دوستان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و آموزش و پرورش عضو این گروه هستند.

تقاضای من این است که از طریق مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی فرهنگستان را به معلمان و دانش‌آموزان معرفی کنید. حساسیت‌های لازم درباره فرهنگستان را ایجاد کنید، دستاوردهای این نهاد را که مورد استفاده معلمان است به آن‌ها منتقل کنید تا در کلاس‌ها به دانش‌آموزان بیاموزند. چرا که مردم درباره فرهنگستان اطلاعات نادرستی دارند و خیلی از چیزهایی که در این باره می‌گویند صحت ندارد و از کارهایی که فرهنگستان انجام می‌دهند بی‌خبرند. باید مشتری نخست هر اتفاقی که در گروه می‌افتد آموزش و

پرورش و این مجله باشد.

ما هر جا باشیم آموزش و پرورش هستی. به قول یک مثل که می‌گوید پرنده هر چه قدر که از آسمان اوج بگیرد باز هم برای دانه برداشتن به زمین می‌آید. ما هم هر جا که باشیم، برای این که خیر و برکتی عاید عمرمان شود، در کلاس درس و معلمی و آموزش و پرورش در خدمت هستیم.

از خداوند می‌خواهم که روزی انتشار هزارمین شماره مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی جشن گرفته شود.

صد شماره فصل‌نامه، صد بهار و خزان

حجت‌الاسلام محی‌الدین بهرام محمدیان آخرین سخنران مراسم نکوداشت انتشار صدمین شماره نشریه رشد آموزش زبان و ادب فارسی بود. وی در سخنان خود همت والای دست اندرکاران این مجله طی ۲۵ سال را ستود و گفت: «هر چند که دوستان اشاره کردند، ۲۵ سال به چشم بر هم زدنی گذشت اما اعتقادم این است که یک فرصت طولانی بود. صد شماره یعنی صد فصل. بهار و خزان دیدن صد فصل، زمستان و تابستان چشیدن و پای کار ایستادن، همت بلند و والایی می‌خواهد. چرا که امروزه کار کردن بسیار سخت است مخصوصاً که اگر سر و کار انسان با قلم و بیان، خواندن و نوشتن باشد و مراقب باشد آن چه می‌گوید و می‌نویسد برای خوانندگان و شنوندگانش مفید باشد. التزام به سخن و حرف مفید داشته باشد.

برای این که سخن گفتن آسان است اما سخن مفید گفتن بسیار سخت است. علم لاینفع می‌تواند مانند شیطان گمراه کننده باشد. لذا احساس تعهد و مسئولیت در مقام نوشتن، مسئولیت بزرگی است و پای فشردن در این مسیر در صد فصل کار بسیار قابل تقدیری است. من از همه دوستانی که در این جمع حاضرند و موجبات ارتقای رشد آموزش زبان و ادب فارسی را فراهم آورده‌اند تشکر می‌کنم و برای همه

کسانی که در میان ما نیستند و در جوار رحمت حق آرمیده‌اند، از خداوند متعال علو درجات را می‌خواهم و آن‌هایی که هستند امیدوارم سایه‌شان مستدام باشد و چراغ زندگی‌شان پر فروغ و روشن باشد. که اگر ما از نزدیک نمی‌بینیم اما از دور روشنای چراغ زندگی‌شان را شاهد باشیم تا برای فرزندان این مرز و بوم همیشه مفید باشند.»

رشد آموزش زبان و ادب فارسی، پشتیبان برنامه درسی

دکتر محمدیان یکی از وظایف نشریه‌های تخصصی رشد را حمایت از برنامه درسی ملی دانست و افزود: «به این نکته کفایت می‌کنم که انتظار می‌رود دوره جدید از آموزش و پرورش که به نوعی می‌توان گفت نفخه تحول در آموزش و پرورش وزیدن گرفته، در مجلات رشد هم باید حرف‌های جدی به نفع این برنامه تحول بزنیم. تأکید و سفارش من پیوسته به دوستان این است که مجلات ما - چه عمومی و چه تخصصی - باید در صدد تکمیل برنامه‌های آموزشی و تربیتی با رویکرد فرهنگی تربیتی باشند تا بتوانیم رویکرد عمومی را که به نام شکوفایی فطرت در برنامه درسی ملی پی گرفته‌ایم در مجلات عملیاتی کنیم.

نکته دیگر درباره مجلات تخصصی مان این است که مجلات باید پشتیبان و حمایت کننده برنامه درسی باشند. ما در برنامه‌های درسی خود نیازمند تحول و نوآوری هستیم و باید از روش‌های گوناگون بتوانیم به معلمان و برنامه مدد برسانیم. به عبارتی مجلات رشد باید پشتیبان کلاس درس، مدرسه و معلم‌ها باشند. نقاط قوت و ضعف برنامه‌های درسی را تبیین کنند، کاستی‌هایی که احتمالاً در تدوین برنامه داشته‌ایم و در راهنمای برنامه درسی با نقصان‌هایی مواجه‌ایم باید در مجلات منعکس شوند و مجلات رفع نقص‌ها و نقیصه‌ها بوده و در عین حال تبیین کننده باشند. چون برنامه درسی ملی، برنامه‌ای است که با اتکای فکر خودی تدوین شده است و شاید با برنامه‌های قبلی ما تفاوت‌های

بوده است. اخلاق و علم هم، چنین هستند. لذا به نظر می‌رسد که در این عرصه باید بیشتر به برنامه‌درسی ملی توجه کنیم و به آن مدد برسانیم و در عین حال به کتاب‌های درسی مخصوصاً کتاب‌های جدیدالتألیف توجه ویژه بشود. تأکید ما این است که در عرصه آموزش زبان فارسی به ادب کهن هم توجه جدی داشته باشیم. ادبیات اصیل خود را فراموش نکنیم؛ چه در حوزه داستان و چه در حوزه شعر. اساساً باید به گونه‌های مختلف ادبی توجه شود و امیدواریم این موضوع مورد غفلت قرار نگیرد.»



ماهوی داشته باشد.

ما در این جا بحث از ارتقای پنج عنصر در چهار عرصه ارتباط با خدا، خلق، خلقت و خود می‌کنیم، در این جا صحبت از ارتقای تفکر، تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق در برنامه‌درسی می‌کنیم.

این عناصر در پهنه زبان و ادبیات فارسی هم هست و یکی از حوزه‌های یادگیری که در برنامه‌درسی ملی به طور مستقل به آن توجه شده، زبان و ادبیات فارسی است.

خدا را شکر که زبان و ادبیات فارسی میراث گران‌بهایی است و در عین حال می‌تواند بستر مناسبی برای انتقال این مفاهیم و فرهنگ باشد، در دورن خود هم غنی از این فرهنگ است. یعنی در ادبیات فارسی ما زمینه‌های تفکر، تعقل، گسترش ایمان و باور قلبی، عمل مبتنی بر اخلاق را فراوان می‌بینیم. هیچ کدام از آثار و شاهکارهای ادب فارسی خالی از این پنج عنصر نیستند یعنی از پیشینیان گرفته تا پسینیان روزگار خود، از قلم به دستان دوران گذشته گرفته تا عصر حاضر، همگی به این پنج عنصر توجه داشتند.

شما هیچ‌جا نمی‌بینید که تفکر و خردورزی در ادب فارسی محترم شمرده نشده باشد؛ عنصر ایمان نیز همواره در ادب فارسی مورد توجه

صد شاخه، صد ریشه

مراسم نکوداشت انتشار صدمین شماره مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی با تقدیر از یاران گذشته و حال نشریه به پایان رسید.

در این بخش از خانواده مرحوم کیومرث صابری، روح‌الله هادی دومین سردبیر، محمدرضا سنگری سردبیر فعلی، اعضای هیئت تحریریه، مدیران داخلی، طراحان گرافیک و ویراستاران مجله تقدیر شد.

رشد آموزش زبان و ادب فارسی بعد از ربع قرن تلاش برای رشد معلمان صد شاخه داده است، امید آن که این مجله، در کشتزار نشریه‌های تخصصی صد ریشه بدواند.

حصار کلاک را بشکنیم

سخنرانی حجت الاسلام دکتر محی الدین بهرام محمدیان
در دوازدهمین کنفرانس آموزش فیزیک

دوازدهمین کنفرانس آموزش فیزیک ۱۴ تا ۱۶ شهریور ماه سال ۱۳۹۰ در دانشگاه صنعتی امیرکبیر برگزار شد. در این نشست که استادان این رشته و معلمان فیزیک کشور حضور داشتند دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی طی سخنانی به نکاتی اشاره کردند که اهم آن‌ها به قرار زیر است.

بخش کوتاهی از این سخنرانی قبلاً در مجله رشد آموزش فیزیک آمده است، اما به دلیل اهمیت بحث، این سخنرانی به شکل کامل ارائه می‌شود.

«در این مجمع علمی و تخصصی از بیان موارد تخصصی خودداری می‌کنم؛ چرا که رشته تخصصی‌ام فیزیک نیست. اما یقیناً این وظیفه را دارم که از دست‌اندرکاران و افرادی که در این حوزه علمی می‌کوشند و در پی توسعه دانش فیزیک هستند، تشکر کنم. در این فرصتی که در اختیار بنده گذاشته شده است، به چند نکته اشاره می‌کنم. اولین نکته در ارتباط با بحث تحول در آموزش و پرورش و نوع نگاه ما برای برنامه‌های آینده نظام تعلیم و تربیت کشور است که اجمالاً



گزارش کوتاهی در این رابطه ارائه می‌دهم. نکته دوم نیز به حوزه برنامه‌ریزی آموزشی و فعالیت‌های همکاران ما در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی و آموزشی مربوط می‌شود. نکته اول که عموماً در آن متفق‌القول هستیم این است که نظام تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش، بنیانی‌ترین دستگاه برای ساختن آینده کشور است. این نظام هم برای تربیت نسل آینده و هم برای توسعه و پیشرفت کشور نقش مؤثری دارد. همه ما از معبر آموزش و پرورش گذر کرده‌ایم و نسل آینده ما هم برای دست‌یافتن به قله‌های تعالی و پیشرفت ناگزیر است که از این مسیر عبور کند. امروز وظیفه ما این است

که مسیر عبور را برای نسل آینده هموار کنیم. از تجربه‌هایمان بهره ببریم و ناکامی‌هایی را که پشت سر گذاشته‌ایم از سر راه نسل آینده برداریم؛ یعنی در حقیقت آن مسیری را که هموار بوده و یا پیشرفت ما را سرعت بخشیده است برای نسل آینده هم ایجاد کنیم. ما نیز علاوه بر تلاش‌ها و پیشرفت‌هایی که داشتیم گاهی با ناکامی و بداقالی هم روبه‌رو بودیم. ما همه این موارد را تجربه کرده‌ایم و لذا خود را موظف می‌دانیم که آن ناکامی‌ها را برای نسل آینده نپسندیم. این است که می‌خواهیم آن‌ها را تغییر داده و دگرگون کنیم. به همین جهت امروز در آموزش و پرورش از ایجاد تحول صحبت می‌شود. یعنی باید عوامل عقب‌افتادگی و ناکامیابی را از سر راه برداریم. نظام و روشی را طراحی و انتخاب کنیم که پیشرفت ما را تسریع بخشد. اولین مطلبی که به‌عنوان یک آسیب جدی در نظام تعلیم و تربیت خودمان شناختیم، فقدان فلسفه خودی آموزش و پرورش بوده است. دوستان و بسیاری از کسانی که در حوزه آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت ایران سخن گفته‌اند، به این معنا، یا به صراحت و یا به کنایه روی آورده‌اند. فلسفه تعلیم و تربیتی ما معمولاً عاریتی بوده است یا به تعبیر دیگر هر آن چه



به‌طور کامل اظهار رضایت خاطر نمی‌کنیم. همین عدم رضایت کامل از وضعیت موجود، ما را وادار می‌کند که به این مطلب فکر کنیم و بگوییم، گام بعدی ما به‌طور قطع باید بهتر از این باشد و به این آخرین وضعیت رضایت ندهیم. همین است که براساس نظریه اسلامی دست به تدوین فلسفهٔ تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش زدیم که مبتنی بر فرهنگ ایرانی باشد.

هدف اصلی، شکوفا کردن فطرت

بر این اساس، برنامهٔ درسی ما شکوفائی فطرت بوده که هدف اصلی‌اش ارتقا دادن به آن پنج عنصر است (یعنی تفکر، ایمان، علم، عمل و اخلاق) که آموزش و پرورش ما بتواند براساس ویژگی‌های وجود انسان این عناصر

نگاه می‌کنیم، از مجموعهٔ این برون‌داد رضایت خاطر نداریم. گاهی نیز به‌عنوان مسئولان آموزش و پرورش بدان می‌نگریم و به تلاش خودمان و این همه امکاناتی که برای آموزش و پرورش تهیه کردیم، می‌اندیشیم که باید خروجی بهتر از این می‌داشت. گاهی به‌عنوان شهروند وقتی به نسل جوان خودمان و کسانی که از آموزش و پرورش بیرون آمده‌اند، نگاه می‌کنیم، می‌گوییم بچه‌ها و نسل ما باید بهتر از این می‌شدند. گاهی به‌عنوان پدر و مادر به فرزندان خودمان می‌نگریم، با توجه به زحماتی که برای آن‌ها کشیده و استعدادی که در آنان دیده‌ایم، می‌گوییم این بچه‌ها باید بهتر از آن‌چه که در حال حاضر هستند می‌شدند. به‌عبارت کوتاه‌تر از وضعیت موجود

برای نظام آموزش و پرورش خودمان طراحی کرده‌ایم، از جای دیگری اقتباس شده است. هرچند کسانی که در آموزش و پرورش و نظام تعلیم و تربیتی ما کار و تلاش کرده‌اند، فعالیتشان همیشه صادقانه بوده و به لحاظ صداقت، خدمت‌گذاری و دلسوزی بر همگان برتری داشته‌اند، حتی شاید معدل آموزش و پرورش ما به لحاظ نیروی انسانی در همیشهٔ تاریخ مخصوصاً در دولت مدرنی که در صد و اندی سال اخیر شکل گرفته از همهٔ حوزه‌های اداری بالاتر بوده است. اما با همهٔ این‌ها امروز وقتی به‌عنوان یک معلم، مربی، یک دست‌اندرکار تعلیم و تربیت، و حتی گاهی به‌عنوان یک شهروند یا پدر و مادر و صاحبان این فرزندان به محصول آموزش و پرورش



می خواهیم حصار کلاس
را بشکنیم و بخشی از
یاددهی - یادگیری را با
خارج کردن درس
منطبق کنیم

یعنی هرچه معلم در سر کلاس برای فرایند یاددهی و یادگیری و اثربخش بودن آن مؤثر بداند، این بسته را تعریف خواهد کرد. به عبارت دیگر، این بسته آموزشی، یک بسته آموزشی باز است. یعنی انعطاف پذیر است تا معلم، دانش آموز و به تعبیری شورای راهبری آموزشی مدرسه بتوانند این مورد را در فرایند یاددهی - یادگیری استفاده کنند. نکته دیگری که در این برنامه ریزی درسی جدید متوجه آن شدیم، متنوع بودن فضاهای یادگیری است. به عبارت دیگر، امروز که همه آموزش به صورت گفت و گو و شنیدن و سخنرانی کردن در محیط کلاسی درس اتفاق می افتد، می خواهیم حصار کلاس را بشکنیم و بخشی از یاددهی - یادگیری را با خارج کردن درس منطبق کنیم. چه محیط خارج از کلاس درس مانند آزمایشگاه، کتابخانه، کارگاه، نمازخانه و فضای تفریحی دانش آموز در داخل مدرسه، چه خارج از مدرسه مانند موزه ها، فضاهای

گفتنی است درباره این ۱۱ حوزه یادگیری لازم است در محیط های آموزشی به بحث بپردازیم.

بسته آموزشی، جایگزین کتاب درسی

اما رسانه حامل این حوزه های یادگیری که تا به حال کتاب درسی بوده در نگاه جدید ما به تولید بسته آموزشی به جای کتاب درسی تبدیل شده است. یعنی آن ۱۱ حوزه یادگیری تنها از کتاب درسی منتقل نمی شود. بلکه بسته آموزشی که بخشی متعلق به معلم و بخشی دیگر مربوط به دانش آموز و مجموع آن پشتیبان کلاس درس و تصحیح کننده آن است، خواهد بود. این بسته آموزشی شامل برنامه درسی، راهنمای درسی، راهنمای معلم، فیلم های آموزشی و... خواهد بود؛

را در وجود او تقویت کند. پیداست که همه این ها به دلیل انسان شناسی اسلامی موجود است؛ اما دستگاه تعلیم و تربیت باید بتواند در ارتقای این عناصر سرعت و دقت به خرج دهد و آن ها را در چهار عرصه ارتباط با خدا، خود، خلقت و خلق خدا توسعه بدهد. یعنی این پنج عنصر باید در چهار عرصه شکوفا شوند.

برای انجام این کار ۱۱ حوزه یادگیری در برنامه ریزی درسی کشور پیش بینی شده است. حوزه های حکمت و تفکر، ادبیات فارسی، معارف اسلامی، علوم تجربی، مطالعات اجتماعی، کار و فناوری، آداب و مهارت های زندگی، سلامت، بهداشت و تربیت بدنی و...

گردشی و تفریحی، کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، لابراتوارها و هر جای دیگری که بتواند برای دانش‌آموز و معلم ما پشتیبانی کننده باشد. مسئله دیگری که در این برنامه درسی اتفاق می‌افتد، تغییر تلقی نسبت به معلم و مدیر مدرسه است. معلم در تلقی جدید ما در برنامه درسی، انتقال دهنده مفاهیم به تنهایی نخواهد بود. بلکه کسی است که در فرایند یاددهی و یادگیری، خود نیز مشترک یادگرفتن، تسریع کننده در آموزش و راهبر آموزشی است و معلم باید نقش الگویی و اسوه‌ای داشته و در عین حال پژوهنده باشد تا هم فرایند بینش را به دانش‌آموزانش یاد دهد و هم خودش در این فرایند شریک شود. از سوی دیگر، مدیر مدرسه هم فقط امور پشتیبانی را به عهده ندارد بلکه یک مدیر کسی است که بتواند در مجموعه معلمان نقش راهبری ایفا کند و یک سر و گردن از همه بالاتر باشد. به عبارتی به لحاظ علمی، معدل علمی آن مدرسه باشد تا بتواند فضای آموزشگاه ما را به فضایی تربیتی و علمی تبدیل کند. این آرزو و ایده‌آلی است که برای آینده آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی ما در دهه بعد در نظر گرفته شده است. باری، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، خود را مکلف می‌داند که این برنامه را اجرا و تبیین کند؛ چنان که امسال اولین و شاید سخت‌ترین قدم را در پایه اول ابتدایی برداشته‌ایم و بالاخره بعد

از ۳۰ سال توانسته‌ایم بر این اساس، کتاب ریاضی جدید را تألیف کنیم، بعد از ۱۲ سال سراغ کتاب علوم و بخوانیم و بنویسیم ادبیات فارسی برویم و بعد از ۱۰ سال نیز کتاب قرآن را بهسازی و غنی‌سازی کنیم؛ تا بتوانیم حوزه تفکر، ایمان، علم، عمل و اخلاق را در ارتباط با خود، خدا، خلق و خلقت انطباق ببخشیم. نکته‌ای که در این جا نوعی ارتباط موضوعی با فیزیک و علوم پیدا می‌کند این است که بر اساس نگاه جدید ما در این برنامه‌ریزی طبیعت با همان بحث‌های قبلی که داشتیم به‌عنوان خلقت محسوب می‌شود.

تقسیم بندی علوم

در تقسیم‌بندی علوم، علم یا به ذهنیات و عقلیات اتکا دارد یا این که به ماده توجه می‌کند، ماده بی‌جان که همان فیزیک است. گاهی از اوقات ماده را با فعل و انفعالات در نظر می‌گیرند که همان شیمی است. گاهی در ماده حیات می‌بینند که همان زیست است.

گاهی در ماده حیات را دیده، هدفمندی را نیز می‌بینند که همان علم است.

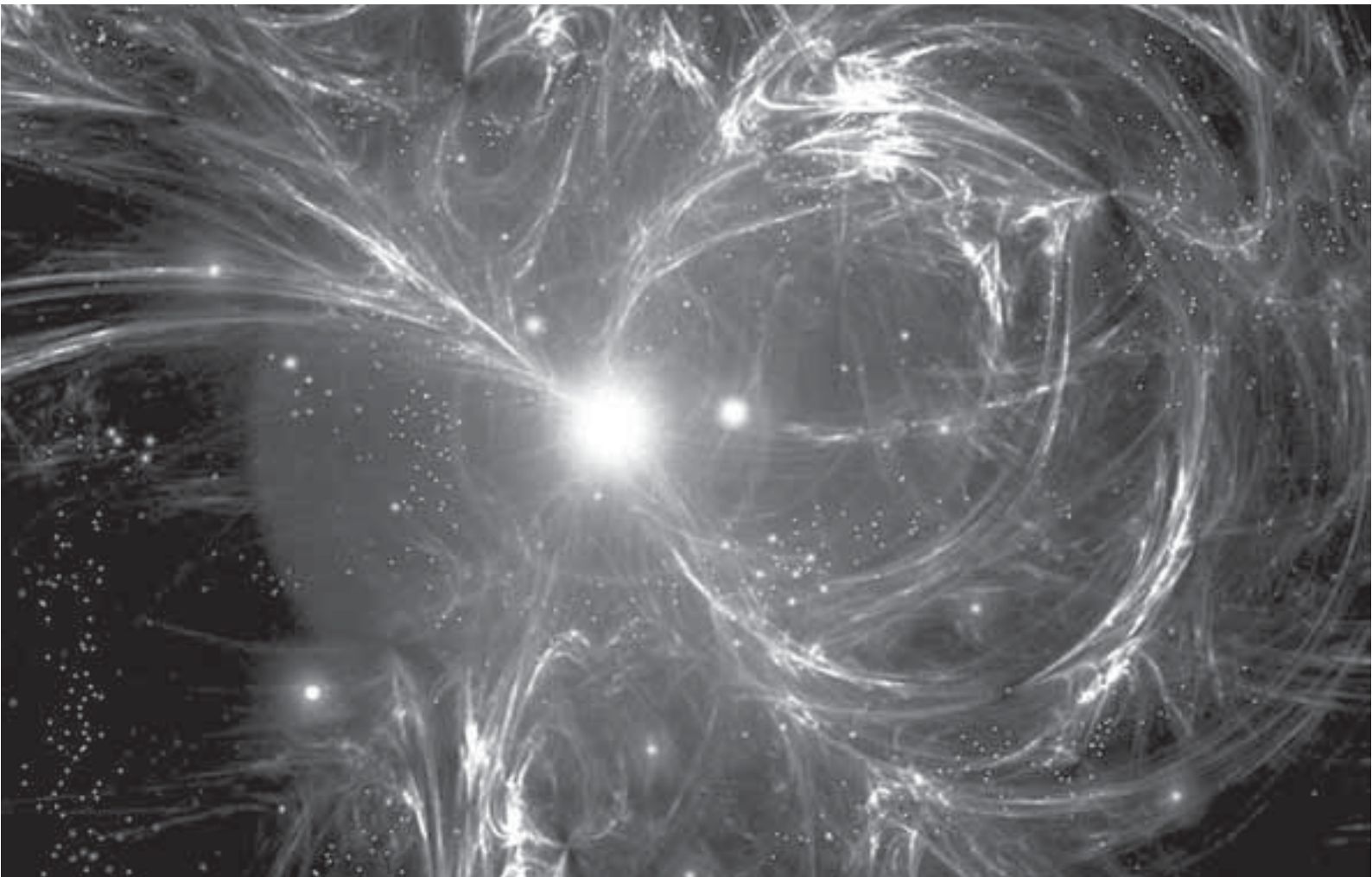
در این تقسیم‌بندی ما به این نتیجه می‌رسیم که چرا می‌گوییم طبیعت؛ و چرا آن چه که ما می‌توانیم در مجموعه‌ای از بحث فکر، اندیشه، اداره و اصل را بیان نمی‌کنیم. آیا همیشه باید ارسطویی فکر کنیم؟ یا می‌توانیم در این تقسیم‌بندی،

یک مفسر کلام‌الله
قول خدا را تفسیر می‌کند،
یک فیزیک‌دان فعل خدا را
تفسیر می‌کند. در حقیقت
همه یک کار را انجام
می‌دهند

تقسیم‌بندی دیگری را متوجه شویم. چرا علوم را به این دسته‌بندی‌های متعارف تقسیم کرده‌اند؟

این خلقت و این آفرینش صنعت دست خالقی است توانمند. لذا وقتی به امور فیزیک و امور تجربی نگاه می‌کنیم، به این علم و دانش همسنگ دانش دیگری که امروز در بین ما به‌عنوان دانش قرب و اجر به نام دانش دینی شهرت دارد می‌شود گفت که این‌ها همسنگ هستند.

من و دوستانی که مانند هم فکر می‌کنیم اعتقادمان این است که کسی که کلام الهی (قرآن کریم) را تفسیر می‌کند، در واقع قول خداوند و آداب نازل الهی را تفسیر می‌کند. آن کسی که دانشمند علوم به معنای علوم طبیعی است، آفرینش خدا را تفسیر می‌کند. فیزیک‌دان است، شیمی‌دان است، زیست‌شناس است، اما وقتی از این پدیده‌ها سخن می‌گوید، ویژگی‌های آنان را بیان



می‌کند، قانون‌مندی بین آفرینش را بیان می‌کند و می‌شود گفت که نگاه خداوند را تفسیر می‌کند.

یک مفسر کلام‌الله قول خدا را تفسیر می‌کند، یک فیزیک‌دان فعل خدا را تفسیر می‌کند. در حقیقت همه یک کار را انجام می‌دهند.

بعضی‌ها گله‌مندند که ما از فیزیک چیزی متوجه نمی‌شویم یا حتی برخی معلمان که عهده‌دار تدریس درس فیزیک هستند

صلاحیت‌های علمی لازم را کسب نکرده‌اند. یا این که توسعه دانش باعث شده است تا دانش آن‌ها به روز نباشد. در هر حال ما نیاز داریم که در این زمینه شرایط جدیدی را فراهم کنیم. این مشکلات به ما منتقل شده است. دوستان و همکاران عزیز ما در گروه فیزیک دست به تلاش‌هایی هم می‌زنند اما می‌خواهم در این جا یک جمله از مجموعه این انجمن درخواست کنم؛ این که هر آن چه را که می‌توانستیم برای بهبود آموزش فیزیک

انجام می‌دهیم، اما همه آن را از سازمان مطالبه نکنید. شما بهتر است پا پیش بگذارید و مطمئن باشید که بنده به‌عنوان کسی که می‌توانم در این زمینه پشتیبانی کرده و تدارکات کار را فراهم کنم این کار را انجام می‌دهم. چون نه توان علمی مان در سازمان به حدی است که بتوانیم به همه پرسش‌ها جواب دهیم نه آن فرصت را تا آن حد برای ما فراهم می‌سازند که به تک‌تک ریزه‌کاری‌ها توجه کنیم.

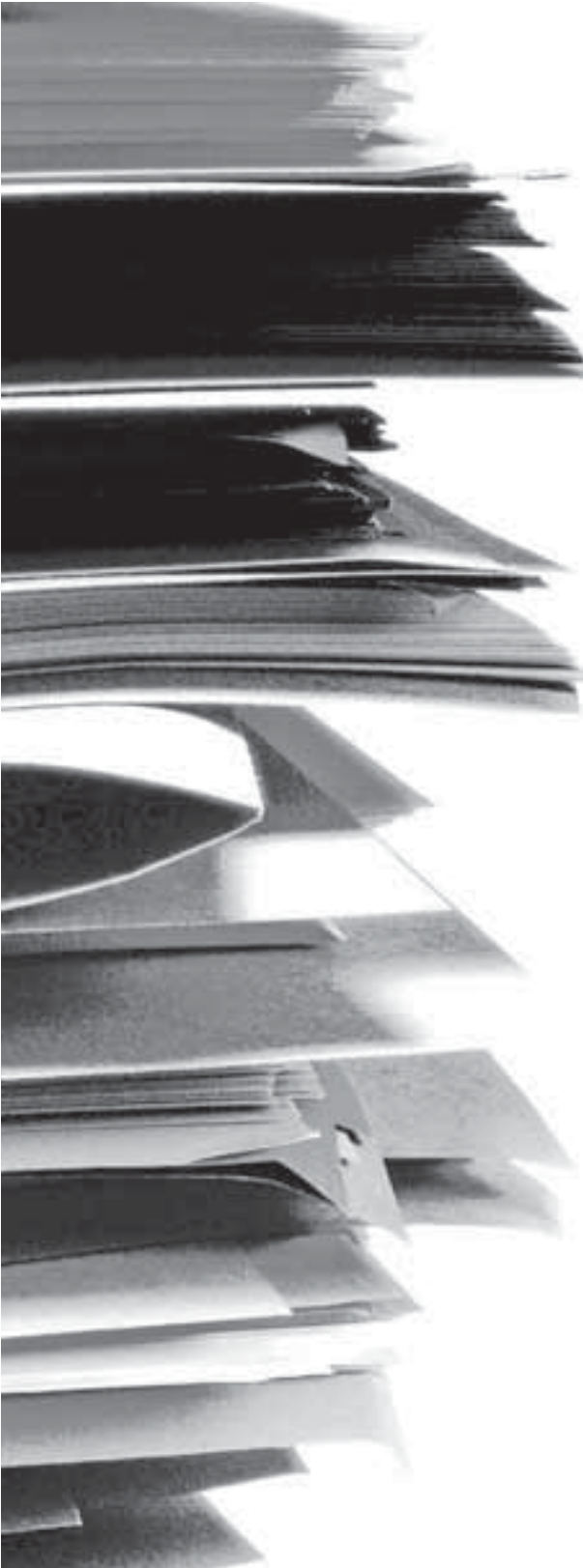
سرایت آموزشی جهان

○ معصومه خیرآبادی

کارشناس مرکز بررسی آثار دفتر

○ با همکاری دکتر سید بهنام علوی مقدم

مدیر گروه زبان انگلیسی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی



برای حفظ داشته‌ها و برطرف ساختن کاستی‌های مجلات رشد، باید به ارزیابی جایگاه آن‌ها در بین نشریات دیگر پرداخت. به این منظور، مقایسه‌ای کمی بین این مجلات و مجلات کمک‌آموزشی دیگر کشورها صورت گرفته است. این مقایسه در دو بخش مجزا به بررسی مجلات دانش‌آموزان و مجلات معلمان می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: نشریه، نشریات آموزشی، مجلات کودکان و نوجوانان، مجلات معلمان.

الف) مجلات کودکان و نوجوانان:

۱. **مجله سنتره**^۱: سنتره از ژانویه سال ۲۰۰۸ میلادی تاکنون توسط انتشارات کفایت^۲، بزرگ‌ترین شرکت انتشاراتی پاکستان، در کراچی به چاپ می‌رسد. این مجله در قالب ماهنامه و به زبان اردو منتشر می‌شود. سنتره به‌عنوان بخشی از مواد خوانداری زبان اردو در برنامه درسی مدارس پاکستان، برای آموزش خواندن به دانش‌آموزان ۸ تا ۱۲ ساله (دوره ابتدایی) گنجانده شده است.

۲. **مجله په په ووله**^۳: این ماهنامه آموزشی که اولین شماره آن در بهار ۱۹۹۲ میلادی توسط انتشارات «رهایه کودکان کردستان»^۴ منتشر شد، تنها مجله آموزشی است که به زبان کردی در کردستان عراق به چاپ می‌رسد.

په په ووله شامل موضوعات متنوعی از قبیل داستان، شعر، اطلاعات عمومی، معرفی افراد مشهور، معرفی شهرهای کردستان، معرفی لباس‌های محلی، بازی، انیمیشن، تصاویر و نقاشی‌های کودکان است.

۳. **مجله رنگین کمان**^۵: در هندوستان چندین مجله مخصوص کودکان و نوجوانان وجود دارد که به ترتیب قدمت عبارت‌اند از: «ماهنامه چاندامام»^۶ که اولین شماره آن در سال ۱۹۴۷ منتشر گردیده و با تیراژ حدود ۲۰۰۰۰۰، نسخه در ماه به ۱۳ زبان از جمله آسامی، انگلیسی، هندی، سنسکریت، بنگالی، تلگو و تامیل چاپ می‌شود. این مجله به‌خاطر تصاویرش در بین کودکان شهرت دارد و صفحاتی مانند افسانه‌های قدیمی، داستان‌های معاصر، داستان‌های ماجراجویانه



سریالی، ورزش، تکنولوژی و خبر را در بر می گیرد. «چامپک»^۷ مجله دیگری است که از سال ۱۹۶۸ تاکنون توسط گروه مطبوعاتی دهلی^۸ در هندوستان چاپ می شود. «مجله تینکل»^۹ نیز که از سال ۱۹۸۰ و در قالب کمیک پا به عرصه وجود گذاشته، به صورت ماهنامه و به زبان های انگلیسی، هندی و مالایایی با دو مجله دیگر رقابت می کند. مجلات مذکور بیشتر جنبه سرگرمی داشته و در برنامه درسی کودکان هندی جایی ندارند.

مخصوص کودکان است که در ابوظبی برای کودکان و نوجوانان اماراتی منتشر می شود. این مجله که اولین شماره آن در سال ۱۹۷۹ منتشر شده است، از سال ۲۰۰۵ تاکنون در قالب هفته نامه با تیراژ ۱۷۵۰۰۰ نسخه توسط شرکت رسانه های ابوظبی به چاپ می رسد. هم اکنون این مجله یکی از پرخواننده ترین نشریات کودکان و نوجوانان در بیشتر کشورهای عرب زبان است، البته به استثنای سوریه که به عنوان تنها کشور عربی آن را دریافت نمی کند.

از سال ۲۰۰۴ میلادی، مجله دیگری با عنوان «ایندراهانوش»^{۱۰} (رنگین کمان) به این فهرست اضافه شده است. این ماهنامه برای کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۶ ساله به زبان هندی و با تیراژ ۱۰۰۰۰ نسخه در ماه منتشر می شود. توزیع این مجله از طریق داوطلبانی صورت می گیرد که به صورت نمایندگی با دفتر انتشاراتی همکاری می کنند. این نمایندگان، مجلات را در اختیار مدارس قرار می دهند تا در بین دانش آموزان توزیع شود. مهم ترین هدف این مجله، ایجاد تمایل به خواندن مطالب غیردرسی در دانش آموزان است.

۵. مجله دنیای داستان های علمی^{۱۲}: اولین شماره این مجله در سال ۱۹۷۹ برای کودکان و نوجوانان چینی در این کشور به چاپ رسیده است. این مجله هم اکنون در قالب ماهنامه و با تیراژ ۱۳۰۰۰۰ نسخه منتشر می شود، اما مدیران مدعی هستند تعداد مخاطبان آن به مراتب بیشتر از رقم مذکور است.

۶. مجله مورز یلکا^{۱۳}: این مجله که اولین شماره آن در سال ۱۹۲۴ منتشر شد، ماهنامه ای ادبی و هنری است که برای کودکان ۶ تا ۱۲ ساله روسی چاپ می شود. نام این مجله که به مدت ۸۷ سال بدون وقفه چاپ شده، به عنوان مداوم ترین مجله دنیا در فهرست رکوردهای

۴. مجله ماجد^{۱۱}: ماجد نام مجموعه کتاب های کمیک و مجله ای



گینس به ثبت رسیده است. این مجله مطالبی مانند داستان، شعر، تصاویر زیبا، مقالات، مطالب سرگرم کننده مانند چیستان، جدول و معما را برای کودکان چاپ می کند. مورزیلکا نام شخصیت کارتونی زرد رنگی است که در سال ۱۹۳۷ توسط آمینادف کانواسکی^{۱۴} خلق شد.

۷. مجله بوف^{۱۵}: اولین شماره مجله بوف در سال ۱۹۷۶ توسط ناشر کانادایی «بایارد کانادا»^{۱۶} منتشر گردید. سالانه ۱۰ شماره از این مجله برای گروه سنی ۹ تا ۱۳ سال به زبان انگلیسی منتشر می شود. در سال ۲۰۱۰ تیراژ این مجله ۸۲۴۹۳ نسخه بوده است. مجله بوف موضوعات گوناگونی مانند: سرگرمی، مقالات حل مسئله، داستان های علمی، ستون مشاوره با خوانندگان، بخش های طنز و کمیک استریپ را در بر می گیرد.

۸. مجله کفشدوزک^{۱۷}: در ایالات متحده آمریکا ناشران متعددی در زمینه مواد کمک آموزشی کودکان و نوجوانان فعالیت می کنند و مجلات زیادی در این زمینه منتشر می شود. از جمله این ناشران می توان به شرکت چاپ و نشر کاروس^{۱۸} اشاره کرد که از ۳۵ سال پیش تا کنون کتابها و مجلات زیادی را برای گروه های

سنی مختلف به چاپ رسانده است. از مجلات چاپ شده توسط این شرکت می توان مجلات داستانی «کفشدوزک» (گروه سنی ۳ تا ۶ سال)، «کریکت»^{۱۹} (گروه سنی ۹ تا ۱۴ سال) و مجلات غیرداستانی (علمی، هنری و علوم انسانی) «پیرس»^{۲۰} (گروه سنی ۷ تا ۱۰ سال) و «بیندیش»^{۲۱} (کودکان و نوجوانان ۱۰ سال به بالا) را نام برد. از دیگر محصولات این شرکت، می توان به «اودیسه»^{۲۲} (گروه سنی ۹ تا ۱۴ سال)، «صورتها»^{۲۳} (کودکان ۹ سال به بالا) «دانه های سیب»^{۲۴} (گروه سنی ۶ تا ۹ سال)، «حفاری»^{۲۵} (گروه سنی ۹ تا ۱۴ سال)، «عنکبوت»^{۲۶} (گروه سنی ۶ تا ۹ سال) و «دانستن»^{۲۷} (۶ تا ۹ سال) اشاره کرد.

۹. هامتی دامتی^{۲۸}: هامتی دامتی (گروه سنی ۵ تا ۷ سال) مجله ای است که از اکتبر سال ۱۹۵۲ تا سال ۲۰۰۰ به عنوان مجله ای هم بسو با «چیلدرن دایجست»^{۲۹} (گروه سنی ۶ تا ۱۲ سال، ۷۰۰،۰۰۰ نسخه در ماه) توسط دفتر انتشاراتی کاروس به چاپ می رسید. در سال ۲۰۰۹ دو هفته نامه «چیلدرن دایجست» به «جک و جیل»^{۳۰} تغییر نام داد، اما هامتی دامتی همچنان با همان نام به چاپ می رسد و امروزه در



می‌رسد. این مجله که اولین شماره آن در سال ۱۹۹۳ به چاپ رسیده است، مطالبی هم‌چون مهندسی، علوم اجتماعی، باستان‌شناسی و علوم رباتیک را در بر دارد که در کتاب‌های درسی کودکان ابتدایی و راهنمایی کمتر گنجانده شده‌اند. این مجله مبادرت به چاپ مقاله‌های دانش‌آموزان در زمینه‌های گوناگون نیز می‌کند و چهار سال پیاپی (از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷) برندهٔ جایزهٔ طلای انتخاب والدین^{۳۵} شده است.

۱۲. مجله هیجان^{۳۶}: این مجله با ارائهٔ مطالب انگیزشی، اطلاع‌رسانی و آموزشی پرخواننده‌ترین نشریهٔ استرالیایی است. کودکان استرالیایی برای دسترسی به آخرین اخبار و جدیدترین اطلاعات در مورد فیلم‌ها، بازی‌ها، کارتون‌ها و برنامه‌های تلویزیونی، هم‌چنین خواندن داستان‌های طنز، جوک‌ها، کمیک‌ها و مطالب ورزشی «هیجان» را مطالعه می‌کنند.

«جدی نگیرید»^{۳۷} یکی دیگر از مجلات پرتعداد استرالیایی است که دختران و پسران ۷ تا ۱۳ ساله آن را مطالعه می‌کنند. این مجله که در ۱۰۰ صفحه به چاپ می‌رسد جدیدترین موسیقی‌ها، بازی‌های ویدئویی، فیلم‌ها، کتاب‌ها، مصاحبه‌ها، مطالب ورزشی و سرگرمی را

کنار «جک و جیل» و «لاک پشت»^{۳۸} (گروه سنی ۳ تا ۵ سال) یکی از سه مجله‌ای است که توسط این شرکت انتشاراتی برای کودکان تهیه می‌شود. این مجله که نام آن از یک شعر کودکانه اقتباس شده، با ارائهٔ داستان، کاردستی و تمرین، نوآموزان را به خواندن و افزایش مهارت‌های خوانندگی ترغیب می‌کند.

۱۰. تایم برای کودکان^{۳۹}: «تایم برای کودکان» مجله دیگری است که توسط انتشارات «تایم»^{۴۰} در ایالات متحده آمریکا به چاپ می‌رسد. این مجله به صورت هفته‌نامه در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد و آن‌ها را به مطالعه علاقه‌مند می‌کند. این مجله غیر داستانی ابزاری قوی برای آموزش مهارت‌های خواندن و نوشتن است. از ویژگی‌های بارز «تایم برای کودکان» به غیر از تیراژ بالا، ترجمهٔ آن به بسیاری از زبان‌های زندهٔ دنیا است. «تایم برای کودکان» به پنج قارهٔ دنیا ارسال می‌شود.

۱۱. خیال‌کن^{۴۱}: گاه‌نامه «خیال‌کن»، مجله آموزشی دیگری است که ۵ شماره از آن در سال (تعداد صفحات هر شماره ۴۰ یا ۵۰ صفحه است) برای کودکان ۷ تا ۱۲ سالهٔ آمریکایی به چاپ



ثابتی به نام‌های «سام»^{۴۱}، «مری»^{۴۲}، «جف»^{۴۳} و «آنتونی»^{۴۴} در تمام صفحات با کودکان همراه هستند. کودکان با خواندن این مجله توسط شخصیت‌هایی که در همه صفحات آن‌ها را همراهی می‌کنند، مرتباً تشویق می‌شوند که مهارت‌های حرکتی نوپای خود را با مهارت‌های خواندن و نوشتن و ریاضی ترکیب کنند.

«منطقه کی»^{۴۵}، «کرش»^{۴۶}، «دی.ام.ای.جی»^{۴۷} (گروه سنی ۷ تا ۱۲ ساله)، «حواس پرت ... ولی واقعی»^{۴۸} و «فرشته کوچولو»^{۴۹} مجلات دیگری هستند که کودکان استرالیایی آن‌ها را مطالعه می‌کنند. **۱۳. مجله آکویلا**^{۵۰}: مجله آکویلا که توسط انتشارات «جوانه تازه رویده»^{۵۱} در انگلستان به چاپ می‌رسد ماهنامه‌ای است که در هر شماره به موضوعی متفاوت می‌پردازد. آکویلا در ابتدا توسط متخصصان آموزشی‌ای تولید شد که بر روی کودکان تیزهوش کار می‌کردند. سرمایه این مجله در آن زمان توسط یک شرکت انتشاراتی آموزشی بین‌المللی تأمین می‌شد. از آنجا که این پروژه برگشت مالی قابل قبولی نداشت، در سال دوم چاپ حتی تا مرز متوقف شدن پیش رفت. اما گروهی از افراد اعم از طراح، نویسنده و ویراستار که معتقد

در اختیار خوانندگان خود قرار می‌دهد. «جدی نگیرد» تنها مجله مخصوص جوانان است که به شدت از چاپ مطالب کم‌ارزش اجتناب کرده و محتوای آن مملو از خواندنی‌های سالم و شاد است. این مجله بخشی از برنامه درسی استرالیا بوده و به‌منظور گسترش مطالعه در بین دانش‌آموزان استرالیایی به‌طور مداوم در اختیار مدارس این کشور قرار می‌گیرد. مطالب این مجله در قالبی شاد و آموزنده تهیه می‌شوند؛ به‌طوری که دانش‌آموزان، معلمان و والدین از خواندن آن‌ها لذت می‌برند.

«توماس و دوستان»^{۳۸} مجله دیگری است که برای کودکان استرالیایی منتشر می‌شود. «توماس» نام یک وسیله نقلیه مخزن‌دار است که موقعیت‌های سرگرم‌کننده‌ای را برای کودکان فراهم می‌آورد. هر شماره از این مجله در بردارنده داستان‌های جذاب از جزیره «سودور»^{۳۹} است؛ جایی که وسایل نقلیه موتوری دوست داشتنی در آن به کار و بازی مشغولند.

«دوستان پرتحرک»^{۴۰} هم مجله‌ای سرگرم‌کننده و آموزشی است که کودکان استرالیایی آن را می‌خوانند. در این مجله شخصیت‌های



برای گروه‌های سنی ۸ تا ۱۳ ساله منتشر می‌شود و حاوی مطالب علمی، زبان انگلیسی، فضاوردی، ریاضیات، محیط زیست، تاریخ، فلسفه، شناخت حیوانات، هنر و ورزش است.

۱۴. مجله در جست‌وجوی سیب^{۵۲}: همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، شرکت بایارد^{۵۳} ناشر کتاب‌ها و مجلات کودکان به زبان فرانسوی است. از جمله محصولات این شرکت می‌توان به «در جست‌وجوی سیب» اشاره کرد که به‌صورت ماهنامه در ۴۲ صفحه منتشر می‌شود. این مجله شامل داستان‌های زیبا، شخصیت‌های دوست‌داشتنی، مطالب آموزنده و فعالیت‌های خلاقانه بوده و به پرسش‌های کودکان دربارهٔ مسائل مختلف پاسخ می‌دهد.

«یادگیری خواندن»^{۵۴} ماهنامه‌ای در ۵۲ صفحه است که توسط شرکت انتشاراتی بایارد میلان به زبان فرانسوی چاپ می‌شود. هر شماره از این مجله همراه با یک عدد سی‌دی در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. هدف از انتشار این مجله یاری رساندن به کودکانی است که به مطالعات غیردرسی علاقه‌مند هستند. هر شماره از این مجله علاوه بر کمیک، بازی، داستان‌های کوتاه و یک داستان بلند،

بودند مجلهٔ آکویلا ارزش چاپ شدن را دارد، نسبت به چاپ آن در شرکت انتشاراتی مستقلی اقدام کردند.

در مدت ۱۶ سال، این شرکت انتشاراتی کوچک و مستقل جای پای خود را در بازار رقابت ثابت کرد. با وجودی که مجلهٔ آکویلا از چاپ هر نوع آگهی بازرگانی امتناع می‌ورزد، اما موفقیت مالی آن مرهون ارزش و شایستگی‌هایی است که والدین و معلمان بر آن تأکید دارند. در این مجله یک قانون برای مخاطبان وجود دارد: «جوان‌ترها قلم به دست بگیرند و دربارهٔ هرچه دوست دارند برای ما بنویسند». لحن سردبیر آرام ولی جسورانه است. برخلاف مجلات دیگری که با هدف آموزش کودکان چاپ می‌شوند، مخاطبان آکویلا احساس نمی‌کنند برای نویسنده شدن باید حتماً بزرگ شوند. صفحات «پاسخ به نامه‌ها» ستون‌های پرخوانندهٔ مجله هستند؛ زیرا در آن‌جا امکان تمرین گفت‌وگو و ابراز عقیده وجود دارد. آکویلا معتقد است همهٔ بچه‌ها استعداد‌های پیچیده و درخشانی دارند که باید پروراند. این مجله، سالانه ۱۲ موضوع جدید را در اختیار معلمان قرار می‌دهد که برای مطرح کردن در کلاس مناسب هستند. آکویلا

ب) مجلات معلمان :

۱. **مجله لیدر**^{۵۸}: این مجله توسط انجمن مدیران مدرسه و کالج^{۵۹} (ASCL) بریتانیا منتشر می‌شود. مخاطبان این نشریه مدیران، معاونان و دستیاران آموزشی، کارمندان ارشد حوزه آموزش و پرورش، معلمان ارشد و سایر افراد هم‌سطح آنان (از جمله مشاوران) و معلمانی هستند که قرار است در آینده به تدریس در کالج‌ها مشغول بشوند. این افراد که به‌طور عمده در گروه‌های سنی بین ۳۰ تا ۶۰ سال قرار دارند، در انگلستان، ولز، اسکاتلند و شمال ایرلند زندگی می‌کنند. تغییر در وضعیت مدرسه و حرکت به سمت عمومی شدن، تشکیل گروه‌های داوطلبانه و بنگاهی، و همکاری‌هایی از این نوع به افزایش مسئولیت‌پذیری در میان اعضا و گسترش منابع مدارس منجر شده و این بدان معناست که اعضای انجمن ASCL بیش از گذشته در تصمیم‌گیری‌های کلیدی مربوط به نحوه بودجه‌بندی مدارس شرکت می‌کنند. به عبارت دیگر، مجله لیدر بر تصمیم‌گیری مدیران امروز و فردا تأثیر گذار است.

در انگلستان مجلات دیگری هم برای معلمان به چاپ می‌رسد که سری مجلات «تصویر بزرگ»^{۶۰} از آن جمله است. این مجله که اولین شماره آن در سال ۲۰۰۵ میلادی منتشر گردید، برای معلمان و دانش‌آموزان ۱۶ سال به بالا به زبان انگلیسی چاپ می‌شود. محتویات این مجله شامل اطلاعات روز درباره زیست‌شناسی، پزشکی، مفاهیم اجتماعی و قومی است.

«دوران باسوادی»^{۶۱} مجله آموزشی دیگری است که اولین شماره آن در اکتبر ۱۹۹۴ منتشر شد. این فصلنامه با نگاهی چند بعدی به مسائل آموزشی و سیاست‌گذاری‌های مربوط به سواد آموزی از دوران ابتدایی تا آموزش عالی می‌پردازد. در این مجله گزارش‌هایی از تجربه‌های موفق آموزشی و طرح‌های بحث برانگیز مانند جایگاه هنر و کتاب‌خانه‌ها در بهبود وضعیت آموزش به چاپ می‌رسد.



در بردارنده یک فرهنگ لغت است که به توضیح درباره واژگان دشوار می‌پردازد. از دیگر مجلاتی که توسط این شرکت انتشاراتی چاپ می‌شوند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«گوزن»^{۵۵} به صورت ماهنامه در ۵۲ صفحه به چاپ می‌رسد. این مجله به توضیح علمی درباره طبیعت می‌پردازد و کودکان را به جست‌وجو و کشف طبیعت تشویق می‌کند. لحن احساساتی این مجله کودکان را نسبت به حفظ محیط زیست آگاه می‌نماید.

«سورتمه»^{۵۶} مجله‌ای است که به صورت ماهنامه در ۳۶ صفحه منتشر می‌شود. داستان‌های بلند و کوتاه، بازی‌های آموزشی، مدارک و مستندات و معما از مطالب موجود در این مجله هستند. کودکان با مطالعه این نشریه به ابزارهایی برای کشف بهتر دنیای اطرافشان دست می‌یابند.

«فریره»^{۵۷} هم ماهنامه دیگری است که در ۳۶ صفحه منتشر شده و به کودکان در آموختن کلمات و تصاویر کمک می‌کند. داستان‌های بلند و کوتاه، شعرهای کودکانه، کمیک استریپ و برچسب‌های بزرگ و جالب از محتویات این مجله است.

۲. مجله «گفتمان کلاسی»^{۶۲}: در انگلستان، دفاتر انتشاراتی متعددی به‌طور حرفه‌ای در زمینه چاپ مجلات آموزشی فعالیت می‌کنند. این دفاتر، با رویکردی بین‌المللی و به‌طور تخصصی به چاپ مجلات آموزشی با موضوعات گوناگون اقدام می‌کنند. گروه «تیلر و فرانسیس»^{۶۳} از جمله شرکت‌های انتشاراتی مشهور در انگلستان است که با همکاری انتشارات «راتلج»^{۶۴} به چاپ فصل‌نامه‌های متعدد برای معلمان شهرت دارد. این شرکت انتشاراتی بین‌المللی در زمینه چاپ مجلات آموزشی از دو قرن تجربه برخوردار است و دفاتر متعددی در انگلستان، ایالات متحده آمریکا، سنگاپور، ملبورن و حاشیه اقیانوس آرام دارد. گروه تیلر و فرانسیس سالانه بیش از ۱۰۰۰ عنوان مجله و حدود ۱۸۰۰ عنوان کتاب آموزشی به‌چاپ می‌رساند. سنگ بنای این دفتر انتشاراتی نخستین بار در سال ۱۷۹۸ توسط «ریچارد تیلر»^{۶۵} نهاده شد و بعدها در سال ۱۸۵۲ دکتر «ویلیام فرانسیس»^{۶۶} - که یک شیمی‌دان بود- نیز به او ملحق شد. در سال ۱۹۳۶ شرکت تیلر و فرانسیس به‌عنوان یک شرکت خصوصی با مسئولیت محدود تأسیس شد. این شرکت انتشاراتی در دو دهه اخیر با گروه راتلج که شامل شرکت راتلج و «اسپن پرس و کارفکس»^{۶۷} می‌شود، ادغام شد. یکی از نشریاتی که توسط این گروه به چاپ می‌رسد، دو فصل‌نامه‌ای تخصصی است با نام «گفتمان کلاسی». این مجله بین‌المللی، چارچوبی دارد که در آن تحقیقات زبان و آموزش با یکدیگر تلفیق می‌شوند. تمرکز اصلی این مجله بر تحقیقات گفتمان محور و تفاسیر آن‌ها در موقعیت‌هایی است که موانعی برای یادگیری ایجاد می‌کنند. مقالاتی که در این مجله به چاپ می‌رسند، به موضوعاتی مانند تحلیل گفت‌وگو^{۶۸}، روان‌شناسی گفتمانی^{۶۹}، زبان‌شناسی کاربردی ساختاری^{۷۰}، نظریه ژانر^{۷۱}، تحلیل گفتمان انتقادی^{۷۲}، قوم‌نگاری زبان‌شناختی^{۷۳}، تحلیل گفتمان پسا‌ساختاری^{۷۴} و ... می‌پردازند. از جمله مجلات دیگری که توسط این دفتر انتشاراتی منتشر می‌شود

می‌توان به «مجله آموزشی معلمان»^{۷۵} اشاره کرد. این فصل‌نامه بین‌المللی نظریات مربوط به تربیت معلم، آموزش ضمن خدمت معلمان و مباحث مربوط به توسعه نیروی انسانی در آموزش و پرورش را مورد توجه قرار می‌دهد.

فصل‌نامه «معلم جدید»^{۷۶} به مسائل و چالش‌های فراروی معلمان تازه‌کار می‌پردازد. عملکرد این مجله به‌گونه‌ای است که می‌توان آن را چارچوبی در خدمت برنامه‌های تربیت معلم و ساختار نیروی انسانی مدارس (اعم از آماده‌سازی، استخدام، حمایت و پشتیبانی از آموزشگران تازه‌وارد) تصور کرد.

«آموزش معلمی»^{۷۷} فصل‌نامه دیگری است که توسط این شرکت انتشاراتی منتشر می‌شود. کانون تمرکز این نشریه بر چالش‌ها و امکانات ایجاد شده ناشی از تغییرات فرهنگی و اجتماعی سریع در حوزه تربیت معلم است. برخی از این چالش‌ها عبارت‌اند از تأثیر فرهنگ‌های جدید و جهانی‌سازی بر برنامه درسی و آموزشی، همکاری و مشارکت بین دانشگاه‌ها، مدارس و سایر مؤسسات، پیامدهای دیدگاه‌های جدید خانواده و جامعه نسبت به کار معلمان، تغییرات فرهنگ‌ها و نسل‌ها، تکنولوژی‌های جدید در آموزش و تأثیر سیاست‌گذاری‌ها و نتایج آموزش عالی بر امر تربیت معلم.

«معلمان و معلمی: نظریه و کاربرد»^{۷۸} مجله دیگری است که سالانه ۶ شماره از آن توسط انتشارات راتلج منتشر می‌شود. این نشریه یک نقطه کانونی بین‌المللی برای چاپ تحقیقات انجام شده در زمینه معلمان و شغل معلمی، به‌ویژه درباره تفکر معلمی ایجاد نموده است. این مجله منحصر به فرد تحقیقات کمی و کیفی درباره موضوع بافت‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی - آموزشی از کشورهای مختلف و فرهنگ‌های گوناگون را گرد هم می‌آورد.

فصل‌نامه «روان‌شناسی آموزشی کاربردی»^{۷۹} زیر نظر انجمن روان‌شناسان تربیتی^{۸۰} توسط انتشارات راتلج منتشر می‌شود. انجمن

مذکور، محفلی حرفه‌ای برای بیش از ۲۰۰۰ روان‌شناس از کشورهای بریتانیا، ولز و ایرلند شمالی است. مجله «روان‌شناسی آموزشی کاربردی» با رویکردی بین‌رشته‌ای به چاپ مقالات نظری و تحقیقات کاربردی در زمینه روان‌شناسی کاربردی از دیدگاه روان‌شناسان انگلستان و سایر کشورهای می‌پردازد.

«روانشناسی آموزشی» نیز مجله دیگری است که سالانه ۷ شماره از آن توسط انتشارات راتلج منتشر می‌شود. در مجله مذکور هدف این است که به‌عنوان منبعی اصلی برای چاپ مقالات روان‌شناسی، از مقطع پیش‌دبستانی تا آموزش عالی و کودکان دارای نیازهای ویژه مورد توجه قرار بگیرد. مقالاتی که در این مجله به چاپ می‌رسند از کیفیت بسیار بالایی برخوردارند و همین موضوع نقطه قوت مجله محسوب می‌شود.

«مجله اروپایی تربیت معلم»^{۸۱} مجله رسمی انجمن تربیت معلم در اروپا است. مخاطبان این فصل‌نامه تمامی افرادی هستند که به‌طور حرفه‌ای در تربیت معلمان برای همه گروه‌های سنی فعالیت می‌کنند. این نشریه موقعیتی برای انتشار تحقیقات آموزشی مرتبط با تربیت معلم در حوزه نظری، سیاست‌گذاری و کاربردی ایجاد می‌کند. همچنین مقالات مرتبط با موضوع تربیت معلم از کشورهای دیگر نیز در این مجله به چاپ می‌رسند.

«مجله آموزش کودکان در معرض خطر»^{۸۲} تنها مجله آکادمیک است که تحقیقات کمی و کیفی با موضوع آموزش کودکان در معرض خطر را مورد توجه قرار می‌دهد. این فصل‌نامه که توسط انتشارات راتلج منتشر می‌شود، به چاپ ادبیات و گزارش‌ها، مقالات تحقیقی و مطالعات موضوعی مبادرت می‌ورزند. بنابراین توانسته است که به‌عنوان پلی ارتباطی بین تمامی محققان، سیاست‌گذاران و معلمان که به‌طور جدی با موضوع عدم موفقیت کودکان در مدرسه مواجه هستند، ارتباط برقرار کند.

۳. مجله معلم کانادایی^{۸۴}: این مجله که توسط انتشارات مرز آرام^{۸۵} در کانادا به چاپ می‌رسد، از سال ۲۰۰۴ میلادی تاکنون در خدمت معلمان و نویسندگان کانادایی است. در سال ۲۰۰۴ اولین نسخه این مجله به‌صورت رایگان به تمامی مدارس، کالج‌ها و دانشگاه‌های انگلیسی‌زبان کانادا ارسال شد. «معلم کانادایی» با تمرکز بر توسعه و توزیع منابع آموزشی که فرهنگ و دورنمای منحصر به فرد کانادا را منعکس می‌کند، با معلمان و کارشناسان آموزشی این کشور در ارتباط است. «معلم کانادایی» یک مجله مستقل ملی است که به‌منظور قراردادن معلمان کانادایی در جریان مسائل جاری رشته تخصصی‌شان، به چاپ مقالاتی با موضوعات روش‌شناسی و استراتژی‌های آموزشی، مدیریت کلاسی، پیشرفت فردی و حرفه‌ای و موضوعات ملی و بین‌المللی مبادرت می‌ورزد. این مجله همچنین منابع آموزشی مناسب کلاس درس و کتابخانه‌های مدارس را نیز معرفی می‌کند. سالانه پنج شماره از «مجله معلم کانادایی» منتشر می‌شود و یک نسخه از آن به‌صورت رایگان به ۱۲،۰۰۰ مدرسه، کالج، دانشگاه و کنفرانس در سرتاسر کانادا ارسال می‌شود.

۴. مجله معلم آمریکایی^{۸۶}: این فصل‌نامه که تیراژ آن ۹۰۰،۰۰۰ نسخه است، توسط فدراسیون معلمان آمریکا به چاپ می‌رسد. مقالاتی که در این مجله به نگارش درمی‌آید به موضوعاتی مانند راه‌های کاهش فاصله بین دانش‌آموزان فقیر و غنی، مشکلات انضباطی دانش‌آموزان، مزایای برنامه درسی منسجم و موضوعات دیگر تأثیرگذار بر یادگیری دانش‌آموزان می‌پردازند. در ایالات متحده آمریکا مجلات آموزشی متعددی برای معلمان منتشر می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

مجله «رهبری آموزشی»^{۸۷}: سالانه ۸ شماره از این مجله به‌صورت چاپی منتشر می‌شود که نسخه دیجیتال آن نیز بر روی سایت انجمن نظارت و توسعه برنامه درسی ایالات متحده^{۸۸} به نمایش درمی‌آید.

«انجمن نظارت و توسعه برنامه درسی» سازمانی است که برای ایجاد بهترین سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با موفقیت هر یک از دانش‌آموزان تلاش می‌کند. این انجمن، ۱۶۰،۰۰۰ عضو از ۱۴۸ کشور دارد که همگی آن‌ها معلمان حرفه‌ای هستند. در بین این افراد، متخصصانی از تمامی سطوح و حیطه‌های آموزشی وجود دارد.


۵. مجله «هیئت مدیره مدرسه آمریکایی»^{۸۹}: این ماهنامه آموزشی که اولین شماره آن در سال ۱۹۸۱ به چاپ رسید، هم‌اکنون توسط «انجمن هیئت مدیره مدرسه ملی»^{۹۰} منتشر می‌شود. در این مجله که ۵۰،۰۰۰ عضو از میان اعضای هیئت مدیره و مدیران مدارس دارد، توصیه‌های عملی درباره موضوعاتی مانند مدیریت مدرسه، سیاست‌گذاری، دستاوردهای دانش‌آموزی و هنر رهبری مدرسه ارائه می‌شود. «هیئت مدیره مدرسه آمریکایی» از سال ۲۰۰۲ تا کنون برنده و کاندیدای جوایز متعددی بوده است که از آن جمله می‌توان به اخذ جایزه به‌خاطر مقاله «کودکان در معرض خطر»^{۹۱} (۲۰۰۶) نوشته «لارنس هاردی»^{۹۲} و سرمقاله «وقتی کلمات متعلق به تو نیستند»^{۹۳} (۲۰۰۷) نوشته «کلن کوک»^{۹۴} در سال ۲۰۰۸ میلادی اشاره کرد. این مجله به‌عنوان نشریه سال بزرگسالان و پیشرفته‌ترین نشریه مخصوص بزرگسالان تحت حمایت انجمن ناشران آموزشی^{۹۵} قرار دارد.

۶. مجله «معلم»^{۹۶}: این مجله برای معلمان و مدیران مدارس استرالیا منتشر می‌شود و فرصتهایی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد که بتوانند با یکدیگر تبادل نظر نموده و درباره آن‌چه همکارانشان در نقاط مختلف این کشور انجام می‌دهند، اطلاعاتی کسب کنند. «معلم» توسط «شورای تحقیقات مطبوعات آموزشی استرالیا»^{۹۷} منتشر می‌شود و ماهنامه آموزشی ملی این کشور برای تمامی معلمان مدارس کاتولیک و خصوصی است. هدف این مجله ارائه آخرین پیشرفت‌ها در حرفه معلمی و برنامه درسی، تحقیقات آموزشی، مسایل مربوط به مدیریت و قانون آموزش و پرورش، بازاریابی آموزشی،

سیاست‌گذاری‌های آموزشی، معلمان نمونه، ویژگی‌های مدارس، مصاحبه‌ها، منابع آموزشی، نظریات و اخبار آموزشی است. شورای رؤسای آموزش و پرورش استرالیا^{۹۸} در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ جایزه برتر در روزنامه‌نگاری آموزشی را به این مجله اهدا کرده است.

۷. مجله «ادبیات کودکان در آموزش»^{۹۹}: «اسپرینگر»^{۱۰۰} از ناشرانی است که به چاپ مجلات آموزشی شهرت دارد. این شرکت در ابتدا کتاب‌فروشی کوچکی در برلین بود که به سرعت تبدیل به یک شرکت انتشاراتی شد و شعبه دوم خود را در هلند تأسیس کرد. پس از دفتری که در سال ۱۹۲۴ در وین ایجاد شد، دفاتر دیگری نیز توسط این شرکت در نیویورک (سال ۱۹۶۴)، توکیو، لندن و هنگ‌کنگ افتتاح گردید. به این ترتیب، آن کتاب‌فروشی کوچک به سرعت تبدیل به یکی از شرکت‌های انتشاراتی جهانی در زمینه چاپ مطالب علمی و آموزشی شد. به طوری که امروزه حدود ۲۰۰۰ عنوان مجله و ۶۵۰۰ عنوان کتاب هر ساله توسط این شرکت انتشاراتی در برلین، هایدلبرگ، وین، پاریس، لندن، میلان، مسکو، نیویورک، پکن، توکیو و دهلی نو چاپ می‌شود. ۹۰ درصد این کتاب‌ها به زبان انگلیسی در بازار عرضه می‌شوند.

مجله «ادبیات کودکان در آموزش»، یکی از نشریاتی است که توسط این شرکت انتشاراتی چاپ می‌شود. این نشریه که هم‌اکنون بیش از چهل سال قدمت دارد، مجموعه‌ای از مقالات مرتبط با ادبیات کودکان در تمامی زیرمجموعه‌های مربوط به این حوزه است. در این مجله متون کلاسیک و معاصر، روشنفکرانه و عامیانه و برای همه گروه‌های سنی گنجانده می‌شود. هر شماره از این مجله حاوی داستان، شعر، درام، متون غیرداستانی (همچنین ادبیات رسانه‌ای مانند فیلم، تلویزیون، بازی‌های کامپیوتری و آنلاین)، روایت‌های تصویری در قالب کتاب‌های کمیک و داستان‌های گرافیکی، مصاحبه با نویسندگان



و هنرمندان، تحلیل متون و تفاسیر از دیدگاه‌های مختلف نظری، رویکردهای تاریخی، پاسخ به سؤالات افرادی که در زمینه کودکان فعالیت می‌کنند، نظریاتی درباره ادبیات کودکان اعم از ادبیات تطبیقی، ترجمه و تألیفات است.

«آموزش و فناوری‌های ارتباطی»^{۱۰۱} نام مجله دیگری است که توسط دفتر انتشاراتی اسپرینگر تهیه می‌شود. این مجله که محتوایی آموزشی دارد، نشریه رسمی کمیسیون فنی آموزش آی.اف.آی.پی^{۱۰۲} است. در این نشریه، روابط پیچیده بین فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی با آموزش مورد توجه قرار می‌گیرند.

«خواندن و نوشتن»^{۱۰۳} نیز یکی از مجلات آموزشی این شرکت انتشاراتی است که ضمن برخورداری از کیفیت بالا، در محدوده زمانی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ از درجه تأثیرگذاری ۳/۸۵ نیز برخوردار بوده و همین ویژگی، آن را به‌عنوان سومین نشریه بزرگ در نوع خود مطرح کرده‌است. محتوای این مجله شامل مقالات تحقیقی، بررسی انتقادی، مقالات نظری، مطالعات موردی و نقد کتاب است. «خواندن و نوشتن» به چاپ مقالاتی مبادرت می‌کند که در حوزه‌های کاربردی، کسب و عدم اکتساب مهارت‌های خواندن و نوشتن باشند. به دلیل ماهیت بین رشته‌ای، تحقیقاتی که در این مجله چاپ می‌شوند، محدوده وسیعی از علوم مانند زبان‌شناسی، پردازش اطلاعات، روان‌شناسی عصبی، روان‌شناسی شناختی، علوم گفتاری- شنیداری، الگوهای آموزش مهارت‌های خواندن و نوشتن در تمامی سطوح، خط و رابطه آن با خواندن و نوشتن و به‌طور کلی تمامی امور مربوط به آموزش این دو مهارت را در بر می‌گیرد.

«مجله آموزش رفتار»^{۱۰۴}: این نشریه، چارچوبی منحصر به فرد برای تحقیق در علوم رفتاری و تکنولوژی آموزشی در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد. این مجله به دانش‌آموزان معلول، غیرمعلول و در معرض خطر تمامی سنین توجه دارد. «آموزش رفتار» یک مجله بین‌المللی

است که مقالات کاربردی درباره علوم رفتاری و تکنولوژی آموزشی را به منظور مطالعه محتوای آموزش، مشکلات آموزش و تمرین های آموزشی در اختیار معلمان قرار می دهد.

۸. مجله «زبان اول»^{۱۰۵}: انتشارات «سیج»^{۱۰۶} دفتری بین المللی برای چاپ مجلات، کتابها و رسانه های الکترونیک دانشگاهی، آموزشی و حرفه ای است. از سال ۱۹۶۵ تاکنون، این دفتر انتشاراتی در ارتقای دانش طیف وسیعی از دانشجویان، دانش آموزان و محققان مؤثر بوده است. «سیج» دفاتر خصوصی در لس آنجلس، واشنگتن، لندن، دهلی نو و سنگاپور دارد. «سیج» با چاپ بیش از ۶۴۵ عنوان مجله با موضوعات متنوع اعم از علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم تجربی، تکنولوژی و پزشکی پنجمین دفتر انتشاراتی بزرگ دنیا محسوب می شود. برخی از این مجلات عبارتند از:

«زبان اول» مجله ای است برای تحقیق درباره آن که کودکان چگونه زبان مادری خود را فرامی گیرند و بررسی درباره چگونگی به کارگیری علمی نتایج به دست آمده از این تحقیقات. این مجله مبادرت به چاپ مقالات نظری، نقد مقالات، نقد کتاب و تحقیقات مرتبط با فراگیری زبان مادری می کند.

«مجله سوادآموزی در دوران کودکی»^{۱۰۷} مجله دیگری است که در این دفتر انتشاراتی منتشر می شود. این مجله که اولین شماره آن در سال ۲۰۰۱ چاپ شد، در نوع خود بی نظیر بوده و به موضوع سوادآموزی کودک در دوران ابتدایی (سن ۰ تا ۸ سال) می پردازد. در این مجله با دیدگاه بین رشته ای چارچوبی برای بحث درباره موقعیت های طبیعی و موثق سوادآموزی کودکان فراهم آمده است.

«دوران کودکی»^{۱۰۸} مجله ای بین المللی است که به مسائل کودکان در جامعه امروزی می پردازد. محتوای این مجله شامل مقالات نظری و تجربی، نقدها و نظریات درباره روابط اجتماعی کودکان در دنیای امروز است.

«کودکان استثنایی»^{۱۰۹} مجله ای است که برای معلمان، پرسنل آموزشی، مدیران آموزشی، متخصصان درمانی، خانواده های کودکان و افراد دیگری که با کودکان استثنایی سر و کار دارند منتشر می شود. این مجله به کودکان استثنایی که در قوه تشخیص آنها نقایصی وجود دارد یا از تأخیرهای شناختی رنج می برند، کودکان در معرض خطر و حتی کودکان دارای استعداد های ویژه توجه دارد. در این مجله، مقالاتی چاپ می شود که مخاطبان را با استراتژی های علمی در برخورد با کودکان استثنایی آشنا می کند.

«مجله مدیریت و رهبری آموزشی»^{۱۱۰} نشریه ای است که به موضوع مدیریت مدارس، موسسات آموزش عالی و سیاست گذاری های آموزشی در سطوح ملی و بین المللی می پردازد. این مجله چند سال پیاپی (۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰) برنده جایزه سال بهترین مقاله چاپ شده در دوره های پیشین شده است.

مقایسه عملکرد مجلات رشد با مجلات کشورهای دیگر:

برتری ها

در مقایسه با مجلات مذکور، برخی ویژگی ها و ارزش های مجلات رشد بارزتر می نمایند؛ از جمله:

– **شمارگان میلیونی:** اگرچه شمارگان بالا امتیازی مهم و شایان ذکر است، اما تنها مزیت و نقطه متمایز مجلات رشد از رقبای بین المللی نیست. از آن جا که دسترسی به مستندات و آمار دقیق در مورد تیراژ مجلات دیگر عملاً غیرممکن است، نمی توان با قطعیت ادعای پر شمارگان ترین مجلات آموزشی دنیا را در مورد مجلات رشد مطرح کرد، اما بدون شک تنوع مجلات (۳۰ عنوان) با یک هدف مشترک و توزیع در تمام نقاط کشور نکته ای قابل توجه است.

– **حمایت نهاد اصلی آموزشی کشور:** دفتر انتشارات کمک آموزشی به عنوان بخشی از وزارت آموزش و پرورش فعالیت

می‌کند که دانش‌آموزان و معلمان سراسر کشور را تحت پوشش خود دارد. بنابراین طبیعی است که در بازار رقابت، با مخاطبان بیشتری در ارتباط باشد. شرکت‌های انتشاراتی خصوصی به‌خاطر برگشت سرمایه ناگزیر به تجاری‌سازی مجلات خود هستند (از طریق چاپ آگهی، مطالب تجاری و کمپوزن مانند گیم‌ها، بازی‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و...) که این موضوع شأن علمی و آموزشی آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اما به دلیل آن که مجلات رشد تحت نظارت یک نهاد دولتی بوده و نگاه غیرانتفاعی دارند، این دغدغه خاطر وجود نداشته و تا حدود زیادی شأن علمی و آموزشی خود را حفظ کرده‌اند.

- متمرکز بودن مجلات دانش‌آموزان و معلمان در یک مجموعه: بیشتر شرکت‌های انتشاراتی مورد مطالعه به‌طور انحصاری به چاپ مجلات دانش‌آموزی یا مجلات مخصوص معلمان بسنده کرده بودند. اگر بخواهیم مجلات رشد را از این منظر با مجلات خارجی مقایسه کنیم، دفتر انتشارات کمک آموزشی برتری قابل توجهی نسبت به مراکز انتشاراتی دیگر دارد. متمرکز بودن مجلات دانش‌آموزی به‌صورت گروه‌بندی شده (به لحاظ سنی و مقطع تحصیلی) و مجلات معلمان در گروه‌های مشخص (پیش‌دستانی، ابتدایی، راهنمایی و...) و هم‌سو با کتاب‌های درسی ویژگی منحصر به‌فردی بوده و عملکرد دفتر انتشارات کمک‌آموزشی در مدیریت این تعداد نشریه قابل توجه است.

- تخصصی بودن مجلات: وجود مجلات تخصصی و موضوعی برای هر یک از مواد درسی (شیمی، فیزیک، ادبیات فارسی، زبان انگلیسی و...) نیز از ویژگی‌های مجلات رشد است که در هیچ‌یک از موارد مورد مطالعه وجود ندارد.

- تجربه طولانی مدت: از دیگر موارد قابل ذکر در مورد مجلات رشد، چاپ بدون وقفه برای سال‌های متمادی است. علاوه بر مزیت‌هایی که به لحاظ فنی مجلات رشد را متمایز می‌کند، ویژگی‌های دیگری هم وجود دارد که به لحاظ معنوی این مجلات

را در بین مجلات خارجی ممتاز می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:
- محتوای غنی: نگاه دینی و معنوی حاکم بر مجلات رشد که منبعث از تفکر اسلامی پدیدآورندگان آن بوده، از ویژگی‌های قابل ذکر این مجلات است.

- احترام به مخاطبان: همان‌طور که پیش از این ذکر شد، نگاه غیرانتفاعی به مخاطبان زمینه‌ای پدید آورده که مجلات رشد فقط جنبه آموزشی داشته باشند و مخاطبان خود را به‌عنوان «مشتری» مورد خطاب قرار ندهند. این موضوع به ایجاد نوعی احترام متقابل منجر شده است.

- محوریت دادن به زبان فارسی: یکی از ویژگی‌های قابل ذکر مجلات رشد در مقایسه با مجلات دیگر کشورها (به‌عنوان مثال مجلات کودکان و نوجوانان هندی) این است که علی‌رغم وجود زبان‌ها و لهجه‌های متنوع در بین اقوام گوناگون، کودکان تمام نقاط کشور مجلات رشد را به زبان فارسی که زبان رسمی جمهوری اسلامی ایران است دریافت می‌کنند.

کاستی‌ها

بدون شک مجلات رشد هم با آسیب‌هایی روبه‌رو هستند و کمبودهایی در انتشار و توزیع آن‌ها وجود دارد. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

- جذابیت: اگرچه مجلات رشد در تمامی نقاط کشور توزیع می‌شوند، اما باید همواره در نظر داشته باشیم که تعداد مجلات توزیع شده به معنای تعداد خوانندگان و علاقه‌مندان این نشریات نیست. تیراژ بالا و توزیع گسترده زمانی برتری محسوب می‌شود که بازخورد به‌دست آمده از نظرخواهی مخاطبان، حاکی از رضایت آن‌ها بوده و میزان مشارکت مخاطبان را در تولید مجلات قابل توجه نشان دهد. به این منظور تولیدکنندگان مجلات رشد باید به تغییر ذائقه مخاطبان

توجه داشته و مطالب را به‌روز رسانی کنند. اجتناب از تکرار و ایجاد تنوع در مطالب، استفاده از نوشته‌های افراد متفاوت، نظرخواهی از مخاطبان، چاپ آثار معلمان و دانش‌آموزان در مجلات و گرافیک جذاب‌تر روش‌های همراه کردن بیشتر مخاطبان با مجلات رشد است.

– توزیع عادلانه: به نظر می‌رسد در سیستم توزیع مجلات در برخی استان‌ها نقص‌هایی وجود دارد، به گونه‌ای که مخاطبان طی تماس‌های تلفنی یا ارسال نامه از دریافت دیر هنگام یا نامنظم مجلات گل‌مند هستند. به کارگیری سیستم توزیع با استفاده از دانش‌آموزان داوطلب راهکار جالبی بود که نشریه «بندراهانوش» آن را مورد استفاده قرار داده است. اگرچه چنین سیستمی در توزیع نشریات رشد منطقی به نظر نمی‌رسد، اما می‌توان تدابیر دیگری اندیشید که همه دانش‌آموزان بتوانند مجلات را به‌صورت منظم و به‌موقع دریافت کنند.

پیشنهادها

– ترجمه به زبان‌های دیگر: اگرچه محوریت زبان فارسی به‌عنوان عامل اتحاد ملی در مجلات رشد یک برتری محسوب می‌شود، اما این مجلات به لحاظ محتوا قابل ارائه به کشورهای غیرفارسی زبان هم هستند. لذا پیشنهاد می‌شود درباره برگردان برخی از مجلات به زبان‌هایی مانند انگلیسی و عربی تدابیری اندیشیده شود. مجلات ترجمه شده را می‌توان با تیراژ محدود چاپ کرده و به کشورهای دیگر ارسال نمود. هم‌چنین می‌توان نسخه الکترونیک آن‌ها را روی سایت قرار داد.

– اطلاع‌رسانی درباره مسائل قومی: در کشور جمهوری اسلامی ایران اقوام گوناگونی زندگی می‌کنند که شناخت آن‌ها برای کودکان و نوجوانان ایرانی الزامی است. پرداختن به مسائل قومی و معرفی آداب و رسوم آن‌ها موضوعی قابل تأمل است. هم‌چنین صفحاتی از مجلات می‌توانند به معرفی کشورهای دیگر و آداب و سنن مردمان آن‌ها اختصاص داده شود.

– فرهنگ‌سازی در بین جوانان و نوجوانان: از آن‌جا که مجلات رشد در طول دوران تحصیل با کودکان و نوجوانان ایرانی همراه هستند، می‌توانند نقش مهمی در فرهنگ‌سازی راجع به مسائلی مانند حفظ محیط زیست و گونه‌های گیاهی و جانوری، میراث فرهنگی، رفتارهای اجتماعی و... داشته باشند.

– چاپ مجلات مخصوص والدین: در بسیاری از کشورهای مورد مطالعه مجلات ویژه «والدین»^{۱۱۱} به چاپ می‌رسد. در دفتر انتشارات کمک آموزشی مجلات مخصوص دانش‌آموزان و معلمان در مقاطع مختلف تحصیلی به چاپ رسیده و در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد، اما جای مجلات آموزشی ویژه والدین خالی است. به نظر می‌رسد والدین هم به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در امر آموزش باید مورد توجه قرار بگیرند. ممکن است بی‌اطلاعی برخی از والدین نسبت به مسائل تربیتی و روان‌شناختی صدمات جبران‌ناپذیری به خلاقیت و موفقیت کودکان و نوجوانان وارد سازد. همراه کردن والدین با دانش‌آموزان و برنامه‌های مدرسه از ارزش بالایی برخوردار است. به‌عنوان مثال آگاهی‌رساندن به والدین درباره تحولات آموزشی، مطرح کردن مباحث روان‌شناختی، تغییرات کتاب‌های درسی و... می‌تواند به بهبود وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان کمک کند.

– تعامل با مجلات دیگر: به نظر می‌رسد برای شناختن نشریات دیگر هم‌سنگ، هم‌چنین شناساندن مجلات رشد به دیگر نشریات رایزنی‌هایی باید انجام شود. تهیه برخی شمارگان مجلات خارجی جهت ایجاد ایده‌های جدید و الگو (در موارد مثبت) برای همکاران و گسترش نسخه الکترونیک مجلات رشد (به‌ویژه به زبان انگلیسی) می‌تواند در این راستا مؤثر باشد.

ناگفته نماند که مطالب ذکر شده حاصل برداشت‌هایی است از مطالعه مجلات البته از فاصله دور. بدیهی است اظهار نظر صحیح و قطعی تنها در صورت تهیه و بررسی دقیق مجلات مذکور می‌تواند میسر باشد.

۹۵. Association of Educational Publishers (APE)
۹۶. Teacher
۹۷. Australian Council for Educational Research's Press (ACER)
۹۸. Australian Council of Educational decision makers
۹۹. Children's Literature in Education
۱۰۰. Springer
۱۰۱. Education and Information Technologies
۱۰۲. IFIP
۱۰۳. Reading and writing
۱۰۴. Journal of Behavioral Education
۱۰۵. First Language
۱۰۶. SAGE
۱۰۷. Journal of Early Childhood Literacy (JECL)
۱۰۸. Childhood
۱۰۹. Young Exceptional Children
۱۱۰. Educational Management Administration & Leadership (Emal)
۱۱۱. parenting

منابع

۱. www.suntrazine.com
۲. www.chandamama.com
۳. www.tinkleonline.com
۴. www.owlkids.com
۵. www.themagazine.ca
۶. www.magazines.com
۷. www.wikipedia.com
۸. www.thenewmagazinecity.com
۹. www.Uskidsmags.com
۱۰. www.frenchmagforkids.com
۱۱. www.bayardkids.com
۱۲. www.ascd.org
۱۳. www.leadermagazine.co.uk
۱۴. www.ascl.org.uk
۱۵. www.americascientist.org
۱۶. www.sciencenews.org
۱۷. www.educationnext.org
۱۸. www.canadianmagazine.com
۱۹. www.coolenglish.co.uk
۲۰. www.welcome.ac.uk/bigpicture
۲۱. www.tansf.co.uk
۲۲. www.literacytrust.org.uk
۲۳. www.Teacher.acer.edu.au
۲۴. http://chd.sagepub.com
۲۵. www.cosmosmagazine.com
۲۶. www.australianscience.com.au
۲۷. www.tiedefi
۲۸. http://aktuelnaturvidenskab.dk

۵۰. Aquila
۵۱. New leaf publishing ltd
۵۲. Pomme d' Api
۵۳. bayard
۵۴. J'apprends a lire
۵۵. wappiti
۵۶. Toboggan
۵۷. toupie
۵۸. Leader
۵۹. The Association of School and College Leaders (ASCL)
۶۰. Big Picture
۶۱. Literacy Today
۶۲. Classroom Discourse
۶۳. Taylor and Francis
۶۴. Routledge
۶۵. Richard Taylor
۶۶. Dr. William Francis
۶۷. Spon Press and Carfax
۶۸. Conversation analysis
۶۹. Discursive Psychology
۷۰. Systemic Functional Linguistics
۷۱. Genre theory
۷۲. Critical Discourse Analysis (CDA)
۷۳. Linguistic ethnography
۷۴. Poststructuralist Discourse Analysis
۷۵. Journal of Education for Teachers (Jet)
۷۶. The New Teacher
۷۷. Teaching Education
۷۸. Teachers and Teaching: Theory and practice
۷۹. Educational Psychology
۸۰. Association for Educational Psychologists
۸۱. European Journal of Teacher Education (EJTE)
۸۲. Association for Teacher Education in Europe (ATEE)
۸۳. Journal of Education for Students Placed at Risk (JESPAR)
۸۴. Canadian Teacher Magazine
۸۵. Pacific Edge publishing Ltd
۸۶. American Educator
۸۷. Educational Leadership (EL)
۸۸. The Association for Supervision and Curriculum Development (ASCD)
۸۹. American School Board Journal (ASBJ)
۹۰. National School Boards Association
۹۱. Children at Risk
۹۲. Lawrence Hardy
۹۳. When Words Aren't Yours
۹۴. Glenn Cook

پی‌نوشت

۱. suntra
۲. Kifayat publishers
۳. Pepule
۴. Kurdistan Save the Children (KSC)
۵. Indrahanush
۶. chandamama
۷. Champack
۸. Delhi press group
۹. Tinkle
۱۰. indrahanush
۱۱. Majid
۱۲. Science fiction world
۱۳. Murzilka
۱۴. Aminadav Kanvsky
۱۵. owl
۱۶. Bayard Canada
۱۷. ladybug
۱۸. Carus publishing Company
۱۹. cricket
۲۰. ask
۲۱. muse
۲۲. Odyssey
۲۳. faces
۲۴. Apple seeds
۲۵. dig
۲۶. spider
۲۷. Know
۲۸. Humpty Dumpty
۲۹. Children digest
۳۰. Jack and jill
۳۱. turtle
۳۲. Time for kids
۳۳. TIME
۳۴. Imagine
۳۵. Parent's choice gold award
۳۶. Mania
۳۷. Just kidding
۳۸. Thomas and friends
۳۹. Sodor
۴۰. The wiggles
۴۱. Sam
۴۲. Murray
۴۳. jeff
۴۴. Anthony
۴۵. K-zone
۴۶. Krash
۴۷. DMAG
۴۸. Wacky...but true
۴۹. Little Angel

تحول در آموزش و پرورش و مجلات رشد

○ مرتضی مجدفر

سردبیر مجله رشد آموزش ابتدایی

در یازدهمین همایش سالانه مجلات رشد که در ادیبهشت ماه ۱۳۹۰ در مشهد برگزار شد، مرتضی مجدفر، سردبیر مجله رشد آموزش ابتدایی، با طرح بحثی با عنوان «آیا مجلات رشد می توانند موجب تحول در آموزش و پرورش شوند؟» به تبیین چگونگی تعامل موجود بین مجلات رشد و تحول در آموزش و پرورش پرداخت. آنچه در پی می آید، متن بازپیرایی شده این سخنرانی است که برای انتشار در سال نامه، توسط خود وی و براساس محتوایی که در جلسه ارائه شد، از نو و در قالب مقاله ای مستقل به رشته تحریر درآمده است.



سهم مجلات رشد در تحول آموزش و پرورش

بحثی که می‌خواهم به‌طور خیلی مختصر در این جا بدانم و بعد در بخش پایانی از مطالبی که عنوان می‌کنم، نتیجه‌ای کاربردی برای مجلات بگیرم، ارتباط بین مجلات رشد و موضوع تحول در آموزش و پرورش

است. آیا مجلات رشد می‌توانند موجب تحول در آموزش و پرورش شوند؟ هم‌چنین آیا بحث تحول، نوحوه‌ای، نوحویی و تغییر، که حرف اول و آخر این روزهای آموزش و پرورش ماست و همه‌جا از آن صحبت می‌شود، جایگاه خود را به‌طور شایسته در مجلات رشد پیدا کرده است؟ آیا اساساً مجلات رشد می‌توانند در این زمینه نقشی ایفا کنند؟ آیا مجلات رشد می‌توانند بستری برای تبیین موضوع تحول در آموزش و پرورش باشند؟ آیا مدیران استانی آموزش و پرورش در سال‌های گذشته، با مروری در مجلات رشد، تغییر در مورد میزان و چگونگی پرداختن به این موضوع را احساس کرده‌اند؟ آیا مشاهده کرده‌اند که مجلات رشد دارند به این موضوعات می‌پردازند یا نه؟ سهم فعلی را کم می‌دانند یا زیاد؟ آیا به نظر آن‌ها کافی است؟

برای تبیین بیشتر موضوع، لازم است چهار مسیر تحول خواهی در آموزش و پرورش و ارتباط هر یک با مجلات رشد را شرح دهم و درصدد نتیجه‌گیری از این چهار مسیر باشم. البته تأکید بیشترم روی محور چهارم خواهد بود که ارتباط زیادی با مجلات رشد و مدیران استانی آموزش و پرورش پیدا می‌کند.

دیدگاه اول: اسناد بالادستی تدوین شوند، متحول می‌شویم

مسیر اول تحول خواهی این است: در آموزش و پرورش ما تحول ایجاد نخواهد شد، مگر آن که اسناد بالادستی مورد نیاز تدوین شوند و به تصویب برسند. این عده زمینه بروز تحول را در تدوین اسناد بالادستی، ضروری و کلان برای آموزش و پرورش جست‌وجو می‌کنند. سند ملی آموزش و پرورش، تدوین برنامه درسی ملی و از همه این‌ها کلان‌تر، طراحی و تدوین فلسفه تربیتی نظام آموزش و پرورش ایران، از جمله مواردی است که می‌توان برای فعالیت‌های این دسته از تحول خواهان در آموزش و پرورش مثال زد. این گروه معتقدند، اول باید نقشه راه و مقصد مشخص شود، سپس حرکت را آغاز کرد. البته این افراد، ادامه حرکت در وضعیت فعلی را اجتناب‌پذیر می‌دانند و می‌گویند، چون نمی‌توانیم حرکت کاروان آموزش و پرورش را تا آماده شدن فلسفه تربیتی و نیز سندهای مهمی که مسیر را مشخص می‌کنند، متوقف سازیم، بهتر است حرکت در بستر و مسیر فعلی، با تصحیح‌های ضروری که اعمال می‌شود، ادامه یابد.^۱

دیدگاه دوم: اشکال در ساختارها و نام‌هاست؛ اسامی را عوض کنید، تحول رخ خواهد داد

این گروه از تحول خواهان، زمینه‌های بروز تغییر را در تغییرات سازمانی و برهم زدن ساختارها جست‌وجو می‌کنند. این گروه معتقدند، مثلاً اگر در وزارتخانه، فلان معاونت را با آن یکی معاونت ادغام کنیم یا آن اداره کل را با این دفتر ستادی ترکیب کنیم و مجموعه‌ای جدید پدید آوریم، شاید بتوانیم در رونق بخشیدن به فعالیت‌های مدرسه‌ها

در آموزش عمومی موفق شویم. از دید این گروه، ساختار سازمانی، مهم‌ترین عامل تغییر است. بنابراین، شاید تاکنون بسیار مشاهده کرده باشید با تغییراتی که هر بار در سطوح مدیریتی وزارتخانه پدید آمده است، برخی از معاونت‌ها حذف، بعضی از معاونت‌های جدید ایجاد و برخی از دفاتر و ادارت کل ستادی، از زیرمجموعه یک معاونت به زیرمجموعه معاونی دیگر و یا حتی شخص وزیر نقل مکان کرده است. برخی از این تغییرات، حتی به نام‌های دفاتر ستادی نیز تسری پیدا می‌کند که البته در برخی مواقع اجتناب‌ناپذیر است، ولی در شناسایی آن‌ها توسط معلمان به عنوان کاربران اصلی خدمات این واحدها، خلل ایجاد می‌کند. مثلاً دفتر تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و اداره کل آموزش‌های ضمن خدمت معاونت برنامه‌ریزی و منابع انسانی، از زمانی که به دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی و دفتر آموزش و ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای تغییر نام یافته‌اند، کم‌تر مورد توجه معلمان و حتی مدیران مدرسه‌ها قرار داشته‌اند و معمولاً وقتی نام این واحدها برده می‌شود، افراد، اشاره‌ای هم به نام سابق آن‌ها می‌کنند.

چند مثال در این زمینه

شاید کسانی با سمت معاون اداره کل در جمع ما باشند که این گفته‌ها را تصدیق کنند که در ۶ تا ۱۵ سال گذشته چند بار عنوان سازمانی آن‌ها عوض شده است زمانی عنوان آن‌ها معاون آموزشی بود؛ بعد به معاون آموزش عمومی و معاون آموزش متوسط، تغییر نام یافت. بعد شد معاون آموزش، نوآوری و خلاقیت، و سپس معاون آموزش عمومی البته با پسوند اضافه شده امور تربیتی؛ یعنی معاون آموزش عمومی و امور تربیتی. دو سه سالی هم هست معاون آموزش ابتدایی و معاون آموزش متوسطه را تجربه می‌کنیم. آیا واقعاً این تغییرات موجب ایجاد تحول است؟ البته بعضی مواقع حتی این تغییرات ساده هم

موجب ایجاد تحول می‌شود. مثلاً ما می‌آییم در اداره‌ای واحد IT دایر می‌کنیم. طبیعی است تا واحد فناوری اطلاعات نزنیم، تحول در زمینه‌ای نمی‌تواند ایجاد نخواهد شد.

اداره کل استان‌ها را به سازمان ارتقا می‌دهیم، سپس دوباره آن‌ها را اداره کل می‌کنیم، بعد برای هر کدام مرتب شرح وظیفه می‌دهیم و خیال می‌کنیم تحول رخ خواهد داد. یک اداره کل را از زیرمجموعه یک معاون می‌بریم تحت پوشش یک معاون دیگر، نمایندگی درست می‌کنیم، نمایندگی حذف می‌کنیم، مدارس روستایی درست می‌کنیم، برایشان مدیر آموزگار می‌گذاریم. بلافاصله پشیمان می‌شویم مدارس روستایی را به مجتمع‌های روستایی و مدیر آموزگار را به معاون آموزگار تبدیل می‌کنیم و یک آقا بالاسر کنترل کننده از راه دور برایش می‌گذاریم. آیا با این کارها متحول می‌شویم؟

شاهکاری به نام اداره کل معاصر سازی دانش، توانش و بینش فرهنگیان

چند ماه پیش نزد یکی از مسئولان بودم. طرحی دستشان بود در توضیح فعالیت‌ها و در شرح نام بخش‌های مختلف وزارتخانه. دیدم نوشته شده است: اداره کل معاصر سازی دانش، توانش و بینش فرهنگیان؛ گفتم این‌جا کدام واحد است؟ این چه اسمی است که انتخاب کرده‌اید؟ گفتند همان ضمن خدمت است که اسمش شده بود دفتر آموزش و ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای معلمان. گفتم اتفاقی، تحولی هم قرار است با این تغییر نام رخ دهد؟ البته همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کردم شما با هر معلمی که صحبت کنید، همه می‌گویند رفتیم ضمن خدمت. هیچ‌کس در این چند سال گذشته نگفت اداره ارتقا، همه گفتند ضمن خدمت. حتی الان که ما در مجلات رشد، با همکاری معاونت نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش، ۱۴ دوره برای ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای معلمان و مدیران سراسر کشور راه انداخته‌ایم،

اگر چه تغییرات ساختاری و سازمانی می‌توانند در ایجاد تحول و نوآوری در سامانه آموزش و پرورش مؤثر باشند، ولی کارشناسان مدیریت، سهم قابل توجهی برای آن قائل نیستند

بهتر است درسی در کتاب‌های درسی گذاشته شود تا دانش‌آموزان در نگه‌داری پول دقت بیشتری به‌عمل بیاورند. برای آشنا شدن دانش‌آموزان با اهمیت زکات، داستان‌هایی در این زمینه در کتاب‌های درسی گنجانده می‌شود. برای آشنا شدن بچه‌ها با مفاخر علمی، در پشت جلد کتاب‌های درسی، تصاویر و زندگی‌نامه این مفاخر قرار داده می‌شود...

از این دست مثال‌ها می‌توان تعداد فراوان دیگری ذکر کرد. طبق گزارشی که چندی پیش به صورت نیمه‌رسمی اعلام شد، ۲۴۵ وزارت‌خانه، نهاد، مؤسسه، شرکت، سازمان و ارگان، از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی درخواست کرده‌اند، فعالیت‌ها و کارکردهای مرتبط با آن‌ها، در کتاب‌های درسی قرار داده شود. سال‌ها پیش، رونوشت نامه‌ای به دستم رسید که از طرف اتحادیه نانوایان نان سنتی تهران به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ارسال شده بود. در این نامه خواسته شده بود، در مورد خمیرمایه و ضرورت استفاده نکردن از جوش شیرین در تولید نان‌های سنتی، مطالبی در کتاب‌های درسی ذکر شود. در رونوشت آن نامه که خطاب به مجلات رشد بود، درج چنین مطالبی از ما نیز خواسته شده بود.

براساس اعتقاد این دسته، ابزار همه تغییرات، تحول‌ها و نوآوری‌ها در آموزش و پرورش، کتاب‌های درسی است. اینان برخلاف آن ضرب‌المثل معروف چینی که می‌گویند «به‌جای آن که به فرزندانتان

دوره‌هایمان با همان ضمن خدمت معروف شده‌اند، نه چیز دیگری. تحول‌خواهانی که به دنبال تغییر از طریق جابه‌جایی‌های سازمانی و برهم‌زدن ساختارهای موجود هستند، برخی مواقع این تغییرات را تا حد ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها و آموزش و پرورش مناطق و شهرستان‌ها هم پیش می‌برند. مثلاً می‌گویند، اگر فلان شهر از سه ناحیه به چهار ناحیه تغییر پیدا کند یا در فلان منطقه دورافتاده، اداره آموزش و پرورش دایر کنیم، حتماً موجب تغییرات شده و تحول، آن شهر و آن منطقه دورافتاده را دربرخواهد گرفت.^۲ اگرچه تغییرات ساختاری و سازمانی می‌توانند در ایجاد تحول و نوآوری در سامانه آموزش و پرورش کشور مؤثر باشند، ولی کارشناسان مدیریت، سهم قابل توجهی برای آن قائل نیستند.

دیدگاه سوم: هر تحولی، فقط از طریق کتاب‌های درسی صورت می‌پذیرد

از این‌دو گروه که بگذریم، عده‌ای دیگر معتقدند، راه تحول و نوجویی در آموزش و پرورش، از مسیر کتاب‌های درسی می‌گذرد. این‌ها دو دسته‌اند: گروهی که کتاب درسی را رفع‌کننده کل مشکلات موجود در آموزش و پرورش می‌دانند و گروه دیگر که می‌گویند باید سهم و نقش کتاب‌های درسی در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان کاهش یابد و از محور بودن کتاب درسی جلوگیری به عمل آید.

دسته اول از این گروه، هر جا در تربیت دانش‌آموزان به مشکلی برمی‌خورند، می‌گویند اگر این مفهوم در کتاب‌های درسی گنجانده شود، دانش‌آموزان آن را به‌خوبی یاد خواهند گرفت. شاید در گفت‌وگوها و اظهارنظرهای رسمی و غیررسمی خیلی از مسئولان شنیده باشید که گفته‌اند: برای آشنا شدن دانش‌آموزان با فرهنگ مالیات، این مفهوم در کتاب‌های درسی قرار داده می‌شود، برای جلوگیری از آسیب‌هایی که به اسکناس‌های در گردش، به عنوان سرمایه مالی کشور وارد می‌شود،

ماهی بدهید، به آن‌ها ماهی‌گیری یاد بدهید»، معتقدند، همه چیز باید در کتاب درسی آورده شود. شاید همه آن ۲۴۵ بخشی را که با آموزش و پرورش مکاتبه کرده‌اند، بتوان در زمره پیروان این دسته دانست. با پذیرش نظر چنین افرادی، باید چالش لاینحل دیگری را هم قبول کنیم: افزایش حجم بی‌حد و حصر و غیر لازم کتاب‌های درسی.

دسته دومی هم که تحول و نخواستی در آموزش و پرورش را از مسیر کتاب‌های درسی جست‌وجو می‌کنند، می‌گویند سهم و نقش کتاب‌های درسی را در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان کم کنیم، کتاب درسی را جزئی از یک بسته آموزشی چند بخشی بدانیم و به دنبال آن باشیم که اندیشیدن را به دانش‌آموزان یاد بدهیم، نه اندیشه‌ها را.

خوب، این دسته پر بی‌راه نمی‌گویند. حرفشان، حرف حساب است و علمی. ولی چند مشکل عمده در مسیرشان موجود است: چگونه می‌خواهند از حاکمیت کتاب درسی بکاهند؟ چگونه می‌خواهند با کمبود امکانات، در راه تولید بسته‌های آموزشی دروس و برنامه‌های درسی گوناگون قدم بگذارند؟ معلمان مدارس مناطق دورافتاده و محروم را چگونه می‌خواهند با ابزارها و روش جدید آموزش از طریق بسته‌های آموزشی آشنا کنند؟ آیا این گروه، معضل کنکور و نظام ارزش‌یابی متمرکز را که خود به خود بر حاکمیت کتاب درسی و آزمون گرفتن از محتوای آن صحنه می‌گذارد، در نظر داشته و راه‌حلی برای حذف و یا رفع آن ارائه داده‌اند؟ و...

با عمل کردن به نظر این گروه، اگرچه حجم کتاب‌های درسی کاهش می‌یابد، ولی مشکلات دیگری بروز می‌کند که برای تحول در آموزش و پرورش باید به آن‌ها پاسخ داد.

دیدگاه چهارم: هر تحولی در آموزش و پرورش، فقط از طریق ایجاد تغییر در نگرش معلمان میسر است

گروه دیگری از تحول‌خواهان، ایجاد تغییر در آموزش و پرورش

**اگر بخواهیم هر تحولی
را در آموزش و پرورش جاری و ساری
سازیم، باید معلمان را با خود همراه
سازیم و این همراه‌سازی، صرفاً از
طریق ایجاد تغییر در نوع نگرش
معلمان به آموزش و پرورش میسر
خواهد شد**

حرف‌ها خوش باشند. این اصلاً قابل قبول نیست. در این زمینه چه جزو متولیان مجلات رشد باشیم و چه جزو همکاران استانی، مسئولیت داریم. اگر قبول داریم که معلم دیگر teacher نیست و نباید فقط نقش انتقال‌دهنده دانش را عهده‌دار باشد و فقط teach کند و حتماً باید تسهیل‌کننده و فراهم‌کننده شرایط و فضای یادگیری در مدرسه باشد، چه وظایفی بر گردنمان می‌افتد؟ از طریق مجلات رشد، برای به‌دست آوردن این نوع نگاه، قرار است ما چه کمک‌هایی به این معلم کنیم و چه ابزارهایی در اختیارش قرار دهیم.

سی سال پیش که من دانشجوی دوره تربیت معلم بودم، استادان گرانقدر ما در شهر مشهد، جمعاً ۱۳-۱۴ روش تدریس کردن را به ما یاد دادند. پنج سال بعد این روش‌ها به ۲۵ مورد و پنج سال بعد از آن نیز به ۵۰ مورد رسید. الان دامنه راهبردهای یاددهی-یادگیری و روش‌های تدریس آن چنان گسترده شده که لاقلاً ۳۰۰ روش شناخته شده برای تدریس کردن احصا شده است. در واقع نباید بگوییم بچه‌ها درس نمی‌خوانند، باید بگوییم فلان روش من جواب نداد، آیا ۲۹۹ روش دیگر را آزموده‌ایم؟ یعنی سیصد جور غذا در منوی تدریس ما وجود دارد؛ اگر این را نپسندید و این روش جواب داد، سراغ روش‌های دیگر برویم.

آیا انتظار داریم برای تغییر نقش، معلم خود به دنبال فراگیری این روش‌ها- که آن‌ها را فقط به عنوان نمونه‌ای از گستره تحول در حوزه‌های یاددهی-یادگیری و آموزش و پرورش مثال زدیم- باشد؟ اگر معلم تحول‌گرا، تحول‌خواه و نوجو می‌خواهیم، باید او را به انواع دانش‌ها، توانش‌ها و بینش‌ها مجهز کنیم. بر این کار تغییر نام اداره کل ضمن خدمت جواب نمی‌دهد، ولی حتماً از طریق مجلات رشد می‌توان جواب گرفت. مجلات رشد باید دست معلمان را بگیرند و پایه‌پای آن‌ها و با تجربه‌ها و آثار خودشان، وارد دنیای پرتب و تاب تحول‌خواهی شوند.

را با ایجاد تغییر در نوع نگرش به معلم همسان می‌دانند. این گروه معتقدند امروزه معلم از نقش انتقال‌دهنده صرف اطلاعات، به راهنما و تسهیل‌کننده فرایند یاددهی-یادگیری تبدیل شده است و لذا نوع نگاه به معلم نیز باید تغییر یابد. با پذیرش نظر این گروه، بلافاصله تغییر در روش‌های یاددهی-یادگیری و شیوه‌های تدریس، روش‌های ارزش‌یابی از آموخته‌های دانش‌آموزان و ضرورت آشنا شدن معلمان با این مباحث عمده‌تاً تغییر یافته در تعلیم و تربیت جدید، مطرح می‌شود. عده‌ای می‌گویند، اگر سند ملی آموزش و پرورش، فلسفه تربیتی و برنامه درسی ملی تدوین کنیم، ساختارها را به هم بریزیم و جابه‌جا کنیم، به دنبال تغییر در کتاب‌های درسی باشیم و حجم آن‌ها را چاق‌تر و یا لاغرتر کنیم، تا زمانی که معلم را با ابعاد گوناگون خود مورد امعان نظر قرار ندهیم، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و تحولی رخ نخواهد داد.

براساس نظر پیروان دیدگاه چهارم، اگر بخواهیم هر تحولی را در آموزش و پرورش جاری و ساری سازیم، باید معلمان را با خود همراه سازیم و این همراه‌سازی، صرفاً از طریق ایجاد تغییر در نوع نگرش معلمان به آموزش و پرورش میسر خواهد شد. بسیار سخت است که وقتی در جمع معلمان قرار می‌گیریم و در شرایطی سخن از سند ملی آموزش و پرورش و یا برنامه درسی ملی پیش می‌آید، بسیاری از آن‌ها عنوان می‌کنند که این‌ها حرف‌های بالایی معلم‌هاست و به ما مربوط نیست، ما درسمان را می‌دهیم و می‌رویم، بالایی‌ها با این اسناد و

تحقق دیدگاه چهارم از طریق مجلات رشد

ما با سه دیدگاه دیگر مخالف نیستیم. اگر می‌خواهیم تحولی در آموزش و پرورش ایجاد شود، پیروان آن سه دیدگاه حتماً و باید به‌طور جدی پی‌گیر باشند تا اسناد بالادستی فراهم آید، ساختار متناسبی همراه با عناوین و وظایف برانزده برای هر یک از بخش‌ها و ادارات آموزش و پرورش فراهم آید و کتاب‌های درسی از ابعاد گوناگون تغییر یافته و به‌روزرسانی شوند؛ ولی معلمان نباید به حال خود رها شوند و به‌نظر من، مجلات رشد ضمن این که می‌توانند موجب ایجاد تحول در معلمان شوند، می‌توانند در دامن زدن به مباحث گوناگون و پراکنده حوزه تغییر در نهاد تعلیم و تربیت هم نقش داشته باشند.

معلمان تابع، مخالف و بی‌تفاوت

ما در بحث کشاندن معلمان به تغییر و تحول در نگرش‌ها و روش‌ها، با سه گروه روبه‌رو هستیم. دسته اول که حدود ۱۰ درصد معلمان را شامل می‌شود و البته روز به روز درصدشان افزایش می‌یابد، کسانی هستند که با طرح‌ها و حرف‌های تحولی آموزش و پرورش همراه هستند. بسیاری از نویسندگان معلم مجلات رشد، فعالان گروه‌های آموزشی و معلمانی که نوجویی در کلاس‌هایشان موج می‌زند، معمولاً در زمره این دسته‌اند. شاید در مجموع بشود گفت برای کشاندن این افراد به درون مباحث تحولی، هیچ مشکلی وجود نداشته باشد.

دسته دوم، که تعدادشان حدود ۱۰ درصد است و دقیقاً در جبهه مقابل گروه اول قرار می‌گیرند. این گروه تقریباً با همه برنامه‌های خوب و بد آموزش و پرورش مخالفت می‌کنند. طرح‌های جدید را کپی‌برداری از روی طرح‌های خارجی می‌دانند، نظریات صاحب‌نظران آموزش و پرورش و دانشگاهیان رشته علوم تربیتی را بر گرفته از اندیشه‌های غربی‌ها می‌پندارند و طرح‌های جدید و تحولی آموزش و پرورش را با

مجلات رشد باید دست معلمان را بگیرد و پا به پای آن‌ها و با تجربه‌ها و آثار خودشان، وارد دنیای پر آب و تاب تحول‌خواهی شوند

گفتن «نفسشان از جای گرم بلند می‌شود» و یا «کسی که یک روز گنج به دست نگرفته، نمی‌تواند طرح آموزشی بدهد»، به باد انتقاد می‌گیرند. این گروه منتقد، همیشه بر علیه گروه اول و تمامی تحول‌خواهان آموزش و پرورش حرف می‌زنند و سعی‌شان بر این است که جلسات شورای معلمان، جلسات اداره و اداره کل و... را با طرح مسائل حاشیه‌ای به بیراهه بکشانند. البته حسن اعضای این گروه رو راست بودن آن‌هاست: انتقاد می‌کنند، ولی هیچ طرح و برنامه جایگزینی هم ندارند. دسته سوم که تعدادشان تقریباً حدود ۸۰ درصد است، در ظاهر با برنامه‌های تحولی همراهند، ولی در عمل چنین نیستند. این‌ها وقتی یک مجله رشد به دستشان می‌رسد، می‌گویند: «وای چقدر عالی است!» ولی عملاً یک صفحه آن را هم نمی‌خوانند. وقتی کتابی عوض می‌شود و روش جدیدی را ارائه می‌کند، از تغییرات ابراز خوشحالی می‌کنند، ولی کماکان در مدرسه خود، کتاب جدید را به روش قدیمی تدریس می‌کنند. تغییر بیش و نگرش این گروه، چالش اصلی آموزش و پرورش ما در دوران تحول خواهد بود.

ده درصد دسته اول با ما همراهند؛ ده درصد دسته دوم مخالفت‌شان را می‌کنند، ولی ۸۰ درصد دسته سوم با بی‌تفاوتی خود، آزارمان می‌دهند. البته باید بپذیریم تقصیر از خود ماست. ما آن‌ها را بی‌تفاوت کرده‌ایم. اگر می‌خواهیم در آموزش و پرورش کشورمان تحول ایجاد کنیم، پای این گروه سوم را باید به مکان‌های تحول‌خواه و نوجو، به‌ویژه مجلات

مدرسه‌های روستاهای دیگر، نتوانسته بود درس بخواند و حتی قادر به ایجاد ارتباط با گزارشگری که برای تسهیل ارتباط با آن‌ها، ترکی سخن می‌گفت، نبود. وقتی با رئیس آموزش و پرورش منطقه مرتبط با محمد ارتباط تلفنی برقرار شد، به‌جای سخن گفتن از چگونگی حل مشکل محمد و محمدها، وی تند و تند به چند تغییر سازمانی و این که فلان‌جا قرار است نمایندگی آموزش و پرورش دایر کنیم و... اشاره کرد. این، یعنی تغییر در همه چیز با تغییرات سازمان و ساختاری.

۳. در تمامی سی سال گذشته، هر جا که به مناسبتی از این عزیزان نامی به میان آمده است، وظیفه خود دانسته‌ام به نامبردگان ادای احترام کنم؛ استادانی چون **علی محمد بخشوده**، مشاورنیا، ترقی، مسعودی‌فر، رئایی، تدین، ضیایی، مبرقعی و خیلی‌های دیگر و نیز استاد بزرگوار **سهیلی**، مدرس فن معلمی ما که دارفانی را وداع گفته است. خدا همهٔ معلمان معلم‌پرور را رحمت کند.

۴. برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: آشنایی با ۳۰۰ راهبرد یاددهی - یادگیری موفق؛ ترجمهٔ دکتر محرم آقازاده، دکتر مرتضی مجدفر، نگار مجدفر (محتوای آموزشی منتشر شده توسط ایالت اونتاریو کانادا برای معلمان دوره‌های تحصیلی گوناگون)، انتشارات پیشگامان پژوهش‌مدار، تهران.

رشد باز کنیم. برای این کار، اول از همه باید اعتماد آنان را جلب کنیم. من در مقام یکی از سردبیران مجلات رشد، که سال‌ها معاون آموزشی و فعال در گروه‌های آموزشی بودم، همین‌جا از نمایندگان مجلات رشد و معاونان آموزشی استان‌ها درخواست می‌کنم که مجلات رشد را به عنوان یکی از بسته‌های اصلی ایجاد تحول در آموزش و پرورش کشورمان به رسمیت بشناسند، معلم‌های خوب را در هر سه دسته‌ای که قرار می‌گیرند، شناسایی کنند و آن‌ها را به مجلات رشد بکشانند. مجلات رشد باید پر شوند از تجربه‌های معلمان سراسر کشور؛ انتشار تجربه‌های خوب، خود یک راه ایجاد تحول در مدارس است. هم‌چنین با چاپ آثار معلمان در مجلات رشد، آن‌ها می‌توانند در مسیری پا بگذارند که رشد شخصی و حرفه‌ای مناسبی داشته باشند.

به اعتقاد من مجلات رشد یکی از بازوان اصلی ایجاد تغییر و تحول در آموزش و پرورش هستند. ما در سال‌های گذشته سعی کرده‌ایم این مسئله را به انحاء گوناگون نمایش دهیم. ولی امیدوار و مطمئن هستیم که با کمک یکدیگر، هم در رساندن اخبار و فعالیت‌های نوجویی و تحول‌خواهی در آموزش و پرورش به بدنهٔ این دستگاه عظیم و هم در انتقال تجربه‌های نوگرایی معلمان، مدیران و کارشناسان داخل به یکدیگر و هم در انتشار تجربه‌های پویای آموزش و پرورش سایر کشورها در مجلات رشد می‌توانیم موفق‌تر عمل کنیم.

پی‌نوشت

۱. در هنگام ایراد این سخنرانی در اردیبهشت ۹۰، هنوز سند ملی آموزش و پرورش که در دی‌ماه ۹۰ از آن رونمایی شد و نیز نگاشت پنجم و واپسین برنامهٔ درسی ملی به تصویب و تأیید نهایی نرسیده بودند.

۲. روز دوم مهرماه سال ۸۸، شبکهٔ یک سیما، در سلسلهٔ گزارش‌های ایرانگردی برنامهٔ خانواده (سفرهای آقای میلانی)، روستایی را در دامنهٔ شمالی سیلان نشان داد که کاملاً متلاشی و مدرسهٔ آن تعطیل شده بود. در آن روستا، سه خانواده زندگی می‌کردند و یکی از فرزندان ۱۴ سالهٔ آن‌ها به نام محمد، به دلیل تعطیل بودن مدرسهٔ ده و دوری راه تا



گزارش

زادگاهی که دیگر سرخ نشد!

گزارش بازدید از مدارس چین

○ جعفر ربانی

سر دبیر مجلهٔ رشد معلم



چین سرزمینی است که همیشه به نوعی در تصورات «ما فرزندان ایران» جای داشته و البته همواره رازآلود و دست‌نیافتنی می‌نموده است. چرا؟ شاید به این دلیل که داستان‌های مربوط به این سرزمین، که اغلب در کودکی خوانده‌ایم، در فضای افسانه‌های دنیای کهن بوده؛ و شاید هم بدان سبب که از رسول خدا(ص) روایت شده که «علم را بیاموزید حتی اگر در چین باشد»، یعنی

در دورترین نقطه عالم؛ و لذا با این که مثلاً کره و ژاپن از چین به ما دورترند ولی گویی کماکان چین برایمان دورتر به نظر می‌رسد و آن دو کشور نزدیک‌تر! به هر حال، شما امروز در سفری هوایی و حدوداً هفت ساعته می‌توانید خود را از تهران به پکن برسانید و به همه تصورات خود درباره این سرزمین پایان دهید. این کاری بود که ما - جمعی ۲۰ نفره از مدیران تعدادی از مدارس تهران و شهرستان‌ها - که البته در این میان من و چند نفر دیگر مدیر نبودیم - در اردیبهشت‌ماه سال گذشته (۱۳۹۰) انجام دادیم، به قصد بازدید از مدرسه‌های پیشرفته چین در پکن و شانگهای؛ و اکنون گزارش این سفر:

هوایمای ایرباس گول‌بیکر ایران ایر ساعت ۸ شب از فرودگاه امام خمینی تهران به پرواز درآمد. از مرزهای خراسان شمالی خارج شد و با عبور از فضای ترکمنستان، تاجیکستان و به گمانم قزاقستان و مغولستان، از شمال رشته‌کوه‌های هیمالیا گذشت و سپس راه خود را به سوی شمال شرقی چین کج کرد تا در پکن فرود آید. ما به سوی شرق می‌رفتیم و خورشید به طرف ما می‌آمد پس شب کوتاه شد و به وقت تهران، ساعت ۱۲/۵ سپیده صبح سرزد و هوا به تدریج روشن شد؛ آفتاب نیز طلوع کرد و ما ساعت ۷ صبح به وقت چین - ۳/۵ به وقت

تهران - در پکن فرود آمدیم. لابد می‌دانید که پکن را در قدیم **خانبالغ** می‌گفته‌اند و خودشان امروز بیجینگ (Beijing) می‌گویند.

از فرودگاه عظیم پکن، که در آن ساعت بارانی بود، سوار بر اتوبوسی که از قبل آماده کرده بودند راهی داخل شهر شدیم، راهنمایان گفت چون هتل‌ها ساعت ۲ بعدازظهر اتاق‌ها را تحویل می‌دهند ما معمولاً چند ساعتی را همراه مسافران

در شهر گردش می‌کنیم و سپس به هتل می‌رویم. از این‌رو همگی راهی **میدان تیان آن من** شدیم. بیش از یک ساعت مسیر فرودگاه تا میدان را طی کردیم. میدان «تیان آن من» یا میدان صلح آسمانی بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین میدان در چین است و حداقل از دو جهت اهمیت و شهرت دارد؛ اول این که میدانی است در آستانه شهر ممنوعه؛ یعنی شهر امپراتوران قدیم چین. و دوم این که یادآور ماجرای قتل عام مردم معترض و بهتر بگوییم دانشجویان، در سال ۱۹۸۹ است که نقطه عطفی در تاریخ معاصر چین به‌شمار می‌رود و داستانش هنوز بر سر زبان‌هاست. این میدان، بزرگ‌ترین میدان جهان است و گفته می‌شود ۴۲۰ هزار مترمربع مساحت دارد.

در میدان «تیان آن من»، ما فقط برای دقایقی قدم زدیم. ساختمان‌های مهم موجود در آن، یعنی موزه ملی چین، مجلس ملی خلق، و آرامگاه مائوتسه‌تنگ را دیدیم و بازدید بیشتری را برای فرصت دیگری گذاشتیم تا فعلاً بتوانیم از اولین مدرسه در پکن دیدن کنیم. پس آن‌چه در ادامه می‌خوانید گزارش من از دو مدرسه از چهار مدرسه‌ای است که دیدیم؛ ولی نخست لازم است اشاره‌ای داشته باشم به آموزش و پرورش چین.

آموزش و پرورش در چین

چین کشوری است با جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر. **دکتر سون یات سن** - پدر چین جدید- را باید اولین کسی دانست که در سال ۱۹۱۱ با اعلام جمهوری و پایان دادن به عصر امپراتوران، چین را از دنیای قدیم به دنیای جدید وارد کرد. اما تحول اساسی در سال ۱۹۴۹ روی داد و آن وقوع انقلاب مردمی سوسیالیستی یا کمونیستی به رهبری **مائوتسه تنگ** بود. انقلابی که طی چند دهه چین را از کشوری دستخوش سیاست‌های استعماری انگلیس به یکی از ابرقدرت‌های جهان تبدیل کرد. انقلاب چین در آموزش و پرورش هم تحول بزرگی به وجود آورد که بسیار شایسته توجه است.

در سال‌های نخستین انقلاب، هدف آموزش و پرورش چین اساساً گسترش باسوادی و توسعه آموزش‌های عمومی به‌ویژه در میان کارگران و دهقانان بود. با درگذشت مائوتسه تنگ در سال ۱۹۷۶، چین بار دیگر متحول شد. جانشینان او به فراسط دریافتند که باید درباره‌ی از سیاست‌های دوران مائو تجدیدنظر کنند تا بتوانند کشور خود را نگهدارند و آن را به سوی پیشرفت سوق دهند. اخیراً در جایی خواندم که تنگ شیائو هینگ رئیس‌جمهور پیشین چین گفته بود چین اگر بخواهد پیشرفت کند باید حداقل ۵۰ سال با جهان در صلح باشد. چین از اوایل دهه هشتاد مسیر حرکت خود را به سوی اقتصاد آزاد اما به‌طور برنامه‌ریزی شده و هدفمند تغییر داد و از رهگذر این تغییرات نظام آموزشی این کشور نیز متحول شد. مدراس بسیار پیشرفته و مجهزی که ما از آن‌ها بازدید کردیم از نمونه‌های همین تحول به‌شمار می‌روند.

در چین دوره آموزش مدرسه‌ای ۱۲ سال است: ۶ سال ابتدایی، ۳ سال سیکل اول و ۳ سال سیکل دوم دبیرستان. از این ۱۲ سال، ۹ سال آن اجباری است و دولت کلیه هزینه‌ها را پرداخت می‌کند. البته

به‌جز هزینه کتاب و دفتر و لوازم‌التحریر، و آن را- که ظاهراً مبلغ زیادی نیست- خود خانواده‌ها می‌پردازند. بدین ترتیب آموزش عمومی (۹ ساله) رایگان است ولی از سیکل دوم هر کس خودش باید هزینه تحصیل خویش را بپردازد؛ بنابراین ادامه تحصیل دلخواه است.

چهار مدرسه

چنان‌که اشاره کردم ما از چهار مدرسه بازدید به‌عمل آوردیم که نخست اسامی آن‌ها را در این جا می‌آورم:

۱. دبیرستان شماره ۸۰ در پکن

۲. دبیرستان دانشگاه شین‌هوا در پکن

۳. دبیرستان شانگهای در شانگهای

۴. دبیرستان وابسته به دانشگاه فودان در شانگهای

البته شرح کامل آن‌چه در این چهار مدرسه دیدیم، به لحاظ وسعت و بزرگی مدارس، در این صفحات مقدور نیست؛ بنابراین تنها به دو مدرسه اکتفا کرده نخست به شرح بازدیدمان از مدرسه شین‌هوا در پکن و سپس مدرسه شانگهای در شانگهای، براساس یادداشت‌های خودم، می‌پردازم.

مدرسه بین‌المللی شین‌هوا

دیروز پنجشنبه از مدرسه شماره ۸۰ چین بازدید کردیم و امروز جمعه که در این جا مدارس تعطیل نیست از مدرسه بین‌المللی شین‌هوا وابسته به دانشگاه شین‌هوا دیدار داشتیم. ناهار ظهر را در KFC (Kentucky Fried Chicken) که همان جوجه سوخاری کنتاکی (امریکایی) است و رستوران‌هایش به وفور در چین دیده می‌شود خوردیم. البته ما به‌جای جوجه، ماهی خوردیم که غذای حلال خورده باشیم. بعد از ناهار راهی مدرسه شدیم؛ دبیرستان شین‌هوا، وابسته به دانشگاه شین‌هوا

(the High school Attached to shinghua universsity)

در بدو ورود خانمی چینی و با حجاب به استقبال ما آمد. من از جایی که ایستاده بودم دیدم که با خانم‌های همسفر ما روبوسی کرد، گمان کردم برحسب اتفاق آشنا درآمده‌اند اما به‌زودی معلوم شد که نه، او خانمی است اهل ایالت مسلمان نشین سین کیانگ چین و قرار است در این مدرسه مترجم ما باشد. او بعداً خودش گفت که در ایران، در دانشگاه فردوسی مشهد تحصیل کرده و الهیات خوانده است.

به هر حال فارسی را خیلی خوب صحبت می‌کرد؛ حتی بهتر از سلیمان که دیروز در مدرسه شماره ۸۰ مترجم ما بود. او هم جوانی از مسلمانان چین بود.

دبیرستان شین‌هوا مثل مدرسه روز قبل و مدارس بعدی که در شانگهای دیدیم، بسیار وسیع و دلگشا بود و یکی از مدارس نمونه پکن به‌شمار می‌رود. چند ویژگی آن را برمی‌شمارم: مساحت مدرسه ۱۰۰ هزار مترمربع و زیربنای ساختمان‌هایش ۵۰ هزار مترمربع! سال تأسیس ۱۹۱۵ (حدود ۹۵ سال پیش). تعداد کلاس‌ها ۸۵ باب، تعداد دانش‌آموزان ۳۰۳۱ و کادر مدیریت و معلمان ۲۹۰ نفر (تقریباً به‌زای هر ۱۰ دانش‌آموز یک معلم).

مدرسه شین‌هوا، یکی از چند مدرسه درجه یک چین به‌شمار می‌رود. مدیر مدرسه به ما توضیح داد که در این مدرسه بسیاری از شخصیت‌های علمی، سیاسی، فنی، نظامی و اجتماعی چین تحصیل کرده‌اند و عکس و تصویر جمعی از آنان را در دفترچه راهنمای مدرسه که به شکل بسیار زیبایی چاپ کرده بودند و به ما دادند، دیدیم.

ما قبل از این که به دفتر مدیر راهنمایی شویم تا برایمان صحبت کند، ابتدا گشتی در مدرسه و ساختمان‌های آن زدیم. در یک ساختمان چهار طبقه، در طبقه چهارم از آزمایشگاه زیست‌شناسی بازدید کردیم که بزرگ، مفصل و با آلات و ادوات بسیار بود. به طبقه اول بازگشتیم

و از دو کلاس دیدن کردیم. یکی را مسئول بخش نشانمان داد و دیگری را اتفاقی دیدیم و آن وقتی بود که سر و صدایمان در راهرو بلند شد و توجه بچه‌ها را جلب کرد. اتفاقاً معلم آن‌ها، که جوانی خوش‌رو بود، تعارف کرد و وارد شدیم. در کلاس اول که بسیار بزرگ بود، ده‌ها ماشین تراش گذاشته بودند ولی موضوع درس در آن ساعت فیزیک بود. معلوم شد که در این مدرسه، به همه بچه‌ها کار فنی هم یاد می‌دهند. کلاس دومی جالب‌تر می‌نمود: اولاً بسیار شلوغ بود؛ ۴۸ نفر دانش‌آموز داشت. روی میز هر دانش‌آموز انبوهی از وسایل تلبار شده بود. کتاب، دفتر، لوازم‌التحریر، کیف، مواد خوراکی و بطری آب و... بچه‌ها خیلی راحت بودند. یکی دو نفرشان که اصلاً خواب بودند کسی هم کاری به کارشان نداشت. بعداً که از یکی از مسئولان مدرسه سؤال کردیم چرا بچه‌ها در کلاس می‌خوابند؟ گفت: وقتی دانش‌آموزی خوابش می‌آید بهتر است که بخوابد! متأسفانه ما و آن‌ها زبان همدیگر را نمی‌فهمیدیم و با ایما و اشاره چیزهایی رد و بدل کردیم. آن خانم مترجم فقط در دفتر مدیر مترجم بود! عکس گرفتیم که زنگ را زدند. بالاخره به دفتر مدرسه هدایت شدیم. معاون مدرسه که همراه ما بود آقای مدیر را معرفی کرد. **وانگ دیان جون**؛ دکترای ریاضی داشت و در دانشگاه هم تدریس می‌کرد (به یاد آوردم مرحوم دکتر محمدعلی مجتهدی را که زمانی هم استاد دانشکده فنی بود و هم مدیر دبیرستان البرز)، بعد از خوشامدگویی توضیحاتی راجع به مدرسه داد که مترجم، یعنی همان خانم مسلمان چینی، حرف‌هایش را برایمان ترجمه می‌کرد. در حدی که یادداشت‌های من اجازه می‌دهد آن‌ها را می‌نویسم:

– این مدرسه در سال ۱۹۱۵ تأسیس شده و تحولات زیادی را از سر گذرانده تا به اینجا رسیده است.

– دو نفر از دانش‌آموزان این مدرسه بعدها برندگان جایزه نوبل فیزیک شدند یکی دکتر تسونگ دائولی و دیگری دکتر چن نینگ



مدارج علمی سطح بالا، از کارشناسی ارشد تا دکترا هستند.

- ما به تربیت اخلاقی (پرورش) بسیار اهمیت می‌دهیم و اصولاً این مدرسه، به این ویژگی در چین مشهور است: به بچه‌هایمان اصول سوسیالیسم، وطن‌پرستی و کار جمعی را آموزش می‌دهیم. می‌کوشیم از نظر ذهنی و جسمی توانا بار بیابند. همهٔ معلمان به این امر توجه دارند و می‌کوشند بچه‌ها هر چه بیشتر عالم و فرهیخته، دارای اعتماد به نفس و سازگار با جهان امروز تربیت شوند.

- ما برای آموزش علوم و تکنولوژی اهمیت بسیار زیادی قائل هستیم. و دانش‌آموزان خودشان از سال ۲۰۰۸ انجمن فناوری تشکیل داده‌اند و هر سال در زمینه‌های مختلف مقالات خود را عرضه می‌کنند.

- به‌جز این انجمن، اصولاً بچه‌ها در زمینه‌های دیگر هم دارای انجمن هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: انجمن انسان‌دوستی، انواع هنرها، انواع ورزش‌ها و اخترشناسی.

یانگ که هر دو در سال ۱۹۵۷ مشترکاً جایزه نوبل گرفتند. به علاوه بسیاری از چهره‌های برجسته معاصر چین در این مدرسه درس خوانده‌اند.

- همان‌طور که دیدید مدرسهٔ ما بسیار بزرگ است و حدود ۱۰۰ جریب مساحت دارد و فضای سبز آن هم واقعاً تماشایی است.

- ما تسهیلات یادگیری و آموزشی بسیار خوبی داریم. انواع آزمایشگاه‌های فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، کامپیوتر، کارگاه‌های فنی، سالن‌های اجتماعات متعدد، کلاس‌های وسیع و...

- مدرسه ما افتخارات بسیاری کسب کرده که مدال‌های این افتخارات را شما در ویتترین‌ها اینجا می‌بینید در همه زمینه‌ها: تربیت اخلاقی، آموزش علوم، هنر، ورزش‌ها، المپیادهای ریاضی، پژوهش، بهداشت و تندرستی و...

- کادر آموزشی ما بسیار توانا و خلاق هستند و همه دارای مدارک و

**در چین دوره آموزش
مدرسه‌ای ۱۲ سال است: ۶ سال ابتدایی،
۳ سال سیکل اول و ۳ سال سیکل دوم
دبیرستان. از این ۱۲ سال، ۹ سال آن
اجباری است و دولت کلیه هزینه‌ها را
پرداخت می‌کند**

چند قلم هدیه را که از ایران آورده بود، تقدیم وی کرد. من نیز یک دوره از مجلات رشد را که همراه برده بودم به ایشان تقدیم کردم و عکس هم گرفتیم و تمام. ضمناً در چین فقط با آب، از مهمانان پذیرایی می‌کنند و دیگر هیچ!

شانگهای

روز جمعه گذشته (۹۰/۲/۱۶) در پکن از مدرسه شین‌هوا بازدید کردیم. صبح یکشنبه را به دیدار از دیوار چین، مرکز طب سنتی چین و بعدازظهر را به بازدید از سفارت جمهوری اسلامی ایران در چین و دیدار با آقای **دکتر مهدی صفری**، سفیر کشورمان، گذراندیم. دکتر صفری، این دیپلمات باتجربه و با کفایت، نکات مهمی راجع به چین و آموزش و پرورش آن گفت و از جمله افزود: «من قبلاً در سال ۶۵، ایام جنگ ایران و عراق، چین را برای اولین بار دیده بودم. آن کجا و این کجا؟» و اضافه کرده تازه شانگهای را بروید. ببینید که آن‌جا چه عظمتی دارد. بگذریم.

یکشنبه به سوی شانگهای پرواز کردیم، در بدو ورود از برج بلند آن، که با برج میلاد تهران پهلو می‌زند، دیدن کردیم. شب را در هتل ماندیم و روز بعد، دوشنبه، به شهر تاریخی و دیدنی **هانزو** رفتیم که زمانی، برای مدتی، پایتخت چین بوده است، سه‌شنبه از مدرسه فودان (وابسته به دانشگاه فودان) بازدید کردیم و سرانجام چهارشنبه به **مدرسه شانگهای** رفتیم که شرح آن را می‌خوانید. هانزو دیدنی بسیار دارد. از آن جمله یک مجسمه عظیم از بودا، که در عکس‌ها و فیلم‌ها نمونه‌هایش را شما هم دیده‌اید.

دبیرستان شانگهای

این مدرسه، برخلاف مدرسه فودان، که در کنار هتل ما واقع بود و

- ما ارتباط بسیار خوبی با پدر و مادرها داریم و تعامل میان آن‌ها با خودشان و با مدرسه محیط مساعدی را برای تعلیم و تربیت فراهم کرده است.

- گروه‌های هنری دانش‌آموزی بسیار فعال هستند و در همه زمینه‌ها تلاش می‌کنند: نمایش، موسیقی ملی و محلی، نقاشی و مجسمه‌سازی و...

- ما در سطح ملی - با مدارس بزرگ چین - ارتباطات خوبی داریم. مثلاً با ۲۰ مدرسه در استان‌های سین‌کیانگ، گانزو، مغولستان چین، بین‌نان، شانگ‌سی، و... ارتباط داریم و با آن‌ها در زمینه‌های نظریات آموزشی، مدیریت، تربیت معلمان، تسهیلات و امکانات آموزشی و موارد دیگر همکاری می‌کنیم.

- در زمینه بین‌المللی هم یک بخش مستقل داریم و از کشورهای مختلف دانش‌آموز پذیرفته‌ایم.

آخرین نکته‌ای که دکتر وانگ دیان جون اضافه کرد این بود که ما معلمان بازنشسته را هم فراموش نکرده‌ایم. آن‌ها هم برای خودشان انجمنی دارند و هر از گاهی در مدرسه جمع می‌شوند. نمایش برگزار می‌کنند، سرود دسته‌جمعی می‌خوانند و...

با پایان یافتن صحبت‌های مدیر مدرسه شین‌هوا، چند نفر از اعضای گروه ما نیز سؤالاتی از او کردند که به آن‌ها پاسخ داد. به جهت تنگی وقت مجال بیشتری نبود جز این که رئیس هیئت‌ما - مهندس رفیعی -



مهندس رفیعی، رئیس گروه ما انجام گرفت، سپس از همه دعوت کرد سوار شویم. سوار شدیم و خودرو حرکت کرد. چند قدم جلوتر، جنگل، و بهتر بگوییم، بیشه بزرگی دیدیم با درختان راست قامت و سبز. دیدنی بود! در مقابل ساختمان اداری مدرسه پیاده شدیم. تابلویی بالای ورودی ساختمان نصب شده بود که روی آن نوشته بود: نمایشگاه تاریخ دبیرستان شانگهای (Shanghai High School History Exhibition) معلوم شد



پیاده هم می شد به آن جا برویم، بسیار دور بود؛ لذا زودتر از روز قبل اتوبوس آمد و عازم شدیم. مترجم ما در مدرسه فودان یک هم وطن ایرانی بود به نام **حسین خلیفی**. در دانشگاه شهید بهشتی زبان چینی خوانده بود و حالا چند سالی بود که به چین آمده و می گفت در این جا تجارت می کند. خوشبختانه هم جوانی فرهیخته بود و هم راحت مطالب را انتقال می داد.

وقتی از اتوبوس پیاده شدیم و قدم در مدرسه گذاشتیم، گویا به یک دانشگاه بزرگ پا گذاشته ایم. به انتظار ایستاده بودیم تا به داخل برویم که یک خودروی ساده روباز از داخل مدرسه آمد و توقف کرد. آقای خلیفی گفت: این مدیر مدرسه است (که نبود، معاون مدرسه بود) خودش راننده بود و شخص جوان تری هم کنارش نشسته بود. از ماشین پیاده شدند. با معرفی آقای خلیفی معارفه ای بین او و آقای

که چینی‌ها به تاریخ مدرسه‌هاشان هم خیلی اهمیت می‌دهند. نمی‌دانم در ایران کدام‌یک از مدارس ما نمایشگاه تاریخ خودشان را دارند. خودم تنها نمایشگاه **مدرسه سعادت بوشهر** را دیده‌ام که دیدنی هم هست. البته ما را به نمایشگاه نبردند، بلکه وارد سالنی شدیم و دور تا دور نشستیم. جلوی هر کس فقط یک بطری آب بود.

همان آقای معاون که فهمیدیم «وانگ» نام دارد، آمد و نشست و البته به زبان خودش خوشامد گفت، که آقای خلیفی ترجمه می‌کرد و من هم یادداشت می‌کردم که حاصل آن‌ها را می‌خوانید.

آقای وانگ نخست عذرخواهی کرد و گفت: من معاون مدرسه هستم. رئیس مدرسه جلسه‌ای داشته با عده‌ای که از پکن آمده‌اند و کمی دیرتر در جلسه حاضر خواهد شد. همین‌طور که صحبت می‌کرد با پاورپوینت هم مطالب را نشان می‌داد؛ ادامه داد:

این مجتمع دارای دو بخش است، بخش چینی و بخش بین‌المللی. بخش چینی در سال ۱۸۶۵ میلادی (۱۴۵ سال پیش) مقارن با دوره ناصرالدین‌شاه در ایران، و تقریباً هم‌زمان با دارالفنون) ولی بخش بین‌الملل در همین اواخر - سال ۱۹۹۳ - تأسیس شد. بخش چینی فقط دبیرستان است ولی بخش بین‌الملل ابتدایی هم دارد.

- ما جمعاً ۴۰۰۰ دانش‌آموز داریم که ۲۸۰۰ نفرشان خارجی و بقیه (۱۲۰۰ نفر) چینی‌اند. بخش چینی مدرسه تاکنون شخصیت‌های بسیاری را تحویل داده است. اعم از دولتمردان، دانشمندان، فرماندهان نظامی و... [دیدید که در مدرسه شین‌هوا نیز همین را گفتند!]

- مدرسه ما دقیقاً ۲۲۳۶۱۷ مترمربع (بیش از ۲۲ هکتار) مساحت دارد که ۴۲ درصد آن را فضای سبز تشکیل می‌دهد. مدرسه ۱۲۷ فضا (کلاس، سالن، غذاخوری و...) دارد. ۱۵۰ معلم داریم که ۵۲ درصد آن‌ها دارای مدرک فوق‌لیسانس و دکترا هستند.

- ما در بخش بین‌الملل از همه جا دانش‌آموز داریم. از ایران هم یک

نفر داریم و چون شنیدم شما از ایران آمده‌اید خوشحال شدم. من آن دانش‌آموز را صدا می‌کنم بیاید تا شما او را ببینید (که البته بعداً گفت امروز غایب بوده است).

- در این مدرسه آموزش زبان انگلیسی در سه سطح انجام می‌گیرد و گواهی‌نامه هم صادر می‌شود که مدرک تافل از آن جمله است.

- دانش‌آموزان ما (در بخش چینی) صددرصدشان به دانشگاه می‌روند. ۹۹ درصد به دانشگاه‌های درجه یک و یک درصد به دانشگاه‌های خیلی تاپ! بخش بین‌الملل هم در چند سال اخیر خیلی رشد کرده، طوری که بسیاری از فارغ‌التحصیلان این بخش می‌توانند وارد ۵۰ دانشگاه درجه اول آمریکا شوند. آن‌ها هم که در داخل می‌مانند حتماً به دانشگاه‌های خوب می‌روند.

- دانش‌آموزان ما در این مدرسه، تاکنون ۵ مدال طلای المپیادهای علمی را کسب کرده‌اند (به‌نظر می‌رسد با توجه به امکانات و تسهیلات این مدرسه، و برعکس فقر امکانات ما در ایران، بچه‌های ایرانی از این جهت موفق‌ترند زیرا ما در ایران دانش‌آموزانی داریم که از مدرسه‌های معمولی به المپیادها رفته و مدال طلا گرفته‌اند؟! به‌علاوه ۳۴ مدال طلا و ۱۱ مدال نقره هم برای تنیس روی میز (پینگ‌پنگ) گرفته‌اند (حتماً می‌دانید که پینگ‌پنگ اساساً یک بازی چینی است).

- ما با ۱۰ مدرسه در سطح جهان روابط متقابل داریم (به اصطلاح خواهرخوانده): آمریکا، کانادا، آلمان، ژاپن و... با ایران تاکنون ارتباط نداشته‌ایم ولی اگر شما مایل باشید علاقه‌مند به برقراری رابطه هستیم. اضافه می‌کنم که بخش بین‌الملل این مدرسه خودش دارای دو بخش است: بخش زبان انگلیسی و بخش زبان چینی، و هر دو براساس استانداردهای آموزشی اروپا و آمریکا الگوبرداری و تأسیس شده‌اند.

- در این مدرسه ۱۲۰۰ کامپیوتر وجود دارد که ۳۲۰ تا آن لپ‌تاپ است و بچه‌ها با آن‌ها کار می‌کنند.

- ۲۰ تا ۳۰ آزمایشگاه هم داریم که دیجیتالی کار می‌کنند (یعنی دود و دم و سر و صدا ندارند).
- در بخش فوق برنامه هم مراکز هنری (موسیقی، نمایش، مجسمه‌سازی، نقاشی و...) داریم. و فعالیت‌های ورزشی (شنا، پیینگ‌پنگ، بدمینتون و...)

در این هنگام شخصی وارد شد که مسن‌تر از آقای وانگ بود. آقای وانگ صحبت را قطع کرد و، با ادای احترام به او، به ما گفت که ایشان رئیس مجتمع هستند.

رئیس به‌جای معاون نشست. مردی بود موقر و درشت‌اندام. از چینی‌های ظریف نبود. بعد صحبتش را آغاز کرد و پس از خوشامدگویی و تعارفات معمول چنین گفت:

- در زبان چینی «وانگ» یک اسم مورد احترام است. این آقایی که پهلوی من نشسته معاون من است و نام او نیز «وانگ» است. همچنین یکی از چهره‌های درخشان در میان سلسله‌های امپراتوری چین «تانگ» نام داشته و سلسله تانگ با او آغاز می‌شود: اسم من هم **تانگ** است: **tang sheng chang** بعد از این معرفی آقای تانگ ادامه داد:

افتخار مدرسه ما این است که در آن بعضی از سران و چهره‌های برجسته مملکت را تربیت کرده است. براساس آمار، فقط در ۶۰ سال گذشته (گویا اشاره‌اش به ۶۰ سالی بود که از انقلاب کمونیستی چین گذشته است) بیش از ۱۰۰ وزیر، ۳۰ ژنرال و ۵۰ دانشمند برجسته از دبیرستان شانگهای فارغ‌التحصیل شده‌اند.

- ما هر سال ۴۰۰ فارغ‌التحصیل دیپلم داریم که همگی به دانشگاه می‌روند (تکرار حرف معاون) مواد درسی بخش چینی و بخش انگلیسی (در بخش بین‌الملل متفاوت است). در واقع این چالش بزرگی برای مدیریت این مدرسه است که بتواند سه سیستم امریکایی، اروپایی و

چینی را با هم هماهنگ و مدیریت کند. مخصوصاً چون ما می‌خواهیم نسبت به دیگران (مدارس دیگر چین) اول باشیم کار سخت‌تر می‌شود. به‌ویژه که ما در این مجموعه از بیش از ۶۰ کشور، یعنی ۶۰ فرهنگ متفاوت، دانش‌آموز داریم و کار با این مجموعه بسیار سخت است. به هر حال، ما به همه فرهنگ‌ها احترام می‌گذاریم چراکه از هر فرهنگی می‌توان چیزی را الهام گرفت.

آقای تانگ این را هم اضافه کرد که: برای مدیریت یار و یاور لازم است که آن هم معلمان لایق و دلسوز هستند.

اسلام و چین

آقای تانگ گفت: من به ایران نیامده‌ام ولی به کشورهای اسلامی زیادی رفته‌ام. اسلام روی ما تأثیر خوب و عمیقی گذاشته است. از این جهت ما ارتباط خوبی با اسلام داریم و با آن احساس نزدیکی می‌کنیم. به خاطر همین حس مشترک است که من از دیدن شما خوشحالم و نمی‌دانم چگونه احساس خود را بیان کنم؛ پس باز هم به شما خوش آمد می‌گویم.

در ادامه آقای مهندس رفیعی صحبت کوتاهی کرد که ترجمه شد، بعد نوبت به سؤال و جواب رسید و آقای تانگ جواب می‌داد:

س: برنامه‌های درسی شما باید خیلی سنگین باشد. آیا روی بچه‌ها فشار وارد نمی‌شود؟

تانگ: نه؛ ما ۱۲۰۰ دانش‌آموز چینی داریم که در خوابگاه هستند (ظاهراً دانش‌آموزان غیرچینی، از ساکنان خارجی و عموماً مرفه هستند و شب‌ها به خانه می‌روند) و لذا با ایجاد تعادل بین فعالیت‌های درسی و تفریحی، سعی می‌کنیم فشاری به آن‌ها وارد نشود. آن‌ها ۶ صبح از خواب بیدار می‌شوند، دوش می‌گیرند، صبحانه می‌خورند و به کلاس می‌روند و روزهای شنبه و یکشنبه هم تعطیل هستیم. ارتباطمان با



س: آیا رفاه بچه‌ها در این مدرسه موجب افت تحصیلی آن‌ها نمی‌شود؟
تانگ: خیر. مانع از افت آن‌ها می‌شویم. ما بچه‌ها را مسئولیت‌پذیر بار می‌آوریم. مراقب هستیم که خوداتکا شوند و سخت‌کوش‌بار بیایند.
س: (من پرسیدم): پس از انقلاب ۱۹۴۹، ظاهراً در سال‌های اخیر هم در چین به نوعی دیگر انقلاب شد! البته انقلاب اقتصادی. در این

بچه‌ها صمیمانه و دوستانه است. تصنعی و تحمیلی نیست. اتفاقاً بچه‌ها خودشان هم علاقه دارند بیشتر در این‌جا بمانند و به همین دلیل خوب درس می‌خوانند.
س: دربارهٔ ورزش بچه‌ها توضیح بدهید.
تانگ: در مدارس چین ورزش روزی یک‌ساعت اجباری است و از طرف دولت ابلاغ شده است. تازه ما خودمان هم شنا و تنیس را اجباری کرده‌ایم.

س: آیا شما بچه‌ها را در فعالیت‌های اجتماعی هم درگیر می‌کنید تا از جامعه جدا نشوند؟

تانگ: بلی. ما آن‌ها را طبق برنامه‌ریزی که انجام می‌دهیم به یتیم‌خانه‌ها، خانه‌های سالمندان و جاهایی مانند این‌ها می‌فرستیم و از آن‌ها می‌خواهیم گزارش مشاهده‌اشان را بیاورند. به علاوه عیدهای زیادی هم داریم، از جمله **عید نوروز** (که شما هم دارید) و به بچه‌ها می‌گوییم با لباس‌های محلی خود یا با لباس ویژه به مدرسه بیایند تا به ترویج و تبادل فرهنگ‌ها کمک کنند و خودشان هم چیزهای تازه یاد بگیرند.

س: تعطیلات سالانه مدرسه چگونه است؟

تانگ: ما یک ماه تعطیل زمستانی و دو ماه تعطیل تابستانی داریم.

س: آیا از دانش‌آموزان شهریه هم می‌گیرید؟

تانگ: بله می‌گیریم. از دانش‌آموزان خارجی برای هر ترم (نیم‌سال) ۴۰ هزار یوان دریافت می‌کنیم (اردیبهشت ۹۰ هر دلار حدود ۱۰۰۰ و هر یوان ۱۸۰ تومان بود، بنابراین مبلغ مذکور می‌شود حدود ۷/۲۰۰/۰۰۰ تومان).

روند آموزش و پرورش شما چگونه متحول شد؟
تانگ: اولاً ما هر کاری که در کشورمان انجام می‌دهیم براساس برنامه‌ریزی است و اتفاقی نیست. ما برنامه‌های ۵ ساله داریم که دوازدهمین برنامه پنج‌ساله‌مان (بعد از انقلاب) سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۱۱ بود. هر استان یا ایالت هم برای خودش برنامه ۵ ساله دارد و همین‌طور شهرها و... به هر مدرسه هم برنامه ۵ ساله‌ای می‌دهند و لذا همه براساس برنامه عمل می‌کنند. پس آموزش و پرورش هم برای



خودش برنامه ۵ ساله دارد.

مدیر مدرسه، آقای تانگ، ادامه داد: ما در چین به‌طور روان و عادی کارهایمان را انجام می‌دهیم و فشاری از بیرون بر ما وارد نمی‌شود. خارجی‌ها فکر می‌کنند که پیشرفت ما سریع است ولی خودمان فکر می‌کنیم که این پیشرفت عادی است. البته پیشرفت هم مشکلات و تبعات خاص خودش را دارد ولی ما می‌کوشیم این مشکلات را کم کنیم تا پیشرفت کنیم.

جلسه پایان یافت و پس از تحویل هدیه‌هایی از طرف آقای رفیعی به آقای تانگ، قرار شد بازدیدی هم از داخل مدرسه داشته باشیم. بار دیگر سوار بر خودروی آقای وانگ و یک خودروی دیگر، اول گشتی در محوطه زدیم سپس از سالن‌های تنیس، پینگ‌پنگ و استخر دیدن کردیم. بچه‌ها همه‌جا مشغول کار خود بودند. سالن‌های ورزش بزرگ و مجهز بود. از یک کارگاه مجسمه‌سازی هم بازدید کردیم. صدها مجسمه ریز و درشت و زشت و زیبا را بچه‌ها ساخته بودند. بعداً آزمایشگاه شیمی را دیدیم که همان‌طور که قبلاً آقای وانگ

گفت دیجیتال بود و در مجموع عبارت بود از تعدادی دستگاه مانند طیف‌سنج و...

به کتابخانه بخش بین‌الملل هم سری زدیم. بزرگ بود. جمعی مشغول مطالعه بودند و در گوشه‌ای هم یک خانم معلم امریکایی به آن‌ها درس می‌داد. دقت کردم؛ بچه‌ها داشتند از اینترنت زندگی شخصیت‌های امریکایی را جست‌وجو می‌کردند. از آن میان یکی روی راکفلر (از سرمایه‌داران بزرگ امریکایی) مطالعه می‌کرد. دیدار از مدرسه پایان یافت. راستی، اینجا مدرسه بود یا دانشگاه؟!

ختم کلام

«زردهایی که دیگر سرخ نیستند»؛ این عنوانی است که من آن را برای این گزارش انتخاب کردم، چرا؟ **زردهای سرخ** نام کتابی بود که در نوجوانی درباره بروز و پیروزی انقلاب کمونیستی چین به رهبری مائوتسه تنگ خوانده بودم. به ترجمه دکتر هوشنگ منتصری. خواندنی بود و جذاب. به‌علاوه، درباره مردم چین هم در آن سال‌ها حرف و حدیث بسیاری می‌شنیدیم و می‌خواندیم: مردمی سخت‌کوش،

زن و مرد یک دست، با لباس‌های خاکستری، یقه بسته و کلاهی چه‌گوارایی بر سر و... اما از آن قیافه‌ها، امروز در چین بسیار کم می‌بینی. شاید انگشت‌شمار و اتفاقی. زن و مرد هر یک هویت و ظاهر خودشان را پیدا کرده‌اند و البته با تمایل به قیافه‌های امریکایی و اروپایی. لباس‌های شیک و کروات و... اصولاً در چین امروز همه‌جا مظاهر غربی است که به چشم می‌آید. دیگر چینی‌ها، امریکا را آن‌طور که مائو گفته بود «ببر کاغذی» خطاب نمی‌کنند؛ برعکس جوانان این کشور می‌کوشند تا در دانشگاه‌های امریکا پذیرفته شوند. آیا چینی‌ها غربی شده‌اند یا غربی‌ها چینی؟ به نظر من شق اول بیشتر محتمل می‌نماید.

به هر روی، چینی‌ها ظاهراً سخت‌کوشی، انضباط، خوش‌رویی شرقی و پاره‌ای از این‌گونه صفات ویژه خود را از دست نداده‌اند. در واقع زیرکانه با جهان سرمایه‌داری کنار آمده‌اند؛ اما به‌روی خود نمی‌آورند که دیگر کمونیست نیستند. ولی ما می‌دانیم که نیستند! آری چینی‌ها زرد هستند ولی دیگر سرخ نیستند.



چین - شانگهای - دبیرستان فودان وابسته به دانشگاه فودان. بازدید از مدرسه، عکس با مدیر مدرسه اردیبهشت ۱۳۹۰



پکن - سفارت جمهوری اسلامی ایران. عکس گروهی با سفیر ایران در چین دکتر مهدی صفری (نفر سوم از چپ) اردیبهشت ۱۳۹۰

یادداشت

ہمائی دریا ننگاہ

نقد و نظری اجمالی بر مجلات رشد

○ دکتور نیرہ شاہ محمدی



مجله عبارت از نشریه‌ای با عنوان مشخص که به صورت شماره یا جزوه‌های پیاپی معمولاً با فاصله زمانی منظم و در مدت نامعلوم منتشر

می‌شود و حاوی مقالاتی درباره موضوع‌های متفاوت از نویسندگان مختلف است.

مجله می‌تواند به مبحثی خاص محدود باشد (تخصصی) یا دارای مقالات و موضوعاتی در زمینه‌های متنوع باشد و به عنوان یک رسانه، وظایف و نقش‌های چهارگانه‌ی خبر و اطلاع رسانی، تبلیغ و تفریح و سرگرمی را به عهده بگیرد.

با این وصف، از آنجایی که مجلات رشد تأثیر بسزایی در افزایش و ارتقای سطح علمی همکاران و دانش‌آموزان دارند، در زمره‌ی مجلات علمی محسوب می‌شوند، باید مطالب بدیع و تازه‌ی علوم را به‌ویژه در حوزه‌ی آموزش و پرورش منتقل و با روشی خاص، آن را بیان کنند.

ویژگی‌های مجلات رشد

مجلات کمک آموزشی، ضمن کمک به اشاعه و تکمیل و نقد و بررسی برنامه‌ها، منابع و مواد و رسانه‌های آموزشی از ویژگی‌های زیر نیز برخوردارند:

الف) آخرین دستاوردهای علمی و جدیدترین یافته‌های پژوهشی را در کوتاه‌ترین زمان منتشر می‌کنند؛

ب) سرعت انتشار مطالب و یافته‌های علمی در این مجلات نسبت به کتاب زیاد است و مطالب به روز در آن‌ها درج می‌شود؛

ج) عهده‌دار وظیفه اطلاع رسانی علمی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی هستند و به‌عنوان یکی از مجاری ارتباطات علمی محسوب می‌شوند که برحسب محدوده جغرافیایی بر اهمیت آن‌ها افزوده می‌شود؛
د) ارزان بودن نسبی قیمت این مجلات نسبت به کتب تخصصی و دسترسی به آن‌ها از طریق کتابخانه‌ها یا وب سایت‌ها و... از مشخصات بارز این مجلات تلقی می‌شود. [۱]

با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان گفت مجلات کمک آموزشی رشد به عنوان یکی از راه‌های برقراری ارتباطات علمی با دانش‌آموزان، معلمان، مدیران و کارشناسان و ...، وظیفه‌ی سنگینی را در جهت ارائه اطلاعات بر عهده دارند، و با استفاده از زبان ویژه‌ی علمی، مخاطبان خود را از تازه‌ترین و معتبرترین دستاوردهای علمی آگاه می‌نماید و نظر به سرعت انتشار و ادواری بودن آن‌ها، نقش و کارکرد ویژه‌ای در فرایند اطلاع رسانی علمی ایفا می‌کنند.

اهداف مجلات رشد

مجلات کمک آموزشی رشد اهداف زیر را دنبال می‌کنند:

۱. تکمیل و تقویت برنامه‌های آموزش رسمی؛

۲. ارتقای دانش عمومی و مهارت‌های زندگی؛

۳. تقویت همبستگی اجتماعی و هویت دینی و ملی؛

۴. رشد استعداد، ابتکار، خلاقیت علمی و ذوق و سلیقه فرهنگی؛

۵. تفریح، سرگرمی، ایجاد نشاط و تقویت احساس امید و

۶. کمک به تبادل تجارب و تقویت ارتباطات فکری و فرهنگی.

با عنایت به این که مجلات رشد در زمره رسانه‌های آموزشی محسوب می‌شوند این ویژگی ایجاب می‌کند حقوق، نیازها، علائق و نگرش‌های مخاطب و گیرنده پیام مورد توجه قرار دهند. به عبارت دیگر علاوه بر نوع آموزش، توجه به مخاطب، علائق و نیازهای او و «جریان دو سویه پیام»، مهم‌ترین ویژگی نشریات است.

بدیهی است، شرط بقا در عرصه رقابت‌های غیرقابل تصور رسانه‌های آموزشی، هوشمندی، توجه به تطابق تولیدات آموزشی با نیازها، سلاقی و تنوع دیدگاه‌های مخاطبان است. همچنین جلب و جذب مخاطبان تازه و تداوم ارتباط با معلمان و دانش‌آموزان و اولیا، مستلزم حضور مستمر و منظم عالمانه، ایجاد سامانه‌های پایش و ارزیابی دقیق از عناصر اصلی و پنج‌گانه ارتباطات در عرصه رسانه‌ای است. مجلات رشد، امروزه گستره و اهمیتی قابل توجه در نظام آموزشی و تربیتی ما یافته‌اند. با عنایت به نقش تربیتی و اخلاقی نشریات در همراهی و هم‌سختی با نظام پرورش رسمی و اهداف رفیعی که برای آن تدوین شده است، باید روز به روز در جهت نوآوری و به روز آوری خود بکوشند و این مهم جز با استقرار رویکردی نقادانه، پژوهش‌محورانه و شناسایی آسیب‌ها و چالش‌ها و کاربست یافته‌ها میسر نیست. [۲]

رویکردها و محورهای بررسی مجلات

به طور معمول، بررسی‌های کارشناسانه و نقادانه که در زمینه مجلات رشد حول محورها و با رویکردهای زیر صورت می‌پذیرد:

۱. رویکرد فرهنگی - تربیتی:

● پوشش تربیت دینی با تأکید بر ارزش‌ها و اخلاق اسلامی؛

● تقویت هویت دینی با تأکید بر تقویت ارتباط با خدا، پیامبر اعظم (ص)، ائمه هدی (ع)، و ...؛

● تقویت هویت ملی با تأکید بر تعلق سرزمینی، تقویت علاقه به میهن و آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم و تاریخ و جغرافیای ایران اسلامی؛

● تقویت حس مسئولیت انقلابی با تأکید بر حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی و دفاع از انقلاب اسلامی و آشنایی با اهداف، دستاوردها و شخصیت‌های مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی.

۲. رویکرد آموزشی:

● تقویت و تکمیل مفاهیم مطرح شده در برنامه درسی مرتبط؛

● کمک به روز آمدی و افزایش دانش و آگاهی‌های مخاطب متناسب با پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای تازه علمی ایران و جهان؛

● کمک به آموزش لازم و مفید برای مخاطب؛

● کمک به فراهم کردن زمینه‌های پذیرش آموزش و تلاش و جستجو برای یادگیری.

۳. رویکرد مطبوعاتی:

● رعایت اصول و بهره‌گیری از جاذبه‌های مطبوعاتی؛

● درست‌نویسی و استفاده از نثر و زبان مناسب و جذاب؛

● برخورداری از نگاه متنوع، امروزی و جذاب برای تأثیر گذاری بر مخاطب؛

● تنوع و تکرار در موضوع‌ها و زاویه دید و قلم‌ها. [۳]

با در نظر گرفتن این رویکردها، بررسی مجلات در قالب‌ها و

**تحلیل محتوا را می توان
برای بررسی متون و پیام های
ارتباطی، از قبیل روزنامه،
مجله، آثار ادبی، اسناد، کتاب ها
و برنامه های رادیو، تلویزیون و
رسانه ها به کار برد**

شیوه های متنوعی، از جمله مقطعی، طولی مطالعه روند و تحلیل محتوا قابل اجراست و به ارزیابی و دریافت تصویری نزدیک تر و واقع بینانه تر از موفقیت و کارایی در جهت وصول به اهداف کمک می کند و مسئولان و برنامه ریزان را برای دستیابی به روش ها و راهکارهای نوینی برای ارتقای کمی و کیفی این نشریات یاری می رساند. [۲]

شاخص ها، مقوله ها و سبک ها برای تحلیل محتوای مجلات

از بین شیوه های فوق، شیوه «تحلیل محتوا» از متداول ترین روش های تحقیق در ارتباطات است. تحلیل محتوا را می توان برای بررسی متون و پیام های ارتباطی، از قبیل روزنامه، مجله، آثار ادبی، اسناد، کتاب ها و برنامه های رادیو، تلویزیون و رسانه ها به کار برد. این روش، به دو دسته کلی کمی و کیفی تقسیم می شود. در روش کمی، تعداد قابل توجهی اطلاعات به صورت موجز و مختصر تحلیل می شوند. واحد اطلاعاتی پایه در روش های کمی، بسامد و فراوانی وجود برخی از ویژگی های پیام متن است. در روش های کیفی تحلیل محتوا، تعداد اندکی متن یا پیام به صورت مفصل تحلیل می شوند. شاخص ها و مقوله ها برای تحلیل محتوای مجلات رشد بر اساس سند اهداف و راهبردهای مجلات و نیز استانداردهای مطبوعاتی عبارتند از:

۱. علمی- آموزشی (اخبار تازه های علم و فناوری، شگفتی های

طبیعت، معرفی مراکز، روش مطالعه، فعالیت های فوق برنامه، سازمان و قوانین و نرم افزار و...):

۲. دینی - مذهبی (منابع دینی، فضایل و ردایل، نیایش و مناجات، تاریخ اسلام و ادیان، آیین ها و مراسم و مناسبت های دینی و...):

۳. فرهنگی (ادبی - هنری) (میراث فرهنگی، اماکن زیارتی، موزه ها، معماری، تاریخ، شخصیت های فرهنگی و...):

۴. سیاسی و اجتماعی (مفاهیم، معرفی نهادها، رابطه با کشورها، گفتگوی تمدن ها، مهارت های زندگی، انقلاب اسلامی و ارزش ها، آسیب های اجتماعی و...):

۵. بهداشت و سلامتی (پیش گیری از بیماری ها، معرفی تازه های بهداشتی، وسواس، افکار منفی، ورزش و تندرستی و...):

۶. تفریح (جدول، مسابقه، معما و سرگرمی، طنز، کاریکاتور و...).

در زمینه سبک و شناسنامه مجلات، چهار شاخص کلی زیر وجود دارد:

۱. قالب مطالب (آگهی، نثر ادبی، طرح و تصویر سازی، کاریکاتور، نامه و تلفن مخاطبان، قصه و داستان، میزگرد، شعر، خبر، گفت و گو و...):
۲. مشخصات پدیدآورندگان (جنس، موقعیت شامل دانش آموز، معلم، مدیر، کارشناس آموزشی و...):
۳. حجم مطالب (تعداد صفحات تخصیصی به مطلب):
۴. نحوه ارائه مطلب (مانند تیترو، سوتیترو، مقدمه، اشاره، لید، تناسب مطلب با طرح و تصویر و...)[۴]

با در نظر گرفتن رویکردها، ملاک ها و شاخص های فوق اگر بخواهیم با رویکردی فرا تحلیلی به بررسی اجمالی مجلات رشد بپردازیم این بررسی از چند جهت حائز اهمیت است:

۱. با نگاهی به تحلیل ها و بررسی های انجام شده در زمینه مجلات رشد (دانش آموزی و بزرگسال)، می توان گفت گرچه میزان پای بندی

مجلات رشد نقش
به سزایی در رشد و تربیت
حرفه‌ای و ایجاد روحیه
پرسشگری در مخاطبین
خود دارند

استقبال شده و گسترش و تعمیق می‌یابند.

در این میان، مطبوعات و مجلات مدرسه‌ای در کنار آموزش‌های رسمی مسئولیت ارائه بخشی از این آموزش‌های غیر رسمی را عهده دار هستند، تلفیق دانش با هنر، تفریح و سرگرمی، آمیختگی فعالیت‌های فکری و فرهنگی با آموزش و غنی‌سازی اوقات فراغت، هم‌راستا با آموزش‌های رسمی و با در نظر گرفتن نیازهای مخاطبان، از جمله کارکردهای این رسانه است. بنابراین ضرورت دارد در مجلات رشد، ضمن رعایت اصول و بهره‌گیری از جاذبه‌های مطبوعاتی، درست‌نویسی و استفاده از نثر و زبان مناسب و جذاب، برخورداری از نگاه متنوع، امروزی و جذاب برای تأثیرگذاری بر مخاطب، مطالب متناسب با سطح دانش، توان، بینش، علاقه و سلیقه مخاطبان ارائه شوند به نحوی که به آنان در عرصه‌ی عمل و رشد و تربیت حرفه‌ای کمک شود. گرچه در سال‌های اخیر تغییرات بسیار زیاد کیفی و کمی را در محتوای مجلات رشد شاهد بوده‌ایم، لکن به نظر نگارنده هنوز برخی از مطالب ارائه شده قابل انطباق با دنیای واقعی کلاس درس و قابل تجویز برای حل مشکلات آموزشی پیش روی معلم نیستند و مجلات در ایجاد روح پرسش‌گری در مخاطبین خود که از ویژگی‌های جامعه دانایی محور محسوب می‌شود، نسبتاً ناموفق بوده‌اند. این در حالی است که کارایی نظام تعلیم و تربیت پرسش‌هایی است که ذهن معلمان به خلق و تولید آن‌ها نایل می‌آید و آن‌ها را وادار

مجلات به اهداف خود نسبت به گذشته افزایش یافته است، لکن هنوز هم تعادلی بین میزان تحت پوشش قرار دادن تمامی سطوح هدف‌ها وجود ندارد و به برخی از جنبه‌های اهداف کم‌تر پرداخته شده است. برای مثال، در خصوص یکی از راهبردهای مرتبط با هدف شماره ۲ مجلات (آشناسازی مخاطبان با فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تجارب مختلف جهانی) می‌توان اذعان نمود کم‌تر در مجلات عمومی و تخصصی به معرفی فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر ملل پرداخته شده است (خصوصاً در مجله رشد آموزش علوم اجتماعی). در صورتی که آشنایی با این فرهنگ‌ها، می‌تواند تأثیر بسیار بالایی بر تعاملات بین‌المللی مردم کشورمان با دیگر ملل و کشورها داشته باشد.

یاد خصوص آشناسازی مخاطبان با اقوام، خرده فرهنگ‌ها، سمبل‌ها و نمادهای ملی و دینی کشورمان (هدف ۳، راهبرد ۱)، می‌توان گفت کم‌تر مجلات به معرفی اقوام و خرده فرهنگ‌های موجود در کشور پرداخته‌اند. در حالی که توجه به چنین امری می‌تواند منجر به ارتقای تقویت همبستگی اجتماعی، وفاق ملی، هویت دینی و ملی شود. [۵]

۲. امروزه ما، در عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات و به کلامی در «عصر دانایی» به سر می‌بریم؛ در چنین عصری می‌توان بهترین معلمان را کسانی دانست که اوقات خود را صرف یادگیری می‌کنند. یک معلم کار آمد معمولاً تحولات مربوط به رشته خود را تعقیب می‌کند و دائماً مهارت‌های خویش را بهبود می‌بخشد. آن‌ها همواره در حال یادگیری هستند. این یادگیری‌ها به راه‌های مختلفی (رسمی و غیر رسمی) اتفاق می‌افتد. امروزه آموزش‌های غیررسمی و مکمل مدرسه، بسیاری از حیطه‌های آموزشی و علمی فرهنگی را در بر گرفته است. این آموزش‌ها که از شیوه‌های گوناگونی، مانند رایانه‌ها و اینترنت، رادیو، تلویزیون، لوح‌های فشرده و آموزش‌های چهره به چهره بهره می‌گیرند، با اشتیاقی شگرف از سوی خانواده‌ها، دولت‌مردان و رسانه‌ها



می‌کند که خود به دنبال پاسخ آن بروند. جهت‌گیری سؤال محوری، چیزی است که خلأ آن در مجلات احساس می‌شود.

۳. از آن جایی که جلب و جذب مخاطبان تازه و تداوم ارتباط با معلمان و دانش‌آموزان مستلزم توجه به نیازهای آنان و میزان پاسخ‌گویی به این نیازها به همراه ارائه راه‌حل‌های عملی و کاربردی جهت حل مشکلات کنونی است لذا مشارکت هر چه بیشتر مخاطبان در تولید مطالب - یکی از استانداردهای مطبوعات رعایت تنوع در پدیدآورندگان می‌باشد - نه تنها کمک به در نظر گرفتن نیازهای خاص آن‌ها می‌کند، بلکه به افزایش احساس تعلق خاطر آنان نسبت به مجلات نیز منجر می‌شود و به تبع آن در این فرایند آن‌ها مجله را به نوعی از خود دانسته، با انگیزه بیشتری به مطالعه آن می‌پردازند، در مورد محتوای آن نظر می‌دهند و به ارتقای کمی و کیفی آن کمک می‌کنند. با در نظر داشتن این امر، در بررسی اخیر مجلات رشد عمومی و بزرگسال توسط نگارنده، معلوم شد، گرچه سطح و میزان مشارکت مخاطبان افزایش یافته است اما هنوز هم حضور برخی افراد خاص پررنگ‌تر است.

۴. با عنایت به این که یکی از استانداردهای حاکم بر مطبوعات و نشریات، مانند مجلات رشد، رعایت تنوع هم در استفاده از قالب‌های مطبوعاتی (مانند طرح و تصویرسازی، کاریکاتور، نامه و تلفن مخاطبان، قصه و داستان، طنز، میزگرد، شعر، خبر، گفت‌وگو، مقاله، گزارش و...) و هم در سوژه‌ها است، و این تنوع هم در یک دوره و هم در هر شماره، لازم است مدنظر قرار گیرد. هم‌چنین تهیه و انتشار مطالب علمی روز، مطالب روان‌شناختی، چاپ خاطره‌های همکاران و اخبار روز جامعه، کشور و جهان برای مجلات رشد ضرورت دارد. با این وجود، در بررسی مجلات مشاهده می‌شود، مقاله و ترجمه دارای بیشترین فراوانی و سایر

قالب‌ها چون گفت‌وگو، گزارش، میزگرد، خاطره و ارتباط با مخاطب و در تعداد قابل توجهی از مجلات رشد نامه یا تلفن از کم‌ترین فراوانی برخوردار است.

گرچه تجربه نشان داده است استفاده از قالب‌هایی چون کاریکاتور، قصه و داستان، میزگرد (در قالب میزگرد دانش‌آموزی و معلمان) نثر و شعر می‌تواند جذابیت حاکم بر مجلات را دوچندان کند، لکن هنوز هم حضور این قالب‌ها را در مجلات کم‌رنگ می‌یابیم. به‌عنوان نمونه، در شماره ۵ مجله رشد آموزش مشاوران مدرسه، بیشتر مطالب ارائه شده در قالب مقاله و ترجمه است در حالی که مشاوران مدرسه به راحتی می‌توانند در کتاب‌های درسی دانشگاهی خود و یا اینترنت به این گونه مطالب دست یابند، اما آن‌چه که در شرایط کنونی مورد نیاز اوست تجربیات عملی جهت حل مشکل فعلی دانش‌آموزان می‌باشد پس چه خوب بود اگر در مجله مذکور مراکز مشاوره معرفی می‌شد، صفحه پاسخ به سؤالات شما وجود داشت، نمونه‌های واقعی از مطالعات موردی (با تغییر نام مخاطبان آن) درج می‌گردید، تجربیات جهان در حل مشکلات کنونی کودکان، نوجوانان و جوانان (مانند اعتیاد، زورگیری و...) مطرح می‌شد. یا در مجله آموزش قرآن، مطالبی درباره قصص قرآنی، شیوه‌های زیبا خوانی قرآن، شخصیت‌های مطرح قرآن در دنیا، موزه‌ها و مکان‌های فرهنگی مرتبط با آموزش‌های قرآنی، شیوه‌های آموزش قرآن، مؤسسه‌های موفق در این آموزش‌ها و... ارائه می‌شد. به هر حال موضوعات جذاب علمی، آموزشی، اجتماعی، فرهنگی زیادی وجود دارد که پرداختن به آن‌ها می‌تواند انگیزه و اشتیاق به مطالعه در مخاطب افزایش دهد.

نکته مهم دیگری که لازم است این‌جا خاطر نشان شود، تکرار و هم‌پوشانی برخی مطالب و موضوعات توسط مجلات متفاوت است. گذشته از موضوعات مناسبی که عموماً چنین شکلی در اکثر مجلات دارند و کمتر شاهد نگاه با رویکردی نو در پرداخت این قبیل

مناسبت‌های ملی و مذهبی هستیم. برای مثال، بحث مبلمان مدرسه و چیدمان کلاس درس یکی از مباحثی است که در شمارگان اخیر چند مجله عمومی و تخصصی معلمان مشاهده شده است. چنین امری نه تنها از جذابیت مجلات مورد نظر کاسته، بلکه انگیزه مخاطب را نیز نسبت به مطالعه این مجلات کم می‌کند. جهت اجتناب از این مسأله شاید بهتر باشد برخی از مجلات در هم ادغام شوند برای مثال، اگر مجلاتی چون رشد معلم، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی و رشد آموزش ابتدایی در هم ادغام شوند و تبدیل به یک مجله با صفحات بیشتر شوند می‌توان ضمن عرضه بیشتر مطالعات بومی (بسیاری از مطالب و مقالات علمی برگرفته از منابع خارجی است، در صورتی که لازم است به اتفاقات و تحولاتی که در داخل کشور عزیزمان نیز رخ می‌دهد پرداخته شود)، علاقه و انگیزه مخاطبان را نیز به مطالعه آن‌ها افزایش داد.

۵. همان‌طور که در بالا ذکر شد، یکی از شاخص‌های بررسی مجلات تناسب مطلب با طرح و تصویر به کار گرفته شده است. شاید مهم‌ترین عناصر جلب توجه مخاطب؛ رنگ، عکس، تصویرسازی باشد. ابزار جلب توجه هر چه که باشد، عامل نگه‌دارنده چشم که همان تصاویر می‌باشند، باید سریعاً کار خود را انجام دهد. زیرا «لذت دیدن» به «شوق خواندن» و بالعکس می‌انجامد، و اگر تصاویر توجه مخاطب را به خود جلب نکند وی از کنار آن با بی‌اعتنایی می‌گذرد. در حال حاضر گرچه تصاویر به کار گرفته شده در مجلات از کیفیت بالاتری نسبت به قبل برخوردارند، اما هنوز در برخی از مجلات تصاویر به کار گرفته شده یا جذابیت هنری ندارند، یا از کیفیت بسیار پایینی برخوردار هستند. یا آن که اصلاً با محتوای در نظر گرفته شده تطابق و تناسب نداشته و از توضیحات لازم جهت درک بهتر آن‌ها برخوردار نیستند. آخر آن که امید است سردبیران محترم مجلات رشد با در نظر

پی‌نوشت

۱. ریاحی، اسماعیل (۱۳۷۴) «مجلات علمی مجرایی برای ارتباط با دانشمندان»، فصل‌نامه رهیافت، بهار، صفحات ۱۹-۱۰
۲. کیا، فریبا (۱۳۸۹) «تحلیلی از پژوهش‌ها و پیمایش‌های انجام شده درباره مجلات رشد»، دفتر انتشارات کمک آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
۳. «کلیات طرح ارشیایی کارشناسانه مجلات رشد»، تهیه شده در مرکز مطالعات دفتر انتشارات کمک آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
۴. «شاخص‌های تحلیل محتوای مجلات رشد»، دفتر انتشارات کمک آموزشی، مرکز مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۵
۵. «اهداف، راهبردها و ساختار نشریات رشد»، دفتر انتشارات کمک آموزشی، مرکز مطالعات راهبردی

مقاله

مفهوم درسیادگیرنده

○ لیلی محمد حسین

عضو هیئت تحریریه مجله رشد آموزش راهنمایی

بین قبایل ناتال شمالی در جنوب آفریقا، معمول‌ترین سلام وعلیک معادل کلمه Hello در انگلیسی این عبارت است: Sawu bona به طور تحت‌اللفظی این عبارت یعنی: «تو را می‌بینم.» اگر شما عضوی از قبیله باشید، با گفتن Sikhona ، «اینجا هستیم.» پاسخ می‌دهید. ترتیب رد و بدل کردن این عبارات مهم است: قبل از این که مرا



بینی، وجود ندارم. انگار که تو مرا می‌بینی و به وجودم می‌آوری. معنایی که در زبان به طور ضمنی وجود دارد بخشی از روح ubuntu است، قالب ذهنی‌ای که بین بومیان آفریقایی مقیم در پایین منطقه ساهارا متداول است. ریشه کلمه (ubuntu) از عبارتی است که مردم می‌گویند: Umuntu ngumuntu nagabantu که ترجمه تحت‌اللفظی آن به زبان زولو می‌شود: «هر شخصی به علت حضور افراد دیگر وجود دارد.» اگر با چنین منظری بزرگ شوید، اساس هویت‌تان این واقعیت می‌شود که شما دیده شده‌اید - این که افراد دور و برتان به شما به عنوان یک شخص

احترام می‌گذارند و وجودتان را تایید می‌کنند.

پس چه کسانی در تلاش برای ایجاد مدرسه‌ای که یاد می‌گیرد، شرکت می‌کنند؟ چه مدرسه دولتی باشد چه خصوصی، چه شهری چه روستایی، بزرگ یا کوچک، سه سامانه تودرتو در آن مشغول بازی هستند، هر سه به طور عمیقی در درون یکدیگر قرار گرفته‌اند، هر سه وابستگی درونی به یکدیگر دارند، و همه با الگوهای تأثیر بر هم در هم تنیده شده‌اند. این سیستم‌ها - کلاس درس، مدرسه و جامعه - به طوری با هم مرتبط می‌شوند که دیدن این ارتباط سخت است ولی همین ارتباط به اولویت‌ها و نیازهای افراد در همه سطوح شکل می‌دهد. در هر تلاشی برای ایجاد مدارس یادگیرنده، فقط در صورتی تفاوت ایجاد می‌شود که تحولات در تمام سطوح رخ دهد.

ایده مدرسه‌ای که می‌تواند یاد بگیرد، در چند سال اخیر به طور فزاینده‌ای (روزافزونی) مورد توجه قرار گرفته است. (کم‌کم) دارد روشن می‌شود که مدارس راه، نه با بخشنامه، دستور و نه با وضع مقررات، بلکه با یک جهت‌گیری یادگیرنده، می‌توان دوباره خلق کرد، سرزنده ساخت و به طور پایدار بازسازی کرد. یعنی باید همه افراد سیستم را با هم در بیان آرزوها، کسب آگاهی و توسعه شایستگی‌های‌شان فعال کرد. در مدرسه‌ای که یاد می‌گیرد، افرادی که ممکن بود به طور سنتی نسبت به یکدیگر مظنون باشند - والدین و معلمان، مربیان و صاحبان کسب و کار محل، مدیران و اعضای اتحادیه‌ها، افراد درون و بیرون دیوارهای مدرسه، دانش‌آموزان و بزرگسالان - سهم مشترک خویش را در آینده سیستم مدرسه و چیزهایی که می‌توانند از یکدیگر یاد بگیرند را تصدیق می‌کنند.

یادگیری

در زبان چینی دو علامت، کلمه یادگیری را نشان می‌دهند. اولین علامت به معنای «مطالعه کردن» است. این علامت از دو جزء تشکیل شده است: نمادی که به معنای «انباشتن دانش» است بالای نمادی قرار گرفته است که کودکی را در آستانه در نشان می‌دهد. دومین علامت به معنای «تمرین مداوم» است و پرنده‌ای را نشان می‌دهد که در حال پرورش توانایی‌اش برای ترک آشیانه است. نماد بالایی، پرواز را نشان می‌دهد؛ نماد پایینی، جوانی را. برای ذهن آسیایی، یادگیری مستمر است. «مطالعه کردن» و «تمرین مداوم»، با هم حاکی از این هستند که یادگیری باید به معنای «تسلط بر روش اصلاح خود» باشد.»

ما به عنوان یادگیرندگان مشتاق و طبیعی قدم به دنیا می‌گذاریم. یادگیری امری عمیقاً شخصی و به طور ذاتی اجتماعی است. در واقع زندگی و یادگیری از هم جداشدنی نیستند. در طول زندگی ما از شرایطی به شرایط دیگر حرکت می‌کنیم، با نوآوری و چالش‌های جدید کوچک و بزرگ مواجه می‌شویم. اگر برای این مواجهه آماده باشیم، زندگی و یادگیری غیرقابل جداشدن می‌شوند.

در مدرسه یادگیرنده همه افراد درون سیستم مدرسه:

- در بیان خواسته‌هایشان آزاد هستند؛
- آگاه و با معرفت می‌شوند؛
- قابلیت‌هایشان را توسعه می‌دهند.

در مدرسه یادگیرنده دیوارهای معمول بی‌اعتمادی بین معلمان و مسؤولان، دانش‌آموزان و اولیای مدرسه، اولیای دانش‌آموزان و مربیان و اولیای مدرسه برداشته می‌شود و همه از یکدیگر می‌آموزند و منافع مشترکشان را در آینده مدرسه تشخیص می‌دهند.

در واقع مدرسه یادگیرنده به معنای فعال ساختن همه افراد سیستم

به گونه‌ای است که آرزو (آرمان‌های‌شان را بیان کنند، خود را آگاه سازند و با همدیگر قابلیت‌های‌شان را توسعه دهند.

پنج فرمان مدارس یادگیرنده عبارتند از:

□ **تسلط شخصی:** تسلط شخصی تمرین به زبان آوردن یک تصویر منسجم از چشم‌انداز شخصی شماست - نتایجی که بیش از همه مایلید در زندگی خود خلق کنید - ضمن ارزیابی واقع‌بینانه از واقعیت جاری زندگی امروزتان. این تمرین یک نوع فشار درونی ایجاد می‌کند که، وقتی پرورش می‌یابد، ظرفیت شما را برای این که تصمیم‌های بهتری بگیرید و به بیشتر نتایجی که انتخاب کرده‌اید نایل شوید، افزایش می‌دهد.

□ **چشم‌انداز مشترک:** این اصل جمعی بر هدف مشترک تمرکز ایجاد می‌کند. افراد با هدفی مشترک (مثلاً معلمان، مدیران و کارکنان یک مدرسه) می‌توانند بیاموزند که با تدوین تصاویر مشترک از آینده‌ای که به دنبال ایجادش هستند و با اصول و تمرین‌های راهنمایی‌کننده‌ای که امیدوارند آن‌ها را به آن آینده برساند، حس تعهد در گروه و سازمان را پرورش دهند. مدرسه یا جامعه‌ای که امیدوار است با یادگیری زندگی کند به فرایند چشم‌انداز مشترک نیاز دارد.

□ **الگوهای ذهنی:** این فرمان بر مهارت‌های تعمق و پرسش‌گری حول توسعه آگاهی از نگرش‌ها و ادراکات متمرکز است؛ نگرش‌ها و ادراکات خود و افراد اطرافتان. کار با الگوهای ذهنی به شما کمک می‌کند تا واقعیت جاری را روشن‌تر و صادقانه‌تر توضیح دهید. از آنجایی که الگوهای ذهنی در آموزش اغلب «غیرقابل بحث» و از نظرها پنهان هستند، یکی از اعمال حیاتی یک مدرسه یادگیرنده این است که توانایی گفتگوی بی‌خطر و پرتکرار درباره موضوعات خطرناک و گیج‌کننده را توسعه دهد.

□ **یادگیری تیمی:** این فرمان ارتباط متقابل گروهی است. با استفاده از تکنیک‌هایی از جمله گفت‌وگو و بحث ماهرانه، گروه‌های



کوچک می‌توانند تفکر جمعی‌شان را دگرگون کنند (تغییر دهند)، یادگیرند که انرژی و اعمال‌شان را برای نایل شدن به اهداف مشترک گردهم آورند و هوش و توانایی‌ای بزرگ‌تر از مجموع استعدادهای فردی اعضای تیم ایجاد کند. یادگیری تیمی را می‌توان در کلاس درس، بین اولیا و معلمان، بین افراد محل و در «گروه‌های آزمایشی» که به دنبال تحول موفق در مدرسه هستند، پرورش داد.

□ **تفکر سیستمی:** در این فرمان افراد می‌آموزند که وابستگی متقابل و تحول را بهتر درک کنند و به موجب آن بتوانند با نیروهایی که پیامدهای اعمال‌شان را شکل می‌دهند، مؤثرتر مقابله کنند. اساس تفکر سیستمی مجموعه‌ی در حال رشدی از نظریه‌ها درباره‌ی رفتار بازخورد و پیچیدگی - تمایلات درونی یک سیستم برای رشد یا رسیدن به ثبات در طی زمان - است. ابزار و تکنیک‌هایی نظیر نمودارهای موجودی - جریان، کهن‌الگوهای سیستمی و انواع گوناگون آزمایشگاه‌های یادگیری و شبیه‌سازی به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا درک وسیع‌تر و عمیق‌تری از موضوعات مورد مطالعه‌شان به دست آورند. تفکر سیستمی تمرینی قوی برای یافتن نیروی اهرمی لازم برای ایجاد سازنده‌ترین تحول است.

برای تبدیل شدن به مدرسه‌ی یادگیرنده نیاز داریم تا الگوهای ذهنی‌مان نسبت به یادگیری و مدرسه را تغییر دهیم. به نظر می‌رسد آموزش و پرورش با الگوهای مفروضات عصر صنعتی اداره می‌شود اگرچه ممکن است در ظاهر مریبان و کارشناسان با این مفروضات مخالف باشند.

مفروضات عصر صنعتی درباره‌ی یادگیری:

- کودکان نارسایی دارند و مدارس آن‌ها را اصلاح می‌کنند؛
- یادگیری در سر رخ می‌دهد نه در کل بدن؛
- همه به یک روش یاد می‌گیرند یا باید به یک روش یاد بگیرند؛
- یادگیری در کلاس درس رخ می‌دهد نه در دنیای بیرون.

- دانش‌آموزان با هوش و دانش‌آموزان خنگ داریم.
- **مفروضات عصر صنعتی درباره‌ی مدرسه:**
- مدارس را متخصصینی اداره می‌کنند که مسؤول کنترل هستند؛
- دانش به طور ذاتی تکه تکه است؛
- مدارس «حقیقت» را منتقل می‌کنند؛
- یادگیری در اصل امری فردی است و رقابت به آن سرعت می‌دهد.

مفروضات لازم برای درک سیستم‌های زنده موجود در مدرسه و تبدیل شدن به مدرسه‌ای یادگیرنده عبارتند از:

- یادگیری یادگیرنده محور نه معلم محور؛
- ترغیب تنوع به جای یکپارچگی؛
- درک دنیایی که وابستگی درونی دارد و در حال تغییر است به جای حفظ حقایق و تلاش برای یافتن پاسخ‌های درست؛
- بررسی مستمر نظریه‌های مورد استفاده همه‌ی افراد درگیر در فرایند آموزش؛
- دوباره هماهنگ کردن آموزش در شبکه‌های ارتباطات اجتماعی که دوستان، خانواده‌ها و افراد محل را به هم ملحق می‌کند.
- در این موقعیت، ایده‌ی ساختن مدرسه‌ای که یاد می‌گیرد - یا به طور دقیق‌تر، یک کلاس یادگیرنده، مدرسه‌ی یادگیرنده و جامعه‌ی یادگیرنده - رویکردی امیدبخش است.

گزارش

جشنی کوچک برای جلدای بزرگ

گزارشی از مراسم نکوداشت انتشار صدمین شماره
مجله رشد آموزش زبان

○ سمانه آزاد



مجله رشد آموزش زبان با ۲۷ سال انتشار بی وقفه، یکی از قدیمی ترین فصلنامه‌های تخصصی رشد است که در پاییز ۱۳۹۰، صدمین شماره آن منتشر شد.

فصلنامه رشد آموزش زبان طی این ۲۷ سال، فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است اما پشتکار و انگیزه دست‌اندرکاران مجله باعث شده تا در این سال‌ها بدون وقفه منتشر بشود و به دست مخاطبان‌ش برسد.

علاوه بر انتشار بی‌وقفه، از موفقیت‌های دیگر مجله طی این سال‌ها می‌توان به احراز رتبه علمی - ترویجی اشاره کرد که از شاخص‌های عمده کنترل کیفیت مجلات به شمار می‌رود. این مهم با همت معماران و راهبران مجله به دست آمده است؛ از جمله دکتر جلیل بانان صادقیان نخستین سردبیر مجله رشد آموزش زبان و هم‌چنین مرحوم دکتر سید اکبر میرحسینی که به مدت بیست و دو سال سمت سردبیری این نشریه را به عهده داشت و تلاش‌هایش در شکل‌گیری دوره‌ها و ارتباط نزدیک با استادان و دانشجویان شرایط را برای همکاری بیشتر آن‌ها با مجله فراهم کرد. تلاش‌های همه کسانی که در تولید و انتشار این مجله همکاری داشته‌اند باعث شد تا مسئولان و دست‌اندرکاران دفتر انتشارات کمک آموزشی در پاییز ۱۳۹۰ انتشار صدمین شماره مجله رشد آموزش زبان را جشن بگیرند. این برنامه با حضور دست‌اندرکاران، سردبیر، مدیر داخلی و اعضای هیئت تحریریه مجله و هم‌چنین حجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین محمدیان رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و محمد ناصری مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی برگزار شد.

در این برنامه، پس از سخنرانی رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی درباره ارتقای کیفی مجله و نقش آن در تحول آموزش زبان، محمدرضا عنانی سراب (سردبیر فعلی)، شهلا زارعی (مدیر داخلی) نادر حقانی (یکی از اعضای هیئت تحریریه مجله) به ایراد سخنانی درباره انتشار مجله و موانع و مشکلات موجود بر سر راه آموزش زبان پرداختند. در انتهای این برنامه از دست‌اندرکاران تولید مجله رشد آموزش زبان و برخی از مؤلفان و مخاطبان فعال و نیز خانواده مرحوم دکتر میرحسینی تقدیر شد.

استفاده هوشمند از زبان خارجی

در ابتدای جلسه، مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی، با تشکر از دست‌اندرکاران مجله رشد آموزش زبان به پاس کوشش‌های خستگی‌ناپذیرشان یاد و خاطره نخستین بنیان‌گذاران این نشریه را گرامی داشت و گفت: «به استاد بزرگوار دکتر جلیل بانان صادقیان، نخستین سردبیر مجله رشد زبان که با همت بلند و برنامه‌ریزی دقیق خود بنیان‌گذار این مجله وزین بود ادای احترام می‌کنم و یاد و نام فراموش‌نشده‌ی سردبیر نام‌آشنای این مجله وزین مرحوم «دکتر سیداکبر میرحسینی» را از صمیم دل گرامی می‌دارم. او که هنوز سرزندگی، نشاط و بیان فصیحش در واپسین ماه‌های زندگی پرثمرش در ارتقای کیفی مجله و هم‌چنین تحول در آموزش زبان مدارس در گوش جان من می‌پیچد و حتماً خانم زارعی نیز آن ساعات پر برکت را به یاد دارد.

از سردبیر گرانقدردمان، دکتر محمدرضا عنانی سراب سپاس‌گزاری می‌کنم که با تدبیر و خردمندی خویش مجله را به‌نحو شایسته‌ای اداره می‌کند.

به مدیر داخلی شایسته و عزیز، سرکار خانم شهلا زارعی نیستانک که از نخستین شماره‌های مجله رشد آموزش زبان تا به حال، همراه و همدل، همواره منشاء خیر بوده است، خسته نباشید می‌گویم و از صمیم قلب به اعضای دانشمند و بزرگوار هیئت تحریریه، طراحان گرافیک، ویراستاران و در یک کلام همه دست‌اندرکاران مجله خدا قوت می‌گویم و عرض ارادت دارم.»

ناصری گفتنی‌های تخصصی را به عهده متخصصان و دست‌اندرکاران مجله گذاشت و به استفاده هوشمندانه از ابزار زبان تأکید کرد و گفت: «من قصد زبان‌آوری در مقوله زبان و زبان‌آموزی ندارم و ترجیح می‌دهم گفتنی‌های تخصصی را از زبان شما استادان اهل نظر بشنویم.

هر چند به اقتضای مسئولیت سازمانی شاید انتظار این باشد که چند جمله‌ای وقت کلمات را بگیرم و بگویم «زبان بستر تفکر است» و با «رابطه زبان و تفکر مانند رابطه مرغ و تخم‌مرغ است که به سختی می‌توان تقدم و تأخر آن دو را معین کرد» و یا «بهره معرفتی افراد رابطه تنگاتنگی با غنای زبان آن‌ها دارد» و... اما بهتر است فقط به بیان چند نکته اکتفا کنم که در حوزه فعالیت ما موضوعیت بیشتری دارد.

همان‌طور که در سده‌های گذشته زبان عربی، زبان مشترک اهل علم شمرده می‌شد، امروزه برخی زبان‌ها و به ویژه انگلیسی، میدان‌دار عرصه‌های مختلف علوم شده است و بخش قابل توجهی از ملل دنیا خود را ناگزیر از فراگیری آن‌ها می‌دانند. نکته حائز اهمیت این است که در استفاده از این ابزار، هوشمندانه عمل کنیم و اجازه ندهیم بنیان تفکر و ارزش‌های ما را دستخوش دگرگونی‌های ناخواسته و جهت‌دار کند.

زبان هر ملتی، پایه تفکرات و دغدغه‌های آن ملت است. به عنوان نمونه ما در زبان فارسی برای نشان دادن نسبت‌های خویشاوندی، چندین واژه داریم، از قبیل پسر عمو، دختر عمو، دختر دایی، دختر خاله و... اما در زبان انگلیسی معادل همه این کلمات واژه Cousin است. این تفاوت‌های معنی‌دار که ناشی از تفاوت‌های ریشه‌ای در نگرش و تفکر دو فرهنگ محسوب می‌شود از جمله مواردی است که باید همواره مراقب باشیم در قالب آموزش زبان وارد نظام ارزشی ما نشود.

به قول معروف باید زبان مادری خود را تا حد ممکن پاس بداریم؛ البته ملت بزرگ ایران در طول تاریخ نشان داده است که قابلیت و ظرفیت بالایی در هضم فرهنگ‌های گوناگون داشته و همواره آن‌ها را در جهت اعتلای فرهنگ خود به کار گرفته و هرگز در موضع انفعال نبوده است. ما مانند برخی کشورها نبوده‌ایم که خط خود را به لاتین برمی‌گردانند تا به زعم خود هم‌رنگ جماعت شوند و از قافله عقب نمانند. با این حال نباید از نظر دور داشت که به هر ترتیب در

زبان هر ملتی، پایه تفکرات و دغدغه‌های آن ملت است

در کلاس‌های زبان انگلیسی و بعد از اخذ مدرک دیپلم قادر نیستند ابتدایی‌ترین حرف‌های روزمره را به این زبان ادا کنند.

اطلاعات آماری دقیقی ندارم که چه آسیب‌شناسی‌هایی در این حوزه صورت گرفته است و برای حل این معضل چه ترفندهایی را می‌توان به کار بست. همین‌قدر باور دارم که یک رکن اساسی بهبود کیفیت زبان‌آموزی ما معلمان عزیز هستند. کسانی که انصافاً توقع ما از آن‌ها چندان مبتنی بر واقع‌بینی نیست و با امکاناتی که تاکنون در اختیارشان قرار داده‌ایم تناسبی ندارد. به زعم این‌جانب یکی از چالش‌های اساسی در عدم بهره‌مندی مؤثر از زبان‌های خارجی پرداختن به عوامل این ناکارآمدی و تلاش برای بهبود مستمر آن است. با افتخار می‌توان ادعا کرد که مجله رشد آموزش زبان طی بالغ بر ربع قرن انتشار خود توجه خاصی به این مهم داشته است و این موضوع از اهداف محوری آن به شمار می‌رود. اما تأکید جدی دارم که محتوای این نشریه پیشرو و ارزنده به‌طور مستمر مورد نقد علمی قرار گیرد و مشخص شود که شکل فعلی آن تا چه حد پاسخ‌گوی نیازهای واقعی معلمان ما در کلاس‌هاست و تا چه میزان به ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای آن‌ها کمک می‌کند و خلاصه این‌که در دهکده جهانی چقدر می‌تواند به کار آید.»

محمد ناصری در آخر گفت: «ضمن سپاس مجدد از دوستانی که کار را تا این‌جا پیش آورده‌اند از همه اساتید و معلمان می‌خواهم از هر گونه مساعدت ممکن برای ارتقای کیفیت آموزش زبان دریغ نکنند تا بهتر بتوانند نقش کلیدی خود را در اصلاح روش‌ها و تجهیز و دانش‌افزایی معلمان ایفا نمایند.»

آموزش زبان انگلیسی از دیدگاه مهندسی زبان

دکتر **نادر حقانی**، عضو هیئت تحریریه مجله رشد آموزش زبان، یکی دیگر از سخنرانان جلسه نکوداشت انتشار صدمین شماره مجله رشد آموزش زبان بود. وی پس از گرمی‌داشت یاد افرادی که در

معرض هجوم زبان‌ها و فرهنگ‌های بیگانه‌ای قرار داریم که رواج پدیده‌هایی نظیر نوشتار فینگلیسی در پیامک‌ها از مصادیق آن است. تا جایی که سایت پر مخاطبی مانند گوگل این رسم‌الخط را رسمیت داده و این امکان را برای کاربران فراهم کرده که این نوع نوشتار را به زبان انگلیسی ترجمه کند. این نوع تهدیدها که خواسته یا ناخواسته متوجه سازه‌های هویتی ماست، می‌تواند آن‌ها را به تدریج بخورد و بتراند. بسیار مایه تأسف است که برخی افراد حتی تحصیل کرده نمی‌توانند بدون به کار بردن چند عبارت لاتین که معادل‌های خوبی هم در زبان فارسی دارند منظورشان را بیان کنند و به خیال خود بدون واژه‌های دهان پرکن بیگانه کلامشان از اعتبار لازم برخوردار نمی‌شود. پس در هر حال باید از خود باختگی در مقوله زبان و زبان‌آموزی غافل نباشیم و هر طور که مقدور است، عنایت ویژه‌ای به این مهم داشته باشیم.»

مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی، به ناکارآمدی روش‌های آموزش زبان، لزوم توجه به علل این ناکارآمدی و تلاش برای بهبود روش‌ها اشاره کرد و گفت: «نکته بعدی که قابل تأمل است، به ناکارآمدی روش‌های تجربه شده در خصوص آموزش زبان انگلیسی برمی‌گردد.

واقعیت این است که اغلب دانش‌آموزان ما بعد از سال‌ها تحصیل



شکل‌گیری مجله تأثیرگذار بودند، بر وجود سیاست‌های شکل دهنده انتظارات و نگاه به موضوع آموزش زبان انگلیسی تأکید کرد و گفت: «در حوزه کلان آموزش زبان در کشور، به سیاست‌های مختلفی نیاز داریم که الزامات ساختاری و تفکری ما از مدرسه تا آموزش عالی را خط و شکل بدهد. متأسفانه در کشور، علی‌رغم فعالیت‌های مختلف، جای این مهم خالی است. در سنوات گذشته به‌طور پراکنده مصوبات مختلفی تهیه شد اما هنوز خط دهنده اصلی در این راستا که نشان‌گر نگاه ما به زبان باشد - که در چه حد و اندازه و در کدام مهارت‌هاست - وجود ندارد. در چارچوب تحقیقاتی که انجام داده‌ایم، ملاک‌های علمی ما مصوبات کمیته‌های مختلف آموزش و پرورش و وزارتخانه بوده و همه این‌ها در بردارنده این مهم است که ما باید نسبت به آموزش زبان و اهمیت و جایگاه آن در حوزه‌های مختلف یک دید کلان داشته باشیم؛ اهمیت زبان به حدی است که پایه و مبنای تفکر ما در حوزه زبان شکل می‌گیرد و این که زبان عامل حمل محتوا در

همه علوم است. اگر به این نکته‌ها توجه نکنیم، در انتقال مفاهیم چه در حوزه فیزیک و علوم طبیعی و چه در حوزه علوم انسانی و همین‌طور هنر عاجز خواهیم بود و آسیب‌های این موضوع فقط به آموزش زبان به‌عنوان یک درس خاص منتهی نمی‌شود.»

این عضو هیئت تحریریه مجله رشد آموزش زبان به استفاده از حوزه‌های دانش، هنر و اندیشه در آموزش زبان اشاره کرد و گفت: «در یک تقسیم‌بندی در حوزه علوم به‌طور عام، حوزه هنر و هنرمند، اندیشه و اندیشمند و حوزه دانش و دانشمند را شاهدیم. حوزه دانش و دانشمند ذاتاً خنثی و جهانی است و بعد فکری ندارد، مثلاً وقتی در حوزه ریاضی و فیزیک یا شیمی فعالیت دارید، از جایگاه جهانی برخوردارید و نگاه تربیتی و دینی و فرهنگی به موضوعتان ندارید.

اما به محض این که به حوزه اندیشه وارد می‌شویم که علوم انسانی در آن حوزه تعریف می‌شود با اندیشمند سر و کار داریم. اندیشمند در درون فرهنگ، زبان و فلسفه فکری و دینی‌اش شکل می‌گیرد و جهت‌دار است که این خود آثار مثبت و منفی دارد.

بخش دیگر هنر و هنرمند است. هنرمند هم با توجه به آموزش‌هایی که در حوزه اندیشه و دانش دیده، تفکرات هنری‌اش را منتقل می‌کند که باز جهت‌دار و به نوعی حاوی تفکرات حاکم بر جامعه است. ما در آموزش زبان از همه این سه بخش استفاده می‌کنیم. یعنی در تولید محتوا، تربیت معلمان، تربیت دانش‌آموزان، استفاده از زبان و محصولات متنوعی که با زبان ارتباط دارد از هر سه حوزه وارد می‌شویم. چرا که اگر با سه نگاه مختلف به این مقوله نگاه نکنیم و ظرفیت‌های هر کدام را مورد سؤال قرار ندهیم، دچار نابه‌سامانی می‌شویم.»

حقانی به نگاه مهندسی زبان اشاره کرد و گفت: «من از نگاه خنثی‌تر که راحت‌تر است وارد می‌شوم که همان نگاه مهندسی به موضوع است.

وقتی ما به آموزش زبان می‌پردازیم، خود زبان به‌عنوان یک مؤلفه و

از دید مهندسی زبان و فنی،
زبان هم مانند ریاضی یا فیزیک است
که وقتی مطرح می‌شود، بلافاصله محتوا
و فرهنگ خاص آن شکل می‌گیرد و ما
باید برای این پدیده راه‌حل متفاوتی
ارائه دهیم

وی در ادامه گفت: «ما از آموزش زبان به دانش‌آموزان اهداف گوناگونی را دنبال می‌کنیم که براساس تعاریف مصوبه‌های کمیته‌های گوناگون در آموزش و پرورش است. برای زبان‌های گوناگون مانند عربی یا انگلیسی مهارت‌های مختلفی در نظر گرفته شده است که تعاریف مخصوص به خود را دارند. باید دید با توجه به پیشرفت ساعت‌های درس از دوره راهنمایی تا دبیرستان این مهارت‌ها چگونه

مقوله شامل مواردی است. مانند این که از چه زمانی و به چه شیوه‌ای آموزش داده شود و از چه محتوایی استفاده کنیم.

در بخش محتوا از مقوله‌هایی برای انتقال مفاهیم استفاده می‌کنیم که به سمت هنر و اندیشه گرایش دارند.

هر دوی این‌ها فرهنگی را ایجاد می‌کند که زاویه فرهنگی زبان است و آن مؤلفه‌ای است که تعریفش به شدت سخت است و هر کدام از دوستان در تعریف حدود و ثغور آن دچار حاشیه‌گری و مشکل شدند. از دید مهندسی زبان و فنی، زبان هم مانند ریاضی یا فیزیک است که وقتی مطرح می‌شود، بلافاصله محتوا و فرهنگ خاص آن شکل می‌گیرد و ما باید برای این پدیده راه‌حل متفاوتی ارائه دهیم. ما سعی می‌کنیم زاویه فنی را وارد آموزش زبان کنیم. به‌طور مثال مهندسی زبان و نگاه یک مهندس به زبان به این ترتیب است که ابتدا از لحاظ فنی آن را مطرح می‌کند و سپس حوزه یا اندیشه و هنر را وارد حوزه محتوای زبان می‌کند.»



شکل بگیرند. یکی از مهم‌ترین و بارزترین مهارت‌ها، مهارت شفاهی است. یکی از انتقادهای هم مربوط به همین موضوع است که چرا دانش‌آموزان نمی‌توانند از این مهارت استفاده کنند. در پاسخ به این انتقاد به نظر من باید فنی به قضیه نگاه کنیم و ببینیم در مصوبه‌هایمان چگونه به این قضیه نگریده‌ایم. کتاب و محتوایی که برای آموزش زبان تولید شده، در ارتقای مهارت شفاهی چگونه عمل کرده؟ آن هم در حالی که تمرکز ما در حوزه آموزش و پرورش بر مهارت خواندن است. یعنی روی یک مهارت تمرکز کرده‌ایم و مهارت‌های و نوشتن و صحبت کردن که به امکانات دیگری نیاز دارد، در دستور کار نیست. بنابراین نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم وقتی نسبت به مهارت‌ها چنین دیدی وجود دارد و ساعت‌های درسی را این‌گونه توزیع می‌کنیم به مهارت‌های مدنظر برسیم.»

این عضو هیئت عملی دانشگاه ادبیات و زبان خارجی دانشگاه تهران در بخش دیگر سخنان خود به برخی موانع و مشکلات در آموزش زبان از دیدگاه مهندسی زبان اشاره کرد و گفت:

«دقت و اجمال یکی از ویژگی‌های اساسی انتقال اطلاعات در دنیای امروز است. در مورد آموزش زبان هم همین‌گونه است. به‌طور مثال چنانچه مهارت‌های زبان را خارج از ظرفیت‌های محتوا (چه محتوای شفاهی که از زبان معلم بیان می‌شود یا در کتاب‌ها به صورت کتبی آمده) تعریف کنیم. مشکلاتی ایجاد می‌شود که آن‌ها را در سه قسمت و از زاویه فنی عرض می‌کنم.

در قسمت نخست وقتی سطح زبان‌آموز را تحریک می‌کنیم تا اطلاعاتی که لازم است همراه خود بیاورد با محتوایی که ما تعریف می‌کنیم هم‌خوانی نداشته باشد نمی‌توانیم به اهداف خود برسیم. در این شرایط نهایتاً بخشی از اطلاعات وارد حافظه زبان‌آموز می‌شود و به‌خاطر سیاری پراکنده و آژگان بسنده می‌کند که این نمی‌تواند مهارت شفاهی را به همراه داشته باشد.

مشکل بعدی، در رابطه با کانال ورودی اطلاعات است.

به هر حال ما در آموزش حداقل از دو حس شنوایی و دیداری استفاده می‌کنیم. در حوزه آموزش زبان هم همین‌گونه است و فقط از کلام استفاده نمی‌کنیم. علاوه بر کلام که آن را در چهارچوب حروف مکتوب می‌سازیم. در بخش دیگر تصاویری را منتقل می‌کنیم. بخش دیگر شنیداری است که بار آن در کلاس‌های درس عمدتاً روی دوش معلم است. معلمی که از حوزه زبانی‌اش خارج شده، یعنی زبان حاکم بر کلاس زبان غیر از آن درس است. بنابراین، به‌خاطر عدم مهندسی دقیق در استفاده از کانال‌های ارتباطی برای ایجاد مهارت‌های زبانی در ذهن زبان‌آموز مشکل ایجاد می‌کند.

بخش آخر در رابطه با تعریف مناسب محتوا و استفاده از کانال‌های گوناگون برای انتقال داده‌هاست. اگر معلم نتواند برای انتقال اطلاعات راهکار مناسب اتخاذ کند، تنها واژگانی به‌طور پراکنده در حافظه زبان‌آموز ذخیره می‌شود که نهایتاً نمی‌تواند آن‌ها را در مهارت‌های زبانی استفاده کند.»

رشد آموزش زبان به چالش‌ها و راهکارها

در ادامه مراسم نکوداشت انتشار صدمین شماره مجله رشد آموزش زبان، دکتر **محمد رضا عنانی سراب**، سردبیر مجله به بیان موضوعاتی درباره زبان‌آموزی پرداخت. وی گفت:

«مجله آموزش زبان نزدیک به ربع قرن است که بدون وقفه منتشر می‌شود. فکر می‌کنم این نشریه قدیمی‌ترین مجله آموزش زبان در ایران محسوب می‌شود که سه نسل را پوشش داده است. یعنی پایه‌گذاری آموزش زبان در کشور ما با تلاش استادانی شروع شد که در دانشگاه‌های مختلف تهران و ایران فعالیت داشتند و تقریباً همه آن‌ها در پایه‌گذاری مجله رشد آموزش زبان هم شریک بودند. افرادی مانند دکتر بیژندی در دانشگاه علامه، آقای دکتر صادقیان که نخستین

با دیگر مجلات تخصصی پرداخت و گفت:

«یکی از تفاوت‌ها این است که ما در آموزش زبان با دو نوع آموزش سر و کار داریم. یکی آموزشی است که در بخش خصوصی جریان دارد و دیگری آموزش رسمی در قالب رسمی تعلیم و تربیت است. این دو جریان تفاوت‌های بارزی با یکدیگر دارند. در بخش خصوصی آموزش زبان به صورت رقابتی انجام می‌شود و مکانیسم بازار آن را کنترل می‌کند بنابراین نوآوری‌های آموزشی راحت‌تر در آن نهادینه می‌شود. چرا که مقیاس جریان آموزش خصوصی کوچک‌تر است و کنترل مؤلفه‌هایی که به تثبیت نوآوری کمک می‌کند راحت‌تر صورت می‌گیرد. از طرف دیگر، آموزش زبان در بخش رسمی گستره وسیعی دارد و کنترل این مؤلفه‌ها بسیار مشکل است. بنابراین نوآوری‌ها در این بخش به کندی صورت می‌گیرد. به این ترتیب افرادی که در نظام آموزش رسمی تحصیل می‌کنند، بعد از پنج شش سال برای بیان نظرات و ایده‌های خود به زبان انگلیسی مشکل دارند اما افرادی که زبان آموز بخش خصوصی اند پس از چند ترم می‌توانند نیازهای پایه‌ای خود را برآورده کنند. این نشان دهنده شکاف میان این دو جریان آموزشی است و ما به عنوان افرادی که در آموزش زبان سهیم هستیم و در این نشریه برای رشد آموزش زبان در بخش رسمی تلاش می‌کنیم، ناچاریم به هر دو آموزش توجه کنیم.»

وی ادامه داد: «به هر حال هر دو جریان آموزش زبان در کشور وجود دارد و نمی‌توانیم تنها یک نوعشان را مدنظر قرار دهیم. از طرفی هم بسیاری از پژوهش‌هایی که در زمینه آموزش زبان صورت می‌گیرد در بخش آموزش غیررسمی است و طبیعی است که نتایج‌شان در آن نوع آموزش کاربرد بیشتری دارد.»

اگر در مجله رشد آموزش زبان فقط به بخش آموزش غیررسمی توجه داشته باشیم و بخواهیم نتایج تحقیقات آن بخش را در مجله منتشر کنیم، طبیعی است که مورد استفاده دبیران ما نخواهد بود. وقتی



سرمدبیر مجله بود، دکتر وثوقی، دکتر کشاورز، دکتر کیوانی، مرحوم دکتر میرحسینی که به مدیریت ۲۲ سال زحمت انتشار مجله را به عهده داشت از جمله کسانی بودند که در پایه‌گذاری این نشریه تأثیرگذار بودند و جزء نخستین نسلی به حساب می‌آمدند که آموزش زبان را پایه‌گذاری کردند.

نسل دوم افرادی هستند که در نخستین دوره‌های آموزش زبان پرورش یافتند. من خود را جزء این دسته می‌دانم. برخی از دوستانی که در هیئت تحریریه مجله حضور دارند هم از نسل دوم‌اند. در حقیقت ما در کلاس‌های افراد پیش‌کسوتی که در پایه‌گذاری آموزش زبان در ایران دخیل بودند شرکت کردیم. نسل سوم نیز دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا هستند که باز در مجله رشد آموزش زبان سهیم‌اند و مطالب بخشی از مجله را در هر شماره تهیه می‌کنند.»

آموزش دوگانه زبان انگلیسی

عنانی سراب با تأکید بر نقش مجله رشد آموزش زبان در شکوفایی آموزش زبان در کنار فعالیت‌های دانشگاهی، به تفاوت‌های این نشریه

زبان‌آموزی جنبه تجربی و مهارتی دارد که خود جزئی از یادگیری زبان است. در حالی که در درس‌های دیگر این موضوع صادق نیست و بیشتر جنبه‌های شناختی و دانشی مطرح است

ما متوجه این تفاوتیم و ناگزیر پرداختن به آن هستیم، در نشریه رشد آموزش زبان دچار چالش شویم.

نکته دیگر تفاوت ماهیت درس زبان با دیگر درس‌هاست. چون زبان‌آموزی جنبه تجربی و مهارتی دارد که خود جزئی از یادگیری زبان است. در حالی که در درس‌های دیگر این موضوع صادق نیست و بیشتر جنبه‌های شناختی و دانشی مطرح است. اگر این موضوع را بپذیریم، باید شرایط مناسبی را فراهم کنیم. در غیر این صورت، زبان‌آموزان جنبه‌های اساسی را یاد نخواهند گرفت. آنچه ما در حال حاضر شاهدیم، این است که زبان را به عنوان درس سازمان‌دهی کرده‌ایم. بنابراین بعد شناختی و دانشی آن برجسته و ابعاد تجربی، عملی و مهارتی آن کم‌رنگ می‌شود. پس طبیعی است که دانش‌آموزان زبان را تنها برای امتحان یاد می‌گیرند.

در عوض بستر جنبه‌های تجربی در آموزش غیررسمی فراهم و مورد تأکید است. یعنی آن‌ها با امکاناتی که دارند، زمینه‌های رشد مهارت‌ها را فراهم کنند اما در آموزش رسمی این امکانات فراهم نیست. برای معلم سخت و چالش‌برانگیز است که بتواند زمینه جنبه‌های تجربی را مهیا سازد. از سوی دیگر، برای یادگیری زبان باید به‌طور طبیعی امکان تبادل اطلاعات فراهم باشد و این نباید غیرطبیعی جلوه کند. مثلاً در کلاس‌های درس ایجاد ارتباط به زبان اول است و به کار بردن زبان

دوم غیر طبیعی جلوه می‌کند. بنابراین معلم و دانش‌آموز در کلاس درس بیشتر از زبان فارسی استفاده می‌کند. این بستر مناسبی برای رشد مهارت‌های لازم در فراگیری زبان نیست. البته این موضوع باز ما را در مجله دچار چالش می‌کند. چرا که اگر بخواهیم جنبه‌های تجربی و مهارتی را برجسته کنیم، ممکن است این ذهنیت در مخاطبان ایجاد شود که این مطالب جنبه کاربردی در کلاس‌ها را ندارند.

نکته دیگر درباره مجله رشد زبان این است که تنها نشریه تخصصی است که رنگ علمی - ترویجی دارد. این خود یک امتیاز محسوب می‌شود و افرادی که مطالب خود را در آن منتشر می‌کنند، می‌توانند از امتیازات آن بهره‌مند شوند. اما از سوی دیگر برای ما در مجله محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. چون براساس آیین‌نامه موظفیم تعداد خاصی مقاله با مشخصات تعیین شده را منتشر کنیم.

همه این‌ها در کنار هم نشان می‌دهد که کار ما واقعاً پیچیده است و اگر به ظرافتی توجه نکنیم نمی‌توانیم چالش‌ها را برطرف سازیم. سردبیر مجله رشد آموزش زبان درباره راهکارهای رویارویی با این چالش‌ها گفت: «ما سعی کردیم قالبی را طراحی کنیم که در آن به جنبه‌های گوناگون نیازهای مخاطبانمان توجه شود. این قالب را به سه بخش تقسیم کرده‌ایم. بخش «علم‌آموزی یا دانش‌افزایی» که در آن از مقالات علمی - پژوهشی استفاده می‌کنیم. البته سعی مان این است که حجم مقاله‌ها کم باشد و مقالاتی را بپذیریم که موضوعاتشان مورد نیاز مخاطبان و دبیران باشد.

بخش دوم «تجربه‌آموزی» است که سعی کردیم آن را پررنگ کنیم چون مورد توجه مخاطبانمان است. در این بخش مقالات افرادی منتشر می‌شود که تجربه آموزشی دارند.

قسمت سوم «ارتباط با مخاطبان» و سایر بخش‌هایی است که در حوزه آموزش زبان دخیل‌اند. چرا که می‌خواهیم در متن اتفاقات این حوزه باشیم نه در حاشیه تا خوانندگان هم از طریق ما در متن

رسیده به این کنفرانس قابل توجه است و سال به سال نیز بیشتر می‌شود. ما به عنوان افرادی که در مجله رشد آموزش زبان فعالیت داریم، نه تنها نمی‌توانیم این رویداد علمی را نادیده بگیریم بلکه باید در متن آن باشیم. خوشبختانه در دو سال اخیر سعی کرده‌ایم که مجله رشد هم در این کنفرانس حضور فعال داشته باشد. گزارش کنفرانس‌ها در مجله منتشر شده و بسیاری از شرکت‌کنندگان کنفرانس از این طریق با مجله رشد آموزش زبان آشنا شده‌اند. این موضوع باز خورد مثبتی هم داشته است؛ به طوری که فکر می‌کنم تعداد مقالاتی که به دست ما می‌رسد روز به روز بیشتر می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که افراد بیشتری با مجله آشنا شده‌اند و سعی دارند که با ما ارتباط داشته باشند.

به این ترتیب تنوع مؤلفان نشریه بیشتر شده است. مثلاً در گذشته اعضای محترم هیئت تحریریه در هر شماره مقاله می‌نوشتند، اما اکنون دو سه شماره از مجله در سال بدون مقالات اعضا منتشر می‌شود و این یعنی این که تنوع مؤلفان ما زیاد شده است. همه این‌ها نشان دهنده این است که مسیر درست را انتخاب کرده‌ایم و داریم به جلو حرکت می‌کنیم»

آموزش زبان و برنامه درسی ملی

حجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین محمدیان، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی از دیگر سخنرانان این برنامه بود. وی در ابتدای سخنان خود از دست‌اندرکاران مجله و همه کسانی که مسیر انتشار آن را تداوم بخشیدند قدردانی کرد و سپس به نقش زبان در برنامه درسی ملی پرداخت: «تعلق خاطر من به برخی از مجلات رشد بیشتر از بقیه است. البته تقریباً همه مجلات را تورق می‌کنم اما در برابر برخی، از جمله رشد آموزش زبان درنگ می‌کنم. گاهی به واسطه خودآزمایی این کار را می‌کنم و گاه به واسطه رشته تحصیلی‌ام.

رویدادهای آموزش زبان قرار گیرند. برای این کار تمهیداتی از جمله گفت‌وگو با افراد و گزارش رویدادهای علمی و کنفرانس‌های حوزه آموزش زبان را پیش‌بینی کرده‌ایم که مورد توجه مخاطبان قرار گرفته است. علاوه بر این تقسیم‌بندی محتوایی، سعی کردیم در زبان متون هم تنوعی ایجاد شود. چون به هر حال مخاطبان در اوقات فراغتشان از مجله استفاده می‌کنند. بنابراین زبان مجله باید جذابیت لازم برای جلب نظر مخاطبان را داشته باشد. اگر قرار باشد همه مطالب علمی - پژوهشی با زبان علمی و خشک باشد، در مخاطبان رغبتی ایجاد نخواهد شد. بنابراین ما در کنار زبان علمی از زبان و سبک‌های مطبوعاتی هم استفاده می‌کنیم تا اثرگذاری بیشتری بر مخاطب داشته باشد. طی دو سالی که سردبیر مجله‌ام شاهد زحمات و فعالیت‌های دلسوزانه مدیریت دفتر انتشارات کمک آموزشی و کادر فنی آن جهت ایجاد بستر مناسبی برای تولید مجله به شکل جذاب و مناسب بوده‌ام. به نظرم حتی از نظر شکل ظاهری هم تغییرات زیادی ایجاد شده است. اگر مجله‌های رشد چند سال اخیر را با سال‌های گذشته مقایسه کنید، خواهید دید که تغییرات زیادی از لحاظ فرم و ظاهر پیدا کرده‌اند.

به هر حال زحمات بسیاری کشیده می‌شود تا وقتی مخاطبان مجله را می‌خوانند احساس کنند که متعلق به آن‌ها و پاسخ‌گوی نیازشان است.»

دکتر محمدرضا عنانی سراب در انتها به تنوع مؤلفان مقاله‌های رشد آموزش زبان و حرکت روبه‌جلو آن اشاره کرد و گفت: «آموزش زبان در کشور ما رشد فوق‌العاده‌ای داشته و می‌توان گفت این حوزه اکنون دارد گفتمان فرهنگی و کشوری خودمان را پیدا می‌کند. این مهم از طریق تشکل‌های علمی انجام می‌شود که اکنون خوشبختانه دو تشکل عمده در این حوزه فعالیت دارد. یکی انجمن استادان زبان و ادبیات انگلیسی ایران است که هر سال کنفرانسی را برگزار می‌کند. تعداد مقالات

**زبان و ذهن از هم جدا
نیستند و رابطه تنگاتنگی
دارند. زبان بر ساختار ذهنی
اثر دارد و ذهن را پرورش
می‌دهد**



توجه می‌کنیم، تحلیل و تفکر است. زبان و ذهن از هم جدا نیستند و رابطه تنگاتنگی دارند. زبان بر ساختار ذهنی اثر دارد و ذهن را پرورش می‌دهد. اگر پس از آموزش زبان نتوانیم تحلیل کنیم یعنی این که زبان‌آموزی به درستی اتفاق نیفتاده است.

من با دکتر عنانی سراب موافقم که یکی از دلایل عدم یادگیری خوب زبان این است که آن را در محیط طبیعی به کار نمی‌بریم. در واقع ما متکلفانه زبان را یاد می‌گیریم. تکلف همواره سختی همراه دارد و تحملش ناممکن است. چون در چنین فضایی آدمی فکر نمی‌کند پس جان مایه‌اش زبان نخواهد شد.

به‌طور کلی یازده حوزه یادگیری لحاظ شده است که یکی از آن‌ها که به رسمیت می‌شناسیم، حوزه یادگیری زبان‌های خارجی است. در کنار تفکر، معارف اسلامی، زبان و ادبیات فارسی، مطالعات اجتماعی و علوم انسانی، ریاضیات، علوم تجربی و بهداشت و سلامت، کار و فناوری و... بحث زبان‌های خارجی هم به رسمیت شناخته شده است. از طرفی زبان‌های خارجی در چهار عرصه ارتباط با خود، خلق، خلقت و خدا کاربرد دارد.

وجه مشترک زبان‌آموزی در همه زبان‌ها هدف و مهارت‌های زبان‌آموزی است. دکتر عنانی سراب در همین مدت کوتاه سخنان پر مغزی گفتند و به برخی از مسائلی که در آموزش زبان‌های خارجی با آن‌ها مواجهیم اشاره کردند. حتی دو فرایندی را که به‌طور رسمی و غیر رسمی در حوزه آموزش زبان جریان دارد توضیح دادند. به هر حال از لحاظ تخصصی شما بهتر از من به این بحث وارد هستید. بنابراین آن‌چه می‌خواهم به آن توجه کنم بحث برنامه درسی ملی است. بحثی که امروز نقشه تحول در آموزش و پرورش بر آن استوار است. برنامه درسی ملی رویکردی فطرت‌گرا دارد که این رویکرد در همه حوزه‌های یادگیری می‌تواند مؤثر باشد. حتی در آموزش زبان‌های خارجی اثرگذار است. توجه این رویکرد به ارتقای توانایی پنج عنصر فرد در چهار عرصه است. عناصر تفکر، علم، ایمان، عمل و اخلاق در چهار عرصه ارتباطی با خدا، عقل، خلقت و خود. اگر بخواهیم این‌ها را در چهارچوب اهداف زبان‌آموزی تعریف کنیم، می‌توان راهکارهای دقیقی پیدا کرد. هدف‌ها در زبان‌آموزی، خواندن، نوشتن، سخن گفتن و شنیدن است اما بالاتر از همه آن‌چه که در حوزه زبان‌آموزی به آن کمتر



انگلیسی موفق نیستیم؟ ایشان به چند دلیل اشاره کرد از جمله این که ساعات آموزش زبان پراکنده است؛ بنابراین به طور مفید نمی توان از آن استفاده کرد. دومین دلیل این است که برخی معلمان مانند من درگیری های زیادی دارند و یا با روش های آموزش آشنا نیستند. از سوی دیگر متن آموزشی مان هم جذاب نیست. به هر حال ما خود به این عیبها واقف هستیم.»

رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی در انتها گفت: «اگر امسال طرح ششم ابتدایی را اجرا کنیم، یک سال پایه اول راهنمایی نخواهیم داشت، سال بعد از آن دوم و سال بعدتر سوم راهنمایی نخواهیم داشت. یعنی فرجه یک ساله برای آموزش زبان پیش می آید. کمک کنید که در برنامه درسی تجدید نظری صورت گیرد تا بتوانیم برای آموزش زبان برنامه مناسبی داشته باشیم و متن درستی هم تهیه کنیم.»

ما امیدوار هستیم که مسئولان آموزش و پرورش که عهده دار آموزش نیروی انسانی و تأمین منابع و بسته آموزشی شده اند نیز به مدد ما بیایند. ما معتقدیم برای آموزش زبان نیازمند آزمایشگاه زبان، متن آموزشی

بنابراین آموزش زبان کاری تفرنی نیست و جزو حوزه های یادگیری رسمی تلقی شده است. اما در عین حال در آموزش زبان مشکلاتی هم داریم.»

دکتر محمدیان به برخی آموزشگاه های زبان که به صورت غیر استاندارد فعالیت می کنند اشاره کرد گفت: «ما گاهی اوقات از برخی عناصر که به کار آموزش دست می زنند گله داریم اما گله ما متوجه کسانی است که کار آموزش را با تجارت اشتباه گرفته اند. من معتقدم کسانی که کتاب کمک آموزشی تولید می کنند دوستان ما هستند اما کسانی که کتاب سازی می کنند نه. لذا در حوزه زبان نیز وقتی می گوئیم آموزشگاه، آموزشگاه هایی که براساس اصول و قاعده فعالیت دارند بخشی از کار ما را تسهیل می کنند و برخی از وظایف ما را به دوش می کشند. اما برخی از آموزشگاهها تبدیل به مرکزی برای کار غیر آموزشی شده اند. لذا من اکنون همه را به مدد می طلبم. ما در آموزش زبان خارجی موفق نبودیم همان طور که در آموزش زبان عربی هم موفق نبودیم.»

روزی در جلسه ای از آقای آریان پور پرسیدم: چرا ما در آموزش زبان



جذاب، داد و ستد و تعامل علمی - تجربی هم هستیم. لذا همین جا از دوستانمان در مجله رشد آموزش زبان می‌خواهم تا ستون یا صفحه خاصی را برای بهبود وضعیت آموزش زبان در نظر بگیرند. به این ترتیب که بتوانیم پیشنهادها و تجربه‌های همکاران را دریافت کنیم. درست است که این نشریه تنها چهار شماره در سال منتشر می‌شود اما همین هم می‌تواند آغازی باشد برای جمع‌آوری نظرات، پیشنهادها و تجربه‌های همکارانمان در حوزه آموزش زبان.»



تخصص پیش نیاز آموزش زبان

دکتر **رضا غفاری ثمر**، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس، با تبریک انتشار صدمین شماره مجله رشد آموزش زبان گفت: «با وجود همه مشکلاتی که انتشار هر مجله دارد، از جمله دریافت و داوری مقاله، واقعاً جای تعجب است که مجله‌ای به شماره ۱۰۰ برسد. من به مسئولان آموزش و پرورش تبریک می‌گویم که یقیناً اگر تفکر و حمایت آن‌ها نبود کار به این جا نمی‌رسید. به دست‌اندرکاران مجله و خانم شهلا زارعی که ما زمانی در دوران دانشجویی تنها نام ایشان را در مجله می‌دیدیم نیز تبریک عرض می‌کنم. من که هم شاگرد و هم همکار دکتر میرحسینی بودم، دو نکته از

ایشان یاد گرفتم: یکی این که در هیچ کاری نباید خسته شد، دوم این که باید پایه‌گذار سنت‌های حسنه بود. مانند پایه‌گذاری همین مجله رشد که امروز به صدمین شماره رسیده است.» وی ادامه داد: «در دنیا با همه چیز می‌توان شوخی کرد الا علم. در علوم هم با زبان نمی‌توان شوخی کرد چون زبان چیزی است که با پنبه سر می‌برد. چه دوست داشته باشیم چه نداشته باشیم، اکثر اتفاقات زبانی ناآگاهانه روی می‌دهد. مثلاً ملتی پس از مدتی می‌بیند چیزی از زبانش باقی نمانده است؛ نمونه‌اش زبان مصری در برابر زبان عربی. پس با زبان و آموزش زبان شوخی نکنید. در همه حوزه‌های زبان یعنی یاد دادن، یادگیری، تهیه متن، نوشتن مقاله و... باید تخصص داشت. کوچک‌ترین ضعف از سوی ما، دانش‌آموز را فراری می‌دهد و به دامن آموزشگاه‌ها می‌اندازد. آن‌ها هم با آغوش باز او را می‌پذیرند. در هر حال من و شما و آموزش و پرورش و کتاب و... هر کدام به طریقی دانش‌آموز را فراری می‌دهیم چون تا به حال با این موضع شوخی کرده‌ایم و کار تخصصی انجام نداده‌ایم.»

هنوز به خدا اعتقاد دارم. اگر خوب کار کنیم آسیبی نمی‌بینیم اما اگر با مقولهٔ زبان شوخی کنیم، دانش‌آموزان را از مدرسه فراری می‌دهیم و به دام آموزشگاه‌ها می‌اندازیم. البته همهٔ آموزشگاه‌ها بد نیستند اما در میانشان برخی با زبان شوخی می‌کنند و خوب درس نمی‌دهند. من اکنون اعلام می‌کنم که ما با آغوش باز هر درخواستی از سوی آموزش و پرورش را در این باره می‌پذیریم و اجابت می‌کنیم.»

فصل‌نامهٔ رشد آموزش زبان از زبان یار دیرینه آن

شهلا زارعی نیستانک که نزدیک به ۲۵ سال به عنوان مدیر داخلی مجلهٔ رشد آموزش زبان فعالیت کرده، از دیگر سخنرانان برنامهٔ نکوداشت انتشار صدمین شمارهٔ این مجله بود. وی به سیر رو به رشد مجله اشاره کرد و گفت:

«وقتی به من پیشنهاد شد تا چند دقیقه‌ای دربارهٔ مسئولیت خود طی این سال‌ها صحبت کنم، فکر کردم چه بگویم که حق مطلب را ادا کنم. مواردی را که آقای نادر حقانی تحت عنوان «تحلیل ساختاری و تحلیل موضوعی - زبانی مجلهٔ رشد آموزش زبان از بدو انتشار تاکنون» به آن اشاره کرده‌اند و همچنین «مروری بر ۹۹ شمارهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان» که توسط هادی عظیمی و زهرا کبادی انجام گرفته است، به نکات مهم و جالبی اشاره شده که نشان دهندهٔ سیر رو به رشد مجله طی سال‌های گذشته است. مثلاً تنوع مقالات دربارهٔ چهار مهارت زبانی یا پژوهش‌هایی که در ارتباط با برنامهٔ درسی صورت گرفته، بخش اخبار گروه، پرسش و پاسخ و بررسی کتاب‌های درسی از آن جمله‌اند.»

مدیر داخلی مجلهٔ رشد آموزش زبان به تشریح سابقهٔ همکاری خود با نشریهٔ رشد آموزش زبان پرداخت و گفت:

«زمانی که پس از ۸ سال تدریس در شهرستان کرج در سال ۱۳۶۴ به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی انتقال پیدا کردم

کارهای تخصصی را در جلسه و دور هم انجام می‌دهیم؛ در جلسه فکر می‌کنیم، نتیجه می‌گیریم، تصمیم می‌گیریم و عمل می‌کنیم. من نمی‌خواهم آموزش و پرورش را زیر سؤال ببرم؛ چون انصافاً تا این‌جا هم خیلی خوب عمل کرده‌اند؛ نمونه‌اش همین مجلات رشد. ولی واقعیت این است که کم کار کرده‌ایم. خوشبختانه انجمنی راه افتاده که اکنون بیش از هزار مخاطب فعال دارد، مخاطبی که پیغام ما را می‌شنود و عکس‌العمل نشان می‌دهد. نود و نه درصد این مخاطبان متخصص امر زبان و زبان‌آموزی هستند.»

رئیس هیئت مدیرهٔ انجمن استادان زبان و ادبیات انگلیسی ایران دربارهٔ فعالیت‌های این انجمن ادامه داد: «ما در زمینهٔ آموزش زبان بهترین‌ها را در منطقهٔ خودمان داریم. اکنون با وزارت علوم در حال همکاری برای تهیهٔ یک آزمون زبان هستیم که یقیناً از TOEFL و IELTS چیزی کم نخواهد داشت در زمینهٔ تربیت معلم و گواهینامهٔ معلمی هم مشغول فعالیتیم و تا دو سال آینده گواهینامه‌ای را ارائه می‌کنیم که در منطقه نمونه خواهد داشت. این‌ها یعنی ما متخصصان خوبی داریم. امروز در مقام مقوله‌های آموزش زبان، تهیه و تدوین مطالب درسی، تربیت معلم، برگزاری آزمون‌های سراسری استاندارد متخصص و برنامه داریم و با کمال میل در خدمت آموزش و پرورش هستیم.»

دکتر محمدیان به نکتهٔ خوبی دربارهٔ تجاری شدن آموزش اشاره کردند. تجاری‌سازی علم، دامی است که برای ما پهن کرده‌اند. البته من معتقدم نباید از دانشمند بیگاری کشید. باید برای کمک آستین بالا زد و سرمایه‌گذاری کرد تا ثمره‌اش را دید.

اگر این کارها را نکنیم و مواظب فرهنگ و زبانمان نباشیم، یقیناً آسیب می‌بینیم. البته به این موضوع هم معتقد نیستم که اگر زبان خارجی یاد بگیریم یعنی فرهنگ خارجی را یاد می‌گیریم. بنده خودم زبان خارجی خوانده‌ام، ۲۸ سال آن را تدریس کرده‌ام و خدا را شکر



به‌عنوان کارشناس در گروه زبان دفتر تحقیقات، برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی وقت مشغول شدم. پیش از آن نخستین شماره مجله رشد آموزش زبان به سردبیری دکتر جلیل بانان صادقیان و زیر نظر هیئت تحریریه یعنی مجدالدین کیوانی، پرویز مفتون، دکتر نیک و... منتشر شده بود و شماره دوم هم زیر چاپ

بود. گفتنی است برای انتشار این مجله اهدافی پیش‌بینی شده بود که عبارت بودند از ایجاد ارتباط بین معلمان زبان و استفاده از تجربه‌های یکدیگر، ایجاد ارتباط میان معلم و پژوهشگران، آگاه ساختن معلمان از اقدامات مسئولان آموزش و پرورش و انعکاس نظر دبیران.

ضمن این‌که این اهداف تا سال‌ها به همین صورت مدنظر سردبیر بعدی نیز بود.

آقای دکتر بانان صادقیان و همکارانشان علی‌رغم مشکلات و کاستی‌های فراوان با تلاش بسیار، ۹ شماره از مجله را به چاپ رساندند. بیان این نکته حائز اهمیت است که انتشار مجله در آن زمان با تغییرات کتاب‌های درسی هم‌زمان شده بود و این مسئله فرصتی ایجاد کرده بود تا مقالاتی درباره کتاب‌های درسی قدیمی و چرایی تألیف کتاب‌های جدید از سوی متخصصان نگاشته شود و این یکی از ویژگی‌های نخستین شماره‌های مجله بود. ناگفته نماند که این نشریه، تنها مجله‌ای بوده که آن زمان و حتی تا سال‌ها بعد براساس مصوبه

شورای عالی آموزش و پرورش به سه زبان خارجی انگلیسی، فرانسه و آلمانی منتشر شده و می‌شود.

تهیه مقالات مربوط به رشد آموزش زبان به لحاظ ساختاری و به سه زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی یکی از تجربه‌های منحصر به فرد پس از انقلاب بود. گرچه همان‌طور که گفتم امکانات بسیار کم بود و فقط با تلاش دست‌اندرکاران مجله -از جمله حسین فرامرزی نیک‌نام، و دکتر حداد عادل، ریاست وقت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی که مسئولیت انتشار مجلات رشد تخصصی را به ایشان و کادرشان سپردند این مهم انجام گرفت.»

شهادت زارعی به دوران سردبیری مرحوم دکتر سید اکبر میرحسینی اشاره کرد و گفت: «به یاد دارم بعد از این‌که دکتر جلیل بانان صادقیان و اعضای هیئت تحریریه‌شان به دلایلی از ادامه کار انصراف دادند، انتشار مجله به تعویق افتاد. در آن شرایط من شخصاً برای جلوگیری از تأخیر در انتشار مجله با مسئولیت خود، مقالاتی را که در دفتر مجله موجود بود، جمع‌آوری و برای شماره ۱۰ تنظیم کردم. این شماره از مجله در ۴۲ صفحه منتشر شد که البته هم کاری جسورانه بود و هم تجربه‌ای ارزشمند برای ادامه فعالیت من در این سمت محسوب می‌شد.

پس از مدتی آقای مسعود ابوطالبی، مدیر کل وقت دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی از دکتر سید اکبر میرحسینی دعوت کردند تا عهده‌دار سمت سردبیری مجله رشد آموزش زبان شوند. ایشان هم با انتخاب هیئت تحریریه، شامل دکتر پرویز بیرجندی، دکتر قاسم کبیری و دکتر مهدی نوروزی شماره ۱۱ و ۱۲ سال سوم (بهار و تابستان ۱۳۶۶) را در یک مجله و در ۶۶ صفحه به چاپ رساندند و بعد از چند ماه تأخیر نام سردبیر و مدیر داخلی در مجله درج شد.

این شروع فعالیت دکتر میرحسینی و اعضای تحریریه به مدت ۲۲ سال بود. طی این سال‌ها مقالات متعددی در مجله منتشر شد، مقالات فرانسه و آلمانی هم توسط مدیر گروه‌های زبان فرانسه و گروه زبان



آلمانی، انتخاب و ارائه می‌شد و حتی اصلاح مقالات هم به عهده خود ایشان بود.

البته طی این مدت افراد صاحب‌نامی در آموزش زبان به اعضای هیئت تحریریه مجله اضافه شدند. دکتر وثوقی، دکتر کشاورز و دکتر میرعمادی و... از آن جمله‌اند. متخصصانی نیز به‌عنوان مشاور با مجله همکاری داشتند.

در سال یازدهم (زمستان ۷۴ شماره ۴۲) در پیشگفتار سردبیر، نتایج ارزیابی مجله رشد آموزش زبان که توسط کمیسیون نشریات علمی بررسی شده بود، درج شد و می‌شود گفت که تلاش‌های دکتر میرحسینی و دست‌اندرکاران مجله به ثمر نشست.

در بهار ۱۳۷۵ (شماره ۴۳) مجله به‌طور رسمی از درجه علمی - ترویجی بهره‌مند شد و نامه تأییدیه وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای اطلاع همگان به چاپ رسید.

این مجله تا سال ۱۳۷۵ نشریه گروه زبان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی بود ولی از پاییز ۱۳۷۶ (شماره ۴۷) انتشار مجلات تخصصی از جمله رشد زبان، به دفتر انتشارات کمک آموزشی با مدیریت آقای سیدمحسن گلدانساز سپرده شد. از آن پس به دلایل متعددی که یکی از آن‌ها را می‌توان تجربه این دفتر در تولید کتاب‌ها و مجلات آموزشی دانست، انتشار مجلات تخصصی از نظم و انضباط قابل توجهی برخوردار شد و در زمان آقای حاجیان‌زاده نیز ادامه یافت. امروز می‌توانم بگویم آقای ناصری و همکارانشان در دفتر سعی کرده‌اند امکانات بهتری برای ادامه انتشار مجلات از جمله رشد آموزش زبان فراهم کنند.»

شهلا زارعی در انتها افزود: «باری، تا سال ۱۳۸۸ دکتر میرحسینی مسئولیت سردبیری مجله را برعهده داشت که طی یک بیماری لاعلاج در اردیبهشت ۱۳۸۸ دارفانی را وداع گفت. تا این که با توجه به مسئولیت و تعهدی که اعضای هیئت تحریریه مجله احساس

می‌کردند و با پی‌گیری آقای محمد ناصری، مدیر مسئول نشریات تخصصی و مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی، دکتر محمدرضا عنانی سراب به عنوان سردبیر مجله انتخاب شد. به این ترتیب انتشار مجله بدون وقفه ادامه یافت و امید است که بتوان تا سال‌های سال با همکاری دیگر دوستان هم چنان شاهد انتشار آن باشیم.»

ترجمه زبان کودکان

سخنرانی مجید عمیق در نشست علمی - کاربردی مجلات رشد

○ آزاده شاکری

نشست «نقش ترجمه در آثار کودک و نوجوان» با حضور «مجید عمیق»، مترجم با سابقه کتاب‌های کودک و نوجوان، سردبیران، مدیران داخلی مجلات رشد و جمعی از کارشناسان دفتر انتشارات کمک آموزشی برگزار شد. آنچه در پی می‌آید، چکیده‌ای است از مباحث مطرح در این نشست.

ترجمه، دروازه‌ای به دنیای دیگر

ناصر نادری، معاون برنامه‌ریزی مجلات رشد، در ابتدای نشست «نقش ترجمه در آثار کودک و نوجوان»، درباره نقش‌های که ترجمه در مدیریت رسانه مجموعه مجلات رشد دارد اظهار داشت: «ترجمه، دروازه‌ای به دنیای دیگر ملل است. اگرچه ما در تولید محتوای مان اصالت را به تألیف می‌دهیم، اما واقعیت این است که بخشی از محتوای مجلات ما وام گرفته از پدیدآورندگان خارجی است. به همین دلیل، تحلیل و بررسی متون ترجمه شده از نظر چارچوب مفهومی، بافت زبانی و رعایت جنبه‌های ژورنالیستی در آن، از اهمیت خاصی برای ما برخوردار است.»

در ادامه، «مجید عمیق» را یکی از مترجمانی معرفی کرد که علاوه بر دانش نظری و تحصیلات دانشگاهی، تجربه‌های عملی ارزشمندی در حوزه ترجمه دارد و شخصیت دردمند و باانگیزه‌ای به شمار می‌رود. او با اشاره به سابقه فعالیت و همکاری‌های مداوم یا پراکنده «عمیق» در طول سی سال اخیر با مجموعه مجلات رشد، اظهار امیدواری کرد: «این نشست، سرفصلی

برای تقویت ترجمه علمی و آموزشی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان باشد.»



عمر ادبیات، عمر ترجمه است

پس از این مقدمه، «مجید عمیق»، مترجم کتاب‌های کودک و نوجوان، تاریخچه‌ای از ترجمه در اقوام مختلف را بیان کرد و افزود: «عمر ادبیات، عمر ترجمه است. ما در سه هزار سال قبل نیز ترجمه داشته‌ایم. پس از میلاد هم آثار دانشمندان بزرگ ما هم چون ابن سینا، ابوریحان بیرونی و... به

زبان عربی برگردانده شد. آثار متعددی نیز از زبان لاتین به عربی ترجمه شد. پس وقتی از ترجمه و تألیف صحبت می‌کنیم، نباید فکر کنیم تقابلی بین این دو وجود دارد. اگر ترجمه خوب و روان و با وسواس انتخاب و انجام شود، می‌تواند جای تألیف را پر کند. ترجمه، بازگویی یک اندیشه، زبان و گویش به زبانی دیگر است. مترجم چهره متن را تغییر می‌دهد اما جوهره و درون‌مایه‌اش را دست نخورده نگه می‌دارد.»

وی توانایی و آشنایی داشتن به زبان مبدا و بازسازی متن به زبان مقصد را یکی از ویژگی‌های مترجم خوب دانست و گفت: «اگر متنی جوهره ژرفی داشته باشد، لازم است که مترجم به نوعی بتواند آن را در متن خودش پیاده کند. مترجم حق ندارد پیش فرض و نظریات شخصی‌اش را در متن اعمال کند و بهتر است نظراتش را در پاورقی بگنجانند.»

بومی‌سازی در ترجمه

این مترجم با سابقه کتاب‌های کودک و نوجوان، درباره ویژگی‌های خاص ترجمه



متون علمی و آموزشی در کتاب‌های کودک و نوجوان گفت: «در ترجمه متون علمی، کاری پایاپای انجام می‌شود و از عواطف و احساسات صحبتی به میان نمی‌آید؛ اما این پایاپایی به معنای ترجمه لغت به لغت نیست؛ چون چنین ترجمه‌ای معنای متن را از بین می‌برد و لازم است از واژه‌های آشنا برای مخاطب استفاده شود. کمی بومی‌سازی نیز گاهی در ترجمه لازم است.»

وی در ادامه، با بیان اهمیت انتخاب آثار مناسب در ترجمه، توضیح داد: «من کتاب‌های نوجوان بسیاری را مطالعه کرده‌ام. رمان‌های نوجوان مربوط به ۷۰ سال پیش، پر از احساسات و عاطفه هستند. در رمان‌های قدیمی خانواده‌ها، مادر بزرگ و پدر بزرگ نقش دارند اما رمان‌ها جدید پر از جادو، حادثه، ترس و وحشت است. این رمان‌ها شاید برای غربی‌ها خوب باشد ولی ما لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که باید آثار خوب را انتخاب و برای بچه‌ها ترجمه کنیم. عکس این مطلب نیز درست است و شاید برخی کتاب‌های ما برای کودک و نوجوان آمریکایی مناسب نباشند؛ چون از پشتوانه فرهنگی لازم برای درک مطالب آن برخوردار نیستند.»

بازار آشفته ترجمه

عمیق، بازار ترجمه را بسیار آشفته دانست و گفت: «اگر ۱۰۰ ترجمه فاخر داشته باشیم،

«عمیق»
به مترجمان متون علمی
خاص کودکان و نوجوانان
توصیه کرد: مترجم باید به علمی که
اثر در حیطه آن تألیف شده احاطه
داشته باشد و بتواند با زبان
کودک ارتباط برقرار کند

نباید اعتراضی به زیادی تعداد آثار داشته باشیم بلکه باید برنامه‌ریزی کنیم ۱۵۰ اثر تألیف کنیم. اما چون در حال حاضر در بازار ترجمه آثار با کیفیت ضعیف و قوی در کنار هم وجود دارد، مسئولان فرهنگی حق دارند که اظهار نگرانی کنند. اگر مترجمان ما کمی عشق را وارد کارشان کنند و فقط به خاطر حق‌الزحمه کار نکنند، بخشی از مشکلات حوزه ترجمه رفع خواهد شد.»

مترجم «ماهواره‌ها» بیشتر مطالب مجلات رشد را در زمره مطالب غیر داستانی - Non Fiction دانست و مشکلات ترجمه علمی برای کودکان و نوجوانان را این‌گونه بیان کرد: «مترجمان ما در انتخاب دقت نمی‌کنند. ترجمه را نعل به نعل انجام می‌دهند. به علمی که در آن حوزه ترجمه می‌کنند اشراف ندارند. نمی‌توانند با کودک ارتباط برقرار کنند. نباید اعتراضی به زیادی تعداد آثار داشته باشیم بلکه باید برنامه‌ریزی کنیم ۱۵۰ اثر تألیف کنیم. اما چون در حال حاضر در بازار ترجمه آثار با کیفیت ضعیف و قوی در کنار هم وجود دارد، مسئولان فرهنگی حق دارند که اظهار نگرانی کنند. اگر مترجمان ما کمی عشق را وارد کارشان کنند و فقط به خاطر حق‌الزحمه کار نکنند، بخشی از مشکلات حوزه ترجمه رفع خواهد شد.»

مترجم «ماهواره‌ها» بیشتر مطالب مجلات رشد را در زمره مطالب غیر داستانی - Non Fiction دانست و مشکلات ترجمه علمی برای کودکان و نوجوانان را این‌گونه بیان کرد: «مترجمان ما در انتخاب دقت نمی‌کنند. ترجمه را نعل به نعل انجام می‌دهند. به علمی که در آن حوزه ترجمه می‌کنند اشراف ندارند. نمی‌توانند با کودک ارتباط برقرار کنند.

کودک را با اطلاعات غیر کاربردی انباشته می‌سازند.»

وی در ادامه، خصوصیات مترجم خوب را برشمرد: «مترجم باید به علمی که اثر در حیطه آن تألیف شده احاطه داشته باشد. به‌عنوان مثال در گیاه‌شناسی نمی‌تواند آورد را لوله ترجمه کرد یا در زیست‌شناسی غلط است که ترمیم بافت‌ها را بهبود نوشت. علاوه بر این، مترجم باید بتواند با زبان کودک ارتباط برقرار کند، با روش نگارش آشنا بوده و به دنبال انباشته کردن ذهن کودک با اطلاعات نباشد. استفاده از واژه‌های ثقیل نیز یکی دیگر از مسائلی است که در ترجمه‌های علمی به آن توجه نمی‌شود.»

عمیق درباره عنوان و بیکره‌بندی مقالات توضیح داد: «عنوان مقاله باید رسا باشد. نباید از اصطلاحات ناآشنا در عنوان استفاده شود.

عنوان مقاله باید در برگیرنده موضوعات اصلی مقاله، مختصر، مفید، جامع و کامل باشد. مقاله باید دغدغه فکری کودک باشد و با او ارتباط برقرار کند. نظام‌مند و منسجم بودن مطلب هم مهم است. باید ارتباط منطقی بین بخش‌های مختلف متن برقرار شود. مترجم باید از پراکنده‌گویی پرهیز کند. مخاطب پس از خواندن مقاله باید تشویق به مطالعه و تحقیق بیشتری درباره موضوع آن شود. مطلبی که در ترجمه بیان می‌شود باید پشتوانه علمی داشته و در حد و گنجایش فهم کودک باشد.

مترجم کتاب «کاوش در فضا» درباره انتخاب مناسب برای مجلات رشد گفت: «لازم نیست مقالاتی را ترجمه کنیم که عیناً مشابه مطالب کتاب درسی باشد. به عنوان مثال اگر در کتاب از بسامد، موج و... صحبت شده است، ارائه مطالبی درباره کاربردهای موج هم‌چون کاربرد آن در اکتشاف کف اقیانوس‌ها، موج و حیواناتی مانند خفاش و رادارها می‌تواند جذاب باشد.»

هر مقاله، هویت خود را دارد

عمیق به سردبیران مجلات رشد توصیه کرد: هر مقاله را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار دهند. وی در این باره توضیح داد: «هر مقاله، هویت خودش را دارد و نباید به دلیل خوب بودن چند مقاله از بد

بودن یکی بگذریم. توجه به جایگاه تصاویر در مجلات نیز یکی دیگر از نکات قابل توجه است. گاه در مجلات مان آن قدر به تصاویر بها داده‌ایم که محتوا فراموش شده است.»

نادری با اشاره به دغدغه‌های مطرح شده در بحث گفت: «اگر شما سردبیر یکی از مجلات رشد بودید، چه نکاتی را در انتخاب متون مناسب و ترجمه آن‌ها به زبان مقصد در نظرمی گرفتید؟»

در بخش دیگری، از این نشست، حاضران سؤالاتی را با مجید عمیق در میان گذاشتند. عمیق در پاسخ به این سؤال گفت: «۲۰ سال پیش با یک مجله علمی همکاری



داشتم. ۱۰ نفر شخصیت علمی را شناسایی کرده بودیم که در علوم مختلفی سرآمد بودند. مجله با مترجمان و مؤلفان مختلفی به صورت ثابت و شناور همکاری داشت، اما این شخصیت‌های علمی مقالات را پس از تصویب، بررسی می‌کردند و با اعمال نظرشان آن را برای مخاطب جذاب‌تر و درستی علمی



مطالب را نیز تأیید می‌کردند.»

محمدعلی قربانی، سردبیر رشد جوان، سؤالی درباره شیوه‌های درست انتخاب مطلب مطرح کرد. عمیق در پاسخ به این پرسش گفت: «انتخاب درست یعنی: ما باید موضوعات را از زاویه‌ای انتخاب کنیم که به شکل سایه در کنار اطلاعات و دانش مخاطب حرکت کند. متونی که پیشرفت‌های علمی را به صورت کاربردی نشان دهند، برای مجلات رشد مناسب‌تر هستند. در انتخاب داستان‌های مناسب برای ترجمه نیز باید به ارزش‌ها و باورهای طرح شده در آن متن دقت کنیم.»

حبیب‌یوسف‌زاده سردبیر رشد نوجوان، در



پایان نشست به این نکته اشاره کرد: «بین واژه‌هایی که بچه‌ها در رسانه‌ها، کتب درسی و مجلات می‌شنوند و می‌خوانند، فاصله زیاد است. به نظر می‌رسد کتاب‌های درسی از رسانه‌ها عقب‌تر هستند. به راستی در ترجمه برای کودکان و نوجوانان کدام دایره لغات را باید در نظر گرفت؟ متأسفانه ما با این مشکل روبه‌رو هستیم که هر یک از نهادها ساز خودشان را می‌زنند. فرهنگستان واژه‌هایی را ابداع می‌کند، اما مجری تلویزیون واژه دیگری را به کار می‌برد و یا در کتاب درسی از لغت دیگری استفاده می‌شود. باید تعاملی بین نهادهای مسئول باشد تا چنین دغدغه‌هایی به‌وجود نیاید.»

گزارش در کدام قفسه است؟

عزیز و طول یک فروشگاه رسانه‌ای

○ ابراهیم زاهدی مطلق

ناظر گزارش و گفت‌وگوی مجلات تخصصی رشد



اگر قرار باشد یک دانشکده برای روزنامه‌نگاران ساخته شود و معیارهای دقیق افلاطونی را هم داشته باشد، حتماً به جای هندسه باید کاکلش این نوشته باشد: «هر کس گزارش نمی‌داند، وارد نشود»؛ چراکه گزارش، جان‌مایه و اصل و اساس کار روزنامه‌نگار است. روزنامه‌نگاری که گزارش را می‌شناسد و بلد است بنویسد، یعنی خیلی چیزها می‌داند؛ خبر را می‌شناسد و می‌داند. گفت‌وگو را می‌شناسد و می‌داند. اهمیت جولان قلم را می‌شناسد و میدان عرض اندامش را بلد است. به خیال انگیزی‌های هنری شعر آشناست و زبان داستان‌سرایی را می‌داند، اگر چه شاعر و داستان‌نویس نباشد. اما گزارش که این همه اهمیت دارد، یعنی چه؟ به کدام نوشته‌ها گزارش می‌گویند؟ گزارش مطبوعاتی چه مشخصاتی دارد و تفاوت آن با سایر گزارش‌ها چیست؟

برای شناخت گزارش، به این سؤال‌ها می‌شود چندتای دیگر هم افزود. اما با همین تعداد سؤال هم می‌توان به شناخت مناسبی از گزارش رسید که کار گزارشگر و سردبیر را در تحریریه هر نشریه‌ای راه بیندازد. قبل از بررسی سؤالات، ضروری است چند نکته روشن شود؛ نکته‌هایی که ما را با اقتدار و هنر این نوع نوشته که باید بر کاکل دانشکده نوشته شود، آشنا می‌کند. هر حوزه‌ای در علوم، دارای اسم رمزی است که در روزنامه‌نگاری و رسانه، اسم رمزش «گزارش» است. گزارش همان اسمی است که باید دانست تا درهای فولادین دانشکده رسانه‌ای به روی علاقه‌مندان باز شود. بدون آگاهی از این اسم رمز، اگر کسی وارد دالان پریپچ و کرشمه روزنامه‌نگاری شود، دست‌های خالی‌اش را عیان می‌کند. برای شناخت عیار هر روزنامه‌نگار و اهل رسانه باید به توانایی‌اش در گزارش‌نویسی توجه کرد و برای شناخت قابلیت‌های هر سردبیر هم باید گزارش‌های چاپ‌شده در رسانه تحت مدیریتش بررسی شود. گزارش‌ها و البته موضوعاتی که دست‌مایه گزارشگران هر رسانه‌ای می‌شود، عیار جدیدی برای شناخت گزارشگران و سردبیران هر نشریه است. برگردیم به سؤالات؛ چه خصیصه‌ای در گزارش هست که تبحر در نوشتن‌اش، گویای تبحر در شناخت خبر، گفت‌وگو، مقاله، یادداشت و سایر گونه‌های ژورنالیستی است؟ چه مشخصاتی در گزارش وجود دارد که خبرنگار برای تبحر در آن باید خبرنگاری و گفت‌وگو کردن را خوب بداند؟ چرا یک خبرنگار الزاماً یک گزارش‌نویس خوبی نیست؟ چرا یک گفت‌وگو کننده خبره و چیره‌دست، ضرورتاً یک گزارشگر شش دانگ نیست؟ و چراهای دیگری که می‌شود به این چراها افزود.

عرض و طول عمومی گزارش

یک گزارش کامل و استاندارد، باید مقدمه‌ای داشته باشد که مخاطب را به ضرورت پرداختن به آن مطلب راهنمایی کند. حتماً دارای موضوع واحد و سؤال دقیق باشد که مخاطب از تعدد موضوع سردرگم نشود. از ورود اظهارات و عقاید شخصی گزارشگر به‌طور صریح و روشن و مستقیم، مبرا باشد. اطلاعات مفیدی درباره موضوع گزارش به نقل از گزارشگر در آن دیده شود. (این اطلاعات ممکن است از راه‌های مختلف و زمان‌های مختلف به‌دست آمده باشد. چه قبل از گزارش و چه در حین تهیه گزارش که در این صورت، خود گزارشگر هم در لذت کشف سؤالی که به آن پرداخته، با مخاطب‌اش سهیم می‌شود.)

حتماً با طرفین مورد مناقشه در موضوع، گفت‌وگو کرده باشد؛ علاوه بر این گفت‌وگوها، اظهارات کارشناسان‌های داشته باشد که پاسخ‌های فنی سؤالات در آن دیده شود (ضرورتاً از اظهارات بیش از یک کارشناس در گزارش استفاده شود). در پایان گزارش، جمع‌بندی کاملی از اظهارات به دست بدهد تا نتیجه‌گیری را برای مخاطب یا خواننده گزارش آسان کند. یک گزارش خوب و تأثیرگذار می‌تواند حتی در پایان هم با ایجاد سؤال‌های تازه‌ای در ذهن مخاطب، او را به موضوعات تازه‌ای راهنمایی کند. یا در صورت پاسخ نگرفتن از سوی کارشناسان یا دیدن بی‌مهری از سوی مسئولانی که باید پاسخ‌گوی گزارشگر باشند، با طراحی سؤالاتی چند، مخاطب را به این مهم واقف کند که او (گزارشگر) هم به سؤالاتش نرسیده است!

گزارش در دل خود، یک یا چند خبر دارد. چندین تیتیر دارد (همان میان تیتیرها). چندین گفت‌وگو دارد. چندین تحلیل دارد. چندین نتیجه‌گیری دارد. اطلاعات عمومی دارد. بنابراین، برای نوشتن گزارش، گزارشگر باید خبرنگاری خیره، گفت‌وگوکننده‌ای چیره‌دست و چالشگر، یادداشت‌نویسی نکته‌سنج و تیتیرزنده‌ای متبحر باشد تا

گزارشی تأثیرگذار و حرفه‌ای تنظیم شود.

گزارش ممکن است مثل یک فروشگاه بزرگ و یا داروخانه که ممکن است همه ملزومات مشتریانش را داشته باشد، واجد همه این‌ها یا فاقد بخشی‌هایی از آن باشد. بسته به داشته‌ها و نداشته‌هایش، گزارش خوب و جامعی است یا ناقص و معیوب. اما حداقل‌هایش همان طرح موضوع و ضرورت پرداختن به آن و اظهارنظرهای کارشناسی و پی‌گیری یک یا چند سؤال است که بدون آن نمی‌توان به یک نوشته، عنوان گزارش داد.

عرض و طول اختصاصی گزارش

گزارش بسته به این که چه گزارشی باشد (گزارش از شخص، گزارش از مکان، گزارش خبری، گزارش توصیفی، گزارش تحلیلی و ...) باید دارای زبانی باشد ویژه همان موضوع. مثلاً اگر گزارشگر به شخص رئیس مجلس یا هر سیاست‌مداری پرداخته و درباره او و زندگی‌اش گزارش می‌نویسد، حتماً باید زبانش متفاوت باشد از گزارشی که درباره یک شاعر است. چراها و چگونگی‌های واقعی را پیگیری کند؛ مسائلی که مخاطب آن را مسئله خودش می‌داند. حتی اگر مسأله او نباشد، با زیرکی‌های گزارشگر تبدیل به مسأله خودش بکند. (برای نمونه، می‌توان موضوع هسته‌ای ایران را مطرح کرد که به راستی مسئله و معضل اصلی جهان نیست. حال آن که قدرت رسانه‌ای غرب توانسته آن را به عنوان بزرگ‌ترین معضل جهان جا بیاندازد. خوب به خاطر دارم روزهایی که صدام حسین در آستانه محاکمه قرار داشت، حتی در جلسه هفتگی سخنگوی وزارت امور خارجه با خبرنگاران، مهم‌ترین و پرسامدترین سؤال خبرنگاران ایرانی هم موضوع هسته‌ای بود. حال آن که یک نفر از سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان سؤال نکرد در کیفر خواست علیه صدام، ایران کجای دادگاه است؟ ایران که بزرگ‌ترین صدمه‌ها را از صدام خورده است.)

انتظارات از گزارش

گزارش نمی‌تواند همه مشکلات جامعه مورد عمل‌اش را حل کند. باید در گزارش سؤالات محدودی مطرح کرد و به دنبال پاسخ‌های ساده‌ای هم بود. گزارش باید به همان سؤالات محدودی که مطرح کرده پاسخ دهد. توسعه دادن گزارش به فضاهای نامحدود، عملاً گزارشگر را به وادی گمراهی و سردرگمی می‌اندازد. طرح کردن مسائل تخصصی علمی می‌تواند فاجعه‌ای برای فهم گزارش ایجاد کند که اولین نتیجه‌اش سطحی کردن مباحث علمی تخصصی است. گزارش حتی از علمی‌ترین همایش‌ها هم - باید ساده و خواندنی باشد. ساده به این معنی که مخاطب را به کند و کاو در کتاب‌ها تشویق کند. نه آن‌که پاسخ‌گوی سؤالات مخاطبان تنبل و پخته‌خواری باشد که به جای خواندن کتاب یا شرکت در همایش‌های علمی در پی رسیدن به سؤالات علمی و ظریف خود در فضای محدود مجلات یا روزنامه‌ها هستند. گزارش‌های این‌چنینی در زمره گزارش‌هایی هستند که به آن گزارش‌های خبری گفته می‌شود. به همین دلیل، بررسی نیت برگزارکنندگان از همایش، ضرورت‌های برگزاری

همایش، دلایل دعوت از سخنرانان و این قبیل سؤالات از مسائلی است که باید در گزارش به آن‌ها پرداخت. وگرنه، نوشتن متن سخنرانی سخنرانان و استادان دانشگاهی در گزارش‌ها، با ذکر دقیق واژه‌ها و اصطلاحات علمی و تخصصی، قطعاً امری غیرممکن است.



طنز طبق طبق شاه و ناهایاری

سخنرانی احمد عربلو در نشست علمی - کاربردی
«طنز در مطبوعات کودک و نوجوان»

○ زهرا شعبانی

«طنز» یکی از دستمایه‌های مهم و جذاب در طراحی و تولید محتوای مجلات رشد - به ویژه مجلات عمومی - است. دفتر می‌کوشد با استفاده از طنز نویسان حرفه‌ای و با بهره‌مندی از قابلیت‌های شگفت‌انگیز طنز و سوزدها و قالب‌های بکر و جذاب، به برخی چالش‌ها و تنگناهای فکری و رفتار جامعه و نظام تعلیم و تربیت بپردازد. آن‌چه در ادامه می‌آید، گزارش مختصری از نشست «طنز در مطبوعات کودکان و نوجوانان» و سخنرانی احمد عربلو در آن نشست صمیمانه.



زمین پُر ز لاله‌زار است
صدای جوی بار است
همه‌جا چشمه‌سار است
بهار است و بهار است
بنفشه بر لب جوی
شکفته خوب و خوش‌رو
نخوابید وقت کار است
بهار است و بهار است
پرستوها چه خوشحال
پیام‌آور، سبکبال
چه خالی جای سار است
بهار است و بهار است

یادش به خیر، آن موقع‌ها دو شخصیت
نوش‌قلی و نیش‌قلی داشتیم. نیش‌قلی
دست‌یار نوش‌قلی بود. آن موقع‌ها خیلی سوار
اتوبوس می‌شدم. با خودم گفتم حالا که آقا
حمید می‌تواند شعر بگوید مگر می‌شود من
توانم. در همان مسیر خانه تا دفتر رشد در
اتوبوس این شعر را گفتم:

خیابان چاله‌زار است
پُر از دود و غبار است
چه خالی جای سار است
بهار است و بهار است
الاغ بیر ما باز
چنان می‌خواند آواز



با اجازهٔ دوستان می‌خواهم به آن‌هایی که مدعی‌اند طنز برای کودک مفهوم ندارد بگویم
اتفاقاً کودکان یکی از بهترین مخاطبان طنز هستند. می‌خواهید چهل سال بگذرد وقتی بزرگ
شدند با زبان طنز به آن‌ها بیاموزید که ای بابا! این چه وضع رانندگی در سطح شهر است! این
دسته از دوستان ترجیح می‌دهند به جای طنز، به بچه‌ها جوک و لطیفه بگویند و فقط آن‌ها را
بخندانند. استدلال می‌کنند که دایرهٔ لغات و اطلاعات کودکان محدود است و طنز نمی‌تواند
برایشان بنویسد. بنده معتقدم طنز به‌ویژه در قالب شهر برای آن‌ها بسیار جذاب و تأثیرگذار است.
جلسه جلسهٔ طنز است. اجازه بدهید قبل از این که فضا جدی شود، خاطره‌ای تعریف کنم. سال‌ها
پیش در یکی از مجلات رشد دانش‌آموزی شعری از آقای حمید گروگان چاپ شد. تعجب کردم.
ایشان نویسندهٔ خوبی هستند ولی تا آن جایی که می‌دانستم شاعر نبودند. شعر از این قرار بود:

تو پنداری؟
بهار است و بهار است
زن قنبر پربروز
پسر زابیده، فیروز
صدای زار زار است
بهار است و بهار است
زن میرزا ابولهل
دهد بیچاره را هول
پاشو وقت نهار است
بهار است و بهار است

بعدها در ترافیک سیزده به در صدای آواز
دست‌جمعی گروهی از بچه‌ها پشت وانت
که به حالت مسخره شعری را از روی تکه
کاغذی می‌خواندند و دست می‌زدند توجه مرا
جلب کرد. شعر بی‌وزن و قافیۀ من بود!

محفلی برای طنازان

سال‌هاست به دنبال تشکیل محفلی از
طنازان هستیم تا در کنار هم به بهترین شکل
ممکن از ابزار طنز جهت جراحی معضلات
اجتماعی بهره ببریم و تلنگری به مخاطبان
بزنییم. به اعتقاد بنده اگر تا به امروز موفقیتی
حاصل نشده، دو دلیل دارد:

اول: در شناسایی استعدادها و تربیت
طنزنویسی کوتاهی کرده‌ایم. حتی انگیزه‌اش
هم نیست! ادبیات کودک به معنای واقعی
متولی ندارد.

در نوجوانی در یکی از کارگاه‌های جنوب
شهر کار می‌کردم. روزی آقای رحماندوست
به در خانه ما می‌رود و از مادرم آدرس کارگاه
را می‌گیرد. وقتی آمد چهره‌اش را نشناختم،
گفت: عرب‌لو تویی؟! گفتم: بله سپس رو به
سرکارگر کرد و گفت: چه‌طور می‌توانی از
این هنرمند کار بکشی؟! سال ۶۲ در یکی از
دفترهای همین ساختمان میزی به من داد و
گفت کتاب‌ها و مطالبی را که تعیین کرده‌ام،
بخوان. اعتراض کردم که من در کارگاه
کار می‌کردم و در عوض حقوق می‌گرفتم.

خندید و گفت: تو بخوان پول هم می‌دهم!
خیلی خوب و بانگیزه استعدادها را
شناسایی می‌کرد. من هم به شاگردی
پرداختم و سال‌ها بعد وقتی موقعیتی
در دفتر رشد پیدا کردم در رشد نوجوان
طی یک فراخوان از کاریکاتورهای طنز
خواستم تا آثارشان را برای ما بفرستند.
یک روز صبح پسرکی معصوم به دفتر آمد.
بزرگمهر حسین‌پور از کرج بود. چند کار
قشنگ با خودش آورده بود. شاکی بود که
هیچ‌جا ارزش کارهایش را درک نمی‌کنند.
با مرحوم صابری قراری گذاشتم تا او را به
کیهان کاریکاتور معرفی کنم. وقتی به آن‌جا
رسیدیم، دیدم در محوطه یک نردبان چوبی
بزرگ که خیلی هم قدیمی بود جلو یکی از
پنجره‌های طبقه دوم گذاشته شده. در هم

بسته بود. یکی از آن بالا داد زد در خراب است
از پنجره بیاید بالا!

هر دو لرزان پله‌های نردبان را بالا رفتیم و
بر و بچه‌های کیهان هم به کمکمان آمدند
و ما را به داخل دفتر کشیدند و دیدم ای دل
غافل همه جمعند و از خنده روده‌بر شده‌اند.
گفتند: ای بابا! شما چه‌قدر ساده‌اید؛ ما این
نمایش را ترتیب دادیم تا بخندیم!

من و بزرگمهر هم خندیدیم. امروز او یکی
از بهترین طنازان است. من هم دو صفحه از
مجله را به ارائه کارهای او اختصاص دادم.
دوم: طنز برای مخاطب کودک بسیار

دشوار است. اما شدنی است.
آن را به لطیفه و جوک محدود نکنیم،
جوک فقط یک هدف طنز را که خندانند
است پوشش می‌دهد. اگر همین جوک را به
یک قصه کوتاه تبدیل کنیم، هدفمند می‌شود.
این نکته را فراموش نکنیم که طنز یک
دیگ محکم و بزرگ است که می‌توان
هر آشی را در آن پخت. می‌توانیم به تمام
تخیلات ذهنی کودک لباس طنز بپوشانیم.

جایگاه طنز در مجلات رشد کجاست؟

نمی‌دانم چرا مسئولان دفتر جایی به طنزها
اختصاص نمی‌دهند تا در گوشه‌ای برای طیف
وسعی از جامعه که مخاطب مجلات متنوع
رشد هستند طنز بنویسند. شاید به خاطر این

تا کی می خواهیم در قالب متن های جدی بچه ها را ادب کنیم؟



دو دلیل باشد که: یک؛ مجلات رشد خیلی دولتی هستند. دو؛ محتوای مجلات آموزشی - تخصصی است.

البته این مشکلات با شکستن مرزهای طنز در برخی ابعاد آن، قابل حل است. باید دید علت اصلی چیست؟ طنز نداریم، مسائل مالی دست و پا گیر است، سیاست کلی دفتر به اصولی وابسته است که دیگر جایی برای طنز نمی ماند!

بنده به عنوان کسی که حاضر است وقت بگذارد و از طنز آن دعوت کند تا در یک گروه صمیمی و کوچک با توجه به شرایط ویژه مجلات رشد فعالیت کنند، پیش قدم می شوم. طنز نویس کم داریم اما آن قدر هستند که مجلات رشد را پوشش دهند. نمی گویم می خواهم متولی طنز مجلات دانش آموزی شویم، بلکه به دنبال طنز ژورنالیستی هستیم. در سایت ها به مقالات علمی برمی خورید

که درباره ضرورت تخصصی کردن طنز مطبوعاتی تحلیل هایی داشته اند اما در عمل همه اش با یک «ایست» روبه رو هستیم!

نمی دانم مشکل از کجاست؟ آیا باید منتظر بمانیم تا مسئولان به این نتیجه برسند که در شرایط فعلی جامعه، طنز به بهترین شیوه راهکارها را به متن جامعه تزریق می کند؟ شاید هم یکی از علت های سستی و تنبلی ما در پی گیری این کار، طولانی بودن پروسه است.

تا کی می خواهیم در قالب متن های جدی بچه ها را ادب کنیم؟ زمانی گل آقایی بود که از ما حمایت می کرد و می گفت سوژه زیاد است؛ هر چه می خواهید بنویسید. حالا او نیست و نمی توان به راحتی کار کرد!

وقتی بچه ها این قدر مستعد یادگیری مسائل اجتماعی آن هم در قالب طنز هستند چرا کوتاهی می کنیم. می خواهید بگذارید

همه وقتی به سن چهل سال رسیدند آن وقت به آن ها بیاموزید شهروند خوب کیست؟!

این فصل خنده کی می رسد؟

قسمت دوم جلسه به گفت و گوی دو جانبه اختصاص یافت. ناصر نادری در پاسخ به پرسش عربلو درباره موضوع مجلات رشد در قبال طنز پاسخ داد: «اگر امروز یکی از نشست های سالانه دفتر به موضوع «طنز» اختصاص یافته، به خاطر اهمیت آن و توجه مسئولان و سردبیران مجلات رشد است.»

عربلو درباره این مطلب مهم که نباید به هر مطلب غیر جدی نام طنز بگذاریم گفت:

«طنز هدفدار است؛ هر خاطر خنده آور و لطیفه و جوک نمی تواند طنز باشد. نمی دانم چرا متأسفانه در برابر طنز مقاومت می شود. نگاه ما به بچه ها یک نگاه سنتی است و هنوز باور نکرده ایم که آن ها حتی درباره



متولی تولید مطالب آموزشی تکمیلی هستیم، اما یادمان نرود مرکز بررسی آثار دانش آموزی در مدیریت ماست؛ پس این ماییم که مخاطب آثار دانش آموز طنز هستیم. به این سؤال پاسخ درست دهیم که چگونه می توان استعداد آن ها را در مسیر درست هدایت کرد.» محمد علی قربانی، سردبیر رشد جوان، نیز از تشکیل هسته مرکزی از طنزپردازان خودی خبر داد که در اسفند ماه با ارائه یک فراخوان گسترش خواهد یافت. عرب‌لو به ایشان توصیه کرد: «استعدادها را کشف کنید. ارتباط با طنزها کار بسیار حساسی است. اگر در یک محیط کنترل شده فعالیت نکنید یا آن‌ها را بعد از مدتی حمایت نکنید، ممکن است سراغ طنز سیاسی یا رمانتیکی بروند که از هیچ اصلاتی برخوردار نیست و جز هجو چیزی برای ارائه ندارد. محمدرضا حشمتی، سردبیر رشد راهنمایی، نیز درباره ترفندهای مجله خود در به کارگیری قالب طنز جهت تلنگر زدن مسئولان آموزش و پرورش گفت: «ما طنز هدفمندی را که ناقد باشد، نمی توانیم تحمل کنیم؛ پس مجبوریم به طنز تاریخی متوسل شویم و در قالب آن مشکلات روز را مطرح کنیم. این است که به آقامحمدخان قاجار و فلان پادشاه صفوی متوسل می شویم و گویی نمی خواهیم باور کنیم طنز، خود گزیدن است.

مسائل سیاسی هم صاحب نظرند. باز هم اجازه می خواهم تا شعر کوتاهی در این باره برایتان بخوانم:

دل‌م می‌خواد داد بزَنم
جیغ بزَنم جیغ بنفش!
پاره کنم لباسمو
برم حمام با کت و کفش
دل‌م می‌خواد زار بزَنم
صدام بره آسمون
کتابامو شوت کنم
از تو حیاط به پشت بوم
دل‌م می‌خواد پَر بکشم
مثل مگس به هر طرف
وز وز و ویز ویز کنم
لقمه بگیرم از علف
دل‌م می‌خواد کف کنم
مثل پودر لباس شویی
باد کنم گنده بشم
مدام برم به دست شویی
فکر نکنی دیوانه‌ام
یا خیلی درب و داغونم
نه عزیزم سالمم
فقط کمی نوجوونم!

در ادامه نادری با بیان این نکته که باید دید با توجه به شرایط کنونی مجلات رشد با چه ترفندهایی می توان طنز را به خدمت مطالب آموزشی درآورد، افزود: «درست که

**طنز هدفمند از جایی
شروع می‌شود که دیگر
نمی‌توان حرف جدی زد**

عرب‌لو مهم‌ترین دلیل این امر را «انتقادپذیر نبودن» دانست و گفت: «گاهی برای رد گم کردن با نام مستعار حتی خودم را هم نقد می‌کردم تا مبادا طنزی که ارائه می‌دهم از هدف خود دور شود. طنزپردازی برای نظام آموزش و پرورش سخت و راحت‌تر بگویم واویلاست! بهترین راه کار این است که با صبر و حوصله، گرایش‌ها و خواسته‌های مجموعه را تحلیل کنیم و از نتایج آن برای پیدا کردن بهترین لحن طنز بهره ببریم. یک طنز خوب هیچ شخصیتی را تحقیر نمی‌کند و جهت‌گیری آن اجتماعی است. در واقع طنز ذاتاً خیرخواه و به دنبال بهبود بخشیدن به نارسایی‌ها و دردهای جامعه‌اش است.»

امیرسادات موسوی، طنزپرداز و یکی از نویسندگان رشد جوان، از نقطه شروع کار طنز گفت:

طنز هدفمند از جایی شروع می‌شود که دیگر نمی‌توان حرف جدی زد. در هسته‌ای

که آقای قربانی به آن اشاره کردند و نامش «حلقه رندان» است از کسانی دعوت شده است که دغدغه ایشان یک طنز کارآمد است. و حسن ختام این جلسه نیز شوخی با نی‌نامه مثنوی، سروده موسوی است:

با اجازه از جناب مولوی
می‌کنم پا توی کفش مثنوی
حرف نی را بارها بشنیده‌ای
در کتاب درسی‌ات هم دیده‌ای
حال بشنو حرف این غم‌دیده را
این جراحتهای مرهم دیده را
بشنو از من چون حکایت می‌کنم
تازه خیلی هم رعایت می‌کنم
کز نیستان تا من را بریده‌اند
مرد و زن هر هر به من خندیده‌اند
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
می‌شود همه اصلش دلبستگی‌ش
من ولی چون دور از اصلم شدم
مدتی شاگرد بقالان شدم
من حدیث راه پر خون می‌کنم
شاخ بازی پیش مجنون می‌کنم
من همین هوش جزء بی‌هوش نیستم
راستی بیهوش اصلاً گوش، نیست!
روزها گرفت رو باک نیست
تو بمان ماندن که وحشتناک نیست
هر کسی در چشم دریا شد کینف
می‌شود از رود دیدن منصرف

این چنین که من کمی تنها شدم
بی‌خیال راه رفتن‌ها شدم
پس تو هم اصلاً من را ول کن رفیق
برکاهام، این آب را گل کن رفیق
تو ز دریایی و دریا می‌روی
کج نباشی تا ثریا می‌روی
گرچه کرده من را دنیا آش و لاش
بی‌خیال من، تو اقیانوس باش
در دعاهایت ز من هم یاد کن
با چنین کاری دلم را شاد کن
گرچه محتاج دعا هستیم ما
خود دعا گوی شما هستیم ما
چون که باید زود پخته حال خام
پس سخن کوتاه باید والسلام



یادداشت

داستان کودکان؛ سازه‌ها چگونه ساخته می‌شوند

○ افسانه موسوی گرمارودی

سر دبیر مجله رشد نوآموز



در گذشته، استفاده از قالب داستان برای آموزش مبانی معنوی، اخلاقی و اجتماعی بسیار مورد توجه بود. داستان‌نویسان سعی می‌کردند با بیانی خیال‌انگیز، شیرین و زیبا انسان را به سمت مدح نیکی‌ها و ذم پلیدی‌ها سوق دهند و برای زیباتر کردن کلام، آن را با شیوه‌ای نمادین، تمثیلی، مجازی و استعاری هر چه بیشتر بیارایند. اما با گذشت زمان و به ضرورت‌های فرهنگی - اجتماعی، برای ایجاد ارتباط بیشتر با مفاهیم پیچیده و پرهیز از تکرار، نویسندگان به ساده‌نویسی روی آوردند. البته این کار، گاه به افراط کشیده شد و زمینه‌ای برای افول داستان فراهم آمد.

در سال‌های اخیر که به تعلیم و تربیت کودک بیشتر توجه شده است، شیوه‌ای اتخاذ گردیده که بدان وسیله کوشیده‌اند تا همان مضامین اخلاقی



را با زبانی ساده‌تر برای کودکان و نوجوانان ارائه دهند و با اندیشه‌ای نو و دور از تکرار به موضوعاتی بکر و سوژه‌هایی ناب دست یابند. شاید توفیق و ماندگاری بسیاری از آثار نه تنها در استعداد‌های ناب نویسندگان، که در محدود بودن این آثار و تازگی و دست اول بودن اندیشه‌های مندرج در آن‌ها بوده است. به مرور زمان و با آزمودن و تبدیل داستان‌های کهن به زبان روز و کسب تجربه و حذف خطاهای گذشته، و تالیف آثار متنوع پشتوانه‌ای محکم به وجود آمده تا مقوله‌ای به نام ادبیات کودکان و نوجوانان پا بگیرد. در این میان هر که در اندیشه و عمل کودکانه‌تر، موفق‌تر! و هر که در تخیل خلاق‌تر، ماندگارتر. اما در دهه‌های اخیر، توجه ویژه‌اولیا به آموزش علمی کودکان (که خود نیازمند آسیب‌شناسی مفصلی است) باعث شده تا نگارش برای کودکان به دو صورت تجلی پیدا کند: یا در نگارش داستان‌هایی با مضامین تخیلی و فانتزی افراط شود، یا از طرف دیگر نگارشی کاملاً علمی و آموزشی پدید آید که به مرور جذابیت‌های خود را از دست بدهد. همین باعث شد تا بچه‌ها به سمت داستان‌های تخیلی بیشتر گرایش پیدا کنند. بدین ترتیب جای خالی داستان‌هایی با مضامین استوار، خلاق، اندیشمندانه و ماندگار بیش از پیش احساس شد.

باری، وقتی بیشتر آثار گذشته را مطالعه می‌کنیم، به مقوله‌ی برجسته‌ی **مضمون** در نگارش آن‌ها می‌رسیم. بنابراین برای بالا بردن سطح تفکر کودکان باید با حفظ جذابیت لازم، درون مایه‌ای استوار فراهم آوریم. و فراموش نکنیم، اگر می‌خواهیم نسلی فکور، اندیشمند، هدفدار و اهل کتاب بار بیاوریم، نیازمند فرهنگی هستیم که بیش از هر چیز تکلیف خود را در این راه پرفراز و نشیب روشن کرده باشد: داستان ابزاری باشد برای لذت بردن یا لذت توأم با آموزش ضمنی. البته یادمان نرود کنار مضمون، پایه‌ی اصلی و عنصر اساسی داستان کودکانه یعنی خلاقیت را فراموش نکنیم. چراکه اوج خلاقیت تفکر است.

بنابراین اگر در نگارش آثار کودکان، داشتن مضمون و خلاقیت را ملاک کار قرار دهیم، به کودکانمان می‌آموزیم افکار خود را تا مرزهای تخیل رها کنند. در آن صورت مطمئن باشیم آن‌ها نیز در آینده در همه‌ی امور تعمق و تأمل لازم را خواهند داشت.

گزارش

شیوه‌های فعال‌سازی مخاطبان در مجلات پزشکی

گزارش هشتمین نشست علمی - کاربردی دفتر

○ زهرا شعبانی

اسمش را می‌گذارم: رفیق!

یک مجله دوست‌داشتنی که همه شیرینی و جذابیتش به خاطر مخاطب‌محور بودنش است و در حقیقت به رفیقی می‌ماند که دوست داری هر طور شده در هر شرایطی رفاقتت را با او حفظ کنی. وقتی کوچک‌تر بودیم حداقل یکی از این رفقا را داشتیم؛ مثلاً کیهان بچه‌ها! اما نمی‌دانم چرا از وقتی که سن و سالمان قد داده و به عنوان مخاطب بزرگ‌سال مطرح شده‌ایم، دیگر با کمتر مجله‌ای رفاقتی سر می‌گیرد. از آن رفاقت‌هایی که وقتی جای خالی آن را در کیوسک روزنامه‌فروشی یا روی میز دخترت ببینی، گوش تلفن را برداری و شماره‌اش را بگیری و بپرسی: کجایی رفیق!؟



سپس مرتضی مجدفر با تأکید بر این که گفته‌هایش مبتنی بر تجربه‌های زیستی او خواهد بود و شاید بتوان گفت که کاملاً علمی است برای شروع سراغ یکی از خاطره‌های شیرین دوران نوجوانی رفت:

می‌خواهم از یک معلم بزرگ یادی کنم. سال دوم دبیرستان با انقلاب فرهنگی مصادف شد. از سیزده آبان تا اول اسفند سال ۵۷ مدرسه‌ها تعطیل بود. اول اسفند وقتی از مدرسه به خانه بازمی‌گشتم از کیوسک سرراه، یک مجله که به زبان ترکی منتشر می‌شد خریدم. پدر چند دقیقه‌ای آن را ورق زد و به کناری گذاشت. بعد از ظهر وقتی از خواب بلند شد رو به من کرد و گفت پسرم آماده شو می‌خواهیم به دفتر مجله برویم. اگر این طوری پیش بروند امروز و فرداست که تعطیل شوند. این‌ها نه تجربه کودتای ۲۸ مرداد و ۱۵ خرداد را دارند نه تجربه سال‌های جنگ جهانی. وقتی به دفتر مجله رسیدیم، دکتر حسین‌زاده صدیق سردبیر مجله با آرامش و احترام به تذکرات پدر گوش داد. البته آن‌ها همدیگر را می‌شناختند. پدر اهل شعر بود. با ظرافت و نکته‌سنجی خاص حرف‌هایش را زد و دست آخر گفت این مرتضای من اهل قلم است. اگر مزاحم نیست بعد از ظهرها بیاید دفتر شاگردی کند.

اولین دوشنبه زمستان ۹۰ است. هشتمین نشست علمی - کاربردی مجلات رشد با موضوع «شیوه‌های فعال‌سازی مخاطبان در مجلات بزرگ‌سال رشد» با مدیریت مرتضی مجدفر، سردبیر رشد ابتدایی برگزار شد. ناصر نادری با یک مقدمه کوتاه این‌گونه جلسه را به مدیر آن واگذار می‌کند: «ردپای مخاطب در مجله جذابیت و پویایی آن را نشان می‌دهد. رسانه منهای مخاطب یعنی سرطان مجله. مدتی است با نگاه درمانگری می‌خواهیم بیشتر از قبل ردپای مخاطبان مجلات رشد را در صفحه به صفحه آن‌ها ببینیم. امروز برای پاسخ به این پرسش که «چگونه می‌توان حضور مخاطب را در مجلات رشد به‌ویژه مجلات بزرگ‌سال پررنگ‌تر از قبل کرد؟» پای صحبت سردبیری می‌نشینیم که بیش از یک دهه در این حوزه صاحب‌نظر است. در سفرهای استانی موج مخاطبان مجله رشد ابتدایی نشان‌دهنده هنر رسانه‌ای اوست. پس بی‌شک تجربه‌های علمی و کاربردی این بزرگوار، راه‌گشا خواهد بود.»



«مرتضی مجدفر» فردا نویسنده می‌شوی و لعن و نفرینت برای من است. یک اسم مستعار انتخاب کن! جوابی نداشتم و خودش پای کاغذ نوشت «م.م». دلسوزی پدراشه‌اش را وقتی درک کردم که فهرست عناوینی را که کار کرده بودم را نشانم داد. آن موقع دفتر مجله خیابان فخر رازی بود و چاپخانه انتهایی خیابان ایران زمین. از ذوقم تمام راه را دویدم. در این چندماه به جز نوشتن، کارم خواندن نامه و نوشتن چند خط خلاصه آن‌ها روی یک تکه کاغذ بود. شاید بتوانم این ادعا را داشته باشم که ارتباط با مخاطب را آن‌جا تمرین کردم. سال ۸۰ که سردبیر یک هفته‌نامه شدم، دکتر صدیق زنگ زد و گفت پسرم گزارش‌گر است؛ اگر مشکلی نیست بیاید با تو کار کند. گفتم: دکتر اذیتش کنم؟! پرسید: مگر تو ضرر کردی؟ گفتم: نه. گفت: تا می‌توانی سخت بگیر تا کار یاد بگیرد.

نقش‌های چهار گانه مجله‌های آموزشی

یادمان نرود در دفتر انتشارات کمک آموزشی چه کارمان تهیه مجله باشد چه ژورنال، تجلی عنصر آموزشی حرف اول را می‌زند. بیایید

از فردای همان روز بعد از مدرسه و ناهار به دفتر می‌رفتم. دکتر صدیق هر بار یک سوژه به دستم می‌داد. مثلاً یک بار پنج تومان داد و گفت برو سینما فیلم جنگجویان جزایری را ببین و نقد کن. یکی دیگر از سوژه‌هایش این بود که به مراسم راهپیمایی بروم و حاشیه‌نگاری کنم. وقتی متن را تنظیم می‌کردم و تحویل می‌دادم می‌گفت کنارم بنشین. آن موقع‌ها سردبیر هم‌زمان وقتی از عنوان تا انتهای مطلب را می‌خواند کنار هر قسمت، نوع و سایر حروف را برای چاپخانه می‌نوشت.

کنارش می‌نشستم و بعد از هر بار خواندن و ویرایش متن، می‌گفت: خوب نیست و من بلافاصله صدای پاره‌شدن برگه‌ها را می‌شنیدم. از اسفند ۵۷ تا تیرماه ۵۸ به همین روش کار کردیم. وقتی قرار شد اولین مطلبم چاپ شود بعد از ویرایش و تعیین نوع حروف و سایز برای چاپخانه گفت می‌دانی این چندمین کارت است که تحویل داده‌ای و این بار نمی‌خواهم پاره‌اش کنم؟

با تعجب نگاهش کردم. ادامه داد این بیست و هشتمین کارت است. حالا می‌خواهی با چه نامی چاپ کنی؟ فکر نکن برایت می‌زنم



یادمان نرود در دفتر
انتشارات کمک آموزشی
چه کارمان تهیه مجله باشد
چه ژورنال، تجلی عنصر
آموزشی حرف اول
را می زند

حذف شود، مجله نامتعادل خواهد شد. رشد آموزش ابتدایی با ۳۲۰ هزار آموزگار که در سطوح مختلف هستند هم صحبت شده است. با زبان گفت و گو نظریه پردازی می شود تا نرمی و لطافت لازم را داشته باشد.

شیوه های فعال سازی مخاطب

بهتر است اول به این پرسش پاسخ دهیم: اگر مجله ما منتشر نشود یا واقع بینانه تر بگوییم، استانی مجله ما را توزیع نکند، آیا خواننده ای به دفتر مجله زنگ می زند و می پرسد که چه اتفاقی افتاده است؟! جواب فرضی خود را در ذهن داشته باشید تا شیوه هایی را که تجربه های زیستی یک معلم و خبرنگار و گروه تحریریه رشد ابتدایی است با هم مرور کنیم:

۱. توجه به تناسب و تعادل میان چهار نقشی است که هر مجله تخصصی دارد. برای مثال یک مقاله علمی به روش ژورنالیستی نظریه پردازی می کند و آن دیگری در قالب های تعریف شده مقاله های علمی دانشگاه های معتبر جهان؛ یکی صمیمیتش با مخاطب در حد «تو» گفتن به اوست و دیگری او را با کاریکاتور می خندانند.

۲. تأکید بر هویت حرفه ای مخاطب؛
زمان سردبیری آقای همتی شعاری داده شد و ما هم آن را به گویش

به دنبال پاسخ این سؤال باشیم: «حالا که «آموزش» محور اصلی مجله های رشد است چگونه می توان با مخاطب ارتباط برقرار کرد؟»
در ضمن این دو نکته را هم فراموش نکنیم:
یک: «مجله»، «مجله» است نه کلاس درس.
دو: در «الف» و «بای» مدیریت مجله عنصری به نام حقوق مخاطب (علاقه تا نیازها و نگرش ها) هم وجود دارد.
برای تمام مجلات آموزشی چهار نقش قائل شده ام که لازم می دانم قبل از ورود به موضوع اصلی بحث، اشاره ای به آن ها داشته باشم:
۱. مجله به مثابه نظریه پرداز (دانای کل)

نامش را دانای کل گذاشته ام چون یک متن عصا قورت داده است که می گوید فقط من می دانم چه چیزی درست یا غلط است و شما هیچ نمی دانید.

۲. مجله به مثابه یک معلم یاددهنده (یک معلم سخت گیر)
تفاوت آن با دانای کل در این است که اولی شأن و شئونی برای خودش قائل است اما معلم سخت گیر یک پله خودش را پایین تر از نظریه پرداز و انتقال دهنده نظریه می داند. او هم با مخاطب ارتباط صمیمی ندارد.

۳. مجله به مثابه یک دوست و همکار
نقش تسهیل کننده دارد. شرایط یادگیری را فراهم می کند. با مخاطب آن قدر صمیمی است که او را «تو» خطاب می کند.

۴. مجله به مثابه تلطیف کننده روحیات، احساس و خواسته های مخاطب است. آن قدر با مخاطب صمیمی است که با او به طبیعت می رود و با هم دیزی می خورند!

به اعتقاد بنده نه تنها هیچ کدام از این چهار نقش را نمی توان از مجلات آموزشی گرفت بلکه با توجه به ماهیت مجله و مخاطب آن، می توان بین این چهار نقش تعادل برقرار کرد. مثلاً در مجله تخصصی سه نقش اول پررنگ تر از نقش چهارم است.

به این اصل هم توجه داشته باشیم که اگر هر کدام از این نقش ها

دیگر ادامه دادیم. آن موقع شعار مجله «رشد، تربیون آموزشی کشور است» بود و ما آن را به شکل‌های مختلف عملیاتی کردیم. یکی از شعارهای ما هم این است: «مجله درست در خدمت آموزگاران!» در این راستا بر هویت مکانی مخاطب هم تأکید کردیم. مثلاً وقتی مقاله‌ای یا متنی از آموزگاری چاپ شود، کنار نامش می‌نویسیم آموزگار فلان شهر و فلان ناحیه. یکی از ویژگی‌های این روش این است که مخاطب می‌داند این مقاله توسط معلمی هم‌بایه او در یکی از شهرهای دور و نزدیک نوشته شده و از آسمان نیامده است و او هم می‌تواند تجربه‌هایش را بنویسد. سال ۹۰-۸۹ در مجله ما نام ۱۳۰ همکار در ۸ شماره آمد. آقای ندیری و اعضای هیئت تحریریه برای عملیاتی کردن این طرح خیلی انرژی صرف می‌کنند. مطالب طولانی و گاه بسیار سطحی را با حوصله می‌خوانند و آن‌ها را بازنویسی می‌کنند. گروه مطالب را از حیث علمی و تجربی کردن کنترل می‌کنند و تا سه نفر از ۵ نفر مطلبی را تأیید نکند چاپ نخواهد شد. این کنترل حتی درباره سرمقاله هم صورت می‌گیرد.

۳. استفاده از قالب‌های متنوع مطبوعاتی؛

قالب‌های متنوع مطبوعاتی مانند گزارش، داستان، داستانک، طنز، گفت‌وگو، میزگرد، مقاله کوتاه و بلند، خاطره، شعر، لبخند کلاسی و غیره یک راه جذب مخاطب با سلیقه‌ها و گرایش‌های مختلف است. با این روش‌ها مخاطب بهتر می‌تواند با مجله ارتباط برقرار کند.

۴. ستون همیشگی «با هم‌راهان»

یادتان می‌آید در نشریه گل آقا ستونی به نام «سبیدیات» بود. سبید همان سطل زباله بود. ما هم نام نویسندگان مطالبی را که غیرقابل بازنویسی و چاپ در مجله است در این ستون می‌آوریم. یک دلیل هم برای هر مطلب می‌آوریم. مثلاً حجم آن زیاد است، با ویژگی مخاطب هم‌خوانی ندارد، تکراری است، با مخاطب محلی بیشتر هم‌سو است و... در واقع ما به راحتی و سادگی روی مطلب مخاطب مهر مردود نمی‌زنیم. شاید برای شما هم شنیدن این نکته جالب باشد که بدانید

یکی از مخاطبان ما همیشه مطالبی با حجم خیلی بالا می‌فرستد که غیرقابل چاپ است و هر بار مابین آخرین پاراگرافش می‌نویسد می‌دانم این مطالب ناقص و غلط است. آدرس دقیقی هم نمی‌دهد که پاسخش را به صورت مکتوب برایش بفرستیم. این کار او من را به یاد یکی از مخاطبان همشهری در سال‌های دور می‌اندازد. نامش را گذاشته بودیم، «آقای الهی به امید تو!». هر روز چند صفحه معضل رویدادهای روز را تحلیل و به مجله فکس می‌کرد. نه اسمی داشت و نه نشانه که با او ارتباط برقرار کنیم و جالب‌تر این که تمام نوشته‌هایش با خطوط اریب از گوشه برگه شروع می‌شد و همان‌طور تا آخر صفحه ادامه داشت.

۵. برگزاری مستمر مسابقه؛

عنوان یکی از مسابقه‌ها «تلنگری برای تفکر» است. که برای برندگان هدیه ارسال می‌شود. تقدیرنامه‌ای که برای مخاطبان برنده تهیه می‌کنیم، امضای غیرچاپی مدیرکل را دارد. اجرای این ایده کمک می‌کند تا مخاطب احترام متقابل را حس کند و بداند که چه قدر برای ما ارزشمند و گرامی است.

قرار است به پیشنهاد یکی از مخاطبان مجله پاسخ مسابقه هم تحلیل شود.

۶. شهرستان در کنار تهران؛

سعی می‌کنیم به شهرستان‌ها برویم و گزارش و گفت‌وگو تهیه کنیم تا دچار تمرکزگرایی نشویم.

۷. ارتباط سنتی (نامه) با مخاطب؛

سال ۹۰-۸۹ حدود ۲۱۶۰ نامه داشتیم. به‌طور متوسط هر ماه ۱۲۰ نامه برای مسابقه و ۱۵۰ نامه برای موضوعات دیگر.

در هر شماره برای حدود ۱۵-۱۰ مخاطب به صورت دستی نامه می‌نویسم. برای نمونه یکی مخاطبان همیشه مقاله‌هایی می‌فرستاد که از مقالات دیگر کپی شده بود. یک بار نامه‌ای با لحنی تند فرستاد که چرا هیچ‌کدام از ۱۲ نامه‌اش چاپ نشده‌اند. من هم در پاسخ با لحنی آرام علت را شرح دادم و خواستم به جای مقاله،



تجربه‌های شخصی‌اش را برایمان بفرستد.

۸. تقدیر از نویسندگان در سفرهای استانی؛

معمولاً قبل از هر سفر استانی نام نویسندگان آن استان را که مطلبی در مجله داشته‌اند استخراج می‌کنیم تا در جمع مدیران آموزش و پرورش آن استان از ایشان به عنوان عضو تحریریه یاد شود. بعد از یکی از همین سفرهای استانی مخاطبی که تقدیر شده بود در یک بقیچه گلدوزی شده ۲۰ نان محلی برایمان هدیه فرستاد. او ارزش را که به کارش داده شده بود معادل برکت نانی می‌دانست که به سفره می‌آید و آن را تقدیم کرد.

روزی هم از مدیر روستایی مقداری گردو، کشمش، و شیرۀ انگور رسید. در نامه‌اش نوشته بود آشنایی او با مجله مثل این است که گمشده‌اش را پیدا کرده است. ما هم هدیه او را میان همکاران دفتر تقسیم کردیم و با ارسال نامه‌ای این را به اطلاع او رساندیم.

۹. فعال‌سازی پیام‌گیر تلفن مجله؛

۱۰. ارتباط فرهنگی با مخاطبان خاص؛

اگر یکی از دغدغه‌هایمان گشت و گذار در وبلاگ‌های معلم‌ها باشد، می‌توانیم همکاران نویسنده خوبی پیدا کنیم.

۱۱. ارسال هدیه به جای حق‌التحریر؛

گاهی فقط یک ستون کوتاه از نویسنده‌ای آن هم فقط برای یک بار چاپ می‌شود، مبلغ آن به قدری ناچیز است که ترجیح می‌دهیم هدیه‌ای برایش بفرستیم. معمولاً یکی از کتاب‌های خودم را امضاء و هدیه می‌کنم.

۱۲. مراجعه به مدرسه خدمت مخاطبان فعال؛

این روش به خاطر محدودیت‌هایی که وجود دارد کمتر به کار گرفته می‌شود.

۱۳. اختصاص دو صفحه رنگی مجله به مخاطب؛

این صفحه با سیاست مخاطب‌محوری تولید می‌شود. معمولاً از عکس‌هایی که آن‌ها فرستاده‌اند استفاده می‌شود. برای مثال در



سرمقاله یک شماره شعار دو معلم ابتدایی زاهدانی را آوردیم. آن‌ها بر دیوار کلاسشان نوشته بودند: «لذت بردن از کلاس درس، حق دانش‌آموز است.»

وقتی مجله چاپ شد به مدیر کل استان گفته بودند این مجله برای استان ما ارزش قائل شده است.

۱۴. کتاب‌های معلم‌های نویسنده را اگر با ارزش باشند در ستونی به نام «کتاب آموزگار» و در غیر این صورت در ستون «با همراهان» معرفی می‌کنم؛

۱۵. در شماره‌های خاص مانند شماره ۱۰۰ مجله با انتشار CD و برگزاری مراسم می‌توان به روش‌های جذاب با مخاطب ارتباط ویژه برقرار کرد.

قسمت دوم نشست به گفت‌وگوی دوجانبه اختصاص یافت. در ادامه قسمت‌هایی از آن چه گفته و شنیده شد، آورده می‌شود.

فریبرز بیات، دبیر مرکز مطالعات: درصد بالایی از معلم‌ها دست به قلم نیستند. البته این شکل ویژه ما نیست. فلاسفه و استادان فرهیخته‌ای هستند که شفاهی عمل می‌کنند. در عوض شاگردانشان مطالب کلاس‌ها را در قالب کتاب و مقاله منتشر می‌کنند. یک راه‌حل می‌تواند گفت‌وگو با معلم‌هایی باشد که نمی‌توانند بنویسند. با این کار مخاطبان در تهیه محتوای مجله مشارکت می‌کنند. نکته مهم‌تر آموزش نوشتن تجربه‌های شخصی به مخاطب است. روش‌هایی که در این جلسه عنوان شد، روحیه مخاطب را فعال و اعتمادبه‌نفس او را بالا می‌برد. به عبارتی انگیزه‌ای می‌شود تا حتی به اندازه یک پاراگراف بنویسد. کاری که در دفتر آقای مجدفر می‌شود در کمتر جایی صورت می‌گیرد. ایشان این زحمت را به خود و تحریریه می‌دهند تا تجربه یک معلم را که پشتوانه علمی دارد، رد نکنند بلکه با بازنویسی و ویرایش به یک تجربه خواندنی تبدیل شود.

ما به دو دلیل این کار را نمی‌کنیم؛ اول ترس از ضربه خوردن به جنبه‌های علمی متن و دیگر زحمت بازنویسی و ویرایش آن.

محمد کرام‌الدینی، سردبیر رشد آموزش زیست‌شناسی:

ذهن خلاق و توانای آقای مجدفر را می‌توان در طبقه‌بندی تجربه‌های خوب او دید. ایشان خود را در طبقه‌بندی‌های علمی کتاب‌ها محصور نکرده است. در چنین فرصت‌هایی است که دانش بومی متولد می‌شود. یکی از روش‌های فعال‌سازی مخاطب نویسنده، آموزش خاطرهنویسی است. این کار در درازمدت نتایج جالبی خواهد داشت.

حسن ختام جلسه، چند جمله از محمد ناصری، مدیر کل دفتر انتشارات کمک‌آموزشی و مدیرمسئول مجلات رشد بود:

آقای مجدفر را به عنوان یک فرد بازنشسته نمی‌شناسیم؛ چون او هر موقعیتی را یک فرصت می‌داند. وقتی سه سال پیش به این جا آمدم، از او پرسیدم بعد از این چگونه با هم کار کنیم؟ گفت اتفاقی نمی‌افتد چون من هستم و از این فرصت استفاده خواهم کرد و امروز آموزش ابتدایی همچنان پویاست. او مخاطبانش را خوب دیده و خوب شناخته است. نقش و سهم آن‌ها را می‌شناسد. می‌داند کجا سطح مطلب را پایین ببرد و کجا به اندازه هوش و ذکاوت مخاطبش بالا بکشد تا با هم هماهنگ شوند. رشد آموزش ابتدایی همیشه یک مجله خواندنی، پر مخاطب و ماندنی بوده و هست.

یک پیشنهاد هم برای سردبیر خوب رشد آموزش ابتدایی دارم. خاطره‌ها و روایت‌های شیرین شما را شنیدیم. جای ستونی با عنوان مانند «خاطرات من و مخاطبین» در مجله شما خالی است.

از دیگر سردبیران خوش‌فکر و خوش ذوق مجله‌های تخصصی می‌خواهم با مدیریت جلسات دیگر به این پرسش پاسخ دهند: سهم مخاطب چیست؟ آیا این سهم به بهره‌برداری از مطالب تحریریه محدود می‌شود یا این که سهم او چاپ نامش پای مطلب ارسالی است؟

یادداشت

تولید بانک اطلاعاتی مجلات تخصصی رشد

○ پرویز قراگوزلو

مسئول مرکز منابع نوشتاری و تصویری

تعداد مقالات مندرج در نشریات

رشد ریاضی با ۱۰۳۷ مقاله؛
رشد آموزش برهان متوسطه با ۱۱۶۰ مقاله؛
رشد آموزش زبان با ۸۹۵ مقاله (۴۲۰ مقاله به زبان فارسی و ۳۶۷ مقاله انگلیسی، ۶۰ مقاله به زبان فرانسه و ۴۸ مقاله به زبان آلمانی؛
رشد آموزش زبان و ادب فارسی با ۱۴۳۷ مقاله.
تمام مقالات نشریات مذکور با قابلیت جست و جو در اطلاعات کتاب‌شناسی (عنوان مقاله، پدیدآورندگان، دوره، شماره، سال، کلمات کلیدی) و همچنین جست‌وجوی بین سال یا سال‌های خاص و... قابل دسترسی است. در نتیجه جست‌وجوی می‌توان اطلاعات یافت شده را به صورت کاغذی پرینت کرده یا در فایل Excle ذخیره کرد.

معرفی لوح‌های فشرده

این لوح‌ها مشتمل بر تمام مقالات مندرج در نشریات یاد شده هستند که با قابلیت جست‌وجو، دسترسی به متن کامل مقاله را فراهم می‌سازند. متن کامل مجله به صورت فایل pdf در دسترس است. همچنین متن کامل مقاله به اطلاعات کتاب‌شناختی پیوند شده است. با جست‌وجو در موضوع، پدیدآور، دوره‌ای خاص و... اطلاعات کتاب‌شناختی با چکیده مقاله در صورت وجود در کنار فایل روی جلد شماره یا شماره‌هایی که مطالب در آن‌ها درج شده است، مشاهده و با کلیک روی «مشاهده متن کامل» به فایل کامل مجله می‌توان دسترسی پیدا کرد.

همچنین نرم‌افزار Adobe Acrobat برای مشاهده فایل‌های pdf در لوح‌های فشرده مذکور گنجانده شده است.

در هر لوح فشرده گزینه‌ای با نام «درباره مجله» تعبیه شده که در واقع توضیحی است درباره تاریخچه مجله، هیئت تحریریه، سردبیران، مدیران داخلی و دیگر دست‌اندرکاران نشریه از ابتدای انتشار تا کنون. در گزینه مشاهده فایل‌های pdf مجله به فهرستی از شماره‌های آن نشریه ارجاع می‌شود که با کلیک روی هر شماره، متن کامل آن شماره قابل مشاهده خواهد بود.



در سال‌های اخیر، در حوزه اطلاع رسانی شاهد تولید و انتشار لوح‌های فشرده با عنوان بانک‌های اطلاعاتی قابل جست‌وجو و مطالب تحت وب بوده‌ایم. از این رو دفتر انتشارات کمک آموزشی نیز چندی است که به مناسبت انتشار شماره‌ای خاص (هم چون شماره ۱۰۰ یا بیستمین سال انتشار)، اقدام به تولید لوح فشرده موضوعی با عنوان بانک اطلاعات مقالات نشریات تخصصی کرده است. به این منظور طی سال ۹۰ - ۱۳۸۹ بانک اطلاعات مقالات چهار نشریه تخصصی با متن کامل به صورت لوح فشرده آماده و در اختیار مخاطبان قرار گرفت. نشریات تولید شده عبارت‌اند از:

رشد آموزش ریاضی

رشد آموزش برهان ریاضی دوره متوسطه

رشد آموزش زبان

رشد آموزش زبان و ادب فارسی

رشد‌های ریاضی، زبان و ادب فارسی به مناسبت یکصدمین شماره انتشار و رشد آموزش برهان ریاضی متوسطه به مناسبت بیستمین سال انتشار در هفتاد شماره در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

بازتاب

چشم‌سواران در یک نگاه

گزارش فعالیت‌های حوزه سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی

سال ۱۳۹۰ در مجموعه فعالیت‌های طرح سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی، از یک نظر سال مهمی بوده است؛ چرا که در این سال، مصوبه ۸۲۸ شورای عالی آموزش و پرورش طی نامه شماره ۱۲/۸-۱۳۹۰/۲۹۰ مورخ ۹۰/۲/۶ مقام عالی وزارت به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ابلاغ شد. این مصوبه نیز با بخشنامه شماره ۱۰۱/۱/۱۱۸۶ به ادارات کل آموزش و پرورش استان ابلاغ شد. همزمان با ابلاغ مصوبه فوق و با تشکیل کارگروه مربوط به «آیین‌نامه شورای سیاست‌گذاری» و «آیین‌نامه شورای اجرایی»، مصوبه مذکور تدوین و برای ابلاغ به رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ارسال شد.

تجدیدنظر و بروزرسانی ۶ عنوان از ویژگی‌های کتاب‌های آموزشی و ارسال آن به شورای هماهنگی علمی سازمان برای اعتباربخشی و تصویب، از جمله مهم‌ترین اقدامات بخش کتاب در سال ۱۳۹۰ بوده است:

۱. ویژگی کتاب‌های آموزشی کار دانش در حوزه صنعت؛
۲. ویژگی کتاب‌های آموزشی فنی‌وحرفه‌ای در حوزه صنعت؛
۳. ویژگی کتاب‌های آموزشی در آموزش ریاضی دوره عمومی؛
۴. ویژگی کتاب‌های آموزشی در آموزش تاریخ دوره عمومی؛
۵. ویژگی کتاب‌های آموزشی در تعلیم و تربیت دینی و
۶. ویژگی کتاب‌های آموزشی در آموزش علوم تجربی.

دفتر انتشارات کمک آموزشی در اجرای بند ۳ ماده ۵ آئین‌نامه ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها)، به منظور سامان‌دهی کتاب‌های آموزشی و حمایت از پدیدآورندگان و تشویق آن‌ها و اعلام سیاست‌ها و برنامه‌های آموزش و پرورش بر اساس این آئین‌نامه و برنامه اجرایی مصوب، نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد دوره آموزش متوسطه (نظری و پیش‌دانشگاهی، فنی‌وحرفه‌ای و

کار دانش) را در سال ۱۳۹۰ برگزار کرد.

این دفتر از طریق چاپ و ارسال فراخوان جشنواره از پدیدآورندگان (ناشران، مؤلفان و مترجمان) کتاب‌های آموزشی برای ارسال آثار خود (کتاب‌های چاپ اول سال‌های ۸۷، ۸۸ و ۱۳۸۹) و شرکت در جشنواره دعوت به عمل آورد.

حوزه‌های آموزشی که مورد داوری قرار گرفتند، عبارت بودند از: آموزش متوسطه نظری شامل: «تعلیم و تربیت دینی و قرآن، زبان و ادبیات فارسی، اقتصاد، تاریخ، تربیت‌بدنی و آمادگی دفاعی، جغرافیا، ریاضی و آمار، روانشناسی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، زبان خارجی، شیمی، فیزیک، فلسفه و منطق، علوم اجتماعی، عربی و کتاب‌های مرجع» و دوره فنی‌وحرفه‌ای و کار دانش شامل حوزه‌های آموزشی: «عمران (ساختمان و نقشه‌برداری)؛ مکانیک (نقشه‌کشی، ساخت و تولید، صنایع فلزی، مکانیک خودرو، تأسیسات و صنایع چوب و کاغذ)؛ برق (الکترونیک و الکتروتکنیک)، مواد (متالورژی، صنایع شیمیایی، صنایع نساجی، سرامیک، معدن، سیمان)؛ علوم و فنون دریایی (ناوبری، مکانیک موتورهای دریایی، الکترونیک مخابرات دریایی)؛ هنر (چاپ، نقاشی، طراحی، دوخت، نقشه‌کشی، معماری، صنایع دستی، سینما، نمایش، چاپ دستی، مجسمه‌سازی، موسیقی ایرانی، مرمت آثار فرهنگی، گرافیک، پشتیبانی صحنه و عمومی)؛ حسابداری بازرگانی، بهداشت و کودکیاری؛ کامپیوتر (شامل متوسطه نظری هم می‌باشد)؛ مدیریت خانواده و کشاورزی (امور دامی، امور زراعی و باغی، ماشین‌های کشاورزی و صنایع غذایی)

هیئت داوران از میان صاحب‌نظران و معلمان با تجربه انتخاب شدند. تعداد داوران در هر حوزه آموزشی حداقل ۳ نفر با ترکیب زیر بود:

۱. یک نفر از کارشناسان گروه‌های درسی؛
۲. یک نفر معلم با تجربه در رشته مربوط؛

۳. یک نفر صاحب نظر در رشته مربوط ترجیحاً پدیدآورنده کتاب آموزشی یا مدرس تربیت معلم (با معرفی دفتر انتشارات کمک آموزشی)؛
۴. در این دوره، انجمن های علمی و فرهنگی غیردولتی، نماینده ای را برای گروه داوری معرفی نکردند.
البته دبیرخانه جشنواره مجاز بود بر حسب نیاز و دوره آموزشی در رشته ها و گرایش های مختلف از تعداد داوران و کارشناسان مجرب بیشتری استفاده کند و چنان چه در مرحله ای از ارزیابی داوری ذینفع بود، به تشخیص دبیر جشنواره داور مشاور جایگزین می شد.
هیئت داوران در هر یک از حوزه های آموزشی و گرایش های

آن می توانست حداکثر یک کتاب برگزیده و یک کتاب تقدیری انتخاب کند.
از میان ناشرین شرکت کننده در جشنواره، از سه ناشر که براساس موارد زیر، بیشترین امتیاز را کسب کردند به عنوان ناشرین برگزیده قدردانی شد:
۹/۱- برای هر کتاب راه یافته به فهرست کتاب های مناسب (کتابنامه رشد): ۱۰ امتیاز
۹/۲- برای هر کتاب آموزشی نامزد دریافت جایزه: ۲۰ امتیاز
۹/۳- برای هر کتاب آموزشی تقدیر شده: ۴۰ امتیاز
۹/۴- برای هر کتاب آموزشی برگزیده: ۸۰ امتیاز

فهرست پیشنهادی برای ناشران برگزیده جشنواره نهم ۱۳۹۰

ردیف	نام ناشر	رتبه	امتیاز
۱	فلمی	اول	۹۱۰
۲	مدرسه برهان	دوم	۸۴۰
۳	مبتکران، پیشروان	سوم	۵۷۰
۴	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی	چهارم	۵۵۰
۵	نص	پنجم	۳۵۰
۶	علم کشاورزی ایران	ششم	۳۴۰
۷	سوره مهر	هفتم	۳۱۰
۸	گاج	هشتم	۲۹۰
۹	دانژه	هشتم	۲۹۰
۱۰	بامداد کتاب	نهم	۲۷۰
۱۱	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان	دهم	۲۵۰
۱۲	دفتر پژوهش های فرهنگی	دهم	۲۵۰



گزارش آثار برگزیده و تقدیری نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد (فنی و حرفه‌ای) ۱۳۹۰
تاریخ: ۹۰/۹/۲۸

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۱	تاریخ	امام رضا(ع)	محمدرضاناجی	-	۱۳۸۷	دفتر پژوهش‌های فرهنگی	✓	-
		تمدن‌های بزرگ جهان (تمدن ایران باستان)	عبدالرسول خیراندیش	-	۱۳۸۷	مدرسه	-	✓
۲	ریاضی	-	-	-	-	-	-	-
		منابع آموزشی برای مرحله اول المپیادهای علمی (آشنایی با الگوریتم‌ها)	یحیی تاش	-	۱۳۸۹	فلمی	-	✓
		ارزیابی ریاضی (اسطوره‌ها، مدل‌ها، سؤال‌های خوب و پیشنهادهای عملی)	جین کراستن مارگ	زهرا گویا، مانی رضایی	-	۱۳۸۷	فلمی	-
۳	شیمی	شیمی پایه ۱ و ۲ (مجموعه دو جلدی) مفاهیم، کاربردها، مسائل	اسیتون سومدال، سوزان سومدال، دان دوکوسته	محموددینانی	۱۳۸۷	نص	-	✓
		شیمی با نگرش تحلیلی مجموعه سه جلدی	غلامعباس یارسافر، افشین شفیعی، مهدی جلالی، هروی، علی پورجوادی، مجتبی باقرزاده	-	۱۳۸۸	فلمی	-	✓
۴	فیزیک	آموزش فیزیک	ادوارد اف. (جو) ردیش	فاطمه احمدی، محمد احمدی	۱۳۸۸	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی	-	-
		و ۴ مجموعه فیزیک مفهومی (مکانیک - مغناطیس نور - فیزیک اتمی و هسته‌ای - ویژگی‌های ماده گرما، صوت)	پل جی هیوئیت	مینزه رهبر	-	۱۳۸۸	فلمی	-

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۴	فیزیک	مجموعه کتاب‌های آموزش مفاهیم و ارزشیابی فیزیک و آزمایشگاه (۳ جلد)	احمد احمدی، آریتا سیدفدایی، شیرین فراهانی، محمدتقی زائری	-	۱۳۸۸	مینای خرد	-	✓
		مجموعه ۴ جلدی فیزیک (میدان‌ها و نیروها- مکانیک و پرتوایی- موج‌ها و جهان- الکتریسته و فیزیک گرما)	مارک الس، کریس هانیویل	احمد توحیدی، روح‌الله خلیلی بروجنی	۱۳۸۷	مدرسه	-	✓
۵	مهارت‌های زندگی	آموزش و ارزشیابی مهارت‌های زندگی (۵ جلدی)	لینت لاتگارتی روبین انگلیش	حسین دانش‌فر	۱۳۸۸	فاطمی	✓	-
		پرسش‌های امروز جوانان و نوجوانان ۳ (افسردگی- تشویش و دلهره- کم‌رویی- پرخاشگری)	غلامعلی افروز علی اصغر احمدی شکوه‌نوبی نژاد	-	۱۳۸۹	مدرسه	-	✓
۶	روانشناسی	هوش عاطفی در محیط کار	اصغر نوری امامزاده‌ای	-	۱۳۸۸	نوشته	-	-
		زیست‌شناسی با رویکرد مولکولی	علی آل محمد، منیره رحمانی، علیرضا ساری، الهه علوی، شهریار غریب‌زاده، محمدکرام‌الدینی، وحید نیک‌نام	-	۱۳۸۹	فاطمی	✓	-
۸	علوم اجتماعی	هدف‌مدسازی دانش‌آموزان	جان بی‌شاپ	-	۱۳۸۸	شهرتاش	-	✓
		فلسفه و منطق	-	-	-	-	-	-
۱۰	عربی	ضمیمه- مباحث مربوط به انواع ضمیر و کاربرد آن‌ها	مهرعلی کاظمی‌نیا	-	۱۳۸۷	مدرسه	✓	-

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۱۰	عربی	آموزش ترجمه عربی (۶۰ آزمون)	حمیدرضا حیدری		۱۳۸۷	فاطمی	-	✓
۱۱	زمین‌شناسی	-	-	-	-	-	-	-
۱۲	جغرافیا	انسان، آب و سد	کیوان نجیب‌نیا علیرضا طاهری سعید اشرف‌پور سیداحمد فدایی	-	۱۳۸۷	انتشارات قدس رضوی	✓	-
		بیرونی استاد اخترشناسی و جغرافیا	بیل شلیپر	حسن سالاری	۱۳۸۸	انتشارات فاطمی	-	✓
		-	-	-	-	-	-	-
۱۳	زبان انگلیسی	Enjoy Learning English	مستانه آذرنیا	-	۱۳۸۸	افراز	-	✓
		مجموعه درسنامه انگلیسی ۳	پرویز صلاحی سهراب غلامپور	-	۱۳۸۹	رزمندگان	-	✓
		مجموعه درسنامه انگلیسی ۱ و ۲ پیش‌دانشگاهی	نوراله قربانی محمد رضا جاویدپور	-	۱۳۸۹	رزمندگان	-	✓
۱۴	اقتصاد	خودآموز بورس	سیدمجتبی فنائی	-	۱۳۸۸	شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بوس تهران	✓	-
		راهنمای جامع بازاریابی، تبلیغات و فروش اینترنتی	حمیدرضا عرفانی حسین پورآقاسی (ویراستار)	-	۱۳۸۹	امیدفرزندگان	-	✓
		-	-	-	-	-	-	-
۱۵	دینی و قرآن	پرسش‌های امروز جوانان (۳ جلد)	سیدمحمدعلی دبیباجی محمدعلی سادات حسین امینی مهدی منتظر قائم مهدی ناظم‌نیا مرتضی دانشمند فضل‌الله خالقیان	-	۱۳۸۹	مدرسه	-	✓

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری	
		داستنی‌های اسلامی برای نوجوانان (جلد ۳)	میترا آل یاسین مسعود اسماعیلی مهدی اعتمادی رزینا انواری مهدی پوررضائیان فرزانه رحیمی نسب محمد رضا زائری علی مسلحی	-	۱۳۸۷	کانون فکری و نوجوانان	-	✓	
	زبان و ادبیات فارسی	قصه‌های شیرین شاهنامه فردوسی	اسدالله شعبانی	-	۱۳۸۹	پیدایش	✓	-	
		آرایه‌های ادبی به زبان تصویر (بیان، بدیع و قالب‌های شعر)	سعید همایونفر	-	۱۳۸۸	مبتکران - پیشروان	✓	-	
۱۶		چلچراغی در تاریکی	هادی سیف	-	۱۳۸۹	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان	-	✓	
		شناخت زبان فارسی در سه سطح آوایی، دستوری و معنایی	اصغر شهبازی	-	۱۳۸۷	سامان دانش	-	✓	
		مقتل منظوم فدایی مازندرانی	فریدون اکبری شله‌های	-	۱۳۸۸	فرتاب	✓	-	
	علوم تربیتی	-	-	-	-	-	-	-	
۱۷		-	-	-	-	-	-	-	
	مرجع	فرهنگ‌نامه‌ی نجوم و فضا سر ویراستار: بابک امین تفرشی	هیتر کوپر، نایجل هنیست	شادی حامدی آزاد	۱۳۸۸	طلایی	✓	-	
		فرهنگ فارسی - عربی	عنایت‌الله فاتحی‌نژاد	-	۱۳۸۹	فرهنگ معاصر	✓	-	
۱۸		فرهنگ‌نامه (شناخت‌نامه‌ی جامع دایناسورهای ایران)	دایناسورها	عرفان خسروی	-	۱۳۸۹	طلایی	-	✓
		دانشنامه فشرده بدن انسان	دیوید برنی	مجید رضایی‌راد محمد رضایی‌احمدیان علی محمدی	-	۱۳۸۷	مدرسه	-	✓
۲۳	۱۲								



گزارش آثار برگزیده و تقدیری نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد (فنی و حرفه‌ای) ۱۳۹۰
تاریخ: ۹۰/۹/۹

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۱	عمران: ساختمان نقشه‌برداری	استاتیک	شاپور طاحونی	-	۱۳۸۸	علم و ادب	✓	-
		(Autocad civil3D) راهنمای کاربردی	نادر افشاری داود رستمی طیب‌علی پورفرد	-	۱۳۸۸	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی	-	✓
۲	مواد: صنایع شیمیایی صنایع نساجی سرامیک سیمان م탈وژی معدن	مبانی نظری و عملی شیمی بر پایه نرم‌افزار	محمد سعیدی جواد جوینی عباس جوینی	-	۱۳۸۷	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی	✓	-
		اصول تکنولوژی ریخته‌گری	امیر عابدی مریم کریمی	-	۱۳۸۹	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی	-	✓
		شگفتی‌های شیمی	داور محمدی بقاعی سیدرضا آقاپور مقدم	-	۱۳۸۸	آوای دانش گستر	-	✓
۳	برق: الکترونیک لکترونیک	کتاب آبی تعمیرات موبایل (سخت‌افزار و نرم‌افزار)	مهدی کاردان	-	۱۳۸۹	آفرنگ	✓	-
		مدارهای اصولی و پایه میکرو کنترلر	رضا فانی امین متین مقدم	-	۱۳۸۸	نص	✓	-
		کتاب جامع برق	ایوب سعداوی محمد عکاف	-	۱۳۸۷	کیفیت	-	✓



تولید و توزیع کتاب‌نامه‌های
رشد به عنوان فهرستگان
کتاب‌های مناسب و مرتبط
با برنامه‌های درسی از دیگر
فعالیت‌های حوزه کتاب در
سال ۱۳۹۰ بود.

گزارش آثار برگزیده و تقدیری نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد (فنی و حرفه‌ای) ۱۳۹۰ تاریخ: ۹۰/۹/۹

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۴	کامپیوتر	آفیس ۲۰۰۷	-	محمود دیانی علیرضا زارع پور	۱۳۸۸	نص	✓	-
		مرجع کامل استاندارد مهارت A+ (آموزش‌های سخت‌افزاری مطابق با آزمون‌های A+certification)	احمد کبیری	-	۱۳۸۸	پندار پارس	✓	-
		مرجع آموزشی Adobe photoshop cs۵	محمد اسماعیلی هدی	-	۱۳۸۹	پندار پارس	-	✓
		اینترنت ۲۰۱۰	امید باوی محمدحسن حسینی	-	۱۳۸۹	علبد	-	✓
۵	مدیریت خانواده	حقوق زوجین	محمودرضا شریعتمداری	-	۱۳۸۸	آوای نور	✓	-
		مبانی مدیریت غذا و نوشابه	سحر سلیمیان تهمینه صمدی	-	۱۳۸۹	دفتر پژوهش‌های فرهنگی	✓	-
		نقش تغذیه در حافظه و یادگیری	حمیدرضا توکلی سمیه فیروزی گشتاسب آقاسی نژاد	-	۱۳۸۷	مرز دانش	-	✓
۶	تربیت بدنی	روش تدریس تربیت بدنی در مدارس	دکتر غلامرضا شعبانی بهار	-	۱۳۸۸	دانشگاه بوعلی سینا	✓	-
		شنا اوج آمادگی با ۱۰۰ جلسه تمرین	لاکرو بلیت	علیرضا رحیمی	۱۳۸۹	نشر ورزش	-	✓

گزارش آثار برگزیده و تقدیری نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد (فنی و حرفه‌ای) ۱۳۹۰
تاریخ: ۹۰/۹/۹

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۷	حسابداری	حسابداری صنعتی ۱	علی اصغر فرج‌زاده جواد حسینی	-	۱۳۸۹	ترمه	-	✓
		کاربرد اکسل در مدیریت و حسابداری	مهدی معدنچی زاج سیدمحمدباقر غروی نخجویی	-	۱۳۸۹	دیبانگران	-	✓
۸	مکانیک: ساخت و تولید صنایع چوب و کاغذ صنایع فلزی خودرو چاپ تاسیسات نقشه‌کشی	موتورهای احتراق داخلی	-	علیرضانورپور کامیارنیکزادفر	۱۳۸۸	دانشگاه علم و صنعت	✓	-
		مجموعه سوالات طراحی و کابینت‌سازی	امیر نظری رامک فرح‌آبادی	-	۱۳۸۷	مشق شب	✓	-
		خودآموز کامل Autocad ۲۰۱۰ - محیط دوبعدی	مهدی متقی‌پور	-	۱۳۸۸	آفرنگ	✓	-
		نکات اجرایی لوله‌کشی	میشل کیسی، ردوود کاردن - داگلاس هنسن	رامین تابان	۱۳۸۷	یزدا	-	✓
		راهنمای جدید چاپ و گرافیک	دیوید بن	حمید لیاپ	۱۳۸۸	فرهنگ سرای میردشتی	-	✓
		جیگ‌ها و فیکسچرها	هادی ایمانی علیرضا کفیلی یوسف آبادی	-	۱۳۸۷	دانشگاه تربیت دیبر شهید رجایی	-	✓
		مهندسی فضای سبز (باغبانی) - کتابنامه ۱۱	جمشید حکمتی	-	۱۳۸۹	علم کشاورزی ایران	✓	-
		تغذیه گوسفند (دامپروزی)	پژمان عطریان	-	۱۳۸۸	آیژ	✓	-
۹	کشاورزی: امور دامی امور زراعی و باغی صنایع غذایی ماشین‌های کشاورزی	اندازه‌گیری و کنترل در کشاورزی (ماشین‌های کشاورزی)	سیدنی آر.د، کاکس	رضا علی‌مردانی حسین موسی‌زاده	۱۳۸۸	علم کشاورزی ایران	✓	-
		پرورش ماهی در آب‌های شیرین در مقیاس کوچک (دامپروزی)	-	اکبر پورغلامی مقدم علی نقی سریناه	۱۳۸۸	پرتو واقعه	-	✓
		پرورش و نگهداری گل و گیاهان آپارتمانی (باغبانی)	محمد صائعی شریعت پناه، مجید ظهوری	-	۱۳۸۸	آموزش کشاورزی	-	✓

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری	
۹	کشاورزی	اصول عملیات آبیاری عمومی (زراعت)	حسین انصاری، حسین شریفان، کامران داوری	-	۱۳۸۹	جهاد دانشگاهی مشهد	-	✓	
		موتور خودرو و ماشین آلات سنگین (ماشین های کشاورزی)	هال، مایک	کورس ضیایی	۱۳۸۹	انتشارات فنی ایران	-	✓	
		اصول صنایع کنسروسازی (صنایع غذایی)	غلامرضا مصباحی	-	۱۳۸۸	علم کشاورزی ایران	-	✓	
۱۰	هنر: سینما چاپ پشتیبلی نقاشی موسیقی گرافیک مجسمه سازی طراحی طراحی و دوخت چاپ دستی معماری نمایش عمومی صنایع دستی عکاسی	تئاتر معاصر آسیا (نمایش)	رضا شیرمرز	-	۱۳۸۹	قطره	✓		
		اصول و فنون تصویربرداری (تلویزیونی و ویدئویی) (سینما)	همایون ابراهیمی	-	۱۳۸۷	آیلار	-	✓	
		رنگ و ارتباطات (گرافیک)	حمیدرضا بختیاری فرد	-	۱۳۸۸	فخرآکیا	✓	-	
		تصویرگری کتاب کودک (گرافیک)	مارتین سالزبری	شقایق قندهاری	-	۱۳۸۷	کانون پرورش فکری کودکان	-	✓
		بحران واقعیت در باب عکاسی معاصر (عکاسی) - کتابنامه ۱۱	اندی گراند برگ	مسعود ابراهیمی مقدم، مریم لدنی	-	۱۳۸۹	متن	✓	-
		در جهت عکس، ۳۹ عکس، ۳۹ جستار (عکاسی) - کتابنامه ۱۱	یوریک کریم مسیحی	-	۱۳۸۹	بیدگل	-	-	
		جستاری در تاریخ معماری و شهرسازی ایران (معماری)	حسن اصائلو، امیرحسین رستمی زاده	-	۱۳۸۸	سوره مهر	✓	-	
		کتاب مرجع کانسپت: واژگان فرم های معماری (معماری)	ادوارد تی وایت	عبدالرحمن ماهوش، هدی کیانی	-	۱۳۸۸	کتاب آراد	-	✓
		مبانی بنیادی موسیقی (موسیقی)	باربارا واران	ایلیا بهارلو	-	۱۳۸۹	سوره مهر	✓	-
		صد و یک پیش درآمد (موسیقی)	ارشد طهماسبی	-	۱۳۸۸	سوره مهر	-	✓	
		هنر نوگرایی ایران (نقاشی) - کتابنامه ۱۱	توکا ملکی	-	۱۳۸۹	نظر	✓	-	
		مواد و ابزار هنری (نقاشی)	عیسی امیری چولا ندیم	-	۱۳۸۷	کتاب آبان	-	✓	
		۲۴	۲۱						

متن سخنرانی محمد ناصری دبیر نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد

تألیفی در کتاب‌های درسی»، به عنوان یکی از راهکارهای مهم در سند تحول آموزش و پرورش مد نظر بوده است. خوش‌بختانه، مجموع فعالیت‌های سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی و محتوای مصوبه ۸۲۸ شورای عالی آموزش و پرورش کاملاً با راهکارهای مصوب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش هم‌سوست و این معنا، همه ما را در اجرای هر چه بهتر آیین‌نامه سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) بیش از گذشته مصمم می‌سازد که قدم‌های محکم‌تری برداریم.

اکنون دوره جدید فعالیت‌های مرتبط با کتاب و سایر منابع آموزشی و تربیتی، با تدوین و ابلاغ آیین‌نامه شورای سیاست‌گذاری و آیین‌نامه شورای اجرایی مصوبه ۸۲۸ در «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» شروع خواهد شد. امیدوارم در این دو شورا، نمایندگان و تولیدکنندگان منابع آموزشی و تربیتی در بخش خصوصی حضوری فعال و پررنگ داشته باشند.

خوش‌حالم اعلام کنم که هم‌اکنون بیش از ۱۰ سند و راهنمای تولید کتاب و رسانه‌های گوناگون، برای تصویب به شورای هماهنگی علمی سازمان ارسال شده است و گروه‌های کارشناسی در حال تدوین ۱۰ سند و راهنمای تولید هستند که پس از تصویب، به عنوان استانداردهای تولید منابع آموزشی مکتوب و غیر مکتوب به اطلاع عموم خواهد رسید. امیدوارم این امر هرچه سریع‌تر به سرانجام برسد و هم‌گام با تغییر ساختار سازمان و با ایجاد دبیرخانه مرکزی، بتوانیم به مجموعه فعالیت‌ها سر و سامان کارآمدتری بدهیم.

و اما جشنواره نهم:

با پایان یافتن جشنواره نهم اولویت اول ما، پی‌گیری مصوبه ۸۲۸ در

ضمن اهدای سلام و عرض ادب به شما سروران گران‌مایه، حضور گرم و صمیمی اهالی نشر و کتاب و قلم را در عرصه تعلیم و تربیت خیر مقدم عرض می‌کنم و از همراهی‌تان در تحقق اهداف متعالی آموزش و پرورش کشور عزیزمان سپاس‌گزارم.



امروز در حالی مراسم پایانی نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد را برگزار می‌کنیم که «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» همان‌گونه که استحضار دارید ابلاغ شده است.

در بندهای گوناگون این سند بر استفاده از منابع آموزشی متنوع و تأسیس کتاب‌خانه در مدارس و تنوع بخشی به محیط‌های یادگیری تأکید ویژه شده است.

«توسعه مشارکت بخش‌های دولتی و غیردولتی در انجام امور مربوط به تولید، چاپ و توزیع مواد و منابع آموزشی در چارچوب سیاست‌های آموزش و پرورش، با تأکید بر سیاست تولید بسته‌های آموزشی و سیاست چند

استان‌ها و معرفی مجموعه فعالیت‌ها و خروجی‌های طرح به معلمان عزیز، به عنوان افرادی خواهد بود که مرجعیت آنان در انتخاب کتاب و سایر رسانه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است.

معرفی کتاب‌های برگزیده و تقدیری جشنواره‌ها در پایان کتاب‌های درسی نیز، مطابق با مصوبه ۸۲۸ جدی‌تر از گذشته پی‌گیری خواهد شد.

نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد که امروز افتخار میزبانی شما را در مراسم اختتامیه آن داریم، دارای ویژگی‌هایی به این شرح بوده است:

۱. در این جشنواره، ۱۳۴۸ اثر در متوسطه نظری در ۱۸ رشته درسی و ۵۲۹ اثر در فنی و حرفه‌ای در ۱۲ رشته درسی و ۳۹ گرایش، جمعاً ۱۸۷۷ کتاب به وسیله ۱۳۷ نفر از داوران مورد قضاوت قرار گرفت.

۲. چون داوران محتوای آثار باید بر اساس اهداف و رویکردهای برنامه درسی صورت می‌پذیرفت، لذا گروه داوران، عمدتاً متشکل از کارشناسان برنامه درسی و معلمان باتجربه بود.

۳. در این جشنواره همانند جشنواره هشتم، کتاب‌های مرجع به عنوان بخش مستقلی مورد توجه واقع شدند.

۴. در فرایند داوری، آثار به صورت چرخشی در اختیار داوران قرار می‌گرفتند و نظرات آنان با لحاظ معیارهای مشخصی، در برگه‌های ویژه‌ای ثبت می‌شد. آثاری که حائز بالاترین امتیازها بودند، به مرحله دوم داوری راه یافتند. در مرحله پایانی، داوران ضمن توجه به امتیازهای کتاب‌ها، به بحث و تبادل نظر در باب کیفیت هر اثر پرداختند و سرانجام آثار برگزیده و تقدیری مشخص شدند.

۵. همانند جشنواره‌های گذشته، در صورتی که اثری متعلق به داوران بود، از چرخه داوری حذف نشد. دلیل این امر روشن است. پدیدآورندگان کتاب فقط نویسنده و مترجم نیستند و از سهم مهم ناشران محترم نباید غفلت کرد. به همین دلیل در این موارد، از داور مشاور که جای‌گزین

داور صاحب اثر می‌شد، استفاده کردیم.

در پایان لازم می‌بینم، ضمن تأکید بر اهمیت و توجه جامعه فرهنگی و آموزشی و پرورشی کشور به محتوای بیانیه‌های گروه‌های داوری، مراتب تقدیر و تشکر خود را از آن دسته از پدیدآورندگان کتاب‌های آموزشی که آثارشان را برای جشنواره ارسال داشتند، اعلام نمایم. در ضمن، از تک‌تک داوران فرهیخته و ارجمند که با رعایت اصول علمی، اخلاقی و حرفه‌ای، آثار را داوری کردند، قدردانی می‌کنم.

در ضمن، لازم می‌دانم از توجه ویژه مقام عالی وزارت، جناب آقای دکتر حاجی بابایی به امر کتاب و کتابخوانی و سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی که نقطه عطف آن در سال گذشته، مصوبه ۸۲۸ «شورای عالی آموزش و پرورش» و در سال جاری، بندهای گوناگون «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» است، صمیمانه قدردانی کنم. هم‌چنین، بجاست از همراهی همه مدیران و کارشناسان آموزش و پرورش و «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی»، به ویژه ریاست محترم سازمان، استاد گران‌قدر و فرزانه، حضرت حجت‌الاسلام دکتر محمدیان که حمایت‌ها و رهنمودهایشان مشوق همه دست‌اندرکاران این جشنواره بود، سپاس‌گزاری کنم. از اصحاب رسانه و مطبوعات و خبرنگاران عزیز هم که در اطلاع‌رسانی در مورد برنامه‌های این جشنواره، در مراحل گوناگون تلاش کردند و از همکاران گرامی‌ام در «دفتر انتشارات کمک آموزشی»، خصوصاً برادر ارجمندم جناب آقای محبت‌الله همتی و اعضای فعال دبیرخانه جشنواره و نیز اعضای محترم شورای مدیران، مدیر محترم روابط عمومی سازمان و همکاران محترم «پژوهشکده فرهنگ و هنر و معماری جهاد دانشگاهی» و همه عزیزانی که به نحوی در برگزاری شایسته این جشنواره مشارکت داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته



► محل برگزاری اختتامیه نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد

▼ گپ و گفت پدیدآورندگان نهمین جشنواره پس از اختتامیه



▲ خانم ابراهیمی‌دلار مدیر دبستان بهاره سلیمی نیشابور، جایزه ویژه نهمین جشنواره را برای ترویج کتاب و کتابخوانی دریافت کرد.

آمار توزیع کتاب‌های مورد بررسی، مناسب، تقدیری و برگزیده در جشنواره‌های کتاب‌های آموزشی رشد (۹۱/۱/۱۴)

چاپ اول سال‌های تحت پوشش	تعداد عناوین کتاب‌های آموزشی			مربوط به دوره تحصیلی	جشنواره‌ی دوره‌ی (سال اجرا)
	تقدیری و برگزیده	مناسب	مرتبط و دریافتی		
۶۸-۷۸ (۱۰ سال)	۴۸	۶۳۱	۱۱۸۴	ابتدایی	اول (۱۳۷۹)
۶۹-۷۹ (۱۰ سال)	۹۸	۹۸۴	۱۸۶۰	راهنمایی	دوم (۱۳۹۰)
۷۰-۸۰ (۱۰ سال)	۱۲۰	۶۸۶	۱۷۶۶	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	سوم (۱۳۸۱)
	۵۷	۱۷۳	۳۶۷	فنی و حرفه‌ای و کار دانش	
۷۹-۷۲ (۴ سال)	۶۰	۵۵۹	۱۳۰۸	ابتدایی	چهارم (۱۳۸۲)
۸۰-۸۲ (۳ سال)	۶۵	۴۶۱	۱۰۱۹	راهنمایی	
۸۱-۸۳ (۳ سال)	۵۶	۵۰۷	۱۵۷۴	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	پنجم (۱۳۸۴)
	۳۸	۱۳۷	۵۵۳	فنی و حرفه‌ای و کار دانش	
۸۳-۸۵ (۳ سال)	۳۰	۴۳۶	۱۰۸۳	ابتدایی	ششم (۱۳۸۶)
	۲۹	۳۶۰	۶۲۵	راهنمایی	
۸۴-۸۶ (۳ سال)	۱۴	۳۰۱	۱۴۵۴	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	هفتم (۱۳۸۷)
	۱۸	۳۱۵	۷۱۲	فنی و حرفه‌ای و کار دانش	
۸۶-۸۸ (۳ سال)	۴۳	۸۶۸	۱۳۸۷	ابتدایی	هشتم (۱۳۸۹)
۸۶-۸۸ (۳ سال)		۴۸۹	۸۲۷	راهنمایی	
۸۷-۹۰ (۳ سال)	۲۱	۲۴	۵۲۹	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	نهم (۱۳۹۰)
۸۷-۹۰ (۳ سال)	۱۶	۳۹	۱۳۴۸	فنی و حرفه‌ای و کار دانش	
	۷۷۶	۶۹۰۷	۱۷۵۹۶	جمع	
۱۳۸۹ (۱ سال)		۳۶۵	۶۳۲	ابتدایی	۱۳
۱۳۸۹ (۱ سال)		۲۵۴	۳۸۲	راهنمایی	۱۲
۸۷ و ۱۳۸۶ (۲ سال)		۱۰۴	۴۵۰	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	۸ و ۷
۸۷ و ۱۳۸۶ (۲ سال)		۱۲۷	۳۲۰	فنی و حرفه‌ای و کار دانش	۸ و ۷
مختلف		۱۰۱	۱۱۰	آموزش و پرورش کودکان استثنایی	۱
۱۳۸۸ (۱ سال)		۳۷۴	۷۳۲	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	۹
۱۳۸۸ (۱ سال)		۱۶۷	۴۸۸	فنی و حرفه‌ای و کار دانش	۹
۱۳۸۹ (۱ سال)		۱۴۰	۳۶۱	فنی و حرفه‌ای و کار دانش	۱۰
۱۳۸۹ (۱ سال)		۱۷۲	۸۹۸	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	۱۰
	۷۷۶	۱۸۰۴	۴۳۷۳	جمع	
		۸۷۱۱	۲۱۹۶۹	جمع کل	

جشنواره

کتابخانه

آیین‌نامه شورای سیاست‌گذاری ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها)

مقدمه

در اجرای مفاد بند ۴ از ماده ۵ و ماده ۷ آیین‌نامه ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) مصوبه جلسه ۸۲۸ شورای عالی آموزش و پرورش و ضرورت مشارکت و همکاری معاونت‌ها و سازمان‌های آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌های فرهنگی و آموزشی کشور، برای تحقق اهداف مصوبه مذکور «شورای سیاست‌گذاری ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی» که از این پس در این آیین‌نامه با عنوان «شورا» از آن یاد می‌شود، به منظور تحقق مفاد زیر تشکیل می‌شود.

ماده ۱: اهداف و وظایف شورا

- ۱-۱. سیاست‌گذاری، و ایجاد وحدت رویه در اجرای مفاد مصوبه جلسه ۸۲۸ شورای عالی آموزش و پرورش؛
- ۱-۲. نظارت بر توسعه افزایش اثرات مطلوب استفاده از مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی استاندارد و جلوگیری از ترویج مواد و رسانه‌های نامناسب؛
- ۱-۳. ایجاد هماهنگی دستگاه‌های مختلف فرهنگی و آموزشی در حمایت از مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی استاندارد و جلوگیری از ترویج مواد و رسانه‌های نامناسب؛
- ۱-۴. سیاست‌گذاری در مورد ضوابط، شاخص‌ها و استانداردها برای تولید و ارزیابی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها).

ماده ۲: اعضا و ارکان شورا

- ۲-۱. رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (رئیس شورا)؛
- ۲-۲. معاون تألیف و تولید مواد و رسانه‌های آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (دبیر شورا)؛
- ۲-۳. معاون آموزش متوسطه؛
- ۲-۴. معاون آموزش ابتدایی؛
- ۲-۵. معاون پرورشی و تربیت بدنی؛
- ۲-۶. دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش؛
- ۲-۷. معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
- ۲-۸. رئیس سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس کشور؛

- ۲-۹. رئیس مرکز رسانه‌های دیجیتال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
- ۲-۱۰. معاون بازرگانی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران؛
- ۲-۱۱. رئیس کمیسیون فرهنگ عمومی (شورای عالی انقلاب فرهنگی)؛
- ۲-۱۲. نماینده حوزه علمیه قم؛
- ۲-۱۳. مدیر کل دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی؛
- ۲-۱۴. مدیر کل دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری؛
- ۲-۱۵. مدیر کل دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کار و دانش؛
- ۲-۱۶. رئیس سازمان استاندارد تحقیقات صنعتی ایران؛
- ۲-۱۷. نماینده اتحادیه ناشران؛
- ۲-۱۸. نماینده اتحادیه وسایل و تجهیزات آموزشی.

ماده ۳: دبیرخانه شورا

دبیرخانه شورا در «دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی» سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش مستقر است. تبصره ۱- ماده ۳: ابلاغ اعضای شورا توسط وزیر آموزش و پرورش صادر می‌شود. تبصره ۲- ماده ۳: شورا بر حسب مورد می‌تواند از صاحب‌نظران و متخصصان برای شرکت در جلسات دعوت کند.

ماده ۴: اعتبارات

بودجه و اعتبارات مورد نیاز دبیرخانه و طرح‌های مربوط، پس از تأیید رئیس شورا از طرف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تأمین خواهد شد.

ماده ۵: برگزاری جلسات

جلسات شورا هر ۶ ماه یک‌بار با دعوت قبلی دبیر شورا تشکیل می‌شود و جلسات مربوط، با حضور رئیس شورا و حداقل ۹ نفر از اعضاء رسمیت خواهد داشت. غیبت غیر موجه سه جلسه مستمر هر یک از اعضاء موجب حذف عضویت آنها در شورا خواهد شد. این آیین‌نامه در ۵ ماده و ۲ تبصره به تصویب رسیده و صحیح است. به مورد اجرا گذاشته شود.

حمیدرضا حاجی بابایی
وزیر آموزش و پرورش

**آیین نامه تشکیل «شورای برنامه ریزی و اجرایی»
ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه ها)
مرداد ماه ۱۳۹۰**

باسمه تعالی

ماده ۱: مقدمه

در اجرای مفاد بند الف و ب ماده ۴، ماده ۵ و ماده ۷ آیین نامه ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه ها) مصوبه هشتصد و بیست و هشتمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش مورخ ۸۹/۶/۲ و در راستای تحقق دستور وزیر محترم به سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی طی شماره ۱۲/۸/۲۹۰ مورخ ۹۰/۲/۶ و نیز به منظور برنامه ریزی، استانداردسازی، هدایت، استفاده بهتر از فرصت ها و ظرفیت های بخش های دولتی و غیردولتی، تسهیل، توسعه و تعمیق آموزش، ایجاد تنوع در مواد و رسانه های آموزشی و تربیتی و افزایش اثرات مطلوب استفاده از آن ها، «شورای برنامه ریزی و اجرایی» آیین نامه ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه ها) که از این پس در این آیین نامه «شورای برنامه ریزی» نامیده می شود تشکیل می شود.

ماده ۲: تعاریف

مواد و رسانه های آموزشی عبارتست از تمام ابزارها و وسایل ارتباطی که برای تحقق اهداف برنامه های آموزشی و تربیتی و پیشرفت تحصیلی متریبیان ابداع شده است یا بکار گرفته می شود و کاربرد آن ها می تواند فرآیند یاددهی - یادگیری را مؤثرتر و پایدارتر و تحقق یادگیری را معنادارتر و آسان تر سازد. مواد و رسانه ها از قبیل بسته آموزشی، نرم افزارهای آموزشی، شبکه های آموزشی

(مانند اینترنت) رسانه های الکترونیکی، چندرسانه ای (مولتی مدیا)، دستگاه ها، اجسام و اشیاء مختلف، کتاب درسی، کتاب کار، کتاب راهنمای معلم، مجلات، کتاب ها و نظایر آن.

۱-۲. مواد آموزشی مکتوب: شامل کتاب های کمک آموزشی، کمک درسی، مجلات و نظایر آن است.

۲-۲. مواد آموزشی غیر مکتوب: شامل نرم افزارهای آموزشی، شبکه های آموزشی، رسانه های الکترونیکی، چندرسانه ای (مولتی مدیا)، دستگاه ها، اجسام و اشیاء مختلف آموزشی و کمک آموزشی.

ماده ۳: اهداف

- ۱- استانداردسازی و هدایت تولید مواد و رسانه های آموزشی و تربیتی مکتوب و غیر مکتوب؛
- ۲- ساماندهی، مدیریت و هدایت فرآیند تولید، توزیع منابع آموزشی و تربیتی به منظور استفاده در مدارس و مراکز آموزشی و جلوگیری از توزیع منابع غیر استاندارد در مدارس و مراکز آموزشی کشور؛
- ۳- استفاده بهینه از فرصت ها و ظرفیت های بخش های دولتی و غیردولتی در تولید و توزیع مواد و رسانه های آموزشی و تربیتی استاندارد؛
- ۴- حمایت از تولید مواد و رسانه های آموزشی استاندارد بخش غیردولتی؛
- ۵- بهره گیری از مشارکت و همکاری معاونت ها، سازمان های وابسته به آموزش و پرورش و سایر دستگاه های فرهنگی آموزشی کشور در جهت اجرای مطلوب آیین نامه.

ماده ۴: وظایف و مأموریت ها

۱- بررسی و تصویب طرح های مطالعاتی و نیازسنجی خط مشی ها،

برنامه‌ها و طرح‌های توسعه مربوط به تولید و توزیع مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی؛

۲- بررسی و تصویب ویژگی‌ها، معیارها، ضوابط و استانداردهای مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی؛

۳- بررسی و تصویب فرآیند، ساختار و ترکیب گروه‌های علمی و کارشناسی برنامه‌ریزی، ارزیابی و تولید استانداردهای مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی؛

۴- اتخاذ شیوه‌های مناسب برای استفاده از سرمایه‌گذاری بخش‌های دولتی و غیردولتی برای تولید و توزیع تجهیزات آموزشی و کمک آموزشی؛

۵- تأیید و تصویب نشان استاندارد مواد و رسانه‌های آموزشی معتبر؛

۶- تمهید ساز و کار مناسب برای بکارگیری ظرفیت‌های بخش غیردولتی در ارزشیابی منابع آموزشی و تربیتی؛

۷- برنامه‌ریزی برای برگزاری جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های داخلی و خارجی مواد و رسانه‌های آموزشی؛

۸- ایجاد سامانه مدیریتی در طراحی، هدایت، تولید، استانداردسازی و حمایت از مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی؛

۹- تنظیم و ارائه گزارش فصلی و سالانه به شورای سیاست‌گذاری ساماندهی مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی.

ماده ۵: ترکیب شورای برنامه‌ریزی

۱- معاون تألیف و تولید مواد و رسانه‌های آموزشی (رئیس شورا)؛

۲- مدیرکل دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی (نایب رئیس و دبیر شورا)؛

۳- معاون دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی؛

۴- معاون دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی؛

۵- مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی دوره عمومی و نظری؛

۶- مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های آموزشی فنی و حرفه‌ای و کاردانش؛

۷- یکی از مدیران کل معاونت آموزش ابتدایی با معرفی معاون آموزش ابتدایی؛

۸- یکی از مدیران کل معاونت آموزش متوسطه با معرفی معاون آموزش متوسطه؛

۹- یکی از مدیران کل معاونت پرورشی و تربیت بدنی با معرفی معاون پرورشی و تربیت بدنی؛

۱۰- یکی از مدیران کل سازمان مدارس غیردولتی و خانواده با معرفی رئیس سازمان مدارس غیردولتی و خانواده؛

۱۱- یکی از مدیران پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش با معرفی رئیس پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش؛

۱۲- یکی از مدیران کل سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور با معرفی رئیس سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور؛

۱۳- یکی از مدیران سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور با معرفی رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور؛

۱۴- یکی از مدیران کل معاونت توسعه مدیریت پشتیبانی با معرفی معاون توسعه مدیریت پشتیبانی؛

۱۵- یکی از مدیران کل معاونت حقوقی و امور مجلس با معرفی معاون حقوقی و امور مجلس؛

۱۶- نماینده اتحادیه ناشران؛

۱۷- نماینده ناشران الکترونیکی؛

۱۸- نماینده انجمن رسانه‌ها و تولیدکنندگان و واردکنندگان وسایل و تجهیزات آموزشی.

بند ۱-۵. هر یک از اعضاء توسط بالاترین مقام واحد ذیربط (معاون وزیر) معرفی و ابلاغ اعضای شورا از سوی رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی صادر می‌شود.

بند ۲-۵. رئیس شورا می‌تواند بر حسب مورد از صاحب‌نظران و متخصصان برای شرکت در جلسات دعوت کند.

ماده ۶: دبیرخانه شورا

به منظور هماهنگی جلسات، نگهداری سوابق و پیگیری مصوبات دبیرخانه شورا زیر نظر رئیس شورا (معاون تألیف و تولید مواد و رسانه‌های آموزشی) در محل دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱-۶. کارگروه‌های اصلی دبیرخانه شامل: ۱- کارگروه تخصصی مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی مکتوب، ۲- کارگروه تخصصی مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی غیرمکتوب که زیر نظر معاونین مربوط دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی اداره می‌شوند.

۲-۶. هر یک از کارگروه‌ها دارای کمیته‌های تخصصی، علمی و اجرایی مربوط خواهند بود.

ماده ۷: جلسات شورا

جلسات شورا هر دو ماه یک بار با دعوت و حضور رئیس یا نایب رئیس (دبیر شورا) تشکیل می‌شود. جلسات با حضور حداقل نصف به علاوه یک نفر اعضاء رسمیت می‌یابد و مصوبات آن پس از تأیید رئیس شورا قابل اجرا خواهد بود.

۱-۷. غیبت غیر موجه سه جلسه مستمر هر یک از اعضاء موجب حذف عضویت آنها در شورا خواهد بود.

ماده ۸: بودجه و اعتبارات

اعتبار مورد نیاز دبیرخانه شورا هر ساله در اعتبارات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی پیش‌بینی خواهد شد.

این آیین‌نامه شامل ۸ ماده و ۷ بند در تاریخ به تأیید شورای سیاست‌گذاری ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) رسیده است.

بهرام محمدیان

رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

و شورای سیاست‌گذاری ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی

کارنامه

روز شمار نقد

فروردین | اردیبهشت | خرداد | تیر | مرداد | شهریور | مهر | آبان | آذر | دی | بهمن | اسفند
۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

فروردین

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



- ۱ فروردین: انتشار شماره ۷ مجلات عمومی با شمارگانی بالغ بر ۴۶۰۸۰۰۰ و انتشار فصلنامه های بهار در ۲۲۱۵۰۰ نسخه.
- ۲۲ فروردین: تشکیل نخستین جلسه شورای سردبیران ماهنامه های دانش آموزی
- ۲۹ فروردین: تشکیل نخستین جلسه شورای سردبیران ماهنامه های بزرگسال

اردیبهشت

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



- ۱ اردیبهشت: انتشار هشتمین شماره ماهنامه های عمومی رشد در سال تحصیلی ۸۹-۹۰ در شمارگان ۴۵۰۷۲۰۰ نسخه.
- ۲ اردیبهشت: ابلاغ آئین نامه ساماندهی مواد و رسانه های آموزشی.
- ۵ و ۶ اردیبهشت: برگزاری چهاردهمین نشست سالانه دفتر با موضوع «مجلات رشد و برنامه درسی ملی» با حضور مدیرکل ، معاونین دفتر، سردبیران، مدیران داخلی و گرافیستهای ماهنامه ها و فصلنامه های تخصصی رشد در مشهد مقدس.
- ۱۹ اردیبهشت: تشکیل دومین جلسه شورای سردبیران ماهنامه های دانش آموزی.
- ۲۶ اردیبهشت: تشکیل دومین جلسه شورای سردبیران ماهنامه های بزرگسال.



خرداد

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



- ۱ خرداد: مراسم نکوداشت «استاد غلامعلی مکتبی» در خانه هنرمندان ایران.
- ۲ خرداد: مراسم نکوداشت «بیستمین سال انتشار فصل‌نامه رشد برهان متوسطه» و تجلیل از استاد پرویز شهریاری. تقدیر از دست‌اندرکاران فعلی و پیشین این فصل‌نامه.
- ۹ خرداد: تشکیل سومین جلسه شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش‌آموزی.
- ۱۶ خرداد: برگزاری اولین نشست علمی - کاربردی دفتر با عنوان رهاورد سفر به چین با سخنرانی جعفر ربانی.
- ۲۱ خرداد: اولین جلسه شورای سردبیران فصل‌نامه‌های تخصصی علوم انسانی.
- ۲۳ خرداد: تشکیل سومین جلسه شورای سردبیران ماه‌نامه‌های عمومی بزرگسال.
- ۲۸ خرداد: اولین جلسه شورای سردبیران فصل‌نامه‌های تخصصی علوم پایه.



تیر

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



- ۱ تیر: انتشار فصل‌نامه‌های تخصصی تابستان در سال تحصیلی ۸۹-۹۰ و پایان دوره انتشار مجلات رشد در این سال تحصیلی با شمارگان ۲۰۳۰۰۰ نسخه.
- ۱ تیر: آغاز داوری نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد.



- ۱۳ و ۱۴ تیر: برگزاری یازدهمین گردهمایی نمایندگان نشریات رشد با حضور معاونین آموزشی ادارت کل آموزش و پرورش استان‌ها در باشگاه فرهنگیان تهران. مراسم اختتامیه این نشست روز ۱۴ تیر ماه در شرکت افست برگزار شد و از نمایندگان فعال در حوزه گسترش فرهنگ مطالعه و استفاده از مجلات رشد با حضور دکتر محمدیان رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تقدیر شد.
- ۲۰ تیر: تشکیل چهارمین جلسه شورای سردبیران ماهنامه‌های عمومی بزرگسال.
- ۲۷ تیر: نشست علمی - کاربردی با عنوان «تیترو تیترو نویسی» با سخنرانی فریبرز بیات.

| مرداد |

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



- ۱۷ مرداد: شورای سردبیران ماهنامه‌های دانش آموزی.
- ۲۰ مرداد: شورای سردبیران ماهنامه‌های بزرگسال.
- ۲۴ مرداد: نشست علمی - کاربردی «قصه در قرآن» سخنران: دکتر محسن میر باقری.

شهریور

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



- ۱ شهریور: تدوین آیین نامه سامان دهی مواد و رسانه های آموزشی.
- ۱۲ شهریور: شورای سردبیران فصل نامه های علوم انسانی .
- ۱۹ شهریور: شورای سردبیران فصل نامه های علوم پایه.
- ۲۱ شهریور: مشارکت در برگزاری نكوداشت «شهادت وادی تربیت» (شهیدان بهشتی، رجایی، باهنر، موسوی، سلیمی).
- ۲۸ شهریور: نشست علمی - کاربردی «رویکرد مهدویت در ادبیات کودک و نوجوان»، با سخنرانی دکتر اسماعیل شفیعی سروستانی.



مهر

۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

- ۱ مهر: آغاز دوره جدید انتشار مجلات رشد و انتشار نخستین شماره ماهنامه های عمومی سال تحصیلی ۹۰-۹۱ با شمارگان ۴۳۵۵۰۰۰ و فصل نامه های تخصصی پائیز ۹۰ در شمارگان ۲۴۵۴۰۰ نسخه
- همچنین ماهنامه های رشد معلم، راهنمایی تحصیلی، مدرسه فردا، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی و مدیریت مدرسه در این ماه، ضمیمه ای به عنوان منبع آموزشی دوره های ضمن خدمت منتشر کردند. در حوزه مجلات تخصصی نیز فصل نامه رشد آموزش علوم اجتماعی، ویژه نامه ای را به همین منظور تولید کرد.



- ۳ مهر: چاپ و انتشار کتاب‌نامه‌های ابتدایی، راهنمایی و فنی و حرفه‌ای
- ۱۱ مهر: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش‌آموزی.
- ۱۸ و ۱۹ مهر: سفر گروهی سردبیران و دست‌اندرکاران مجلات رشد به استان یزد و برگزاری جلسه با مخاطبان نشریات رشد.
- ۲۵ مهر: نشست علمی-کاربردی «نقش ترجمه در آثار ادبیات کودک و نوجوان»؛ سخنران: مجید عمیق



آبان

۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



- ۱ آبان: انتشار دومین شماره ماه‌نامه‌های عمومی رشد در شمارگان ۴۷۳۸۰۰۰ نسخه. همچنین ماه‌نامه‌های رشد معلم، راهنمایی تحصیلی، مدرسه فردا، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی و مدیریت مدرسه در این ماه ضمیمه‌ای به عنوان منبع آموزشی دوره‌های ضمن خدمت منتشر کردند.
- ۱ آبان: ارسال بخشنامه «ساماندهی مواد و رسانه‌های آموزشی» به استان‌ها.
- ۲ آبان: ارسال کتاب‌نامه‌های چاپ شده به استان‌ها.
- ۳ تا ۱۰ آبان: حضور مجلات رشد در هجدهمین جشنواره بین‌المللی مطبوعات و انتخاب غرفه مجلات رشد به عنوان غرفه برتر در حوزه نشریات کودک و نوجوان.



- ۹ آبان: شورای سردبیران ماهنامه‌های دانش‌آموزی.
- ۲۳ آبان: شورای سردبیران ماهنامه بزرگسال.
- ۲۳ آبان: برگزاری مراسم نکوداشت «انتشار یکصدمین شماره فصل‌نامه رشد آموزش زبان» و تجلیل از دست‌اندرکاران فعلی و پیشین این مجله.
- ۳۰ آبان: نشست علمی کاربردی «طنز در مطبوعات کودک و نوجوان»؛ سخنران: احمد عربلو.



آذر

۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

- ۱ آذر: انتشار سومین شماره ماهنامه‌های عمومی رشد در شمارگان ۴۹۵۲۰۰۰ نسخه؛ همچنین ماهنامه‌های رشد معلم، راهنمایی تحصیلی، مدرسه فردا، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی و مدیریت مدرسه در این ماه، ضمیمه‌ای به عنوان منبع آموزشی دوره‌های ضمن خدمت منتشر کردند.
- ۱ آذر: تدوین چهار سند استانداردسازی اختصاصی کتاب‌های آموزشی.
- ۷ آذر: شورای سردبیران ماهنامه‌های دانش‌آموزی.
- ۱۹ آذر: شورای سردبیران فصل‌نامه‌های علوم انسانی.





- ۲۱ آذر: برگزاری نشست خبری نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی.
- ۲۶ آذر: شورای سردبیران فصل‌نامه‌های علوم پایه.
- ۲۷ و ۲۸ آذر: سفر گروهی سردبیران مجلات رشد به استان خراسان شمالی.

ادی

۲۰-۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰-۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰-۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

● ۱ دی: انتشار چهارمین شماره ماه‌نامه‌های عمومی رشد در شمارگان ۵۰۲۹۰۰۰ نسخه و انتشار فصل‌نامه‌های تخصصی زمستان در شمارگان ۳۲۸۵۰۰ نسخه همچنین ماه‌نامه‌های رشد معلم، راهنمایی تحصیلی، مدرسه فردا، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی و مدیریت مدرسه در این ماه، ضمیمه‌ای به عنوان منبع آموزشی دوره‌های ضمن خدمت منتشر کردند. فصل‌نامه‌های رشد آموزش معارف اسلامی و رشد علوم اجتماعی نیز در این شماره خود، منبع دوره‌های آموزش ضمن خدمت بودند.



● ۴ دی: برگزاری نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد.





۲۵

- ۵ دی: نشست علمی-کاربردی «شیوه‌های فعال‌سازی مخاطبان بزرگسال»؛ سخنران: مرتضی مجدفر
- ۱۱ دی: برگزاری مراسم نکوداشت «انتشار یکصدمین شماره فصل‌نامه رشد زبان و ادب فارسی» با حضور دکتر حداد عادل و تجلیل از دست‌اندرکاران پیشین و فعلی این فصل‌نامه.
- ۱۲ دی: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش‌آموزی.
- ۱۹ دی: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های بزرگسال.
- ۲۵ دی: رونمایی از مجموعه ۲۴ جلدی موسوعه امام حسین (ع) در حضور آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در دفتر ایشان و تقدیر از دست‌اندرکاران این مجموعه و انتشار ویژه‌نامه‌ای به همین مناسبت.
- ۲۶ دی: نشست علمی-کاربردی «مدارس یادگیرنده»؛ سخنران: لیلی محمدحسین

- ۱ بهمن: انتشار پنجمین شماره ماه‌نامه‌های عمومی رشد در شمارگان ۴۷۳۵۰۰۰.
- ۱۷ بهمن: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های بزرگسال.
- ۲۴ بهمن: نشست علمی-کاربردی «گزارش بازدید از مدارس انگلیس، فرانسه و ترکیه»؛ سخنرانان: جعفر ربانی، محمد رضا حشمتی



- ۱ اسفند: انتشار ششمین شماره ماه‌نامه‌های عمومی رشد در شمارگان ۴۷۶۵۰۰۰ نسخه.
- ۱ اسفند: بارکدگذاری ده هزار مشخصه کتاب‌های آموزشی مناسب در وبگاه سامان کتاب.
- ۲ اسفند: انتشار فراخوان هفتمین جشنواره عکس رشد.
- ۳ اسفند: نظرسنجی و تحلیل ابعاد مختلف نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی.